پرونده ویژه آینده‌نگر
به قلم ۳۳ اقتصاددان، تحلیل‌گر
فعال بخش خصوصی و روزنامه‌نگار
درباره اقتصاد ایران در سال پیش‌رو

سایه سیاست ۹۹

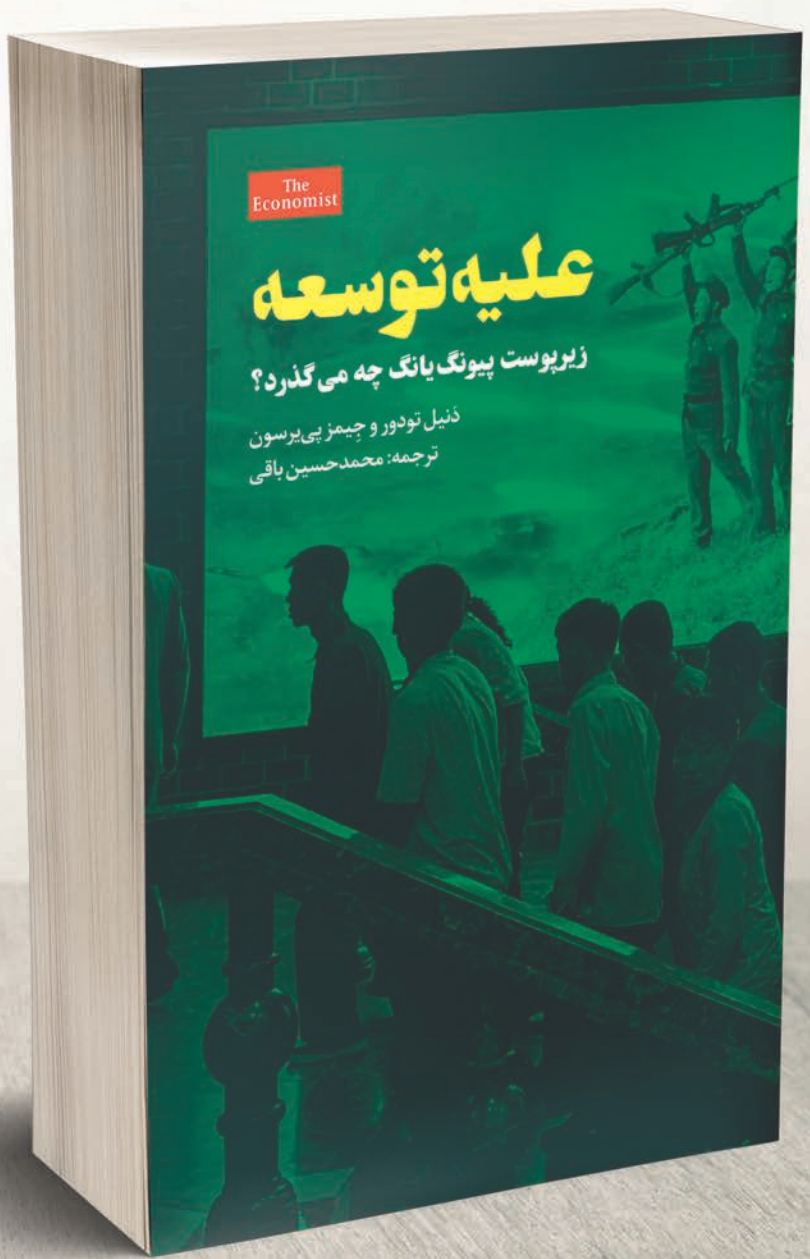
پیش‌بینی آینده؛ توسعه • کار • توسعه عمرانی
جامعه ایران • کارآفرینی • مسکن • رشد اقتصاد
تورم • نقدینگی • بیمه • سرمایه‌گذاری • ارز
طلا • بورس • بدهی دولت • بانک • صادرات • واردات
صنعت • معدن • نفت • خودرو • کشاورزی
فولاد • صنعت گردشگری • صنایع غذایی
بیکاری • دانش‌بنیان‌ها • آی تی • ارتباطات
حمل‌ونقل • تامین اجتماعی • آموزش و پرورش
دانشگاه

آینده‌نگر
شماره
ISSN: 2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | [illegible] | دوره ۹۴ | فروردین ۹۹

علیه توسعه

زیرپوست پیونگ یانگ چه می گذرد؟

دَنیل تودور و جِیمز پی‌یرسون
ترجمه: محمدحسین باقی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

آینده‌نگر شماره ۹۴ . فروردین ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
عبرت‌های ۹۸ ۰۷

تحلیل گران
کرونا: خطری بزرگ برای جهان ۱۱

اعداد ماه
سختیِ شست‌وشوی دست‌ها ۱۴



آینده ما
سایه سیاست ۱۹

ایده‌ها
مارکس تخیلی حرف می‌زند ۷۷

آکادمی
گفتمان نظام رفاهی، از مشارکت اجتماعی تا غیبت ۸۷

ایران‌زمین
الماس گردشگری ۱۰۵

همسایه‌ها
کشور جبر جغرافیایی ۱۰۹

کارآفرین
اینجا چراغی روشن است ۱۱۳

تجربه
سرمایه‌گذاری روی آینده ۱۲۹

آینده‌پژوهی
آخرالزمان شهرها ۱۳۵

اکونومیست
چه کسی ترامپ را شکست می‌دهد؟ ۱۶۱

کتاب ضمیمه
فرصت‌های ازدست‌رفته ۱۷۳

ژورنال
وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی ۱۸۹



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

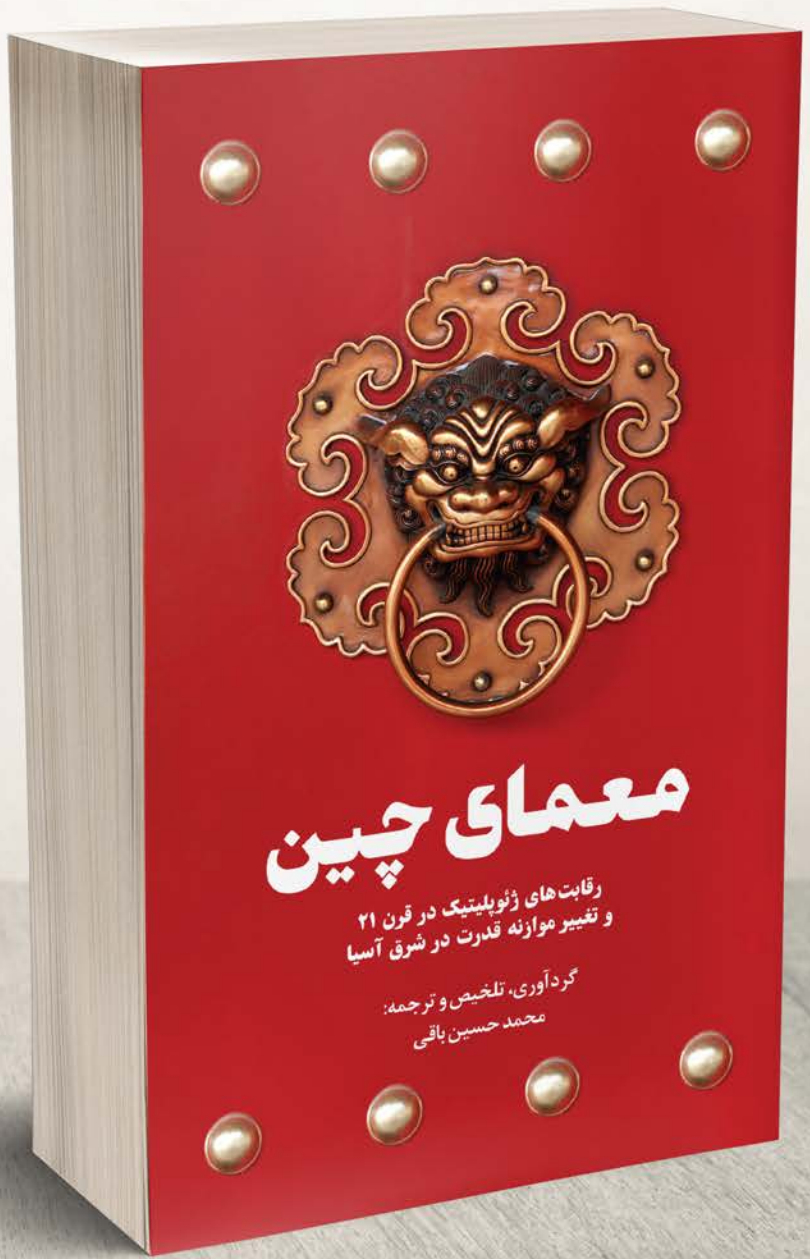
آینده‌نگر

امین الضرب

معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی

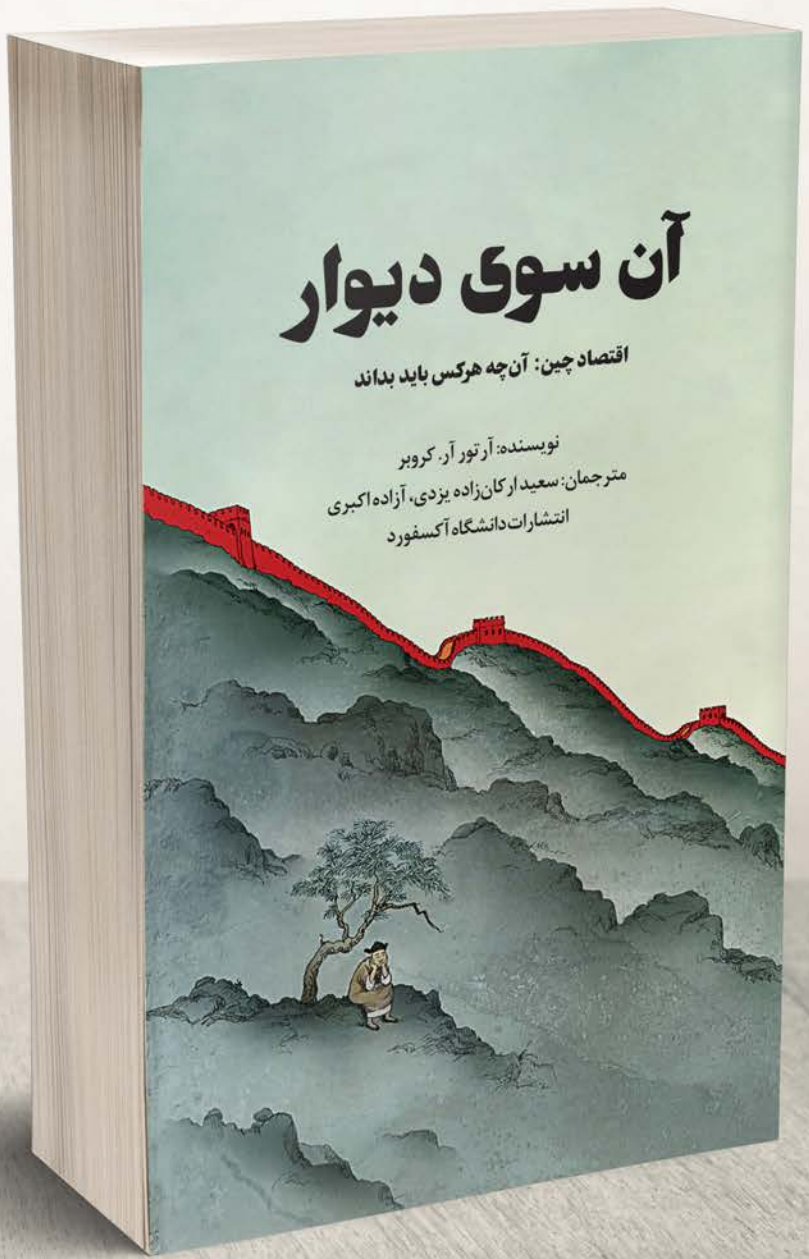


اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین الضرب

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن‌چه هرکس باید بداند

نویسنده: آرتور آر. کروبر
مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری
انتشارات دانشگاه آکسفورد



عبرت‌های ۹۸

سال ۹۹ برای اقتصاد و جامعه ایران چطور رقم می‌خورد؟



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

سال ۹۸ را باید یکی از نقاط عطف تلخ‌کامی مردم طی چندین دهه اخیر دانست. هرکدام از حوادثی که طی این سال رخ داد می‌توانست در یک دهه رخ دهد و سال‌ها در مورد آن بحث و بررسی صورت گیرد. اما چه باید کرد که سیستم حکمرانی کشور در پس سنت رفتارهای «کوتاه‌مدت» نه به‌سادگی عبرت می‌آموزد و نه به‌آسودگی رفتارها را اصلاح می‌کند و این‌چنین است که چرخه‌ای معیوب ادامه می‌یابد.

در سال ۹۷ مهم‌ترین نگرانی کشور مربوط به جهش ارزی و کاهش قدرت ریال بود که پیش‌بینی آن برای سال ۹۸ هم افزایش مشکلات اقتصادی، کاهش قدرت خرید مردم، تنگ‌تر شدن دامنه تحریم و در نهایت منفی‌تر شدن رشد اقتصادی کشور بود. از این رو دغدغه اصلی تحلیل‌گران اقتصادی معطوف به یافتن راهکارهایی جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فوق شد.

سال ۹۸ با سیل ویرانگر در استان‌های شمالی، غربی و جنوبی کشور آغاز شد. دقیقا در ایام نوروز مردم در شوک این اتفاق قرار گرفتند. هم‌زمان تمام ارکان خدمت‌رسان کشور بسیج شدند تا به داد آسیب‌دیدگان از سیل برسند. بخش خصوصی هم در کنار دیگران با ابزارهای خود برای کمک به مردم از هیچ کوششی دریغ نکرد. سیل فراگیری بالایی داشت و از منظر هزینه‌ای نیز خسارت سنگینی به اقتصاد کشور، زندگی مردم و بودجه دولت وارد آورد.

هم‌زمان نگرانی ابتدایی سال تحقق پیدا کرد و با عمق یافتن رکود، قدرت خرید مردم بیش از گذشته کاهش یافت و فشار معیشتی بر آنها وارد شد. بخش خصوصی نیز در این دوره زمانی درگیر گفت‌وگو با دولت برای یافتن راهکاری به منظور خروج از رکود یا کاستن از شدت آن بود. این وضعیت چند ماه در اقتصاد ایران تداوم پیدا کرد و دولت هم به سبب اتفاقات ابتدای سال و افزایش شدت تحریم‌ها همچنان در وضعیت غیرپایداری قرار داشت تا این‌که در آبان‌ماه قیمت بنزین در پس تصمیمی ناگهانی افزایش پیدا کرد. پس از آن اعتراضات مردمی آغاز شد و گروه‌های اجتماعی‌ای که تحت تأثیر وضعیت کلان اقتصادی کشور به‌شدت در تنگنا بودند با شوک ناشی از رشد قیمت بنزین به نقطه جوش رسیدند و خروجی این وضعیت ناآرامی‌های گسترده طی چند هفته در کشور بود.

دولت برای مهار این وضعیت اقدام به قطع چندروزه اینترنت کرد و پس از آن کسب‌وکارهای وابسته به اینترنت هم وارد دوره بحران شدند. شهادت سردار سلیمانی ضربه بعدی بود که به جان و دل مردم وارد شد. چند روز پس از آن درگذشت تعدادی از هم‌وطنان در جریان تشییع جنازه سردار رخ داد. هنوز دردهای این‌دو حادثه التیام نیافته بود که ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی رخ داد. در این مقطع بار روانی ناشی از تحولات ناگوار سال ۹۸ چنان در جامعه بالا گرفته بود که به نوعی موجی از دلزدگی و افسردگی روی سر کشور خراب شد.

پس از آن سیل سیستان و بلوچستان باز هم ذهن‌ها را آزرد و زندگی بسیاری از هم‌وطنانمان را در مخاطره قرار داد. هنوز دردی درمان نشده بود که اعلام شد ایران در پس یک سال تعلل در فهرست سیاه اف‌ای‌تی‌اف قرار گرفته و نه‌تنها جامعه اقتصادی کشور، که حتی مردم عادی هم در نگرانی قرار گرفتند چراکه آنها اثرات این اتفاق را به‌وضوح در وضعیت بازارها می‌دیدند. بحث‌ها در مورد این جریان ادامه داشت که ویروس کرونا به کشور هجوم آورد و هم‌زمان با ایجاد وحشت عمومی، سال تلخ را برای مردم ناامیدکننده‌تر کرد.

اکنون سال ۹۸ رو به پایان است، می‌توان در مورد اتفاقات رخ‌داده در آن به قضاوت نشست. برخی از حوادث مانند سیل خارج از قدرت اراده انسان صورت می‌گیرد. هرچند که تخریب محیط زیست هم از جمله دلایل بروز چنین حوادثی است. اما در مورد سایر موضوعات فقدان مدیریت آشکارا به چشم می‌آید.

حداقل انتظار بخش خصوصی از دولت این بود که با توجه به فشار امریکا و شدیدتر شدن تحریم‌ها و برای جلوگیری از رکود هرچه بیشتر، بخش خصوصی کشور به بازی گرفته شود و با اصلاحاتی در دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها، در جهت بهبود محیط کسب‌وکار اقدام کنند.

در مورد افزایش قیمت بنزین هم اگرچه دولت می‌توانست به عنوان اولین گام در جهت شفاف‌سازی یارانه‌ها اقدام کند تا هم مردم رضایت داشته باشند و هم دولت بتواند از منافع آن در زیرساخت‌ها استفاده کند، ولی متأسفانه اصلاحی که کاملا می‌توانست برد- برد باشد به کاملا باخت تبدیل شد. در این طرح به جای غافلگیری مردم، باید مزایای آن از مدت‌ها قبل در مناظره‌های گوناگون مورد بحث قرار می‌گرفت، یارانه نقدی به آحاد مردم پرداخت می‌شد و نحوه هزینه‌کرد و افزایش قیمت‌ها را هم شفاف بیان می‌کردند. این اقدام غیرکارشناسی علاوه برخسارت جانی، هزینه‌های گزافی را بر دولت و مردم تحمیل کرد و در نهایت زمینه هرگونه طرحی جهت اصلاح یارانه‌های انرژی را نیز سلب کرد.

این مدیریت بد افکار عمومی مدتی بعد در جریان سقوط هواپیمای اوکراینی به اوج رسید، به طوری که در پس پنهان‌کاری در مورد دلایل بروز این اتفاق و آگاهی مردم از اسرار این حادثه توسط سران دولت‌های دیگر، موجی از بی‌اعتمادی کشور را فراگرفت. چه بسا اگر هماهنگی میان ارگان‌ها و نهادهای دیگر مرتبط صورت می‌گرفت هیچ موقع این اتفاقات رخ نمی‌داد.

پس از آن عدم پیوستن ایران به اف‌ای‌تی‌اف و تعلل ناموجه موجب شد که ایران به لیست سیاه پرتاب شود. چه انگیزه‌ای و چه هدفی در پس این میزان از مخالفت نامعقول وجود داشت؟ اساسا چرا کشور در مورد موضوعات کارشناسی نمی‌تواند به اجماع برسد و در نهایت هزینه آن روی سر اقتصاد و مردم ریخته می‌شود؟ سرنوشت الحاق ایران به این پروتکل مشخص جهانی، آیینه‌ای از ناکارایی نظام اداری در کشور است. اما تلخ‌تر این‌که حتی با وجود عبرت‌های ناشی از حوادث گذشته که برشمرده شد، در جریان فراگیری ویروس کرونا باز هم همان چرخه معیوب تکرار شد. اول تکذیب، سپس پنهان‌کاری و در نهایت اعلام عمومی رخ داد. اسف‌بارتر این‌که کرونا از دو ماه قبل از انتقال به ایران برای تمام جهان شناخته شده بود، بنابراین این امکان وجود داشت که با تمهیدات بیشتر و کنترل‌های دقیق در مبادی ورودی کشور، مانع از انتقال آن به ایران شویم و حداقل پس از انتقال با قرنطینه به‌موقع شهرهای مبتلا، فرصتی وجود داشت که از فراگیری آن جلوگیری به عمل آید. اما هیچ‌کدام از این اتفاقات رخ نداد و پیش‌بینی ملزوماتی مانند ماسک، الکل، ژل ضدعفونی و لباس‌های ایزوله در دستور کار قرار نگرفت و اکنون ایران بعد از چین، دومین کانون انتشار این ویروس شناخته شده و در بیشتر کشورها عامل اپیدمی یک ایرانی بوده است، به طوری که در حال حاضر ارتباط ایران با اکثر کشورها قطع شده یا به حداقل ممکن رسیده‌است.

سال ۹۹ پیش روی کشور است و از هم‌اکنون در مورد برخی حوادث و موضوعات مربوط به آن پیش‌آگاهی وجود دارد. رکود سر جای خود باقی است، وضعیت معیشتی مردم همچنان در خطر است، اشتغال نه‌تنها افزایش نیافته، که روند کاهشی دارد، شدت تحریم‌ها بیشتر شده و بسیاری از نارسایی‌ها هم در مقابل است.

در این شرایط نیاز اساسی کشور، احیای اعتماد عمومی است. متأسفانه در پس حوادث یک سال گذشته، سرمایه اجتماعی دولت تنزل کرده و اعتماد مردم خدشه‌دار شده است. بدون احیای اعتماد عمومی، ایجاد حس وفاق برای عبور از تنگناهای احتمالی ممکن نیست و در چنین موقعیتی تمام ارکان کشور باید برای تقویت این عنصر ارزشمند تلاش کنند. اگر بتوانیم اعتماد عمومی را بار دیگر به جامعه بازگردانیم، عبور از مشکلات در سال ۹۹ دشوار نیست.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

تقریبا هیچ فعال اقتصادی، تحلیلگر یا اقتصاددانی در ایران نمی‌تواند روند تحولات شش ماهه ابتدایی یا کل سال آینده را پیش‌بینی کند. نه تنها شش ماهه که حتی در مورد فصل بهار هم نمی‌توان نظر دقیقی داد. نه فقط در مورد کل اقتصاد ایران که حتی در مورد بازارهای مالی یا بازار مسکن هم امکانی برای آینده‌پژوهی وجود ندارد. اقتصاد و جامعه ایران قدرت پیش‌بینی‌پذیری را مدت‌هاست که از دست داده‌است. در این وضعیت حضور در فضای رسمی اقتصاد با زیان همراه است و هر صاحب سرمایه خردی می‌داند که باید راه یکی از بازارهای مالی را در پیش بگیرد. حتی سرمایه‌گذاران کلان هم ترجیح می‌دهند به جای ریسک تولید وارد عرصه سفته‌بازی شوند. در چنین شرایطی انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌روی، استقرار مجلس آینده و نامعلومی ارتباط ایران با کشورهای دیگر جهان، منظومه‌ای از ناشناخته‌ها را پیش‌روی اقتصاد قرار داده‌است. در کدام کشور توسعه یافته یا حتی در حال توسعه جهان چنین وضعیتی منجر به پیشرفت و یا رفاه عمومی شده‌است؟ ایران کم کم به یک الگو از ناکارایی بدل می‌شود.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

«کار کردن» در ذات خود امید و حرکت را به آدم‌ها هدیه می‌دهد پس کارآفرینان کشاورزانی هستند که در هر جامعه‌ای بذر امید را می‌کارند و تلاش می‌کنند تا با مراقبت از آن درختی تنومند بسازند. جامعه ناامید ایران که خالی از اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و شادی و نشاط شده و جای این‌ها را اضطراب، استرس و خشم گرفته بیش از هر زمان دیگری نیاز به افرادی دارد که با کارآفرینی ساز ناکوک این روزهای کشور را کوک کنند. البته چالش‌های اجتماعی پیله‌ای درهم‌تنیده است که روی تمام اقشار جامعه از جمله کارآفرینان هم اثرات سوء خود را می‌گذارد اما تفاوت مهم کارآفرینان با افراد معمولی جامعه در اراده و پشتکارشان نهفته است، آن‌ها به جای این‌که به مسیر توجه کنند همیشه هدف‌هایشان را در ذهن مرور می‌کنند و همین موضوع باعث می‌شود، شوسه و سنگلاخی‌ترین جاده‌ها و راه‌ها را هم نبینند و حتی عبور از آن‌ها را به بازی و رقابتی با اراده خود تبدیل کنند. کارآفرینان مصداق همان رهروبی هستند که آهسته و پیوسته می‌رود و از همین رو می‌توانند در سخت‌ترین شرایط به جامعه خود امید تزریق کنند و موفقیت‌هایشان برای دیگران به درس زندگی بدل شود. جامعه ایران یک سال قبل از ورود به قرن جدید بیش از هر زمان دیگری به ترویج فرهنگ کارآفرینی نیاز دارد تا از جاده پرپیچ و خم کنونی بتواند عبور کند.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

آمریکایی‌ها وقتی که جنگ سرد تمام شد، برنده اول جنگی فرسایشی شده بودند. طی دو سال که بلوک شرق از هم پاشید، آن‌ها با نظم جهانی جدیدی مواجه شدند که می‌توانستند از بهترین فرصت‌های آن در ساماندهی اجتماعی ایالات متحده بهره بگیرند. اما این اتفاق نیفتاد و وضعیت اجتماعی آمریکا به‌مراتب بدتر شد. در بخش کتاب ضمیمه این شماره، خلاصه کتابی را می‌خوانید درباره اینکه آمریکا چطور از فرصت‌های بعد از جنگ سرد استفاده نکرد و همه انرژی‌های صرف‌شده طی آن هفت دهه را به هدر داد. در این بخش، می‌خوانید که اوضاع اجتماعی کنونی ایالات متحده چطور است و چقدر مردم آن با آسیب‌های اجتماعی درگیرند. کار تا جایی پیش رفته است که در سال ۲۰۱۶، مردم آمریکا به کسی رای دادند که خلاف جریان اصلی سیاست بود و در نهایت به قدرت‌یابی دونالد ترامپ ختم شد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

به صفر رساندن صادرات نفت ایران، به هدف ترامپ تبدیل شده است؛ کاری که اولین بار ۶۷ سال پیش، از سوی انگلستان به منظور مقابله با ملی شدن صنعت نفت، در دستور کار قرار گرفت ولی با تدبیر دولت و همراهی مردم در کمک به دولت، ناکام ماند. حالا این مسئله تبدیل به بحرانی شده در کنار سایر تحریم‌ها برای اقتصاد ایران؛ اما بحران روز فقط تحریم نیست؛ فساد، تضعیف همبستگی‌ها، فرار سرمایه مادی و سرمایه معنوی، افزایش شکاف اجتماعی، فروپاشی طبقه متوسط و تضعیف سرمایه عمومی همه و همه عرصه را برای جامعه تنگ کرده و اصلاح سیاستی برای عبور از بحران دشوار شده است. در چنین شرایطی که افق‌ها تیره شده، روشنفکران جامعه باید چاره بیندیشند، باید برای آینده افق‌گشایی کنند و معناآفرینی. نشستن به کنج غم شاید بدترین راهکار ممکن باشد. باید پلی ساخت برای آینده از جنس خود مردم و باید همین معناها در ذهن خود مردم معنادار شود وگرنه هرگز ایدئولوژی‌ها اجازه عبور از مرزها را برای تغییر اذهان نمی‌دهند. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» سه گفت‌وگوی تحلیلی با مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، محسن صفایی فراهانی و حسن سبحانی اقتصاددان انجام شده است تا از ناامیدی، بحران، راهی برای همبستگی، انسداد اصلاحات سیاستی، مشکلات برنامه‌ریزی و راهی برای خروج از بحران بگویند. همچنین در بخش آکادمی از وضعیت عدالت اجتماعی و رفاه در جامعه ایران، چشم‌انداز و بحران آن، چشم‌انداز اقتصاد کشاورزی، و چشم‌انداز برنامه‌ریزی توسعه‌ای برای اقتصاد، جامعه و سیاست گفته‌ایم. با ما همراه باشید، انتقاد کنید، راهکار دهید و شما هم برای ما معناهای جدیدی بیافرینید.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

دومین سال از آغاز جنگ اقتصادی علیه ایران، آرام‌تر از سال نخست، سپری شد. هرچند فشار تحریم‌ها افزایش یافت اما دیگر از تکانه‌های شدید در بدنه اقتصاد خبری نبود. اقتصاد ایران روزهای سختی را سپری می‌کند اما در سختی به ثبات رسیده است. اقتصادگردانان این شرایط را به بی‌ثباتی و نوسان‌های شدید ترجیح می‌دهند. اقتصاددانان نیز آمارهای امیدوارکننده‌تری را گزارش می‌کنند. نرخ رشد اقتصادی پس از سقوط به زیر صفر، وضعیت بهتری در سال ۹۸ تجربه کرده است. برآورد می‌شود که این شاخص بدون احتساب نفت از محدوده منفی خارج شود. رئیس‌جمهور اعلام کرده است که بخش صنعت و کشاورزی به بالای صفر رسیده است. این موضوع نشان می‌دهد که روند کوچک شدن اقتصاد ایران در حال توقف است. برای سال ۹۹ نیز رشد مثبت پیش‌بینی شده است. این موضوع به دلیل تخلیه آثار کاهش تولید نفت از آمارها اتفاق خواهد افتاد. بخش‌های اقتصادی در سال‌های ۹۷ و ۹۸ به کمترین میزان خود در تولید رسیدند و حالا روی مسیر مستقیم پیش می‌روند تا شاید فرصتی برای رشد پیدا کنند. اقتصاد ایران در دهه ۹۰ روزگار سختی را سپری



کرده است. تنها در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ از زنجیر تحریم‌ها رها شد و توانست به رشد بالا برسد. در سایر سال‌های این دهه سایه تحریم بر سر همه بخش‌های اقتصاد سنگینی کرده است تا زیست در شرایط بحران به روندی طبیعی برای اقتصاد ایران تبدیل شده باشد. فعالان اقتصادی سال‌ها است که یارانه دادن به سیاست را آموخته‌اند و قول و قرارهای سیاستمداران را جدی نمی‌گیرند. به همین دلیل است که در سال دوم اعمال تحریم‌های جدید اقتصادی، اوضاع آرام‌تر شد و ثبات نسبی به بازارهای مالی بازگشت. همین موضوع، روند پیش‌بینی‌پذیری را برای فعالان اقتصادی تقویت کرد تا حداقل در شرایط جنگ اقتصادی و افول ارزش پول ملی، امکان برنامه‌ریزی برای دوره‌های کوتاه‌مدت داشته باشند.

شاخص‌های کلان، نظیر رشد اقتصادی، تورم و سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که سال ۹۸ بهتر از سال ۹۷ سپری شده است و چشم‌انداز بهبود شاخص‌ها در سال ۹۹ به وجود آمده است. بازارهای طلا، ارز و سرمایه نیز روزهای بهتری نسبت به سال ۹۷ داشته‌اند. بورس به ثبت رکوردهای تازه نائل آمده و دلار و سکه به سوی ثبات بیشتر گام برداشته‌اند. صنعت بانک و بیمه نیز با وجود تحمل دشواری‌های داخلی و بین‌المللی، موفق به اصلاح برخی استانداردهای اصولی شده‌اند.

سال ۹۹ به گونه‌ای آغاز می‌شود که شاخص‌ها به کف رسیده‌اند و امید پیشروی دارند تا شاید بخشی از کوچک شدن اقتصاد ایران در دو سال گذشته را جبران کنند.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

طبق سنت سالانه آینده‌نگر، آینده‌پژوهی شماره فروردین را به پیش‌بینی ریسک‌های اقتصادی و سیاسی ماه‌های آینده اختصاص داده‌ایم: در سال آینده اوضاع هند بدتر می‌شود، آمریکای لاتین به هم می‌ریزد و ترکیه هم اوضاع خوبی نخواهد داشت. همزمان انتخابات آمریکا با بحران مشروعیت همراه خواهد بود و این تبعاتی جدی در داخل و خارج خواهد داشت. در این سال اروپا تصمیم می‌گیرد کمی مستقل شود، چین و آمریکا در مسیر تقابل بیشتر قدم برمی‌دارند و تنش میان تهران و واشنگتن هم آرام‌تر نخواهد شد. در این ویژه‌نامه حتی به این سوال هم پاسخ داده‌ایم: آیا سال آینده جنگ جهانی سوم آغاز می‌شود؟

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ در ماه نوامبر برگزار می‌شود. دموکرات‌ها باید گزینه‌ای را انتخاب کنند که بیشترین شانس را مقابل ترامپ داشته باشد. اما آن‌ها هنوز نتوانسته‌اند گزینه‌ای برای مقابله با ترامپ پیدا کنند. چه‌کسی مقابل ترامپ می‌ایستد؟ ترامپ اخیرا دموکرات‌ها را عاصی کرده؛ آن‌ها حتی تلاش کردند او را استیضاح کنند اما این اقدام هم با واکنش سنا بی‌نتیجه ماند. اکنون دموکرات‌ها فقط یک راه پیش روی خود می‌بینند: معرفی نامزدی که بتواند بیش از ترامپ توجه را به خود جلب کند. اما آیا در میان نامزدهای دموکرات، کسی با این ویژگی پیدا می‌شود؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

ارزیابی‌ها از آنچه در بخش‌های مختلف اقتصادی در سال ۹۸ اتفاق افتاده و پیش‌بینی آنچه در سال ۹۹ در انتظار ماست، موضوعی است که در این شماره به دنبال آن رفته‌ایم. می‌توانید ارزیابی‌ها و پیش‌بینی‌ها از وضعیت نفت، مسکن، واردات، صادرات، فولاد، خودرو، صنعت، معدن، کشاورزی و بیکاری را در این شماره بخوانید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

مشکلات زیست محیطی یکی از اصلی ترین معضلات این روزهای اقتصاد دنیا است به همین دلیل در این شماره گزارشی در مورد هزینه‌های اقتصادی ناشی از حوادث طبیعی تهیه شد و تنها حوادثی در نظر گرفته شد که به دلیل تغییرات جوی اتفاق افتاده است. طبق این مطالعه سیل‌های ایران در فروردین سال ۱۳۹۸ در زمره هزینه‌برترین حوادث دنیا بود و هزینه‌ای بالغ بر ۸/۳ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تحمیل کرد. در گزارش‌های دیگر در مورد آینده اقتصاد آسیا و افزایش سهم این قاره در اقتصاد دنیا گزارش‌هایی تهیه شد و در نهایت اقتصادهایی که در سال جاری با احتمال رکود مواجه هستند معرفی شد.بانک جهانی در گزارش اخیر خود به بررسی بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۱۹ پرداخت و پیش‌بینی‌هایی در مورد رده‌بندی بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۳ ارائه داد که خلاصه‌ای از این گزارش را در این شماره می‌خوانید. تهدیدهای دوگانه بازار نفت به منظور نشان دادن مهم‌ترین مسائل تاثیرگذار روی این بازار را در گزارش دیگری خواهید خواند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

برای توصیف سال ۹۸، کار ما از صفت‌های خوب و بد گذشته است. گردباد حوادث طوری طومار این سال را در هم پیچید که فرصت نفس کشیدن را از همه گرفت. «اعصاب نمانده»، «چی بگم اصلاً؟»، «حرفی نمانده» و سکوت‌های طولانی اولین واکنش‌های مصاحبه‌شونده‌ها به تماس‌هایی بود که از روزگار صنایع و بخش‌های مختلف اقتصاد در سال ۹۸ می‌پرسید. در ویژه‌نامه نوروز ۹۹، به جای پرونده بخش نگاه، درباره صنایع غذایی، شرکت‌های دانش بنیان، گردشگری، فناوری اطلاعات و ارتباطات و حمل و نقل می‌خوانید که همه‌شان در این سال از روی آب و آتش پریده‌اند.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

معمولا کمتر کسی هست که می‌داند آن برج‌های دوقلوی معروف شهر کوآلالامپور بودن و ساخته شدنشان را مدیون آناندا کریشنان هستند، یکی از ثروتمندان بزرگ آسیایی که پسر راهبی در معبد بودایی‌ها دارد و می‌گوید که با تمام ثروتش نمی‌تواند یك وعده غذا هم او را مهمان کند. زندگی‌نامه او را می‌توانید در کارآفرین این شماره بخوانید. در بخش تجربه هم بد نیست به سراغ مطلب مدیران روان‌پریش بروید و ببینید می‌توانید علایم فهرست‌شده را در مدیران دوروبرتان (یا شاید خودتان) پیدا کنید یا نه!

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

وقتی اسفند سال ۹۷، شرایط آموزش و پرورش، دانشگاه، تامین اجتماعی، بزهکاری و طلاق را برای سال ۹۸ بررسی می‌کردیم به این نتیجه رسیدیم که بهبود قابل توجهی در هیچ‌کدام از آنها حاصل نخواهد شد و در بر همان پاشنه قبلی خواهد چرخید. علت این پیش‌بینی، فقدان برنامه مناسب و تداوم بحران‌های اقتصادی بود. حالا بعد از یک سال، بار دیگر همین پیش‌بینی را داریم؛ این‌بار برای سال ۹۹.



استودیوی اتاق تهران مجهز به تکنولوژی پرده‌سبز است. در این تکنولوژی امکان تصویرسازی و استفاده از امکانات و ابزارهای ویژوال افکت در استودیو اتاق تهران فراهم آمده‌است. این ابزارها در استودیوهای مجهز خبری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

استودیویی اتاق بازرگانی تهران آغاز به کار کرد

دیده‌بان اقتصاد ایران

استودیوی اتاق تهران در خدمت آگاهی‌رسانی به فعالان بخش خصوصی

اســـتودیوی اتاق بازرگانی تهران رسما آغاز به کار کرد. این استودیو با هدف آگاهی‌رسانی به صاحبان کسب‌وکار از طریق تولید محتوای به‌روز و کارآمد تاسیس شده‌است. اتاق تهران طی سال‌های اخیر سعی کرده است با تولید محتوا و اطلاع‌رسانی دقیق و گسترده و با بهره گیری از ابزارهای روز و در دسترس مردم و فعالان بخش خصوصی، فعالیت‌های صورت گرفته را به اطلاع همگان برساند. اتاق تاکنون با ابزاری که در اختیار داشته مانند سایت اتاق، ماهنامه آینده‌نگر ، مرکز تماس ۱۸۶۶ و حساب‌های کاربری در فضای مجازی، رسالت خود را به پیش برده و با تکیه بر ویژگی‌های منحصربفرد هر کـــدام از این ابزارها تلاش کرده تا بهترین محصول ممکن را به مخاطبان خاص یعنی اعضای اتاق و فعالان اقتصادی و مخاطبان عام یعنی عموم مردم ارائه دهد.

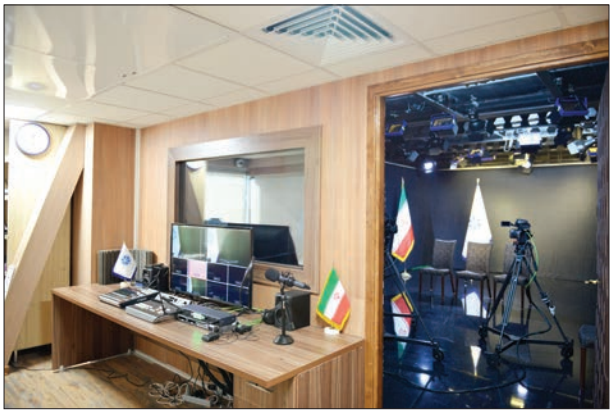
با در نظر گرفتن ابزارهای هوشـــمند در دســـترس مردم، افزایش سرعت و توسعه گسترده پوشش اینترنت، ذائقه مخاطبان نیز تغییر کرده و لازم بود برای بهبود وضعیت اطلاع‌رسانی، اتاق نیز به این فضای تازه قدم بگذارد، به همین خاطر «استودیو اتاق تهران» تجهیز و راه‌اندازی شده تا پس از این تولید محتوای اطلاع‌رسانی، خبری، آموزشی و فرهنگی اتاق وارد مرحله جدیدی شود.

استودیو اتاق تهران گام تازه‌ای است که اتاق برای تداوم سیاست اطلاع‌رسانی باکیفیت و بهینه برداشته‌است. اتاق تهران با توان و تفکری که در حوزه اطلاع‌رسانی دارد با استفاده از این امکان جدید تلاش خواهد کرد، محتوایی غنی‌تر و هدفمندتر متناســـب با نیاز و ذائقه امروز مخاطب تولید و در اختیار بگذارد. استودیو اتاق تهران این امکان را فراهم می‌کند که تصویر بهتری از اتاق بازرگانی و بخش خصوصی در ذهن مردم و جامعه شکل بگیرد و سیاستگذار نیز درک عمیق‌تری از ماهیت و مطالبات بخش خصوصی پیدا کند.

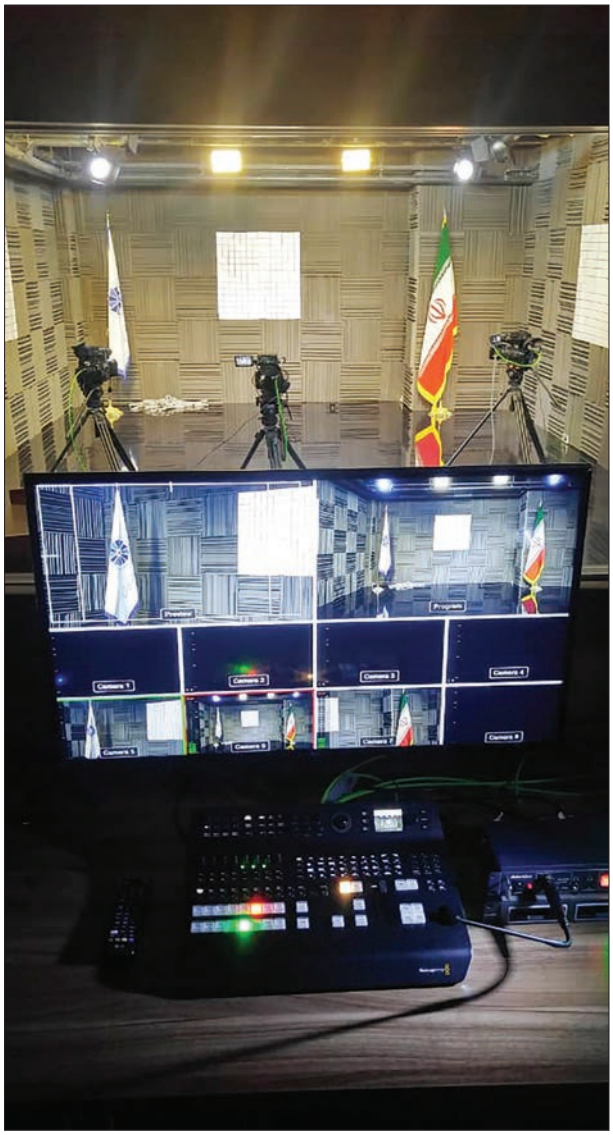
در همین رابطه مســـعود خوانســـاری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، به اهمیت حضور پررنگ نمایندگان بخش خصوصی در رســـانه‌ها و تبیین ماهیت و مطالبات بخش خصوصی اشاره کرد و در آیین افتتاحیه استودیوی اتاق تهران گفت: اگر بخش خصوصی بخواهد جایگاه بهتری در جامعه داشته باشد باید در اقشار مختلف مردم نفوذ کند. به همین دلیل ما در اتاق تهران تلاش کردیم با فعال شـــدن در رسانه‌هایی جمعی، انتشـــار تحلیل‌ها، مصاحبه‌ها جزوات و کتاب‌های اقتصادی، حضور خودمان را قوی‌تر و تا اندازه‌ای بتوانیم فرهنگ‌سازی کنیم.

رئیس اتاق تهران بیان داشت: اتاق تهران در سال‌های اخیر اقدامات مهمی در حوزه مسئولیت اجتماعی انجام داده مانند بازسازی، تجهیز و توسعه بیمارستان بازرگانان که امیدواریم سال آینده به پایان برسد و به‌عنوان یکی از بیمارستان‌های مجهز پایتخت بتواند به مردم خدمات بهداشتی و درمانـــی ارائه کند. ما به‌عنوان فعالان بخش خصوصی باید بتوانیم حضورمان را در رســـانه‌ها بیشـــتر، پررنگ‌تر و موثرتر کنیم؛ این روزها رسانه‌های مجازی نقشی جدی در نفوذ کلام بین مردم دارند؛ در این حوزه روابط عمومی اتاق تهران کارهای خوبی را انجام داده اســـت از جمله راه‌اندازی استودیو اتاق تهران برای تهیه و تنظیم گزارش‌ها و گفت‌وگوهای ویدیویی، کتاب‌های









صوتی، پادکست‌ها و سایر محتواهایی که نقش بخش خصوصی در جامعه را بیان و تشریح کند و هم‌چنین مشکلاتی که در محیط کسب‌وکار وجود دارد را بازتاب دهد و در شبکه‌های مجازی منتشر کند.

همچنین مصطفی درویشـــی مدیرحوزه ریاست و روابط عمومی اتاق تهران در مورد اهداف اصلی برای راه‌اندازی این استودیو چنین توضیح داده‌است: اتاق تهران طی سال‌های اخیر همواره تلاش کرده با اطلاع‌رســـانی مناسب، فعالیت‌های صورت گرفته و نتایج حاصل شده را به اطلاع همگان برســـاند. با توجه به این که به دلیل وجود ابزارهای هوشـــمند در دسترس مردم، ذائقه مخاطبان هم تغییر کرده ، لازم بود برای بهبود وضعیت اطلاع‌رسانی با بهره گیری از این ابزارهای نوین ، اتاق هم به این فضای تازه قدم بگذارد، به همین خاطر « استودیو اتاق تهران» تجهیز و راه‌اندازی شـــده تا پس از این، تولید محتوای اطلاع‌رسانی، خبری، آموزشی و فرهنگی اتاق وارد مرحله جدیدی بشود.

او ادامـــه داد: ایجاد و راه اندازی اســـتودیو اتاق تهران گام تازه‌ای اســـت که اتاق برای تداوم سیاست اطلاع‌رسانی برداشته و پس از یک دوره کوتاه آزمایشی، این استودیو از امروز به صورت رسمی کار خود را آغاز می کند.

درویشـــی افزود: امیدواریم که اعضای هیئت نمایندگان، روســـای کمیســـیونها و تشکل‌ها مشارکت فعالی در تولید محتوای برنامه‌های پیش‌بینی‌شده داشته باشند و اعضای اتاق ، فعالان اقتصادی و انجمن‌ها و تشـــکل‌ها بتوانند ازآنچه پس از این با برند «اســـتودیو اتاق تهران» در اختیارشـــان قرار می‌گیرد، ارتباط برقرار کرده و بهره لازم را از محتوایی که در فرمی تازه تولید می‌شـــود، بگیرند. تولیدات این استودیو ازجمله مصاحبه‌ها و گزارش‌های ویدئویی، پادکست و کتاب‌های صوتی به طرق مختلف ازجمله ، در ســـایت اتاق، کانال‌های ارتباطی و شـــبکه‌های مجازی، در دسترس علاقه‌مندان خواهد بود.

یازدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

چالش‌های کسب‌وکار فعالان بخش خصوصی در گمرکات



نمایندگان بخش خصوصی در نشست بهمن‌ماه در اتاق بازرگانی تهران، دستور اصلی جلسه خود را بر چالش‌ها و مشکلات فعالان اقتصادی در گمرک متمرکز کردند و با حضور رئیس کل گمرک به بیان این چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای حل آن پرداختند. در این جلسه همچنین بودجه سال آینده اتاق تهران ارائه و کلیات آن تصویب شد. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در پایان این نشست مروری بر فعالیت‌های پارلمان بخش خصوصی پایتخت در حوزه مسئولیت اجتماعی به‌ویژه امدادرسانی به هم‌وطنان آسیب‌دیده از سیل در استان سیستان و بلوچستان داشتند. در آغاز این نشست، رئیس اتاق تهران به شاخص‌های اقتصادی ۹ ماهه کشور بنا بر آنچه مرکز ملی آمار ایران منتشر کرده است، پرداخت و میزان سرمایه‌گذاری در کشور را بررسی کرد. مسعود خوانساری در بخش دیگری از سخنان خود به چالش توقف و رسوب کالا در گمرکات اشاره کرد و گفت: نزدیک به ۱۰ ماه است که حجم زیادی از کالا در گمرکات متوقف مانده و با عدم تصمیم‌گیری به‌موقع دچار مشکل رسوب شده است.

همکاری با هندی‌ها در چابهار – ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

سفیر هند در ایران و رئیس اتاق تهران در دیداری دوجانبه بر ضرورت حفظ سطح مناسبات تجاری دوجانبه تاکید کردند. گدار دارمندرا همچنین از نهایی شدن مذاکرات دو طرف برای ایجاد تعرفه‌های ترجیحی و تامین مالی سفارش ماشین‌آلات مورد نیاز در بندر چابهار خبر داد که در یک تا دو سال آینده به طور کامل در این بندر مستقر خواهند شد. او همچنین از ارائه تخفیف ۴۰ درصدی برای کشتی‌هایی گفت که از این بندر استفاده کنند.



سامان‌دهی به تجارت با همسایه شرقی – ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، و حسن درویشوند، سرکنسول ایران در کویته پاکستان، با بررسی وضعیت فعلی تجارت دو کشور و ظرفیت‌های موجود، بر تمرکز دو طرف روی توسعه مناسبات تجاری و رسمی‌سازی مراودات تجاری غیررسمی تاکید کردند. در این دیدار، راه‌های گسترش تعاملات اقتصادی دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این نشست، به پروژه‌های مطالعاتی و عملیاتی اتاق تهران در ارتباط با راه‌های توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای همسایه اشاره کرد و تعامل و همراهی اتاق بازرگانی با سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای اطراف را گامی موثر در تحقق اهداف و برنامه‌های تجاری بخش خصوصی در این کشورها دانست.

همفکری و همنشینی با همسایه شرقی – ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

ماه گذشته، رئیس اتاق بازرگانی تهران در رأس یک هیات مذاکره‌کننده تجاری به پاکستان رفت تا در دو شهر لاهور و کراچی با نمایندگان دولتی و بخش خصوصی پاکستان دیدار و در راستای توسعه روابط تجاری گفت‌وگو کند. در طول این سفر، مسعود خوانساری و شهاب احمدخان، روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و کراچی بر لزوم نقش‌آفرینی پررنگ‌تر بخش خصوصی در توسعه مناسبات تجاری دو کشور و ارائه سازوکارهای پیشنهادی برای همکاری و فعالیت‌های مشترک تاکید کردند. خوانساری در همین رابطه بر نقش اتاق‌های بازرگانی تهران و کراچی در شناسایی و معرفی تجار به یکدیگر و همچنین نیازهای بازار دو کشور تاکید کرد.



همکاری بخش خصوصی با دستگاه دیپلماسی ایران و مالزی – ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

علی‌اصغر محمدی، سفیر جدید ایران در مالزی، و مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در راستای بررسی توسعه روابط تجاری بین دو کشور ملاقات و گفت‌وگو کردند و با برشمردن ظرفیت‌هایی چون توانمندی‌های بخش خصوصی ایران یا حضور مالزی در اتحادیه آسه‌آن توسعه همکاری‌های دوجانبه را قابل دستیابی خواندند. سفیر جدید ایران در مالزی در ملاقات با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، کشور مالزی را سرزمین فرصت‌ها دانست و افزود با توجه به ظرفیت موجود و توانمندی بخش خصوصی ایران، توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور با محوریت بخش خصوصی، قابل دستیابی و در دسترس است.



نقد نمایندگان بخش خصوصی بر بسته حمایت از صادرات – ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

نمایندگان بخش خصوصی در نشست ۶۶ شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران که در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، بسته حمایت از صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۹۸ را که به تازگی تدوین و برای تنظیم آیین‌نامه‌های اجرایی ارسال شده است، مورد نقد قرار دادند و با اشاره به مشوق‌هایی که از سال ۱۳۸۹ پرداخت نشده است، تدوین بسته کنونی را با تاخیر زیاد و با منابع اندکی که محقق نمی‌شود بی‌اثر در توسعه صادرات دانستند و خواهان رفع مشکلات واقعی پیش پای صادرات و صادرکنندگان شدند و از هرگونه مشوقی اظهار بی‌نیازی کردند. پس از طرح جزئیات بسته حمایت از صادرات غیرنفتی، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، گفت: تنظیم‌کنندگان این بسته حمایتی، هزینه‌های واقعی صادرات و صادرکنندگان را در نظر نگرفته‌اند. حتی هزینه سفر یا فقط هتل صادرکنندگان در کشورهای هدف چند برابر ارقامی است که در جداول این بسته حمایتی گنجانده شده است.



تحلیل‌گران

آمریکا: طرح صلح



مایکل آر بلومبرگ

تحلیل‌گر بلومبرگ

سال‌هاست که همه تلاش می‌کنند میان اسرائیل و فلسطین صلح برقرار کنند اما تاکنون موفق نشده‌اند. اکنون نوبت به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا رسیده‌است. او با طرح صلحی به اسم معامله قرن تلاش دارد این صلح را ایجاد کند. کشورهای عربی معتقدند سرزمین‌های اشغالی باید بازپس‌گرفته شوند تا صلح برقرار شود. این در حالی است که در طرح‌های صلحی که معرفی می‌شود، سرزمین‌ها همچنان در اشغال هستند و آزاد نمی‌شوند. ترامپ از زمانی که به قدرت رسیده بود بارها اعلام کرده بود که می‌خواهد طرحی برای صلح معرفی کند اما این طرح را فقط خودش و رژیم اسرائیل قبول دارند. فلسطینی‌ها معتقدند اصلا در این معامله قرن در نظر گرفته نشده‌اند. به همین دلیل است که آن‌ها طرح صلح ترامپ را نپذیرفته‌اند. به این ترتیب معامله قرن تاکنون بی‌نتیجه مانده‌است. کشورهای عربی هم بر این باورند که ترامپ در این طرح هیچ توجهی به فلسطینی‌ها نداشته‌اند.

کرونا: خطری بزرگ برای جهان



میشل بوسیور کیو

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

ویروس یکی از دردسرسازترین مواردی است که وقتی شایع می‌شود، پزشک‌ها نمی‌توانند با آن مقابله کنند. اکنون ویروس کرونا شایع شده‌است. همین عدم توانایی دانشمندان و پزشکان برای مقابله با ویروس باعث شده هربار ویروسی شایع می‌شود، هراس شدیدی ایجاد کند. در واقع میزان هراسی که از ویروس‌ها به وجود می‌آید بسیار بیشتر از آن میزانی است که باید در عالم واقعیت باشد. تاکنون بیش از هزار و ۵۰۰ نفر جان خود را بابت این ویروس یعنی ویروس کرونا به آنفلوانزا باعث شده خیلی‌ها نتوانند به سادگی آن را تشخیص بدهند و به همین دلیل شرایط پیچیده‌تر شده‌است. یکی از دلایلی که این ویروس را مرگبار و کشنده کرده نیز همین مسئله است. در واقع عدم تشخیص به موقع باعث می‌شود که جلوگیری از آن هم سخت‌تر و در نتیجه بیشتر در میان مردم شایع شود.

ترامپ: استیضاح شکست خورد



شولی رِن

تحلیل‌گر بلومبرگ

ماجرای استیضاح ترامپ بالاخره به سرانجام رسید. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به دلیل تماس‌های تلفنی که با ولودیمیر زلینسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین داشت، به دردسر افتاده بود. او در حقیقت می‌خواست جو بایدن، رقیب دموکرات خود را از میدان به در کند. اما خودش به دردسر افتاده‌بود. نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان در این مدت تلاش زیادی داشت تا استیضاح ترامپ به سرانجام برسد. او معتقد بود که ترامپ قانون‌شکنی کرده و به دلیل تخطی از قوانین نباید رئیس‌جمهوری آمریکا باشد. تمامی دموکرات‌ها او را استیضاح کردند. اما مجلس سنا هم باید این استیضاح را تایید می‌کرد. سنا در اختیار جمهوری‌خواهان است و به همین دلیل همه از ترامپ دفاع کردند. به این ترتیب استیضاح بی‌نتیجه ماند و ترامپ توانست از مهلکه بگریزد. در سنا ۵۲ سناتور رای به گناهکار نبودن ترامپ دادند و به این ترتیب ترامپ از ماجرای استیضاح جان سالم به در برد.

بریتانیا: اقتصاد روی خط ناامیدی



جو کیولی

تحلیل‌گر بیزنس‌اینسایدر

بریتانیا زمانی جزو مهم‌ترین اقتصادهای جهان بود. البته هنوز هم این کشور جزو مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اقتصادهای قاره سبز و جهان به شمار می‌آید. اما واقعیت این است که روزهای خوش اقتصاد بریتانیا در حال اتمام است. در واقع بریتانیا بعد از ماجرای برگزیت یا همان خروج از اتحادیه اروپا دچار بحران شده و دیگر نتوانسته به وضعیت ثبات اقتصادی دست پیدا کند. این کشور چند سالی درگیر ماجرای برگزیت بود اما اکنون دیگر برگزیت قطعی شده‌است. حالا بریتانیا از اتحادیه اروپا جدا شده و این جدایی به ضرر اقتصاد تمام شده‌است. آماری که اخیرا در مورد وضعیت اقتصاد بریتانیا منتشر شده کاملا ناامیدکننده است. شرایط نشان می‌دهد که اقتصاد این کشور هیچ رشدی را در سه ماه پایانی سال ۲۰۱۹ تجربه نکرده‌است. این یعنی اقتصاد بریتانیا در این مدت کاملا درجا زده‌است. رشد اقتصادی این کشور کاملا ناامیدکننده است.

دلار: روز وداع



تامی لابی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

دلار زمانی نه چندان دور، تاج پادشاهی را در میان ارزها بر سر داشت. اما اکنون شرایط تغییر کرده‌است. سیاست‌های خصمانه ترامپ علیه دیگر کشورها باعث شده بسیاری از آن‌ها از این ارز دست بکشند. در واقع تحریم‌ها باعث شده که بسیاری از کشورها به دنبال ارز جایگزین باشند تا بتوانند فعالیت‌های تجاری و اقتصادی خود را انجام دهند. آن‌ها به ناچار، ارزهای دیگر را جایگزین ارز دلار می‌کنند تا انجام مراودات تجاری در سطح بین‌المللی ممکن شود. روسیه و اتحادیه اروپا جزو مهم‌ترین کشورهایی هستند که دلار را از مبادلات تجاری خود حذف کرده‌اند. آن‌ها تلاش دارند ارزهای ملی خود را جایگزین دلار کنند. به این ترتیب آمریکا به زودی مهم‌ترین اهرم فشار خود را که همان دلار است از دست خواهد داد. این یعنی تاج پادشاهی از سر دلار می‌افتد حتی اگر هیچ ارز دیگری نتواند به این اندازه در سطح بین‌المللی رایج شود.

چین: خبرهای بد برای بازار طلا



ساموئل بروک

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

هراس از شیوع ویروس کرونا باعث شده بسیاری از بازارها آسیب ببینند، یکی از مهم‌ترین بازارها هم بازار طلای چین است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تقاضا برای طلا در چین به شدت کاهش پیدا کرده و احتمالا در آینده هم کاهش پیدا خواهد کرد. این در حالی است که چین یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان طلا در جهان به شمار می‌آید. در واقع این کشور درگیر ویروس کرونا شده و به همین دلیل با بحران مواجه شده‌است. به این ترتیب، بازار طلا هم وارد بحران خواهد شد. وقتی چین به عنوان مهم‌ترین متقاضی طلا، دچار مشکل شود، بازار طلا هم دستخوش آشوب و بحران خواهد شد. ویروس کرونا، مصرف‌کنندگان را در خانه نگه داشته و به همین دلیل به بازارها از جمله بازار طلا آسیب‌های جدی وارد کرده‌است. فروشگاه‌ها از ترس این ویروس تعطیل شده‌اند و در نتیجه فروش طلا و شمش کاهش پیدا کرده‌است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

بانک جهانی گزارش داد

سختیِ شست‌وشوی دست‌ها

هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و همچنین ویروس‌های دیگری مثل ویروس آنفلوانزا، نگرانی مردم درباره وضعیت بهداشت و سلامت به اوج رسیده‌است. برخی به دنبال ماسک هستند و برخی هم به دنبال اقدامات دیگری هستند که بتوانند از این طریق مانع ابتلا به عفونت‌های ویروسی شوند. اما یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای جلوگیری از ابتلا به ویروس‌های مختلف، شست‌وشـــوی دست‌ها اســـت. در واقع با یک دست شستن ساده می‌توان جلوی ابتلا به هرگونه ویروسی را گرفت. اما آیا همه به این امکانات ساده در منزل خود دسترسی دارند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از افراد در کشورهای کم‌درآمد و همچنین با درآمد متوسط به این امکانات ســـاده برای شست‌وشوی دست دسترسی ندارند. به همین دلیل است که سازمان بهداشت جهانی وارد میدان شده تا دسترسی افراد را در این زمینه افزایش دهد.

۴۰ درصد از کودکان در کشورهای کم‌درآمد به امکاناتی مثل **آب‌وصابون** برای شست‌وشوی دست‌های خود **دسترسی ندارند**

سازمان بهداشت جهانی هشدار داد

اکنون زمان هراس نیست

شمار مبتلایان به ویروس کرنا به بیش از ۶۰هزار مورد رسیده‌است. این رقم همین‌طور در حال افزایش است. اما سازمان بهداشت جهانی در گزارشی اعلام کرده اکنون زمان هراس نیست. در واقع افراد باید به جای ترسیدن به فکر راه چاره باشند. ترس خودش می‌تواند شـــرایط را سخت‌تر و پیچیده‌تر کند. ســـازمان بهداشت جهانی بسیاری از سازمان‌ها و جوامع جهانی را تشویق کرده تا دور هم جمع شوند و راهکارهایی را برای مقابله با ویروس کرونا بررسی کنند. این سازمان افراد را تشویق کرده که به چینی‌ها برای مهار این ویروس در کشور خود کمک کنند. این ویروس برای نخستین بار در چین مشاهده شده اما اکنون سروکله آن در بسیاری از کشورهای جهان پیدا شده‌است. در حال حاضر بیش از هزار و ۳۰۰ نفر جان خود را به علت کرونا از دست داده‌اند.

۶۰ هزار نفر تاکنون به **ویروس کرونا** مبتلا شده‌اند و حدود ۲ درصد از آن‌ها **جان خود را از دست داده‌اند**

بانک جهانی گزارش داد

زنان سه‌چهارم حقوق اقتصادی مردان را ندارند

حتما شنیده‌اید که بسیاری از زنان به دلیل زایمان و بچه‌دار شدن، شغل خود را از دست داده‌اند. این مسئله هنوز در بسیاری از کشورهای جهان مشاهده می‌شود. این قصه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که زنان به لحاظ قانونی حمایت نمی‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند به درستی مشارکت اقتصادی داشته باشند. اکنون گزارشی در زمینه زنان، کسب‌وکار و قوانین حقوقی مطرح شده که نشان می‌دهد زنان هنوز از سه‌چهارم حقوق مردان در زمینه کار برخوردار نیستند. به همین دلیل است که آن‌ها نمی‌توانند در برابر مردان در زمینه کار پیشرفت چشم‌گیری داشته باشند. آن‌ها از بسیاری از حقوق اولیه برخوردار نیستند. قوانین نقش مهمی در این زمینه دارند و می‌توانند به کلی مشارکت اقتصادی زنان را تغییر دهند. این مسئله می‌تواند بحران‌ساز شود یا بحران را حل کند. بستگی دارد که چطور از قوانین بهره گرفته شود.

۷۵ درصد از **حقوق مردان** را زنان در محیط کار ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند به اندازه آن‌ها **مشارکت اقتصادی** داشته باشند

گلدمن‌ساکس پیش‌بینی کرد

نفت سقوط می‌کند

طلای سیاه یکی از مهم‌ترین بازارهای جهانی به شمار می‌آید. به همین دلیل است که سازمان‌های مختلف هر سال پیش‌بینی‌هایی را در زمینه قیمت نفت یا همان طلای سیاه ارائه می‌دهند. یکی از این سازمان‌ها، بانک آمریکایی گلدمن‌ساکس است. براساس گزارش این سازمان نفت تا پایان امسال با کاهش قیمت مواجه خواهد شد. پیش‌بینی این سازمان این است که قیمت نفت تا پایان سال با ۱۰دلار کاهش به حدود ۵۳دلار در ازای هر بشکه خواهد رسید. اوپک هم پیش‌بینی کرده که به دلیل مسائل مختلف، تقاضا برای نفت کاهش پیدا می‌کند. کاهش تقاضا برای نفت می‌تواند به معنای کاهش قیمت آن باشد. البته ابهاماتی در زمینه قیمت نفت وجود دارد اما می‌توان به صورت کلی اینطور نظر داد که قیمت نفت امسال کاهش پیدا خواهد کرد.

۵۳ دلار، پیش‌بینی **گلدمن‌ساکس** برای **هر بشکه نفت خام** تا پایان امسال است

صندوق بین‌المللی اعلام کرد

آهنگ آهسته رشد اقتصاد جهان

اقتصاد جهان وضعیت نسبتا مایوس‌کننده‌ای پیدا کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد روند تولید و تجارت، کاهش داشته‌است. این افول می‌تواند به معنای افول اقتصاد جهان باشد. بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نیز نشان می‌دهد که رشد اقتصاد جهان در ســـال ۲۰۲۰ ناامیدکننده خواهد بود. واقعیت این است که اثرات منفی مسائلی مثل جنگ تجاری آمریکا و چین، روی اقتصاد جهان بسیار زیاد بوده‌است. در واقع این‌ها دو اقتصاد بزرگ جهان هستند. سایه تحولاتی که در زمینه اقتصادی و سیاسی در جهان در جریان است، همچنان بر سر اقتصاد جهان سنگینی می‌کند. براساس پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، رشـــد تولید ناخالص داخلی جهان تا پایان سال ۲۰۲۰ از ۳٫۰درصد به حدود ۲٫۵درصد خواهد رسید. این رقم قابل توجهی است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

۲٫۵ درصد، کاهش رشد تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهان تا پایان سال ۲۰۲۰ خواهد بود

amazon

موسسه برند فاینانس به بررسی ۱۰ برند برتر امسال پرداخته و بررسی‌هایش نشان می‌دهد که ۶ برند از ۱۰ برند باارزش دنیا در کشور آمریکا قرار دارد. آمازون هم موفق‌ترین برند جهان و باارزش‌ترین برند است که ارزش آن در سال ۲۰۲۰ برابر با ۲۲۰ میلیارد دلار بوده‌است، مقر اصلی آن نیز آمریکا است.

سی‌ان‌بی‌سی گزارش داد

ضرر میلیاردیِ ایرلاین‌ها از کرونا

سازمان هواپیمایی مسافری ملل متحد در بیانیه‌ای اعلام کرده شیوع ویروس کرونا منجر به کاهش درآمد ایرلاین‌های جهان شده‌است. طبق این بیانیه، حدود ۷۰ ایرلاین جهان تمامی پروازهای بین‌المللی خود از چین و همچنین به چین را کنسل کرده‌اند. ۵۰ ایرلاین دیگر هم تعداد پروازهای خود را به این کشور محدود کرده‌اند. به این ترتیب ویروس کرونا اثرات منفی بسیاری بر توریسم و وضعیت ایرلاین‌ها در جهان گذاشته‌است. ظاهرا ژاپن بیش از همه در این زمینه ضرر کرده‌است. این کشور ۱,۲۹ میلیارد دلار از درآمد توریسم خود را در این ماجرا از دست داده‌است. پس از ژاپن، این تایلند است که در این زمینه بیشتر از بقیه متضرر شده‌است. تایلند با ۱,۱۵ میلیارد دلار ضرر، در جایگاه دوم در زمینه بیشترین خسارت قرار گرفته‌است.

۵ میلیارد دلار ضرر درآمدی ایرلاین‌های جهان به دلیل شیوع ویروس کرونا

سی‌ان‌ان بررسی کرد

مالیات منفور در سوئد

مالیات یکی از شیوه‌های کسب درآمد برای دولت‌ها به شمار می‌آید. اما مالیات بر درآمد یکی از منفورترین مالیات‌هاست که عموما دولت‌ها هم سعی می‌کنند آن را دریافت نکنند چرا که منجر به بروز نارضایتی در میان مردم می‌شود. به هر حال باز هم کشورهایی هستند که هنوز این مالیات را به میزان قابل توجهی دریافت می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای شمال اروپا بیشترین میزان مالیات بر درآمد را می‌پردازند. سوئدی‌ها حدود ۵۷,۱۹درصد از درآمد خود را بابت مالیات پرداخت می‌کنند. نرخ مالیات بر درآمد در کشورهای دانمارک، فنلاند و ایسلند نیز بسیار بالا است. شهروندان ثروتمند با پرداخت مالیات تلاش دارند زندگی بهتری را برای افراد کم‌درآمد فراهم کنند. اتریش، هلند و بلژیک هم از همین الگو پیروی می‌کنند.

۵۷,۱۹ درصد از درآمد **مردم سوئد** به عنوان **مالیات** به دولت تعلق می‌گیرد تا **صرف رفاه مردم فقیر** شود

رویترز خبر داد

ارزش تسلا دو برابر می‌شود

تسلا یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین شرکت‌های سازنده خودروی برقی در جهان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش سهام شرکت تسلا از ۶۵۰دلار در اولین روز ماه فوریه به بیش از ۹۰۰دلار در چهارم فوریه افزایش یافته‌است. به این ترتیب ارزش سهام این شرکت در عرض چهار روز افزایش قابل توجهی را تجربه کرده‌است. براساس گزارش‌های موجود، سودآوری این شرکت از ابتدای سال ۲۰۲۰ به گونه‌ای بوده که تا کنون بیش از دو برابر شده‌است. به نظر می‌رسد این رویه ادامه پیدا خواهد کرد. ارزش بازار کمپانی تسلا به ۱۶۱میلیارد دلار رسیده و به این ترتیب تسلا در حال حاضر یکی از ارزشمندترین شرکت‌های جهان به شمار می‌آید. نکته جالب توجه این است که این شرکت توانسته تنها در عرض یک ماه به چنین ارزشی دست پیدا کند.

۹۰۰ دلار ارزش هر سهم شرکت **تسلا** که یک شرکت تولیدکننده **خودروهای برقی** به شمار می‌آید

گاردین بررسی کرد

نفت اوپک زیر سایه کرونا

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) روزها پرتلاطمی را سپری می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر بشکه نفت اوپک به حدود ۵۵دلار رسیده‌است. قیمت نفت اوپک با نوسان همراه است. ویروس کرونا روی بازار نفت نیز اثر گذاشته‌است. براساس گزارش‌ها، قیمت نفت اوپک افزایش پیدا کرده اما واقعیت این است که شیوع ویروس کرونا منجر به کاهش قیمت نفت در جهان شده‌است. نکته مهم این است که قیمت نفت همچنان روند نزولی دارد و حتی اگر افزایش قیمتی هم داشته باشد، این افزایش قیمت کاملا مقطعی است. چشم‌انداز بازار نفت نیز نشان می‌دهد که این بازار روند صعودی بادوامی نخواهد داشت و به زودی با کاهش قیمت مواجه خواهد شد. به هر حال این رویه همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد. فعلا نفت اوپک افزایش قیمت داشته اما این هم پایدار نیست.

۵۵ دلار، قیمت هر بشکه نفت اوپک در روزهای نخست پس از شیوع **ویروس کرونا** بوده‌است

بلومبرگ گزارش داد

شهر رویایی برای دستمزدبگیران

سطح دستمزد در یک کشور می‌تواند وضعیت رفاه مردم را در آن کشور نشان دهد. کشورهای اروپایی معمولا بهترین استاندارد را برای زندگی دارند و به همین دلیل است که بسیاری از افراد از کشورهای مختلف به دنبال مهاجرت به اروپا هستند. اما وضعیت دستمزد در کشورهای اروپایی به چه صورت است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد لوکزامبورگ بیشترین میزان دستمزد را در بین کشورهای اروپایی دارد. متوسط دستمزد در کشورهای شرق اتحادیه اروپا برابر با ۶۰۰یورو است. در کشورهای شمال غرب این رقم به ۱۵۰۰ یورو می‌رسد. کمترین سطح دستمزد هم مربوط به کشور بلغارستان است. مردم در این کشور به طور متوسط ۳۱۲ یورو به عنوان دستمزد دریافت می‌کنند که رقمی بسیار پایین نسبت به متوسط کل اروپا محسوب می‌شود. دستمزدها در اروپا باید بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ یورو باشد.

۱۵۳۹ یورو، بیشترین سطح دستمزد **فرانسه** که جزو **بهترین کشورها در اروپا** به شمار می‌آید

چین زیر ذره‌بین جهانی

ویروس کرونا بهانه خوبی برای غرب شده تا پکن را زیر فشار بگذارد



هفته‌نامه تایم طرح روی جلد خود را عکسی از شی جین‌پینگ گذاشته که ماسک بر صورت دارد. تیتر یک مجله «آزمون چین» است

تایم: آزمونی برای چین

هفته‌نامه تایم طرح روی جلد خود را عکسی از شی جین‌پینگ گذاشته که ماسک بر صورت دارد. تیتر یک مجله «آزمون چین» اســت. این روزها ویروس کرونا بسیاری از نقــاط جهان را درگیر خود کرده و مردم وحشــت‌زاده تلاش می‌کنند که گرفتار آن نشوند. این ویروس ابتدا در چین ظاهر شد و به‌سرعت شیوع پیدا کرد تا جایی که اروپا و آمریکای شمالی را در برگرفت. رسانه‌های غربی شروع کردند به تمرکز روی این ویروس کشنده که مبتلایان خود را به‌سختی به کام مرگ می‌کشد. کشورهای غربی قرنطینه‌های سنگین برای چینی‌ها و مسافرانی گذاشتند که از چین می‌آمدند و به‌قدری در این کار سفت‌وســخت عمل کردند که صدای چینی‌ها درآمد و گفتند غرب می‌خواهد با ایجاد وحشت از چینی‌ها از آنان انتقام بگیرند. به هر تقدیر، مجله تایم عکس روی جلد خود را در آخرین شــماره به ویروس کرونایی اختصاص داد که شی با زدن ماسک روی جلد تایم مراقب است از آن بپرهیزد. تایم مطلبی دیگری نیز در همین زمینه دارد که درباره تهدیدات اقتصادی کرونا برای چین و همچنین برای اقتصاد جهان است. اتفاقا آنچه که تایم بازنمایی می‌کند، همان اســت که رسانه‌های جریان اصلی غربی نیز آن را منعکس می‌کنند. مطالب و عکس‌های این شماره تایم تصویری از چین ارائه می‌کند که در آنجا بحران همه‌جا را فراگرفته، چادرهای و خیابان‌ها که باید جشن‌های سال نوی چینی را برگزار کنند خالی و بی‌فروغ هســتند و صحنه‌هایی آخرالزمانی را توصیف می‌کند که انگار در چین گرد مرگ را همه‌جا پاشیده‌اند. ماجرای استیضاح ترامپ در سنای آمریکا و رای اعتمادی که دوباره کســب کرد از دیگر موضوعاتی است که در این شماره از تایم بدان اشاره شده و گزارشی تحلیلی درباره آن نوشته شده است. انتخابات مقدماتی حزب دموکرات آمریکا در ایالت آیووا و درخشش سندرز در آن هم از دیگر موضوعاتی است که مجله تایم به آن پرداخته است. سندرز در انتخابات دور گذشته نتوانست در مقابل هیلاری کلینتون در انتخابات درون‌حزبی دموکرات‌ها به پیروزی برسد اما حالا، چهار سال بعد، تلاش می‌کند موفق‌تر از دفعه قبل ظاهر شود. این مجله مطلبی هم دارد درباره وضعیت زنان در صنعت فیلم‌سازی آمریکا و می‌گوید وقتی زنی کارگردان، تهیه‌کننده یا نویسنده یک فیلم باشد، فشارهای خیلی بیشتری رویش است و گاهی با مشکلاتی مواجه می‌شود که مردان همکار او اصلا با آن روبه‌رو نیستند. مصاحبه این شماره تایم نیز اختصاص دارد به وعد الخطیب که یک مستندساز سوری است.



ماجرای برگزیت آن‌قدر در بریتانیا کش پیدا کرد که حوصله همه را سر برد. ابتدا در بریتانیا بر سر مستقل‌شدن از اتحادیه اروپا کش‌وقوس عجیب‌وغریبی راه افتاد و بعد همه‌پرسی برگزار شد که در بغض و حیرت بسیاری از انگلیسی‌ها، خروجی‌اش این شد که بریتانیا باید از اتحادیه اروپا بیرون بیاید.

اکونومیست: ایرلند متحد

ماجرای برگزیت آن‌قدر در بریتانیا کش پیدا کرد که حوصله همه را ســر برد. ابتدا در بریتانیا بر سر مستقل‌شدن از اتحادیه اروپا کش‌وقوس عجیب‌وغریبی راه افتاد و بعد همه‌پرسی برگزار شد که در بغض و حیرت بسیاری از انگلیسی‌ها، خروجی‌اش این شد که بریتانیا باید از اتحادیه اروپا بیرون بیاید. چند سال هم طول کشید که سیاست‌مداران انگلیسی با جروبحث‌های فراوان به این نتیجه برسند که چطور باید از اتحادیه‌ای که تا مغز استخوان با آن ممزوج شده بودند منفک شوند. دولت‌های وقت چند بار مهلت خواستند که این جدایی را به تاخیر بیندازند و آخر سر آن را عملی کردند. در این میان، در خود بریتانیا هم بحث بر سر این بود که کشورهایی مثل اسکاتلند می‌خواهند از پادشاهی متحد بریتانیا جدا شوند. رای‌گیری همه‌پرسی در اسکاتلند به جدایی رای نداد و خیال دولت مرکزی بریتانیا راحت شد. اما انتخابات زودهنگام ایرلند در ۱۹ بهمن ماه، قصه اسکاتلند را به‌شکل دیگری تکرار کرد و همین قضیه رفته است روی جلد مجله اکونومیست. تیتر اکونومیست با ناباوری پرسیده است: «ایرلند متحد: آیا واقعا می‌تواند اتفاق بیفتد؟» طرح روی جلد این شماره هم نقشه‌ای از بریتانیا است که ایرلند شمالی و جنوبی با زیپی به یکدیگر متصل شده‌اند. ویروس کرونا که در شماره‌های قبلی اکونومیست روی جلد هم رفته بود، دوباره مستمسکی شده است برای اینکه گزارشی از آخرین وضعیت شیوع این بیماری در جهان و ضربه‌های آن به اقتصاد چین نوشته شود. مجله اکونومیست معمولا یک بخش در تحلیل وقایع خبری چین دارد که دومین اقتصاد جهان به شمار می‌رود. تمام این بخش را مطالبی که از جهات مختلف به ویروس کرونا نگاه کرده‌اند پر کرده است. انتخاب رئیس جدید برای فدرال رزرو که نقش بانک مرکزی آمریکا را بازی می‌کند و فقر در آمریکا از دیگر موضوعات مهم بخش ابتدایی اکونومیست است که معمولا مهم‌ترین بخش مجله به شمار می‌رود. نظام بهداشت و درمان در کانادا از دیگر مضامینی است که در اکونومیست این شماره به آن پرداخته شده است. مطلب جالب دیگری که در این شماره اکونومیست منتشر شده، جنگ ایموجی‌ها در فرانسه است. در فرانسه مدتی است بحث بر سر این درگرفته که چرا یک ایموجی برای پرچم منطقه برتاین که پرچمی غیرنظامی است و به سمبل جدایی‌طلبان شمال غرب فرانسه تبدیل شده است. اما دولت فرانسه برای قانونی شدن این ایموجی مانع ایجاد کرده و حالا فعالان مدنی دارند تلاش می‌کنند که چنین ایموجی‌ای رسمیت پیدا کند.

یکی از مهم‌ترین مطالبی که در فورچون این شماره منتشر شده، فناوری تشخیص چهره است که می‌تواند با زیر نظر گرفتن چهره شهروندانی که در خیابان‌ها حرکت می‌کنند، سابقه آن‌ها را جلوی چشم بیاورد. تشخیص چهره انبوه باعث می‌شود که یک انقلاب در نظارت و کنترل شهروندان اتفاق بیفتد. خاصه کشور چین خیلی دنبال این فناوری است و ازقضا به موفقیت‌های بزرگ و گاه دهشتناکی هم در این زمینه رسیده است.



مجله فورچون یک ماهنامه اســـت که هرچند سعی می‌کند به جنبه‌های مختلف بپردازد اما مضمون اصلی‌اش اقتصادی و کســـب‌وکار است. این مجله یک نظام رتبه‌بندی خیلی معروف هم دارد که از خود مجله مشهورتر است.

فورچون: تجدیدنظر در شهرها

مجله فورچون یک ماهنامه است که هرچند سعی می‌کند به جنبه‌های مختلف بپردازد اما مضمون اصلی‌اش اقتصادی و کسب‌وکار است. این مجله یک نظام رتبه‌بندی خیلی معروف هم دارد که از خود مجله مشـــهورتر است. فهرســـت فورچون ۵۰۰ یا فورچون ۱۰۰ که سالانه به‌ترتیب ۵۰۰ و ۱۰۰ شرکت معتبر جهان را اعلام می‌کند، ازجمله این رتبه‌بندی‌ها است. عکس و تیتر اصلی این شماره از فورچون مربوط است به شهرسازی مدرن در دنیای امروز. فناوری‌ها و مشـــکلات شـــهری و اجتماعی باعث شده است که محققان و سیاست‌گذاران به این نتیجه برسند که ساختار و زیربنای شهرها دوباره باید دگرگون شـــوند و بنابراین تجدیدنظری ریشه‌ای در شهرهای بزرگ جهان امری لازم و ضروری است. مطلبی هم در کنار این گزارش درباره ابرشهرهای جهان و نقشه‌های آن در همین شماره منتشر شده است. یکی از مهم‌ترین مطالبی که در فورچون این شماره منتشر شده، فناوری تشخیص چهره است که می‌تواند با زیر نظر گرفتن چهره شهروندانی که در خیابان‌ها حرکت می‌کنند، سابقه آن‌ها را جلوی چشم بیاورد. تشخیص چهره انبوه باعث می‌شـــود که یک انقلاب در نظارت و کنترل شهروندان اتفاق بیفتد. خاصه کشور چین خیلی دنبال این فناوری است و ازقضا به موفقیت‌های بزرگ و گاه دهشتناکی هم در این زمینه رسیده است. در این شماره مصاحبه‌ای با ساتیا نادلا منتشر شده است که به تلاش‌های او برای بازگرداندن اعتماد به این شـــرکت و کل شرکت‌های حوزه فناوری مربوط است. اعتماد به مایکروسافت در سال‌های اخیر بین کاربران بسیار کاهش یافته و برای همین است که این شرکت‌ها تلاش می‌کنند دوباره در دل مردم جا باز کنند. نبرد بین اوراکل و گوگل برای گرفتن ســـهم بازار بیشتر و همچنین واردشدن در عرصه‌های جدید فناوری زودتر از دیگری، موضوع یکی دیگر از مطالبی است که در فورچون امسال منتشر شده است. مطلب جالب توجهی که در فورچون این ماه منتشر شده، شرکت‌هایی است که دو مدیرعامل دارند. شاید تعجب‌آور باشد که چطور یک شرکت می‌تواند با دو مدیرعامل کار کند. ما قبلا شـــرکت‌هایی را دیده‌ایم که دو موسس داشته‌اند که گوگل نمونه بارز آن‌ها است. اما اینکه شـــرکتی همزمان دو مدیرعامل داشته باشد امر نادری است. مطلب این شماره فورچون به این سؤال جواب می‌دهد که آیا چنین شرکت‌هایی در عرصه عمل می‌توانند درست کار کنند و کار خود را پیش ببرند و اینکه در ادامه راه با چه مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. ویروس کرونا این بار از مجله فورچون هم سر درآورده است و به این می‌پردازد که چطور در جدال بین کسب‌وکارها و ویروس کرونا، پیروز نهایی کرونا خواهد بود.



تقریبا می‌توان مدعی شد مجله‌ای نیست که به زبان انگلیسی در اروپا و آمریکای شمالی منتشر شود و بازار بین‌المللی داشته باشد ولی اثری از ویروس کرونا در آن نباشد.

بلومبرگ بیزینس‌ویک: باز هم کرونا

تقریبا می‌توان مدعی شد مجله‌ای نیســـت که به زبان انگلیسی در اروپا و آمریکای شمالی منتشر شود و بازار بین‌المللی داشته باشد ولی اثری از ویروس کرونا در آن نباشد. بلومبرگ بیزینس‌ویک هم که هفته‌نامه‌ای اقتصادی و تجاری اســـت، در آخرین شماره خود روی جلد را به طرحی از یک کارتن حاوی وسایل شکستنی که به چین ارتباط دارد اختصاص داده است. این طرح روی جلد، یک طرف یک کارتن حمل‌ونقل اسباب است که رویش نوشـــته «چین شکستنی» و چهار علامت هم به‌سیاق علامت‌هایی که روی کارتن‌ها برای هشدار درباره محتویات کارتن می‌گذارند، زیر تیتر کشیده شده است. این چهار علامت مربوطند به ویروس کرونا، میزان بدهی خیلی زیاد، جنگ تجاری و اعتراضات در هنگ‌کنگ. همین چهار مورد است که چین را با اینکه قدرت بزرگ اقتصادی جهان است تضعیف کرده و به عبارتی، این شماره از بلومبرگ بیزینس‌ویک می‌خواهد بگوید نقاط ضعف چین کجاهاســـت و اقتصادی به این بزرگی از کجا دارد ضربه می‌خورد. سه مورد آخر مواردی بودند که از مدت‌ها قبل شـــروع شده بودند اما ویروس کرونا آخرین ضربه‌ای بود که بر چین وارد شد و کمر این کشور را خم کرد. در بیزینس‌ویک هم می‌توان رگه‌هایی از خوشحالی از این را که چین به چنین دردسری افتاده مشاهده کرد. مطلبی در این شماره درباره موفقیت یک کاربر ۵۵ساله یوتیوب منتشر شده که در حومه شهری در کالیفرنیا یک کانال برنامه کودک راه انداخته و کلی طرفدار پیدا کرده است. ماجرای برنده شدن سندرز در انتخابات مقدماتی ایالت نیوهمپشایر درون حزب دموکرات هم از دیگر موضوعاتی است که در این شماره به آن اشاره شده است. مرگ خاموش کارخانه‌ها در چین، فارغ از بحث ویروس کرونا، مطلبی اســـت که در بخش اقتصادی این شـــماره بیزینس‌ویک به انتشار رسیده است. اشاره به چین در این شماره تمامی ندارد؛ یک مطلب در این باره چاپ شده است که کانادا دارد تلاش می‌کند ارتباطش با چین را قطع کند یا به کمترین حد برساند. دو چهره متضاد فیس‌بوک در آخر این شماره عنوان مطالبی است درباره این غول فناوری که بعد از ماجرای رسوایی فروش اطلاعات شخصی کاربران، هنوز نتوانسته قد راست کند و مدام با پیچ‌وخم‌های عجیب‌وغریب ر سر راه خود مواجه می‌شود. آخرین مطلب این شـــماره هم درباره خانوارهای آمریکایی است. نموداری در دل مطلب کار شده درباره اینکه از ۱۸۵۰ تاکنون، میانگین تعداد اعضای خانوارها در آمریکا از حدود شش نفر به حدود دو نفر رسیده است. جالب‌تر اینکه در آلمان وضع از این هم بدتر است و میانگین تعداد اعضای خانوار ۱٫۹۹ نفر است.

قاب ماه



زمستان ۹۸، اثر قاسم اشرفی



به یاد کودکان کار، اثر اسد بیناخواهی



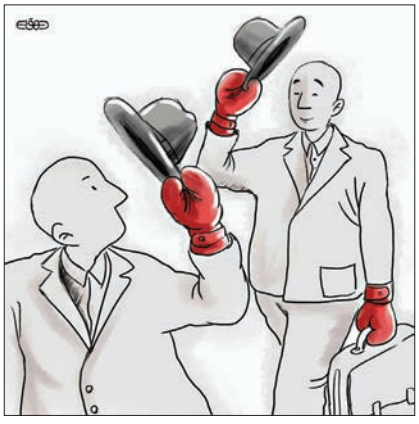
ختم کلام، اثر سرجیو اینگریول



کرونا، اثر دومنیکو روبرتو



مردان سیاست، اثر پاول کوزینسکی



خشم‌های فروخورده، اثر منصوره دهقانی



وقتی ملودی قابل دیدن می‌شود

آینده مـــا

سایه‌سیاست

پرونده ویژه آینده‌نگر؛ یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی از ۳۳ اقتصاددان، تحلیل‌گر، فعال بخش خصوصی درباره اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۸

نویسندگان: لیلا ابراهیمیان، محمد عدلی، بمانجان ندیمی، زینب کوهیار و یزدان مرادی

پیش‌بینی آینده

توسعه، کار، توسعه عمرانی، جامعه ایران، کارآفرینی، مسکن، رشد اقتصاد، تورم، نقدینگی، بیمه، سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس، بدهی دولت، بانک، صادرات، واردات، صنعت، معدن، نفت، خودرو، فولاد، بیکاری، کشاورزی، صنعت گردشگری، صنایع غذایی، دانش‌بنیان‌ها، آی تی، ارتباطات، حمل‌ونقل، تامین اجتماعی، آموزش و پرورش، دانشگاه، ازدواج، بزهکاری

99



روزهای ۲۰۲۰

در تقویم سال ۲۰۲۰ میلادی چه اتفاق‌هایی قرار است رخ دهد؟

اگر بدانید هر روز در جهان به چه نامی است و چه اتفاق‌هایی رخ می‌دهد، می‌توانید بازار را بهتر پیش‌بینی کنید و تغییراتی که در بازار جهانی روی می‌دهد دلیل واضح‌تری خواهد داشت. اقتصاد جهانی بسیار گسترده است، اما روند ساختارهای قدرتمند -اعم از نابرابری و ناآرامی‌های اجتماعی تا دگلوبالیزه کردن- محدودیت‌هایی را در بازار ایجاد می‌کنند. ژئوپلیتیک و تنش‌های تجاری در سال ۲۰۱۹ عامل اصلی اقتصادی و بازار بودند. با توجه به جدول زیر می‌توانید بهتر درجریان اتفاق‌های اقتصادی و سیاسی جهان قرار بگیرید.

2020 مارس

۱	روز آگاهی از آسیب‌دیدگی
۵	کنگره ملی خلق برای کشور چین
۸	روز جهانی زن
۱۲	روز جهانی کلیه/ جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۱۳	جمعه ۱۳ مارس (نحس)
۱۸	جلسه فدرال رزرو
۲۰	روز جهانی قورباغه
۲۲	روز جهانی آب
۱۹	تصمیم بانک سوییس برای نرخ بهره

2020 آوریل

۱	اپریل فول (روز دروغ و شوخی مثل روز سیزدهم نوروز)
۷	روز جهانی سلامت
۱۵	انتخابات مجلس کره جنوبی
۱۸	روز جهانی بناها و اماکن
۲۳	روز جهانی کتاب
۲۵	روز جهانی مالاریا
۲۸	جلسه بانک مرکزی ژاپن
۲۹	جلسه فدرال رزرو
۳۰	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا

2020 می

۳	روز جهانی آزادی رسانه‌ها
۸	روز جهانی سرطان تخمدان/ روز جهانی صلیب سرخ
۱۲	روز جهانی پرستار
۱۵	روز جهانی خانواده
۲۱	روز جهانی تنوع فرهنگی
۲۴	روز جهانی شیزوفرنیا
۲۵	روز آزادی آفریقا
۳۱	روز جهانی بدون سیگار
۲۵	تعطیلی بازار به دلیل روز یادبود

2020 ژوئن

۳	روز جهانی دوچرخه
۴	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۵	روز جهانی محیط زیست
۸	روز جهانی دریا
۱۰	جلسه فدرال رزرو
۱۴	روز جهانی اهدای خون
۱۶	روز جهانی کودکان آفریقا
۲۰	روز جهانی مهاجران
۳۰	روز ادغام اقتصادی آلمان شرقی و غربی



2020 جولای

۷	تصمیم بانک استرالیا برای نرخ بهره
۷	روز استقلال آمریکا/ تعطیلی بازارهای آمریکا
۱۱	روز جهانی جمعیت
۱۳	کنوانسیون ملی دموکراتیک
۱۶	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۲۲	جلسه بانک مرکزی ژاپن
۲۴	المپیک ۲۰۲۰ توکیو
۲۸	روز جهانی هپاتیت
۲۹	جلسه فدرال رزرو

2020 آگوست

۲	کنفرانس بین المللی اقتصاد و تحقیقات مالی
۶	تصمیم بانک انگلستان برای نرخ بهره
۱۰	انتشار آمار اقتصادی اتحادیه اروپا
۱۱	تصمیم بانک نیوزیلند برای نرخ بهره
۱۲	روز جهانی جوان
۱۲	روز جهانی چپ‌دستان
۲۰	سال جدید هجری
۲۳	روز جهانی برده‌داری
۲۴ - ۲۷	کنوانسیون ملی جمهوری‌خواه

2020 سپتامبر

۸	روز جهانی سواد
۱۰	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۱۲	روز جهانی برنامه‌نویسان
۱۵	روز جهانی دموکراسی
۱۵ - ۲۲	مجمع عمومی سازمان ملل
۱۶	روز جهانی لایه ازون / جلسه فدرال رزرو
۲۰	روز جهانی قلب
۲۲	روز جهانی بدون خودرو
۲۹	روز جهانی مخترع
۳۰	پایان سال مالی

2020 اکتبر

۱	روز جهانی گیاه‌خواران
۲	روز جهانی حیوان مزرعه
۴	روز جهانی حیوان
۵	روز جهانی معلم
۶	روز جهانی فلج مغزی
۸	روز جهانی دید
۱۰	روز جهانی سلامتی روح و روان
۲۹	جلسه بانک مرکزی ژاپن / جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۳۱	روز اصلاحات

2020 نوامبر

۳	انتخابات ریاست جمهوری و قانون‌گذاری آمریکا
۴	خروج ایالات متحده از توافق‌نامه اقلیمی پاریس
۵	جلسه فدرال رزرو
۹ تا ۱۱	کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل، گلاسکو
۱۲	روز جهانی ذات‌الریه
۱۳	جمعه ۱۳ (سیاه)
۱۹	روز جهانی مرد
۲۱	روز جهانی تلویزین
۲۱ - ۲۲	جلسه جی ۲۰ در عربستان سعودی

2020 دسامبر

۵	روز جهانی داوطلب
۹	تصمیم بانک کانادا برای نرخ بهره
۱۰	روز جهانی حقوق بشر / جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۱۶	جلسه فدرال رزرو
۱۹	تصمیم بانک ژاپن برای نرخ بهره
۲۵	روز تولد حضرت عیسی (کریسمس)
۳۰	انتشار آمار میزان سرمایه گذاری نفتی آمریکا
۳۱	شب سال نو میلادی
۳۱	پایان دوره انتقالات برای برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا)



عکس: رضا معطریان

[چشم‌انداز همبستگی اجتماعی]

مردم در معرض پوچ‌گرایی پنهان هستند

مقصود فراستخواه در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از وضعیت امروز جامعه ایران، بحران‌ها، ناامیدی و چالش همبستگی می‌گوید

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

بارها اشک در چشمانش حلقه می‌زند؛ آنجا که از مردم می‌گوید، از نبود شانه‌ای برای سوگواری اجتماعی، از بحران‌ها و چالش‌های همبستگی. او جامعه‌شناسی است که برای شناخت جامعه‌اش قدم به میان مردم می‌گذارد در فضاهای عمومی و معتقد است در کتابخانه‌ها نمی‌توان جامعه را شناخت. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس جامعه ایران را جامعه در بحران توصیف می‌کند، اما آنچه او را بیشتر از هر چیزی می‌آزارد نیهیلیسمی است که دامن اجتماع را گرفته است. او در چنین شرایطی وظیفه روشنفکر را معناآفرینی برای جامعه در بحران توصیف می‌کند؛ معناآفرینی برای افق‌گشایی اجتماعی؛ اما روشنفکرانی که خود گرفتار هستند. فراستخواه با نگاه پدیدارشناختی از سویه‌های شهر می‌گوید و اما درنهایت دل به همان خانه سومی بسته است که بر سردر آن نوشته شده است: نهادهای مردمی یا سازمان‌های مردم نهاد؛ همان‌هایی که جامعه را در برابر قدرت توانمند می‌کنند تا برای رهایی از وضعیت بحرانی چاره‌جویی کنند. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت امروز و فردای جامعه ایران بدانید، از چالش‌های همبستگی و بحران‌های آن بدانید، خواندن این مصاحبه تحلیلی- جامعه‌شناختی به شما توصیه می‌شود.

این روزها جامعه ایران با نوعی بهت اجتماعی مواجه است؛ چراکه جامعه، چشم‌انداز خود را از دست داده است و حال و فردایش را دستخوش شرایطی می‌بیند که نسبت به آن منفعل شده است.

جامعه ما درگیر چندین بحران و یا مشکلات بحران‌زا است. بحران در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی که منجر به شکست دیپلماسی و تحریم‌ها شده است. بحران فساد سیستماتیک در حکومت، نابرابری در جامعه، فقر، تهی‌دستان شهری و حاشیه‌نشینی مسائل کوچکی نیستند. اعتراض آبان‌ماه حلقه‌ای از بازتاب این مسائل بود. جامعه ما به‌لحاظ ثروت بر مبنای شاخص GDP رتبه ۲۶ ام را دارد. براساس شاخص PPP یعنی برابری قدرت خرید، ایران هجدهمین کشور ازلحاظ ثروت است؛ اما درآمد سرانه ایران رتبه ۱۰۰ ام را دارد؛ یعنی به‌یکباره از رتبه هجده به صد می‌رسد. ثروت داریم اما وقتی نوبت به جریان این ثروت به نفع آحاد شهروندان کشور می‌رسد، به رتبه ۱۰۰ می‌رسیم. وقتی از دیدگاه شاخص نیکبختی اجتماعی وضعیت را بررسی کنیم، رتبه ما ۱۱۷ است.

رتبه‌ها نشان می‌دهد که ما ثروت داریم اما مدیریت و سیاست‌گذاری درستی برای این ثروت‌ها وجود ندارد وثروت بالقوه ملی بر اثر فقدان اداره خوب نمی‌تواند به رفاه اجتماعی و با پایداری برسد از طرفی از جانب گروه‌های رانت تصاحبی بر این ثروت‌ها به‌وجود می‌آید و خاصه‌خرجی‌ها و فساد که نتیجه این می‌شود که این ثروت‌ها برای همه شهروندان فرصت برابر ایجاد نمی‌کند.

در طی چهار دهه گذشته متوسط سال‌های تحصیل ایرانیان چهار برابر شده است؛ یعنی از دو و نیم کلاس به حدود ۱۰ کلاس رسیده، درحالی‌که شاخص نابرابری آموزشی ما ۳۷,۳ است. شاخص نابرابری آموزشی نشان می‌دهد که فرصت‌های آموزشی در میان دهک‌های درآمدی و نیز استان‌ها و مناطق کشور بسیار نابرابر است. این شاخص نابرابری در کشورهای

جامعه ما به‌لحاظ ثروت بر مبنای شاخص GDP رتبه ۲۶ام را دارد. براساس شاخص PPP یعنی برابری قدرت خرید، ایران هجدهمین کشور ازلحاظ ثروت است؛ اما درآمد سرانه ایران رتبه ۱۰۰ام را دارد؛ یعنی به‌یکباره از رتبه هجده به صد می‌رسد. ثروت داریم اما وقتی نوبت به جریان این ثروت به نفع آحاد شهروندان کشور می‌رسد، به رتبه ۱۰۰ می‌رسیم. وقتی از دیدگاه شاخص نیکبختی اجتماعی وضعیت را بررسی کنیم، رتبه ما ۱۱۷ است.

همگن ما که توسعه انسانی در آن‌ها متوسط به بالا است، ۱۶ است. در کشورهای توسعه‌یافته این شاخص ۷ درصد است. ۱۴ میلیون تحصیل‌کرده داریم درحالی‌که ۹ میلیون هم بی‌سواد مطلق و ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل داریم. این سبب قطبی شدن جامعه می‌شود. متأسفانه باید بحران زیست‌بومی را به موارد اضافه کنیم. طی ده سال گذشته ۸۷ درصد جمعیت کشور تحت تأثیر خشکسالی قرار گرفته‌اند و آب تجدیدپذیر در هر چهار دوره ریاست جمهوری پس از جنگ روند کاهش داشت و دارد.

بر اثر مشـــکلاتی که در ســـاختارها و عملکرد اداره کشور وجود دارد نه آن ثروت بالقوه برای مردم خوشـــبختی اجتماعی فراهم می‌آورد و نه با دنیا هم می‌توانیم ارتباط ســـازنده برقرار کنیم و نه حتی با زیست‌جهان خود جامعه ایران آشنا و همراه هستیم. ۴۰ میلیون نفر ایرانی در تلگرام عضو هســـتند اما سیستم رسمی، تلگرام را ممنوع کرده است. همین وضعیت یک وضعیت بحرانی است که بیگانگی سیستم سیاست‌گذاری را با جهان زندگی مردم نشـــان می‌دهد. روی این مســـائل بحران‌های سیاسی هم سوار شده و به داخل خود جناح‌های حاکم کشیده شده است. از اول انقلاب «دیگری»‌ای درست کرده‌اند که بر مبنای آن چپ‌ها حذف شدند، ملی‌ها حذف شدند، ملی‌مذهبی‌ها حذف شدند، روشنفکران منتقد و مستقل حذف شدند، بعد نوبت به حذف شرکای خود و جناح‌های دیگر رسیده است که در این انتخابات می‌بینیم به بیشترین حد طاقت‌فرسای خود رسیده است. یک‌جایی بحث می‌کردم و می‌گفتم که همان‌طور که تالاب‌هایمان را تخریب می‌کنیم، نهادهای انتخابات را هم که سال ۱۲۸۵ به وجود آمده است تخریب می‌کنیم. این باعث افزایش دیگری‌های حکومت می‌شود.

در چنین شرایطی جامعه احساس بی‌قدرتی، حس ترومایی و بهت اجتماعی می‌کند. نتیجـــه اتفاقی که اخیراً پیش آمد و خصوصا نحوه برخورد حاکمان با ســـقوط هواپیمای اوکراینی و آن فجایع دردناک برای مسافران عزیز و خانواده‌هایشان بسیار اعتمادسوز و جانکاه و مایه ننگ بود و در سطح اجتماعی فرسایش شدید سرمایه‌های اجتماعی را به دنبال داشت؛ مانند اعتماد، مشارکت و پیوند. نوعی نیهیلیسم پنهان در جامعه در حال نفوذ است و این دهشتناک‌ترین قضیه است. نیهیلیسم پنهان اگر همین‌طور پیش برود و در زوایای اذهان و دل‌ها و زندگی مردم رسوخ پیدا بکند چه خواهیم کرد؟

■ **نیهیلیسم پنهان چگونه در زندگی اجتماعی نمود دارد؟**

اکنون مردم در معرض یک نوع پوچ‌گرایی پنهان هستند. رفاه ذهنی بخش‌های بزرگی از جامعه مخدوش شده است. از حیث تجربه‌های هیجانی منفی که گزارش ۲۰۱۹ گالوپ به دســـت می‌دهد در ردیف پنجم دنیا قرار گرفته‌ایم، طبق شـــاخص پیمایش ترجیحات جهانی (GPS) بسیار ناشکیبا شده‌ایم و به‌ویژه با فرسایش اعتماد و امید و شکست اجتماعی گســـترده، گروه گروه به این نتیجه می‌رسند که گویا دیگر هیچ معنایی وجود ندارد. هیچ حقیقتی وجود ندارد. به‌ویژه که دنیا هم دنیای پساحقیقت است. شما در اول اشاره کردید که وظیفه روشنفکر تعریف چشم‌انداز برای جامعه ناامید است. بله وظیفه آن‌ها تولید معناست؛ چون معناها در حال زوال هستند. معناها گم‌شده‌اند. وقتی معناها گم شوند، جامعه احساس می‌کند که همه چیز فروپاشـــیده است. «پیتر برگر» در کتاب «سایبان مقدس» می‌گوید: سنت برای بخشی از جامعه سایبان مقدس بود که فروریخته است. سنت‌های ما در این چند دهه به ایدئولوژی‌های سیاسی تمامیت‌خواهی تبدیل‌شده است که چهره خشن، سرکوبگر و فاســـد خودش را به مردم نشـــان داده است. در نتیجه آن معانی و ارزش‌ها نیز که پشت سنت و کلمات عتیق تاریخی برای بخشی از جامعه معنا داشت برای بخشی از آنها دارد گم می‌شود. از سوی دیگر فضیلت‌های مدنی و فضیلت‌های اخلاقی مثل صداقت، درستکاری، راست‌گویی، انسان‌دوستی و غمخواری کنار گذاشته می‌شود. من قبلاً هم گفته‌ام که نهاد اخلاق در ایران شکست می‌خورد؛ نه اینکه مردم کار غیراخلاقی می‌کنند بلکه آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که اخلاق نهاد کارآمدی نیست. اخلاق عملیاتی نیست و چیزی نیست که به درد زندگی آن‌ها بخورد. اخلاق چیزی است که فقط در کتاب‌ها نوشته می‌شود. من این مسئله را مقدمات شکل‌گیری یک تهدید جدی می‌دانم وآن نوعی پوچ‌گرایی و نیهیلیسم پنهان در جامعه ایران است؛ مردم به‌جایی برسند که معتقد بشوند هیچ حقیقتی وجود ندارد و معانی گم بشوند.

■ **اما دوره پساحقیقت فقط مشکل جامعه ایران نیست؛ مشکلی جهانی است.**

بله، دنیای توسعه‌یافته هم درگیر این مسئله است ولی آنها در یک وضعیت نرمال به سر می‌برند؛ رفاه ذهنی نسبی و حس نیکبختی اجتماعی و امید و تجربه‌های روزمره معنابخش و ســـاختارهای جاافتاده دارند یعنی شرایط مدنی و فرهنگی و مشارکت و اعتماد و حقوق شهروندی و رفاه اجتماعی به گونه‌ای است که مردم با حقیقت‌های کوچک زندگی می‌کنند. وقتی حقیقت‌های بزرگ از زندگی رخت بربسته باشند با حقیقت‌های کوچک مدنی، محلی، اجتماعی زندگی می‌کنند و وضعیتشـــان انومیک نیســـت، جامعه به ثبات رسیده است و معناهـــای کوچک در وضعیت ثبات می‌توانند کار بکنند. ولی ما که با معناهای بزرگ خو گرفته بودیم اگر آن معناهای بزرگ فروبریزند، بدون این‌که بتوانیم معناهای کوچک را مزه‌مزه کنیم نوعی حس پوچی منفعلانه‌ای مثل خوره بر جان فرهنگ و جامعه می‌افتد.

■ **البته در نبود نهادهای مدنی بزرگ و نهادهای محلی شخص بیشتر در انزوای خود است.**

ما مشارکت محلی و مدنی نداریم قلمروهای زندگی را بر مردم تنگ کرده‌ایم و در نتیجه حس ترومایی و احساس بی‌قدرتی به خطر بی‌معنایی آنها دامن می‌زند. مسئله نیهیلیسم پنهان مدتی است که ذهن من را درگیر کرده است. مردم احساس می‌کنند که زمین زیر پایشـــان شکاف برداشته و فروریخته اســـت. امید اجتماعی و چشم‌انداز و معنا را از دست می‌دهند، جوان‌ها احساس بیگانگی می‌کنند. احساس می‌کنند نسل قبلی که برای آن‌ها تصمیم می‌گیرد اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسد و آن‌ها دیده و فهمیده نمی‌شوند. از طرف دیگر همبستگی اجتماعی براثر این مسائل آسیب‌دیده است و رفاه ذهنی بخش بزرگی از جامعه از بین رفته است. احساس خوش بودن و رفاه و آسایش غیر از رفاه مادی است که البته آن را هم از دست داده‌اند و روز به روز فقیرتر می‌شوند. بالاتر از این رفاه ذهنی از جامعه رفته است و انسان‌ها احساس امنیت وجودی ندارند. ما سرمایه‌های اجتماعی سرگردانی داریم که نمی‌توانند تأسیس پیدا بکنند و نهادینه بشوند. مثلاً در زلزله کرمانشاه ۲۰۰ میلیارد تومان پول جمع شد اما این سرمایه سرگردان است.

■ **یعنی در پی بحران تشکیل می‌شود و انسجام ندارد؟**

سرمایه‌هایی که به اقتضای یک حادثه به وجود می‌آید اما تداوم ندارد و زمینه‌های نهادینه شدنش نیست. ما در یک وضعیت بحرانی قرار داریم. بحران‌های مختلف از یکدیگر تغذیه می‌کنند. خدا نکند روزی برســـد که بحران‌ها حتی از درمان‌ها هم تغذیه کنند. یعنی هر راه‌حلی هم که بخواهید برای این جامعه ایجاد کنید به بحران تبدیل می‌شود. درواقع این درک من از وضعیت موجود جامعه است که مردم را سراسیمه کرده است. جامعه ایران یک جامعه قطبی شده است.

■ **به گفته برخی ما شاهد پاره‌پاره شدن آرمان‌ها هستیم. با این تصویر کلی از شرایط**

نکته‌هایی که باید بدانید

مکان‌های سوم می‌تواند برای همبستگی اجتماعی بسیار باارزش باشد. در مکان‌های سوم آن وضعیت قطبی‌شده جامعه ما نیز قدری ترمیم می‌شود. در سازمان‌های مردم‌نهاد در حرفه‌ها و صنوف و همسایگی‌ها و سازمان‌های محلی، دو سر جامعه قطبی‌شده، کم و بیش به هم نزدیک می‌شوند.

الآن در جامعه خیلی تکثر وجود دارد. گروه‌های مختلف اجتماعی به‌صورت‌های مختلفی در رنج هستند. طبقات متوسط آزادی بیان، سبک زندگی، حقوق اجتماعی، مشارکت و معناهای مدنی می‌خواهند. گروهی هم ابتدایی‌ترین نیازها و بقا برایشان مطرح است.

متأسفانه امید اجتماعی، رویاهای اجتماعی و حس خودباوری بخشی روزبه‌روز از بین می‌رود. در مردم روزبه‌روز حس خودکارآمدی یعنی اینکه من می‌توانم علت قضایا باشم، کمتر می‌شود. رویا وقتی است که شما یک وضعیت یوتوپیکی در جامعه سراغ دارید و می‌توانید آن را دنبال کنید. اما رویاهای مردم و امیدهای اجتماعی فروریخته و برای مردم جایی وجود ندارد که امید را تجربه کنند.

امروز ایران بفرمایید که ازنظر شما، امروز جامعه ما با چه مخاطرات و تنگناهایی مواجه است؟ اساساً آیا در این شرایط مجالی برای رؤیاهای اجتماعی به‌عنوان ملاط چسبندگی اعضای یک جامعه به هم باقی می‌ماند؟

احساس من این است که متأسفانه امید اجتماعی، رویاهای اجتماعی و حس خودباوری بخشی روزبه‌روز از بین می‌رود. در مردم روزبه‌روز حس خودکارآمدی یعنی اینکه من می‌توانم علت قضایا باشم، کمتر می‌شود. رؤیا وقتی است که شما یک وضعیت یوتوپیکی در جامعه سراغ دارید و می‌توانید آن را دنبال کنید. اما رویاهای مردم و امیدهای اجتماعی فروریخته و برای مردم جایی وجود ندارد که امید را تجربه کنند. امید چیزی نیست که تزریق شود. جامعه باید بتواند به‌طور روزمره امید را تجربه کند تا بتواند آن را حفظ کند. متأسفانه جامعه به این صورت دوقطبی است که بخشی از جامعه با نوعی امیدهای واهی و یا نوعی ایده‌آلیسم ایدئولوژیک زندگی می‌کند و حکومت هم از این بخش جامعه به‌طور ابزاری و مناسک‌گرایانه استفاده می‌کند واز توی این شعارها و مداخلات در منطقه، هیجانات یک جنگ بی‌شکوه و پرهزینه با دنیا درمی‌آید. یک طرف دیگر جامعه قطبی ما گروه‌های اجتماعی دیگر، طبقه متوسط جدید شهری با سبک زندگی و درک متفاوتی از زندگی وجود دارد. این‌ها نیز رویاهایی برای تحول‌خواهی، توسعه، همزیستی صلح‌آمیز با دنیا، پیشرفت و امر رئال زندگی یعنی خوشبختی، حقوق اجتماعی، شکوفایی انسانی و مدنی است که فرومی‌ریزد و یا گم می‌شود. ازلحاظ ذهنی وضعیت درماندگی آموخته اتفاق می‌افتد. «درماندگی آموخته» به این معنی است که مردم به این نتیجه می‌رسند و یاد می‌گیرند که دیگر هیچ کاری نمی‌توانند بکنند

■ **در چنین وضعیتی گروه‌های مرجع، نخبگان و دانشگاهیان و افراد مشهور به‌جای اینکه شانه‌هایی برای تسلی و سوگواری مردم باشند به این وضعیت و ناامیدی جمعی دامن می‌زنند.**

به این دلیل که گروه‌های مرجع هم غالباً مرجعیت خود را از دست می‌دهند و به‌جای آن‌ها سلبریتی‌ها آمده‌اند. از طرف دیگر هم به‌نوعی گروه‌های مرجع خودشان نیز درگیر این انفعالات و سرخوردگی‌ها هستند. مسائل مختلفی که قبلاً با خود شما صحبت کرده‌ام*؛ این موارد باعث شده که آن نفوذ و معنایی را که می‌توانستند برای جامعه ایجاد کنند ازدست‌داده‌اند. گروه‌های جدید اجتماعی که تحول‌ها و حقوق اجتماعی خود را خواستار هستند، زندگی در تراز دنیای پیشرو را می‌خواهند و خواستار تغییراتی در جامعه هستند و استانداردی از زندگی در ذهنشان وجود دارد که خواستار آن هستند و می‌خواهند آن را متحقق کنند اما نمی‌توانند. آن‌ها اکنون نوعاً امیدوار نیستند. آن‌ها امید اجتماعی‌شان را ازدست‌داده‌اند. در یک وضعیت تنش روحی هستند.

■ **در چنین شرایطی مردم چه رفتاری در پیش می‌گیرند؟**

برگردیم و ببینیم که جامعه با این بحران‌ها چه می‌کند. مردم شهر در برابر این بحران‌ها چه رفتاری می‌کنند. تصور می‌کنم مردم با چنین شرایطی پنج مواجهه دارند.

اولین مواجهه مردم «عبور و مرور از شهر» است؛ مردم در مواجهه با این مسائل به یک جامعه ذره‌وار یا atomize تبدیل می‌شوند. درواقع کاری که با این شهر بحران‌زده می‌کنند عبور و مرور از آن است. می‌گذرند و از آن رد می‌شوند و به زندگی ذره‌ای خودشان پناه می‌برند. ممکن است شما سؤال کنید که مگر این‌ها با شهر رفتار ندارند؟ رفتار دارند. رفتار آن‌ها ابزاری و کالایی است. با شهر بیگانه‌اند.

مواجهه دوم «راه رفتن در شهر» است. عبور و مرور از شهر چیز دیگری است و راه رفتن در شهر هم چیز دیگری. راه رفتن در شهر را من از «میشل دو سرتو» وام گرفته‌ام که کاری به نام «waking in the city» دارد. راه رفتن روی شهر به این معنی است که مردم رفتارهای «اِبزاری» دارند نه رفتارهای «اَبزاری». جوان‌ها می‌خواهند در شهر سبک زندگی‌اش را نشان دهند. این مسئله از مدت‌ها پیش در ایران آغازشده است و یک جور سیاست سبک زندگی و نوعی رفتار خودابزاری و خود را بیان کردن است. به عبارتی یک نوع رفتار معنایی است و درنتیجه هویت‌های سبک زندگی به‌وجود می‌آید. متأسفانه سیاست‌های غلط حکومت حتی همین سیاست سبک زندگی مردم را نیز به سیاست مقاومت تبدیل می‌کرد.

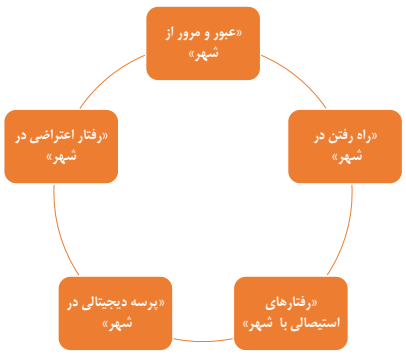
مواجهه سوم زمانی است که در وضعیت نابرابری کارد به استخوان می‌رسد و «رفتارهای استیصالی با شهر» به وجود می‌آید. این رفتارها نه ابزاری است و نه رفتارهای ابزاری، بلکه رفتارهای استیصالی است. مثلاً حاشیه‌نشینی در شهر یکی از این رفتارهای استیصالی است. بساط پهن کردن در پیاده‌روها، دست‌فروشی، روسپی‌گری، کودک کار یکی از این رفتارهاست. حضور موتورسوارها و آویختن مأیوسانه آنها به زندگی جامعه شهری و خانه‌ها و ادارات و بازار نوعی رفتار استیصالی است.

مواجهه چهارم «پرسه دیجیتالی در شهر» است. یعنی مردمانی که امر رئال بر سرشان آوار شده به امر «واقعیت مجازی» پناه می‌برند. بررسی‌هایی که کرده‌ام نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران قدری رهایی‌بخش است و قدری بیشتر نیز وهمناک. این پرسه‌زنی‌ها برای این‌ها هم جنبه آزادی ارتباطی دارد در غیاب آزادی‌های حقوق بشری و مدنی، و درعین‌حال جنبه‌های توهم‌آمیز هم برای آن‌ها دارد. یک نوع دنیای وهمی که جایگزین دنیای واقعی می‌شود همان دنیای واقعی که تخریب‌شده است، یک‌زمانی عرفان این‌طور شد. بعد از حمله مغول که دنیای واقعی بر سر مردم فروریخت به سمت دنیای دیگری که می‌توانست جایگزین دنیای رئال شود پناه بردند. اکنون هم محیط وب و شبکه‌های اجتماعی جایگزین دنیای واقعی است.

مواجهه پنجم «رفتار اعتراضی در شهر» است که همان سیاست‌های خیابانی نام دارد. در این سیاست‌ها مردم به‌جایی رسیدند که سینه‌شان را در برابر گلوله سپر می‌کند. در همین آبان‌ماه و در شهریار، اندیشه، رباط‌کریم، نسیم‌شهر و بقیه. این رفتار پنجم بسیار پرهزینه است. هر یک از سرکوب‌ها هم زخمی بر شهر می‌شود و به غده‌های چرکین در اندام اجتماعی تبدیل می‌شود که باعث به وجود آمدن عفونت‌های اجتماعی می‌شود. کسی در حکومت نیست که حداقل آمار کشته‌شدگان آبان‌ماه را هنوز که بهمن تمام می‌شود به مردم بگوید. آیا این است حد پاسخ‌گویی اجتماعی؟ متأسفانه همین کشته‌شدگان را نیز به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند که برای بنده بسیار درد آور است

■ **در حوزه سیاست صف‌کشی خیابانی شاهد اعتراض دو گروه هستیم. یک گروه کسانی هستند که معترضان معیشتی به‌حساب می‌آیند و دغدغه نان دارند و گروه دیگر معترضانی هستند که علت اعتراضشان عقیدتی و از نوع امور انتزاعی است تا انضمامی. به نظر شما آیا این دوگانه‌سازی درست است؟**

بله همین‌طور است. الآن در جامعه خیلی تکثر وجود دارد. گروه‌های مختلف اجتماعی به‌صورت‌های مختلفی در رنج هستند. طبقات متوسط آزادی بیان، سبک زندگی، حقوق اجتماعی، مشارکت و معناهای مدنی می‌خواهند. گروهی هم ابتدایی‌ترین نیازها و بقا برایشان مطرح است. گروه‌های مختلف به‌صورت‌های مختلفی در جامعه هستند که خیلی کم اتفاق افتاده است که در اعتراضات باهم باشند. مثلاً وقتی طبقه متوسط اعتراض می‌کند طبقه تهیدست حضور ندارد.



■ **و اینکه انگار آن ارتباط ارگانیک بین این گروه‌ها وجود ندارد. چرا؟**

اجماعی هم وجود ندارد. بخشی از جامعه با این‌ها همدل و همدرد هستند اما به آن صورت همراه نمی‌شوند. چون ملاحظاتی و تردیدها و ترس‌هایی دارند. نه اینکه همه‌شان از سرکوب بترسند بلکه نسبت به آن سوی این اعتراضات و به تحولات سیاسی در کشور چندان خوش‌بین نیستند. نسبت به کشور و ثبات جامعه و تمامیت ارضی نگران‌اند. افقی

ما مشارکت محلی و مدنی نداریم قلمروهای زندگی را برمردم تنگ کرده‌ایم ودر نتیجه حس ترومایی و احساس بی‌قدرتی به خطر بی‌معنایی آنها دامن می‌زند. مسئله نیهیلیسم پنهان مدتی است که ذهن من را درگیر کرده است. مردم احساس می‌کنند که زمین زیر پایشان شکاف برداشته و فروریخته است.

روشن نمی‌بینند. به‌نوعی تکه‌پارگی و تفرق و قطبی شدن در جامعه هست

■ **آیا ما این مسئله را در شهرهای مختلف خود به‌صورت هم‌شکل داریم یا شمای آن متفاوت است؟**

هرچه شـــهرها بزرگ‌تر می‌شود این مسئله هم بیشتر می‌شـــود. خیلی با هم یک‌سو نیستند و هم‌افزایی ندارند و این از ضعف سازمان مدنی، سازمان اجتماعی و ضعف نخبگان و به‌طور کلی فقدان یک افق ناشی می‌شود. بخشی از جامعه افق روشنی بعدازاین تغییرات و اعتراضات ندارد. این ناشی از پیچیدگی موقعیت اجتماعی و ژئوپلیتیک ایران است. بدین ترتیب نمی‌توان یک سیاست خیابانی واحد در ایران دید. این را می‌توان از پدیدارشناسی شهر یا نشانه‌شناسی خیابان در شهرهای ایران فهمید. خیابان چند سویه دارد.

سویه نخســـت از خیابان داغ اســـت، خیابان خونین و جوشان و ملتهب. این سیاست خیابانی نمی‌تواند همبستگی در مقیاس بزرگ و پایدار ایجاد کند. چون موقعیت سرزمینی و ژئوپلیتیک ایران به نحوی است که گروه‌های مختلف می‌ترسند. فقط ژئوپلیتیک هم نیست بلکه ژئوکالچر نیز هست. چند روز پیش اشرف غنی در مورد زبان فارسی حرف‌هایی زد. چرا اشرف غنی در این شرایط می‌آید و می‌گوید زبان دری متعلق به ماست و نه ایران! این گفته ایشان که ای برادر دزدی هم حدی دارد، تعبیری است که برای ما به کار گرفته است. آیا فکر می‌کنید بی‌دلیل ایشان در این موقع و این زمان این جمله را گفته است؟ چرا در سال‌های گذشـــته این را نگفته است؟ این گفته با نارضایتی‌ها و ناانسجامی‌ها و شکاف‌هایی که بین دولت و ملت سر باز می‌کند بی‌ارتباط نیست. این است که بخشی از عقلانیت اجتماعی یا به‌عبارتی‌دیگر common sense جامعه یا عقل سلیم جامعه به رغم همه نارضایتی‌هایی که از حاکمان دارد برای خاطر ایران، محافظه‌کاری می‌کند. احتیاط می‌کند و می‌ترسد. نق می‌زند اما در مقام عمل می‌گوید چه خواهد شد و کشور این بار دست چه کسی می‌افتد. مردم به سیاست بی‌اعتماد شده‌اند و امر سیاسی مخدوش شده است.

■ **این مردم در صد سال گذشته دو انقلاب و دو کودتا دیده‌اند.**

آخر هم از هیچ‌کدام نتیجه پایدار ندیده‌اند. به همین دلیل آن احســـاس خودکارآمدی پایین آمده اســـت. آن‌ها می‌گویند ما دیگر علت قضایا نیستم. بخشی علت مشکلات را در توطئه نظام جهانی جست‌وجو می‌کنند. بخشی دیگر هم می‌گویند علت قضایا در محافل و دســـت نخبگان حاکمی است که نزدیک به رانت قدرت و ثروت هستند. به تعبیر نورس نظم‌های با دسترسی بسته‌ای هست و قلعه‌های انحصاری الیت حاکم و منتفع که با ما بازی می‌کنند. در این صورت بیشتر حس ترومایی و احساس مفعولیت دارند تا احساس فاعلی. حس قربانی شـــدن. گمان می‌کنند که ما کاره‌ای نیستیم؛ به‌اضافه این‌که منافع و زندگی بخشی از آن‌ها از این راه می‌گذرد. شبکه معانی با شبکه منافع خیلی بیگانه نیست و باهم عمل می‌کنند. معرفت ما بر اســـاس منفعتی که داریم شکل می‌گیرد. مجموع این‌ها و به ویژه بر اثر استفاده ابزاری حکومت از یک سر اکستریم جامعه قطبی شده، به‌صورت ابزاری، نمایشی و مناسکی سبب می‌شود که خیابان و اعتراض در خیابان نمی‌تواند همبستگی مثبت پایدار ایجاد بکند؛ همبستگی در سطح ملی مانند انقلابی که در سال ۵۷ به وجود آمد. چون در انقلاب سال ۵۷ این سرگشتگی‌ها، تغییرات پارادایمی و گم‌شدن معناها وجود نداشت. در آن زمان مسئله یک مسئله سیاسی و در جهت مبارزه با ستم و رژیم بود. مردم معنا و ایدئولوژی داشتند. وحدت ملی هم وجود داشت.

دومین ســـویه خیابان «سویه‌ای به درون دنیای خصوصی» است. وقتی مردم خیابان را پرهزینه و بی‌نتیجه می‌بینند، از خیابان به سمت دنیای خصوصی خودشان می‌روند که این دنیای خصوصی بسیار سرد و خودمدارانه است. فقط زندگی خودشان را اداره می‌کنند. یعنی ارزش‌های بقا و خود را سرپا نگه داشتن، ذره‌وارگی و دنیایی خنثی که از آن حتی یک اقتصاد مولد پایدار هم درنمی‌آید. هرکس در حوزه اقتصاد فقط خودش را سرپا نگه می‌دارد. درواقع از خیابان به خانه‌های خودشان می‌روند. من سعی کردم نگاه پدیدارشناسانه داشته باشم. مردم فقط برای عبور و مرور می‌آیند و حداکثر کاری که می‌خواهند بکنند سیاست‌های زندگی است. یا از خیابان عبور می‌کنند یا در آن راه می‌روند. من با وسایل نقلیه عمومی رفت‌وآمد می‌کنم و مدت‌هاست که رفتارها را مشاهده و ثبت می‌کنم.

سویه سوم خیابان به زندگی زیرزمینی و هنر زیرزمینی است که باز خیلی همبستگی‌ساز نیســـت. اما خیابان، ســـویه چهارمی دارد که از نظر بنده مهم اســـت. خیابان پر از درها و پلاک‌هاســـت. بعضی از این درها و پلاک‌ها به مکان خصوصی باز می‌شود. مثلاً خانه خانم ابراهیمیان یا فراستخواه است. بعضی از این درها و پلاک‌ها به مکان‌های شغلی باز می‌شود مثل دانشگاه و کارگاه و اداره. من مکان‌های خصوصی را «مکان یک» و مکان‌های شغلی را هم «مکان دو» نام نهاده‌ام. اما درها و پلاک‌هایی نیز در خیابان هست که به «مکان سوم» باز می‌شوند. مکان‌های سوم مکان‌های گرمی هستند اما داغ نیستند. مکان‌های ولرم هستند.

■ **کارایی این‌ها چیست؟**

مکان‌های سوم مکان‌های نهادهای اجتماعی هستند. مکان‌های محلی، حرفه‌ای، صنفی، مدنی، سمنی، مکان فعالیت داوطلبانه، عام‌المنفعه، انجمن‌ها و تشکل‌ها و همسایگی‌ها و دوستی‌ها هستند. این‌ها مکان‌هایی‌اند که در آن‌ها فعالیت‌های داوطلبانه وجود دارد. بخشی از زندگی من در این مکان‌ها است. من در این مکان‌ها زندگی می‌کنم و آدم‌هایی در سنین مختلف می‌بینم. قهرمان‌های این مکان‌ها نخبگان معمولی هستند. درواقع نخبگان معمولی کســـانی هســـتند که جنبش‌های کوچک و آرام اجتماعی راه می‌اندازند. این جنبش‌های کوچک اجتماعی مبتنی بر قانون بی‌نهایت کوچک‌ها هستند. سیاست با اعداد درشت نوشته می‌شود. اما جنبش‌های اجتماعی با اعداد کوچک نوشته می‌شوند. در چنین وضعیتی از به هم خوردن اعداد درشت سیاسی، مردم به اعداد کوچک و بی‌نهایت کوچک در دوستی‌ها و همسایگی‌ها و حرفه‌ها و صنوف و نهادهای سمنی و مدنی و محلی پناه می‌برند و این در متن جامعه ما در جریان است اما متأسفانه هنوز به سازمان‌یابی‌های اجتماعی، سازمان‌یابی‌های مدنی توسعه‌یافته نرسیده‌اند چون متأسفانه چشم سراسربین حکومت اینجا را هم می‌پاید و با تنگ‌نظری و نوعی پارانویا نگاه امنیتی به همه این امور می‌اندازد و سخت می‌گیرد و مانع می‌تراشد و بهانه می‌آورد و تهمت‌ها می‌زند.

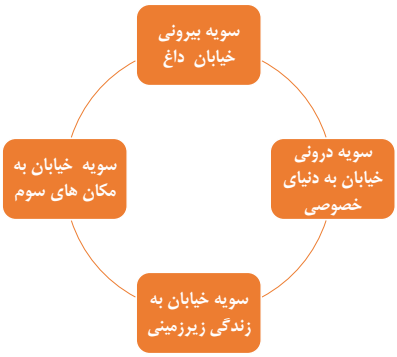
■ **آیا مکان سومی که از آن صحبت می‌کنیم، ظرفیت یا پتانسیل و توان جای دادن مردم حاضر در خیابان را در خودش دارد و می‌تواند رویای مشترک برای این مردم ایجاد کند؟**

این امکان فقط در زمان بزرگ فراهم می‌شـــود. باید زمان بزرگ ایرانی را دید. در زمان کوچک این امکان وجود ندارد. متأســـفانه مشکل این سطح از خیابان و این سویه از شهر، مشکل زمان بزرگی است که در نظر بعضی‌ها حالت فرسایشی دارد. بعضی‌ها بی‌تاب هستند. بخشی از مردم که خیلی از این سیستم‌های ما لطمه‌های جان‌فرسا دیده‌اند، نمی‌توانند خیلی صبور باشند. می‌توان آن‌ها را فهمید و درک کرد. کسی که یا شغلی با ثبات ندارد یا درآمد کافی ندارد با این تورم وگرانی چه کند، اجاره مسکن را چه کند، چطور ازدواج بکند، چطور به آموزش فرزندانش برسد، چطور اوقات فراغت داشته باشد، چطور امیدوار باشد، چطور تاب وتوان خود را حفظ کند. آیا نباید غمخوار این کثیری گروه‌های محنت‌زده بود؟ بنده ممکن اســـت در یک وضعیت خیلی آرامی به سر ببرم. چون جزو طبقه متوسط جامعه هرچند لایه‌های پایینش هستم به هرحال مرتبه علمی‌ام استادی است. بالاترین حقوق هیئت‌علمی کشور را می‌گیرم هرچند که با آن نیز نمی‌توانم نخ‌های زندگی را به هم گره بزنم. ولی باز درس و بحث و کلاس دارم، دانشـــجوی دکتـــری دارم. ارتباطات معنابخش دارم. می‌توانم آبرو و عزت‌نفسم را تا حدی حفظ کنم. به‌طورکلی سعی می‌کنم معنا بدهم به لحظه‌هایم. همین که مقاله و کتاب می‌نویسم و انتقاد می‌کنم و مشارکتی در حوزه عمومی می‌کنم با همه دشـــواری‌ها و هزینه‌هایش ولی به هرحال کار می‌کنم، کلاس می‌روم، حرف می‌زنم، فکر می‌کنم، دردهایم را در قلم جاری می‌کنم، قدری تنش‌های خود را ابراز می‌کنم، اشکی می‌ریزم، سبک می‌شوم، کوه می‌روم، پیاده‌روی می‌کنم، دوچرخه‌سواری می‌کنم. اما مردمی که هیچ دنیایی برای زیســـتن ندارند و هیچ جایی ندارند، نمی‌توانند صبوری من را داشته باشند. بخشی حتی هیچ سقفی هم به آن صورت ندارند که بر سرشان بریزد. درنتیجه این وضعیت برای مردم خیلی خسته‌کننده و فرساینده است. پس می‌پذیرم که برای این بخش از جامعه شاید حرف زدن از زمان بزرگ ایرانی بی‌معنا باشد. آنها در زمانی کوچک می‌خواهند مرهمی روی زخم‌هایشان گذاشته شود

اما اگر جامعه زیر پایش محکم نباشد و جامعه فعالی نباشد، دولت فعال غیر پاسخ‌گویی که برود، به‌جایش دولت فعال دیگری خواهد آمد و معلوم نیست که او چه بازی‌ای با جامعه منفعل در پیش بگیرد. موج‌سواران دیگری می‌آیند و بر امواج توده سوار می‌شوند یا مردم را ذره‌وار و هرکس را مشغول خود می‌کنند. اما اگر جامعه بزرگ شود و سازمان‌یابی درون‌جوش

اجتماعی داشته باشد و بتواند خودش را اداره بکند در آن صورت، اگر دولتی برود دولت دیگر نمی‌تواند بر جامعه سوار شود.

در اینجا اجازه بدهید از یک ظرفیت دیگر مکان‌های سوم بگویم که می‌تواند برای همبستگی اجتماعی بسیار باارزش باشد. در مکان‌های سوم آن وضعیت قطبی‌شده جامعه ما نیز قدری ترمیم می‌شود. تجربه بنده نشان می‌دهد در سازمان‌های مردم‌نهاد در حرفه‌ها و صنوف و همسایگی‌ها و سازمان‌های محلی، دو سر جامعه قطبی‌شده، کم وبیش به هم نزدیک می‌شوند. یعنی طبیعت کار سمنی، مدنی، اجتماعی به نحوی است که طرز تفکرهای مختلف باهم زندگی می‌کنند. در این کارها مردم به دنبال این نیستند که با یکدیگر تسویه‌حساب سیاسی کنند. تجربه بنده این است که در این مکان سوم، چشم‌ها همدیگر را می‌بینند، فضای میانی وجود دارد، انسان‌ها همدیگر را دوست دارند، محبت هست، بیگانگی کم است و این خودش می‌تواند باعث توسعه سواد عاطفی جامعه شود. در این صورت شهروندان امید را تجربه می‌کنند. شما فکر می‌کنید امید وجود ندارد اما در چنین جاهایی من امید را دیدم. دختر و پسرهایی که در این نوع فضاها هستند امیدوارند. نوعاً می‌گویند به‌جای نفرین به تاریکی شمعی روشن کن. آن‌ها معمولاً امید را ذره‌ذره تجربه می‌کنند. امید تزریق‌کردنی نیست. تحریک‌کردنی هم نیست. نمایشی هم نیست. با نمایش نمی‌توان امید ایجاد کرد. توهم امید هم پایدار نیست. اکنون جامعه ما دچار بحران امید است. برای مواجهه با بحران امید، تنها راه، تجربه امید است. مردم باید امید را تجربه کنند. مطالعه کوچک پدیدارشناسی من نشان می‌دهد که بخشی از این جامعه که در نهادهای کوچک هستند نوعاً امیدوارند. حداقل می‌توانند بگویند که در ناامیدی بسی امید است. امیدی مبهم در آن‌سوی چهره‌شان هست. وقتی به گرسنگان و کولبران فکر می‌کنند، احساس یک نوع معنا و یک امید اگزیستانسی در آن‌ها به وجود می‌آید. یک نوع امید برای آینده جامعه و زندگی بهتر احساس می‌کنند.



■ **درواقع آنچه باعث همبستگی اجتماعی می‌شود.**

چهار نوع همبستگی هست. نخست مکانیکی است. حکومت به همبستگی به‌صورت مکانیکی نگاه می‌کند تا ارگانیک. درحالی‌که زندگی اجتماعی امروز زندگی ارگانیکی است. همبستگی مکانیکی اصلاً امکان‌پذیر و پایدار نیست. حکومت به همبستگی نظم قائل است نه همبستگی تغییر. ما دو نوع همبستگی داریم. یک همبستگی که بر سر تغییر به وجود می‌آید. جامعه ایران اکنون دنبال همبستگی است که براثر تغییر به وجود بیاید درحالی‌که حکومت به دنبال همبستگی برای ایجاد نظم از بالا و کنترل ایدئولوژیک است.

دومین نوع همبستگی که در ایران وجود دارد همبستگی اقتضایی است. مثلاً زلزله که می‌شود یک همبستگی ایجاد می‌شود. سیل که می‌شود یک همبستگی ایجاد می‌شود. همان ۲۰۰ میلیاردی که جمع شد حاصل همین همبستگی است. سلبریتی‌ها مثل علی دایی، صادق زیباکلام، و خانم نرگس کلباسی هم وارد قضیه شدند. این هم یک نوع همبستگی است. اینکه مردم ۲۰۰ میلیارد تومان پول می‌دهند نشان‌دهنده یک نوع همبستگی جامعه است اما همبستگی اقتضایی؛ چون نهادینه نمی‌شود و پایداری ایجاد نمی‌کند.

■ **یعنی جامعه در شرایط بحران با همدیگر همبسته می‌شود نه در شرایط عبور از بحران.**

این همان همبستگی اقتضایی است. من فکر می‌کنم که اتفاقاً یکی از این همبستگی‌های اقتضایی منجر به تغییر سیستم سیاسی خواهد شد. جامعه سیل که می‌شود همبستگی پیدا می‌کند و از این طریق همبستگی را مزه می‌کند و بعد ممکن است اتفاقی بیفتد و شرایطی به وجود بیاید که یک همبستگی اقتضایی بزرگی از نوع همبستگی‌هایی که در کشورهای اروپای شرقی و جنبش‌های اجتماعی بزرگی که منجر به تغییرات بزرگی شد پیش آید. اگر همان اعداد کوچکمان سرجایش باشد این همبستگی‌های اقتضایی راه به‌جایی پیش خواهند برد. ما مطالعاتی داریم که نشان می‌دهد گاهی در NGOها نیز متأسفانه آلودگی‌هایی به وجود می‌آید. مطالعاتی داریم که نشان می‌دهد چقدر در همین زلزله‌ها و سیلاب‌ها سوءاستفاده‌هایی شده است. این نشان می‌دهد که هنوز جامعه به آن بلوغ، پیچیدگی و رشد لازم نرسیده است که بتواند همبستگی پایداری داشته باشد.

نوع سوم همبستگی اعتراضی است، که گفتم در اینجا نیز تردیدهایی در جامعه هست و افق روشن واحدی ندارند. همدلی می‌کنند ولی همراهی چندانی نه. همان عقل سلیم جامعه ایران که نق می‌زند ولی از بی‌ثباتی و تجزیه کشور می‌ترسد. یا حتی درگیر عقل معاش است و در عمل خودش نیز بخشی از میکروفیزیکِ قدرت می‌شود. برای همین است که همبستگی اعتراضی نیز پایدار نمی‌ماند و به تعبیر جان فوران ائتلاف‌های شکننده راه می‌اندازند و شاید موجی برای موج‌سواران بشوند.

می‌ماند نوع چهارم همبستگی اجتماعی که نوع آرمانی مورد نظر بنده است و آن همان همبستگی فعال، پویا و سازمان‌یافته اجتماعی از طریق مکان‌های سوم، نهادهای سمنی و مدنی و محلی، حرفه‌ها، صنوف و همان همبستگی‌های سطح اجتماعی است که می‌تواند در جنبش‌های کوچک اجتماعی با ابتکار عمل نخبگان معمولی توسعه پیدا بکند و حتی پشتوانه اجتماعی برای کاستن از هزینه سیاست‌های خیابانی و اعتراضات و یار و غمخوار واقعی آنها و مدافع حقوق آنها باشد و اگر تهدیدهایی از بیرون یا بی‌ثباتی‌ها و واگرایی‌های ایجاد شد بتواند تار و پود اجتماعی و چهار ستون بدن ایران را حفظ بکند. ■

*** در این زمینه بنگرید به: گفت‌وگوی لیلا ابراهیمیان با مقصود فراستخواه، درباره مرجعیت فرهنگی و سیاسی روشنفکران، هفته‌نامه تحلیلی خبری «صدا»، ش ۱۳۰، ۲۵ شهریور ۱۳۹۶، ۱۰-۱۳**

نکته‌هایی که باید بدانید

■ **اگر جامعه زیر پایش محکم نباشد و جامعه فعالی نباشد، دولت فعال غیر پاسخ‌گویی که برود، به‌جایش دولت فعال دیگری خواهد آمد و معلوم نیست که او چه بازی‌ای با جامعه منفعل در پیش بگیرد. موج‌سواران دیگری می‌آیند و بر امواج توده سوار می‌شوند یا مردم را ذره‌وار و هرکس را مشغول خود می‌کنند.**

■ **گروه‌های مرجع هم غالباً مرجعیت خود را از دست می‌دهند و به‌جای آن‌ها سلبریتی‌ها آمده‌اند. از طرف دیگر هم به‌نوعی گروه‌های مرجع خودشان نیز درگیر این انفعالات و سرخوردگی‌ها هستند.**

■ **همبستگی اعتراضی وقتی است که تردیدهایی در جامعه هست و افق روشن واحدی ندارند. همدلی می‌کنند ولی همراهی چندانی نه. همان عقل سلیم جامعه ایران که نق می‌زند ولی از بی‌ثباتی و تجزیه کشور می‌ترسد. برای همین است که همبستگی اعتراضی نیز پایدار نمی‌ماند و به تعبیر جان فوران ائتلاف‌های شکننده راه می‌اندازند و شاید موجی برای موج‌سواران بشوند.**

■ **اکنون مردم در معرض یک نوع پوچ‌گرایی پنهان هستند. رفاه ذهنی بخش‌های بزرگی از جامعه مخدوش شده است. از حیث تجربه‌های هیجانی منفی که گزارش ۲۰۱۹ گالوپ به دست می‌دهد در ردیف پنجم دنیا قرار گرفته‌ایم، طبق شاخص پیمایش ترجیحات جهانی (GPS) بسیار ناشکیبا شده‌ایم.**

من قانون اساسی را که به عنوان تعیین‌کننده نهادهای مؤثر در اقتصاد است، در موضع نظام اقتصادی ایران می‌فهمم و توسعه اقتصادی را به لحاظ تئوری مظروف نظام اقتصادی می‌دانم؛ یعنی این‌که نظام اقتصادی چگونه باشد، تکلیف توسعه را مشخص می‌کند و نهادهای نظام اقتصادی از درون قانون اساسی هر کشور قابل استخراج است و اگر درون قانون اساسی نیست، نهادهای غیر رسمی که حاکم است و مثل نهاد رسمی؛ یعنی قانون کار می‌کند.

[چشم‌انداز برنامه‌ریزی]

کشور باید از سلیقه‌گرایی دور شود

حسن سبحانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از سیاست‌های اقتصادی در ایران می‌گوید

او مهم‌ترین مسئله اقتصاد ایران را عدم توجه کافی به قانون اساسی می‌داند؛ قانونی که نقشه راه اقتصاد را در اصل ۴۳ نشان داده است. حسن سبحانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران اگرچه دل در گرو اقتصاد اسلامی دارد اما معتقد است راه و بیراهه را قانون اساسی نشان داده است. او ۱۲ سال نماینده مجلس شورای اسلامی بوده و معتقد است که شورای نگهبان از قانون اساسی پاسداری نکرده است. به گفته سبحانی وظیفه مجلس نظارت بر اجرای قانون نیست؛ باید قوه قضاییه از ابزارهایی که در اختیار دارد به درستی استفاده کند. این گفت‌وگو را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه



چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره برنامه‌ریزی برای اقتصاد در ایران بدانید و مشکلات آن را بشناسید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ **شما در گفته‌های خود، مدام از وضعیت سیاست‌های اقتصادی در ایران انتقاد می‌کنید. نقد شما متوجه چه چیزی است و چرا معتقدید که سیاست‌های اقتصادی مولد فقر در ایران است؟**

به باور من وضعیت فعلی کشور نتیجه اجرای سیاست‌های اقتصادی ۳۰ ساله‌ای است که با توجه به آمدن دولت‌های به‌ظاهر متفاوت، نه‌تنها تغییر نکردند بلکه یک وضعیت تکاملی هم به خود گرفتند؛ به بیان دیگر اگر در ۳۰ سال قبل بذری افشانده شد، امروز یک درخت تنومند است که سایه‌ساری دارد و ثمرات و تبعاتی را متوجه کشور می‌کند. من قانون اساسی را که به عنوان تعیین‌کننده نهادهای مؤثر در اقتصاد است، در موضع نظام اقتصادی ایران می‌فهمم و توسعه اقتصادی را به لحاظ تئوری مظروف نظام اقتصادی می‌دانم؛ یعنی این‌که نظام اقتصادی چگونه باشد، تکلیف توسعه را مشخص می‌کند و نهادهای نظام اقتصادی از درون قانون اساسی هر کشور قابل استخراج است و اگر درون قانون اساسی نیست، نهادهای غیررسمی که حاکم است و مثل نهاد رسمی؛ یعنی قانون کار می‌کند. همان‌طور که استحضار دارید قانون اساسی ایران در اصل ۴۳ هدفی را برای اقتصاد مشخص کرده است که می‌گوید: اگر به دنبال تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر هستیم و بخواهیم نیازهای انسان را در جریان رشد برآورده کنیم ضمن این‌که آزادگی او حفظ شود، باید اتفاقاتی رخ بدهد. اولین اتفاق این است که می‌گوید: باید نیازهای اساسی مردم مثل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش تأمین شود و امکانات لازم برای تشکیل خانواده فراهم شود. در بخش دوم هم از زمینه‌سازی برای ایجاد اشتغال صحبت می‌کند. به طور منطقی هر برنامه‌ریزی درون نظام، چه در قالب بودجه، چه در قالب برنامه‌های ۵ ساله و چه در قوانین مجزا از این دو اما با همین کارکردها، باید در نهایت منجر به نزدیک شدن کشور به این اهداف شود. اگر این‌گونه نشود، مثل این است که شما اهداف بلندمدت کشور و آنچه را که یک ملت به آن رأی داده است که حاکمان آن را با این ساز و کار و با این اهداف اداره کنند، نادیده می‌گیرید. شرایط موجود اقتصاد ایران نشان می‌دهد که ما از پس اجرای ۶ برنامه و سیاست‌گذاری زیاد اقتصادی به این اهداف مندرج در قانون اساسی، نه تنها نزدیک نشدیم بلکه الآن که صحبت می‌کنیم ۷۸ میلیون ایرانی به صورت کارمند دولت، قرار است که حقوق ۷۰، ۷۲ هزار تومانی تا سال آینده تحت عنوان تجمیع یارانه‌ها دریافت کنند و استدلالی که دولت برای دادن یارانه معیشتی داشت، این بود که ۱۸ میلیون خانوار دچار مشکلاتی هستند که اگر بعد از این به طور میانگین ۴۳ هزار تومان به آن‌ها ندهیم، خیلی به دردسر خواهند افتاد؛

بنابراین برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری‌ها ما را از اهدافمان دور کرده است. من به این دلیل می‌گویم آنچه اینجا اجرا شد، متناسب با شرایط و مقتضیاتی که باید به آن می‌رسیدیم، نبود.

■ **در قانون اساسی به اصولی اشاره شده است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار هدفی مثل تشکیل دولت رفاه را در ایران دنبال می‌کرده است. آیا قانون‌گذار واقعا چنین هدفی را دنبال می‌کرده و یا این‌که باید روح زمانه را در آن قانون دید؟**

من معتقد نیستم که قانون‌گذاران به دولت رفاه قائل بودند و یا آنچه نوشتند، متأثر از ایدئولوژی چپ در آن زمان بوده است. علت هم خیلی واضح است، آن‌ها خیلی صریح در مقدمه قانون اساسی گفتند که در اسلام اقتصاد وسیله است و باید از این وسیله برای رسیدن به اهداف دیگری مثل رشد و پرورش انسان استفاده کرد. آنچه تحت عنوان نیاز اساسی و شغل برای شما خواندم، به معنای این نیست که بهره‌مندی انسان‌ها از این موارد، آن‌ها را مرفه کند، فقط شرایطی فراهم می‌کند که آن‌ها بدون این که حریت و آزادگی خود را از دست بدهند و بدون این‌که نیازمند نهادهای حمایتی باشند، بتوانند کار کنند و از قِبل کار مسکن، آموزش حرفه و نظیر این‌ها را داشته باشند. همچنین به معنای این نیست که دولت این کار را انجام بدهد، می‌گوید نظام اقتصادی باید به نحوی طراحی شود که فرایندش این‌گونه باشد؛ بنابراین برداشت من این نیست که در ذهنیت آن‌ها چیزی مثل دولت رفاه که در کشورهای اسکاندیناوی مطرح است، وجود داشته است. در مورد مباحث متأثر از چپ هم معتقدم که مباحث غلطی است که اگر لازم شد در خصوص آن هم توضیح می‌دهم.

■ **چرا اقتصاد از اهداف مشخص‌شده در قانون دور شده است، آیا دولت‌ها به این قوانین توجهی نکردند و یا این که اهداف آرمان‌گرایانه است و بر واقعیت انطباق نداشته است؟**

البته اهدافی که در قانون اساسی می‌آید، تا حدودی جنبه آرمانی دارد، به این دلیل که باید در بلندمدت به آن‌ها رسید؛ اما اهداف آرمانی هم از یک نسبیت برخوردار هستند. گاهی می‌بینید که می‌گویند تمام انسان‌ها را دانشمند کنید که بسیار متعالی است؛ اما گاهی گفته می‌شود که برای انسان‌ها شرایطی فراهم شود که بتوانند زیر سقف زندگی کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که آرمانی است؛ اما نه آرمانی دور از دسترس یا خیلی مشکل. علت این‌که به آن نرسیدیم این است که این اهداف، اهداف قوانین مصوب نبوده است و متد رسیدن به هدف با این اهداف ناسازگاری داشته است. به عنوان مثال قابل انطباق است که ما از سال ۱۳۶۸ به این سو که اوج توصیه برنامه اجماع واشنگتنی در جهان به کشورهای در حال توسعه بوده است، ما در برنامه‌های توسعه‌ای خود، از کم به زیاد، سیاست‌های اجماع واشنگتنی را تحت عنوان تعدیل ساختاری در ایران اجرایی کردیم. همه می‌دانند که در جریان سیاست‌های تعدیل ساختار به این دلیل که مقصودش از بین بردن عدم تعادل بخش‌های مختلف اقتصادی است، نابسامانی‌های درآمدی رخ می‌دهد و مقوله اصلاح قیمت‌ها اگر موفق شود هم به تورم‌هایی می‌انجامد که در مورد ما میانگین سالی ۱۹ درصد تورم ایجاد کرده است. همه می‌دانند که تورم اگر رکود زیادی یا تحریم نباشد و یا مشکلات سیاسی نباشد، در شرایط عادی هم بر فقر فقرا و ثروت داراها اضافه می‌کند. افزایش فقر دقیقا در جهت ناسازگار با اهدافی است که در قانون اساسی است و خیلی هم نباید آرمانی تلقی کنیم؛ بنابراین این‌گونه نیست که قانون اجرا نشده باشد، اتفاقا در بسیاری از موارد اجرای قانون موجب فقر و گرفتاری شده است، از طریق تورم و بیکاری معطوف به تورم؛ لذا مشکل در حقیقت اجرای خود قانون بوده است؛ یعنی قوانین تورم‌زایی که در قالب تعدیل اقتصادی در کشور اتفاق افتاده است. من در سال ۶۸ هم مصاحبه دارم که گفته بودم، این‌ها مناسب نیست؛ اما آن موقع خیلی‌ها می‌گفتند هنوز که اتفاق نیفتاده است و بر چه اساسی می‌گویید؛ اما الآن که ۳۰ سال آمار و اطلاعات داریم، من فکر نمی‌کنم که قانون اجرا نشده است.

■ **شما در جایی از این‌که قوانین مصوبه از هدف قانون اساسی دور بوده یا این‌که کاملا انطباق نداشته است، صحبت کردید. این عدم انطباق ناشی از چه چیزی است، آیا قانون‌گذار آشنایی با روح اصلی قوانین ندارد و یا تجربه قانون‌گذاری و اجرایی در اقتصاد و سیاست نداشتند؟**

این مواردی که شما فرمودید، واقعا وجود داشته است؛ اما یک واقعیت دیگری هم وجود دارد. کسانی که در دولت و خیلی از کسانی که در مجالس بودند، همواره در معرض این اتهام هستند که چون در اقتصاد سیاسی فعالیت می‌کنند، به حرف کارشناسی گوش نمی‌دهند و کارشناسان مطالبی را بیان می‌کنند؛ اما آن‌ها، آن حرف را عوض می‌کنند. من به عنوان کسی که سال‌ها در مجلس فعال بودم، می‌گویم مجلسی‌ها به دلیل این‌که متهم به مخالفت با نظام کارشناسی هم نشوند، در موارد زیادی به نظر کارشناسی اعتنا کرده‌اند و می‌کنند. معنایش این است که برنامه‌هایی که از طریق سازمان برنامه و بودجه و در نهایت دولت به مجلس می‌آمد، مورد چالش ساختاری و بنیادی قرار نمی‌گرفت و به طور مثال اگر من مخالفت می‌کردم، اعتماد اکثریتی از آن‌ها را نمی‌توانستم جلب کنم یا نمی‌توانستم به ادراک آن‌ها جهت بدهم. این برنامه‌ها به تحقیق، با همان متدولوژی در سازمان برنامه و بودجه که توسط برنامه‌ریزان و اقتصاددانان طراحی می‌شد، در نهایت به تصویب می‌رسید. تغییراتی پیدا می‌کرد؛ اما تغییرات در متد، هدف و مفروضات تعدیل ساختاری نبود؛ اما چون نگاه برنامه‌ریز نه به قانون اساسی بلکه به یافته‌های دوره تحصیلش و دهه ۹۰ میلادی بود، یعنی دوران اجماع واشنگتنی و اقتصاددانانی که در کشورهای توسعه‌یافته زندگی می‌کردند ولی توصیه‌هایی برای کشورهای توسعه‌نیافته داشتند، و چون به آن‌ها ابتنا می‌کردند، همان‌ها را بدون توجه به ارتباطشان با قانون اساسی ترجمه می‌کردند. البته بخشی از آن‌ها به این قانون اساسی منتقد هم بودند؛ یعنی می‌گفتند که این خیلی دولتی است؛ یعنی هم آموزه‌های آموزشی‌شان از آنجا می‌آمد و هم کم و بیش منتقد این قانون هم بودند؛ لذا وقتی که برنامه می‌آوردند، قانون‌گذاران و برخی از دولتی‌ها با اعتمادی که به این‌ها داشتند، آن‌ها را تصویب می‌کردند. برای اثبات این عرض می‌توانید لوایح دولت را با قوانین که از مجلس گذشته است، مقایسه کنید. با این مقایسه می‌بینید که تغییراتی در متد برنامه و اهداف کلیدی برنامه رخ نداده است. حرفم این است که مجالس پیشنهادهای دولت را تغییر بنیادی ندادند و چون دولت‌ها بر نهادی مثل برنامه و بودجه تکیه می‌کنند، آن نهاد این ۳۰ سال را رقم زده است. دیگران اعتماد کردند و تصویب کردند. یا بلد نبودند و یا هر عامل دیگری می‌تواند باشد. البته من نکته‌ای در جایی نوشته بودم که شاید بد نباشد که عرض کنم. نوشته بودم که شورای نگهبان در این ماجرا قانون اساسی را پاسداری نکرده است و مثال زده بودم که عدم مغایرت با قانون اساسی که جزو وظایف آن شورا است، احتیاج به یک پشتیبانی دارد که شورای نگهبان بتواند با اندیشکده‌های مختلف خود را پشتیبانی کند. وقتی می‌گوید در این برنامه نظام قیمت‌ها کار می‌کند، ظاهرش این است که با قانون اساسی مخالفتی ندارد؛ اما باید بلد بود که نظام قیمت‌ها، یعنی آمادگی برای تورم و... در ساختار یک کشور مثل کشور ما و آن تورم همانی است که به فقر هم می‌انجامد؛ بنابراین اینجا می‌گوید که مغایر با دین هم نباشد، باید از تورم به فقری که منجر به کفر می‌شود برسد؛ اما آن شورا هم این ظرافت‌ها را نمی‌توانست داشته باشد؛ بنابراین در عمل نشان داد که مغایر با دین است.

■ **فکر می‌کنید که اقتصاد ایران را در چه قالب و ساختاری می‌توان جاری ساخت؟**

دو بحث وجود دارد. یکی بحث آکادمیک و دانشگاهی است که آدم می‌تواند نظر خود را بدهد و کم یا زیاد با مسئله انطباق داشته باشد چون نظر فرد است. الآن من می‌خواهم از موضع کسی که معتقد است که نظر دانشگاهی نباید فارغ از مسائل کشور باشد و تا حدودی واقع‌بینانه باشد، مطلب را عرض کنم. در مورد برنامه‌های تعدیل ساختار، از این جهت مخالفت می‌کنم و معتقدم که متناسب با شرایط ایران نیست که این برنامه‌ها، برای اجرای موفق، احتیاج به حضور نهادها دارد. تا این نهادها وجود نداشته باشد، این برنامه‌ها نمی‌تواند کار کند؛ یعنی پیش‌نیاز آن وجود ندارد. به عنوان مثال وقتی ما از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنیم شما باید با جمع زیادی از متقاضیانی که تجربه و یا پشتیبانی کار مولد کردند، در مقیاس‌های کوچک و بزرگ مواجه باشید و بدانید که اولا تقاضا وجود دارد، ثانیا این تقاضا در راستای کار مولد است، ثالثا خصوصی‌سازی حرکت از چراغ زرد راهنمایی است، حرکت با احتیاط؛ بنابراین یک دوره گذار هم باید برای آن در نظر بگیریم. ما که نمی‌خواهیم. در مجمع تشخیص

من معتقد نیستم که قانون‌گذاران به دولت رفاه قائل بودند و یا آنچه نوشتند، متأثر از ایدئولوژی چپ در آن زمان بوده است. علت هم خیلی واضح است، آن‌ها خیلی صریح در مقدمه قانون اساسی گفتند که در اسلام اقتصاد وسیله است و باید از این وسیله برای رسیدن به اهداف دیگری مثل رشد و پرورش انسان استفاده کرد.

زمانی که می‌خواستند تصمیم بگیرند که سیاست‌های اصل ۴۴ تدوین شود، زمانی که آقای هاشـــمی اعلام رأی کرد، من دست بلند کردم و گفتم که سؤال دارم. سؤالم این است که چیزی که الآن ما می‌خواهیم به آن رأی بدهیم، برای چقدر است؟ می‌خواهیم رأی بدهیم که چقدر به دولت واگذار شود؟ آقای هاشمی به وزیر اقتصاد گفت که حجم واگذاری چقدر است. وزیر تشریف بردند بیرون از جلسه و با موبایل صحبت کرد و آمد و گفت که می‌گویند: ۵۰۰ هزار میلیارد تومان. ۷، ۸، ماه ... وقتی که لایحه دولت آقای احمدی‌نژاد به مجلس آمد، وزیر اقتصاد عوض شده بود و آقای دانش جعفری بودند. من آنجا همین سؤال را مطرح کردم. ایشان فرمودند: ۱۵۰ هزار میلیارد. من نه به آن ۵۰۰ هزار اعتماد داشتم، نه به ۱۵۰ هزار میلیارد.

■ **دلیل این عدم اعتماد چه بود؟**

می‌خواهـــم بگویم ما اطلاعات کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم، نداریم، صرفا به این دلیل که یک کار خوب اســـت، انجام می‌دهیم. استدلال این بود که رأی بدهید، چون الآن ایرانی‌های زیادی می‌روند در دوبی شـــرکت تأسیس می‌کنند، چرا در خود ایران سرمایه‌گذاری نکنند؟ چرا پول ایرانی برود بیرون؟ این استدلال بسیار خوب است. می‌دانید که ۲۰ درصد قرار بود دولتی بماند، ۴۰ درصد مربوط به سهام عدالت و نظیر این‌ها باشد و فقط ۴۰ درصد قرار بود واگذار شود. ۴۰ درصد ۱۵۰ هزار میلیارد تومان، ۶۰ هزار میلیارد تومان می‌شود؛ یعنی قرار بود که ۶۰ هزار میلیارد تومان سرمایه جذب شود. در همان لایحه‌بندی وجود داشت که بر اساس آن ظرف ۷ سال دولت سالی ۱۰ میلیارد دلار از خارج اعتبار بگیرد و این اعتبار را به کسانی بدهد که می‌خواهند سهام عرضه‌شـــده را بخرند. آن موقع دلار ۱۰۰۰ تومان بود. این در حالی بود که به حساب خودشـــان سهام عرضه شـــده، ۶۰ هزار تا بود. در این جا متقاضی گم است. اگر شما می‌گویید که صف کشیدند و پولشان را می‌برند خارج از ایران، پس دیگر آوردن اعتبار از خارج چه مفهومی دارد.؟ یعنی ما مدام به این ارز فکر می‌کنیم؛ اما به این‌که متقاضی چه کسی است، اصلاً وجود دارد یا نه، فکر نمی‌کنیم.

■ **نقدهایی که شـــما و افراد دیگری مثل شما مطرح می‌کردند، در کجای این برنامه‌ها دیده شد؟ آیا اصلاً دیده شد و آیا پاسخ مستدلی به آن داده شد؟**

خیر، تمام این‌ها تصویب شد و پیش رفت. مشکل ما این است که خصوصی‌سازی نهادهایی می‌خواهد که باید وجود داشـــته باشد و کار کند تا توفیق داشته باشیم. نه این‌که دولتی باشـــد؛ البته از این طرف هم عرض بنده این است که این قانون اساسی تکالیفی برای دولت تعیین کرده است که عدم اجرای آن تخلف محسوب می‌شود. دولت باید در چارچوب قانون اساسی فعال باشد، حال این که بزرگ می‌شود، کوچک می‌شود و... هرچه که این سامان می‌گوید باید رعایت شود. اگر نمی‌پسندیم، باید قسمت‌های وظایف دولت از قانون اساسی را اصلاح کنیم. نهاد قانون باید کار کند.

■ **اما گاهی وقت‌ها دولت‌ها در اجرای برنامه‌های خود می‌گویند مانعی فراتر از اختیارات قوه مجریه بر سر راه آنها بوده است.**

البته بن‌مایه این‌ها از سازمان مرکزی برنامه‌ریزی کشور است و یک تفکر واحد از آنجا بیرون می‌آید که خودش به نظام آموزشی کشور برمی‌گردد؛ اما در مورد دولت‌ها به این صورت بود که دولت آقای هاشمی شروع کرد. آقای خاتمی که در سال ۷۶ آمدند، برای ســـال ۷۷ یا ۷۸ خودشان منتقد بودند و می‌گفتند که ما برنامه‌هایی می‌خواهیم که به مسائل اقتصادی نگاه اجتماعی داشته باشد. ایشان در زمان برنامه دوم آمد و یک جمع ۳۰ نفری را از دانشگاه و... دعوت کرد که من هم می‌رفتم. ایشان واقعا وقت زیادی گذاشت و همه چیز را ریز به‌ریز می‌نوشت. در نهایت بعد از ۹ الی ۱۱ جلسه، طرحی به نام طرح ســـاماندهی اقتصاد ایران در آورد. رهبری هم در ابتدای آن نوشته‌ای گذاشت و آن را تأیید کردند. قرار شـــد که این طرح مبنای برنامه ســـوم شود و بند اولش: نگاه اقتصادی اجتماعی به امور اقتصادی، نه اقتصادی صرف، اولویت عدالت، مشارکت مردم، اهمیت و فوریت امر اشـــتغال، دسترسی همگان به فرصت‌ها و امکانات و اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا بود.

قرار بود این‌ها زیربنای برنامه ســـوم باشد؛ اما شرایط برنامه سوم به گونه‌ای شد که با این که همان دولت بود؛ یعنی در سازمان برنامه آقای دکتر نجفی تشریف داشتند، در بانک مرکزی آقـــای دکتر نوربخش و فقط در وزارت اقتصاد آقای دکتر نمازی بود و معاونـــت اقتصـــادی هم آقای دکتر نیلی بودند، برنامه ســـومی داد که با این اهداف فاصله‌های فراوان داشـــت؛ یعنی می‌توان گفت که برنامه سوم برنامه تعدیل را به طور کامل آورد. مجلس پنجم که در تعارض سیاسی با دولت بود، برنامه سوم را تصویب کرد، افراطی‌تر از آنچه که در لایحه آورده شده بود. به عنوان مثال بندی داشت که هر سال و یا هر چند مدت یک بار نتایج برنامه را به صورت کمی ارائه دهد. در آن مجلس یکی از نمایندگان پیشنهاد حذف این بند را داد. من گفتم وقتی شما این بند را حذف کنید، چگونه می‌خواهید از دولت سؤال کنید که امسال قرار بوده است به چه چیزی برسد؟ اما مجلس پنجم آن حذف را تصویب کرد که اصلاً دیگر ابزار سنجش وجود نداشت؛ البته نتایج برنامه سوم در عمل بد نبوده است. برنامه چهارم هم توسط مجلس ششم تصویب شد؛ اما بخش‌هایی از آن نهایی نشد؛ یعنی مجلس هفتم برنامه چهارم را تصویب نکرد، فقط ایرادات شورای نگهبان به برنامه چهارم را تصویب کرد. آقای احمدی‌نژاد که آمدند، به نتایج بی‌عدالتی شک کرد و بدون این‌که آن برنامه را اصلاح کند، اجرای برنامه چهارم را نزدیک به یک ســـال متوقف کرد. البته نگفت که متوقف می‌کنم؛ اما خیلی جدی نبود؛ ولی به هر دلیلی ایشان دوباره به همان برنامه برگشت؛ اما وقتی برگشت، آن یک ســـال، یک سال و نیم را جبران کرد؛ یعنی مقوله‌ای مثل هدفمندی یارانه‌ها که آقای خاتمی بارها گفته بودند که من دلم می‌خواست این کار را انجام بدهم اما نشد، آقای احمدی‌نژاد بی‌محابا انجام داد و یا بحث‌های خصوصی‌سازی را پیگیری کرد؛ البته در آن موقع سیاست‌های رهبری هم به کمک آمد. می‌خواهم بگویم که شرایط به این ترتیب دست به دست هم داد و دولت سازندگی شروع کرد، دولت بعدی علی‌رغم میلش، در عمل همان برنامه را پی گرفت.

■ **چرا آقای خاتمی می‌خواست ســـاماندهی اقتصاد را بر اساس سیاست‌های اقتصادی اجتماعی پیش ببرد؛ اما نتوانست آن را عملیاتی کند؟**

مـــن فکر می‌کنم که خود این بزرگواران در این زمینه‌ها تخصص ندارند؛ البته ما نمی‌گوییم که رئیس‌جمهور باید در همه چیز تخصص داشته باشد. این‌ها مسئله را به معتمدین خود واگذار می‌کنند. بافت دولتی ایشان به گونه‌ای بود که اکثریت در اختیار کسانی بود که به تعدیل فکر می‌کردند. البته آقای دکتر نمازی انتقادهایی داشت؛ اما در اقلیت بود. مجلس پنجم هم بیشتر شامل راست سنتی بود و آن‌ها هم همین شیوه تفکری را داشتند. آقای خاتمی و نظیر ایشان هم که آمدند، درست است که در مجلس سوم و حتی چهارم به چپ معروف بودند؛ اما آن چپ دیگر در قامت کارگزاران سازندگی استحاله شده بود که به اصطلاح می‌شد گفت که راست مدرن شده بودند.

■ **آقای خاتمی خاستگاه دیگری داشت.**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اهدافی که در قانون اساسی می‌آید، تا حدودی جنبه آرمانی دارد، به این دلیل که باید در بلندمدت به آن‌ها رسید؛ اما اهداف آرمانی هم از یک نسبیت برخوردار هستند.**
- **گاهی وقت‌ها شاید بعضی از این نهادها باید از بین بروند. نهاد یعنی قاعده بازی که در قانون و مقررات لازم بروز می‌یابد.**
- **هر نوع سیاست‌گذاری که منجر به شکاف درآمدی از ناحیه اقتصاد شود، نباید به سراغ آن رفت. اگر برای این کار لازم است که دولت درگیر شود، باید خود را درگیر کند و هیچ پرهیزی نیست و هدف توزیع برابرتر درآمدها باید اتفاق بیفتد.**
- **من از تغییر ناامید نیستم؛ اما از آن دسته از کسانی هستم که می‌گویم شاید باید ۱۰ سال کار کنیم که نرخ تخریب را کم کنیم تا بعدا بتوانیم بسازیم.**
- **منظور من از حضور مکانیکی این است که برنامه توسعه نوشته شده است که هر کسی که بشناسد می‌داند که وقتی این‌ها اجرایی شوند، فقر ایجاد می‌شود.**

اما تیمی که اقتصاد دولت او را اداره می‌کرد، دســـت آن‌ها بود. کسانی هم که در مجلس بودند، به همین ترتیب.

■ **بنابراین شما معتقد هستید که حاکمیت هم به این تفکر اقتصادی باور داشت و همراهی می‌کرد؟**

اگر منظورتان از حاکمیت رهبری است، رهبری سیاست‌های اصل ۴۴ را سیاست اعلام کردند و هدفمندی یارانه‌ها را هم حمایت کردند. آقای دکتر روحانی هم از همان سال‌ها که در مجلس بود، حامی همین تفکر بود و رئیس برنامه و بودجه او سخنگوی کمســـیون برنامه و بودجه و تلفیقی بود که همین برنامه‌ها را تصویب کرده بود؛ یعنی آقای نوبخت و بدیهی است که در دولتشان کار را ادامه داد.

■ **آیا تحلیلی که شما برای اقتصاد دارید، برمبنای تئوری های اقتصاد اسلامی است و یا از نظر شما کدام مکاتب اقتصادی بهتر می‌توانند پاسخ‌گوی نیاز اقتصاد ایران باشند؟**

شرایط اقتصاد اسلامی به گونه‌ای است که با وضعیت فعلی تفکری در بین مردم، اقتصادی‌ها و متخصصین اقتصادی، نزدیک نیســـت؛ یعنی تئوری اقتصاد اســـلامی از وضعیت موجود دور اســـت؛ بنابراین من نمی‌خواهم با نگاه اقتصاد اســـلامی مسائل اقتصادی ایران را تحلیل کنم چرا که یک نگاه غیر واقع‌بینانه استخراج می‌شود. گاهی انتقاد می‌کنم، مثلا می‌گویم که نظام بانکی که تولید را متوقف کرده، به این دلیل است که ربوی است؛ و علت هم این است که خود قانون اساسی در بند ۲ اصل ۴۳ و قانون مجلس هم گفته است نباید ربوی باشد؛ اما الآن اجرا می‌کنند؛ بنابراین در حال حاضر اقتصاد اســـلامی از این واقعیت خیلی دور اســـت و در اقتصاد ایران نشانه‌ای از اقتصاد اسلامی نمی‌بینید؛ البته من به اقتصاد اسلامی باور دارم؛ اما واقعیت این است که الآن نمی‌تواند لباس این کالبد شود. مسئله‌ای که وجود دارد این است که در حقیقت من به اقتصاد قانون اساسی به عنوان شابلنی که می‌تواند وضع موجود را جمع کند و سر و سامان بدهد نگاه می‌کنم؛ یعنی پیگیری اقتصادی که در کارکرد خود نیازهای اساسی مردم تأمین شود یا پایه‌ریزی اقتصادی که در آن وقتی پول می‌خواهد به مازاد برسد، از ناحیه بهره نباشد از ناحیه سود باشد. سالیان سال ما آن را تدریس کردیم و بسیار قابل اجرا است؛ یعنی یک نظام بانکی مبتنی بر بخش حقیقی اقتصاد. دولت وظایفی که در قانون اساسی است انجام دهد، نه بیشتر. این وظایف هم وظایف قانونی آن است؛ البته توزیع درآمد هم مهم است، همان‌طور که اصل ۴۹ قانون اساسی می‌گوید. به هر حال فساد برای ما مشکل ایجاد کرده است. برنامه‌ریزی‌های ما بر اساس قانون اساسی چون متوجه مشکل تورم خواهد بود، به این صورت تورم ایجاد نمی‌کند که جامعه‌شناسان می‌گویند این تورم منشـــأ فساد است. چندین دهه است که به ما شوک وارد می‌شود و بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسان وقتی یک شوک مدام وارد می‌شود، فاصله طبقاتی ایجاد می‌کند و در شرایط فاصله طبقاتی اگر دو عنصر وجود نداشته باشد، حتما فساد ایجاد می‌شود. عنصر اول، عاملی که آدم‌ها را از درون کنترل کند که متأسفانه در مورد ما ضعیف شـــده است. عنصر دوم این است که شرایط به نحوی باشد که اگر انسان‌ها مبادرت به جرم داشته باشند، فکر کنند که احتمال دستگیر شدنشان خیلی کمتر از دستگیر نشدنشان است که مربوط به نظام حقوقی و نیروی بازدارنده قانونی است؛ لذا اگر این دو عنصر حاکم باشد جامعه به فساد کشیده می‌شود که در شرایط کنونی ما به همین صورت است؛ بنابراین هر نوع سیاست‌گذاری که منجر به شکاف درآمدی از ناحیه اقتصاد شود، نباید به سراغ آن رفت. اگر برای این کار لازم است که دولت درگیر شود، باید خود را درگیر کند و هیچ پرهیزی نیست و هدف توزیع برابرتر درآمدها باید اتفاق بیفتد. اگر دولت با وارد شـــدن خود می‌تواند به این هدف کمک کند، باید وارد شود. کاری نداریم به این که لیبرالیست‌ها چه می‌گویند، نهادگراها چه می‌گویند. چون نهادگرایی هم با اقتصاد نئوکلاسیک نزدیک است و این‌ها غیر هم‌سو نیستند. و این که نهادهای لازم برای اصلاحات باید در نظر گرفته شود.

■ **شما چند بار در صحبت‌های خود از نهادها صحبت کردید؛ اما برخی معتقد هستند که ایران جزو کشـــورهایی است که به دلیل تکثر نهاد، فرا نهاد و فرا قوه رکورد بالایی دارد. نهاد مورد نظر شما چیست؟ آیا باید نهاد مجددی ساخته شود و یا به ضعف نهادها اشاره دارید؟**

نهاد در بیانی که من عرض می‌کنم، مساوی است با قواعد بازی یا قواعد کار؛ یعنی اگر می‌خواهیم خصوصی‌ســـازی کنیم، مجلس و دولت مقررات نهاد محترم شمردن حقـــوق مالکیت و نهاد حفظ حقوق مالکیت را رعایت کنند. اگر کســـی می‌گوید که مالکیت خصوصی محترم اســـت، مثلا سازمان میراث فرهنگی به این دلیل که ملک شخصی نزدیک به آثار فرهنگی است، مانع از کسب و کار او نشود. منظور من از نهاد، دستگاه‌هایی مثل جهاد و... نیست. گاهی وقت‌ها شاید بعضی از این نهادها باید از بین بروند. نهاد یعنی قاعده بازی که در قانون و مقررات لازم بروز می‌یابد.

■ **پاسخ سؤال قبلی را دقیق از شما نگرفتم. پیش‌فرض من این است که شما اقتصاد را در طیف فکری راست سنتی می‌دیدید یا حداقل قبلا این گونه می‌دیدید.**

من هیچ گاه به راست سنتی گرایش نداشتم. اگر طبقه‌بندی‌ای در دوره‌های قبل‌تر وجود داشته باشد، شاید در آن طبقه‌بندی‌ها، باید من را در چپ قرار می‌دادند، چون ما به شدت به توزیع درآمد و حرکت به سمت عدالت باور داریم و به نابسامانی و آزادسازی قیمت‌ها انتقاد داریم و معتقدیم که عرضه در اقتصاد ایران کشش تغییرات قیمتی را ندارد. یا به طور مثال باور داشتیم و داریم که ارز نباید مشمول تک‌قیمتی باشد و باید با هدف افزایش تولید قیمت‌گذاری شود. اگر کسانی می‌گویند که از بابت قیمت پایین رانتی حاصل می‌شود، این رانت را از طریق مالیات بعدی از آن تولیدکننده وصول کنند؛ بنابراین من به راست سنتی باور ندارم. به اقتصادی مثل اقتصاد قانون اساسی که دولت نقش دارد، بخش خصوصی هم فعال است و مالکیت خصوصی هم در آن محترم است، معتقدم. به طور مثال شـــما فرض کنید ۴۰ سال است که ما هر سال باید روابط مالی دولت ایران را با شرکت نفت تعریف کنیم و آن‌قدر پیچیده می‌نویسیم که در آن زمان دیوان محاسبات به من نامه نوشته بود که مستشارهای ما این همه رابطه‌های پیچیده درهم را اصلاً نمی‌توانند تفریغ کنند؛ در حالی که اصل ۴۵ قانون اساسی می‌گوید: یک بار در قانون بنویســـید و تکلیف انفال را مشخص کنید. حرف من این است که این‌ها باید اجرایی شود.

■ **وقتی مدام به قانون اساسی اشاره می‌کنیم، من احساس می‌کنم که انشقاق فکری و عملی درست از همان زمان به وجود آمده است.**

اگر واقعیتی را که رخ داد نگاه کنیم، زمانی که جنگ شـــروع شـــد، ما دولت‌های پایداری نداشتیم. دولت آقای بازرگان، دولت آقای بنی صدر و دولت آقای رجایی و بعد هم سرپرستی آقای مهدوی کنی، اصلاً دولت پایداری شکل نگرفت تا به آقای موسوی رسید. ۸ سال دولت آقای موسوی بود. اگر بخواهیم بگوییم که آن زمان راست سنتی بود که اصلاً نمی‌گذاشت یا بر این کار قوی بود، درست است که آقای احمد توکلی و مرحوم آقای عسگراولادی، شاخص‌های راست سنتی در دولت آقای موسوی حضور داشتند؛ اما هیچ‌کس آن دولت را راست نمی‌داند.

■ **اشاره شد که سازمان برنامه و بودجه جایی است که برنامه‌های توسعه در آن تدوین می‌شود و این سازمان بازوی کارشناسی دولت است؛ اما برخی معتقد هستند که همین نهاد برنامه‌ریزی یا بیشتر به سخنگوی دولت‌ها تبدیل می‌شود. به همین سبب خروجی این سازمان بیشتر از این‌که برنامه توسعه باشد، بیانیه‌ای برای توسعه است. نظر شما در این خصوص چیست؟**

در مورد سازمان برنامه چند گونه می‌توان فکر کرد. نخست این‌که سازمان برنامه به موجب قانون، تکلیف ارائه برنامه توسعه ندارد؛ یعنی کاری که می‌کند، تکلیف قانونی‌اش نیست. به موجب قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ تکلیف قانونی سازمان برنامه، ارائه برنامه‌های عمرانی اســـت. قبل از انقلاب هم در این ســـازمان برنامه‌های عمرانی ارائه می‌شـــده است که بعد از انقلاب تبدیل شده است به برنامه توسعه اقتصادی. هرکس توسعه را بفهمد و بداند که در جریان طولانی‌مدت توسعه، تحولات تو در تو و عمیقی رخ می‌دهد و در یک افق بلندمدت همه چیز تغییر می‌کند، می‌داند که توســـعه را با برنامه و رأی نمی‌شود پیش برد؛ اما باید قانون به گونه‌ای باشد که کارکرد برنامه‌های عمرانی، جاری بخش خصوصی و نظیر این‌ها، به تدریج درآمد سرانه مردم را بالا ببرد و مردم به تبع این درآمد سرانه رو به افزایش تغییرات مساعدی از نظر سطح زندگی،

مجلسی‌ها به دلیل این‌که متهم به مخالفت با نظام کارشناسی هم نشوند، در موارد زیادی به نظر کارشناسی اعتنا کرده‌اند و می‌کنند. معنایش این است که برنامه‌هایی که از طریق سازمان برنامه و بودجه و در نهایت دولت به مجلس می‌آمد، مورد چالش ساختاری و بنیادی قرار نمی‌گرفت.

سواد، معنویت ایجاد کنند به نحوی که بگوییم دیدگاه‌هایشان تغییر یافته است؛ بنابراین نکته اینجا است که سازمان برنامه متولی کاری می‌شود که ما را به غلط می‌اندازد. توسعه هیچ موقع از قبل قانون حاصل نمی‌شود.

■ **در واقع ایده محوری شما این است که ابتدا باید خود قانون‌گرایی اصل باشد.**

ابتدا باید به کمک قانون رشـــد اقتصادی حاصل شود، یعنی کاری کنیم که مدام ثروت ملی زیاد شـــود. یعنـــی هم دولت کارهایی مثل زیربناســـازی انجام بدهد، هم زمینه‌های بانکی برای بخش خصوصی فراهم باشـــد تا مـــردم مدام تولید کنند. این تولید درآمد ســـرانه را بالا می‌برد. مردم برخوردار از درآمد ســـرانه خودشان را تغییر می‌دهند. مردم به دنبال اعتلا هستند و نتیجه آن توسعه می‌شود. نکته دیگر این است که کارشناسانی که آنجا هستند، بسیار باسواد هستند؛ اما آن‌ها در یک نظام آموزشی درس خواندند که اقتصادی بر مبانی نئوکلاسیک به آن‌ها آموخته است؛ اما آن‌ها مأمور هستند که برنامه‌ای بنویسند که هدف قانون اساسی را دنبال کند. آن‌ها اصلاً برای این کار تربیت نشدند؛ لذا آموزه‌های آموزشی خود را در قالبی می‌آورند که از دل آن همان برنامه‌های تعدیل ساختاری بیرون می‌آید؛ یعنی با سواد هستند؛ اما برای مأموریتی که متولی آن هستند، تربیت نشدند.

■ **من از شما نه به عنوان استاد اقتصاد دانشگاه تهران بلکه به عنوان کسی که ۱۲ سال نماینده مجلس بوده است سؤال می‌کنم. منظور شما کدام قانون است؟ تا همین امروز هم خیلی از اصول قانون اساسی اجرا نمی‌شود. چرا مجلس تاکنون بر اصولی که مسکوت مانده نظارت نکرده است؟**

به هر حال اجرای قانون با موانعی مواجه است. همین که می‌گوییم قانون را اجرا کنید، به معنای این است که موانع وجود دارد؛ اما من حس می‌کنم که کشور باید از سلیقه‌گرایی دور شـــود و با قانون اداره شود. اصول قانون اساسی یک سیستم است و همه را باید پا به پای هم پیش برد چون بعضی اصول مؤید دیگری هستند؛ یعنی وقتی می‌گوییم باید آموزش دانشگاهی این گونه باشد، این باید باشد که بخش کشاورزی هم به استقلال برسد؛ یعنی فارغ‌التحصیل این رشته باید برود در کشاورزی فعالیت کند. من قبول دارم که ما به بعضی از اصول قانون اساسی خیلی توجه کردیم و بسیاری از اصول آن را متوقف کردیم. مثلا ممکن است که ما به اصول سیاست خارجی خیلی توجه کرده باشیم؛ اما خیلی از مسائل دیگر مثل حقوق ملت یا مباحث مربوط به اقتصاد را کمتر توجه کرده باشـــیم و یا اصلاً به آن توجه نکرده باشیم. در سال ۹۲ که برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام کرده بودم، نوشتم دولت قانون؛ بنابراین اصل ۲۷ قانون را باید زمانی اجرا کرد. کسی که معترض است، چگونه اعتراض خود را مطرح کند. این‌ها بسیار مهم اســـت و اثر اقتصادی هم دارد. این‌که می‌گویند خود مجلس چقدر نظارت کرده است، در حقیقت وظیفه مجلس نظارت نیست. من نمی‌دانم که این کلمه نظارت از کجا آمده اســـت. شما در قانون اساسی یک کلمه نظارت برای مجلس نمی‌بینید. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساســـی، قوه قضاییه ۵ وظیفه مهم دارد که یکی از آن‌ها نظارت بر حسن اجرای قانون است. سازمان بازرسی برای همین کار است. قوه قضاییه باید جواب بدهد که چرا قوانین اجرا نمی‌شود؛ در حالی که فقط گاهی پرونده‌های مسئله‌دار را رو می‌کند؛ اما الآن قوه قضاییه باید به من، شما و هر کسی که سؤال کند جواب بدهد که چرا برنامه بانکداری اسلامی اجرا نمی‌شود؛ بنابراین اگر در حوزه نظارت کاستی وجود دارد، برمی‌گردد به قوه قضاییه. کار مجلس یک نظارت بدون مجازات است.

■ **در مدتی که در مجلس بودید، چقدر به این حوزه‌ها اعتراض کردید؟**

اولا هـــر کســـی محدودیت‌هایـــی دارد، من هم محدودیت‌هایـــی دارم. ثانیا این محدودیت در جمع معنا پیدا می‌کند. شما وقتی یک کشور حزبی نیستید و بخواهید از ۲۹۰ نماینده اکثریت استخراج کنی و جناحی هم نباشی، خیلی سخت است که بتوانی ۱۳۰، ۱۴۰ رأی درست کنی و نظرت را پیش ببری، تازه اگر آن نظر درست باشد. این مجموعه ۱۲ جلدی که مشاهده می‌کنید، ۱۳ هزار و ۴۰۰ صفحه است که روز شمار حضور من در مجلس اســـت؛ یعنی در دوره نمایندگی از زمانی که چشـــم باز کردم تا غروب، ۹۵ درصد اتفاقاتی که در خودم و مجلس، مثل مذاکرات، استدلال، پشت پرده، روی پرده و هر چیزی که به من مربوط می‌شده است در این ۱۲ جلد وجود دارد. البته نوشتن این خاطرات ۲۱ سال زمان برد، ۱۲ سال در دوره نمایندگی و ۹ سال هم بعد از آن. الآن که‌گاهی این مجموعه را ورق می‌زنم، خودم برای خودم دلم می‌سوزد؛ به طور مثال در یک روز در زمان بودجه من ۱۸ بار مخالفت یا موافقت کردم.

■ **از دل گفته‌های شما اجماعی صورت نمی‌گرفت؟**

چرا، مثلا فرض کنید که در مجلس ششـــم ۲۰ رأی درمی‌آمد. در مجلس هفتم ۸۰، ۹۰ تا رأی درمی‌آمد؛ اما باز به حدنصاب نمی‌رسید. البته نه همیشه. من واقعا یک دانشگاهی مستقل بودم درست است که بیرون می‌گویند، راست یا چپ است؛ اما من تعلق خاطر به هیچ چیز جز حقیقت ندارم؛ به همین دلیل هم در مجلس هفتم، یک سال رئیس کمیسیون برنامه و بودجه ماندم. به این دلیل که به تقاضاهای فراوانی که وجود داشت، جواب نمی‌دادم. در آخر هر جلد از این مجموعه، یک جدول آماری وجود دارد که می‌بینید حتی در مجلس ششم که می‌گفتند که فلانی با اصول‌گرایان نیست؛ اما با ما هم نیست، خیلی از گفته‌های من رأی می‌آورد. چیزهایی که نوشتم، بعدا مورد به مورد کمی کردم. به طور مثال موافقت با طرح یا لایحه، چند هم‌سویی، چند مخالفت و یا چند پیشنهاد. من این‌ها را مطرح کردم و به این صورت به آن‌ها پاسخ داده شده است. طبق این جدول، ۱۹ و نیم درصد مجلس ششم در راستای چیزی بوده است که من صحبت کردم. معنایش این است که یا رأی آورده است و یا اگر به خاطر من رأی نیاورده اســـت، نتیجه کار با چیزی که من دنبال می‌کردم، هم‌سو بوده است. این عدد برای یک نفر بالا اســـت. می‌خواهم بگویم که این‌طور نبوده است که بی‌نتیجه باشد و یا من تلاش نکرده باشم؛ اما به صورتی که یک فراکسیون باشد و بتوان یک عده زیاد داشت، نبوده است.

■ **سؤال اول این بود که چرا سیاست‌های اقتصادی ما مولد فقر و فقیر هستند. شما جایگاه برنامه‌ها و ایده‌های رفاهی از طریق قانون اساسی را اشاره کردید؛ اما جایگاه فقر و مبارزه با آن در برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب چیست؟**

یک حضور مکانیکی دارد منظور من از حضور مکانیکی این است که برنامه توسعه نوشته شده است که هر کسی که بشناسد می‌داند که وقتی این‌ها اجرایی شوند، فقر ایجاد می‌شود. فرض کنید ۲۰۰ ماده؛ اما قسمتی هم تحت عنوان تأمین اجتماعی که ۴، ۵ ماده دارد که گفته است ما برای کمیته امداد یا برای رفع محرومیت یا بهزیستی این اقدامات را هم انجام می‌دهیم. من این مسئله را مکانیکی می‌دانم، به این معنا که دو تا مقوله در کنار هم کار خود را انجام می‌دهد. ۱۸۰ ماده بر اســـاس همان برنامه تعدیل ســـاختار، کارکرد فقرآوری دارد و بعد قانون‌گذار می‌گوید این فقر را از طریق کمیته امداد و بهزیستی حل می‌کنم. اگر به این صورت در نظر بگیریم، فقرزدایی در برنامه‌های توســـعه وجود دارد. من به برنامه ششم، پیشنهاد حذف یک بند دادم که مربوط به تعاونی و فقرزدایی بود. همه تعجب می‌کردند که تو که دیدگاه‌های توزیع درآمدی داری، چرا می‌خواهی این بند حذف شـــود؟! قصد من این بود که صحبت

نکته‌هایی که باید بدانید

◣ ما اطلاعات کاری را که می‌خواهیم انجام بدهیم، نداریم، صرفا به این دلیل که یک کار خوب است، انجام می‌دهیم. استدلال این بود که رأی بدهید، چون الآن ایرانی‌های زیادی می‌روند در دوبی شرکت تأسیس می‌کنند، چرا در خود ایران سرمایه‌گذاری نکنند؟

◣ چندین دهه است که به ما شوک وارد می‌شود و بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسان وقتی یک شوک مدام وارد می‌شود، فاصله طبقاتی ایجاد می‌کند و در شرایط فاصله طبقاتی اگر دو عنصر وجود نداشته باشد، حتما فساد ایجاد می‌شود.

◣ ۴ برنامه اول به مسئله‌ای مثل آسیب‌های اجتماعی توجه ندارد؛ البته به بهزیستی، تأمین اجتماعی، جوانان، و زنان توجه دارد؛ اما نه به عنوان گرفتاران آسیب؛ اما از برنامه پنجم به بعد، مبالغی را می‌گذارند برای رفع آسیب‌های اجتماعی و به این دلیل است که جلوه کرده و متراکم شده است.

کنم. در پاســخ می‌گفتم به این دلیل که شما توجه ندارید که آن نانی که پختید یا تنوری که روشـــن کردید، مدام فقر ایجاد می‌کند و حالا می‌خواهید با کمیته امداد، بهزیستی و یا صحبت از تعاونی جلوی انبوه فقر را بگیرید؟! هم آن‌ها را بردارید، هم این را؛ بنابراین مکانیکی بوده، ارگانیکی یا ســـازمانی نبوده است که بگوییم از فقر یا ضد فقر نمی‌نویسند؛ اما سایر مواد را به گونه‌ای می‌نویسند که وقتی اجرایی شد، فقر ایجاد نشود.

■ **شما هم در صحبت‌های خود اشاره کردید که هم در ادبیات آکادمیک و هم در آموزه‌های دینی بین آسیب‌های اجتماعی و توسعه و اقتصاد روابط مستقیمی وجود دارد. آیا در برنامه‌های توسعه به این ارتباط توجه می‌شد و مواجهه برنامه‌های توسعه با این ارتباط چگونه بوده است؟**

من فکر می‌کنم که ۴ برنامه اول به مســـئله‌ای مثل آسیب‌های اجتماعی توجه ندارد؛ البته به بهزیســـتی، تأمین اجتماعی، جوانان، زنان توجه دارد؛ اما نه به عنوان گرفتاران آسیب؛ اما از برنامه پنجم به بعد، مبالغی را می‌گذارند برای رفع آسیب‌های اجتماعی و به این دلیل است که جلوه کرده و متراکم شده است؛ بنابراین در برنامه‌های پنجم و ششم و بودجه آن‌ها، باید توجه به رفع آسیب‌ها وجود داشته باشد که از طریق اعطای اعتبار صورت می‌گیرد.

■ **آیا هدفمندی یارانه در ذیل همین موضوع می‌گنجد؟**

خیر، هدفمندی یارانه‌ها بیشتر تحت عنوان تأمین اجتماعی و مبارزه با فقر مطرح اســـت؛ اما در خصوص آسیب‌های اجتماعی به طور مثال می‌گوید ۱۰ هزار میلیارد تومان بگذاریم برای مبارزه با آسیب‌های اجتماعی.

■ **آن گونه که بعضی‌ها معتقدند، برنامه‌های ما به نوعی واکنش به مسائل واقعی جامعه نیست. یا بیانیه و آرمان‌گرایانه است و سیستم اجتماعی ما به طور طبیعی قادر به درک آسیب‌های جامعه نیست و خلأ را در اینجا جست‌وجو می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟**

من با گفته شما هم‌سو هستم. وجود بیش از چند صد هدف معنایش این است که یک بیانیه بیشتر نیست. اصولا اولویت در برنامه‌ها وجود ندارد؛ یعنی، آن قدر اولویت وجود دارد که هیچ چیز اولویت نیست. باید ۱۰ تا ۱۵ هدف اصلی باشد که بگوییم ما در این ۵ سال این ۱۵ هدف را دنبال می‌کنیم، فلان زمینه‌ها فراهم می‌شود و برای ۵ ســـال بعد، روی این زمینه‌های فراهم شده پا می‌گذاریم و بالا می‌رویم؛ اما به این صورت نیست. هر وزارت‌خانه‌ای حس می‌کند که اگر اسمش در این برنامه نباشد، به نوعی از قافله عقب مانده است.

■ **آیا یک سازمان نباید در مأموریت و برنامه‌های خود بازنگری کند که آسیب‌ها و فرصت‌های آن را بداند. آیا سازمان برنامه چنین می‌کند؟**

من به یاد نمی‌آورم که در برنامه تجدید نظر رخ داده باشـــد. در این سال‌ها من تجدید نظر در برنامه ندیدم، اصلاح برنامه دیده می‌شود؛ اما این اصلاحات به معنای عدول از تصمیمات قبلی به دلیل اشتباه بودن یا به این دلیل که سامان بیشتری پیدا کند، نیست. اضافه کردن موادی به برنامه هم اصلاح تلقی می‌شود. تا جایی که به یاد می‌آورم، در زمان شاه، برنامه پنجم که به خاطر افزایش قیمت نفت، مشمول تغییر شد. بعد از انقلاب در حقیقت من ندیدم، اگر هم بوده است، ذهن من یاری نمی‌کند که تغییر ناشی از مطالعه و اصلاح آنچه که آوردیم صورت گرفته باشد.

■ **نظام معرفتی ما خارج از کنشگری سیاستمدارها، چقدر به مسئله اجتماعی کاهش فقر و رعایت عدالت توجه دارد و اگر توجه نمی‌کند، به چه علت اســـت و حلقه مفقوده را در کجا می‌توان جست‌وجو کرد؟**

این سوال خوبی است! نظام معرفتی برنامه‌ریزان، تکنوکرات‌ها و کسانی که به دولت و یا بعضاً مجلس رفتند در این گونه مسائل متأثر از فلسفه و نظامات اجتماعی غرب است. یا در آنجا درس خواندند و یا در همین‌جا منابع غربی خواندند؛ لذا تلاش می‌کنند که راهکارهایی که غربی‌ها دارند، در اینجا هم پیاده کنند. این‌طور هم استدلال می‌کنند که نمی‌شود چرخ را دوباره اختراع کرد. چرا به آنچه آن‌ها تجربه کردند، عمل نکنیم، بدون آن‌که لزوما مبانی معرفتی آن رویکردها را متوجه باشند. من می‌توانم بگویم که اکثریت قریب به اتفاق این گونه هستند؛ یعنی با حسن نیت فراوان و برای کمک به رفع فقر، معتقدند که باید برنامه تعدیل ساختاری را اجرا کرد. اما در مورد مجموعه‌ای که از حوزه آمدند و نظام معرفتی آن‌ها متفاوت و آمیخته یا نزدیک به دین است، به رفع فقر نمی‌توانند به طور سیستمی نگاه کنند؛ یعنی اصلاً بلد نیستند که این گونه نگاه کنند. به این دلیل که در آموزه‌های فکری آن‌ها این بوده است که کمک به فقرا ثواب دارد؛ بنابراین حالا که حکومت در دست ما است، به طور اولی باید به فقرا برسیم. کمتر به این توجه شـــده است که اگر حکومت دین وجود دارد، اصولا نباید فقیر به وجود آید. به طور مثال موضوعیت خمس و زکات، وقتی می‌توانست معنادار باشد که حکومت دغدغه دین نداشته باشد؛ اما وقتی حکومتی دغدغه دین دارد، خوش‌بینی به این نکته که من فقر را با خمس و زکات حل می‌کنم، یک نگاه ساده‌اندیشانه است؛ به عبارت دیگر، ما باید یاد بگیریم که نگاه دینی و نه نگاه فقهی از نظر معرفتی به مسائل داشته باشیم. چون دین مثلثی است که سه رأس عقاید، فقه و اخلاق دارد. ما بیشتر از ناحیه فقه برخورد کردیم و از ناحیه عقاید و اخلاق کمتر توجه داشتیم.

■ **به نظر شـــما مهم‌ترین مانع در مقابل بحث‌هایی که در حوزه برنامه‌ریزی توسعه‌ای در جهت کاهش فقر، وجود دارد، چیست؟**

موانعی که وجود دارد، همه جا هست؛ یعنی، یک سر مسائل در مجمع تشخیص است، یک سر آن در دولت، یک سر در مجلس و... بنابراین همه مبتلا به این قضیه هستند. من فکر می‌کنم که مانع اصلی فقدان یک تجدید نظر از نظر نتایج زیان‌بار سیاست‌هایی است که ما ۳۰ سال اجرا کردیم برای این‌که ما را به این برساند که چون نتیجه این سیاست‌ها چنین شده است، باید آن را عوض کرد. اگر ما به اینجا برسیم می‌توانیم به دنبال این برویم که چه چیزی را جایگزین این سیاست‌ها کنیم.

■ **اما به نظر می‌رسد که این اتفاق خیلی عملیاتی نباشد. در بستری که ارتباط با نهادهای فکری وجود ندارد. چگونه می‌توانیم هم بازبینی در سیاست‌ها و هم در نهایت تصمیم برای تغییر آن‌ها استخراج کنیم؟**

فکر نمی‌کنم شـــما قائل باشـــید به این‌که می‌توان خط کشید که هیچ یک از صاحبان و اصحاب فکر و اندیشه در دولت و مجلس نیستند.

■ **برخی معتقدند که تمام طیف‌ها نیستند، نه این‌که اصلاً حضور ندارند.**

ممکن اســـت همین طور باشد؛ اما واقعیت این است که ما در ۳۰ سال گذشته با انبوهی از مدیران جمهوری اســـلامی مواجه هستیم که آمدند، تصدی کارهایی را داشـــتند و برگشتند و خیلی از آن‌ها هم دانشگاهی و اندیشکده‌ای هستند. خیلی از این‌ها قابلیت این را دارند که هم اجرا را درک کنند و هم اهل فکر و اندیشه باشند. من خیلی از این ناحیه کمبود احساس نمی‌کنم. البته باید تلاش‌هایی صورت بگیرد؛ اما نمی‌توانم بگویم که تمام کســـانی که اهل فکر هستند، اجرا را اصلاً نمی‌شناسند و یا بر عکس؛ بنابراین معتقدم که امکان‌پذیر است؛ یعنی کار خیلی سختی نیست. مشـــکل دیگری وجود دارد و آن این است که ما آن قدر برای خودمان تولید مسئله می‌کنیم که هیچ چیز برایمان اولویت نیست؛ یعنی اتفاق بسیار مهمی که دو روز قبل می‌افتد و همه فکر می‌کنند که باید به آن پرداخته شود، امروز از بین می‌رود، به این دلیل که امروز هم یک اتفاق مهم می‌افتد و آن پرونده به زیر می‌رود و ما هیچ موقع فرصت نمی‌کنیم به یکی از مسائلمان که ضرورت بازنگری و تطبیق نتایج با سیاست‌ها است، بپردازیم. من فکر می‌کنم که اگر دولتی امکان روی کار آمدن داشته باشد که دغدغه‌های جناحی کمتری داشته و دغدغه‌های ملی‌اش پررنگ‌تر باشد و بتواند افراد مســـتقلی را در رأس نظام برنامه‌ریزی یا بانک مرکزی و یا وزارت آموزش و پرورش بگذارد، هر چند که خیلی سخت؛ اما می‌تواند این تغییر را به وجود آورد. در حقیقت من از تغییر ناامید نیستم؛ اما از آن دسته از کسانی هستم که می‌گویم شاید باید ۱۰ سال کار کنیم که نرخ تخریب را کم کنیم تا بعدا بتوانیم بسازیم. ما الآن از ۲۰، ۲۵ فرد در سطح وزیر صحبت می‌کنیم که مدام وزارت آموزش و پرورش را تحت عنوان چیزی که همیشه به دنبال بیمه و افزایش حقوق است، نشان ندهد؛ یعنی حسرت به دلتان می‌ماند که یک وزیر آموزش و پرورش بگوید که من این نقش توسعه‌ای را در جامعه دارم. آدم‌ها سر جای خود نیستند.

[ویژه سال نو]

سال ۹۹: نقطه عطف

امسال اقتصاد جهان با چه ریسک‌های حتمی‌ای روبه‌روست؟

بلومبرگ- بیزینس‌ویک به همراه مرکز تحقیقاتی اوراسیا مهم‌ترین ریسک‌های جهانی سال آینده را بررسی می‌کنند

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

مقدمه

امسال نقطه عطف است

حدود یک دهه است که ما با ریسک‌های ژئوپلیتیکی‌ای زندگی می‌کنیم که روز به روز بزرگ‌تر می‌شوند اما هنوز یک بحران واقعی بین‌المللی رخ نداده است. تا حالا به جز حوزه ژئوپلیتیک، دیگر روندهای جهانی به طرز قدرتمندی مطلوب بوده‌اند. این روند حالا در حال تغییر است.

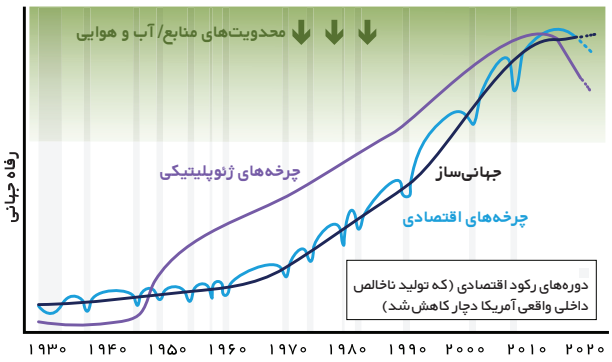
کلید فهم این ماجرا جهانی‌سازی است. مهم‌ترین ویژگی چشم‌انداز عصر پس از جنگ جهانی دوم جهانی‌سازی بود: بر این اساس افراد، ایده‌ها، کالاها و سرمایه سریع‌تر و سریع‌تر بین مرزها در سرتاسر زمین حرکت می‌کنند و این باعث شده ثروت و فرصتی خارق‌العاده برای گروه‌های زیادی فراهم شود. جهانی‌سازی باعث افزایش برابری جهانی شد (اگر چه باعث افزایش نابرابری در تعداد زیادی از کشورها شد)، فقر را پایین آورد، سن امید به زندگی را بالا برد و رونق و آرامش نسبی را در مناطق مختلف به ارمغان آورد.

اما با جدا شدن راه چین و آمریکا در حوزه‌های مختلف - به خصوص تکنولوژی - یک تکه حیاتی در اقتصاد قرن بیست و یک در حال دوپاره شدن است. در سراسر جهان توسعه یافته کشورها بیشتر از قبل دوقطبی شده‌اند - مردم یا اینوری‌اند یا آن‌وری - و قبیله‌گرایی قدرت گرفته است. با تحولات در حوزه سیاست، اقتصاد و تکنولوژی، باعث محدود شدن زنجیره‌های تامین (supply chains) در حوزه‌های کالا و خدمات شده و این یعنی جهانی‌سازی شکل سابق خود را به سرعت از دست می‌دهد. جهانی‌سازی مرض چندشخصیتی گرفته‌است.

این همه ماجرا نیست. روندهای اقتصادی و ژئوپلیتیک مهم دیگری هم هستند. و هر دو چرخه منفی خود را شروع کرده‌اند. اقتصاد جهانی - بعد از آنکه از ضربات رکود بزرگ سال ۲۰۰۸ شروع به بازسازی خود کرد - طولانی‌ترین دوران گسترش پس از جنگ خود را تجربه می‌کند. اما این رشد در حال کند شدن است و اقتصاددان‌های بیشتری را به این نتیجه می‌رساند که در سال ۲۰۲۰ یا ۲۰۲۱ شاهد رکود جهانی خواهیم بود. و همزمان جهان در حال ورود به یک رکود عمیق ژئوپلیتیک است: یک‌جانبه‌گرایی آمریکا باعث شده که چیزی به اسم رهبری جهانی وجود نداشته باشد، اتحادهای آمریکا و اروپا در حال فرسایش است، روسیه به دنبال تضعیف روابط آمریکا و متحدانش است و دولت چین که روز به روز در داخل و خارج قدرت بیشتری می‌گیرد در حال ساخت جایگزین جذاب رقابتی‌ای برای صحنه جهانی آمریکایی است.

و بالاخره مسئله تغییرات آب و هوایی و گرم‌شدن زمین را داریم که بالاخره دارد روی رشد اقتصادی جهانی محدودیت ایجاد می‌کند و بلای جان سیاستمدارانی شده که تا حالا انکارش می‌کردند. اینها قرار است با گذشت زمان افزایش بدتر شود (برخلاف چرخه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک که حتما دوره‌های بالا و پایین دارند.) در سال ۲۰۲۰ ما ترکیبی قوی از خطوط روندی منفی‌ای را داریم که طی چندین نسل این‌گونه در کنار هم قرار نگرفته بودند.

چرخه‌هایی که جهان را به جلو می‌رانند



این محیط که به طور مداوم رو به بدتر شدن است به احتمال خیلی زیاد بحرانی جهانی ایجاد خواهد کرد. البته منابعی که در اختیار دولت‌ها و بخش خصوصی است به آنها اجازه می‌دهد آسان‌تر از گذشته در برابر بحران‌ها دست به واکنش بزنند. اما چالش‌ها در مقایسه با قبل بزرگ‌تر شده‌اند و رکود ژئوپلیتیک نخواهد گذاشت که کشورها بتوانند در مواجهه با بحران‌ها با یکدیگر همکاری مطلوب داشته باشند.

به تمامی این دلایل، سال آینده سال پردردسری به نظر می‌رسد. با ۱۰ ریسک پیش‌روی دنیا در سال آینده آشنا شوید:

۱ ریسک

انتخابات نامشروع آمریکایی

ما تا حالا سیاست‌های داخلی آمریکا را به عنوان ریسک اصلی‌مان انتخاب نکرده بودیم، بیشتر به این دلیل که نهادهای آمریکایی را عموما جزو قدرتمندترین و انعطاف‌پذیرترین‌ها در دنیا می‌دانند. اما امسال این نهادها به شیوه‌هایی بی‌سابقه در معرض آزمون قرار می‌گیرند. این ریسک وجود دارد که انتخابات آمریکا نامشروع به نظر برسد و در پیامد این انتخابات شاهد بی‌ثباتی باشیم. خلاء ناشی از این بی‌ثباتی می‌تواند سیاست خارجی آمریکا را بیشتر از گذشته بی‌ثبات کند.

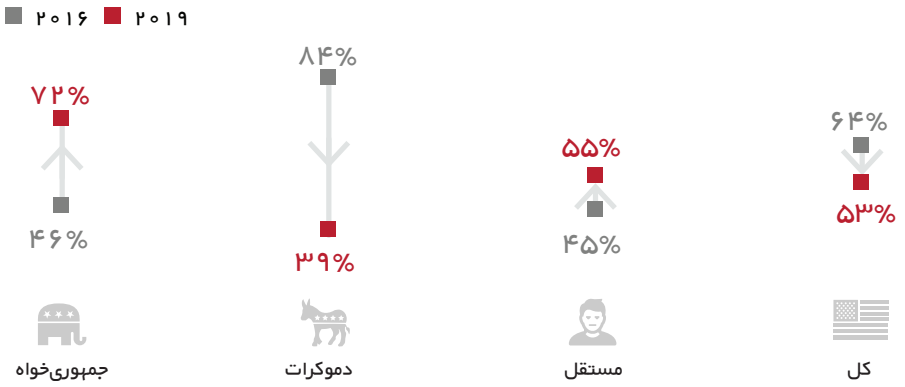
محدودیت‌های قانونی و نهادی تا حالا نگذاشته دونالد ترامپ بخش‌های عمده شعارهای انتخاباتی‌اش را عملی کند (مثل باقی روسای جمهور آمریکا)، اما ترامپ با وجود این محدودیت‌ها سیاست تفرقه‌آمیز خود را ادامه داده است. آیا کشوری این چنین دوپاره می‌تواند مثل سابق به پیش برود؟ ترامپ توسط مجلس نمایندگان استیضاح شد و سنای جمهوری‌خواه او را به سرعت تبرئه کرد. این شکل از توازن قدرت باعث مشروعیت‌زدایی از انتخابات ریاست‌جمهوری ماه نوامبر می‌شود. دموکرات‌ها احساس می‌کنند که استیضاح توسط جمهوریخواهان باطل شد تا رئیس‌جمهور وجهه‌ای فراقانونی پیدا کند چرا که از این پس نمی‌توان استیضاح را ابزار اعمال محدودیت قانونی علیه قدرت به حساب آورد. در همین حال احتمال آن بالاست که در انتخابات دخالت بیرونی انجام شود - دموکرات‌ها روسیه را مقصر می‌دانند - و به نظر نمی‌رسد دولت و سنای جمهوری‌خواه اراده‌ای برای سختگیری امنیتی بیشتر داشته باشند.

به عبارت دیگر ما با انتخاباتی روبه‌روییم که از همین حالا توسط گروه بزرگی از مردم «دستکاری» شده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که این ریسک در حال افزایش است. بر اساس یک نظرسنجی سال ۲۰۱۹ موسسه IPSOS فقط ۵۳ درصد مردم بر این باورند که انتخابات عادلانه خواهد بود. البته بیشترین کاهش اطمینان در میان رای‌دهندگان دموکرات رخ داده است. در سال ۲۰۱۶ حدود ۸۴ درصد دموکرات‌ها معتقد بودند که انتخابات آن سال عادلانه است. در سپتامبر ۲۰۱۹ تعداد دموکرات‌های معتقد به عادلانه بودن انتخابات ریاست‌جمهوری به ۳۹ درصد سقوط کرده است.



زمانی که انتخابات به پایان برسد، مشکلاتی جدی سر برمی‌آورند. اگر ترامپ با وجود ادعاهای معتبر علیه سلامت انتخابات برنده شود دموکرات‌ها تلاش خواهند کرد نتیجه را به چالش بکشند. اگر ترامپ ببازد، او نتیجه را به چالش خواهد کشید.

چقدر مطمئنید که انتخابات ریاست‌جمهوری آزاد و عادلانه برگزار شود؟



نظرسنجی Ipsos سپتامبر ۲۰۱۹ و نظرسنجی Pew در اکتبر ۲۰۱۶

دیوان عالی آمریکا این روزها به محافظه‌کاران نزدیک‌تر است و انتظار نمی‌رود به چالش کشیدن حقوقی روند انتخابات راه به جایی ببرد و به همین خاطر ممکن است بخش‌هایی از جامعه خواهان تاخیر یا تحریم انتخابات شوند. این هم البته نتیجه عملی نخواهد داشت اما روند مشروعیت‌زدایی از انتخابات آمریکایی را تشدید خواهد کرد. از طرف دیگر اگر ترامپ احساس کند که ممکن است ببازد ممکن است بازیگران خارجی مثل اوکراین را متهم به دخالت کند (به خصوص در ایالت‌های فعلا جمهوریخواه اما آسیب‌پذیر در برابر دموکرات‌ها). ترامپ با این اتهام‌زنی تلاش خواهد کرد با تغییرات در سیستم امنیتی انتخابات نتیجه را به نفع خود تغییر دهد. همه اینها بدترین محیط سیاسی ممکن را برای انجام انتخابات ملی فراهم می‌کند، چیزی که از زمان انتخابات شکست‌خورده ۱۸۷۶ تاکنون در آمریکا سابقه نداشته است.

برگزیت آمریکایی

بعد چه رخ می‌دهد؟ اگر ترامپ با وجود ادعاهای معتبر علیه سلامت انتخابات برنده شود دموکرات‌ها تلاش خواهند کرد نتیجه را به چالش بکشند. اگر ترامپ ببازد، او نتیجه را به چالش خواهد کشید. به خصوص اگر نتیجه رای‌گیری نزدیک باشد این احتمال بالاتر می‌رود. این به جنگ حقوقی نظیر آنچه که میان جورج دبلیو بوش و ال گور رخ داد منجر می‌شود. اما بر خلاف جنگ گور-بوش انتظار نمی‌رود که دیوان عالی رایی بدهد و طرف بازنده با بزرگواری آن را بپذیرد - به خصوص اگر بازنده ترامپ باشد. به عبارت دیگر، انتخابات ۲۰۲۰ برگزیت آمریکایی خواهد بود. انتخاباتی به شدت دوقطبی که ریسک اصلی نه نتیجه انتخابات، که آن بی‌ثباتی سیاسی‌ای است که باعث این نتیجه شده است. آمریکا تاکنون چنین حجمی از بی‌ثباتی را تجربه نکرده، به خصوص که این بار بی‌ثباتی باعث به وجود آمدن امواجی در خارج از آمریکا خواهد شد.

در چنین شرایطی احتمال آغاز نافرمانی مدنی - به شیوه فرانسوی‌ها - وجود دارد و ممکن است شاهد به خشونت کشیده‌شدن اعتراضات باشیم. در اینجا چون کنگره هم دوپاره شده و ناکارآمد است نمی‌تواند وضعیت را آرام کند. اگر احتمال ورود آمریکا به رکود اقتصادی را به این داستان اضافه کنیم چشم‌انداز تیره و تاری پیش روی آمریکاست.

جنگ خارجی برای پیروزی داخلی

این چالش‌ها به سیاست خارجی آمریکا هم کشیده خواهد شد چرا که هر تصمیم امنیتی یا تجاری ترامپ در چنین شرایطی می‌تواند از دید رای‌دهندگان به ضعف او تعبیر شود. دشمنان آمریکا در چنین شرایطی این کشور را در ضعیف‌ترین حالت خود از زمان واترگیت ریچارد نیکسون خواهند دید و این بار هنری کیسینجری نیست که اوضاع را جمع کند.

ترامپ نشان داده که استفاده بی‌ملاحظه از ابزار دیپلماسی را به استفاده بی‌ملاحظه از ابزار جنگ ترجیح می‌دهد (به جای آنکه به دولت‌های خارجی حمله نظامی کند، با آنها معامله‌های بدی انجام می‌دهد) اما به هر حال سیاست‌های او به شدت بی‌ثبات‌کننده‌اند. همزمان ترامپ باعث سردرگمی متحدان واشنگتن شده و روابط طرفین دوران بی‌ثباتی را سپری می‌کند. متحدانی مثل کره جنوبی، ژاپن، تایوان و عربستان سعودی به خصوص متوجه شده‌اند که اتحاد با ترامپ مسئله آسانی نیست. ترامپ اصولا در محاسبه اشتباه می‌کند و ریسک مواجهه‌های ژئوپلیتیکی را بالا می‌برد - مثل سیاست‌هایش در قبال ایران - و این متحدانش را هم در معرض خطر قرار می‌دهد.

طی سال‌های اخیر دوستان و دشمنان آمریکا در حال بررسی این موضوع بوده‌اند که آیا واشنگتن قصد دارد به رهبری جهان غرب ادامه بدهد یا نه. اگر اوضاع انتخابات ۲۰۲۰ به بحران کشیده شود سوال اصلی دوستان و دشمنان این خواهد بود که آیا آمریکا می‌تواند خودش را جمع کند یا نه؟ و این دوران غیرمعمول آسیب‌پذیری ژئوپلیتیک را برای آمریکا و متحدانش به ارمغان خواهد آورد.

البته باید بگوییم که ما نگران دوام نهادهای سیاسی آمریکایی در بلندمدت نیستیم. آمریکا در سال ۲۰۲۰ در معرض خطر از دست دادن دموکراسی‌اش نیست. به علاوه قرار نیست آمریکا گردش به چپی ناگهانی داشته باشد چرا که شانس موفقیت برنی سندرز یا الیزابت وارن در انتخابات بالا نیست. و از همه اینها مهم‌تر رئیس‌جمهور بعدی هم با محدودیت‌های قانونی و کنگره‌ای مواجه خواهد بود که ترامپ با آنها درگیر است. اما بدون تردید، مکانیسم بی‌اثر استیضاح، مشروعیت‌زدایی از انتخابات و درگیری‌های قانونی پس از آن، صحنه سیاسی آمریکا را به یکی از بی‌ثبات‌ترین‌ها طی نسل‌های اخیر تبدیل خواهد کرد.

۲ ریسک

طلاق بزرگ: تکنولوژی شرقی، تکنولوژی غربی

تصمیم آمریکا و چین برای جدایی در قلمرو تکنولوژی، احتمالا مهم‌ترین تحول ژئوپلیتیکی برای جهانی‌سازی - از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی - خواهد بود.

بعد از یک سری سیاستگذاری‌های ضد چینی و تحریک‌آمیز واشنگتن در حوزه تجاری، دولت چین به این نتیجه رسیده که جدایی تکنولوژیک از آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین که در برابر اقدامات آمریکا غافلگیر شده بود خواستار حرکت به سمت قطع وابستگی تکنولوژیک چین به آمریکا شد. همزمان چین تلاش‌هایش را برای بازسازی ساختارهای مالی، تجاری و تکنولوژیک بین‌المللی شدت می‌بخشد تا آنها را با منافعش سازگارتر کند.



جدایی جهان‌های تکنولوژیک چینی و آمریکایی نه‌فقط بر صنعت ۵ تریلیون دلاری تکنولوژی جهانی تاثیر می‌گذارد، که صنایع و سازمان‌ها در بخش‌های مختلف را -از رسانه و سرگرمی گرفته تا پژوهش‌های آکادمیک- متحول خواهد کرد.

این جدایی که همین حالا هم مسیر حرکت تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و استعداد میان دو کشور را با اختلال روبه‌رو کرده، از چند حوزه تکنولوژیک استراتژیک مورد دعوا بین طرفین (نیمه‌رساناها و اینترنت نسل ۵) فراتر خواهد رفت و حجم عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی را در بر خواهد گرفت. جدایی جهان‌های تکنولوژیک چینی و آمریکایی نه فقط بر صنعت ۵ تریلیون دلاری تکنولوژی جهانی تاثیر می‌گذارد، که صنایع و سازمان‌ها در بخش‌های مختلف را -از رسانه و سرگرمی گرفته تا پژوهش‌های آکادمیک- متحول خواهد کرد. جدایی فرهنگی، اقتصادی و تجاری ناشی از این بحران، چیزی نیست که به آسانی به وضعیت قبلی خود برگردد.

در بخش تکنولوژی، تمرکز شی روی ساخت «زنجیره‌های تامین انعطاف‌پذیر» است که در نهایت به رقابت پرریسک آمریکا-چین منجر خواهد شد. این خبر بدی برای شرکت‌های تکنولوژیک آمریکایی است که ارتباط خوبی با چین داشتند. هواوی ساخت ایستگاه‌های پایه زمینی‌ای را آغاز کرده که نسل بعدی شبکه‌های جی‌فایو را حمایت می‌کنند و هیچ تکنولوژی آمریکایی در آنها وجود ندارد. چین و آمریکا روند خلاصی از تکنولوژی‌های طرف مقابل را آغاز کرده‌اند و این روند ادامه پیدا خواهد کرد. هواوی و دیگر شرکت‌های چینی توسعه اکوسیستم‌های نرم‌افزاری جایگزین را آغاز کرده‌اند و رهبری آمریکا را در حوزه سیستم عامل‌های موبایل و نرم‌افزارهای شرکتی به چالش خواهند کشید.

بازارهای غربی به آرامی آماده دو تحول در این حوزه شده بودند: یکی کنترل سفت و سخت‌تر روی صادرات تکنولوژی آمریکایی به چین بود و دیگری سخت‌گیری روی استفاده از تجهیزات چینی در سیستم‌های آی‌تی زیرساخت‌های حیاتی آمریکا. اما این بازارها آماده تاثیرات واکنش چین به این روند نیستند. چین در واکنش به اقدامات آمریکا طرح‌های بی‌سابقه حمایت از ابداعات بومی را کلید زده که فقط یکی از آنها صندوق ملی نیمه‌رساناهاست که ۲۹ میلیارد دلار بودجه دارد. چین به علاوه قصد دارد سیلیکون ولی خود را در جنوب چین به وجود آورد. سیلیکون ولی چین ۱۰۰ میلیون نفر را در خود جای خواهد داد.

سوال مهم اینجاست: آیا یک دیوار برلین مجازی سر بر خواهد آورد؟ کشورها بین چین و آمریکا کدام را انتخاب می‌کنند؟

تایوان به سرعت اهمیت استراتژیک فزاینده‌ای برای چین پیدا می‌کند چرا که یک منبع کلیدی برای تجهیزات غیرآمریکایی است به خصوص در حوزه نیمه‌رساناهای پیشرفته که شرکت‌هایی مثل هواوی برای رقابت بین‌المللی به آنها نیازمندند. کره جنوبی هم به دلایل مشابه به طرز فزاینده‌ای به سمت چین متمایل می‌شود. حرکت به سمت چین در نقاط مختلفی از دنیا انجام خواهد شد به خصوص در آسیای جنوب شرقی، آفریقای جنوب صحرا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین. کشورها در سراسر دنیا تبدیل به میدان جنگ سردی خواهند شد که در آن چین و آمریکا بر سر آن بازار رقابت می‌کنند. اقتصاد قرن بیست و یکم روی زیرساخت‌های دیجیتال انجام می‌شود و اهمیت ماجرا فقط به فروش بیشتر موبایل به فلان کشور نیست. تجارت الکترونیک، سیستم‌های پرداخت موبایلی و خدمات مالی جزو موضوعات این جنگ خواهد بود.

چین و آمریکا هر دو نشان داده‌اند که می‌توانند از تجارت جهانی به عنوان سلاح خود استفاده کنند. آمریکا مثلا ممنوعیت صادراتی بر هواوی و دیگر شرکت‌های تکنولوژیک چینی اعمال کرد و چین جلوی واردات از طرف کشورهایی را که با آنها اختلاف سیاسی دارد گرفت (مثل کانادا و صادرات کانولای آن). وقتی دو اقتصاد اصلی دنیا مهم‌ترین روابط تجاری‌شان را سیاسی کنند، ابدعات و زنجیره‌های تامین بیشتر از قبل منطقه‌ای و کمتر جهانی خواهند شد.

هر چه این شکاف بزرگ‌تر می‌شود، ریسک دائمی شدنش بالاتر می‌شود. سرمای ژئوپلیتیکی بر تجارت جهانی سایه می‌افکند.

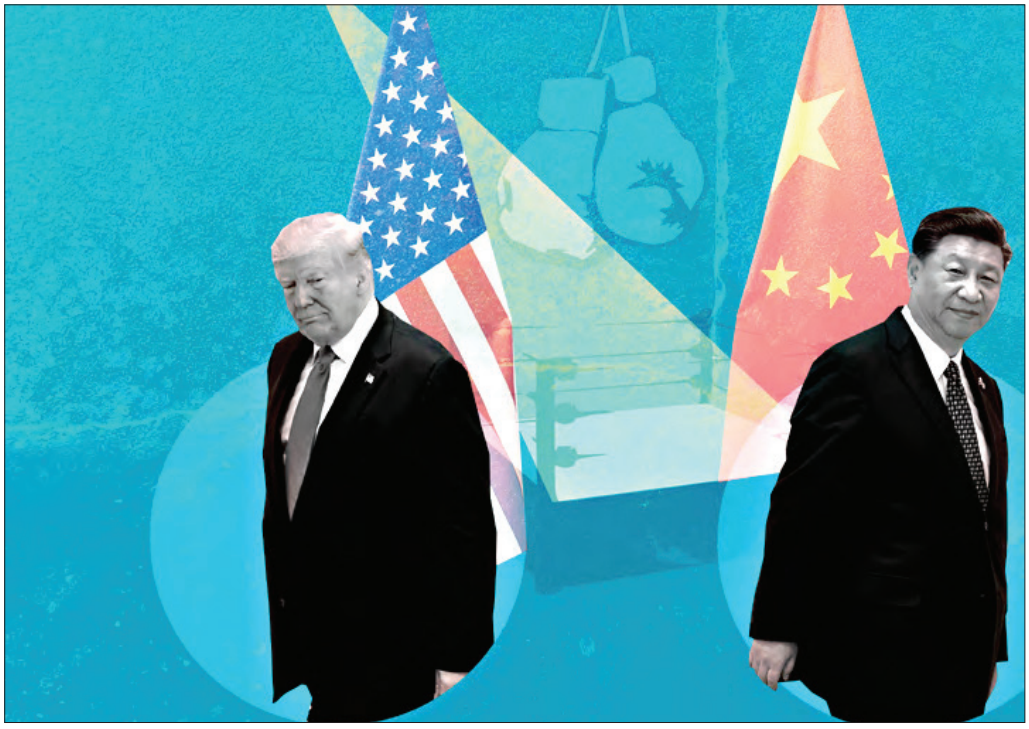
۳ ریسک

پکن-واشنگتن: تقابل

هم‌زمان با جدایی تکنولوژیک چین و آمریکا، تنش‌های واشنگتن-پکن باعث برخوردهای آشکارتری در حوزه‌های امنیت ملی، قدرت نفوذ و ارزش‌های طرفین می‌شود. دو طرف همچنان از ابزارهای اقتصادی در این منازعه استفاده خواهند کرد - تحریم‌های اقتصادی، کنترل صادرات و بایکوت کردن - اما اهداف این شکل جنگ کوتاه‌مدت‌تر و سیاسی‌تر خواهد بود. برای شرکت‌ها و دیگر کشورها بی‌طرفی یا ضربه‌نخوردن از این جنگ روز به روز سخت‌تر خواهد شد.

از دید واقع‌گرایان، این تنش در بطن خود طبیعی به نظر می‌رسد: رقابت ابرقدرت. این جنگ هنوز مثل جنگ سرد کلاسیک، پیکاری ایدئولوژیک نیست (کاپیتالیسم علیه

هر چه که تنش افزایش می‌آید اختلاف میان دو ساختار سیاسی متفاوت دو کشور تفاوت‌های آشتی‌ناپذیر آنها را پررنگ‌تر و جدی‌تر می‌کند. رقابت چین-آمریکا به طور فزاینده‌ای به سمت جنگ ارزش‌ها حرکت می‌کند و آتش میهن‌پرستی را میان دو ملت شعله‌ور می‌سازد.



سوسیالیسم) اما هر چه که تنش افزایش می‌آید اختلاف میان دو ساختار سیاسی متفاوت دو کشور تفاوت‌های آشتی‌ناپذیر آنها را پررنگ‌تر و جدی‌تر می‌کند. رقابت چین-آمریکا به طور فزاینده‌ای به سمت جنگ ارزش‌ها حرکت می‌کند و آتش میهن‌پرستی را میان دو ملت شعله‌ور می‌سازد.

آمریکا چین را رژیمی سرکوبگر تلقی می‌کند که از نفوذ اقتصادی‌اش برای مجازات دشمنانش و هم‌چنین محدود کردن انتقادات استفاده خواهد کرد. چین هم آمریکا را قدرتی می‌داند که به دنبال تسلط بر دنیاست و می‌خواهد جلوی رشد اقتصادی رقبایش را بگیرد و بذر تفرقه را میان مردم هر کشور رقیب بکارد.

این روزها جنگ تجاری میان آمریکا و چین اگر چه در ظاهر جریان ندارد، اما تمام نشده و نباید انتظار داشته باشید که طرفین به صلح برسند. نهاد سیاست خارجی آمریکا روی چگونگی محدود کردن چین - و نه رقابت با آن - متمرکز شده و این باعث تشدید تنش خواهد شد. چین‌ستیزی در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۰ حتما دیده خواهد شد و ترامپ که اصولا به چین شکاک است در سال انتخابات هم تمایلات متناقض درباره سیاست‌های تندی علیه چین اتخاذ خواهد کرد: تحریم‌های مالی (به خاطر اویغورهای سین‌کیانگ، رابطه با ایران، هنگ کنگ)، سختگیری علیه صنعت تکنولوژی چین و تلاش برای محدود کردن روند حرکت سرمایه از آمریکا به سمت شرکت‌های چینی. این اقدامات به رشد اقتصاد چین که همین حالا هم کند شده، ضربه بیشتری وارد می‌کند. همزمان چین شرکت‌های آمریکایی و خارجی‌ای را که از «سیاست بازدارندگی» واشنگتن حمایت می‌کنند مجازات خواهد کرد. لیست «افراد غیرقابل اعتماد» هم طولانی‌تر خواهد شد و پکن به خارجی‌های مشکل‌دار ویزای ورود به چین را نخواهد داد. روابط اقتصادی چین سیاسی‌تر خواهد شد و احتمالا مهم‌ترین دلیل این روند سیاست‌های تهاجمی آمریکاست.

ترامپ در سال جاری مبارزات سخت انتخاباتی در پیش دارد و ممکن است رهبر چین بخواهد تمایل او به دستیابی به توافق بهتر تجاری در ازای رها کردن هنگ کنگ و تایوان را امتحان کند. ترامپ نشان داده که به تجارت بیشتر از امنیت اهمیت می‌دهد. رئیس‌جمهور آمریکا فردی غیرقابل پیش‌بینی است، و این ریسک ماجرا را بزرگ‌تر می‌کند.

پکن خواهد داشت و هم ظرفیت محدود برای آنکه جلوی اقدامات تند دولتش علیه چین را در حوزه‌های امنیت ملی و سیاست خارجی بگیرد.

به علاوه انتظار می‌رود بحران سیاسی در هنگ‌کنگ هم ادامه پیدا کند (اعتراضات غربگرایانه علیه چین) و در تایوان هم انتخابات ژانویه ۲۰۲۰ که با پیروزی قدتمندانه رئیس‌جمهور ضد چین این کشور تسای اینگ-ون همراه بود به نفع پکن نخواهد بود. آمریکا طی سال جاری روی حمایت نظامی و دیپلماتیک از دولت تسای متمرکز خواهد شد و از معترضان هنگ کنگ هم حمایت - دست کم اخلاقی! - خواهد کرد که چین اینها را دخالت در امور داخلی‌اش به حساب خواهد آورد.

آمریکا کدام منافع کلیدی چین را مورد تهدید قرار می‌دهد

حوزه تکنولوژیک	سین‌کیانگ	تایوان	دریای جنوبی چین	هنگ‌کنگ
تهدید توسعه اقتصادی و اجتماعی چین با انجام جنگ تجاری	تهدید سیستم سیاسی چین و ثبات اجتماعی این کشور از طریق حمایت از اویغورها	تهدید تمامیت ارضی و جلوگیری از بازگشت آن به خاک چین	تهدید امنیت ملی	تهدید حاکمیت ملی



۴ ریسک

شرکت‌های چندملیتی به داد جهانی‌سازی نمی‌رسند

آمریکا دیگر رهبر جهان نیست: نظم جهانی‌ای که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود و با سقوط اتحاد جماهیر شوروی تثبیت شده بود نظمی آمریکایی بود و این جهان تک ابرقدرتی چندین دهه عمر کرد. حالا با قدرت‌گیری روسیه و چین و دیگر بازیگران منطقه‌ای - و همچنین با تکروی واشنگتن و بی‌توجهی به متحدانش - آمریکا دیگر توان و احتمالا اراده‌اش را ندارد که بخواهد رهبریت جهان غرب را ادامه دهد یا نظم لیبرال حاکم را حفظ کند. پایان نظم جهانی آمریکایی را لحظه ورود به لحظه صفر می‌دانند.

چه نظمی جایگزین نظم کنونی خواهد شد؟ چه کشورهایی یا گروه‌هایی این خلاء را پر خواهند کرد؟ گروهی از تحلیل‌گران بر این باورند که اَبَرشرکت‌های چندملیتی (multinational corporations) قصد دارند و می‌توانند این شکاف را پر کنند و نظم لیبرال را که در معرض خطر قرار گرفته حفظ کنند. این تحلیل‌گران می‌گویند که به خصوص در حوزه‌های گرم‌شدن زمین، فقر و حتی آزادسازی بازرگانی و سرمایه‌داری این غول‌های جهان سرمایه‌داری هستند که توانایی انجام کارها را دارند، نه دولت‌ها.

ما به این تحلیل‌ها مشکوکیم. به خصوص که در سال پیش رو، این شرکت‌ها با سیاست‌های نظارتی سختگیرانه‌تری از سوی دولت‌ها روبه‌رو خواهند بود و فضای ژئوپلیتیکی به نفع‌شان نخواهد بود.

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، جهانی‌سازی به رهبری آمریکا اوضاع به سود شرکت‌های چندملیتی شد: جهانی‌سازی زنجیره‌های تامین مواد اولیه این شرکت‌ها را گسترش داد و کارگر ارزان خارجی در اختیارشان گذاشت. این اَبَرشرکت‌ها در حال حاضر ۵۰ درصد کل تجارت جهانی را انجام می‌دهند، یک سوم تولید جهان بر عهده آنهاست و یک چهارم مشاغل جهان را در اختیار دارند. این شرکت‌ها به بازیگران پرنفوذ سیاسی تبدیل شده‌اند و دولت‌ها به نفع آنها قوانین تجارت جهانی را شکل می‌دهند و سیستم‌های مالیاتی تازه می‌اندازند. این شرکت‌ها روی سیاست‌های آمریکا تاثیر جدی می‌گذارند: مثلا بازارهای خارجی که شرکت‌های چندملیتی آمریکایی در آنها سرمایه‌گذاری سنگین کرده‌اند موقع صادرات به آمریکا تعرفه گمرکی کمتری می‌پردازند. یا پروژه‌های بانک جهانی که با همکاری شرکت‌های چند ملیتی انجام می‌شوند اصولات بودجه بهتری دریافت می‌کنند چون این ابرشرکت‌ها روی بزرگ‌ترین حامیان دولتی بانک جهانی نفوذ ویژه دارند.

اما کم‌کم دولت‌های جهان در حال پس گرفتن قدرت خود از این شرکت‌ها هستند. و این ریسک‌های تازه‌ای برای شرکت‌های چند ملیتی و گردش سرمایه در دنیا ایجاد می‌کند. عوامل ساختاری که باعث شده گروهی از دولت‌ها به چنین نتیجه‌ای برند عبارتند از: کند شدن رشد اقتصاد جهانی، گسترش نابرابری‌های اجتماعی/اقتصادی، تقویت ملی‌گرایی، تقویت پوپولیسم، رقابت تکنولوژیک میان آمریکا و چین که این آخری باعث شده بازرگانی جهانی پرریسک‌تر شود.

در اتحادیه اروپا، دولت‌ها به سیاست‌گذاری‌های صنعتی‌ای روی آورده‌اند که شرکت‌های داخلی را تشویق می‌کند و جلوی تقویت واردات از چین را می‌گیرد. در آمریکا، سیاستمداران بیش از پیش به ضرورت مراقبت نظارت قانونی جدی‌تر روی عملکرد غول‌های تکنولوژیک - مثل فیس‌بوک و گوگل - پی می‌برند. مقامات امنیت ملی آمریکا با هدف حفاظت از زیرساخت‌ها در حال جلوگیری از سرمایه‌گذاری خارجی روی پروژه‌های مرتبط هستند. آنها تلاش می‌کنند شرکت‌های غربی را مجبور کنند که رویکرد واشنگتن را بپذیرند و فقط با کشورها و شرکت‌های مجاز ارتباط برقرار کنند. در چین هم با آغاز روند جدایی تکنولوژیک از آمریکا، دولت سوبسید بیشتری به شرکت‌های تکنولوژیک سطح بالا خواهد داد تا این کشور در حوزه‌های مختلف - از خودروهای برقی تا نیم‌رساناها - به خودکفایی برسد.

در آمریکا در سال ۲۰۱۸ شرکت‌ها حدود ۳.۵ میلیارد دلار لابی کردند تا قوانین به نفع‌شان تغییر کند و احتمالا همین حدود در سال ۲۰۱۹ هزینه شده است. (مقایسه کنید با ۱.۵ میلیون دلار هزینه سال ۱۹۹۸). این روند امسال با مقاومت جدی روبه‌رو خواهد شد چرا که جنبش‌های ضد تجارت بی‌قید و بند به خصوص در کشورهای توسعه‌یافته در حال قدرت‌گیری‌اند. ما احتمال پیروزی نامزدهای چپ‌گرا مثل سندرز یا وارن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را بالا نمی‌دانیم اما طنین پیام اقتصادی آنها روی سیاست‌گذاران میانه‌رو - و نه دست راستی - به خصوص در بخش نظارت روی عملکرد شرکت‌ها تاثیر خواهد گذاشت.

توافق‌نامه‌های چندجانبه تجارت آزاد که زمانی که به غول‌های چند ملیتی کمک می‌کرد تحت نظارت کمتر دست به عمل بزنند - یا دست‌کم با نظارت مشابه در چندین بازار عمل کنند - کم‌کم جای خود را به توافق‌های دوجانبه می‌دهد که جلوی فعالیت واقعا جهانی این شرکت‌ها را می‌گیرد. شرکت‌ها زمانی حداکثر بازدهی را خواهند داشت که بتوانند فشارهای نظارتی را هم‌راستا با مدل تجاری‌شان ببینند. مثلا اپل از سیاست‌های دفاع از حریم خصوصی استفاده می‌کند و سیستم‌های گران‌تر و امن‌تری می‌فرشد. یا تسلا که از قوانین نظارتی به نفع محیط‌زیست بهره می‌گیرد و خودروهای برقی‌اش را می‌سازد. اما وقتی فشارها در حوزه‌های گوناگون زیاد شود شرکت‌ها جای مانور کمتری پیدا خواهند کرد و انتظار می‌رود امسال توانایی غول‌های چندملیتی در تولید ثروت، رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی ضربه بخورد. آنها اگر بتوانند جلوی کاهش سود را بگیرند هنر کرده‌اند، پس انتظار مقابله با فقر یا گرم‌شدن زمین را از آنها نداشته باشید.

وضعیت مالی هند پرریسک به حساب می‌آید و دولت با کسری بودجه فزاینده‌ای روبه‌روست و دریافت مالیات در حوزه کالا و خدمات وضع خوبی ندارد. تضعیف اقتصاد باعث تقویت ناسیونالیسم اقتصادی و همچنین سخت‌گیری بر شرکت‌های خارجی می‌شود. این را هم به دردسرهای مودی در سال جاری اضافه کنید.



۵
ریسک

سال سخت هند

نارندرا مودی، بخش عمده دوره دوم نخست‌وزیری‌اش را به انجام سیاست‌های جنجالی اجتماعی سپری کرد و این به بهای رشد اقتصادی هند تمام شد. تاثیر این سیاست‌ها در سال ۲۰۲۰ حس خواهد شد: هم بی‌ثباتی اجتماعی و فرقه‌ای شدت می‌گیرد هم در حوزه‌های اقتصاد و سیاست خارجی شاهد پسرفت خواهیم بود.

مودی و دولتش ماه‌های پرکاری را سپری کردند: هم وضعیت ویژه جامو و کشمیر را که از زمان استقلال هند پابرجا بود (به ضرر مسلمانان) لغو کردند و هم سیستمی را برای شناسایی مهاجران غیرقانونی در منطقه شمال شرقی هند راه‌انداختند که شهروندی ۱.۹ میلیون نفر را از آنها می‌گرفت. دولت به علاوه قانونی را برای اولین بار تصویب کرد که بر اساس آن مذهب شخص مهاجر از کشورهای همسایه به هند به عامل اصلی تصمیم برای اعطای شهروندی به او تبدیل می‌شود (به ضرر مسلمانان). پشت این حرکت‌ها آمیت شاه قرار دارد، رهبر سابق حزب بی‌جی‌پی مودی و وزیر کشور کنونی.

به همین خاطر تنش‌های قومی و مذهبی امسال در هند شدت خواهد گرفت. کشمیر این روزها بشکه باروت است: رهبران سیاسی‌اش هنوز در بازداشتند و دسترسی به اینترنت قطع است. تظاهرات در اعتراض به سیاست‌های دولت علیه مسلمانان به سراسر هند کشیده شده چون تعداد زیادی از شهروندان از این می‌ترسند که هند هویت سکولار خود را از دست بدهد (و به جامعه‌ای هندو تبدیل شود.) واکنش خشن دولت به تظاهرکنندگان می‌تواند باعث اعتراضات بیشتر شود. اما مودی کوتاه نخواهد آمد و همچنان که دولتش سیاست‌های تازه را به پیش خواهد راند، رهبران مخالف ایالتی به طور مستقیم دولت مرکزی را به چالش خواهند کشید.

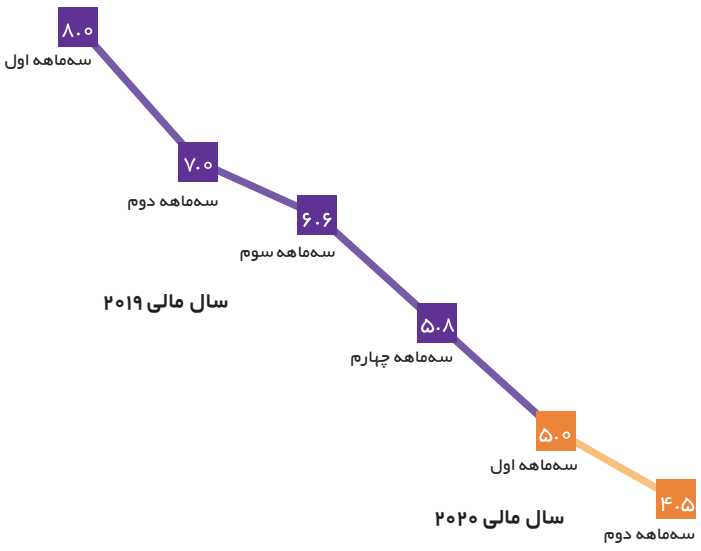
تمرکز روی برنامه‌های اجتماعی به علاوه تاثیری منفی بر سیاست خارجی هند خواهد گذاشت. عملکرد هند در حوزه حقوق بشر زیر ذره‌بین تعداد زیادی از کشورها قرار خواهد گرفت و بر شهرت هند صدمه وارد خواهد کرد. روابط هند و آمریکا که در دوره رهبری مودی بسیار خوب بوده در سال جاری با چالش روبه‌رو خواهد شد. گروهی از اعضای کنگره به طور کلی نگران سیاست‌های هند هستند و به خصوص از برنامه مودی برای خرید سیستم دفاع موشکی اس ـ ۴۰۰ ناراضی‌اند. این احتمال وجود دارد که کنگره تحریم‌هایی علیه هند اعمال کند. دست‌کم خرید سیستم دفاع موشکی از روسیه باعث تضعیف روند فروش تجهیزات نظامی آمریکایی به هند می‌شود. فراموش نکنید این مهم‌ترین بخش روابط واشنگتن-دهلی به حساب می‌آید.

وضعیت اقتصادی هند هم جای بررسی دارد. برنامه‌های اجتماعی مودی باعث تقویت بخشی از پایگاه اجتماعی حامیان مودی شده که تندروترین‌ها به حساب می‌آیند: هندوهای ملی‌گرا که به RSS معروفند و مخالف بازارهای باز هستند و از ملی‌گرایی اقتصادی حمایت می‌کنند. RSS را می‌توان پدر ایدئولوژیک حزب مودی (BJP) به حساب آورد و آنها بودند که به انتخاب دوباره او کمک کردند. قدرت‌گرفتن RSS به معنای آن است که مودی قدرت مانور کمتری برای انجام اصلاحات ساختاری خواهد داشت، آن هم در زمانی که رشد اقتصاد شروع به کند شدن کرده است: میزان رشد در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۰ به حدود ۴.۵ درصد کاهش یافته که این در ۶ سال اخیر بی‌سابقه است. تاثیر تقویت RSS را می‌توان در تصمیم مودی برای خروج از مذاکرات پیمان «شراکت اقتصادی جامع منطقه‌ای» در سال ۲۰۱۹ موثر دانست. این پیمان قرار است به توافق‌نامه تجارت آزاد میان کشورهای منطقه آسیا-اوقیانوسیه منجر شود.

وضعیت مالی هند هم پرریسک به حساب می‌آید و دولت با کسری بودجه فزاینده‌ای روبه‌روست و دریافت مالیات در حوزه کالا و خدمات وضع خوبی ندارد. تضعیف اقتصاد باعث تقویت ناسیونالیسم اقتصادی و همچنین سخت‌گیری بر شرکت‌های خارجی می‌شود. این را هم به دردسرهای مودی در سال جاری اضافه کنید.

مسئله کاهش رشد اقتصادی به چالش‌های پیش روی مودی اضافه شده است

رشد تولید ناخالص داخلی، به درصد





۶ ریسک

اروپای وابسته / اروپای مستقل

برای سال‌ها اروپا سعی کرده خود را در سیاست خارجی و بازرگانی مستقل و صاحب عقیده نشان بدهد. اما تا حالا اروپا نتوانسته - یا نخواسته - در صورت اختلاف‌نظر با واشنگتن یا حتی پکن سیاست مستقلی در پیش بگیرد. این روند کم‌کم تغییر خواهد کرد.

رهبری جدید کمیسیون اروپایی و قدرتمندترین رهبر اتحادیه اروپا در حال حاضر (امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه) نظر مشترک و غیرخوشبینانه‌ای درباره اوضاع جهان دارند. آنها بر این باورند اینکه اتحادیه اروپا از شرکای تجاری اصلی‌اش انتظار داشته با قوانین او بازی کنند ساده‌لوحانه بوده و آنها قصد دارند برای آینده‌ای که اتحادیه اروپا در آن به طور مستقل تصمیم می‌گیرد آماده شوند. اورزولا فن در لاین رئیس کمیسیون اروپایی و مکرون معتقدند که اتحادیه اروپا باید «محافظ چندجانبه‌گرایی» باشد. فن در لاین به این نتیجه رسیده که اتحادیه اروپا باید به طور فعالانه‌ای از خود علیه مدل‌های سیاسی و اقتصادی رقیب دفاع کند.

در حوزه قوانین تجاری، مارگارت وستاگر مقام ارشد اتحادیه اروپا در حوزه ضدانحصار در حال جنگ با غول‌ها تکنولوژیک آمریکاست و سعی می‌کند نحوه مالیات دادن آنها به اتحادیه اروپا را تغییر دهد.

در حوزه بازرگانی هم اتحادیه اروپا رویکرد جدی‌تری را در حوزه‌های تازه پیش می‌گیرد: مثلا تبعیت از توافق‌نامه محیط زیستی پاریس را جزو شروط خود برای امضای قراردادهای تازه اعلام کند و در صورت نقض آن توسط شرکت‌ها و کشورها، تعرفه‌های گمرکی را بالا ببرد. در مورد چین هم سیاست‌های تازه‌ای در راه است: اگر شرکت‌های اروپایی نتوانند اجازه حضور در بازار چین را دریافت کنند شرکت‌های چینی حاضر در اروپا دچار دردسر خواهند شد.

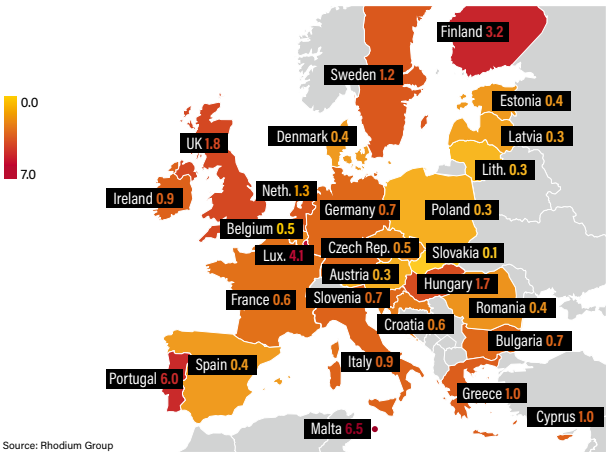
در امور نظامی، اتحادیه اروپا فعلا قصد ندارد ارتش قاره‌ای خود را راه بیندازد، اما قصد دارد از فرصت بازار بزرگ اروپایی استفاده کند و تجارت تسلیحات و توسعه تکنولوژیکی در این حوزه‌ها را درون مرزهای اتحادیه اروپا آسان‌تر سازد. آمریکا از این تحول خشمگین خواهد شد، به خصوص که هنوز تعداد زیادی از کشورهای اروپایی هستند که به درخواست‌های واشنگتن برای افزایش بودجه خود در ناتو پاسخ مثبت نداده‌اند.

اروپای مستقل‌تر به معنای ریسک بیشتر در رابطه میان اتحادیه اروپا و آمریکا خواهد بود. واشنگتن می‌تواند به بروکسل ضربه بزند به خصوص که ترامپ اصولا حامی اتحادیه اروپا نیست. بعد از به قدرت رسیدن ترامپ، جنگ‌های تعرفه‌ای دیگر تابو نیست و مالیات دیجیتال اتحادیه اروپا علیه شرکت‌های آمریکایی می‌تواند باعث شود ترامپ تعرفه گمرکی علیه صنایع صادراتی اروپا وضع کند (به خصوص در حوزه اتومبیل و کالاهای مصرفی.) مسئله حفاظت از اطلاعات کاربران اینترنت هم دیگر مسئله اختلاف‌آمیز میان اتحادیه اروپا و واشنگتن است. اتحادیه اروپا تلاش می‌کند غول‌های تکنولوژی را مجبور کند که تن به قوانین سخت‌گیرانه‌اش بدهند و از دیتای کاربران استفاده‌های غیرقانونی نکنند. هر چه فشار اتحادیه روی غول‌های آمریکایی (مثل گوگل و فیس‌بوک) بالاتر می‌رود این احتمال افزایش پیدا می‌کند که آمریکا هم سیاست تهاجمی جدی‌تری را علیه GDPR (مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا) اجرا کند.

اروپایی که به لحاظ ژئوپلیتیکی فعال‌تر شده تنش‌های بیشتری با چین خواهد داشت. تاکنون چین توانسته به تعداد زیادی از اهدافش در اروپا دست یابد: شرکت‌هایش هنوز برای حضور در اروپا و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این قاره دست باز دارند. طرح راه ابریشم جدید (BRI) چین هم که قرار است به توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در ۷۰ کشور دنیا منجر شود به آرامی در قاره اروپا در حال گسترش است. اما پکن از این می‌ترسد که مکرون بخواهد سرسختی نشان بدهد و برای نظارت جدی‌تر اتحادیه اروپا روی پروژه‌ها راه ابریشم جدید فشار بیاورد. اگر اتحادیه اروپا بخواهد سیاست‌های ضدقیمت‌شکنی (antidumping) جدی‌تری را به پیش ببرد تنش میان پکن و بروکسل بالا خواهد رفت. اختلاف نظر طرفین بر سر اویغورهای سین‌کیانگ و دریای جنوبی چین طی ماه‌های آینده تقویت خواهد شد.

میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین در کشورهای اتحادیه اروپا

مجموع سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸
به عنوان درصدی از GDP سال ۲۰۱۸



Source: Rhodium Group

نکته اینجاست که طبق گزارش سازمان ملل، حتی اگر همه کشورها به تعهدات خود طبق توافق پاریس عمل می‌کردند میانگین افزایش حرارت زمین تا ۱۵ سال آینده از مرز دو درجه سانتی‌گراد عبور خواهد کرد و به مرز سه یا چهار درجه می‌رسد.



۷
ریسک

تلاش‌های بی‌رمق علیه گرم‌شدن زمین

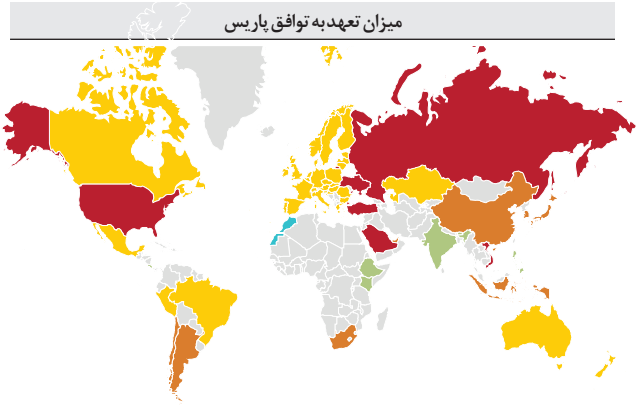
سیاست‌های مربوط به گرم‌شدن زمین جواب نمی‌دهد. ده‌ها کشور پنج سال پیش توافق‌نامه پاریس را امضا کردند تا با کاهش تدریجی مصرف سوخت‌های فسیلی، میانگین حرارت زمین از ۱.۵ تا ۲ درجه سانتی‌گراد نسبت به شروع انقلاب صنعتی بالاتر نرود. اما کشورهای جهان تا امروز نتوانسته‌اند سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که حرکت واقعی به سمت این هدف را نشان دهد. این شکست امسال ریسک‌های متنوعی را ایجاد خواهد کرد: شرکت‌ها در تصمیم‌گیری‌های خود ضعیف‌تر عمل خواهند کرد، اختلال در روندهای عملیاتی کسب و کارها پیش می‌آید، و بخش‌های مختلفی از جهان دچار بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد. جهان در حال حاضر در مسیری است که نسبت به شروع انقلاب صنعتی شاهد ۳.۵ درجه گرم‌ترشدن زمین خواهیم بود. چین، بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای دنیا در مسیر گرم‌تر شدن ۳ درجه‌ای است و احتمالا قصد ندارد رشد اقتصادی‌اش را فدا کند تا دمایش بالاتر نرود. آمریکا نسبت به انقلاب صنعتی ۴ درجه گرم‌تر خواهد شد و تغییر این روند دشوار است، چه ترامپ در انتخابات بعدی رای بیاورد چه یک دموکرات. اینجا در میان سه کشور اصلی آلوده‌کننده دنیا فقط هند است که برای ماندن در محدوده ۲ درجه گرم‌شدن برنامه دارد، اگر چه فعلا در رسیدن به اهداف اولیه‌اش شکست خورده است.

حتی در کشورهایی که رهبران سیاسی برنامه‌های بلندپروازانه‌ای علیه گرم شدن زمین دارند، موانع جدی وجود دارد. امسال گروهی از آنها با مخالفت‌های مردمی علیه این برنامه‌ها مواجه خواهند شد (شبیه چیزی که در فرانسه می‌بینیم.) دیگران هم نخواهند توانست به اهداف بلندپروازانه خود در این حوزه نزدیک بشوند (مثل آلمان.) در آمریکا هم هر دموکراتی که برای ریاست‌جمهوری مبارزه کند از دید مخالفانش یک «محیط‌زیست‌گرای سبز بدبین» خواهد بود که قصد دارد تغییرات جدی را در زندگی مردم ایجاد کند. اما حتی اگر یک دموکرات ترامپ را در ماه نوامبر شکست دهد، اقدام واقعی علیه گرم شدن زمین در سال ۲۰۲۱ با موانع جدی در حوزه‌های حقوقی، تجاری و سیاسی روبه‌رو خواهد شد.

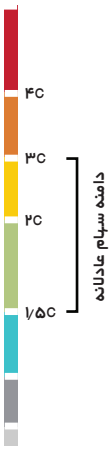
این یعنی میان سیاستمداران از یک سو و گروه فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و گروه‌های محیط‌زیستی و مردم از طرف دیگر تنش به وجود می‌آید و این امسال ریسک و دردسر بیشتری را به وجود می‌آورد:

روند تصمیم‌گیری‌ها در شرکت‌های بزرگ دچار مشکل خواهد شد: یک سوم سرمایه جهانی در حال حاضر تحت نوعی سیاست و دستور محیط‌زیستی، اجتماعی قرار دارد (یعنی شرکت‌ها نمی‌توانند بی‌توجه به محیط‌زیست تصمیم بگیرند)، به علاوه همین حالا هم شرکت‌ها و کشورهایی که نتوانسته‌اند به محدوده ۲ درجه افزایش دما وفادار باشند از تریلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری محروم شده‌اند. بیش از ۶۰۰ شرکت بین‌المللی در مواجهه با فشار سهامداران و کارکنانشان و در تلاش برای استفاده‌کردن از فرصت‌های تجاری مدل اقتصادی محیط‌زیست‌گرا و پایا متعهد شده‌اند که

میزان تعهد به توافق پاریس



براساس توافق پاریس، کشورهای عضو باید داوطلبانه میزان تعهد خود به کاهش گازهای گلخانه‌ای را به کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل اعلام می‌کردند. این تعهدات تحت یک سند با عنوان «برنامه مدنظر مشارکت ملی» یا INDC ارائه می‌شد. کشورها طی این‌سال‌ها چقدر به تعهدات خود پایبند بوده‌اند:



به طرز خطرناکی ناکافی: بی‌اعتنایی این کشورها به تعهد خود بسیار بالاست و علاوه بر اینکه به محدوده ۱/۵ درجه‌ای توافق پاریس پایبند نیستند به محدوده ۲ درجه‌ای هم وفادار نبوده‌اند. اگر همه دولت‌ها مثل این کشورها عمل کنند میانگین افزایش دمای زمین ۴ درجه را هم رد خواهد کرد.

به شدت ناکافی: این کشورها نتوانسته‌اند به محدوده ۲ درجه افزایش دما وفادار بمانند. اگر همه دولت‌ها مثل این کشورها عمل کنند میانگین افزایش دمای زمین بین ۳ تا ۴ درجه خواهد بود.

ناکافی: اگر همه دولت‌ها مثل این کشورها عمل کنند میانگین افزایش دمای زمین بین ۲ تا ۳ درجه خواهد بود.

سازگار با ۲ درجه: این کشورها به تعهد خود سازگار با هدف افزایش ۲ درجه‌ای اجلاس کپنهاگ سال ۲۰۱۹ وفادار بوده‌اند. اگر همه دولت‌ها مثل این کشورها عمل کنند میانگین افزایش دمای زمین زیر ۲ درجه خواهد بود.

سازگار با توافق پاریس: اگر همه دولت‌ها مثل این کشورها عمل کنند میانگین افزایش دمای زمین بین زیر ۱/۵ درجه خواهد بود.

کشورهای الگو: این کشورها حتی از محدوده توافق پاریس هم بهتر عمل کرده‌اند.

اطلاعاتی در دست نیست.

میزان تولید گازهای گلخانه‌ای خود را هم‌راستا با محدوده گرم‌شدن ۲ درجه‌ای قرار دهند. این کار آسانی نخواهد بود.

فشار اجتماعی بر دولت‌ها و شرکت‌ها طی سال آینده باعث خواهد شد که هزینه‌های عملیاتی کسب و کارها بالاتر رود و در مسیر حرکت سرمایه اختلالات جدی پیش آید. جامعه مدنی روی سرمایه‌گذاران و شرکت‌هایی که از دید آنها در این مسیر بسیار کند حرکت می‌کنند - به خصوص شرکت‌های نفت و گاز، هواپیمایی‌ها، خودروسازها و تولیدکنندگان گوشت - فشار جدی وارد خواهد کرد. به همین خاطر ممکن است زنجیره‌های تامین این شرکت‌ها با ریسک جدی مواجه شود. سرمایه‌گذاران شرکت‌ها تحت همین فشارها مجبور خواهند شد روی صنایعی که گازهای گلخانه‌ای بیشتری تولید می‌کنند - مثل تولیدکنندگان فولاد یا سیمان - سرمایه‌گذاری کمتری انجام دهند و این بر قیمت‌ها تاثیر خواهد گذاشت.

به علاوه ریسک فزاینده نارآمی و اعتراض عمومی اقدامات دولت‌ها به نفع محیط زیست وجود دارد و معترضان آرام آرام خشن‌تر می‌شوند. دولت‌ها با هدف کاهش مصرف سوخت در حال قطع سوبسید بنزین هستند و این یعنی قیمت‌ها افزایش می‌یابد و مردم این را نمی‌خواهند. خشونت مردم تاثیر مستقیم روی سیاست‌های محیط‌زیستی دولت‌ها دارد و در صورت تداوم اعتراضات دولت‌ها هم واکنشی تندتر نشان خواهند داد که این می‌تواند اوضاع را از کنترل خارج کند.

همه این‌ها در سیاره‌ای رخ می‌دهد که گرم‌شدنش باعث شده بلایای طبیعی بیشتر و سنگین‌تر رخ دهند. برای اولین بار در تاریخ بشر، تغییرات محیطی زیستی ناشی از رفتار انسان‌ها باعث ضربه زدن به اقتصاد شده و ریسک‌ها را بالاتر برده است.



۸ ریسک

اوج‌گیری شیعه*

سیاست آمریکا در برابر کشورهای اصلی تحت رهبری شیعه در خاورمیانه در حال شکست خوردن است. این باعث ریسک‌های بزرگ برای ثبات منطقه می‌شود: احتمال جنگ با ایران، فشار روی قیمت نفت، دولت عراق که یا باید جزو اقمار ایران باشد یا سقوط کند و سوریه سرسخت که با مسکو و تهران متحد شده است.

در دوم ژانویه به دستور ترامپ، ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران ترور شد و تنش بالا میان تهران و واشنگتن را وارد مرحله جدیدی کرد. این را ریسک شماره ۸ قرار داده‌ایم چرا که فشار ساختاری قدرتمندی علیه آغاز یک جنگ بزرگ در منطقه وجود دارد. (ریسک‌نمای شماره ۱ در پایان این گزارش را بخوانید.) ایران سر دشمنی‌اش با آمریکا شـــوخی ندارد، اما درک صحیحی از قدرت نظامی آمریکا دارد و ظرفیت بازدارندگی این کشـــور را به خوبی می‌شناسد... ترامپ هم با وجود دستور ترور سردار سلیمانی، هنوز هم به دنبال اجتناب از جنگ همه‌جانبه با ایران - به خصوص در دوران مبارزات انتخاباتی - است.

اما در ســـال پیش رو رابطه آمریکا-ایران رابطه خطرناکی خواهد بود که به لحاظ ژئوپلیتیکی بی‌ثبات‌کننده است. طی ماه‌های آینده احتمال درگیری‌های مرگبار میان نیروهای آمریکایی و ایرانی در عراق وجود دارد. ایران به علاوه روی حرکت کشـــتی‌های نفت‌کش در خلیج فارس اختلال ایجاد خواهد کرد. ایران اصولا تمایل دارد دشمنانش را به شیوه‌هایی غیرقابل پیش‌بینی و به مانند جنگ‌های نامتقارن مورد هدف قرار دهد و در این حوزه می‌تواند از ظرفیت‌های تهاجمی قدرتمند سایبری‌اش و شبکه نیروهای نیابتی‌اش در سراسر منطقه استفاده کند که توانایی ضربه زدن بـــه مواضع آمریکا و متحدانش را دارند. احتمال منازعه خطرناک‌تر و البته محدود ایران و آمریکا در منطقه کمتر است اما نمی‌توان آن را به کل مردود دانست. امسال تنش با ایران می‌تواند دست‌کم ۵ تا ۱۰ دلار به قیمت نفت اضافه کند و ثبات قیمت‌ها را هدف قرار دهد.

در عراق آمریکا کم‌کم به عنوان عنصر نامطلوب شناخته خواهد شد و این یعنی قدرت بالای نفوذ تهران در این کشور بالاتر هم خواهد رفت. اقدامات آمریکا، به خصوص ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس رهبر حزب‌الله عراق باعث نفرت طبقه سیاسی شیعه این کشور از واشنگتن شده است. این احتمال که دولت عراق سربازان آمریکایی را امسال از عراق اخراج کند در حال افزایش است. آمریکا باخت بزرگی را تجربه خواهد کرد، اگر چه اعتراضات دامنه‌دار گروهی از مردم عراق به خدمات ضعیف اجتماعی و فساد، گاهی اوقات ایران را هدف قرار می‌دهد و جلوی بزرگ‌شدن برد ایران را می‌گیرد. اعتراضات قدرت عراق را به عنوان دومین تولیدکننده نفت اوپک محدود خواهد کرد. و بالاخره مسئله سوریه را داریم. آمریکا ممکن است همچنان سربازانش را در منطقه نفت‌خیز شرق سوریه نگاه دارد و خود را بازیگر مهمی جا بزند اما در صورت عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، حمایت عملیاتی، اطلاعاتی و لجســـتیکی از سربازان آمریکایی در سوریه تضعیف خواهد شد. عملکرد آمریکایی‌ها در سوریه اصولا ضعیف بوده است. در واقع نه باراک اوباما و نه ترامپ سیاست یکپارچه‌ای در قبال سوریه نداشتند. ولادیمیر پوتین جنگ را به کمک تهران برد. نتیجه جنگ افزایش نفوذ و اعتبار روســـیه به خصوص در خاورمیانه بوده است. در مورد ایران هم، سوریه قرار است پلی باشد که تهران را به حزب‌الله لبنان وصل می‌کند. سیاســـت بی‌خاصیت آمریکا در ایران، عراق و سوریه ریسک منطقه‌ای را در سال جاری بالاتر خواهد برد و به نظم سیاسی و اقتصادی منطقه ضرر خواهد رساند.

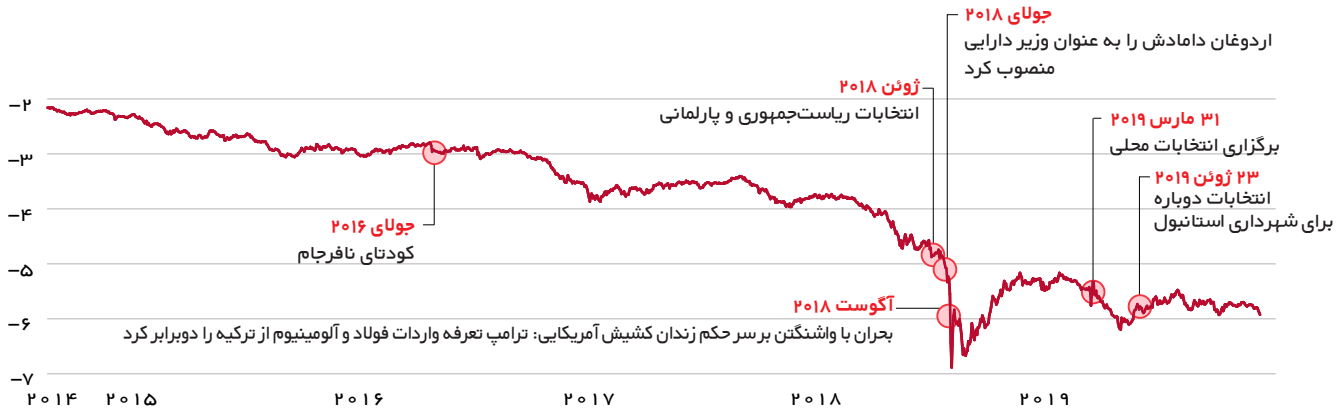
***تحولی که برای مرکز تحقیقاتی آمریکایی ریسک محسوب می‌شود، برای ما فرصت و دستاورد است.**

نفوذ منطقه‌ای ایران



خشم عمومی در آمریکای جنوبی ریسک بی‌ثباتی سیاسی در سراسر منطقه را بالا نگاه خواهد داشت. رای‌دهندگان از رشد کند، فشاد و خدمات عمومی بی‌کیفیت شکایت دارند. از این بدتر (برای حکومت‌ها) طبقه متوسط نوظهور و آسیب‌پذیر خواستار آنند که دولت بیشتر در حوزه خدمات اجتماعی خرج کند و طی سال‌های اخیر جوامع آمریکای لاتین عمیقا دوقطبی شده‌اند.

تاثیر اوضاع سیاسی ترکیه بر ارزش لیر





۹ ریسک
افول اردوغان

رجیب طیب اردوغان وارد دوره افول سیاسی شده است. اردوغان اصولا در واکنش به تهدیدات، دست به اقدامات تحریک‌آمیز می‌زند و چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی رویکردی مواجهه‌آمیز در پیش می‌گیرد. امسال هم ضعف او باعث خواهد شد که حرکتی تند انجام دهد. و این به اقتصاد بیمار ترکیه صدمه بیشتری خواهد زد. در حوزه سیاست خارجی، به خصوص رابطه با آمریکا، ترکیه دچار دردسرهای بیشتر خواهد شد. تحریم‌های کنگره آمریکا احتمالا در شش ماهه نخست ۲۰۲۰ اجرایی خواهد شد و فضای سرمایه‌گذاری و همچنین لیر را تضعیف خواهد کرد. تحریم‌ها شامل کاهش فروش سلاح به ترکیه و اقدام علیه چندین مقام ترک می‌شود. به علاوه محاکمه بانک خلق (Halkbank) ترکیه در نیویورک به اتهام کمک به ایران در دور زدن تحریم‌ها ریسک مالی جدی برای ترکیه به همراه خواهد آورد. انتظار می‌رود بانک خلق میلیاردها دلار جریمه شود و طی جریان دادگاه اطلاعاتی علیه اردوغان یا نزدیکانش انتشار یابد. در حوزه سیاست داخلی هم محبوبیت اردوغان - به خصوص در میان جوانان - روند مثبتی ندارد. چندین عضو مهم حزب حاکم عدالت و توسعه کناره‌گیری کرده‌اند و در حال پایه‌گذاری دو حرکت جدید سیاسی هستند. نزدیکی حزب عدالت و توسعه با حزب دست‌راستی حرکت ملی هم ممکن است به خاطر شرایط نامساعد سلامتی رهبر آن دوامی نداشته باشد. اردوغان برای آنکه جلوی کاهش محبوبیتش را بگیرد مواضع سرسختانه‌ای از خود نشان خواهد داد. در حوزه بین‌الملل، اگر بانک خلق جریمه شود و سرمایه‌های دولت ترکیه در آمریکا مورد تهدید قرار گیرد اردوغان از همکاری با مقامات آمریکایی امتناع خواهد کرد. این احتمال وجود دارد که او هم دست به تحریم متقابل آمریکا بزند و طرفین وارد چرخه تقابلی شوند. امکان دارد که اردوغان دستور حفار برای استخراج گاز در مدیترانه شرقی را صادر کند که این احتمال تحریم‌های اروپا و حتی درگیری نظامی با یونان را بالا می‌برد.

واکنش‌های اردوغان در فضای اقتصادی هم ریسک‌های دیگری به همراه خواد داشت. اگر تحریم‌ها ضربه بیشتری به اقتصاد ترکیه وارد کنند اردوغان ابزارهای غیرمعمول اقتصادی‌اش برای حفظ ارزش لیر استفاده خواهد کرد که مثل دفعات قبل ممکن است نتیجه عکس دهد و به اطمینان سرمایه‌گذاران صدمه بزند. اردوغان می‌تواند به بانک‌های دولتی دستور مداخله در بازار را بدهد تا آنها شروع به فروش پول‌های خارجی‌شان کنند و این ریسک سرمایه در این کشور را به شدت بالا خواهد برد.

۱۰ ریسک
نارضایتی در آمریکای لاتین

خشم عمومی در آمریکای جنوبی ریسک بی‌ثباتی سیاسی در سراسر منطقه را بالا نگاه خواهد داشت. رای‌دهندگان از رشد کند، فشاد و خدمات عمومی بی‌کیفیت شکایت دارند. از این بدتر (برای حکومت‌ها) طبقه متوسط نوظهور و آسیب‌پذیر خواستار آنند که دولت بیشتر در حوزه خدمات اجتماعی خرج کند و طی سال‌های اخیر جوامع آمریکای لاتین عمیقا دوقطبی شده‌اند.

نارضایتی عمومی توانایی حکومت‌ها برای آغاز سیاست‌های به شدت مورد نیاز ریاضت اقتصادی را تضعیف می‌کند. صندوق بین‌المللی پول و سرمایه‌گذاران خارجی روی دولت‌های منطقه فشار خواهند آورد که دوراندیشی مالی پیشه کنند، اما آنها نصفه-نیمه عمل خواهند کرد. این فشارها



باعث بروز ریسک‌هایی در سراسر آمریکای لاتین می‌شود: اعتراضات خیابانی رخ می‌دهد، توازن‌های مالی به هم می‌خورد، پیش‌بینی نتایج رای‌گیری‌ها سخت‌تر می‌شود، سیاستمداران پوپولیست و ضدسیستم قدرتمندتر می‌شوند و احساسات افراطی تقویت خواهند شد.

انتخاب رئیس‌جمهور دست راستی در آرژانتین (۲۰۱۵)، شیلی (۲۰۱۷)، اکوادور (۲۰۱۷)، برزیل (۲۰۱۸) و کلمبیا (۲۰۱۸) بیش از آنکه مهر تاییدی بر اصلاحات اقتصادی به سود بازار آزاد باشد، واکنشی علیه سیستم سیاسی و طبقه حاکم بوده است.

مثال‌های زیادی می‌توان زد از نارضایتی عمومی که به تغییر سیاسی به ضرر بازارهای آزاد منجر شده است. در آرژانتین، آلیتو فرناندز، توسط رای‌دهندگان عصبانی و خشن به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. او قرار است مداخله دولت در اقتصاد را افزایش دهد و احتیاط مال و پولی را کنار بگذارد. مذاکرات دولت او با وام‌دهندگان خصوصی و صندوق بین‌المللی پول پرتنش خواهد بود. فرناندز تلاش خواهد کرد که در دوران ریاست‌جمهوری‌اش بازپرداخت وام‌های خارجی را به حداقل برساند و در برابر اصلاح قوانین کارگری و بازنشستگی مقاومت خواهد کرد.

در اکوادور رای‌دهندگان خشمگین رئیس‌جمهور این کشور لنین مورنو را مجبور کردند که سیاست افزایش قیمت سوخت را - که با صندوق بین‌المللی پول بر سر آن به تفاهم رسیده بود - متوقف کند. این تغییر رویه باعث تضعیف شدید او شد. او یا باید هزینه‌های دولت را پایین بیاورد یا درآمد تازه‌ای پیدا کند و این فشار روی توازن مالی کشور را افزایش خواهد داد. این تحولات احتمال ظهور کاندیدای پوپولیست در آستانه انتخابات سال ۲۰۲۱ را افزایش می‌دهد.

رئیس‌جمهور کلمبیا ایوان دوکه هم برای حفظ ثبات مالی کشور با مشکلات عدیده روبه‌روست. در هجده ماه مانده به پایان دوره چهار ساله‌اش میزان محبوبیت او ۲۴ درصد است. بدون داشتن اکثریت در کنگره و در مواجهه با فشار فزاینده در خیابان‌ها، دوکه نخواهد توانست اصلاحات ساختاری موثری را انجام دهد و نارضایتی رای‌دهندگان افزایش خواهد یافت.

خشم عمومی و اعتراضات در شیلی باعث شد سباستین پینرا بودجه دولت در حوزه‌های خدمات اجتماعی را به شدت بالا ببرد و روند بازنویسی قانون اساسی را آغاز کند. تغییر در قانون اساسی هم به اقتصاد ضربه خواهد زد چرا که هزینه‌های دولت را بالا می‌برد و قوانین سختگیرانه‌تری را معرفی می‌کند. در مکزیک، آندرس مانوئل لوپز اوبرادور رئیس‌جمهور این کشور اگر چه محبوب است اما عمل به وعده‌اش در حفظ ثبات مالی کشور همزمان با بالا بردن بودجه دولت دشوار به نظر می‌رسد. او متعهد شده که بودجه خدمات اجتماعی و زیرساخت‌ها را بالا ببرد اما هم تولید نفت او پایین آمده و هم رشد اقتصاد کشورش کند شده است. لوپز اوبرادور مجبور است سیاست ریاضت اقتصادی در پیش بگیرد و مالیات‌ها را بالا ببرد اما اینها کافی نخواهد بود. وضعیت امنیتی مکزیک طی ماه‌های آینده بدتر خواهد شد. برزیل تنها اقتصاد بزرگ منطقه در سال ۲۰۲۰ است که اوضاعش امیدوارانه به نظر می‌رسد. ژائیر بولسونارو، مثل اکثر روسای جمهور جدید منطقه، در انتخابات پیروز شد چون مردم او را خارج از سیستم به حساب می‌آوردند.

ریسک‌نماها

ریسک

این‌ها شاید ریسک جدی به نظر برسند اما در واقع احتمال به وقوع پیوستن‌شان پایین است.

۱ جنگ جهانی سوم

سال‌ها از روزی که جورج بوش سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند (تا افکار عمومی آمریکا را آماده لشکرکشی به منطقه کند) می‌گذرد. حالا عراق از این لیست خارج شده و دست‌راستی‌های آمریکایی سوریه و ونزوئلا را به فهرست دشمنان قسم‌خورده آمریکا اضافه کرده‌اند. اما بر خلاف دولت بوش که به دنبال تغییر رژیم دشمنانش بود، ترامپ قصد ندارد کار خیلی زیادی در این حوزه انجام دهد و به همین خاطر احتمال اینکه آمریکا در سال جاری جنگ جدیدی را آغاز کند زیاد نیست.

ایران بزرگ‌ترین چالش آمریکاست. بعد از آنکه آمریکا سردار سلیمانی ژنرال بلندپایه ایرانی را ترور کرد، ایران عملیات انتقامی را آغاز کرد. انتقام ایران در این سه حوزه دیده خواهد شد: سرعت گرفتن برنامه اتمی ایران، گسترش جنگ‌های نیابتی (با هدف بیرون راندن آمریکا از منطقه) و احتمالا حملات مستقیم نظامی به آمریکا و متحدانش. اما نه ترامپ جنگ همه‌جانبه می‌خواهد نه تهران. جنگ با ایران جنگ بزرگی خواهد بود و به ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی‌اش صدمه



خواهد زد. ایران هم اصولا در سیاست خارجی‌اش بی‌گدار به آب نمی‌زند و درک خوبی از قدرت حریف دارد. در این میان متحدان آمریکا (به خصوص عربستان و رژیم صهیونیستی) به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا از مواجهه نظامی با ایران حمایت نمی‌کند و به این خاطر خود را جمع و جور کرده‌اند. به خصوص عربستان سعودی به دنبال راه‌هایی برای کاهش تنش با ایران است. اینکه طرفین بتوانند به راه‌حل دیپلماتیک برسند بعید است اما ما هنوز علیه آغاز جنگ همه‌جانبه میان ایران و آمریکا شرط می‌بندیم. طی ماه‌های آینده کره شمالی تلاش خواهد کرد خودش را دست‌نیافتنی‌تر نشان بدهد. پیونگ‌یانگ می‌داند که ترامپ در به در به دنبال یک پیروزی در حوزه سیاست خارجی است و احتمالا از او بهتر از هر رئیس‌جمهور آمریکایی دیگری می‌شود امتیاز گرفت. پس احتمالا کره شمالی تنش با آمریکا را افزایش خواهد داد - مثل پیشبرد برنامه موشکی‌اش یا حتی پرتاب ماهواره یا آزمایش موشک بالستیک قاره‌پیما. اما در نهایت هدف نهایی‌اش کاستن از تحریم‌هاست نه کشاندن آمریکا به جنگ. در مقایسه با ایران و کره شمالی، ترامپ اهمیت خاصی به وضعیت سوریه یا ونزوئلا نمی‌دهد. او روند خروج سربازان آمریکایی از سوریه را ادامه می‌دهد و به تبعات آن که قدرت‌گیری روسیه و ایران در منطقه است کاری ندارد. در ونزوئلا هم نیکولاس مادورو به حکمرانی‌اش بر این اقتصاد ویران‌شده ادامه خواهد داد و ریسکی برای کسی ایجاد نخواهد کرد (به جز برای همسایگانش که باید مامن آوارگان ونزوئلایی باشند.) احتمال اینکه ترامپ به ونزوئلا لشکرکشی کند نزدیک به صفر خواهد بود.

۲ انگلیس پس از برگزیت

امسال انگلیس نفس راحتی خواهد کشید. پیروزی بزرگ بوریس جانسون و حزب محافظه‌کارش در انتخابات - و شکست بزرگ‌تر جرمی کوربین چپ‌گرا - به انگلیسی‌ها اجازه خواهد داد تنش‌ها و هرج و مرج چند سال اخیر را پشت‌سر بگذارند انگلیس (بالاخره!) اتحادیه اروپا را در ۳۱ ژانویه ترک کرد و چهار سال بی‌ثباتی بی‌سابقه سیاسی را پشت سر گذاشت. اکثریت جدید حزب محافظه‌کار در پارلمان به جانسون اجازه خواهد داد که با سرعت بیشتری سیاست‌های پسابرگزیتی خود را پیش ببرد. یکی از اولویت‌های اصلی دولت جانسون خلاصی از قوانین سخت‌گیرانه تجاری اتحادیه اروپاست و این یعنی انگلیسی‌ها از این به بعد شکل دیگری تجارت خواهند کرد. حتی اگر این سیاست دسترسی آنها به بازار مشترک را محدود کند و اقتصاد انگلیس و شهرهای صنعتی‌اش را با مشکلات جدی روبه‌رو کند. با این حال قرار نیست این روند در سال ۲۰۲۰ تاثیر زیادی بر زندگی مردم داشته باشد. حتی اگر مذاکرات پیچیده و دشوار شود (که خواهد شد) انگلیس در سال جاری گذاری ایستا را تجربه خواهد کرد. این باعث دلگرمی سرمایه‌گذاران می‌شود، اگر چه این آرامش محدود به ۲۰۲۰ خواهد بود. جانسون اگر چه در حوزه اتحادیه اروپا توانسته برنده شود، اما در ماجرای اسکاتلند و ایرلند ریسک نخواهد کرد و باعث جدایی این کشورها از انگلیس نخواهد شد. پس اگر چه اسکاتلند همچنان ناراضی خواهد بود، طی سال جاری هیچ شانسی برای برگزاری رفراندوم استقلال نداریم. حزب ملی‌گرای نیکولا استرجن در انتخابات ماه دسامبر نمایش قدرتمندی داشت و باعث شد صدای آنها مبنی بر اینکه منافع اسکاتلند نادیده گرفته شده شنیده شود. اما او باید فعلا صبر کند تا اقتصاد روغن‌کاری‌نشده انگلیس مشکلاتش را نشان بدهد و اسکاتلندی‌ها به این نتیجه برسند که استقلال بهتر از وضعیت کنونی است.

در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳ درصد رشد خواهد کرد که پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی از سال ۲۰۰۸ تاکنون است. در این شرایط بانک‌های مرکزی باید وارد فاز حمایت از اقتصاد دنیا شوند تا از رکود اقتصادی دنیا جلوگیری کنند و عکس‌العمل بانک‌های مرکزی هم از طریق کاهش نرخ بهره بانکی و رساندن آن به سطح صفر درصد قابل مشاهده است.

[آینده اقتصاد]

در انتظار رکود

فشار تحریم احتمال رکود اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۰ را افزایش داد

منبع فوربس

چرا باید خواند:
در سال جاری احتمال رکود اقتصادی در شماری از کشورهای دنیا وجود دارد و ایران هم به دلیل فشارهای ناشی از تحریم در این دسته جای گرفته است.

طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳ درصد رشد خواهد کرد که پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی از سال ۲۰۰۸ تاکنون است. در این شرایط بانک‌های مرکزی باید وارد فاز حمایت از اقتصاد دنیا شوند تا از رکود اقتصادی دنیا جلوگیری کنند و عکس‌العمل بانک‌های مرکزی هم از طریق کاهش نرخ بهره بانکی و رساندن آن به سطح صفر درصد قابل مشاهده است. از اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی دوباره سیاست کاهش نرخ بهره بانکی توسط بانک‌های مرکزی در دنیا اجرا شد. سیاستی که برای ایجاد انگیزه مالی در اقتصاد اجرا می‌شود و می‌تواند بسترساز افزایش انگیزه وام‌گیری شود. البته این سیاست تنها در کشورهای صنعتی اروپایی و امریکای شمالی اجرا شده است در حالی که در کشورهای در حال توسعه از قبیل روسیه و چین و هند به دلیل بالا بودن سهم نقدینگی در جامعه نسبت به تولید ناخالص داخلی، بانک‌های مرکزی اقدام به افزایش نرخ بهره کرده‌اند تا بخش بیشتری از پول‌ها وارد سیستم بانکی شود. فوربز در گزارش اخیر خود به وضعیت کنونی اقتصاد دنیا اشاره کرد و نوشت: با وجود اینکه نرخ رشد اقتصادی دنیا کمتر از میزان انتظار است ولی اجرای سیاست کاهش نرخ بهره بانکی توسط بانک‌های مرکزی در کشورهای صنعتی کمک بزرگی به اقتصاد کرده است. این سیاست برای ایجاد انگیزه در اقتصاد اجرا می‌شود و به گفته مدیر کل صندوق بین‌المللی پول باید به طور همزمان در کشورهای صنعتی اجرا شود، در غیر این صورت ثمربخش نخواهد بود.اما در اولین ماه سال جاری مشکل دیگری هم برای اقتصاد دنیا ایجادشد. شیوع ویروس کرونا در چین و ابتلای هزاران نفر به این ویروس که علاوه بر تبعات مخرب انسانی، هزینه‌های اقتصادی زیادی را هم به همراه داشت. هزینه‌های ناشی از لغو پروازهای چین، تعطیلی بسیاری از واحدهای صنعتی و تولیدی در این کشور، کاهش بهره‌وری اقتصاد و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشور که خود بسترساز کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا هم شد. حال سؤال اصلی اینجاست که آیا در سال ۲۰۲۰ میلادی، احتمال رکود اقتصادی در کشوری وجود دارد یا خیر؟ آیا شاخص‌های اقتصادی کشورهای دنیا نشان‌دهنده احتمال رکود و بحران است یا این‌که از تداوم رشد حکایت دارد؟ فوربز بعد از بررسی شاخص‌های اقتصادی و ارزیابی وضعیت اقتصادی و سیاسی و تولیدی در کشورهای مختلف چند کشور پرریسک را معرفی کرده است.

اول
هنگ‌کنگ

طبق این گزارش در سال ۲۰۲۰ احتمال رکود اقتصادی در هنگ‌کنگ وجود دارد. اعترضات مردم هنگ‌کنگ برای بالغ بر ۵ ماه آسیب زیادی به اقتصاد این منطقه وارد کرده است و بسیاری از صنایع از قبیل صنعت توریسم و خرده‌فروشی را وارد فاز رکود کرده است. اگر این نا آرامی‌های اجتماعی پایان پیدا نکند و اوضاع اجتماعی در این کشور اصلاح نشود، بدون شک اقتصاد هنگ‌کنگ سال بسیار سختی را در پیش خواهد داشت و رکود بسیار محتمل است.

دوم
بریتانیا

کشور دیگری که در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو بود، بریتانیا است. این کشور بعد از رأی مردم به خروج از اتحادیه اروپا در ژوئن سال ۲۰۱۶ تاکنون مسائل زیادی را تجربه کرده است. از تغییر دولت تا اجرای سیاست‌های مختلف برای خارج شدن از اتحادیه اروپا و در نهایت تعطیل شدن شمار زیادی از شعب واحدهای صنعتی و تولیدی و مالی و بانکی اروپایی در بریتانیا که همه آسیب زیادی به اقتصاد این کشور وارد کرده است. حال که بعد از بالغ بر ۳ سال بریتانیا رسماً از اتحادیه اروپا خارج شده است و از مزایای آن برخوردار نیست، احتمال افزایش سطح تنش مالی و رکود در اقتصاد این کشور زیاد است. بررسی شاخص‌های اقتصادی بریتانیا نشان داده است که از سال ۲۰۱۹ کاهش نرخ رشد اقتصادی در این کشور آغاز شده است و این اولین بار طی ۸ سال اخیر است که بریتانیا با چنین شرایطی مواجه می‌شود. اگر بریتانیا نتواند ظرف یک سال آینده به توافق مطلوبی برای تجارت با اروپا دست پیدا کند، احتمال رکود اقتصادی در این کشور بسیار زیاد خواهد بود.

سوم
آلمان

آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا است که به دلیل کاهش تولید به خصوص کاهش تولید خودرو و محدود شدن صادرات خودروهای تولیدی‌اش به کشور امریکا شاهد کاهش نرخ رشد اقتصادی بود. انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد این کشور وارد فاز رکود شود. رکود در بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا می‌تواند کل اقتصادهای این اتحادیه را با چالش‌های جدی مواجه سازد.

چهارم
ایتالیا

ایتالیا چهارمین اقتصاد بزرگ اروپا است که از نیمه دوم سال ۲۰۱۸ رسماً وارد فاز رکود شده است و در سال ۲۰۱۹ هم، همان وضعیت اقتصادی در این کشور ادامه داشت. در یک سال اخیر کاهش بهره‌وری اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهی‌های دولتی و در نهایت چالش‌ها و درگیری‌های سیاسی در این کشور بر دامنه بحران‌های اقتصادی افزود و شدت رکود اقتصادی را بیشتر کرد. انتظار می‌رود در سال جاری میلادی این اقتصاد همچنان رکود را تجربه کند و امیدی به افزایش نرخ رشد اقتصادی این کشور تا سال ۲۰۲۲ وجود ندارد.

پنجم
چین

جنگ تجاری امریکا و چین در سال‌های اخیر و کاهش حجم و ارزش تجارت در این کشور باعث شده است تا یک عامل مهم رشد اقتصادی در چین آسیب ببیند. شیوع ویروس کرونا هم زمینه را برای کاهش حجم تولید و کاهش تجارت فراهم کرده است و بسیاری از صنایع از قبیل صنعت توریسم و صنعت حمل و نقل را با مشکل روبه‌رو کرده است. صندوق بین‌المللی پول در انتهای سال قبل پیش‌بینی کرده بود اقتصاد این کشور در سال جاری با نرخ ۵.۸ درصد رشد کند ولی با توجه به شیوع این ویروس و دامنه وسیع اثرگذاری آن انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی چین در سال جاری حداقل یک درصد کمتر از پیش‌بینی‌های قبلی باشد. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۸ برابر با ۶۶ درصد و در سال ۲۰۱۹ برابر با ۶.۱ درصد بود. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال جاری اقتصاد چین رکود را تجربه خواهد کرد.

ششم
شماری از بازارهای در حال گذار از جمله ایران

در سال جاری شماری از کشورهای در حال گذار که تحت فشار اقتصادی یا سیاسی خارجی یا فشار اجتماعی داخلی هستند هم رکود را تجربه خواهند کرد. از جمله این کشورها می‌توان به ترکیه و آرژانتین و مکزیک و برزیل اشاره کرد. فوربس انتظار دارد در سال جاری میلادی به دلیل تشدید فشارهای اقتصادی از طرف امریکا و اجرایی نشدن اینستکس از طرف اروپا، اقتصاد ایران هم وارد رکود شود. البته در سال‌های قبل اقتصاد این کشور با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است و پیش‌بینی‌های گذشته صندوق بین‌المللی پول از احتمال ثبات در اقتصاد کشور در سال جاری خبر می‌دهد ولی فوربس با توجه به تداوم سیاست فشار اقتصادی دولت ترامپ علیه ایران، احتمال تشدید رکود در سال جاری را بالا ارزیابی کرده است.

همان‌طور که نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی کرده بودند، در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رشد اقتصادی ایران از فاز منفی خارج خواهد شد. شاخص رشد اقتصادی که در سال ۱۳۹۵، رکورد ۱۲٫۵ درصدی را ثبت کرده بود و در سال ۱۳۹۶ به رشد ۳٫۹ درصدی رسیده بود، از سال ۱۳۹۷ با آغاز دور جدید تحریم‌ها به چالش کشیده شد

[آینده رشد اقتصادی]

دهه گم‌شده

تولید ناخالص داخلی در دهه ۹۰ رشد نمی‌کند؟

گزارش ۹۸

روی خط صفر

رئیس‌جمهور در سخنرانی روز ۲۲ بهمن اعلام کرد که رشد بخش صنعت و کشاورزی با وجود تحریم‌ها مثبت شـــده است. این خبر حسن روحانی نشان می‌دهد که در سال دوم از آغاز سری جدید تحریم‌ها، بخش‌های صنعتی و کشاورزی توانسته‌اند خود را حفظ کنند تا از کاهش بیشتر تولید جلوگیری شود. مثبت شدن رشد در این بخش‌ها به معنی خروج از رکود نیســـت چه این‌که رشد منفی در سال ۱۳۹۷، به معنی کاهش تولید در بخش‌های اقتصادی اســـت و حالا در سال ۹۸ اندکی از این کاهش تولید جبران شده و هنوز تا رسیدن به وضعیت قبلی فاصله وجود دارد. رشد اقتصادی که نشان‌دهنده وضعیت تولید نسبت به سال گذشته است، در سال ۹۸ رفته‌رفته از وضعیت زیر صفر به سوی صفر گام برداشته است. همان‌طور که نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی کرده بودند، در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رشد اقتصادی ایران از فاز منفی خارج خواهد شد. شاخص رشد اقتصادی که در سال ۱۳۹۵، رکورد ۱۲٫۵ درصدی را ثبت کرده بود و در سال ۱۳۹۶ به رشد ۳٫۹ درصدی رسیده بود، از سال ۱۳۹۷ با آغاز دور جدید تحریم‌ها به چالش کشیده شد. طبق گزارش مرکز آمار ایران، این شاخص برای دومین بار در دهه ۹۰ شمسی وارد فاز منفی شد. یک بار در سال ۱۳۹۱ با شدت گرفتن تحریم‌های بانکی و نفتی این اتفاق رخ داد، بار دیگر در سال ۹۷ با موج جدید تحریم‌ها، اقتصاد ایران با دست‌انداز مواجه شد. در سال ۱۳۹۴ نیز رشد اقتصاد به دلیل طولانی شدن رکود، به محدوده صفر نزدیک شد و حتی در آمارهای بانک مرکزی به زیر صفر غلتید. دهه ۱۳۹۰ برای اقتصاد ایران، با دشـــواری سپری شده و به سال پایانی رسیده است. شاید بیشترین توقف در مسیر رشد طی ۳ دهه پس از جنگ، در این دهه رقم خورده باشـــد. به دهه نود، دهه گم‌شده اقتصاد ایران نیز می‌گویند، چه این‌که میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت در این دهه بعد از طی کردن نوسان‌های سینوسی تقریباً به میزان ابتدای دهه بازگشته است. تورم‌های بالا در دوران رکود، به دشواری‌های این دهه افزوده است.

در سال ۱۳۹۸ نیز برآوردها از منفی بودن رشد اقتصاد با احتساب نفت و صفر بودن رشد بدون نفت، حکایت دارد. آمارهای رسمی از رشد تولید ناخالص داخلی در نه ماهه ۹۸ نشان می‌دهد که در این سه فصل رشد بدون نفت، صفر بوده و رشد اقتصاد با احتساب نفت به منفی ۷٫۶ درصد رسیده است.

پیش‌بینی ۹۹

فرار از دره منفی

برآوردها از رشد تولید ناخالص داخلی برای سال آینده نشان‌دهنده بهبود وضعیت این شاخص نسبت به سال ۱۳۹۸ است اما مسئله این است که این موضوع نشانه بازگشت به دوران رشد اقتصادی نیست چه این‌که اندازه اقتصاد ایران در سال‌های ۹۷ و ۹۸ کوچک شـــده و در سال ۹۹ احتمال پوشش بخشی از این افت تولید وجود دارد. در سال آینده روند منفی رشد بخش نفت متوقف خواهد شد چه این‌که احتمالاً وضعیت صادرات این بخش از سال ۹۸ بدتر نخواهد شد بنابراین مثبت شدن یا صفر شدن رشد در این بخش نشانه بهتر شدن اوضاع نیست. در بخش صنعت نیز همین سناریو قابل پیش‌بینی است. برای بخش کشاورزی نیز با بارندگی‌های مناسب، برآورد رشد مثبت شده است. بنابراین به نظر می‌رسد مجموع رشد اقتصاد بدون نفت و با نفت وارد محدوده بالای صفر شود.



اعداد سال

۳٫۲

درصد

رشد بخش کشاورزی در ۹ ماهه ۹۸

-۰٫۲

درصد

نرخ رشد بخش خدمت در ۹ ماهه ۹۸

-۲٫۳

درصد

نرخ رشد بخش صنعت در ۹ ماهه ۹۸

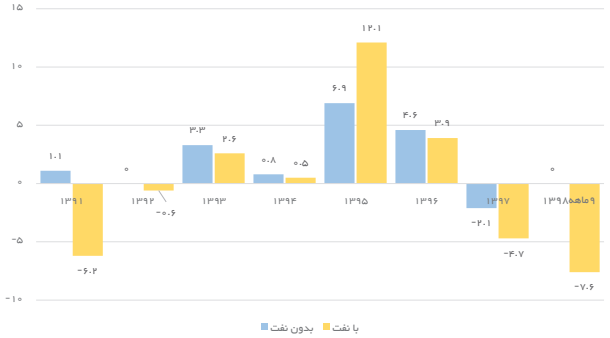


هادی حق‌شناس

اقتصاددان

از سال ۹۱ تا ۹۸ ما شاهد رشد اقتصادی منفی بودیم و معمولاً در سال‌هایی که رشد اقتصادی منفی است می‌توان امیدوار بود که در ســـال بعد شاهد رشد اقتصادی مثبت باشیم به شـــرطی که عواملی را که موجب رشـــد اقتصادی منفی شده‌اند رفع و یا مثبت کنیم. اصلی‌ترین عاملی که در سال‌های ۹۷ و ۹۸ رشد اقتصادی ایران را منفی کرد نفت بود که صادراتمان را کاهشی کرد اما در سال ۹۹ نسبت به ۹۸، نفت دیگر نمی‌تواند مانند سابق در رشد منفی اثرگذار باشد. بنابراین معتقدم رشد اقتصادی در سال آینده مثبت خواهد شد به خاطر این‌که آثار منفی عدم صادرات نفت در سال ۹۸ تخلیه شد. از طرف دیگر تاکنون سال پرآبی را شروع کرده‌ایم از همین رو سال آینده هم بخش کشاورزی مثبت خواهد بود. همچنین بر اســـاس شـــاخصی که از بورس مشخص شـــده که در نیمه دوم سال ۹۸، ۲۳۰ شرکت بورسی رشد مثبت داشته‌اند به نظر می‌رسد این روند در سال آینده هم ادامه پیدا کند. چشم‌انداز این است که ما نرخ تورم کاهشی داشته باشیم. به خاطر این که به نظر نمی‌رسد شاهد شوکی در شاخص‌های پولی، مالی و ارزی در اقتصاد ایران باشیم. لذا پیش‌بینی این است که اگر شرایط فعلی محیط کلان اقتصادی ایران که در یک ثبات نسبی به سر می‌برد، تداوم داشته باشد به احتمال قریب به یقین بخش مسکن و صنعت رونق خواهد داشت.

نرخ رشد اقتصادی - مرکز آمار ایران



نرخ تورم مهم‌ترین شاخص برای طبقات اجتماعی است چه این‌که تأثیر مستقیمی بر زندگی و هزینه‌های خانوار دارد. دولت حسن روحانی در سال‌های ابتدایی فعالیت خود تلاش زیادی برای کنترل نرخ تورم کرد.

[آینده تورم]

عبور از بحران

نرخ تورم در سال ۹۸ به اوج رسید و در مسیر کاهش قرار دارد

گزارش ۹۸

سال صعود

شاخص قیمت مصرف‌کننده در سال ۹۸ روزهای سختی را سپرده کرده است. با وجود این‌که بیشترین تنش ارزی در سال ۱۳۹۷ رخ داد، رشد نرخ تورم در سال ۹۸ شدت بیشتری داشته اســت. روند رو به رشد نرخ تورم که از سال ۱۳۹۷ آغاز شده بود در ســال ۹۸ نیز ادامه پیدا کرد اما از خردادماه ۹۸ نرخ تورم نقطه به نقطه وارد مدار نزولی شد تا امیدواری‌ها در این بخش افزایش یابد. نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت ۹۸ به اوج خود رسید و رقم ۵۲,۱ درصد را به ثبت رساند. پس از آن این شــاخص وارد مدار نزولی شــد و در دی‌ماه ۹۸ به نصف این عدد رسید و رقم ۲۶,۳ درصد را ثبت کرد. شاخص تورم سالانه که اصلی‌ترین معیار برای نرخ تورم است نیز در شهریور به اوج رسید و رقم ۴۲,۷ درصد را به ثبت رساند. پس از آن رفته‌رفته آثار کاهش تورم نقطه به نقطه در نرخ تورم سالانه بروز پیدا کرد و روند نزولی بر شاخص حاکم شــد. نرخ تورم در بهمن ۹۸ به ۳۷ درصد رسید که کمتر از این شاخص در بهمن ماه سال ۱۳۹۷ محسوب می‌شود. نرخ تورم ماهانه نیز در پاییز و زمستان سال ۹۸ وضعیت مناسبی پیدا کرد به طوری که در بهمن‌ماه به ۱,۱ درصد رسید که نرخ ایده‌آلی برای این شــاخص است. تکرار این رقم در همه ماه‌های سال به معنی تورم تک‌رقمی در طول ســال است. اتفاقی که در سال ۱۳۹۵ رخ داد و اقتصاد ایران این تجربه را به ثبت رساند.

نرخ تورم مهم‌ترین شاخص برای طبقات اجتماعی است چه این‌که تأثیر مستقیمی بر زندگی و هزینه‌های خانوار دارد. دولت حسن روحانی در سال‌های ابتدایی فعالیت خود تلاش زیادی برای کنترل نرخ تورم کرد. ایجاد نظم در بازار پول و جلوگیری از رشد پایه پولی به همراه ایجاد آرامش روانی در فضای اقتصاد موجب شد تا دولت در این زمینه موفق عمل کند و نرخ تورم تک‌رقمی را به اقتصاد ایران هدیه دهد. همه سیاست‌های اقتصادی در این ایام حول کنترل نرخ تورم اســتوار بود و بسیاری از اقتصاددانان، رکود سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ را به سیاست‌های کنترلی دولت در حوزه نقدینگی نسبت می‌دادند. در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با گشایش برجام و لغو تحریم‌ها فرصت افزایش نرخ رشد اقتصادی هم‌زمان با تورم پایین در اقتصاد، پدید آمد اما در سال ۱۳۹۷ همه این دستاوردها بر باد رفت. نرخ تورم با تنش ارزی و کاهش ارزش پول ملی افزایش یافت و رکود هم بار دیگر از راه رسید.

پیش‌بینی ۹۹

امیدواری به افت شاخص

نرخ تورم در ماه‌های پایانی سال ۹۸ با سرعت اندکی کاهش یافت اما احتمال کاهش چشمگیر این شاخص در سال ۱۳۹۹ زیاد است. از آنجا که نرخ تورم به مفهوم شتاب رشد قیمت‌ها در دوره ۱۲ ماهه است، احتمال عدم شتاب‌گیری قیمت‌ها نسبت به سال ۹۸ زیاد است، بنابراین می‌توان انتظار داشت که این شاخص وضعیت مساعدتری در سال ۹۹ داشته باشد. روند نزولی تورم نقطه به نقطه و ثبت نرخ کمتر از یک درصد در تورم ماهانه، نشانه مثبتی برای افت این شاخص در سال ۹۹ است هرچند که رشد بالای قیمت‌ها و تعدیل آن با بهای دلار در سال ۹۸ اتفاق افتاده و کاهش نرخ تورم فقط به معنی کاهش شتاب رشد قیمت‌ها است نه بازگشت آن.

اعداد سال

۴۲,۷

درصد

بالاترین نرخ تورم ثبت‌شده در سال ۹۸

۵۲,۱

درصد

بالاترین نرخ تورم نقطه به نقطه ثبت‌شده در سال ۹۸

۰,۸

درصد

نرخ تورم ماهانه در دی ۹۸

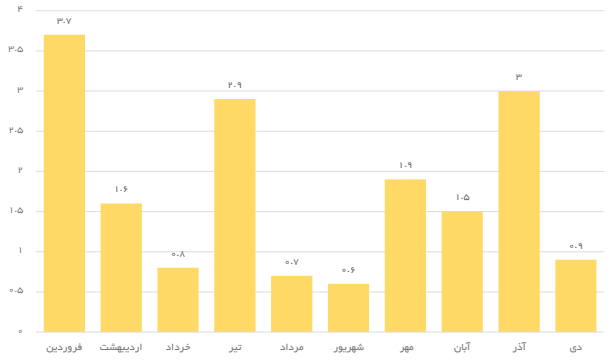


حسین راغفر

اقتصاددان

با توجه به بودجه‌ای که دولت تنظیم کرده عمدتاً بخش قابل توجهی از منابعش را از طریق افزایش مالیات‌ها که چیزی در حدود ۱۹۸ هزار میلیارد تومان اســت، تأمین خواهد کــرد. بخش قابل توجهی از این مالیات‌ها از دستمزد و فعالیت‌های مولد اخذ می‌شــود. به طور طبیعی ما افزایش قیمت‌ها را در این رابطه شــاهد خواهیم بود. با توجه به این که بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت هم تحقق پیــدا نخواهد کرد دولت قطعاً با کســری بودجه مواجه خواهد شد. دولت در دو دهه اخیر ســعی می کرد کسری بودجه را از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی و افزایش قیمت ارز جبران کند که این کار موجب افزایش کسری بودجه در سال بعد می‌شود. قطعاً با چنین اقدامی افزایش هزینه‌های زندگی نیز به شدت بالا خواهد رفت. معافیت‌های مالیاتی کسانی که در قدرت ســهم دارند که سال ۹۸ به تصویب مجلس رسیده، به افزایش بدهی‌های دولت دامن می‌زند. در واقع منابعی که می‌تواند کسری‌های بودجه دولت را تأمین کند، به علت معافیت‌های این‌چنینی در حال کاهش است. دولت با این کار در واقع منابع عمومی و جیب مردم را هدف قرار داده. به همین دلیل ما، هم افزایش قیمت‌ها را به شدت خواهیم داشت و هم تعمیق رکود اقتصادی و رشد بیکاری را خواهیم داشت.

نرخ تورم ماهانه در سال ۹۸ - درصد



زمینه موجود در حوزه نقدینگی موجب شد تا بلافاصله آتش بزرگی به دامن ثبات اقتصادی بیفتد. بازار ارز ملتهب شد و قیمت‌ها رو به افزایش گذاشت.

[آینده نقدینگی]

خداحافظی با انضباط پولی

رشد پایه پولی در سال‌های اخیر شتاب گرفت

گزارش ۹۸

نقدینگی خطرناک

حجم بالای نقدینگی بزرگ‌ترین متهم آشفتگی در بازارهای مالی و واسطه‌ای است. نرخ رشد نقدینگی در اقتصاد ایران همیشه بالا بوده است و در دهه اخیر بین ۲۰ تا ۳۰ درصد رشد سالانه در این بخش به ثبت رسیده است. رشد نقدینگی به ویژه از ناحیه پایه پولی، رویه‌ای خطرناک محسوب می‌شود که اقتصاد ایران به آن دچار است. در سال‌های ابتدایی فعالیت دولت حسن روحانی به این بخش توجه ویژه‌ای شد. سیاست‌گذاران اقتصادی با استفاده از تجربیات گذشته تصمیم گرفتند برداشت دولت از خزانه بانک مرکزی را محدود و حتی ممنوع کنند تا رشد نقدینگی عمدتاً از ناحیه ضریب فزاینده پولی اتفاق بیفتد و پایه پولی سهم اندکی در نقدینگی داشته باشد. همین موضوع به انضباط بازر پول انجامید و رشد تورم جای خود را به کاهش این شاخص داد. ضمن این‌که نوسانات در بازارهای واسطه‌ای به حداقل رسید تا ثبات قابل توجهی در بازارهای ارز، طلا و مسکن ایجاد شود. در سال‌های اخیر اما این موضوع در دولت به فراموشی سپرده شد. این موضوع در جریان اختصاص بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان به مؤسسات مالی و اعتباری برای پرداخت به سپرده‌گذاران آن‌ها به اوج خود رسید. دولت این مبلغ را از بانک مرکزی استقراض کرد تا عملاً پول بدون پشتوانه چاپ کرده باشد. این موضوع به آشفتگی در بازار پول دامن زد. در همان سال بود که تحرک در بازارهای طلا و ارز نیز آغاز شد.

هرچند که زمزمه‌های سیاسی در زمینه خروج آمریکا از برجام از همان اواخر سال ۱۳۹۶ به گوش رسید و جرقه‌هایی را در بازار ارز روشن کرد اما زمینه موجود در حوزه نقدینگی موجب شد تا بلافاصله آتش بزرگی به دامن ثبات اقتصادی بیفتد. بازار ارز ملتهب شد و قیمت‌ها رو به افزایش گذاشت. جابه‌جایی نقدینگی در بازارها موجب شد تا همه بازارها با موج افزایش قیمت مواجه شوند. در سال ۹۸ نیز بازار سرمایه با ورود سرمایه‌های جدید مواجه شد.

آمارهای بانک مرکزی از متغیرهای پولی و بانکی نشان می‌دهد که در پایان آذرماه ۹۸ حجم نقدینگی با ۲۸,۲ درصد افزایش به ۲۲۶۲ هزار و ۳۱۰ میلیارد تومان رسید و حجم پایه پولی با ۲۸,۳ درصد رشد به ۳۱۴ هزار و ۲۶۰ میلیارد تومان رسیده است.

پیش‌بینی ۹۹

سرعت در مسیر رشد

نقدینگی اصلی‌ترین فرزند کسری بودجه است چه این‌که دولت با استقراض از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه، بیشترین نقش را در ایجاد نقدینگی دارد. هرچند در سال‌های جدید ابزارهای جدید نظیر اوراق خزانه اسلامی و اوراق بدهی به عنوان روش‌های جدید برای تأمین درآمدهای دولت به میان آمده اما در شرایطی که بازارهای واسطه‌ای سوددهی بالایی دارند، خریداران چندانی ندارد به همین دلیل باز هم نزدیک‌ترین راه برای تأمین هزینه‌های دولت، استقراض از بانک‌ها و بانک مرکزی است که زمینه رشد نقدینگی را مهیا می‌کند. در سال آینده که قرار است بدون درآمدهای نفتی اداره شود، موضوع کسری بودجه بیش از گذشته خود را نشان خواهد داد و این موضوع احتمال افزایش استقراض‌های دولتی و رشد بیشتر نقدینگی را رقم خواهد زد.



اعداد سال

۲۸,۳

درصد

نرخ رشد پایه پولی در پایان آذر ۹۸

۲۲۶۲

هزار میلیارد تومان

حجم نقدینگی در پایان آذر ۹۸

۲۸,۲

درصد

نرخ رشد نقدینگی تا پایان آذر ۹۸

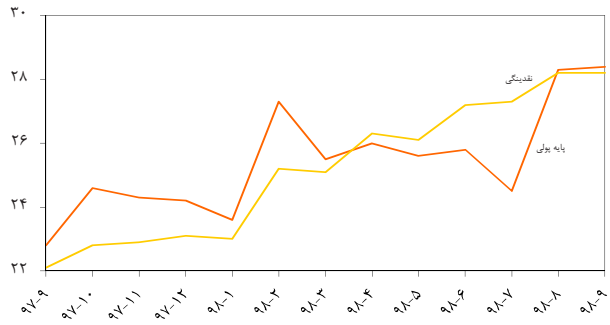


بهاءالدین حسینی هاشمی

کارشناس بانکی

نقدینگی یکی از محصولات توسعه و رشد اقتصادی است اما اگر بی‌رویه و خارج از مدار عرضه و تقاضا رشد کند و از طریق تورم، نقدینگی وارد اقتصاد و سیستم بانکی شود، سیل ویرانگری می‌شود که با مشکلات آن کم و بیش مواجه هستیم و این افزایش نقدینگی را در سال آینده نیز خواهیم داشت. نظارت بر عملکرد سیستم بانکی در موضوع نقدینگی بسیار مهم است تا بانک‌ها با کمبود منابع نقدینگی مواجه نشوند که مجبور به اضافه برداشت شوند. اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی و افزایش مطالبات دولت از بانک مرکزی دو عامل پایه پولی هستند که باعث افزایش لجام گسیختگی نقدینگی می‌شوند. چرا که روی تورم تأثیر می‌گذارند و موجب کاهش قدرت پول ملی و در نتیجه کاهش قدرت خرید مردم خواهند شد و به نوعی دولت دست در جیب مردم می‌کند. دولت باید بانک‌ها را وادار کند به جای دادن وام، از دولت اوراق خزانه خریداری کنند و هر زمان احتیاج بود بانک مرکزی مبادرت به بازخرید این اوراق کند و هر زمان اضافه بود از طریق انتشار اوراق مشارکت اقدام به جمع کردن پول کند که باعث تعادل و کنترل نقدینگی در بازار و کنترل سطح قیمت‌ها و تورم شود. البته دولت دیر به فکر جمع‌آوری نقدینگی افتاده و اگر این نقدینگی موجود از بازار جمع شود منجر به رکود خواهد شد.

نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی - درصد



مسئله ارتباطات بین‌المللی در شرایط تحریم نیز برای شرکت‌های بیمه دردسرساز شده است چه این‌که محروم ماندن از تکیه به بیمه‌های اتکایی بین‌المللی معتبر و انتقال ریسک به داخل کشور یک تهدید جدی در کشور بلاخیز ایران به شمار می‌آید. صنعت بیمه ایران با این وجود در مسیر رشد قرار دارد.

ریسک‌های بیمه‌ای

صنعت بیمه با خطرهایی مواجه است

گزارش ۹۸

عبور از دشواری‌ها

بیمه در ایران به عنوان کشوری که جزو پرریسک‌ترین کشورها از نظر تعدد و تنوع حوادث است، چندان رشد نیافته است. شرکت‌های بیمه ابزارهای جدیدی را تعریف کرده‌اند اما فرهنگ عمومی بیشترین تأثیر را در افزایش ضریب نفوذ بیمه دارد. از سوی دیگر در شرایطی که تأمین نیازهای اولیه برای طبقه متوسط و پایین‌تر از آن با دشواری همراه است و نرخ تورم افزایش قابل توجهی را تجربه کرده است، هزینه کردن برای خدمات بیمه‌ای با دشواری بیشتری همراه است. با این وجود در سال ۹۸ شرکت‌های بیمه موفق به افزایش سطح پوشش شده‌اند. مسئله ارتباطات بین‌المللی در شرایط تحریم نیز برای شرکت‌های بیمه دردسرساز شده است چه این‌که محروم ماندن از تکیه به بیمه‌های اتکایی بین‌المللی معتبر و انتقال ریسک به داخل کشور یک تهدید جدی در کشور بلاخیز ایران به شمار می‌آید. صنعت بیمه ایران با این وجود در مسیر رشد قرار دارد و حق بیمه تولیدی بر اساس برآوردها در سال جاری رشدی بالای ۲۸ درصد را تجربه خواهد کرد. بر اساس هدف‌گذاری قانون برنامه ششم توسعه، ضریب نفوذ بیمه در کشور باید به ۷ درصد برسد، اما با کاهش رشد اقتصادی و نرخ تورم بالا در کنار بی‌ثباتی در فضای کلان اقتصاد کشور، دست‌یابی به ضریب نفوذ هدف‌گذاری‌شده سخت و بلندپروازانه است. ضریب نفوذ بیمه به عنوان نسبت کل حق بیمه تولیدی به تولید ناخالص داخلی بر حسب قیمت جاری نشان می‌دهد که این شاخص از ۱,۹۳ درصد در سال ۱۳۹۳ با یک روند صعودی به ۲,۳۸ درصد رسیده و به ویژه این‌که با تغییر سهم شرکت‌های خصوصی نسبت به تنها شرکت بیمه دولتی ایران نشانه‌هایی از بهبود کیفیت خدمات بیمه، متنوع شدن سهم رشته‌های بیمه و عمیق شدن بازار بیمه ایران به چشم می‌خورد، به نحوی که سهم شرکت‌های بیمه خصوصی در پایان سال گذشته به ۶۵,۵ درصد و سهم شرکت بیمه ایران به ۳۴,۵ درصد رسیده است. اما چالش اصلی پیش روی صنعت بیمه همچنان پایین بودن سهم رشته بیمه زندگی نسبت به سایر رشته‌هاست به گونه‌ای که ۲ رشته دارای ضریب خسارت بالا یعنی بیمه شخص ثالث و بیمه تکمیل درمان، همچنان استحکام و استمرار سودآوری را در یک افق بلندمدت در سایه تردید قرار می‌دهد. بر اساس آخرین برآوردهای منعکس‌شده در سالنامه آماری صنعت بیمه سهم رشته شخص ثالث از کل حق بیمه تولیدشده در سال ۱۳۹۷ اندکی بیش از ۳۲,۳ درصد، بیمه زندگی ۱۴,۵ درصد و سایر رشته‌ها با سهم بالای بیمه تکمیل درمان ۵۳,۲ درصد برآورد شده است.

برآوردهای مقدماتی هم نشان می‌دهد که حق بیمه تولیدی در نیمه نخست امسال نسبت به نیمه نخست سال گذشته رشدی بالای ۲۸ درصد داشته که یکی از دلایل افزایش این میزان حق بیمه تولیدشده، ناشی از افزایش حق بیمه دریافتی بابت بیمه‌های شخص ثالث متناسب با نرخ دیه بوده است.

پیش‌بینی ۹۹

خطرهای دوری از جهان

برآوردها نشان می‌دهد که صنعت بیمه ایران در سال آینده همچنان با افزایش رقابت بین شرکت‌ها و چاشنی ریسک‌گریزی در پذیرش ریسک‌های بزرگ مواجه خواهد شد و سیاست‌گذار صنعت بیمه هم تلاش خواهد کرد در غیاب بیمه‌گران اتکایی معتبر جهانی، ریسک‌های بزرگ را به گونه‌ای توزیع و مدیریت کند که مانع آسیب‌پذیری شرکت‌های بیمه شود و در این میان مصمم است تا از یک سو هم سرمایه پایه شرکت‌های بیمه را تقویت کند، هم روند سرمایه‌گذاری آنها از محل ذخایر فنی و سایر منابع را بهبود ببخشد و با فرهنگ‌سازی گسترده و مستمر حداقل از افت ضریب نفوذ بیمه جلوگیری کند. در این میان البته با چالش‌های جدی از جمله نرخ تورم بالا و آسیب‌پذیری رشته بیمه زندگی به عنوان پایه مطمئن سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه‌گر و کندشدن نرخ رشد اقتصادی مواجه خواهد بود.



معصوم ضمیری

کارشناس بیمه

بررسی تحولات بیمه در دهه اخیر نشان می‌دهد صنعت بیمه کشور و در رأس آن بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران به منظور ایجاد تحول، با تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه در زمینه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، قدم‌های مثبتی برداشته است. حال که بسیاری از مقررات مربوط به برنامه توسعه بیمه با تلاش دست‌اندرکاران صنعت بیمه فراهم آمده است، به نظر می‌رسد چنانچه ایجاد زمینه‌های همکاری و هم‌افزایی در بخش‌های مختلف صنعت بیمه به اقدامات قبلی افزوده شود، رشد و توسعه سریع‌تر بیمه در سال آتی در ایران، دور از انتظار نخواهد بود. به طور اجمال می‌توان گفت محورهای اساسی قابل توجه در سال ۱۳۹۹ برای صنعت بیمه عبارت‌اند از توجه مضاعف به توسعه بیمه‌های زندگی، ارتقای بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در توسعه بازار و تسهیل خدمات بیمه و حضور جدی و مؤثر در بازار سرمایه به عنوان بخشی مهم در تأمین منابع مالی بازار. به نظر می‌رسد برنامه خصوصی‌سازی صنعت بیمه بدون ساختن و تجهیز زیرساخت‌های متناسب با چنین تحولی در حال صورت گرفتن است و از سویی تعجیل از سوی صاحبان سرمایه در تأسیس شرکت‌های بیمه و انتظارات سودآوری آن‌ها بدون شناخت از عملیات بیمه‌گری موجب شده رقابت نه‌چندان خوشایندی در صنعت بیمه شکل گیرد.

اعداد سال

۲۸

درصد

برآورد افزایش حق بیمه تولیدی در سال ۹۸

۲,۶۸

درصد

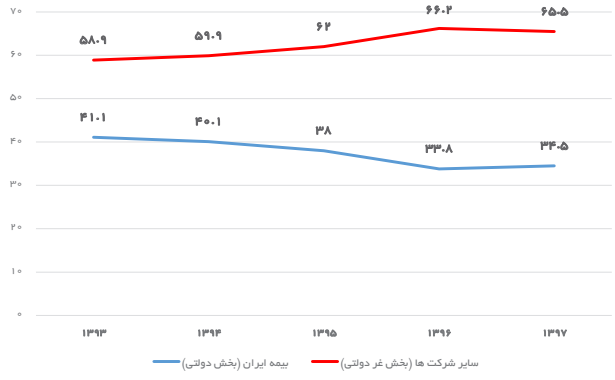
ضریب نفوذ بیمه در ایران

۷

درصد

پیش‌بینی برنامه ششم از ضریب نفوذ بیمه

روند سهم شرکت‌های بیمه از حق بیمه تولیدی در سال ۹۷



در شرایطی که چشم‌انداز مثبتی در ورود سرمایه خارجی به اقتصاد ایران ایجاد شده بود و فعالان اقتصادی راه‌های مختلف را برای همکاری مشترک با اقتصادگردانان ایرانی امتحان می‌کردند، به‌یکباره شرایط تغییر کرد و روند معکوسی در جذب سرمایه به راه افتاد

[آینده سرمایه‌گذاری]

زیر سایه تحریم

سرمایه‌گذاری خارجی با خروج آمریکا از برجام به محاق رفت

گزارش ۹۸

فرار سرمایه‌گذاران

پیش از آن که تحریم‌های اقتصادی از راه برسند، سرمایه‌ها راه گریز را پیدا کرده بودند چه این‌که سرمایه‌گذاران پیش از وقوع حادثه خطر را احساس می‌کنند. از همان روزهایی که دونالد ترامپ تصمیم خود برای خروج از برجام را علنی کرد و دوره‌های زمانی ۳، ۶ و ۹ ماهه را برای اعمال مرحله‌ای تحریم‌ها کلید زد، روند فرار سرمایه‌گذاران خارجی از اقتصاد ایران آغاز شد. در شرایطی که چشم‌انداز مثبتی در ورود سرمایه خارجی به اقتصاد ایران ایجاد شده بود و فعالان اقتصادی راه‌های مختلف را برای همکاری مشترک با اقتصادگردانان ایرانی امتحان می‌کردند، به‌یکباره شرایط تغییر کرد و روند معکوسی در جذب سرمایه به راه افتاد. شرکت‌هایی که برای اجرای پروژه‌ها به ایران آمده بودند، رفته‌رفته ایران را ترک کردند. برندهای بزرگی نظیر توتال و زیمنس برای پروژه‌های زیرساختی در بخش‌های نفت و راه‌آهن به ایران آمده بودند و تعداد زیادی از شرکت‌های اروپایی نیز فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران را مغتنم دانسته بودند. ورود هیئت‌های اقتصادی از کشورهای دیگر به ایران رکوردهای جدیدی را به ثبت رسانده بود و فعالان اقتصادی ایران اکثر وقت خود را به مذاکره با هیئت‌های خارجی اختصاص می‌دادند. این ایام اما با خروج آمریکا از برجام، سپری شد و امیدواری به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی از بین رفت. این رویه در سال ۱۳۹۸ نیز ادامه داشت. سرمایه‌گذاری خارجی که یکی از اصلی‌ترین راه‌های رسیدن به رشد پایدار اقتصادی شناخته می‌شود، کاهش یافت و وضعیت نامعلومی پیدا کرد.

آخرین آمار رسمی اعلام‌شده از سوی آنکتاد نشان می‌دهد که اقتصاد ایران با افت ۳۰ درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۸ مواجه شده است.

آنکتاد، میزان سرمایه‌گذاری در ایران را طی سال ۲۰۱۸ میلادی ۳ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار اعلام کرد. ایران جایگاه ۵۵ را در میان کشورهای مورد بررسی دارد که نسبت به گزارش سال قبل از آن ۱۰ پله نزول داشته است. ایران در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵ میلیارد و ۱۹ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده بود. جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۱۷ به رقمی بی‌سابقه طی سال‌های اخیر رسیده بود.

پیش‌بینی ۹۹

به امید توافق سیاسی

تا زمانی که توافق سیاسی جدیدی حاصل نشود، چشم‌انداز رشد اقتصادی مثبت نخواهد بود. در صورتی که کشورهای اروپایی طبق آنچه در کنفرانس امنیتی مونیخ اعلام کردند، عمل کنند و مستقل از آمریکا به اجرای برجام دست بزنند، می‌توان انتظار داشت که وضعیت سرمایه‌گذاری در ایران بهبود یابد. حتی اگر سازوکار اجرایی جدیدی از سوی اروپا برای همکاری اقتصادی با ایران تعریف شود، امکان ورود شرکت‌های بزرگ به ایران بسیار اندک است مگر آن‌که برای بنگاه‌های کوچک و متوسط امکان جدیدی فراهم شود. زمانی که شرکای بزرگ اقتصادی، ایران را ترک کردند استراتژی بعدی ایران جذب سرمایه‌های کوچک از طریق همکاری بنگاه‌های کوچک و متوسط بود، اما این ایده هم چندان نتایج روشنی به همراه نداشت. در برنامه ششم توسعه برای تحقق رشد ۸ درصدی اقتصاد، جذب سرمایه خارجی به میزان ۶۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. که این میزان سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده شامل ۳۰ میلیارد دلار فاینانس، ۲۰ میلیارد دلار مشارکت اقتصادی و ۱۵ میلیارد دلار سرمایه مستقیم می‌شد.



اعداد سال

۳۰

درصد

کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی سال ۲۰۱۸

۳.۵

میلیارد دلار

میزان ورود سرمایه خارجی به ایران در سال ۲۰۱۸

۶۵

میلیارد دلار

پیش‌بینی ورود سالانه سرمایه به ایران در برنامه ششم

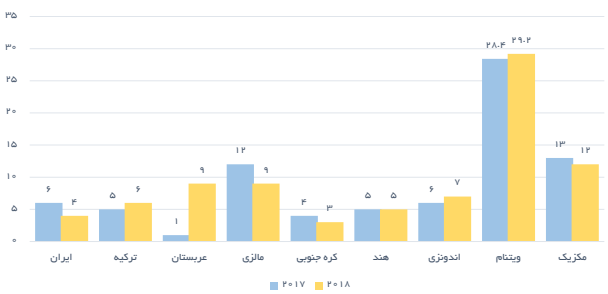


محمدقلی یوسفی

اقتصاددان

در شرایطی که تحریم وجود دارد طبیعی است که سرمایه‌گذاری خارجی هم صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که اقتصاد ما به شدت نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی دارد. چون مجموعه‌ای از سرمایه ریسک‌پذیر و تکنولوژی و بازاریابی را با خودش به همراه دارد. ما کشور ثروتمندی هستیم و مشکل سرمایه نداریم اما سرمایه ریسک‌پذیر نداریم یعنی سرمایه ریسکی که در بخش‌های تولیدی و صنعتی وارد شود. سرمایه‌ای که در ایران وجود دارد به سمت فعالیت‌های زودبازده تجاری و دلالی می‌رود و سودش را در این بخش‌ها می‌بیند. سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برای کشور بسیار ضروری است اما شرایط برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی مهیا نیست و فکر نمی‌کنم که سال آینده هم تغییر محسوسی صورت بگیرد. چون به احتمال زیاد بحران‌های اقتصادی‌مان در سال آینده تشدید شود و این در حالی است که سرمایه‌گذاری در یک شرایط باثبات تشدید می‌شود. تا زمانی که اقتصاد ثبات نداشته باشد سرمایه‌گذاری خارجی صورت نمی‌گیرد. اگر فرض کنیم همین فردا توافقی بین ایران و کشورهای پیشرفته صورت بگیرد باز هم یک تا دو سال طول می‌کشد و فکر نمی‌کنم به این زودی‌ها حداقل در چند سال آینده شرایط مناسبی برای این کار فراهم شود. تا زمانی که در کشور قانون حاکم نباشد و امنیت سرمایه‌گذاری‌ها و امنیت فردی و اجتماعی تضمین نشود هیچ کس تمایلی به سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نخواهد داشت.

سهم سرمایه گذاری خارجی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص - درصد



اگر نقل و انتقالات ارزی با چالش بیشتری مواجه شود و صادرکنندگان نتوانند ارز حاصل از صادرات را وارد ایران کنند، عرضه ارز کاهش خواهد یافت و این موضوع قیمت دلار را افزایش خواهد داد. سناریوی دوم این است که ورود به لیست سیاه، وضعت نقل و انتقالات ارزی را از این بدتر نمی‌کند که در این صورت نمی‌توان انتظار تغییرات ویژه‌ای در بازار ارز داشت.

[آینده ارز]

بازار تعیین‌کننده

اقتصاد ایران چشم به تحولات بازار ارز دارد

گزارش ۹۸

کاهش تنش ارزی

اولین نشانه‌های تغییر در اقتصاد ایران با تحولات بازار ارز، نمایان می‌شود. ثبات یا بی‌ثباتی وضعیت اقتصاد ایران وابستگی غیرقابل انکاری به قیمت ارز در بازار آزاد دارد. به همین دلیل بود که از اواخر سال ۱۳۹۶ با برهم خوردن فضای بازار ارز، اقتصاد ایران از آرامش ۴ ساله خود فاصله گرفت. التهاب در بازار ارز در سال ۱۳۹۷ به اوج خود رسید. قیمت دلار در این سال تا ۱۶ هزار تومان هم پیش رفت و همین موضوع اقتصاد ایران را با بی‌ثباتی قابل توجهی مواجه کرد. پیش‌بینی‌پذیر بودن پارامترهای تعیین‌کننده برای فعالان اقتصادی جزو مهم‌ترین مولفه‌های کسب و کار است. این موضوع به مدت ۴ سال در اقتصاد ایران وجود داشت اما در سال ۹۷ تحولات پی‌درپی مانع تحقق این امر شد و فعالان اقتصادی را با چالش مواجه کرد. در سال ۹۸ با عبور از تنش‌های ارزی، شرایط تغییر کرد و آرامش نسبی در بازار ارز ایجاد شد. هرچند که نرخ دلار بالای ۱۱ هزار تومان قرار داشت و تا ۱۵ هزار تومان هم پیش رفت اما نوسانات محدود بود و فعالان اقتصادی با تنش‌های کمتری نسبت به سال ۹۷ مواجه بودند. قیمت دلار در این سال بسته به تحولات سیاسی، اخبار و رویدادهای کلان نوسانی حدود ۲۰ درصد را تجربه کرد. البته در این میان نقش بانک مرکزی غیرقابل انکار بوده است چه این‌که با کوچک شدن بازار و پایین آمدن حجم معاملات، عملاً عمده خرید و فروش‌ها از طریق بانک مرکزی مدیریت شد و این بانک نفوذ خود را در بازار افزایش داد. عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی در جریان تنش‌ها، وارد میدان شد و با انتشار پست اینستاگرامی سعی کرد که جو بازار را در اختیار بگیرد. همین موضوع باعث شد تا بازدهی بازار ارز در ۱۱ ماهه سال ۹۸ به ۱۲ درصد برسد. نوسان ۱۲ درصدی قیمت از ابتدای سال تا ابتدای اسفند نشان می‌دهد که این بازار جذابیت لازم را برای سرمایه‌گذاران نداشته است.

دلار در ابتدای سال ۱۳۹۸ با قیمت ۱۲ هزار و ۸۹۰ تومان خرید و فروش شد. این نرخ با اندکی نوسان، روندی تقریباً افزایشی را طی کرد و در ۱۹ اردیبهشت به بالاترین قیمت خود در طول ۱۱ ماه رسید. در این زمان نرخ دلار در بازار آزاد ۱۵ هزار و ۳۵۰ تومان ثبت شد. اما از آن زمان روند کاهش قیمت ارز آغاز شد و قیمت آن در تاریخ ۵ شهریور به کمترین میزان خود در سال ۹۸ یعنی ۱۱ هزار و ۱۰۰ تومان رسید.

پیش‌بینی ۹۹

وابسته به سرنوشت

بازار ارز در اواخر سال ۹۸ با توجه به ورود ایران به لیست سیاه مالی با تنش مواجه شد و بهای دلار افزایش یافت. در شرایطی که به نظر می‌رسد دوران تنش ارزی به پایان رسیده است و فعلاً ظرفیت چندانی برای افزایش بهای دلار وجود ندارد، تحولات بین‌المللی در حوزه اف‌ای‌تی‌اف می‌تواند بر قیمت ارز تاثیرگذار باشد. اگر نقل و انتقالات ارزی با چالش بیشتری مواجه شود و صادرکنندگان نتوانند ارز حاصل از صادرات را وارد ایران کنند، عرضه ارز کاهش خواهد یافت و این موضوع قیمت دلار را افزایش خواهد داد. سناریوی دوم این است که ورود به لیست سیاه، وضعت نقل و انتقالات ارزی را از این بدتر نمی‌کند که در این صورت نمی‌توان انتظار تغییرات ویژه‌ای در بازار ارز داشت.

اعداد سال

۱۲
درصد
بازدهی بازار ارز در سال ۹۸

۱۱۱۰۰
تومان
کمترین قیمت دلار در سال ۹۸

۱۵۳۵۰
تومان
بالاترین قیمت دلار در ۱۱ ماهه ۹۸

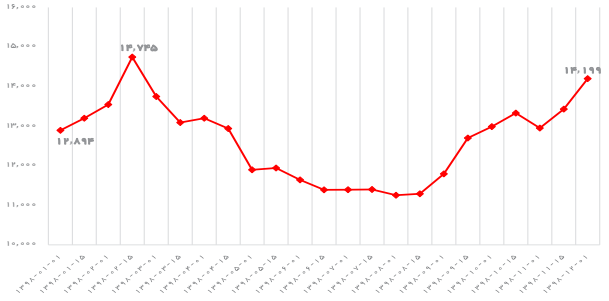


میثم رادپور

کارشناس ارز

به نظر نمی‌رسد قیمت ارز روند افزایشی داشته باشد. چرا که بازار قدرت تحمل افزایش بیش از این را ندارد، آن هم بعد از افزایش ۳۵۰ درصدی قیمت ارز و کاهش قدرت نقدینگی. در واقع با نقدینگی موجود، دلار کمتری می‌توان خرید. قدرت خرید نقدینگی بعد از جهش ارزی به خاطر تعدیل قیمت کالا و خدمات متناسب با افزایش قیمت دلار به شدت کاهش پیدا کرده است و قدرت جابه‌جایی نقدینگی به طور جدی در سال ۹۹ را ندارد. با وجود این‌که با کسری بودجه و کاهش فروش نفت روبه‌رو هستیم که موجب تضعیف طرف عرضه شده و از طرفی محیط اقتصادی ما نسبت به سال‌های گذشته ناامن‌تر شده و این عامل خروج سرمایه را بیشتر می‌کند، اما عامل تحریک جدی برای قیمت ارز نخواهد بود. افزایش قیمت ارز و آثار ناشی از آن به شدت قدرت خرید نقدینگی را کاهش داده است که این می‌تواند جدی‌ترین عامل ثبات بازار ارز باشد. ما به تازگی یک جهش ارزی را پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون در دوره ثبات هستیم و به نظر نمی‌رسد که در کوتاه‌ترین دوره با یک جهش ارزی مجدد روبه‌رو شویم.

نوسانات قیمت دلار آمریکا در طول دوره ۱۱ماهه ۱۳۹۸ - تومان



اگر روابط سیاسی در سالی که آمریکا انتخابات ریاست‌جمهوری دارد، به سوی بهبود پیش برود، قیمت ارز کاهش می‌یابد و طلا نیز از آن متأثر می‌شود اما اگر شرایط به همین گونه ادامه یابد، می‌توان انتظار داشت که نوسانات طلا مانند سال جاری عادی دنبال شود.

[آینده طلا]

پس از طوفان

طلا در سال ۹۸ بازار نسبتاً آرامی داشت

گزارش ۹۸

حرکت سینوسی

بازار طلا و سکه در سال ۹۸ با عبور از التهابات قابل توجه سال گذشته، وضعیت باثبات‌تری را سپری کرد. در سال ۱۳۹۷ به واسطه رشد بهای دلار، ارزش پول ملی سقوط کرد، بازار طلا همگام با دلار پیش رفت و افزایش ۳ برابری قیمت را پشت سر گذاشت. سال ۹۸ اما سال نسبتاً آرامی برای بازار طلا و سکه بود. هرچند نوسانات در این سال بازه ۲۵ درصدی داشت اما در مقایسه با سال ۹۷ شرایط باثبات‌تری را سپری کرد. البته بازار جهانی طلا نیز که دومین عامل تعیین‌کننده قیمت طلا و سکه در ایران است، چندان آرام نبود و افزایش قیمت در این بازار پس از یک دوره طولانی ثبات، موجب تحرک بازار طلا در ایران شد. قیمت هر اونس طلا که اوایل سال ۹۸ حدود یک هزار و ۳۰۰ دلار بود در اواخر بهمن ۹۸ به یک هزار و ۶۰۰ دلار رسیده بود که نشان‌دهنده بازدهی ۲۳ درصدی این بازار در دوره ۱۱ ماهه است.

در بازار ایران اما نوسانات سینوسی حاکم بود چراکه تحولات سیاسی و تغییرات بهای دلار بیشترین تأثیر را بر این بازار داشت. قیمت سکه امامی در ابتدای فروردین ۱۳۹۷ با کمی افت قیمت نسبت به سال قبل به ۴ میلیون و ۶۶۲ هزار تومان رسید. این رقم تا پایان شهریورماه به ۴ میلیون و ۵۲ هزار تومان کاهش یافت. بهای سکه روند نزولی را در فصل پاییز ادامه داد و در دوم آبان به کمترین میزان در سال ۹۸ رسید و نرخ ۳ میلیون و ۸۴۴ هزار تومان را ثبت کرد. پس از آن روند صعودی قیمت آغاز شد و تا پایان بهمن ۹۸ به ۵ میلیون و ۲۷۶ هزار تومان رسید که بالاترین قیمت در این دوره زمانی است.

محاسبه نقطه به نقطه درصد بازدهی سکه در ۱۱ ماهه سال ۹۸ نشان می‌دهد که ۱۳ درصد سود برای نگهداری سکه در این مدت به دست سرمایه‌گذاران رسیده است.

نوسانات سینوسی و محدود طلا و سکه در سال ۹۸ نشان می‌دهد که جذابیت این بازار در سال ۹۸ برای سرمایه‌گذاران چندان بالا نبوده است. بازاری که سال ۹۷ بالاترین بازدهی را در میان همه بازارهای واسطه‌ای داشت در سال ۹۸ نتوانست نظر سرمایه‌گذاران را جلب کند. هرچند که سرمایه‌گذارانی به طور سنتی برای این بازار وجود دارند و به خرید سکه به عنوان سرمایه‌گذاری بلندمدت می‌اندیشند. این دسته از سرمایه‌گذاران معمولاً در این بازار به سود می‌رسند.

پیش‌بینی ۹۹

چشم به راه بازار ارز

بازار طلا و سکه در ایران به دو عامل داخلی و بین‌المللی وابسته است. نوسانات نرخ ارز در ایران و قیمت جهانی طلا بر این بازار تأثیر می‌گذارند. بر هم خوردن نظام عرضه و تقاضا در این بازار نیز عامل سوم است که در مواقع التهاب نظیر سال ۹۷ خود را نشان می‌دهد. برای تحلیل سرنوشت این بازار در سال ۹۹ باید تحولات ارز را ارزیابی کرد. اگر روابط سیاسی در سالی که آمریکا انتخابات ریاست‌جمهوری دارد، به سوی بهبود پیش برود، قیمت ارز کاهش می‌یابد و طلا نیز از آن متأثر می‌شود اما اگر شرایط به همین گونه ادامه یابد، می‌توان انتظار داشت که نوسانات طلا مانند سال جاری عادی دنبال شود.

اعداد سال

۱۳

درصد

بازدهی بازار طلا در ۱۱ ماهه ۹۸

۲۳

درصد

بازدهی بازار جهانی طلا در ۱۱ ماهه ۹۸

۳,۸

میلیون تومان

کمترین قیمت سکه امامی در سال ۹۸

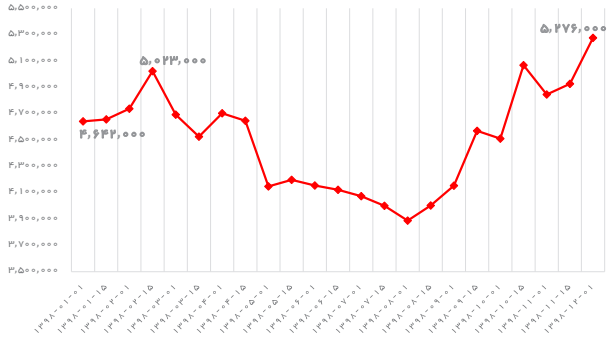


محمد کشتی‌آرای

فعال بازار طلا

متغیرهای زیادی برای تاثیرگذاری مستقیم در بازار طلا و سکه و قیمت وجود دارد که می‌توان به شاخص‌های اقتصادی و تحولات سیاسی اشاره کرد. در حال حاضر در کشور قیمت ارز به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نیست. بنابراین نمی‌توان تحلیلی از وضعیت سکه و طلا در بازار داخلی داشت. ولی در مورد قیمت جهانی با توجه به داده‌های آماری قیمت طلا در بازارهای جهانی تا پایان سال ۲۰۲۰ در محدوده ۱۶۰۰ دلار قابل پیش‌بینی است. این قیمت با توجه به قیمت تمام‌شده و همچنین شاخص‌های مهم اقتصادی مانند نرخ بیکاری و ارزش سهام قابل پیش‌بینی است. ولی در داخل کشور با توجه به این‌که قیمت‌ها از دو عامل متغیر قیمت جهانی و قیمت ارز تشکیل شده متاسفانه قابل پیش‌بینی نیست. البته در تمام کشورهای دنیا قیمت طلا ثابت نیست که قابل پیش‌بینی باشد و هر روز متغیر است. در چند سال اخیر قیمت طلا فقط در سال ۲۰۱۸ بود که به کمتر از ۱۲۰۰ دلار در هر اونس رسید و پس از آن جبران کرد و به قیمت بالاتر از ۱۵۰۰ دلار در هر اونس بازگشت.

نوسانات قیمت سکه تمام امامی در طول دوره ۱۱ماهه ۱۳۹۸ - تومان



[آینده بورس]

سال صعود

بازار سرمایه رکوردهای بی‌سابقه‌ای را به ثبت رساند

گزارش ۹۸

جلوتر از همه بازارها

بازار سرمایه در سال ۹۸ روی خوشی به سهامداران نشان داد. پس از آن‌که بازارهای ارز، طلا و مسکن با تورم بالا مواجه شدند، بازار سرمایه مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفت. شاخص بورس در سال ۹۸ بارها رکوردشکنی کرد و ارقام جدیدی را به ثبت رساند. رشد شاخص بورس، خیلی‌ها را به دنیای سهام علاقه‌مند کرده و سرمایه‌گذاران جدیدی از سایر بازارها به سوی این بازار آمده‌اند. این بازار نسبت به سه بازار ارز، طلا و مسکن ریسک بالاتری دارد که در دو دهه گذشته بارها اثبات شده است. همان‌طور که صعود ارزش جاری بورس با ۱۴۴ میلیارد دلار در آذر ۱۳۹۲ و سقوط آن با ۷۳ میلیارد دلار در آذر ۱۳۹۴ رقم خورد، امکان سقوط این‌چنینی پس از صعودهای اخیر نیز وجود دارد. این میزان ریسک، مانع از ورود گروه‌های غیرحرفه‌ای به این بازار می‌شود. برآوردهای آماری نشان می‌دهد میانگین ماهانه ارزش جاری بورس در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با احتساب دلار بازار آزاد، ۸۸ میلیارد دلار بود. با وقوع شوک ارزی و سقوط ارزش پول ملی، ارزش جاری بورس به ۴۸ میلیارد دلار در میانه سال ۱۳۹۷ تنزل یافت. از ابتدای سال ۱۳۹۸، ارزش جاری بورس خود را با ارزش ریال تعدیل کرد و در دهم مهر ۱۳۹۸ به ۱۰۵ میلیارد دلار صعود کرد.

شاخص کل بورس در ابتدای فروردین ۹۸ معادل ۱۷۸ هزار و ۶۵۹ واحد بوده است. این شاخص تا پایان شهریور ۹۸ به عدد ۳۰۲ هزار و ۶۵۹ واحد رسید. این اعداد نشان می‌دهد که بازار سرمایه در ۶ ماه اول سال، ۶۹ درصد بازدهی داشته است. در نیمه دوم سال هم روند صعودی بورس ادامه پیدا کرد هرچند در میانه‌های پاییز اندکی افت در نمودار شاخص کل ایجاد شد اما بار دیگر اوج‌گیری آن از سر گرفته شد تا این‌که در ۲۸ دی‌ماه کانال ۴۰۰ هزار واحد نیز فتح شد. زمستان برای بورس خوش‌یمن بود چه این‌که روند صعودی قیمت سهام ادامه پیدا کرد و تا ۲۸ بهمن به ۴۷۸ هزار واحد رسید. این شاخص مشخص می‌کند که میان همه بازارهای رایج طی این دوره زمانی، بورس بیشترین بازدهی نقطه به نقطه را به نام خود ثبت کرده است. این ارقام نشان می‌دهد که بازدهی بازار سرمایه در ۱۱ ماهه سال ۹۸ به ۱۶۶ درصد رسیده است.

پیش‌بینی ۹۹

هراس از سقوط

شاخص بورس رشد قابل توجهی را در سال ۹۸ تجربه کرده است اما این هراس همواره در دل سهامداران وجود دارد که دوران سقوط نیز سربرسد و شرایط تغییر کند. چنین تجربه‌ای قبلاً اتفاق افتاده است. در شوک ارزی پیشین نیز ارزش جاری بورس به کمتر از ۵۰ میلیارد دلار در میانه سال ۱۳۹۱ سقوط پیدا کرد. در سال ۱۳۹۲ ارزش جاری بورس خود را با ارزش ریال تعدیل کرد، اما تحت تأثیر فعالیت‌های سفته‌بازانه به ۱۴۴ میلیارد دلار در آذر ۱۳۹۲ صعود کرد. پس از این نقطه اوج تاریخی ارزش جاری بازار بورس رو به افول نهاد و در نیمه سال ۱۳۹۴ به حدود نصف آن تنزل یافت. ساختار بورس تهران که نزدیک به ۸۰ درصد ارزش آن شامل بنگاه‌های شبه‌دولتی است و توسط دولت اداره می‌شود با ماهیت بازار سرمایه مدرن تفاوت‌های زیادی دارد، بنابراین روندهای آتی می‌تواند متفاوت از انتظارات باشد.

اعداد سال

۱۶۶

درصد
بازدهی بازار سرمایه در ۱۱ ماهه ۹۸

۱۷۸

هزار واحد
شاخص بورس در ابتدای سال ۹۸

۴۷۸

هزار واحد
شاخص بورس در پایان بهمن ۹۸

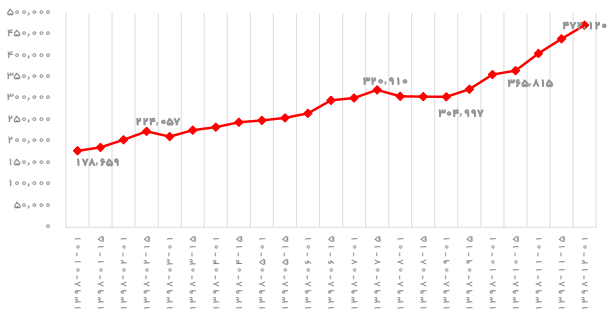


احسان رضاپور

کارشناس بورس

با اطلاعات نیمه دوم بهمن ۹۸ قیمت سهام بسیاری از شرکت‌ها بر اساس داده‌های تاریخی از قیمت دلار و قیمت فروش محصولات، به نظر می‌رسد که اینها قیمت‌های مطمئنی را پشتیبانی می‌کنند و به نظر نمی‌رسد که قیمت‌ها حبابی باشند. این‌که نرخ دلار طی هفته‌های اخیر از محدوده ۱۲ هزار تومان عبور کرده و به نظر می‌رسد که در حال نزدیک شدن به بازار آزاد است قطعاً موجب می‌شود وضعیت فروش شرکت‌ها در ماه‌های آینده سیگنال‌های جدیدی را به بازار سرمایه مخابره کند و امیدواری را در بین سرمایه‌گذاران تقویت کند و باعث شود که خریدارانی که این روزها شاید نسبت به خرید سهام شرکت‌هایی که وضعیت بنیادی خوبی دارند اقدام می‌کنند، متضرر نشوند و از بازده سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه بهره‌مند شوند. شتاب و بازده بازار در ۱۲ ماه آینده مشابه سال ۹۸ نخواهد بود چون بخش عمده‌ای از آن پتانسیل‌ها آزاد شده و در قیمت سهام خودش را نشان داده است. توجهی که از سوی حاکمیت و فضای عمومی جامعه به بازار بورس می‌شود باعث شده تا به صورت مستمر ورود جریانات پولی به بازار در حال تقویت شدن باشد. اگر وضعیت افزایش نقدینگی به بازار سرمایه ادامه‌دار باشد رونق را در بازار حفظ می‌کند.

نوسانات شاخص کل بورس در طول دوره ۱۱ماهه ۱۳۹۸



طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، از ابتدای دهه ۹۰ تحریم‌های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد. با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال استقراض از بانک‌های تجاری دولتی روی آوردند

[آینده بدهی دولت]

آینده‌فروشی برای بقا

رشد کسری بودجه، فروش اوراق مالی را افزایش داده است

گزارش ۹۸

زخم کهنه

دولتی که بزرگ‌ترین سهم از اقتصاد ایران را به خود اختصاص داده است، مجبور است برای پوشش هزینه‌های خود به روش‌های مختلف متوسل شود. وقتی میزان درآمدهای دولت با هزینه‌ها سازگاری ندارد، کسری بودجه خود را نشان می‌دهد و کسری بودجه نیز اصلی‌ترین عامل ایجاد بدهی برای دولت است. هرچند میزان بدهی دولت در ایران به نسبت تولید ناخالص داخلی در مقایسه با بسیاری از کشورها، چندان بالا نیست اما نوع بدهی‌های دولت در ایران و شیوه بازپرداخت آن آسیب‌هایی را به بدنه اقتصاد وارد کرده است. میزان بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است که بخش مهمی از آن شامل بدهی به بانک‌ها و بانک مرکزی است. استقراض از بانک مرکزی و دریافت پول بدون پشتوانه در سال‌های گذشته مصائب زیادی برای اقتصاد به بار آورده است. این روش در سال‌های اخیر اصلاح شده و ساز و کار بهتری برای سامان‌دهی بدهی‌های دولت طراحی شده است. در این میان اما بخشی از بدهی‌های دولت مربوط به پیمانکاران و بنگاه‌های بخش خصوصی است که به دولت کالا یا خدمات فروخته‌اند و دولت از بازپرداخت هزینه آن بازمانده است. این موضوع موجب افزایش بدهی بخش خصوصی به بانک‌ها شده و چرخه حرکت اقتصاد را کند ساخته است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، از ابتدای دهه ۹۰ تحریم‌های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد. با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال استقراض از بانک‌های تجاری دولتی روی آوردند. در این سال‌ها یعنی از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بیشترین سهم را در افزایش پایه پولی داشته است. در این دوره همچنین دولت بخشی از کسری بودجه خود را از طریق خصوصی‌سازی یعنی واگذاری شرکت‌های دولتی تأمین کرده است. از سال ۱۳۹۴ نقش اوراق مالی اسلامی در تأمین کسری بودجه دولت پررنگ شده است. بنابراین طی سال‌های اخیر دو کانال اصلی تأمین مالی کسری بودجه یعنی استقراض از بانک‌های دولتی و ایجاد بدهی به بخش داخلی غیربانکی مهم‌ترین منبع تأمین کسری بودجه و ایجاد بدهی آتی برای دولت بوده است. در سال ۹۸ با توجه به عدم تأمین درآمدهای نفتی پیش‌بینی شد در بودجه، دولت با کسری بیشتری مواجه شود و بدهی بیشتری برجای بگذارد.

پیش‌بینی ۹۹

اوج اوراق فروشی

در سال‌هایی که تحریم‌های اقتصادی درآمد نفتی را به شدت کاهش داده است، پدیده کسری بودجه بیش از گذشته سرجمع بدهی‌های دولت را افزایش می‌دهد. دولت مجبور است بخش بزرگی از درآمدهای خود را با فروش اسناد و اوراق مالی تأمین کند. از همین رو بدهی‌های آتی دولت با سرعت فزاینده‌ای در حال رشد است. این پدیده در سال آینده به اوج خود می‌رسد چه این‌که دولت، بودجه خود را بدون اتکا به درآمدهای نفتی تنظیم کرده است. در لایحه بودجه سال ۹۹ فروش ۸۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی پیش‌بینی شده است که رشد ۸۲ درصدی نسبت به سال ۹۸ را نشان می‌دهد. این میزان درآمد به معنی سهم ۱۷ درصدی اوراق مالی از درآمدهای بودجه است.



اعداد سال

۸۲

درصد

میزان رشد درآمد حاصل از فروش اوراق مالی در بودجه ۹۹

۱۷

درصد

سهم اوراق مالی از درآمدهای بودجه ۹۹

۷۰۰

هزار میلیارد تومان

برآورد بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی

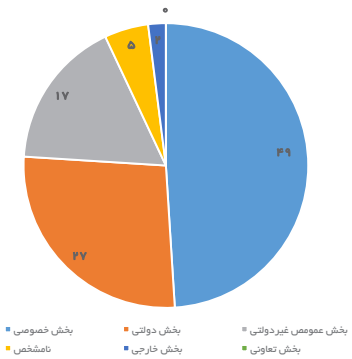


وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

تولید ناخالص ما بیش از ۲۵۰۰ هزار میلیارد تومان است و نسبت بدهی به تولید در ایران حدود ۴۰ درصد است در حالی که در دنیا میانگین حدود ۷۰ درصد است. تا ۷۰ یا ۸۰ درصد هیچ مشکلی از لحاظ حجم بدهی به تولید نیست اما بدهی زمانی مسئله‌ساز می‌شود که ما برای پوشش هزینه‌های جاری دست به دامان بدهی شویم که خطرناک است. این که ما به سمت اوراق بدهی یا افزایش عملیات بازار باز رفته‌ایم یا هر مکانیزمی که بدهی‌زاست، مهم نیست، مسئله مهم این است که این بدهی در هزینه‌های جاری صرف نشود. در هیچ کجای دنیا بدهی را برای هزینه‌های جاری صرف نمی‌کنند اما دولت از اوراق بدهی برای پوشش هزینه‌های جاری استفاده می‌کند که مسئله‌ساز شده است. دولت تلاش می‌کند تا کسری‌های بودجه خود را با بدهی پوشش دهد که این اتفاق در سال آینده نیز خواهد افتاد که عملاً یک نوع آینده‌فروشی منابع است. در صورتی که در دنیا از این موقعیت برای پوشش پروژه‌های تجاری و عمرانی یا توسعه شرکت‌های اقتصادی خود استفاده می‌کنند. ما سال آینده ۸۰ هزار میلیارد تومان پول برای پوشش هزینه‌های جاری چاپ می‌کنیم که خطرناک است. وقتی دولت به عرضه اوراق مشارکت عادت کند مکانیزم‌های دیگر تأمین مالی را رها می‌کند و موجب می‌شود تا دولت مدام با یک شیب فزاینده بدهکار شود.

نسبت بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف - درصد



با چنین شرایطی نقدینگی بانک‌ها محدودتر از همیشه خواهد شد. از سویی دیگر به خاطر وضعیت ارز، بازار بورس و خودرو بسیار سودآورتر از شبکه بانکی است و کسی رغبتی برای سپرده‌گذاری در شبکه بانکی ندارد.

به‌دور از چرخه جهانی

بانک‌ها از ارتباطات بین‌المللی بازمانده‌اند

گزارش ۹۸

درگیر با اف‌اِی‌تی‌اف

صنعت بانکی ایران به مانند سایر صنایع با مشکلات تحریم مواجه است. این صنعت برای رشـد نیاز به ارتباطات بین‌المللی دارد تا هم از نظر افزایش سـطح استانداردهای بانکداری و هم از نظر ارتباطات ارزی با پیشرفت مواجه شود. در دهه ۹۰ گذشته بانک‌های ایران از این شانس محروم بوده‌اند. تنها در سال‌های ۹۵ و ۹۶، موانع تحریمی کنار رفت که در آن سال‌ها هم به دلیل فاصله طولانی قطع ارتباطات بین‌المللی، امکان پیوند سریع فراهم نشـد. در همین دو سال دولت سعی کرد با درخواست تغییرات در قوانین بانکی، اسـتاندارد بانکداری را ارتقا دهد و موانع ارتباطات بانکی را فراهم کند. قدم گذاشتن در مسیر اصلاحات بانکی به غیر از مقررات بانک مرکزی و آیین‌نامه‌های دولت، نیاز به قوانین جدیدی داشت تا رویه‌های سنتی نظام بانکی را به سوی مکانیزم‌های مدرن سوق دهد.

۴ لایحه از سوی دولت به طور هم‌زمان به مجلس فرستاده شد که به لوایح چهارگانه بانکی مشهور شد. اصلاح قانون تأمین مالی تروریسم، اصلاح قانون مبارزه با پولشویی، و الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم سه لایحه‌ای هستند که در کنار لایحه الحاق به کنوانسیون جرایم سـازمان‌یافته (پالرمو) در مجلس طرح شد. هرچند لایحه مربوط به پالرمو به صورت مستقیم در ارتباط با اف‌اِی‌تی‌اف قرار ندارد و مرتبط با سازمان ملل است اما به دلیل آن‌که موضوعات مشترکی همچون پولشویی و نحوه دسته‌بندی جرایم سازمان‌یافته به نوعی در زیرشاخه‌های اف‌اِی‌تی‌اف طرح می‌شوند، بسیاری این ۴ لایحه را در یک سبد جای دادند با این وجود ۳ لایحه توانست به سلامت از پارلمان عبور کند و لایحه‌ای که ارتباط مسـتقیم با کارگروه اقدام مالی موسوم به اف‌اِی‌تی‌اف داشت باقی ماند.

این لایحه هم از مجلس عبور کرد اما بعد از مخالفت شورای نگهبان راهی مجمع تشـخیص مصلحت نظام شد. مجمع تشـخیص اما تصویب این لایحه را به تأخیر انداخت. این لایحه سـرانجامی در مجمع نداشـت تا این‌که دوم اسفند ۹۸ نشست ویژه گروه اقدام مالی موسوم به اف‌اِی‌تی‌اف برگزار شد و این نهاد بار دیگر ایران را در لیست سیاه مالی قرار داد و از لیست تعلیق درآورد. این در حالی است که کشورهای رأی‌دهنده برای چند دوره پی‌درپی مجاب شده بودند که ایران در حال تصویب قوانین مورد نظر برای پیوستن به این گروه است. با این اتفاق بانک‌ها شرایط دشوارتری نسبت به گذشته احساس می‌کنند.

از سـوی دیگر در شرایط رکود اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی، فعالان اقتصادی انتظار دارند که تأمین مالی بهتری از سوی بانک‌ها داشته باشند.

پیش‌بینی ۹۹

اصلاح یک قانون مهم

یک لایحه مهم بانکی به مجلس ارسال شده است که بررسی آن به سال ۹۹ موکول شـده است. لایحه اصلاح قانون بانکداری اسلامی که از قوانین پایه در صنعت بانکداری به حساب می‌آید برای فعالان اقتصادی و بانک‌ها اهمیت فراوانی دارد. فعالان اقتصادی درخواسـت کرده‌اند که بررسی این لایحه به سـال ۹۹ موکول شود تا به‌دور از شرایط انتخابات و به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد. نوع اصلاحات در این قانون، سرنوشت صنعت بانکداری ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

اعداد سال

۶۲۶
هزار میلیارد تومان
تسهیلات پرداختی بانک‌ها
در ۹ ماهه ۹۸

۲۹,۸
درصد
افزایش تسهیلات‌دهی بانک‌ها
در ۹ ماهه ۹۸

۵۴,۴
درصد
سهم سرمایه در گردش از
تسهیلات بانکی



علی اصغر پورمتین

کارشناس بانکی

اگر لوایح چهارگانه پالرمو به تصویب نرسـد، وضعیت بانک‌ها از وضعیت موجود کنونی بدتر نیز خواهد شـد. چون مراوده آنها با شبکه جهانی بسیار محدود می‌شود و حتی واردات دارو نیز نمی‌توانیم انجام دهیم. اگر نرخ تورم که من آن را ۳۰ تـا ۳۵ درصد پیش‌بینی می کنم محقق شود و نرخ سود سپرده‌ها به همین ترتیب باشد، بانک‌ها بـاز هم ضرر می کنند. افرادی که تسـهیلات می گیرند بازپرداخت نمی کننـد. با توجه به قوانینی که مجلس در مورد امهال بدهی‌ها و بخشش سود تصویب کرد و بخشش جرایم کسـانی که بدهی‌های بالای یک میلیارد دارند، بانک‌ها شـرایط سـخت‌تری را تجربه خواهند کرد. در حالی که بانک‌ها قبلاً سود این جریمه‌ها را شناسایی کرده‌اند و در درآمدهایشان گنجانده‌اند الان چگونه باید آن را برگشت دهند؟ گفته‌اند که این سودها را محاسـبه کنند و از دولت بگیرند در حالی که دولت خود، کلی به شبکه بانکی بدهکار است. بنابراین با چنین شرایطی نقدینگی بانک‌ها محدودتر از همیشه خواهد شد. از سویی دیگر به خاطر وضعیت ارز، بازار بورس و خودرو بسیار سودآورتر از شبکه بانکی است و کسی رغبتی برای سپرده‌گذاری در شبکه بانکی ندارد. اعلام دولت برای گرفتن مالیات از سپرده‌های بالای یک میلیارد هم، باز محدودیت تازه‌تری بـرای بانک‌ها ایجاد خواهد کرد و در مجموع شـرایط حداقل ۲۰ درصد سخت‌تر از سال ۹۸ خواهد شد.

وضعیت پولشویی در کشورهای منتخب براساس شاخص ضد پولشویی بازل در سال ۲۰۱۷

کشور	نمره (دامنه نمره ۰ تا ۱۰)	رتبه در بین ۱۴۶ کشور
آلمان	۴,۷۸	۱۲۱
انگلیس	۴,۸۱	۱۱۸
آمریکا	۴,۸۵	۱۱۶
کره	۴,۹	۱۱۳
قطر	۵,۱۰	۱۰۷
ژاپن	۵,۳۶	۹۸
چین	۶,۵۳	۵۱
ترکیه	۶,۶۵	۴۳
ایران	۸,۶	۱

بازگرداندن ۷۰ درصد ارز صادراتی به کشور در سال ۹۸ رقم خورده است. آن هم زمانی که مسیرهای انتقال ارز محدود یا مسدود بودند. بنابراین کارنامه عملکرد صادرات در سال ۹۸ نه‌تنها قابل قبول بلکه بیانگر جهاد صادرکنندگان بوده است.

[آینده صادرات]

سال سخت صادرات

دولت شرایط را برای تنوع‌بخشی صدور کالاها فراهم کند

گزارش ۹۸

انقباض ارزش فروش کالا

صادرات کالاهای غیرنفتی نقش مهمی در اقتصاد کشورمان دارد. به خصوص در شرایط کنونی که تمام تلاش مسئولان در ظاهر کاهش وابستگی به نفت است اما در حال حاضر که به واسطه تحریم‌های آمریکا امکان فروش نفت وجود ندارد به نظر می‌رسد راه دیگری به جز توسعه صادرات غیرنفتی برای کشـــورمان باقی نمانده است. با وجود این، آمارها حکایت از کاهش ارزش صادرات غیرنفتی دارد که گفته می‌شود به دلیل تعدیل پایه‌های صادراتی است. به طوری که در فروردین امسال ۲ میلیارد و ۵۴۷ میلیون دلار کالا از کشور صادر شده است. در اردیبهشت‌ماه نیز ۵ میلیارد و ۸۶۵ میلیون دلار کالا به مقاصد صادراتی ارسال شده که نسبت به اردیبهشت رشد بیش از ۱۳۰ درصدی ارزش صادرات را نشان می‌دهد. با وجود این در خرداد صادرات کالا به ارزش ۳ میلیارد و ۸۷ میلیون دلار نشـــان از کاهش ۴۷/۳ درصدی دارد. صادرات کالا در تیر نیز به ارزش ۳ میلیارد و ۱۰۶ میلیون دلار بوده که نشان از رشد اندک نسبت به ماه پیش از آن دارد. روند افزایش اندک ارزش صادرات در مرداد نیز با رقم ۳ میلیارد و ۱۹۵ میلیون دلار صورت گرفته است. صادرات در شهریورماه امسال نیز به ارزش ۳ میلیارد و ۱۴۸ میلیون دلار بوده که نشان از کاهش ۱/۴۷ درصدی دارد. در مهرماه امسال نیز ۳ میلیارد و ۴۵۹ میلیون دلار صادرات کالا ثبت شده است که افزایش اندک ۹/۸۷ درصدی را نسبت به ماه گذشته‌اش نشان می‌دهد. البته مقایسه صادرات کالا چه به لحاظ وزنی و چه به لحاظ ارزشی با مهرماه سال گذشته نشان از کاهش صادرات دارد. در مهرماه سال ۹۶ صادرکنندگان توانستند ۱۰ میلیون و ۶۸۷ هزار تن کالا به ارزش ۴ میلیارد و ۱۰۳ میلیون دلار به مشـــتری‌های خارجی خود بفروشند. آمار صادرات آبان نیز نشان از انقباض شدید در این بخش دارد. ارزش صادرات ایران در آبان نسبت به مهر ۸۲۵ میلیون دلار کاهش یافته است. رقم صادرات در دومین ماه فصل پاییز، ۲ میلیارد و ۶۳۴ میلیون دلار ثبت شده که پایین‌ترین ارزش صادراتی از ابتدای اردیبهشت‌ماه امسال است. بررسی روند ماهانه صادرات بدون نفت خام طی ۲۱ ماه منتهی به آذر ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که بعد از اردیبهشت ۱۳۹۸، بالاترین میزان صادرات برابر با ۱۵/۲ میلیون تن در آذرماه همین سال اتفاق افتاده است. این موضوع برای ارزش صادرات نیز صادق است؛ یعنی دومین رکورد ارزش صادرات کشور از ابتدای فروردین ۱۳۹۷ تا آذر ۱۳۹۸ متعلق به آذر سال ۱۳۹۸ و برابر با ۴/۸ میلیارد دلار است. بر اساس این گزارش، رشد ماهانه صادرات در آذر ۱۳۹۸ نسبت به آبان همین سال از نظر ارزشی برابر با ۷۸ درصد بوده که قابل توجه است. آخرین آمار صادراتی نیز مربوط به دی‌ماه ۹۸ است که نشان می‌دهد ۱۱ میلیون و ۷۶۱ هزار تن کالا به ارزش ۳ میلیارد و ۶۱۲ میلیون دلار در این ماه صادرات داشته‌ایم.

پیش‌بینی ۹۹

امید به افزایش صادرات

صادرکنندگان کشور مهم‌ترین آسیب وارد به این بخش را تصمیمات یک‌شبه و بدون کارشناسی می‌دانند که نه‌تنها کمکی به توسعه صادرات غیرنفتی نمی‌کند بلکه موانع پیش روی آنها را بیشتر نیز کرده است. به اعتقاد آنها در صورتی که دولت تمایل دارد صادرات غیرنفتی در سال ۹۹ افزایش یابد باید در وضع تعرفه‌ها با دقت بیشتری عمل کند و شرایط را برای تنوع‌بخشی صدور کالاها فراهم کند. در حال حاضر ۵۰ درصد از صادرات ایران محصولات کشاورزی، معدن و صنعتی است که در بخش کشاورزی بیشتر محصول و مواد غذایی و در بخش معدن و پتروشیمی نیز بیشتر مواد اولیه بوده که ناشی از ضعف زیرساخت‌ها در زنجیره تولید است. بنابراین در صورتی که شرایط به لحاظ قانونی فراهم باشد امکان افزایش وزن صادرات در سال ۹۹ وجود دارد.



اعداد سال

۵,۸۶۵

میلیارد دلار

بیشترین صادرات ارزشی کالا در سال ۹۸ بوده است

۱۵,۲

میلیون تن

صادرات کالای غیرنفتی در آذرماه سال جاری صورت گرفته است

۳۱,۸۴۱

میلیارد دلار

ارزش صادرات ۹ ماهه سال جاری بوده است

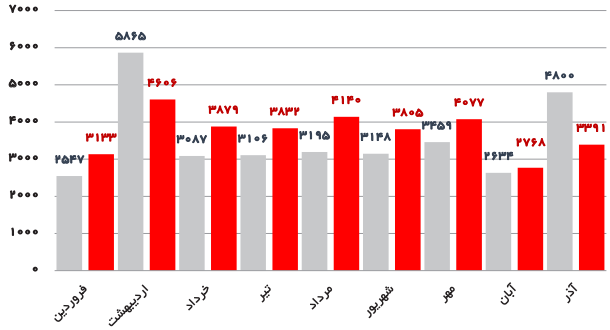


محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

سال ۹۸ ســـالی پرفراز و نشـــیب برای تجارت کشور به خصوص صادرات بوده است. در این سال از یک سو کشور در شرایط سخت تحریم‌ها قرار گرفت و از سوی دیگر نیاز به ارز حاصل از صـــادرات افزایش یافت. از این رو ارزش ارز صادرات و ارزآوری صادرات غیرنفتی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در همین راســـتا عملکرد خوب صادرکنندگان موجب شد تا امســـال ارز مورد نیاز برای واردات کالاها به جز کالاهای اساسی از طریق ارز حاصل از صادرات تأمین شود که این امر نشان‌دهنده فاصله گرفتن اقتصاد ایران از نفت و پیش رفتن به سمت اقتصاد غیرنفتی است. اگرچه سال ۹۸ ســـخت‌ترین سال از نظر وضعیت سیاسی بین‌المللی و تحریم‌ها محسوب می‌شود، اما آمارهای صادراتی در ۱۰ ماه منتهی به دی‌ماه ۹۸ نشان می‌دهد وزن صادرات نســـبت به مدت مشابه سال قبل با افزایش ۲۱ درصدی روبه‌رو بوده است. حال آن که در ارزش صادرات با افت ۳ درصدی روبـــه‌رو بوده‌ایم؛ ولی این افت، به دلیل تعدیل پایه‌های صادراتی رقم خورده و واقعیت این است که صادرات افزایش یافته اســـت. آمارهای منتشرشده نشان می‌دهد که سهم اقتصاد ایران در سال ۹۸ از اقتصاد جهانی بزرگ‌تر شده که این اتفاق در شرایط تحریم بسیار حائز اهمیت است. علاوه بر آنچه گفته شد، اتفاق دیگری که می‌تواند در حـــوزه صادرات ۹۸ مورد توجه باشـــد، بازگرداندن ۷۰ درصد ارز صادراتی به کشـــور است. آن هم زمانی که مسیرهای انتقال ارز محدود یا مسدود بودند. بنابراین کارنامه عملکرد صادرات در سال ۹۸ نه‌تنها قابل قبول بلکه بیانگر جهاد صادرکنندگان بوده است.

مقایسه ارزش صادرات کالای غیرنفتی سال ۹۷ و ۹۸ (میلیون دلار)



واردات در سالی که گذشت با مشکلات متعددی مواجه بود که مهم‌ترین آنها ممنوعیت واردات برخی اقلام با هدف حمایت از تولید داخل بود؛ سیاستی که هرچند انتقاد بخش خصوصی را به دنبال داشت اما موجب تغییر نظر مسئولان دولتی نشد

نفس تنگ واردات

آیا نگاه دولت به واردات کالا به کشور در سال آینده تغییر خواهد کرد؟

گزارش ۹۸

دست‌انداز ورود کالا

واردات در سالی که گذشت با مشکلات متعددی مواجه بود که مهم‌ترین آنها ممنوعیت واردات برخی اقلام با هدف حمایت از تولید داخل بود؛ سیاستی که هرچند انتقاد بخش خصوصی را به دنبال داشت اما موجب تغییر نظر مسئولان دولتی نشد. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که واردات و صادرات دو بال مهم تجارت هر کشور به حساب می‌آیند و برخورد دستوری عواقب خوشی برای اقتصاد ندارد. موضوعی که با بررسی آمار تجارت خارجی نیز قابل مشاهده است چرا که کاهش جدی واردات در سال جاری را شاهد بودیم. بنابر آمار، در اولین ماه سال ۲ میلیارد و ۳۳۴ میلیون دلار کالا به کشور وارد شده است که در مقایسه با فروردین سال ۹۷ کاهش ۷/۶۵ درصدی در ارزش را نشان می‌دهد. هرچند واردات کالا در ۹۸ نسبت به ۹۷ روند کاهشی را دنبال کرده است اما در صورتی که واردات را به صورت ماهانه نیز مقایسه کنیم شاهد کاهش ارزش واردات به کشور خواهیم بود. به طوری که در اردیبهشت با ورود ۴ میلیارد و ۴۲۹ میلیون دلار شاهد افزایش بیش از ۸۹ درصدی در واردات کالا به کشور هستیم. در سومین ماه فصل بهار اما با کاهش ۲۰/۵ درصدی، ارزش کالاهای واردشده به کشور ۳ میلیارد و ۵۲۰ میلیون دلار بوده است. در تیر نیز با واردات ۴ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار واردات شاهد افزایش ۱۴/۴ درصدی هستیم. اما بار دیگر در مرداد با واردات ۳ میلیارد و ۴۲۹ میلیون دلاری کاهش ۱۴/۸ درصدی در ورود کالا به کشور صورت گرفته است، رقمی که در شهریور نیز تغییرات بسیار اندکی را به خود دید؛ به طوری که در این ماه ۳ میلیارد و ۴۸۲ میلیون دلار رقم واردات کالا به کشور بوده است. موضوعی که در مهر و آبان نیز تکرار شده، به طوری که ارزش واردات در این دو ماه به ترتیب ۳ میلیارد و ۹۵۲ دلار و ۳ میلیارد و ۲۱۰ میلیون دلار بوده است. در آذرماه نیز با واردات ۳ میلیارد و ۴۵۴ میلیون دلار شاهد افزایش نسبت به ماه‌های پیش از آن هستیم.

آخرین آمار مربوط به واردات، متعلق به دی‌ماه است که نشان می‌دهد در ازای خرید ۳ میلیون و ۶۲۹ هزار تن کالا، ۴ میلیارد و ۲۴۵ میلیون دلار پرداخت شده است.

پیش‌بینی ۹۹

این راه مسدود می‌ماند؟

آن‌گونه که به نظر می‌رسد سال ۹۹ نیز در ادامه سال‌های کنونی وضعیت واردات در شرایط بغرنجی به سر خواهد برد. چرا که دیدگاه دولت همچنان کنترل جدی این بخش به منظور کاهش خروج ارز از کشور است. در واقع به دنبال افزایش نرخ ارز و همچنین سیاست‌های اتخاذی از سوی بانک مرکزی و نیز اعلام محدودیت‌های وارداتی متعدد و ممنوعیت ۱۵۰۰ قلم کالا، شاهد کاهش قابل توجه میزان واردات به کشور هستیم. با وجود این، دولت در پیش‌بینی بودجه سال آینده ۲۰هزار میلیارد تومان مالیات بر واردات را برآورد کرده است. این رقم هرچند که نسبت به بودجه سال ۹۸ حدود ۳۸ درصد کاهش نشان می‌دهد اما نشان از افزایش مالیات پرداختی واردکنندگان دارد. در واقع رقم برآوردشده، ۷/۸ درصد بیش از مبلغ پرداختی واقعی امسال واردکنندگان است. در هر صورت طی سال‌های گذشته شاهد تحقق نیافتن برنامه‌های درآمدی دولت از محل واردات بودیم که دلیل آن نیز اعمال قوانین محدودکننده در این حوزه بوده است.

اعداد سال

۳۷,۵۷

میلیارد دلار

در ۹ ماهه سال جاری واردات کالا به کشور بوده است

۱۸,۳۱

درصد

افزایش واردات کالا در ۹ ماهه سال جاری نسبت به سال ۹۷ صورت گرفته است

۲۰

هزار میلیارد تومان

درآمد مالیات بر واردات از سوی دولت در بودجه ۹۹ برآورد شده است

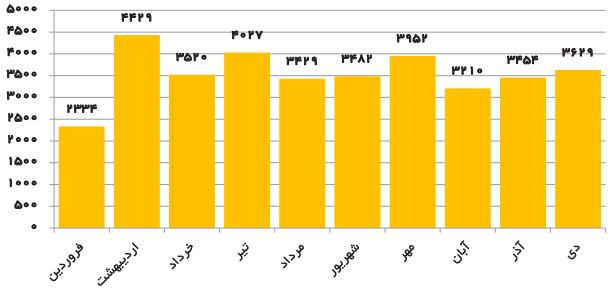


محمدمهدی نهاوندی

عضو هیئت مدیره فدراسیون واردات ایران

سال ۱۳۹۸ را با همه مشکلاتی که بر بخش خصوصی گذشت، با صبوری پشت سر گذاشتیم. اما عبور از بحران‌های تجارت خارجی در سال ۹۹ به این سادگی نیست. قطعاً هدف اصلی دشمن از جنگ اقتصادی، زمین‌گیر کردن کسب و کارها و ایجاد فشار بر دهک‌های پایین و متوسط جامعه بوده است و ضرورت آمادگی کشور برای مواجهه با مشکلات سال ۹۹ الزامی است. در سال ۹۸ با تأمین کالاهای اساسی و مواد اولیه تولید و تنظیم بازار این اقلام این هدف نقش بر آب شده است. ازجمله مهم‌ترین معضلات تجارت خارجی سال ۹۸ موضوع رسوب کالا در مبادی ورودی کشور بود. همچنین در شرایطی که در سال ۹۸ کلیه خطوط اعتباری خارجی و مسیرهای انتقال پول برای تجارت خارجی تحت کنترل شدید و بعضاً ریسک بالا است، باید در مقررات بانکی سازوکار استفاده از باقی‌مانده اعتبار تجاری تجار ایرانی در دنیا پیش‌بینی شود. اگر بانک مرکزی تأمین ارز کالاهای وارداتی را به صورت مدت‌دار تضمین کند، بخش قابل توجهی از مشکلات رسوبی و هزینه‌های ناشی از آن برطرف خواهد شد و ثبات چرخه تأمین کالا نیز تقویت خواهد شد. از سویی اگر ارز مورد نیاز نهاده‌های تولید تأمین شود، دولت ناچار نیست هزینه بیشتری برای واردات کالای نهایی بپردازد و فرصت‌های شغلی نهفته در بخش تولید را از دست بدهد. امروز بخش خصوصی بر پایه ظرفیت و توان خود می‌تواند به دنبال اصلاح مقررات بانکی از سوی بانک مرکزی اعتبار یک الی دو میلیاردی خود را وارد چرخه تجارت کند. بدین ترتیب دولت با بهره‌گیری از این ظرفیت بالقوه بخش خصوصی و به‌ویژه واردکنندگان قادر است در سطح بالایی به ثبات در مسیر تأمین کالاهای اساسی و مواد اولیه تولید در کشور دست پیدا کند.

ارزش واردات در سال ۹۸ (میلیون دلار)



نقش کلیدی صنعت کشور در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال‌زایی بر کسی پوشیده نیست. با وجود آن‌که تاکیدات بسیاری بر تمرکز بر بخش صنعت به عنوان یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی و خروج کشور از وابستگی به نفت صورت می‌گیرد اما شاهدیم که روند صنعتی شدن در کشورمان به کندی صورت می‌گیرد.

[آینده صنعت]

صنعت اقتصاد را نجات می‌دهد؟

آیا بخش صنعت در پیوند با سایر بخش‌های اقتصادی می‌تواند اثر مثبت بر اقتصاد کشور داشته باشد؟

گزارش ۹۸

حال ناخوش صنعت

حال و روز این روزهای بخش صنعت نیز همچون اقتصاد کشـــور اســـت. به واسطه بازگشت تحریم‌ها علیه کشورمان برخی بخش‌های صنعتی به دلیل قطع ارتباط با جهان آســـیب دیدند. اما آن‌گونه که آمار وزارت صنعت و معدن نشان می‌دهد اوضاع آن‌چنان که به نظر می‌رســـد هم بد نیست. بنابر آمار این وزارت‌خانه، تعداد جوازهای تأسیس در فروردین سال جاری ۱۰۳۰ فقره بوده که در اردیبهشت ماه به ۲۵۶۹ فقره رسیده است که این موضوع نشان از افزایش بیش از ۱۵۹ درصدی دارد. با وجود این در خرداد تعداد ۲۲۴۷ فقره مجوز صادر شده که نسبت به ماه گذشته خود کاهش ۱۶ درصدی را نشان می‌دهد. با وجود این در چهارمین ماه سال یعنی تیر تعداد ۲۴۰۹ فقره جواز تأسیس صادر شده که در مقایسه با ماه پیش از خود افزایش ۷/۲ درصدی را نشان می‌دهد. بنابر آمار وزارت صنعت در مرداد سال ۹۸ تعداد ۲۱۷۰ فقره مجوز صادر شده که در مقایسه با تیر نشان از کاهش ۹/۹ درصدی داشته است. آمار شهریور نیز با صدور ۲۱۵۸ فقره کاهش جزئی ۰/۵ درصدی نسبت به ماه پیش از خود داشته اما در مهرماه با صدور ۲۳۵۸ فقره مجوز تأسیس افزایش ۹/۲ درصدی نسبت به ماه گذشته صورت گرفته است. در آخرین آمار منتشرشـــده یعنی آبان‌ماه بار دیگر شاهد کاهش ۱۷/۶ درصدی در مقایسه با مهر هستیم؛ در این ماه تعداد ۱۹۴۲ فقره مجوز تأسیس صادر شده است.

در فروردین‌ماه سال جاری تعداد ۲۸۳ فقره صادر شده که این رقم در اردیبهشت به ۵۵۱ عدد رسیده است، بر این اساس افزایش بیش از ۹۴ درصدی در مقایسه با اولین ماه سال را شاهد هستیم. در خرداد نیز تعداد ۴۸۱ پروانه بهره‌برداری صادر شده که کاهش ۱۲/۷ درصدی در مقایســـه با ماه گذشته‌اش را نشـــان می‌دهد. صدور ۵۹۵ فقره پروانه بهره‌برداری در تیر نیز افت ۲۳/۷ درصدی را موجب شـــده است. در مرداد و شهریور نیز به ترتیب با ۵۰۳ و ۴۷۹ فقره شاهد کاهش پروانه‌های بهره‌برداری هستیم. با این وجود در مهر با صدور ۵۷۴ فقره پروانه شاهد افزایش ۱۹/۸ درصدی نسبت به ماه پیش از آن هستیم. در آبان نیز با صدور ۴۳۲ فقره پروانه بهره‌برداری کاهش ۲۴/۷ درصدی را نسبت به ماه پیش از آن نشان می‌دهد.

پیش‌بینی ۹۹

حرکت حلزونی صنعت به سمت رشد؟

نقش کلیدی صنعت کشـــور در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال‌زایی بر کسی پوشیده نیست. با وجود آن‌که تاکیدات بسیاری بر تمرکز بر بخش صنعت به عنوان یکی از عوامل مهم رشـــد اقتصادی و خروج کشور از وابستگی به نفت صورت می‌گیرد اما شاهدیم که روند صنعتی شدن در کشورمان به کندی صورت می‌گیرد. با این حال در لایحه بودجه سال آینده بودجه وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) ۲۷۳۸ میلیارد و ۶۷۷ میلیون تومان پیش‌بینی شده که نســـبت به بودجه ۲۲۵۸ میلیارد و ۵۹۸ میلیون تومانی این وزارت‌خانه در قانون بودجه سال جاری ۲۱.۲ درصد افزایش داشته است. این آمار نشان از آن دارد که بخش صنعت کشور در صورت حمایت و البته مدیریت صحیح منابع مالی، قابلیت تاثیرگذاری بیشتر بر مولفه‌های اقتصادی کشور را دارد. کارشناسان معتقدند در صورت تخصیص بهینه منابع و تأمین اعتبارات بخش صنعت این بخش می‌تواند در شرایط کنونی کشور به خصوص در بخش اشتغال‌زایی و پیوند با سایر بخش‌های اقتصادی اثر جدی داشته باشد.

اعداد سال

۲۱,۲
درصد
افزایش در بودجه وزارت صمت در لایحه بودجه ۹۹ صورت گرفته است

۱۹۸۱۲
جواز
تأسیس در ۹ ماهه سال ۹۸ صادر شده که رشد ۱۸ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ دارد

۴۵۶۷
پروانه
بهره‌برداری در ۹ ماهه امسال صادر شده که افزایش ۴/۷ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ دارد

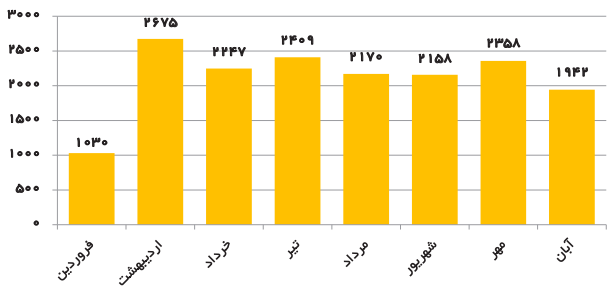


محمدرضا زهره‌وندی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

رشد اقتصادی که در دهماهه ســـال ۱۳۹۸ اعلام شد، منفی ۷.۸ درصد با احتساب نفت و بدون احتساب نفت صفر است. بنابراین بر اساس همین آمار، در شرایط فعلی صنعت هیچ رشدی نداشته است. شاید بتوان گفت این خبر خوشحال‌کننده‌ای است. چراکه با توجه به وضعیت کنونی، پیش‌بینی‌ها حکایت از منفی بودن رشد داشت. برخی از صنایع که ارتباط مســـتقیم با مصارف و ارزاق عمومی دارد مانند صنایع دارویی، آشـــامیدنی، صنایع غذایی یا از این دســـت، متناسب با درخواست‌ها و رشد جمعیت و نیازهای آنها رشـــد می‌کند. اما در برخی از صنایع نیازمند واردات برای تأمین مواد اولیه و دستگاه‌ها و ماشین‌آلات تولید هستیم تا بتوانیم محصولی را ارائه دهیم. در این دست از صنایع به دلیل مشکلاتی که در خصوص محدودیت‌های ارزی و تجاری مطرح اســـت و مشکلات ناشـــی از تأمین ارز، ترخیص کالا از گمرک و مصائب حمل و نقل، با رشـــد منفی مواجه شده‌ایم. از آنجا که صنعتگران در این شـــرایط با مشکلات زیادی دســـت و پنجه نرم می‌کنند، در نتیجه همین رشد صفر برای ما خبر خوشـــایندی خواهد بود. اما در ســـال ۹۹ بســـیاری از صنایع ما با تحریم‌های قابل توجهی برای صادرات روبه‌رو خواهند بود. بســـیاری از تولیدات ما نیز صادرات‌محورند و اشـــتغال‌زایی خوبی دارند. حال با توجه به محدودیت‌های تحریـــم و با توجه به این‌که واردات مواد اولیه و ماشـــین‌آلات تحت تأثیر تحریم‌ها قرار می‌گیرد، نمی‌توان سال آینده چشم‌انداز خوبی برای صنعت متصور بود.

تعداد جوازهای تاسیس بخش صنعت در سال ۹۸



بسیاری از کارشناسان بر شناسایی ظرفیت معادن کشور تاکید دارند و معتقدند در صورتی که قرار است وابستگی به درآمدهای نفتی کشور کاهش پیدا کند، دولت می‌تواند از طریق راه‌اندازی و توسعه بخش معادن کشور چالش‌های پیش روی خود در اقتصاد را تا حدودی کاهش دهد.

نجات معدنی

بخش معدن می‌تواند کاهش درآمدهای نفتی را پوشش دهد

گزارش ۹۸

تصویر وضعیت معادن در سال ۹۸

در اولین ماه سال جاری تعداد ۶۰ پروانه اکتشاف معدن صادر شده است. اما در اردیبهشت تعداد پروانه‌های صادرشده به ۹۵ عدد رسید تا افزایش ۵۸/۳ درصدی نسبت به فروردین در این بخش ثبت شود. با وجود این در خرداد با صدور ۸۴ پروانه بهره‌برداری در بخش معدن نسبت به ماه گذشته شاهد کاهش ۱۱/۵۷ درصدی بوده‌ایم. در این میان اما در چهارمین ماه امسال یعنی تیر با صدور ۱۰۱ پروانه افزایش ۲۰/۲۳ درصدی نسبت به ماه گذشته‌اش صورت گرفته است. افت و خیز در روند صدور پروانه‌های بهره‌برداری معدن در مرداد نیز همچنان به چشم می‌خورد چرا که در این ماه بار دیگر شاهد افت ۳۶/۶ درصدی در این بخش نسبت به تیر سال جاری هستیم. بنابر آمار وزارت صنعت و معدن در این ماه تعداد ۶۴ پروانه در بخش معدن صادر شده است. روند سینوسی افزایش و کاهشی و بالعکس در شهریور نیز مشاهده می‌شود به طوری که در این ماه با صدور ۳۳ پروانه کاهش ۴۸/۸ درصدی نسبت به ماه گذشته‌اش دارد. در مهر نیز با صدور ۶۷ پروانه اکتشاف در مقایسه با شهریور شاهد کاهش بیش از ۱۰۳ درصدی هستیم. آمار تعداد پروانه‌های اکتشاف صادرشده بعد از مهر اعلام نشده است. بررسی آمار وزارت صنعت، معدن وتجارت نشان می‌دهد صدور گواهی کشف افت و خیز کمتری داشته است. به طوری که در فروردین سال جاری تعداد ۲۶ فقره گواهی کشف صادر شده است. در اردیبهشت و خرداد نیز به ترتیب با صدور ۴۰ و ۴۴ فقره افزایش ۵۳/۴ و ۱۰ درصدی را نسبت به ماه‌های پیش از خود نشان می‌دهد. صدور ۵۳ گواهی در تیر نیز نشان از افزایش ۲۰/۴ درصدی نسبت به خرداد دارد. در مرداد امسال اما با صدور ۳۲ گواهی کشف معدن افت ۳۹/۶ درصدی نسبت به ماه گذشته‌اش را شاهد هستیم. افزایش گواهی‌های کشف صادرشده در شهریور به ۵۴ فقره موجب افزایش ۶۸/۷ درصدی نسبت به ماه پیش از آن شده است. در مهرماه امسال بار دیگر با صدور ۴۰ فقره گواهی کشف کاهش ۲۵/۹ درصدی را شاهد هستیم.

پیش‌بینی ۹۹

رشد مشروط معدن

معدن یکی از موتورهای محرکه اقتصاد کشور است که در شرایط کنونی کشور که تحریم است می‌تواند نقش بسزایی در تأمین منابع مالی داشته باشد. برهمین اساس نیز بسیاری از کارشناسان بر شناسایی ظرفیت معادن کشور تاکید دارند و معتقدند در صورتی که قرار است وابستگی به درآمدهای نفتی کشور کاهش پیدا کند، دولت می‌تواند از طریق راه‌اندازی و توسعه بخش معادن کشور چالش‌های پیش روی خود در اقتصاد را تا حدودی کاهش دهد. فعالان بخش خصوصی معتقدند که در حالی که آنها به دنبال اشتغال‌زایی از طریق احیای معادن هستند اما دولت با اعمال برخی قوانین کمکی به اجرایی شدن این روند نمی‌کند. در حال حاضر ۹۸/۳ درصد از معادن ایران کوچک‌مقیاس هستند و ۸۵ درصد سهم اشتغال معادن هم مربوط به معادن کوچک است که این بخش ۶۵ درصد تولید را به خود اختصاص داده است.

اعداد سال

۲۸۰۰

میلیارد تومان

درآمد بهره مالکانه از معادن در لایحه بودجه ۹۹ در نظر گرفته شده است

۵۰۴

فقره

پروانه اکتشاف در ۷ ماهه سال جاری صادر شده است

۲۸۹

فقره

گواهی کشف در ۷ ماهه سال جاری صادر شده است

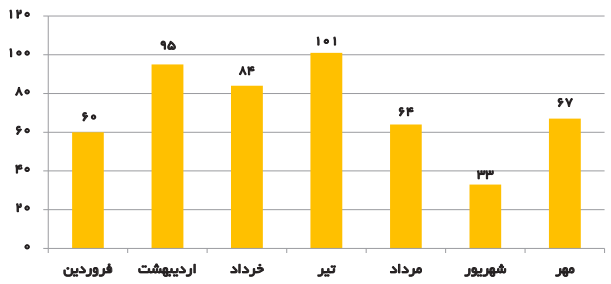


محمدرضا بهرامن

رئیس خانه معدن

معدن برای ایران به عنوان یک مزیت مطرح است. از این رو انتظار می‌رفت که این بخش در شرایط مطلوبی قرار گیرد. حال آن که این انتظار محقق نشده است. در بررسی معدن نیاز است که زنجیره ارزش به طور کامل پایش شود؛ از اکتشاف تا بهره‌برداری. در سال ۹۸ در بخش اکتشاف با توجه به کارهایی که انجام شده می‌توان امیدوار بود که اتفاقات خوبی در انتظار این بخش است. اما در بهره‌برداری و کشف بازارهای جدید در این سال موفق نبوده‌ایم. تجهیزات مربوط به بخش معدن تجهیزات فرسوده‌ای است. از این رو قیمت تمام‌شده محصولات این بخش را افزایش می‌دهد. البته ما به دنبال حل این مسئله بوده‌ایم. اما نگاه‌های موجود در بخش معدن به دلیل این که اشرافی به موضوعیت بخش معدن ندارند، جامع نیستند و از این رو تصمیم گیری درستی در این‌باره صورت نمی‌گیرد. تجهیزات مورد نیاز معدنکاران وارد گمرکات شده اما ترخیص نشده است. به دلیل رویکرد موجود در بانک مرکزی مبنی بر کنترل بازار ارز، این مصائب گریبان‌گیر بخش معدن شده است. متاسفانه ما فرصت‌ها را شکار نمی‌کنیم. اگر این‌طور بود معادن کوچک ما امروز درگیر مشکل تأمین ماشین آلات نبودند. آنها در حال حاضر مجبور به تأمین تجهیزات از بازار موجود هستند که توجیه اقتصادی را برای معادن کوچک پایین می‌آورد. مدیریت در این بخش به درستی انجام نشده است. به رغم اجازه قانون مبنی بر واردات ماشین آلات دست‌دوم، برای این مسئله هم مشکلاتی ایجاد شده و معادن کوچک برای بازارگشایی به مشکل برخورده‌اند. بخش معدن بیمار است و باید درمان شود.

تعداد پروانه‌های اکتشاف معدن در سال ۹۸



کارشناسان معتقدند که معمولاً زمانی که تعداد معاملات مسکن در تهران به زیر ۶ هزار فقره سقوط می‌کند، وضعیت بازار دچار «رکود سنگین» است که بازگشت به روال عادی در آن وضعیت بسیار دشوار می‌شود.

[آینده مسکن]

سقوط بازار مسکن

آمارها حکایت از کاهش معاملات مسکن شهر تهران در سال جاری دارد

گزارش ۹۸

سایه رکود بر خانه‌های تهران

بازار مسکن در حالت رکود به سر می‌برد. بانک جهانی در گزارش سال جدید میلادی خود به کاهش معاملات مسکن اشاره کرده و همچنین افزایش قیمت خانه از پارسال تا امسال را حدود ۷۸ درصد اعلام کرده است. آمار و ارقام داخلی نیز از کاهش معاملات مسکن از ابتدای سال جاری تاکنون خبر می‌دهند. بنابر آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی، در فروردین سال جاری تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۳/۴ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۲/۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. کارشناسان معتقدند که معمولاً زمانی که تعداد معاملات مسکن در تهران به زیر ۶ هزار فقره سقوط می‌کند، وضعیت بازار دچار «رکود سنگین» است که بازگشت به روال عادی در آن وضعیت بسیار دشوار می‌شود. در اردیبهشت‌ماه امسال، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۲/۱ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۶/۵ درصد افت را نشان می‌دهد.

در خردادماه نیز شرایط کاهشی ادامه یافت به طوری که معاملات با حجم ۶ هزار واحد مسکونی صورت گرفت که نشان از افت ۵۹/۸ درصدی نسبت به خرداد سال گذشته دارد. روند کاهشی حجم معاملات در تیر نیز موجب شد تنها ۴/۸ هزار واحد مسکونی مورد معامله قرار بگیرد و کاهش ۶۴/۶ درصدی را نسبت به تیر سال گذشته ثبت کند. تعداد معاملات در مرداد نیز با ۳/۳ هزار واحد مسکونی افت ۷۲/۶ درصدی را موجب شده است. گزارش بانک مرکزی ایران در خصوص تحولات بازار مسکن شهر تهران در شهریورماه امسال نیز نشان از رکود شدید معاملات در پایتخت دارد. بر این اساس کاهش تعداد معاملات مسکن در تهران در شهریور امسال نسبت به ماه مشابه سال قبل ۷۳ درصد کمتر شده است. روند تنزلی در مهرماه و آبان‌ماه نیز حجم معاملات ۳/۴ هزار و ۴/۱ هزار واحد مسکونی ادامه داشت که به ترتیب افت ۶۳/۷ درصدی و ۴۰/۷ درصدی را موجب شده است.

بعد از ماه‌ها روند کاهشی در آذرماه شاهد افزایش ۴۰ درصدی حجم معاملات مسکن در شهر تهران نسبت به ماه مشابه سال گذشته بوده‌ایم. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد که در این ماه ۹/۵ هزار واحد مسکونی معامله شده است. روندی که در دی‌ماه نیز ادامه یافت به طوری که با حجم معاملات ۱۰/۷ هزار واحد مسکونی شاهد رشد ۵۹ درصد نسبت به دی‌ماه سال گذشته بوده‌ایم.

پیش‌بینی ۹۹

رونق به بازار مسکن بازمی‌گردد؟

بازار مسکن تهران که پرحجم‌ترین معاملات در آن صورت می‌گیرد، همچنان رکودی است. هرچند این شرایط کلی بازار مسکن در کشور نیز هست. بر همین اساس این سؤال پیش می‌آید که آیا بخش مسکن قرار است در رکودی چندساله باقی بماند یا این‌که شاهد رونق معاملات همسو با افزایش قیمت‌ها خواهیم بود. در صورتی که برخی معتقدند رکود سال ۹۸ به سال آینده نیز سرایت خواهد کرد و این روند تا چند سال ادامه خواهد داشت اما در این میان برخی معتقدند که به دنبال کاهش مشکلات شاهد رونق بازار مسکن خواهیم بود.



اعداد سال

۲۱۵۳۷

واحد
مسکونی
در فصل بهار سال جاری
معامله‌شد

۱۰۸۶۹

معامله
در فصل تابستان سال ۹۸
صورت گرفت

۱۷

هزار
واحد مسکونی
نیز در پاییز سال جاری
معامله‌شد

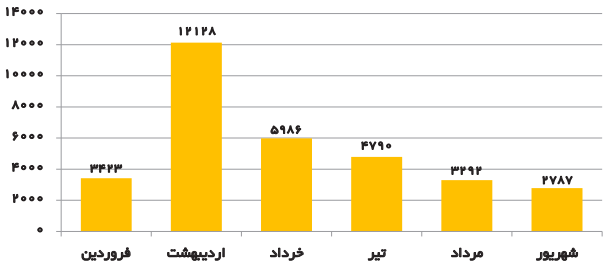


فردین یزدانی

کارشناس بازار مسکن

بعد از دو سال افزایش چشم‌گیر مسکن، سال ۹۸ نیز با رشد نسبتاً طوفانی مسکن شروع شد و افزایش قابل توجهی را در بهار تجربه کرد. اما این روند تغییر قیمت‌ها از تیرماه کند شد. به گونه‌ای که در طول تابستان و پاییز قیمت‌ها با ثبات تقریبی همراه بود. اما در دو ماه گذشته قیمت مسکن مجدداً روند افزایشی را طی کرده است. در مجموع قیمت مسکن در سال ۹۸ افزایش داشته است. اما این افزایش کمتر از تورم یا حول و حوش تورم ارزیابی می‌شود. این در حالی است که در دو سال گذشته قیمت مسکن بیش از تورم افزایش یافته بود. اما قیمت‌های واقعی مسکن در سال ۹۸ پس از کسر تورم، نسبتاً ثابت مانده است. انتظار می‌رود در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ هم همین روند را طی کند. اما پیش‌بینی تورم ۲۵ درصد برای سال آینده نمی‌تواند این چشم‌انداز را به ما بدهد که قیمت مسکن در سال آینده کاهش خواهد یافت. بنابراین روند افزایشی قیمت مسکن در سال آینده نیز تداوم خواهد داشت؛ اما از نرخ تورم کمتر خواهد بود. اجاره‌بها نیز همین روند افزایشی را در سال ۹۸ طی کرده است. اجاره‌بها به درآمدهای جامعه و تورم مرتبط است و تاثیر قیمت مسکن بر اجاره‌بها در سال‌های رونق کم است. اما در سال‌های رکود اجاره‌بها روند افزایش خود را ادامه می‌دهد تا نسبت آن با قیمت مسکن متعادل شود. اجاره بازدهی بازار مسکن است، بنابراین نسبت قیمت به اجاره نقش مهمی در ارزیابی بازار مسکن دارد که می‌تواند در تشخیص وجود حباب در بازار مسکن کمک کند. ارزیابی این مسئله در شرایط کنونی نشان می‌دهد که بازار مسکن دارای حباب است.

حجم معاملات مسکن تهران در سال ۹۸



پیش از تحریم‌ها صادرات نفت ایران در ماه می سال ۲۰۱۸ رکورد زد و به حدود ۲/۷ تا ۲/۸ میلیون بشکه در روز رسید اما بعد از این ماه روند کاهشی صادرات آغاز شد. آن‌گونه که منابع خارجی در گزارش‌هایشان درج کرده‌اند، صادرات نفت ایران به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است.

روند تدریجی سقوط صادرات نفت

آیا ایران می‌تواند در سال آینده صادرات نفت خود را افزایش دهد؟

گزارش ۹۸

بزرگ‌ترین آسیب‌دیده تحریم

بزرگ‌ترین منفعت ایران از زمان اجرایی شدن برجام، در صنعت نفت و گاز نمود پیدا کرد. هرچند این منفعت دیری نپایید و ایالات متحده از این قرارداد بین‌المللی خارج شد و در ماه نوامبر سال ۲۰۱۸ تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کرد تا از این طریق صادرات و درآمدهای نفتی ایران کاهش پیدا کند. هدفی که به نظر می‌رسد محقق شده است چرا که گفته می‌شود این تحریم‌ها صادرات نفت را که منبع اصلی درآمد کشورمان است نصف کرده است. در این میان دولت آمار و ارقام مرتبط با تولید و صادرات نفت را اعلام نمی‌کند. بنابر منابع بین‌المللی در ماه‌های ژانویه، فوریه و مارس سال ۲۰۱۹ میزان تولید نفت ایران ۲/۷ میلیون بشکه در روز بوده است اما در ماه آوریل شاهد کاهش تولید به ۲/۵ میلیون بشکه در روز هستیم که روند کاهشی در ماه می ادامه داشته به طوری که تولید در این ماه به میزان ۲/۳ میلیون بشکه در روز و ماه ژوئن به ۲/۲ میلیون بشکه در روز رسیده است. در جولای ۲۰۱۹ تولید نفت کشورمان همچنان ۲/۲ بشکه در روز با کاهش اندکی نسبت به ماه پیش از خود بوده است و در ماه‌های، آگوست و سپتامبر نیز به حدود ۲/۱ بشکه در روز رسید. این روند کاهشی در ماه‌های دیگر نیز ادامه داشت تا این‌که در آخرین ماه سال میلادی ۲۰۱۹ یعنی دسامبر میزان تولید نفت ایران ۲ میلیون بشکه در روز تخمین زده شده است. در خصوص روند صادرات نفت کشورمان نیز وضعیت آمار و ارقام نامطمئن‌تر از تولید است. پیش از تحریم‌ها صادرات نفت ایران در ماه می سال ۲۰۱۸ رکورد زد و به حدود ۲,۷ تا ۲,۸ میلیون بشکه در روز رسید اما بعد از این ماه روند کاهشی صادرات آغاز شد. آن‌گونه که منابع خارجی در گزارش‌هایشان درج کرده‌اند، صادرات نفت ایران به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده و بخش مهمی از آن پنهانی است و از طریق انتقال کشتی به کشتی است. حتی برخی از آمارها حکایت از صادرات کمتر از ۳۰۰ میلیون بشکه در روز را دارند. از آنجا که کشتی‌های ایرانی برای جلوگیری از ردگیری، رادارهای خود را خاموش می‌کنند بنابراین آمار دقیقی نمی‌توان از میزان صادرات نفت ایران ارائه کرد. اخیراً وب‌سایت تانکر ترکر برآورد کرده است که تولید نفت ایران در ژانویه ۲۰۲۰ به یک میلیون بشکه در روز رسیده است. یکی از کارشناسان این سایت می‌گوید مقصد این محموله شرق آسیا و دریای مدیترانه بوده است.

پیش‌بینی ۹۹

خوش‌بینی به صادرات یک میلیون بشکه‌ای؟

درآمدهای ناشی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در سال آینده حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که در مقایسه با رقم مصوب سال جاری ۱۰۵ هزار میلیارد تومان کاهش دارد. دولت پیش‌بینی کرده تا در بودجه سال آینده ۹۸ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان از محل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای که از درآمدهای نفتی و سایر تشکیل می‌شود کسب درآمد کند. بر این اساس منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی ۴۸ هزار و ۲۹۸ هزار میلیارد تومان تعیین شده که در مقایسه با رقم ۱۵۳ هزار میلیارد تومانی مصوب در بودجه امسال تا ۱۰۵ هزار میلیارد تومان کاهش دارد. از سوی دیگر مقامات دولت در اظهارنظرهایشان تاکید کرده‌اند در سال ۹۹ صادرات نفت را به یک میلیون بشکه در روز خواهند رساند. در شرایطی که منابع خارجی از افزایش صادرات نفت ایران در ماه‌های اخیر خبر می‌دهند شاید با وجود تحریم‌ها نیز دستیابی به این عدد کار دشواری نباشد.

اعداد سال

۴۸
هزار میلیارد تومان
درآمد ناشی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در سال ۹۹ پیش‌بینی شده است

۱
میلیون
بشکه نفت در ژانویه ۲۰۱۹ از ایران به مقصد کشورهای شرق آسیا صادر شده است

۸۰۰
هزار
بشکه نفت به طور متوسط در سال ۹۸ صادر می‌شود

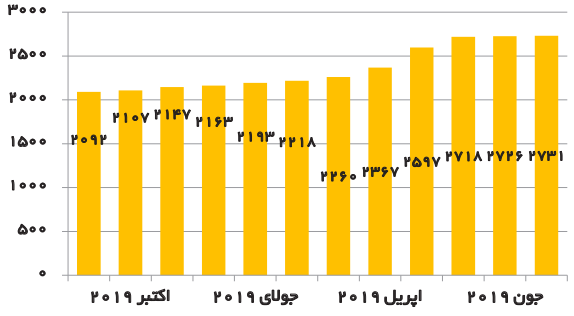


رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

کشور ما به طور اصولی از نفت به عنوان یک منبع درآمد و نه یک ثروت ملی استفاده می‌کند. چراکه این طلای سیاه می‌تواند سوخت و ماده اولیه بسیاری از کارخانه‌های تولید کالا را تأمین کند. با توجه به رویدادهایی که به لحاظ سیاسی و بین‌المللی در خصوص تشدید تحریم به خصوص در بخش فروش نفت برای ایران در سال ۹۸ رخ داد، این سال یک سال استثنایی در اقتصاد ایران به شمار می‌رود. چراکه صادرات غیرنفتی توانست در کانون توجه قرار بگیرد و جایگزین صادرات نفت شود. در این سال بخش خصوصی توانست الگوهای جدید تولید و تجارت در بخش نفت را شناسایی کند و مزیت‌های رقابتی را به دست بیاورد. از این رو نیاز است راهبردهایی را به صورت مدون طراحی و نقشه راهی را برای یک دوره کوتاه‌مدت و میان‌مدت تدوین کنیم. در این نقشه راه باید «راهبرد توسعه تولید برای بازار داخلی»، «راهبرد تولید با استفاده از تکنولوژی جدید»، «راهبرد تولید با اتکا به سازندگان، پیمانکاران، مشاوران و مهندسی و ساخت برای تولید داخلی»، «راهبرد تولید برای صنایع سنگین» و «راهبرد تولید به معنای خودکفایی با در نظر گرفتن صرفه اقتصادی» را در نظر بگیریم. ایرانی‌ها و به خصوص فعالان اقتصادی در سال ۹۸ توانستند با شناخت توانمندی‌ها و مزیت‌های رقابتی از اقتصاد تک‌محصولی که همان نفت است رها شوند. در عین حال باید به این نکته نیز اشاره کرد که ما این توانمندی را در حوزه انرژی داریم که ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، ۵۰ درصد از درآمدهای دولت و ۸۰ درصد از صادرات کشور را پوشش دهیم.

روند تولید نفت ایران در سال ۹۷ (میلیون بشکه در روز)



هرچند خودروسازان خارجی آمدند اما اندکی بعد از بدعهدی آمریکا و اعمال تحریم‌های تازه از سوی این کشور، این خودروسازان نیز ایران را ترک کردند. اثرات افزایش تحریم‌ها از سوی آمریکا بر اقتصاد کشورمان و صنعت خودرو از سال گذشته آغاز شد اما در سال ۹۸ نیز این موضوع ادامه داشت؛ به طوی که تولید و عرضه خودرو در کشور را با مشکل مواجه کرد.

[آینده خودرو]

سال سیاه خودروسازان

خودروسازی رو به تعطیلی می‌رود؟

گزارش ۹۸

تأثیرپذیری خودرو از تحریم

صنعت خودرو یکی از صنایعی بود که با امضای برجام سروصدای زیادی در خصوص توسعه و پیشرفت آن صورت گرفت. مسئولان با امضای این قرارداد خوشحال و خشنود از برقراری دوباره ارتباط با خودروسازان اروپایی بحث افزایش ظرفیت تولید تا ۲۰۰۰ خودرو در ماه را هدف‌گذاری کردند و رسیدن به این نقطه را مسیری آسان می‌دانستند. هرچند خودروسازان خارجی آمدند اما اندکی بعد از بدعهدی آمریکا و اعمال تحریم‌های تازه از سوی این کشور، این خودروسازان نیز ایران را ترک کردند. اثرات افزایش تحریم‌ها از سوی آمریکا بر اقتصاد کشورمان و صنعت خودرو از سال گذشته آغاز شد اما در سال ۹۸ نیز این موضوع ادامه داشت؛ به طوی که تولید و عرضه خودرو در کشور را با مشکل مواجه کرد. بنابر آمار تولید وزارت صنعت، معدن و تجارت خودروسازان کشور فروردین ۹۸ را با تولید ۴۲ هزار و ۶۲۳ دستگاه کاهش بیش از ۴۷ درصدی نسبت به بازه مشابه سال گذشته آغاز کردند. در اردیبهشت نیز خودروسازان ۸۱ و ۴۱۸ خودرو سواری تولید کردند که نسبت به اردیبهشت سال گذشته کاهش ۱۷/۲۶ را نشان می‌دهد. در خرداد نیز شاهد کاهش ۳۸/۲ درصدی را موجب شده است. تیرماه اما تولید خودرو افت جدی کرده است. در این ماه با تولید ۲۴ هزار و ۷۴۵ خودرو سواری افت بیش از ۲۷۵ درصدی را نسبت به تیر سال گذشته به خود دیده است. تولید ۴۳۷۵۸ خودرو سواری در مرداد نیز نسبت به ماه مشابه سال گذشته نشان از افت جدی در این بخش دارد. با این وجود این خودروسازان با تولید ۹۵ هزار و ۵۴۷ دستگاه خودرو سواری در شهریور افزایش ۸۱/۲ درصدی نسبت به ما مشابه سال پیش را رقم زدند.

مهرماه سال جاری اما با تولید ۴۷ هزار و ۵۱۵ دستگاه کاهش ۳۸/۴ درصدی را نشان می‌دهد، موضوعی که در آبان نیز ادامه داشت؛ به طوری که تولید ۴۹ هزار و ۳۰۷ دستگاهی در مقایسه با سال گذشته حکایت از کاهش ۶/۷ درصدی دارد. در آذر اما ورق برگشت به طوری که تولید ۷۸ هزار و ۳۹۳ خودروی سواری موجب شد که افزایش بیش از ۱۰۴ درصدی در این بخش صورت بگیرد.

پیش‌بینی ۹۹

تداوم مسیر ناهموار صنعت خودرو

روند کاهشی تولید خودرو در سال‌های ۹۷ و ۹۸ وضعیت بغرنجی را برای صنعت خودرو رقم زده است. در حالی که قرار بود خودروسازان در سال جاری یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو تولید کنند اما جمع انواع تولید خودرو در ۹ ماه ۵۲۴ هزار و ۱۶۷ دستگاه بود که مطمئناً تا پایان سال نیز به رقم برنامه‌ریزی‌شده نخواهد رسید. روند این‌چنینی بی‌شک نشان از آن دارد که خودروسازی در سال ۹۹ نیز در همین مسیر حرکت خواهد کرد. در این میان اما با افزایش قیمت‌های سرسام‌آور، کیفیت پایین نیز قطعاً در تقاضای خودرو مؤثر است که اثر جدی بر تولید و عرضه دارد. در این میان نباید از یاد برد که خودروسازان به واسطه تحریم‌های صورت‌گرفته مشکل جدی در تولید برخی قطعات دارند. موضوعی که موجب توقف خطوط تولید بسیاری از خودروها شده است یا این‌که روند تولید خودروها را بسیار کند کرده است. با وجود تمام این عوامل به نظر می‌رسد خودروسازان سال سختی همچون ۹۸ را پیش رو خواهند داشت.

اعداد سال

۵۲۴۱۶۷

دستگاه
خودرو سواری
در ۹ ماهه سال ۹۸
تولید شده است

۵

هزار میلیارد ریال
زیان هر خودروساز
در ۶ ماهه سال ۹۸ است

۷۸۳۹۳

هزار
خودرو در آذرماه سال ۹۸
تولید شد

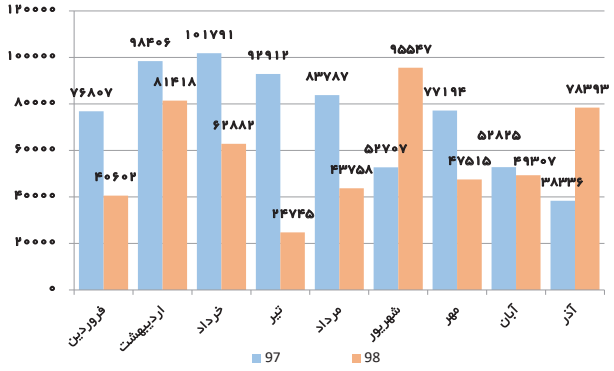


محمدرضا نجفی‌منش

رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب و کار و رفع موانع تولید اتاق بازرگانی تهران

در حال حاضر دو شرکت بزرگ خودروسازی در حال تولید خودروهای ایرانی هستند. اما نگاهی به وضعیت تولید در این دو گروه نشان می‌دهد گروه سایپا توانسته از میزان تولید سال گذشته عبور کند. ایران خودرو نیز در حال تلاش برای رسیدن به رقم تولید خودرو در سال گذشته است. این در حالی است که تولیدات ایران خودرو در سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶ با افت ۴۰ درصدی روبه‌رو بوده است. اما در چندماهه اخیر با توجه به اقداماتی که خودروسازان و قطعه‌سازان انجام داده‌اند، توانسته‌اند میزان تولید را افزایش دهند. وضعیت تولید خودرو در سال آینده به طور قابل توجهی به تأمین نقدینگی بستگی دارد. اگر قطعه‌سازان بتوانند نقدینگی مورد نیاز خود را حداقل یک‌ماهه دریافت کنند، در تأمین و تیراژ تولید مشکلی نخواهیم داشت و حتی توانایی افزایش تولید را نیز خواهیم داشت. ضمن آن‌که خودروهای جدید در حال وارد شدن به خطوط تولید هستند. البته برخی از خودروها مثل پراید و پژو ۴۰۵ نیز از خط تولید کنار گذاشته می‌شوند. پیش‌بینی این است که به شرط تأمین نقدینگی قطعه‌سازان و عدم دخالت دولت در قیمت‌گذاری سال آینده مشکل چندانی برای خودروسازی وجود نخواهد داشت.

آمار مقایسه‌ای تولید خودرو سواری در سال‌های ۹۷ و ۹۸



هرچند حال و روز اقتصاد کشور خوش نیست اما شرایط برای صنعت فولاد که یکی از صنایع مهم در اقتصاد کشورمان است خوشحال‌کننده است. تولید فولاد خام تنها بخشی است که در سال جاری با رشد همراه بوده است. از آنجا که دولت برنامه‌ریزی‌هایی برای این بخش دارد، به نظر می‌رسد در سال آینده مشکلی برای بخش تولید فولاد وجود ندارد.

فولاد بر مدار رشد

روند تولید و صادرات صنعت فولاد با وجود تحریم‌های ایالات متحده صعودی بوده است

گزارش ۹۸

حال صنعت فولاد خوب است

هرچند حال و روز اقتصاد کشور خوش نیست اما شرایط برای صنعت فولاد که یکی از صنایع مهم در اقتصاد کشـــورمان است خوشحال‌کننده است. گزارش‌های مقدماتی انجمن جهانی فولاد نشان می‌دهد طی ســـال ۲۰۱۹ میلادی، تولید فولاد خام ایران و جهان نسبت به مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۳۰ درصد و ۳,۵ درصد افزایش یافت. ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی، ۳۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تن فولاد خام تولید کرد که حاکی از رشد ۳۰,۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته است. این رقم در مدت مشابه سال گذشته، ۲۴ میلیون و ۵۲۰ هزار تن بود. بر اساس برآوردهای انجمن جهانی فولاد، ایران در سال ۲۰۱۸ با تولید ۲۵ میلیون تن فولاد در رتبه دهم کشورهای جهان از این لحاظ قرار داشت. با نگاهی به آمار سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدن ایران (ایمیدرو) نیز رشد تولید فولاد خام کشور مشخص است. بنابر این گزارش، در فروردین امسال ۱۷۶۴ هزار تن فولاد خام تولید شده است که در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته افزایش اندکی را نشان می‌دهد. در اردیبهشت اما با تولید ۱۶۸۱ هزار تن شاهد کاهش ۲ درصدی در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته هستیم. آمار تولید فولاد خام اما در خرداد با تولید ۱۷۷۰ هزار تن رشد ۱۰/۳۴ درصدی داشته است. موضوعی که در تیر نیز تکرار شد و برهمین اساس با تولید ۱۶۴۹ هزار تن شاهد افزایش ۹/۲۰ درصدی در مقایسه با ماه مشـــابه سال گذشته‌اش هستیم. مرداد نیز روند تولید فولاد خام افزایشی بوده است به طوری که با تولید ۱۶۷۷ هزار تن افزایش نزدیک به ۳ درصدی را نشـــان می‌دهد. در شهریور نیز تولید ۱۷۶۱ هزار تن فولاد خام حکایت از افزایش بیش از ۸ درصدی دارد. روندی که در مهرماه نیز ادامه یافته است. در این ماه ۱۶۲۳ هزار تن فولاد خام در کشور تولید شده است. آبان نیز با تولید ۱۷۴۵ هزار تن شاهد افزایش بیش از ۶ درصدی فولاد خام در کشور هستیم. میزانی که در آذر به ۱۷۲۹ هزار تن رسید که نشان از افزایش بیش از ۳ درصدی نسبت به ماه مشابه سال گذشته‌اش دارد. در دی‌ماه نیز تولید ۱۶۸۲ هزار تن رشد ۸/۷ درصدی تولید فولاد خام نسبت به دی سال گذشته را رقم زد.

پیش‌بینی ۹۹

سالی آرام در انتظار فولاد

تولید فولاد خام تنها بخشی است که در سال جاری با رشد همراه بوده است. از آنجا که دولت در برنامه‌ریزی‌ها و به خصوص برنامه ششـــم توسعه در نظر گرفته که تا پایان ســـال ۹۹، ۴۰ میلیون تن فولاد در کشور تولید شود و روند تولید نیز افزایشی است به نظر می‌رسد در سال آینده مشکلی برای بخش تولید فولاد وجود ندارد. اما در این میان نگرانی اندکی در خصوص صادرات فولاد به مقاصد هدف با توجه به تحریم‌های آمریکا وجود دارد. هرچند در سال جاری نیز به رغم تحریم‌های ایالات متحده که بر ضد تجارت فولاد با ایران وضع کرد، تولیدکنندگان اصلی فولاد ایران، به استثنای کارخانه‌های کوچک بخش خصوصی، در ۱۰ ماهه نخست سال جاری ایران (تا ۲۰ ژانویه) ۵,۸۸ میلیون تن فولاد نهایی و نیمه‌تمام (مجموع شمش و محصولات فولادی) را صادر کردند، که نشان از افزایش ۲۵ درصدی سالیانه دارد. بنابراین در صورتی که روند صادرات در سال ۹۹ نیز همچون ۹۸ برقرار باشد می‌توان پیش‌بینی مثبتی از تولید و صادرات فولاد خام در سال آینده داشت.

اعداد سال

۳۱,۹

میلیون تن

فولاد خام در سال ۲۰۱۹ میلادی در ایران تولید شده است

۵,۸۸

میلیون تن

فولاد خام و محصولات فولادی در ۱۰ ماهه سال ۹۸ صادر شده است

۱,۷۷

میلیون تن

تولید فولاد خام در خرداد بالاترین رقم تولید در سال جاری بوده است

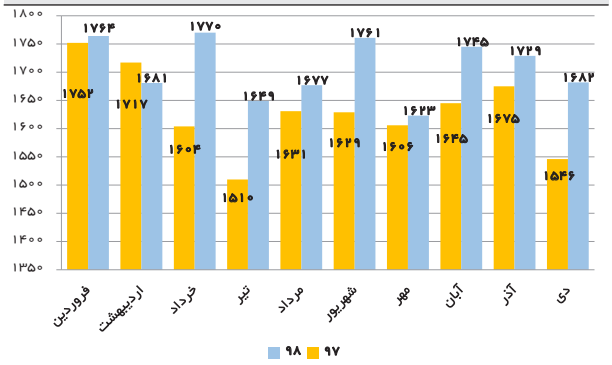


فریال مستوفی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

ســـال ۹۸ برای فولاد نیز مانند تمـــام کالاهای دیگر و معاملات و کسب و کارها سال سختی بود و این صنعت نیز تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفت. اما هم تولید در این صنعت رشد کرد و هم سعی در صادرات آن شد. بنابراین تقریباً رشـــد خوبی را در صادرات فولاد شاهد بودیم. اما همین‌طور که می‌دانید بخشـــی از تحریم‌های اخیر آمریکا به این صنعت برمی‌گردد. بنابراین فرصت برای صادرات فولاد تنها تا یک تا دو ماه آینده مهیاست و پس از آن چندان نمی‌توان صادرات انجام داد. البته صنعت فولاد و پتروشیمی پیش از این نیز در لیست تحریم‌های آمریکا قرار گرفته بودند. اما سخت‌گیری چندانی در این خصوص صورت نگرفته بود. حال آن که از قریب به دو تا سه ماه گذشته، فشارهای تحریم بر این صنعت افزایش یافت به گونه‌ای که شرکت‌های فولادی به طور مستقیم در لیست تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفتند. بنابراین در سال آینده مسلماً مشکلات بیشتری برای صادرات ما به وجود خواهد آمد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که بسیاری از صادرات فولادی ایران به کشورهای عراق و افغانستان است و روزنه‌هایی برای انجام این صادرات وجود دارد. اما شرکت‌های فولادی و مؤسسات جدیدی که قرار بود برای افزایش تولید راه‌اندازی شوند. به دلیل محدودیت‌های تحریـــم نمی‌توانند فعالیت‌های خود را آغاز کنند. چراکه تأمین تمام تجهیزات برای راه‌اندازی واحدهای فولادی که باید از خارج از کشـــور وارد شود، سخت است. کسی کالا به ما نمی‌فروشد. اما این موضوع را نیز نباید نادیده گرفت که مدیریت انجام پروژه‌ها هم بسیار ضعیف و غیرقابل قبول بوده است.

آمار مقایسه‌ای تولید فولاد خام در سال‌های ۹۷ و ۹۸ (هزار تن)



اقتصاد کشورمان به دلیل شرایط کشور در عرصه داخلی و خارجی همواره دچار نوسانات جدی است که این موضوع اثر خود را بر اشتغال و بیکاری داشته است. با وجود آن‌که دولت‌های مختلف تلاش کرده‌اند با کاهش این نرخ کارنامه خود را مثبت نشان دهند اما آن‌گونه که به نظر می‌رسد کاهش نرخ بیکاری در ایران همچون سایر مقولات مرتبط با اقتصاد همواره روند بالا و پایینی داشته است.

[آینده بیکاری]

بالا و پایین نرخ بیکاری

بیکاری همچنان در صدر مشکلات اقتصادی کشور است

گزارش ۹۸

نوسان در بازار کار

بیکاری همچنان در صدر مشـــکلات اصلی کشـــور است، موضوعی که در سال‌ها و دهه‌های گذشته نیز دولت‌های مختلف با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند تا شاید بتوانند میزان رضایت عمومی از خود را در میان مردم افزایش دهند. با بهبود اوضاع اقتصادی کشور در دوره‌های کوتاه‌مدت شـــاهد کاهش نرخ بیکاری در ایران بوده‌ایم اما موضوع اساسی آن است که اقتصاد کشورمان به دلیل شرایط کشور در عرصه داخلی و خارجی همواره دچار نوسانات جدی است که این موضوع اثر خود را بر اشتغال و بیکاری داشته است. با وجود آن‌که دولت‌های مختلف تلاش کرده‌اند با کاهش این نرخ کارنامه خود را مثبت نشان دهند اما آن‌گونه که به نظر می‌رسد کاهش نرخ بیکاری در ایران همچون سایر مقولات مرتبط با اقتصاد همواره روند بالا و پایینی داشته است. حال که در آخرین ماه سال جاری به سر می‌بریم با نگاهی به آمارهای رسمی می‌توان مشاهده کرد که این مشـــکل همچنان در صدر مسائلی است که مسئولان و اقتصاددانان بر آن تاکید دارند. به طوری که برخی اقتصاددانان از رقابت بیکاری و تورم به عنوان مسائل مهم اقتصادی کشـــور در سال جاری سخن گفته‌اند. با وجود این اما داده‌های مرکز آمار ایران در بهار سال جاری نشان می‌دهد که ۸,۱۰ درصد از جمعیت فعال، بیکار بوده‌اند. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری حاکی از آن است که این شاخص، نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱.۳ درصد کاهش یافته است. بنابر داده‌های این مرکز، نرخ بیکاری در تابستان امسال نیز به ۱۰.۵ درصد رسید که در مقایسه با فصل مشابه سال گذشته که نرخ بیکاری ۱۲.۲ درصد بود به میزان ۱.۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. کاهش این نرخ در پاییز ۹۸ نسبت به فصل مشابه آن در سال گذشته همچنان ادامه یافت، به طوری که در این فصل بیکاری به ۱۰.۶ درصد رسیده است که حکایت از کاهش ۲,۱ درصدی دارد. هرچند تا به امروز نرخ بیکاری در زمستان مشخص نیست اما روند سال جاری نشان از کاهش این نرخ در آخرین فصل سال نیز دارد.

پیش‌بینی ۹۹

فرصت‌های شغلی در انتظار بیکاران

مطابق داده‌های نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، شاخص‌های اقتصاد کلان ایران در سال ۹۸ از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است اما بانک جهانی پیش‌بینی کرد اقتصاد ایران در ســـال ۲۰۲۰ میلادی از رکود خارج شود. ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی رابطه مستقیمی دارند. به نوعی رشد اشتغال در گرو رشد اقتصادی است و هیچ راهی برای ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری وجود ندارد، مگر این‌که تولید افزایش یابد و سرمایه‌گذاری جدیدی صورت گیرد. بنابراین در صورتی که اقتصاد از وضعیت رکودی خارج شود و شاهد رشد باشیم در این صورت می‌توان به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری امید داشت. با این حال در این میان برخی از کارشناسان معتقدند که به دلیل آن‌که بودجه ۹۹ به شدت تورم‌زاست و رکورد و بیکاری را افزایش خواهد داد. در لایحه بودجه سال آینده دولت ۲۵۴ هزار و ۸۵۴ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته است که پیشنهاد شده این اعتبار از محل منابع داخلی بانکی ۱۱۷ هزار و ۵۶۹ میلیارد ریال، صندوق توسعه ملی ۸۷ هزار و ۲۸۵ میلیارد ریال و بودجه عمومی ۵۰ هزار میلیارد ریال اختصاص یابد.



اعداد سال

۹۵۵

هزار

فرصت شغلی در سال ۱۳۹۹ ایجاد می‌شود

۳۲۴۳۴۹

نفر

از جمعیت بیکاران در پاییز کاسته شد

۳,۲

درصد

رشد جمعیت بیکار در استان هرمزگان

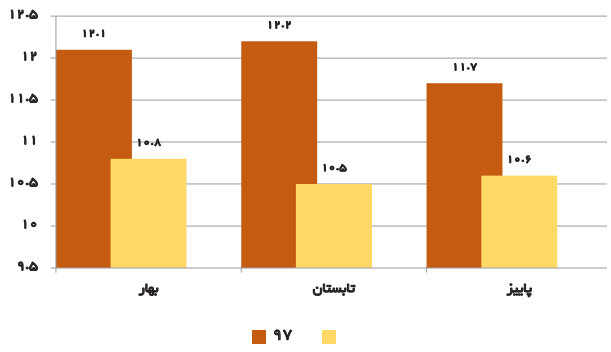


عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که با کاهش بیکاری روبـــه‌رو بوده‌ایم. اما در ســـطوح تحصیلی بالا مانند کارشناسی و کارشناسی ارشد، میزان بیکاری بیشتر یعنی بالای ۳۰ درصد اســـت. در عیـــن حال یکی از مباحثی که می‌تواند منجر به افزایش اشـــتغال شود، افزایش سرمایه‌گذاری است. اما همان‌طور که می‌دانید طی دهه‌های گذشته رشـــد سرمایه‌گذاری در ایران به شـــدت منفی بوده است. در حال حاضر نیز میزان ســـرمایه‌گذاری کمتر از میزان استهلاک شده است که خطری جدی محسوب می‌شود. باید به این مسئله توجه شود که این سرمایه‌گذاری است که می‌تواند بستر تولید را فراهم کند. وقتی سرمایه‌گذاری افزایش داشته باشد اشـــتغال نیز ایجاد خواهد شد. نگاهی به روند تخصیص بودجه در بخش عمـــران به عنوان یکی از بخش‌های مهم در ایجاد اشتغال نشان می‌دهد که همواره بودجه‌های عمرانی قربانی کسری بودجه دولت‌ها شـــده‌اند و تحقق نیافته‌اند. از این رو چندان نمی‌توان به این بخش اشـــتغال‌زا نیز امیدوار بود. با توجه به این‌که کســـری بودجه همچنان پابرجاست، اعتقاد بر این اســـت که ضرورت دارد دولت فضای کسب و کار را برای بخش خصوصی مهیا کند تا این بخش بتواند در قالب بنگاه‌های کوچک و متوسط که هم متنوع هستند و هم اشتغال‌زایی قابل توجهی دارند، به کاهش بیکاری کمک کنند.

وضعیت بیکاری در سال ۹۸-۹۷



با توجه به این‌که در سال ۹۷ بخشنامه‌های متعددی در خصوص ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های صادراتی از سوی متولیان تجارت خارجی کشور به دلیل شرایط ویژه اقتصادی صادر شد، کشاورزی در بخش صادرات با آسیب جدی مواجه شد. اما خوشبختانه این رویه در سال ۹۸ متوقف شد.

تصویر نامفهوم صادرات کشاورزی

کارشناسان بر این باورند که سیاست‌ها و نگاه دولت به بخش کشاورزی صادرات‌محور نیست

گزارش ۹۸

کاهش صادرات در بخش کشاورزی

هرچند به نظر می‌رسد اقتصاد ایران می‌توانست از صادرات محصولات کشاورزی سود قابل توجهی به دست آورد اما این بخش نیز تحت تأثیر تحریم‌ها با افت مواجه شده است. هرچند آمار و ارقام مرتبط با صادرات محصولات کشاورزی چون بسیاری از بخش‌ها در دسترس رسانه‌ها قرار نگرفته است اما ارزیابی مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران نشان می‌دهد در نخستین ماه از سال ۱۳۹۸، بالغ بر ۵۱۷ هزار تن محصولات این بخش به ارزش ۳۵۵ میلیون دلار صادر شده که از نظر ارزش ۱۸/۳ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است و در مقایسه با میانگین مدت مشابه در ۶ سال گذشته (سال‌های ۹۱ تا ۹۷) نیز ۹/۴ درصد کاهش دارد. در این بین آمار از سایر ماه‌های سال جاری در دست نیست تا بتوان مقایسه مدونی میان آنها انجام داد. با این وجود مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران در گزارشی به بررسی آمار تجارت خارجی بخش کشاورزی و صنایع غذایی در نه ماهه نخست سال ۹۸ پرداخت. براساس این آمار در نه ماهه سال جاری مقدار صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ۵ میلیون و ۷ هزار تن و به ارزش ۴ میلیارد و ۹۹ میلیون دلار است که از نظر وزن ۵/۶ درصد و از نظر ارزش ۱۶/۶ درصد کل صادرات کالاهای غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است. ارزش صادرات نه ماهه نخست سال ۱۳۹۸ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۶/۱ درصد کاهش داشته و در مقایسه با متوسط شش سال گذشته (سال‌های ۹۱ الی ۹۷) نیز ۹/۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

بنا به آمار این مرکز، مقدار واردات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی در نه ماه نخست سال ۹۸، معادل ۱۷ میلیون و ۱۲۳ هزار تن با ارزش ۹ میلیارد و ۲۸۴ میلیون دلار بوده که به ترتیب از نظر وزن ۷۵/۲ درصد و از نظر ارزش ۵۱/۷ درصد کل واردات کشور را شامل می‌شود. ارزش واردات در این مدت ۲۲/۳ درصد بیشتر از سال قبل و در مجموع نیز ۱۲/۶ درصد بیشتر از میانگین شش سال گذشته (سال‌های ۹۱ الی ۹۷) بوده است.

پیش‌بینی ۹۹

تداوم مشکلات صادرات کشاورزی

بسیاری از فعالان حوزه کشاورزی معتقدند که اتخاذ سیاست‌های غیرمعقول دولت در بخش کشاورزی از موانع اصلی پیش روی صادرات در سال جاری بوده است. در این بین آنها با توجه به سیاست‌هایی که دولت در این بخش اتخاذ کرده است امیدی به سال ۹۹ نیز ندارند. بنا بر لایحه بودجه سال آینده وزارت جهاد کشاورزی در سال ۹۹، پنج هزار و ۵۳۷ میلیارد تومان اعتبار در اختیار خواهد داشت که در این میان ۲۹ میلیارد تومان یارانه برای بخش کشاورزی در نظر گرفته شده است؛ اما برخی از کارشناسان این حوزه بر این باورند که بودجه امسال با وجود شرایط تحریمی کشور، تفاوت چندانی با بودجه‌های سال‌های گذشته ندارد و در لابه‌لای ردیف‌های بودجه، تکلیف تأمین بودجه خریدهای تضمینی مشخص نیست و در مخلص کلام این بودجه به نفع بخش کشاورزی نیست چرا که سوبسیدها و یارانه‌ها آن‌طور که باید دیده نشده است که تولید و صادرات را با مشکلات مواجه می‌کند.



اعداد سال

۲۹

میلیارد تومان

یارانه برای بخش کشاورزی در بودجه ۹۹ در نظر گرفته شده است

۲۶,۱

درصد

ارزش صادرات محصولات کشاورزی در سال ۹۸ کاهش داشته است

۲۲,۳

درصد

ارزش واردات محصولات کشاورزی در سال ۹۸ افزایش داشته است

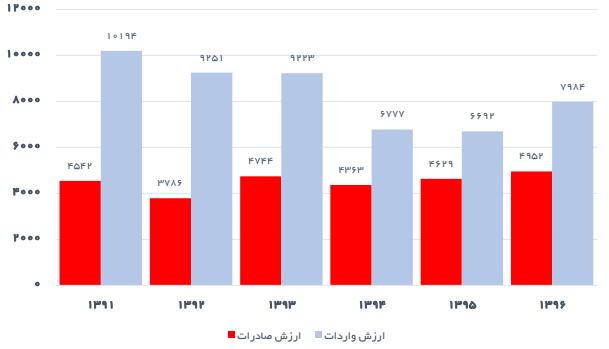


احمد فرشچیان

رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی تهران

در سال ۹۸ نسبت به سال ماقبل تغییر خاصی در حوزه کشاورزی رخ نداده است. البته در بخش صادرات محصولات کشاورزی مشکلاتی ایجاد شد که به کاهش صادرات منجر شد. این رویه را می‌توان در صادرات محصولی مانند خرما شاهد بود. از سوی دیگر سیاست‌ها در بخش کشاورزی با تعامل بیشتری با بخش خصوصی اعمال شد. بانک مرکزی در خصوص نرخ ارز تعاملاتی را با تشکل‌ها صورت داد که مثمر ثمر بود. از سوی دیگر با توجه به این‌که در سال ۹۷ بخشنامه‌های متعددی در خصوص ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های صادراتی از سوی متولیان تجارت خارجی کشور به دلیل شرایط ویژه اقتصادی صادر شد، این بخش در بخش صادرات با آسیب جدی مواجه شد. اما خوشبختانه این رویه در سال ۹۸ متوقف شد و تعداد بخشنامه‌های صادرشده به منظور محدودیت و ممنوعیت‌های صادراتی کاهش یافت. همچنین نظرخواهی از بخش خصوصی به منظور وضع عوارض و ممنوعیت‌های صادراتی محصولات کشاورزی در سال ۹۸ بیش از پیش بود. در عین حال اشاره به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که تولید محصولات صادرات‌محور بخش کشاورزی در این سال حدود ۱۰ تا ۳۰ درصد با رشد مواجه شده است.

ارزش صادرات و واردات محصولات کشاورزی (میلیون دلار)



در نیمه دوم سال اما با افزایش سطح تنش‌ها بین ایران و امریکا و پس از آن سانحه سقوط هواپیمای اوکراینی در ایران، بیش از ۷۰ درصد از تورهای ورودی به ایران درخواست لغو سفر را مطرح کردند.

[آینده صنعت گردشگری]

زیر تیغ

وضعیت وخیم صنعت گردشگری

گزارش ۹۸

سایه سنگین سقوط

سال ۹۷، سال رشد آمار ورود گردشگران خارجی به ایران بود. باوجود تحریم‌ها، مسئولان وقت از ورود هفت میلیون گردشگر خارجی به کشور در ۱۱ ماه از سال ۹۷ خبر دادند درحالی‌که این آمار پیش‌تر ۵ میلیون نفر بود. پیش‌بینی‌ها امیدوارانه از رشد ورود گردشگران خارجی به ایران خبر می‌داد با این حال، ماجراهای سال ۹۸ مسیر دیگری را برای این صنعت رقم زد. هرچند ایران در نیمه نخست سال ۹۸ به آمار خوبی در جذب گردشگری خارجی رسید اما نیمه دوم سال، برای این صنعت خوب نبود. آمار گردشگران ورودی و خروجی در سه‌ماهه اول سال ۹۸ نشان می‌دهد که تعداد گردشگران ورودی در سه ماه فروردین اردیبهشت و خرداد در مجموع دو میلیون و سی هزار نفر بوده است درحالی‌که این آمار برای مجموع گردشگران ورودی در سه ماه اول سال ۹۷ یک میلیون و ۱۴۴ هزار نفر بود. همچنین در سه ماه اول سال ۹۷ یک میلیون و ۸۸۲ هزار نفر از کشور خارج شده‌اند این آمار در سه‌ماهه اول سال ۹۸ یک میلیون و ۷۵۹ هزار نفر بوده که نشان‌دهنده ۶.۵۲ درصد کاهش است. در واقع در سه ماه نخست سال ۹۸، ورود گردشگران خارجی به کشور نسبت به سال ۹۷، ۴۰ درصد رشد کرد و خروج هم ۶،۵۲ درصد کاهش یافت. در نیمه دوم سال اما با افزایش سطح تنش‌ها بین ایران و امریکا و پس از آن سانحه سقوط هواپیمای اوکراینی در ایران، بیش از ۷۰ درصد از تورهای ورودی به ایران درخواست لغو سفر را مطرح کردند. حرمت‌الله رفیعی، رئیس انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی گفت تورهای ورودی از آمریکا و کانادا ۱۰۰ درصد، تورهای استرالیا و حوزه اقیانوسیه ۸۰ درصد، تورهای ورودی از اروپا ۶۰ درصد و تورهای ورودی آسیا ۶۰ درصد سفرهای خود به ایران را لغو کرده‌اند. همچنین رئیس جامعه هتل‌داران استان فارس از این گفت که گردشگران خارجی برای سفر به ایران هتل‌های استان را از ۱۰ فروردین تا اواسط اردیبهشت رزرو کرده بودند که متاسفانه اتفاقات اخیر (سانحه سقوط هواپیمای اوکراینی) سبب شد گردشگران بدون استثنا رزروها را لغو کنند

پیش‌بینی ۹۹

ثبات، ثبات و ثبات

با کاهش قدرت خرید خانوار آمار سفرهای داخلی و خارجی ایرانیان کاهش پیدا می‌کند و با افزایش سطح تنش‌های سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی در ایران، این آمار گردشگران ورودی است که آب می‌رود. وضعیت صنعت گردشگری در سال ۹۹ برای جبران آنچه در سال ۹۸ از دست رفته بیش از هرچیز منوط به ثبات سیاسی و اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی است. توسعه فعالیت کسب و کارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها، هرچند در این صنعت امیدوارکننده است اما سایه سنگین مشکلات کلان می‌تواند این امیدها را پرپر کند و فرصت توسعه را از این کسب‌وکارها بگیرد. نکته دیگر، توسعه زیرساخت‌های گردشگری با کمک سرمایه داخلی و خارجی و برگزاری نمایشگاه‌ها برای جذب گردشگر بیشتر در کشورهای دیگر است که آن را هم باید منوط و مربوط به ثبات در سه بخش اقتصاد، سیاست و اجتماع ایران دانست. گردشگری ایران در سال ۹۸ زیر تیغ رفت اما همچنان امیدوارانه به گشایش‌های سال ۹۹ می‌نگرد.



اعداد سال

۲،۳

میلیون نفر

گردشگران ورودی در بهار ۹۸

۷۰

درصد

تورهای خارجی که در دی‌ماه درخواست لغو دادند

۱،۴

میلیون نفر

گردشگران ورودی بهار ۹۷

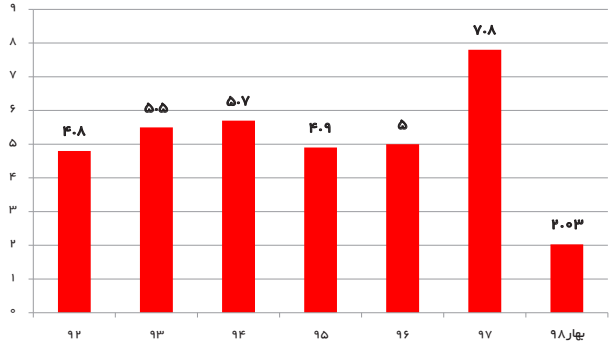


علی‌اکبر عبدالملکی

رئیس کمیسیون گردشگری اتاق ایران

وضعیت گردشگری ایران به مثابه بیماری است که بدترین دوره خودش را می‌گذارند. گردشگری ایران پیش‌تر از حوادث سال ۹۸ درگیر تحریم‌ها بود تا این که با ترور شهید سلیمانی روبه‌رو شد و پس از آن سانحه سقوط هواپیمای اوکراینی عرصه را بر این صنعت تنگ‌تر کرد. برای عبور از وضعیت کنونی، به گذشت زمان نیاز داریم و دست کم باید چهار تا پنج ماه از سال آینده را بدون پیشامدهایی از این دست بگذرانیم تا صنعت گردشگری به وضعیت بهتری برسد و از حال وخامت خارج شود. دولتمردان هم در این مدت باید روابط بین‌المللی را توسعه دهند تا کسب‌وکارهای گردشگری فرصت نفس کشیدن را پیدا کنند. گردشگری در هیچ جای جهان به اندازه ایران پرظرفیت نیست. کشور ما سراسر فرصت برای این صنعت است اما استفاده از این ظرفیت‌ها منوط به رفتارهای دولتمردان است. ما به دنبال تحقق این شعاریم که هر که به ایران پای بگذارد، دلش را جای بگذارد. آینده در این صنعت برای کسانی است که در فروشهای آنلاین و معرفی جاذبه‌های ایران در فضای مجازی و اینترنت فعالیت می کنند. به نظر من استارت‌آپ‌ها می‌توانند به رونق صنعت گردشگری کمک کنند اما برای تحقق این هدف، به ساماندهی و سازماندهی این بخش نیاز داریم.

آمار گردشگران ورودی به ایران در هفت سال اخیر



در سال ۹۷ این تصور وجود داشت که سیاست‌های دولتمردان، نوسانات نرخ ارز، صدور بخشنامه‌های متعدد و عدم توجه به نظرات بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها صنعت غذا را با چالش روبه‌رو کند، اما حواشی اخیر نشان داد سایه مسائل روانی و امنیتی هم بر سرنوشت و مسیر پیشرفت این صنعت سنگینی می‌کند.

روز بلوا

توطئه کیکی، شیرهای سمی و مرغ‌های تریاکی

گزارش ۹۸

سال کاهش صادرات

سال ۹۸ برای صنایع غذایی سال پرحاشیه‌ای بود. صنعتی که پیش‌تر درگیری‌ای جز اقتصاد خودش و اثرپذیری از سیاست‌های خرد و کلان مزاحم نداشت، با چالش‌هایی مثل عرضه کیک‌های آلوده به قرص، بلوای شیرهای آلوده به سم آفلاتوکسین و شایعه خوراندن ماده مخدر تریاک به مرغ‌ها برای افزایش وزن روبه‌رو شد. پیش از این بیشتر تحلیل‌گران چالش‌های به طور کامل اقتصادی و سیاستی را برای صنایع غذایی کشور پیش‌بینی می‌کردند. در سال ۹۷ این تصور وجود داشت که سیاست‌های دولتمردان، نوسانات نرخ ارز، صدور بخشنامه‌های متعدد و عدم توجه به نظرات بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها صنعت غذا را با چالش روبه‌رو کند، اما حواشی اخیر نشان داد سایه مسائل روانی و امنیتی هم بر سرنوشت و مسیر پیشرفت این صنعت سنگینی می‌کند. در سال ۹۸ چه بر صنایع غذایی گذشت؟ مرکز مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران در گزارشی از کاهش صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی در سه فصل از سال ۹۸ خبر داده است. براساس آمار این مرکز، میزان صادرات محصولات کشاورزی و صنایع‌غذایی ۵ میلیون و ۷ هزار تن به ارزش ۴ میلیارد و ۹۹ میلیون دلار بوده که از نظر وزن ۵/۶ درصد و از نظر ارزش ۱۶/۶ درصد کل صادرات کالاهای غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است. ارزش صادرات ۹ ماه منتهی به آذر سال ۱۳۹۸ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۶/۱ درصد کاهش داشته و در مقایسه با متوسط شش سال گذشته (سال‌های ۹۱ تا ۹۷) نیز ۹/۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد. ایران در این سه فصل بیشتر محصولات جالیزی و سبزی‌جات صادر کرده که گویای مشکلات صنایع تبدیلی در سه فصل از سال ۹۸ است. شیر و فرآورده‌های آن در جایگاه دوم از نظر میزان و ارزش صادرات صنایع غذایی قرار دارد و زعفران در جایگاه سوم است. کاهش میزان صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی با وجود رشد بخش کشاورزی رخ داده است. به گزارش مرکز آمار در فصل پاییز سال جاری به دلیل خسارت‌های حاصل از سیل و تأثیر آن بر بخش کشاورزی، این بخش با رشد منفی مواجه بوده اما درمجموع در ۹ ماهه سال ۱۳۹۸، گروه کشاورزی رشد مثبت ۳,۲ درصدی داشته است.

پیش‌بینی ۹۹

مثل همیشه؟

عوامل غیرقابل پیش‌بینی در رشد بخش کشاورزی و تولید هرچه بیشتر صنایع غذایی مؤثر است. بنابراین پیش‌بینی وضعیت این بخش و صنایع مرتبط با آن به آسانی ممکن نیست. وقوع سیل ویرانگر در آغاز سال ۹۸ و خرابی که در مزارع به بار آورد، کار را برای بخش عمده‌ای از تولیدکنندگان محصولات صنایع غذایی دشوار کرد. با این حال بررسی مفادی از بودجه سال ۹۹ که به کشاورزی و صنایع غذایی مربوط است، می‌تواند تا اندازه‌ای دورنمای سال ۹۹ را روشن‌تر کند. به دلیل تورم‌زا بودن بودجه سال ۹۹، بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند در سال آینده قدرت خرید مردم به نسبت سال ۹۸ کمتر شود و همین زمینه حذف بعضی اقلام از سبد خانوار را فراهم می‌کند. از سوی دیگر اگر شرکت‌ها نتوانند در زمینه‌های غیر از تازه‌خوری‌ها بازارهای هدف را حفظ کنند و در بازارهای دیگر محصول بفروشند، روند کاهش صادرات بیش از این ادامه پیدا خواهد کرد.

اعداد سال

۲۶
درصد
کاهش صادرات محصولات غذایی در سه فصل از سال ۹۸

۱۶,۶
درصد
سهم صنایع غذایی از کل ارزش صادرات غیرنفتی در سه فصل از سال ۹۸

۴,۹
میلیارد دلار
کل ارزش صادرات صنایع غذایی و کشاورزی در سه فصل از سال ۹۸

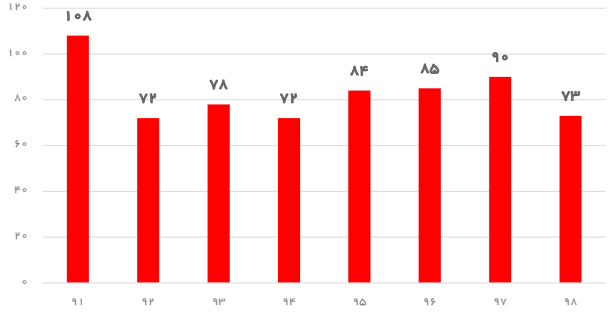


مهدی معصومی

مدیرعامل تلاونگ

صنایع غذایی کشور در جایگاه خوبی از منظر توسعه صادارت قرار گرفته است. من نمی‌توانم بگویم ماجرای کیک‌های آلوده و شایعه درباره شیرهای آلوده از کجا آمده و به چه دلیل بوده اما بعضی مشکلات در صنایع غذایی به دلیل بی‌برنامگی است و این که از دارایی‌هایمان به درستی حفاظت نمی‌کنیم و فرصت سوءاستفاده را برای دیگران فراهم می‌کنیم. از نظر من بزرگ‌ترین چالش صنایع غذایی متعلق به بخش خصوصی بی‌برنامگی‌ها و ناهماهنگی‌هاست. اگر برنامه‌ای منسجم بین دولت، مجلس، قوه قضاییه و بخش خصوصی درباره پیشرفت صنایع غذایی تدوین شود، به بهترین نتایج ممکن می‌رسیم. برای توسعه این صنعت صدها عامل لازم است اما برای خراب کردن یک عامل کافی است. ما برای عملکرد عوامل مؤثر به هماهنگی بین نهادها و ارگان‌ها و سه قوه نیاز داریم. باید برنامه‌ای درازت مدت برای توسعه صادرات صنایع غذایی تدوین کرد. نمی‌توان هر سه ماه یک بار دستورالعمل‌ها را تغییر داد. صادرات کشور و به طور ویژه صادرات صنایع غذایی به یک برنامه ثابت نیاز دارد که با تغییر مدیران میانی و حتی رئیس‌جمهور متحول نشود. تنها با یک برنامه درازمدت است که می‌توان تکلیف صادرکننده و تولیدکننده را مشخص و توسعه صادرات را تضمین کرد.

ارزش صادرات صنایع غذایی در یک ماه نخست سال ۹۸ و مقایسه با سال های دیگر دهه ۹۰ (میلیون دلار)



ارزش صادرات صنایع غذایی در یک ماه نخست سال ۹۸ و مقایسه با سال های دیگر دهه ۹۰

سورنا ستاری سال گذشته در جلسه‌ای در اتاق تهران به فعالان بخش خصوصی هشدار داد اقتصاد سنتی آنها جلوی جوان‌ها دوامی ندارد و اگر می‌خواهند به حیات خود ادامه دهند، باید بر فعالیت جوانان سرمایه‌گذاری کنند.

[آینده دانش‌بنیان‌ها]

رویای شیرین

کلید خروج از اقتصاد نفتی در دست جوانان است

گزارش ۹۸

شمارش معکوس برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

ایران چاره‌ای جز حرکت به سمت توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان ندارد. حتی اگر محدودیت‌های فروش نفت هم وجود نداشت، بالاخره اتکای اقتصاد کشوری با ۸۰ میلیون نفر جمعیت به درآمدهای نفتی، روزی باید به پایان برسد و چه راهی اشتغال‌زاتر و علمی‌تر از شرکت‌های دانش‌بنیان وجود دارد؟ سال ۹۸، سال انداختن ذره‌بین مسئولان روی شرکت‌های دانش‌بنیان و اکوسیستم استارت‌آپی کشور بود اما به دلیل چالش‌های بزرگ در اقتصاد کلان و مسائل بین‌المللی، تحقق بسیاری از پیش‌بینی‌ها درباره شرکت‌های دانش‌بنیان مورد تردید قرار گرفت. یک دغدغه عمده درباره فعالیت این شرکت‌ها راه یافتن به بازارهای خارجی و بازارسازی و از سوی دیگر جذب سرمایه خارجی برای استارت‌آپ‌های بزرگ در اکوسیستم بود. اما با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و افزایش ریسک همکاری و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های ایرانی، این هدف مهم تحقق پیدا نکرد. با وجود همه محدودیت‌های بین‌المللی اما روند افزایش کمی شرکت‌های دانش‌بنیان ادامه یافت. سورنا ستاری تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان کشور را ۴ هزار و ۸۰۰ شرکت اعلام کرد و گفت این تعداد به زودی به پنج هزار شرکت می‌رسد و در کنار آن چندین هزار استارت‌آپ در کشور فعال شده است. به گفته ستاری شرکت‌های دانش‌بنیان در سال ۹۷، ۹۰ هزار میلیارد تومان محصول صادر کرده‌اند و حجم صادرات آنها در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ ۴۰ درصد رشد کرده است. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری به عنوان متولی شرکت‌های دانش‌بنیان در کشور ورود سرمایه‌های بخش خصوصی به حوزه استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان‌هاست. سورنا ستاری سال گذشته در جلسه‌ای در اتاق تهران پژوهش‌هایی را که بدون بخش خصوصی و سرمایه آن کلید زده شده محکوم به شکست دانست و به فعالان بخش خصوصی هشدار داد اقتصاد سنتی آنها جلوی جوان‌ها دوامی ندارد و اگر می‌خواهند به حیات خود ادامه دهند، باید بر فعالیت جوانان سرمایه‌گذاری کنند.

پیش‌بینی ۹۹

درگیر با چالش‌های عمومی فضای کسب‌وکار

سیاست‌های کلان اقتصاد در سالی که گذشت، سایه‌ای سنگین بر مجموعه شرکت‌های دانش‌بنیان انداخت. اما سال ۹۹ برای این شرکت‌ها که رشد کمی خود را با وجود مشکلات سال ۹۸ ادامه داده‌اند چگونه خواهد بود؟ توجه بیشتر سرمایه‌داران داخلی به شرکت‌های دانش‌بنیان و رشد تسهیلات بانکی به این شرکت‌ها زمینه توسعه داخلی آن را فراهم کرده است اما آیا می‌توان به توسعه فعالیت این شرکت‌ها خارج از مرزهای ایران امید داشت؟ آیا حفظ روابط کنونی با شرکای خارجی که در بند جریمه‌های آمریکایی نیستند و صادرات سنتی ایران به آنها ادامه دارد، می‌تواند به توسعه صادرات محصولات دانش‌بنیان کمک کند؟ بسیاری از فعالان بخش خصوصی و مسئولان کلید مشکلات خود را در دست شرکت‌های دانش‌بنیان می‌بینند اما آنها تا چه اندازه به حل مشکلات عمومی فضای کسب‌وکار که دامن شرکت‌های دانش‌بنیان را هم گرفته، توجه نشان می‌دهند؟ اینکه این شرکت‌ها در سال ۹۹ بتوانند سهم خود را در اقتصاد کشور بالا ببرند، منوط به پاسخ این سؤالات است. شرکت‌های دانش‌بنیان با وجود اتکا به فناوری در ساختار داخلی و تولید محصول، در خارج از محیط شرکت‌ها درگیر چالش‌های عمومی کسب‌وکارند. برای این چالش‌ها چه فکری شده است؟



اعداد سال

۴۸۰۰

عدد

تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در سال ۹۸

۹۰

هزار میلیارد تومان

میزان صادرات دانش‌بنیان‌ها در سال ۹۷

۴

هزار

تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در سال ۹۷

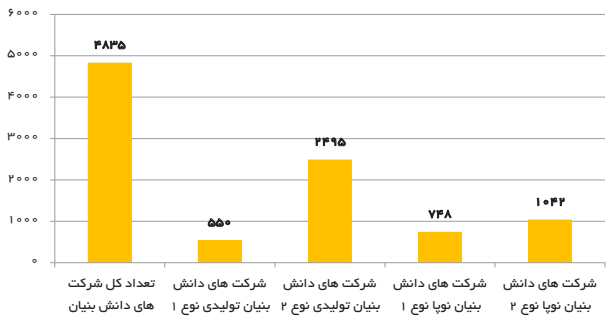


افشین کلاهی

رئیس مجمع تشکل‌های دانش‌بنیان

اقتصاد ایران چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری بر شرکت‌های دانش‌بنیان ندارد چراکه راه دیگری برای ایجاد اشتغال و توسعه فعالیت‌های اقتصادی مولد نداریم. به طور قطع شرکت‌های دانش‌بنیان نقش موثری در ایجاد اشتغال دارند اما یک مشکل بزرگ درباره شرکت‌های دانش‌بنیان محدود شدن فعالیت آنها به بازار داخل است. دیدگاهی که دولت درباره اثرگذاری شرکت‌های دانش‌بنیان بر بیکاری دارد، در ارتباط با بازارهای جهانی و ارائه خدمات و محصولات در فضای بین‌المللی ممکن است محقق شود اما با توجه به تحریم کنونی، کسب‌وکارهای نوین بیشتر باتوجه به بازار داخلی اهداف خود را تعریف می‌کنند. این درحالی است که بازار داخل محدود است و رقابتی نیست. بازار داخل بیشتر انحصاری است و عرصه حضور خصولتی‌هاست و جایی برای بخش خصوصی نیست. وصل کردن شرکت‌های متقدم به استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان که در سال گذشته کلید خورده است، در فضایی که استفاده از سرمایه خارجی شعاری بیش نیست، بهترین راه ممکن برای جذب سرمایه برای کسب‌وکارهای نوپاست. بیش از ۴ هزار و ۴۰۰ شرکت دانش‌بنیان در کشور داریم که بسیاری موفق عمل کرده و محصول و خدمت آماده دارند. برای توسعه کار این شرکت‌ها در داخل و خارج باید در سال ۹۹ بیش از همیشه تلاش کرد.

آمار شرکت های دانش بنیان در سال ۹۸



تجربه کشورها نشان می‌دهد هر زمان که اقتصادها به سمت رکود و رشد منفی پیش رفته‌اند، صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات عملکرد مثبتی را ثبت کرده است.

[آینده آی‌تی و ارتباطات]

امیدوار و پرماجرا

بار سنگین نبود اینترنت بر دوش کسب‌وکارها

گزارش ۹۸

زیان‌دیده

فناوری اطلاعات و ارتباطات یکی از امیدهای دولت برای اشتغال‌زایی است و به عنوان قهرمان مبارزه با فساد و اعمال شفافیت بیشتر شناخته می‌شود. آذری جهرمی، وزیر ارتباطات کشور از خبرسازترین وزرای کابینه دولت دوم حسن روحانی است که درحال تبدیل شدن به سلبریتی دولتی در فضای مجازی است. از سورپرایز استارت‌آپ پست هوایی تا پرتاب ماهواره ظفر، از اخبار مهم بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات است که مردم از طریق اطلاع‌سانی‌های مجازی آقای وزیر، از آن باخبر می‌شوند. نکته جالب این‌که در سال گذشته در بهمن‌ماه جهرمی از پرتاب ماهواره دوستی خبر داده بود. اما چه مسائلی در فضای فناوری اطلاعات و ارتباطات از سوی مسئولان دولتی کمتر دیده می‌شود؟ به گفته فعالان عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات، تجربه کشورها نشان می‌دهد هر زمان که اقتصادها به سمت رکود و رشد منفی پیش رفته‌اند، صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات عملکرد مثبتی را ثبت کرده است. دیجیتالی شدن در اقتصادها به طور معمول نسبت به دیگر صنایع ۲,۵ برابر بیشتر رشد می‌کند. بنابراین امیدها به فناوری اطلاعات و ارتباطات بیهوده نیست اما در ایران در سال ۹۷ چه بر سر کسب و کارهای فناوری‌محور آمد؟ شاید مهم‌ترین چالش برای این کسب‌وکارها قطعی چندروزه اینترنت در آبان‌ماه سال ۹۸ بود. به گفته فعالان بخش خصوصی سهم اقتصاد حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات از تولید ناخالص داخلی کشور ۲,۷ درصد است. زمانی که اینترنت به دلیل حوادث آبان‌ماه چند روزی قطع بود، فعالان بخش خصوصی میزان خسارت‌ها را برآورد کردند. اعداد بسیاری مطرح شد اما بعضی براساس سهم این حوزه از اقتصاد کشور و تولید ناخالص داخلی ۴۵۰ میلیارد دلاری ایران به رقم ۲۶۵۰ میلیارد تومان خسارت مستقیم به کسب‌وکارهای حوزه فناوری و ۶۳۰۰ میلیارد تومان خسارت به کسب‌وکارهای سایر بخش‌ها رسیدند. آنها همچنین این ارقام را فارغ از خسارت‌های پنهانی دانستند که کسب‌وکارها از قطعی اینترنت متحمل شدند. آیا اکنون آینده صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور به شرایط اینترنت گره خورده است؟

پیش‌بینی ۹۹

دغدغه اینترنت تا توسعه دولت الکترونیک

بررسی لایحه بودجه سال ۹۹ نشان داد اعتبارات برنامه‌ای مربوط به این بخش نسبت به سال ۹۸، ۵ درصد کاهش یافته و اعتبارات متفرقه ۱۹ درصد بیشتر شده است. البته به طور کلی سهم این بخش از کل بودجه عمومی روند کاهشی را طی کرده و از سال ۹۵ تا سال جاری کمتر شده است و در سال ۹۹ هم مثل سال ۹۸، کمتر از ۳ درصد سهم از کل بودجه عمومی کشور را به خود اختصاص داده است. اما آینده این بخش بیش از هرچیز در گروی تصمیم دولت درباره اینترنت، محدودیت‌ها و ممنوعیت آن و استفاده از اینترنت ملی است و همچنین این‌که آیا روند فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی به قوت گذشته باقی خواهد ماند؟ همچنین توسعه دولت الکترونیک برای کاهش فساد و شفافیت بیشتر در بودجه سال ۹۹ دیده شده و اعتبارات توسعه آن بین ۵۲ دستگاه دولتی توزیع شده است، اعتباری که نسبت به سال ۹۸، ۱۱ درصد رشد کرده است. از سوی دیگر درآمدهای دولت از بخش فاوا هم ۷ درصد بیشتر از سال ۹۸ در نظر گرفته شده است. باوجود همه اعداد و ارقام مهم در این صنعت، می‌توان بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات را جدای از سیاست‌های کلان اقتصادی در نظر گرفت؟ تجربه سال ۹۸ نشان می‌دهد این بخش هم برای رشد بیشتر نیازمند آرامش است.



مسعود شنتیایی

رئیس اتحادیه شرکت‌های فنی مهندسی حفاظت الکترونیک

فناوری اطلاعات و ارتباطات بخشی وسیع در اقتصاد ایران است و روز به روز هم وسیع‌تر می‌شود. بنابراین برای رسیدن به تحلیلی درست درباره این بخش باید آن را تفکیک و به طور تخصصی بررسی کرد. اما سال ۹۸ به طور نسبی برای واحدهای تولیدی به دلیل تسهیل صدور مجوزهای واردات مواد اولیه و قطعات نسبت به واردات کالای ساخته‌شده بهتر گذشت؛ هرچند نمی‌توان شرایط را ایده‌آل یا حتی مناسب توصیف کرد. نکته دیگر، تقاضایی بود که در زمینه حفاظت الکترونیک و شبکه‌های ایمنی در بازار داخلی ایجاد شد و زمینه رونقی را در تولید محصولات مرتبط ایجاد کرد. از آنجایی که واردات محدودتر شده بود، نمونه‌های داخلی فرصت عرضه را پیدا کردند و این به نوبه خود بر افزایش حجم تولید داخل و اشتغال‌زایی مؤثر بود. در زمینه صادرات، شرکت‌هایی که پیش‌تر در زمینه سخت‌افزار فعال بودند، روند صادرات به کشورهای هم‌جوار و دوست از نظر سیاسی با ایران را ادامه دادند. از آنجایی که تحولات اقتصادی در کشور ما به شدت به سیاست وابسته است، این‌که صادرات در سال آینده چه شرایطی پیدا می‌کند، منوط به سیاست‌های دولت است.

اعداد سال

۲,۴

درصد

سهم فاوا از بودجه ۹۹

۲,۷

درصد

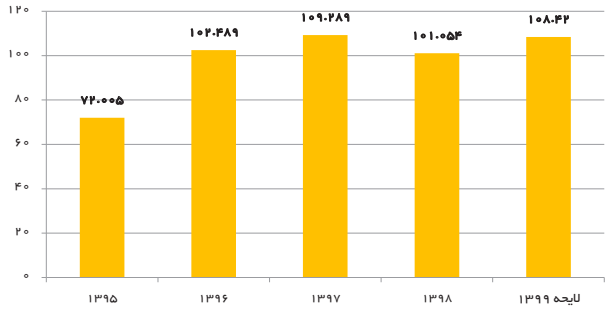
سهم فاوا از تولید ناخالص داخلی

۱۱

درصد

رشد اعتبارات دولت الکترونیک در بودجه ۹۹

درآمدهای فاوا از سال ۹۵ تا ۹۹ (میلیارد ریال)



خروج آمریکا از برجام مراوده با شرکت‌های خارجی را محدود کرد و تهیه قطعات و اسناد مورد نیاز هواپیما سخت شد. قراردادهایی برای خرید هواپیماهای ایرباس، ای تی آر و بوئینگ بسته شده بود که به تعلیق درآمد.

[آینده حمل‌ونقل]

چالش‌های جابه‌جایی

بودجه ۹۹ حمل و نقل کمتر از ۱۲ هزار میلیارد تومان است

گزارش ۹۸

ثبت سوانح قطار و هواپیما

حمل و نقل جاده‌ای، دریایی، ریلی و هوایی در ایران در یک سال گذشته بیش از هرچیز تحت تأثیر تحریم‌ها قرار داشت و شاید بتوان حمل و نقل هوایی را در پیشانی این جبهه دید. روند عدم سوخت‌رسانی به پروازهای ایرانی در فرودگاه‌های خارجی که در سال ۹۷ کلید خورده بود، در سال ۹۸ هم ادامه یافت و همچنین آسمان ایران به دلیل سانحه سقوط هواپیمای اوکراینی خلوت‌تر شد. در حمل و نقل ریلی در سال ۹۸ چند حادثه به ویژه در استان سیستان و بلوچستان در مهرماه مردم را داغدار کرد و در دی‌ماه هم حادثه دیگری در این استان به وقوع پیوست. همچنین در بهمن‌ماه قطار تهران- بندرعباس دچار سانحه شد. لغو قراردادهای خرید کشتی در سال ۹۸ هم دست حمل و نقل دریایی را از نوسازی کوتاه کرد. با وجود افزایش قیمت بنزین، به دلیل عدم افزایش قیمت گازوئیل حمل و نقل جاده‌ای دچار التهابات ناشی از تصمیم دولت برای رشد قیمت سوخت نشد. با این حال این رشته از حمل ونقل به دلیل نصب دستگاه‌های رهگیری «سپهتن» در پایان سال ۹۸ به منظور کاهش تصادفات خبرساز شد. در بودجه سال ۹۸، وزارت راه و شهرسازی مکلف به اجرای طرح‌های مختلف برای توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل در کشور شده بود. مشکلات بخش حمل و نقل در بیشتر چهار حوزه ریلی، جاده‌ای، هوایی و دریایی در سال ۹۸ همچنان باقی بود. براساس مطالعات کارشناسی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، حوزه ریلی از چالش‌های زیرساختی، بهره‌وری، فقدان مدیریت قوی و عدم استقلال بخش خصوصی رنج می‌برد. چالش‌های قیمت‌گذاری مواد سختی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، مصرف و تولید مواد سوختی، زیرساخت‌های ناوگان حمل و نقل، مقررات حوزه حمل و نقل و میزان اثربخشی آن از چالش‌های حمل و نقل جاده‌ای است. همچنین حمل و نقل هوایی در سال ۹۸ از چالش‌های بهره‌وری و کارآیی پایین، بالا بودن میانگین عمر ناوگان، و حوزه دریایی از تأمین مالی و نبود شفافیت آماری و آلایندگی در این سال رنج برده‌اند.

پیش‌بینی ۹۹

اولویت‌های تجاری و توسعه جاده‌ای

سال ۹۹ برای صنعت حمل و نقل ایران چگونه است؟ در لایحه بودجه سال ۹۹ دولت ۱۱ هزار و ۸۱۸ میلیارد تومان اعتبار برای توسعه صنعت حمل و نقل در نظر گرفته است که نسبت به بودجه سال ۹۸، رشد ۳۴ درصدی را نشان می‌دهد. اما آیا امکان تحقق این بودجه در سال ۹۹ برای صنعت حمل و نقل وجود دارد؟ اگر تحریم‌های بین‌المللی در سال ۹۹ به شدت سال ۹۸ ادامه پیدا کند و برنامه دولت برای رشد مبادلات تجاری با کشورهای همسایه و نزدیک در اولویت بماند، چاره‌ای جز توسعه حمل و نقل ریلی، جاده‌ای و دریایی نیست. ترانزیت کالا از مسیر جاده‌ها و تقویت مبادی گمرکی در مرزها و توسعه مسیرهای ریلی در سراسر کشور برای حمل کالا از اولویت‌های دولت برای تسهیل تجارت با کشورهای همسایه است اما با توجه به کاهش درآمدهای نفتی دولت باید دید حمل و نقل می‌تواند به بودجه‌ای که برایش در نظر گرفته شده برسد یا خیر؟ آیا بخش خصوصی دست بازتری در توسعه حمل و نقل در سال ۹۹ پیدا خواهد کرد؟

اعداد سال

۱۱,۸

هزار میلیارد تومان

اعتبار بخش حمل و نقل در بودجه ۹۹

۲۷۰

تعداد

طرح‌های توسعه حمل و نقل جاده‌ای در سال ۹۹

۳۴

درصد

میزان رشد اعتبارات بخش حمل ونقل در بودجه ۹۹

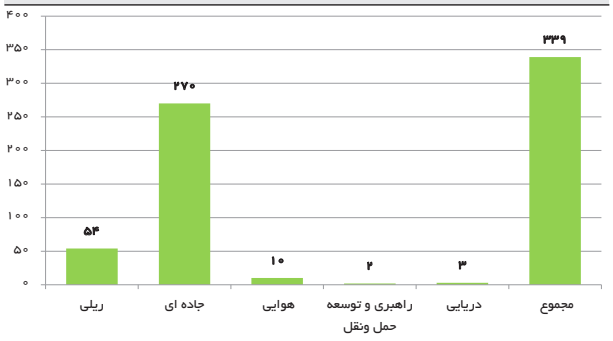


مقصود اسعدی سامانی

عضو هیئت مدیره انجمن حمل‌ونقل

صنعت حمل و نقل هوایی در سال ۹۸ مثل سال گذشته‌اش، متأثر از افزایش نرخ ارز عمل کرد. تحریم‌ها شدت گرفت و محدودیت‌هایی که آمریکایی‌ها برای فعالیت این صنعت در فضای بین‌المللی اعمال کرده بودند بیشتر شد. آمریکایی‌ها اطلاعیه‌های متعدد برای جلوگیری از همکاری شرکت‌های هواپیمایی و دیگر شرکت‌های فعال در حوزه حمل و نقل هوایی به دیگر کشورهای جهان فرستادند و تهدید کردند هیچ شرکتی در زمینه خدمات و تأمین قطعات هواپیما با ایران همکاری نکند. به همین دلیل فشار تحریم‌ها برای این صنعت فزاینده بود. در داخل، باوجود تلاش برای حذف عوارض شهرداری از هزینه بلیت هواپیما، نمایندگان مجلس بدون توجه به نظرات کارشناسی انجمن، به بقای این هزینه رأی دادند درحالی که شهرداری‌ها هیچ خدماتی به شرکت‌های هواپیمایی و فرودگاه نمی‌دهند و براساس مقررات ایکائو، هر هزینه عوارضی در بلیت مسافر باید برای امور فرودگاهی و هواپیمایی هزینه شود. به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، کاهش میزان پروازها و مسافران را در سال ۹۸ شاهد بودیم اما رخداد مثبت در سال ۹۸، انجام موفقیت‌آمیز جابه‌جایی همه حاجیان ایرانی به عربستان سعودی با هواپیمایی جمهوری اسلامی که باوجود همه فشارها به خوبی انجام شد.

تعداد طرح های توسعه‌ای در بخش حمل ونقل در سال ۹۹



بزرگ‌ترین مشکل سازمان تأمین اجتماعی در حال حاضر بدهی سنگین دولت به این نهاد است که باعث شده نتواند از پس هزینه‌های خود برآید و پوشش ۱۷ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر خود را با شرایط بهتری پیش ببرد.

[آینـده تامین اجتماعی]

در انتظار پاس شدن طلب‌ها

درآمدهای نقدی تأمین اجتماعی فقط پاسخ‌گوی بخشی از مصارف سازمان است

گزارش ۹۸

دولت ۱۷۰ هزار میلیارد تومان بدهی به تأمین اجتماعی دارد

براساس گزارشی که پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی منتشر کرده است، میزان مصارف با درآمدهای نقدی برای سـازمان تأمین اجتماعی در سال ۹۲ سربه سر شده و از این سـال به بعد درآمدهای نقدی تنها پاسخ‌گوی بخشی از مصارف سازمان بوده اسـت. نسبت پشتیبانی برای سازمان تأمین اجتماعی ۴،۵ است که نشان می‌دهد از نظر نقدینگی در کوتاه‌مدت دچار بحران اسـت. این در حالی اسـت که یک صندوق بازنشستگی پایدار باید حداقل دارای نسبت پشتیبانی ۳ و در صورت مطلوب بین ۶ تا ۷ باشد. برآوردها نشان می‌دهد با توجه به حق بیمه پرداختی، این عدد باید برای سازمان تأمین اجتماعی بالاتر از ۶ باشد تا بتواند نقدینگی لازم برای تأمین مستمری‌بگیران خود را فراهم کند اما این‌گونه نیسـت. بزرگ‌ترین مشکل سازمان تأمین اجتماعی در حال حاضر بدهی سـنگین دولت به این نهاد است که باعث شده نتواند از پس هزینه‌های خود برآید و پوشش ۱۷ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر خود را با شرایط بهتری پیش ببرد. وزیر کار چندی پیش میزان طلب تأمین اجتماعی از دولت را ۱۷۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده و گفته بود: «شفاف‌سازی در مجموعه‌های سازمان تأمین اجتماعی و شرکت‌های دیگر این مجموعه از این جهت اهمیت دارد که سازمان تأمین اجتماعی در هر سـال ۲۴۰ هزار میلیارد تومان ترن‌اور مالی دارد یعنی اینکه ۱۲۰ هزار میلیارد تومان ورودی و ۱۲۰ هزار میلیارد تومان خروجی دارد، این در حالی اسـت که همین سـازمان بدون احتساب ربح مرکب ۱۷۰ هزار میلیارد تومان مطالبات از دولت دارد.» محمد شریعتمداری با اشاره به درخواست بازنشستگان برای اجرای قانون همسان‌سازی که بار مالی تأمین منابع آن را بر دوش دولت گذاشته، افزوده است: «برای اجرای قانون همسان‌سازی در سازمان تأمین اجتماعی به ۱۳۰۰۰ میلیارد تومان منابع و در صندوق بازنشستگی کشـوری به ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان منابع نیاز داریم.» البته میزان طلب تأمین اجتماعی از سوی برخی دیگر از جمله رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری بالاتر اعلام شده است. حسن صادقی گفته است: «طلب ما از دولت ۲۰۷ هزار میلیارد تومان است. تمرکز ما باید این باشد که دولت به تعهداتش عمل کند. پیامدهای منفی صندوق‌های بیمه‌ای به خصوص تأمین اجتماعی از تهدیدات آمریکا برای نظام سیاسی کشور ما سخت‌تر است.»

پیش‌بینی ۹۹

بر همان پاشنه قبلی

در سـال ۹۷ وزارت صمت از دسـتور رئیس‌جمهور مبنی بر خـروج صندوق‌های بازنشستگی از بنگاه‌داری خبر داد اما با گذشت یک سال هنوز مشخص نیست این دستور به چه نتیجه قابل اتکایی رسید؟ کارشناسان می‌گویند شرکت‌های زیرمجموعه شستا و وابسته به تأمین اجتماعی به دلیل بهره وری پایین، هر ساله بار مضاعفی بر دوش سازمان می‌اندازند. از سوی دیگر مصارف این سازمان سیر صعودی دارد و هر سال افزایش پیدا می‌کند. به خصوص در بخش بازنشسـتگی پیش از موعد که چالش جدی برای تأمین اجتماعی است. بدهی دولت نیز به این سازمان آن‌قدر سنگین است که به نظر نمی‌رسد با توجه به شرایط تحریم‌ها و کمبود شدید درآمدها بتواند در سال ۹۹ آن را کاهش دهد. به بنابراین پیش‌بینی می‌شود تأمین اجتماعی در سال ۹۹ هم با چالش روبه‌رو باشد.



اعداد سال

۱۷۰
هزار میلیارد تومان
بدهی دولت به تأمین اجتماعی (دولت)

۲۰۷
هزار میلیارد تومان
بدهی دولت به تأمین اجتماعی (اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری)

۱۳
هزار میلیارد تومان
منابع برای همسان‌سازی در تأمین اجتماعی نیاز است

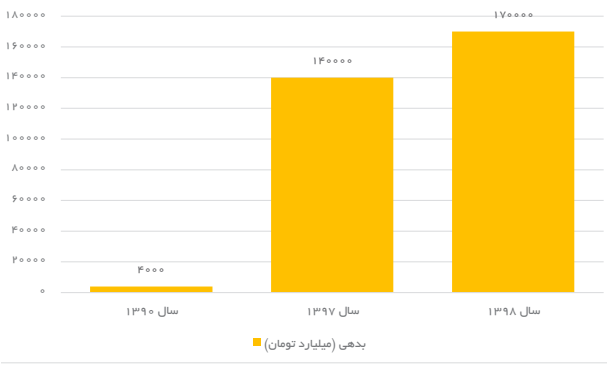


بهاءالدین حسینی هاشمی

اقتصاددان

سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کل کشور همواره از دولت‌های مختلف طلبکار بوده‌اند چون شـرکت‌های دولتـی و غیردولتی خدمات متنوعی از این سـازمان‌ها می گیرند اما به دلیل بحران‌های اقتصادی، قـادر به پرداخت مطالبات خود نیسـتند. معمولاً این بدهکاری‌ها به شـکل رد دیون یا در قالب واگـذاری دارایی‌ها پرداخت می‌شود که البته مشکلات خاص خودش را دارد. از سوی دیگر سازمان تأمین اجتماعی یا صندوق بازنشستگی باید مطالبات دریافت‌شده را در اختیار گروه‌های هدف قرار دهند که در شرایط اقتصادی نامساعد، بار سنگینی را روی دوش آن‌ها می‌اندازد. برای اینکه این صندوق‌ها حداکثر اسـتفاده را از منابعشان بکنند، منابعشان را در قالب سپرده‌های بانکی یا خرید اوراق مالی با بازده بالا یا در مواردی هم در بازار سـهام به کار می گیرنـد اما در ایران به دلیل اینکه همیشـه دولت‌ها با کسری بودجه مواجه بودند و حتی در مواردی این کسری بودجه شدید و مزمن هم شد، دولتمردان مجبور شدند به جای اینکه مطالبات سازمان تأمین اجتماعی را به شکل نقدی پرداخت کنند، به تهاتر روی بیاورند و دارایی‌های مختلف خـود را در قالب رد دیون در اختیار آن بگذارند. تبدیل دارایی‌ها به نقد یا شبه نقد، تنها راهی است که می‌تواند جلوی ضرر و زیان بیشتر را بگیرد.

طی ۱۱ سال گذشته، بدهی دولت به تأمین اجتماعی چند برابر شد؟



حدود ۳۰ درصد مدارس کشور فرسوده‌اند و نیاز به بازسازی دارند. سرانه فضای آموزشی استاندارد در جهان هم ۸/۴ درصد است در حالی که این رقم در ایران ۵/۲ درصد برآورد می‌شود.

[آینده آموزش و پرورش]

بودجه کلان، ضعف‌های کلان‌تر

آموزش و پرورش ایران ۷۰ هزار معلم کم دارد

گزارش ۹۸

کسری بودجه ۹۹ آموزش و پرورش چقدر است؟

آموزش و پرورش ایران وظایف متعددی دارد که دایره آن از ساخت مدرسه گرفته تا آموزش و تربیت نسل آینده را شامل می‌شود. با این حال مشکلات ساختاری باعث شده نتواند عملکرد مناسبی داشته باشد به نحوی که آمارهای جهانی نشان می‌دهد نظام آموزشی ایران از نظر کیفیت آموزشی رتبه ۶۰ام را در بین ۱۴۰ کشور به خود اختصاص داده است؛ عددی که نشان‌دهنده ضعف در حوزه کیفی آموزش است. از نظر سخت‌افزاری نیز مدارس ایران نیازمند بازسازی یا نوسازی هستند. حدود ۳۰ درصد مدارس کشور فرسوده‌اند و نیاز به بازسازی دارند. سرانه فضای آموزشی استاندارد در جهان هم ۸،۴ درصد است در حالی که این رقم در ایران ۵،۲ درصد برآورد می‌شود. ضمن اینکه حدود یک‌سوم مدارس کشور (۳۰ هزار از صدهزار) توسط خیرین ساخته می‌شود. در ایران بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز مشغول تحصیل‌اند و تعداد دختران و پسران تقریباً با هم برابر است. این جمعیت برای ورود به بازار کار در آینده و بهره‌مندی از مهارت‌های زندگی اجتماعی نیازمند قرارگیری در یک محیط آموزشی مناسب و به‌روز دنیاست. لازمه دستیابی به این مهم، صرف هزینه‌های قابل توجه است که بحران‌های اقتصادی و بی‌برنامگی فرهنگی، اجازه نمی‌دهد. سایت ایسنا در گزارشی نوشته است که آموزش‌وپرورش برای حفظ کیفیت قبلی مدارس دولتی و حفظ قدرت خرید معلمان، بدون در نظر گرفتن افزایش جمعیت دانش‌آموزی، بدهی‌های معوق چند ماه باقی‌مانده سال جاری و بدون در نظر گرفتن اعتباری که برای اعمال مدرک تحصیلی معلمان باید لحاظ می‌شد، نیاز دارد که بودجه‌اش در سال ۹۹، حداقل به ۶۷ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کند اما بودجه پیش‌بینی‌شده در لایحه ۵۷ هزار و ۱۲۲ میلیارد و ۷۷۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است که به انضمام اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای و ردیف‌های متفرقه به ۶۲ هزار و ۳۹۷ میلیارد تومان می‌رسد. دولت می‌گوید این میزان حدود ۲۰ درصد رشد داشته اما به گفته حجت‌الله بنیادی، استاد دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت، بودجه کل آموزش و پرورش در سال ۹۹ حدود ۱۷ درصد رشد کرده است با این حال کمبود ۷۰ هزار معلم و ۳۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار فقط در دوره ابتدایی در کسر بودجه غیرآشکار سال ۹۹ پیش‌بینی می‌شود.

پیش‌بینی ۹۹

چه اتفاقی می‌افتد؟

مهم‌ترین وظیفه آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت است اما در ساختار آموزش و پرورش ایران به دلیل وجود چالش‌های مهم اقتصادی، فرهنگی و برنامه‌ریزی، دستیابی به این مهم‌ترین وظیفه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده است. فعالان آموزش و پرورش از یک سو به کیفیت پایین کتب آموزشی و عدم تناسب آنها با تغییر و توسعه ارتباطات کودکان و نوجوانان اشاره می‌کنند و از سوی دیگر دستمزدهای ناچیز معلمان را به عنوان عاملی مهم در پایین آمدن کیفیت آموزشی می‌دانند. آن‌ها معتقدند نظام آموزشی ایران نیازمند یک جراحی در بخش‌های مختلف از جمله آموزش کادر، کتب درسی و... است. بیش از یک میلیون نفر معلم و کارمند در آموزش و پرورش کار می‌کنند که تا سال ۱۳۹۹، حدود ۳۲۰ هزار نفر از آنها بازنشسته می‌شوند. به نظر می‌رسد با توجه به تداوم بی‌برنامگی‌ها و بحران‌های اقتصادی، تغییر قابل توجهی در ساختار آموزش و پرورش ایران در سال آینده رخ ندهد.

اعداد سال

۶۲۳۹۷

میلیارد تومان
بودجه آموزش و پرورش در لایحه ۹۹

۱۷

درصد
رشد بودجه آموزش و پرورش در لایحه ۹۹

۳۲۰

هزار نفر
از معلمان تا پایان سال ۹۹ بازنشسته می‌شوند

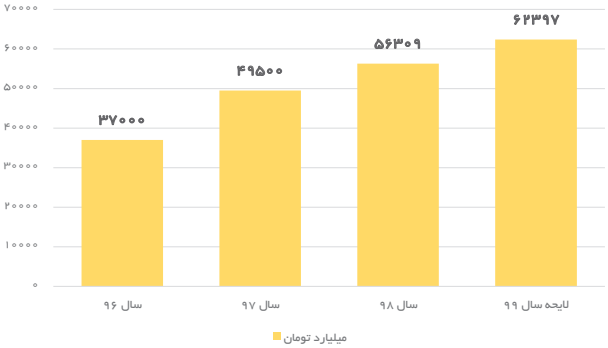


محمدرضا نیک‌نژاد

عضو کانون صنفی معلمان

آموزش و پرورش مشکلات قابل توجهی دارد که از کیفیت آموزش تا مسائل صنفی را شامل می‌شود؛ موضوع مهم این است که مسئولان آن‌طور که باید به آموزش و پرورش اهمیت نمی‌دهند و معمولاً افرادی که آشنایی آنچنانی با فضای کار ندارند، به وزارت‌خانه مربوطه وارد می‌شوند. مشکلات موجود را باید در چند بخش تقسیم کرد. نخست درباره کیفیت آموزشی است که به دلایل مختلف پایین آمده است؛ از جمله تأمین مالی نبودن معلمان و ناهماهنگی کتب درسی با موضوعات روز جامعه ایران. گسترش فضای مجازی باعث شده دانش‌آموزان ارتباطات بیشتر و متفاوت‌تری پیدا کنند و سطح دانشنشان نسبت به گذشته بالاتر باشد درحالی که کتب آموزشی نسبت به این ماجرا هماهنگ پیش نرفته و عقب افتاده است. موضوع مهم دیگر درباره آموزش و پرورش، افزایش ناچیز ۱۰ درصدی بودجه این وزارت‌خانه است که با شرایط حقوق معلمان، تراکم جمعیت دانش آموزان در کلاس‌ها، نیاز به گسترش فضاهای آموزشی، تغییر کتب درسی و ... همخوانی ندارد. در حال حاضر دبیران زیادی وجود دارند که معلمی را به عنوان شغل دوم خود به حساب می‌آورند. سؤال این است که با این شرایط چگونه می‌توان امر آموزش و پرورش را به شکل استاندارد و اصولی پیش برد؟

تغییر بودجه آموزش و پرورش طی ۴ سال گذشته



در کشورهای توسعه‌یافته، برخی از صنایع بزرگ، خودشان دانشگاه تأسیس کرده‌اند تا بتوانند دانشجوهای مدنظرشان را تعلیم دهند و در نهایت در همان صنعت به کار بگیرند.

[آینده دانشگاه]

بحران بیکاری تحصیل‌کرده‌ها

سهم بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از بیکاران کل رشد کرد

گزارش ۹۸

شکاف بین صنعت و دانشگاه بیشتر شد؟

شکاف بین دانشگاه‌های ایران و بازار کار، مهم‌ترین چالشی است که طی سال‌های اخیر نه‌تنها حل نشده بلکه بر وسعت آن افزوده هم شده است. بحران‌های اقتصادی که در سال ۹۷ شروع شده بود، سال ۹۸ نیز تداوم یافت و حتی در برخی موارد شدت بیشتری هم گرفت تا آنجا که تورم تولیدکننده در بخش صنعت بالای ۶۰ درصد باقی ماند و باعث شـــد اشتغال‌زایی در این بخش به حداقل ممکن برسد. هرچند آمارهای دولت می‌گوید نرخ بیکاری در پایان پاییز ۹۸ در روندی کاهشی به ۱۰٫۶ درصد رسیده اما آنچه از بررسی‌های میدانی شهرک‌های صنعتی مختلف و گفت‌وگو با فعالان بخش خصوصی به دست می‌آید، کاهش یا حداقل عدم تغییر میزان اشتغال در کارگاه‌ها و کارخانه‌هاست. در چنین شرایطی نیروی تحصیل‌کرده بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، بـــازار کاری پیدا نمی‌کند که نتیجه این اتفاق هم در افزایش ســـهم بیکاری جوانان تحصیل‌کرده در نرخ کلی بیکاری است. آخرین گزارش مرکز آمار می‌گوید نرخ بیکاری جمعیت تحصیل‌کرده آموزش عالی در ایران طی پاییز ۹۸ حدود ۱۷٫۴ درصد بوده که نسبت به سال ۹۷ حدود ۱٫۲ درصد کاهش داشته است. این یعنی تقریباً یک میلیون و ۲۵۲ هزار نفر بیکار در این بخش وجود دارد. این ارقام تا حدودی امیدوارکننده است اما آمار مهم‌تر در ســـهم تحصیل‌کرده ها از نرخ کل بیکاری است که نگرانی را قوت می‌بخشـــد؛ این میزان در پاییز ۹۸ حدود ۴۳٫۳ درصد برآورد شده که نسبت به سال ۹۷ حدود ۲٫۶ درصد بیشتر شده است. بحران‌های اقتصادی اجازه نداده تا دولت بتواند بودجه سال ۹۹ وزارت علوم را آن‌طور که نیاز است، افزایش دهد. سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس گفته است که این میزان ۸.۵ درصد خواهد بود که نسبت به سال ۹۸ حدود ۵٫۵ درصد کمتر است. تحریم‌های گسترده باعث شده درآمدهای نفتی دولت کاهش چشـــمگیری پیدا کند و توان صرف بودجه مناسب وجود نداشته باشد. ایران حدود ۴ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر دانشجو دارد که ۵۳ درصد از این تعداد مرد و ۴۷ درصد زن هســـتند. عمده بیکاران تحصیل‌کرده تا مقطع کارشناسی درس خوانده‌اند. ایجاد بازار کار برای این افراد در حالی است که برخی کارشناسان به کیفیت آموزش‌های داده شده در دانشگاه‌ها نیز انتقاد دارند و معتقدند متناسب با نیاز اقتصاد ایران و جامعه ایرانی نیست. با همه اینها هنوز هم شرکت در کنکور سراسری و تلاش برای ورود به دانشـــگاه‌های معتبر دولتی برای دستیابی به شغل مناسب در آینده، در اولویت نسل جوان ایران قرار دارد.

پیش‌بینی ۹۹

ناامیدی از بهبود شرایط

با اینکه دولت اعلام کرده نرخ بیکاری در سال ۹۸ روند نزولی نسبت به سال قبل از آن را تجربه کرده با این حال ســـهم بیکاری تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی نه‌تنها کاهش نداشته بلکه بیشتر هم شده است. ۴۳٫۳ درصد نرخ کل بیکاری را همین افراد تشکیل می‌دهند که به امید دستیابی به شغل مناسب وارد دانشگاه شده بودند. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود شرایط اقتصادی ایران در سال ۹۹ نیز آنچنان بهبود پیدا نکند بنابراین تحصیل‌کرده‌ها نیز نباید انتظار افزایش اشتغال برای خودشان را داشته باشند.

اعداد سال

۸٫۵
درصد
افزایش بودجه وزارت علوم در لایحه سال ۹۹

۴۳٫۳
درصد
سهم بیکاری تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی از کل بیکاران

۱۷٫۴
درصد
نرخ بیکاری تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی در پاییز ۹۸

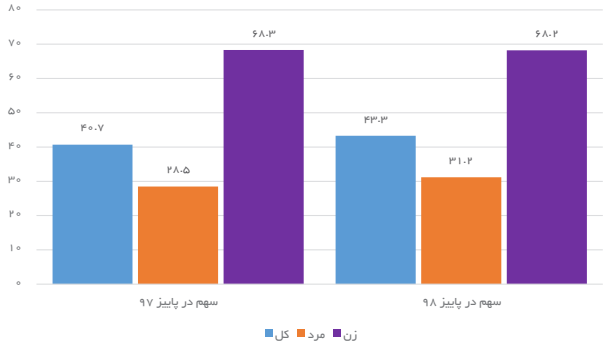


جمشید پژویان

اقتصاددان

بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش عالی ایران است و بعضاً گفته می‌شود بین صنعت و دانشگاه فاصله وجود دارد. در کشورهای توسعه‌یافته، برخی از صنایع بزرگ، خودشان دانشگاه تأسیس کرده‌اند تا بتوانند دانشجوهای مدنظرشان را تعلیم دهند و در نهایـــت در همان صنعت به کار بگیرند. این در حالی است که در ایران چنین ساز و کاری وجود ندارد. با همه اینها اگر صنعت یک کشور کارآمد باشد و تولید بالا داشته باشد، نیاز به نیروی تحصیل کرده، تکنیسین و ... هم به وجود می‌آید. لازمه این اتفاق هم مثبت بودن و بالندگی تولید ناخالص ملی است تا احتیاج به نیروی کار باشد و در کنار سرمایه، تولید هم انجام شود اما وقتی در ایران رشد اقتصادی منفی است، دیگر نمی‌توان انتظار ایجاد شغل داشت. به خصوص اینکه ما به خوبی هم یاد نگرفته‌ایم تا از تحصیل کرده‌ها یا نیروهای متخصصمان استفاده کنیم. بعضاً گفته می‌شود دانشگاه‌های ما رشته‌های مختلفی تدریس می‌کنند که بـــه کار اقتصادمان نمی‌آید اما اگر رشد اقتصادی مثبت باشد، صنایع در بخش‌های مختلف فعال می‌شوند و آنزمان برای همین رشته‌های به ظاهر ناکارآمد هم فضای شغلی ایجاد خواهد شد. بنابراین مهم‌ترین مسئله، منفی بودن رشد اقتصادی و کاهش تولید است.

سهم جمعیت بیکار فارغ‌التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران (درصد)



جامعه ایرانی با مشکلات عدیده اقتصادی دست به گریبان است که باعث شده تاب‌آوری افراد کاهش پیدا کند و در برابر سختی‌ها رفتار نامناسب از خود بروز دهند.

[آینده ازدواج]

سقفی برای طلاق

از هر ۳ ازدواج یک مورد به جدایی ختم می‌شود

گزارش ۹۸

تعیین محدودیت ثبت طلاق برای دفترخانه‌ها چاره‌ساز است؟

«ثبت طلاق در دفترخانه‌های سراسر کشور محدود شد»؛ این خبر که بهمن ماه ۹۸ به سرعت در فضای مجازی منتشر شد به تنهایی نشان می‌دهد نهاد خانواده در جامعه ایرانی با چه آسیب‌هایی مواجه است. آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد میزان طلاق طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ روند کاهشی داشته اما در عین حال از میزان ازدواج هم کاسته شده است. بر این اساس طی سال‌های ۹۳ تا ۹۷ تعداد ازدواج ثبت‌شده در ایران کاهش پیدا کرده اما به ازای آن طلاق روند صعودی داشته است. در سال ۹۳، ۷۷۴ هزار و ۵۱۳ ازدواج و ۱۵۵ هزار و ۳۶۹ طلاق به ثبت رسید اما همین آمار با طی روند نزولی برای ازدواج و صعودی برای طلاق در سال ۹۷ به ترتیب به ۵۴۹ هزار و ۸۶۱ ازدواج و ۱۷۴ هزار و ۶۹۸ طلاق رسید. به عبارت دیگر در سال ۹۳ در برابر هر ۱۰۰ مورد ازدواج ۲۳ مورد طلاق وجود داشت اما این آمار در سال ۹۷ به ۳۲ مورد رسید. جامعه شناسان ریشه بروز طلاق را در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی جست‌وجو می‌کنند. آن‌ها می‌گویند از یک سو جامعه ایرانی با مشکلات عدیده اقتصادی دست به گریبان است که باعث شده تاب‌آوری افراد کاهش پیدا کند و در برابر سختی‌ها رفتار نامناسب از خود بروز دهند و از سوی دیگر به فقدان یک سیستم آموزشی مناسب که رفتارهای اجتماعی و سبک زندگی درست را به افراد آموزش دهد اشاره می‌کنند که نتیجه آن چیزی جز عدم یادگیری مهارت‌های زندگی از جمله تعامل، گفت‌وگو و تصمیم‌گیری صحیح در مواقع بحرانی است. حالا راه‌حل مسئولان برای کنترل آمار طلاق، تعیین سقف ثبت برای دفترخانه‌هاست که از اوایل بهمن‌ماه ۹۸ به اجرا درآمد. دادن فرصت بیشتر به خانواده‌ها، یکی از دلایل برای دفاع از این قانون اعلام شده است اما برخی از جامعه‌شناسان معتقدند زمانی که پروسه طلاق سخت‌تر می‌شود و افراد زندگی مشکل‌دارشان را ادامه می‌دهند، میزان خشونت‌های جسمی و جنسی و در شرایط بحرانی حتی همسرکشی افزایش پیدا می‌کند. براساس قانون ششم توسعه، پیش‌بینی شده بود سالانه ۵ درصد از آمار طلاق کمتر شود و در عرض ۵ سال به ۲۵ درصد برسد اما اکنون با توجه به دورنمای اقتصادی - اجتماعی کشور، به نظر نمی‌رسد دسترسی به این هدف حداقل در کوتاه‌مدت میسر باشد.

پیش‌بینی ۹۹

مشکلات ریشه‌دار پابرجاست

بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده است. همچنین عمده طلاق‌ها بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده است. این اعداد و ارقام نشان می‌دهد تاب‌آوری افراد جامعه در مقابل مشکلات و بحران‌ها کاهش قابل توجهی پیدا کرده است. کارشناسان بر بهبود شرایط اقتصادی تاکید دارند و معتقدند باید در سیستم آموزشی کشور، آموزش مهارت‌های زندگی از دوران کودکی در دستور کار قرار بگیرد. در حال حاضر چنین ساختاری برنامه‌ریزی نشده و بحران‌های اقتصادی نیز همچنان پابرجا هستند بنابراین امکان کاهش چشمگیر آمار طلاق در سال‌های نزدیک آینده، دور از انتظار خواهد بود.



اعداد سال

۱۷۵۶۱۴

مورد
طلاق
تا پایان تیرماه ۹۸
ثبت شد

۵

درصد
هدف کاهش طلاق
سالانه در برنامه
ششم توسعه

۲۵

درصد
هدف ۵ ساله
کاهش طلاق
در برنامه ششم توسعه

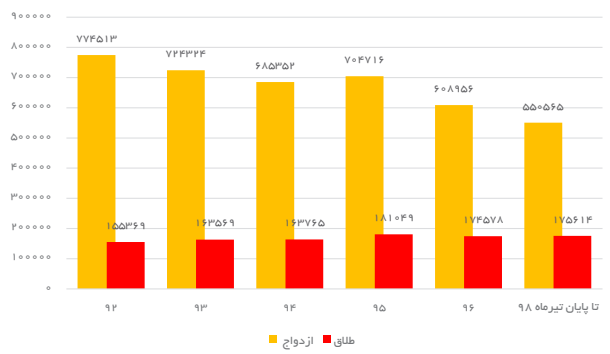


سید حسن موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران

آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۷ به ازای هر ۸ ازدواج، یک طلاق وجود داشت اما این آمار برای سال ۹۷ به یک از سه رسید که نشان‌دهنده شرایط نامناسب ایران در این زمینه است. عوامل مختلف در بروز طلاق تأثیر دارند. اعتیاد به مواد مخدر، خشونت خانگی، دخالت اطرافیان، نارضایتی از روابط زناشویی، فقدان یا ضعف مهارت‌های ارتباط اجتماعی، تفاوت‌های فرهنگی، فقر محبت، سوءظن، سخت‌گیری‌های بی‌جا و... از جمله این عوامل هستند که همگی سهم منفی خود را در بروز طلاق ایفا می‌کنند. البته برای بررسی دلایل افزایش آمار طلاق باید به موارد مهم دیگر از جمله شرایط اقتصادی، میزان سرمایه اجتماعی، نشاط اجتماعی، نگرانی نسبت به آینده و... هم توجه ویژه داشت. وقتی فقر افزایش پیدا می‌کند و درآمد خانوارها به تناسب هزینه‌ها پیش نمی‌رود، طبیعی است که اختلافات خانوادگی هم قوت بگیرد و در نهایت منجر به فروپاشی نهاد خانواده شود. مهم‌ترین فاکتور برای کاهش طلاق هم بالا بردن سواد اجتماعی و زندگی از دوران کودکی است و مدارس در اینجا اهمیت بالایی پیدا می‌کنند. باید مدارسی داشته باشیم که تفکر اجتماعی در آن غالب باشد و مهارت‌های ارتباط اجتماعی، تاب‌آوری، حل تعارض، گفت‌وگو و... را به دانش‌آموزان آموزش دهد.

روند ازدواج و طلاق در ۶ سال اخیر



در سال‌های اخیر به دلیل بحران‌های اقتصادی، جامعه ایران شاهد فقر قشر بیشتری از مردم بوده است. حتی افرادی هستند که به خاطر فقر مجبور به تن دادن به رفتارهای ناهنجار شده‌اند.

[آینده بزهکاری]

بزهکاری، آینه بیکاری

فقر باعث اختلال در تصمیم‌گیری و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود

گزارش ۹۸

افزایش ۲ درصدی سرقت در ۶ ماهه نخست ۹۸

«من قصد قتل نداشتم؛ زندگی در آن محله از من خلافکار ساخت» این جمله را چهار سال پیش، متهم یکی از پرونده‌های قتل در دادگاه کیفری تهران به زبان آورد. او اکنون در آستانه اعدام قرار دارد اما اگر این اتفاق هم رخ بدهد، تفاوت چندانی در اصل ماجرا به وجود نمی‌آید؛ اینکه زندگی در محله‌هایی با انباشت آسیب‌های متعدد اجتماعی، باعث خلافکار شدن افراد و رشد بزهکاری می‌شود. به عبارت دیگر بیکاری، فقر و اعتیاد، هم باعث تغییر در نوع تصمیم‌گیری افراد می‌شود و هم بروز جرائم مختلف ناشی از همین آسیب‌ها، سرمایه‌گذارها را فراری می‌دهد تا در نهایت بستری برای افزایش اشتغال و بهبود شرایط زیست اجتماعی مهیا نشود. متهم در یکی از محله‌های شرق تهران زندگی می‌کرد که پاتوق اصلی توزیع و مصرف مواد مخدر به حساب می‌آید. روز حادثه، مقتول به دلیل مصرف مشروبات الکلی شرایط طبیعی نداشت. کار به فحاشی کشید و در نهایت ضربه چاقوی متهم، پرونده قتل را گشود. فقر بزرگ‌ترین شاخصه این محله و سایر محله‌های مشابه است. آمارهای متعددی از خط فقر در ایران اعلام می‌شود؛ مثلاً کمیته امداد می‌گوید ۱۶ میلیون نفر در ایران زیر خط فقر هستند اما یک نماینده مجلس پشت تریبون از آمار ۴۰ میلیون نفری می‌گوید. تمام این آمارها اما واقعیت کوچک‌تر شدن سفره مردم و افزایش فقرا در سال‌های اخیر را نشان می‌دهد. شاید قابل استنادترین گزارش مربوط به مرکز پژوهش‌های مجلس باشد که خط فقر خانوارهای ایرانی را بین ۲٫۷ تا ۳٫۵ میلیون تومان برآورد کرده است. این مرکز می‌گوید در سال ۹۶ حدود ۹ میلیون ایرانی زیر خط فقر بودندکه این تعداد فقط در عرض یک سال به ۱۳ تا ۲۴ میلیون نفر رسیده است. با توجه به شرایط اقتصادی و رشد حداقل دوبرابری قیمت عمده کالاها احتمالاً این میزان در سال ۹۸ نیز رشد کرده یا دست‌کم حول همین اعداد گردش کرده باشد. آمارهای دولت می‌گوید نرخ بیکاری در سیری نزولی قرار گرفته و تا پایان دیماه ۹۸ به ۱۰٫۶ درصد رسیده است. این در حالی است که همزمان رشد اقتصادی نه ماهه ۹۸ به منفی ۷٫۶ درصد هم رسید. تمام این بحران‌های اقتصادی باعث افزایش جرائم می‌شود که بارزترین آنها سرقت است. رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ در مهرماه ۹۸ گفت که در ۶ ماهه اول سال ۹۸ میزان سرقت رخ داده در پایتخت ایران به نسبت مدت مشابه سال ۹۷ حدود ۲ درصد رشد داشت؛ بزهکاری، آیینه تمام‌نمای بیکاری است.

پیش‌بینی ۹۹

شرایط تغییر می‌کند؟

فقر، تصمیم‌گیری انسان‌ها را با اختلال مواجه می‌کند، آن‌ها را به سمت انتخاب‌های نامناسب سوق می‌دهد و مهر بزهکاری را بر زندگی‌شان می‌نشاند. آمارها نشان می‌دهد نزاع در سال‌های اخیر رشد داشته است که از کاهش آستانه تحمل شهروندان به دلیل مشکلات اقتصادی متعدد حکایت دارد. الدار شَفیر، روان‌شناس دانشگاه پرینستون می‌گوید: «همه‌چیز حول محور کمیابی می‌چرخد؛ کمیابی ذهن شما را اشغال و دایره توجه شما را معطوف به فقدان بلافصل می‌کند. به جلسه‌ای که پنج دقیقهٔ دیگر شروع می‌شود یا قبض‌هایی که باید تا فردا پرداخت شوند؛ چشم‌انداز بلندمدت از پنجره خارج می‌شود.» به نظر می‌رسد با توجه به امیدواری اندک به بهبود شرایط اقتصادی حداقل در کوتاه‌مدت، میزان سرقت یا بزه‌های دیگر رشد کند یا حداقل کاهش پیدا نکند.



اعداد سال

۴۶۳
هزار
مورد، نزاع در ۹ ماهه ۹۸
اتفاق افتاد

۲۱۷
هزار نفر
تعداد زندانیان کل کشور

۱۳٫۵
میلیون فقره
تعداد پرونده قضایی یک
سال گذشته

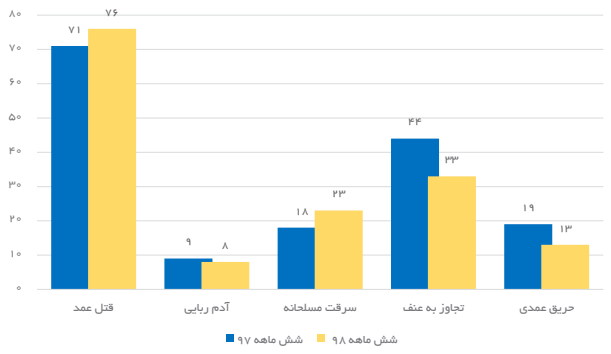


عالیه شکربیگی

جامعه‌شناس

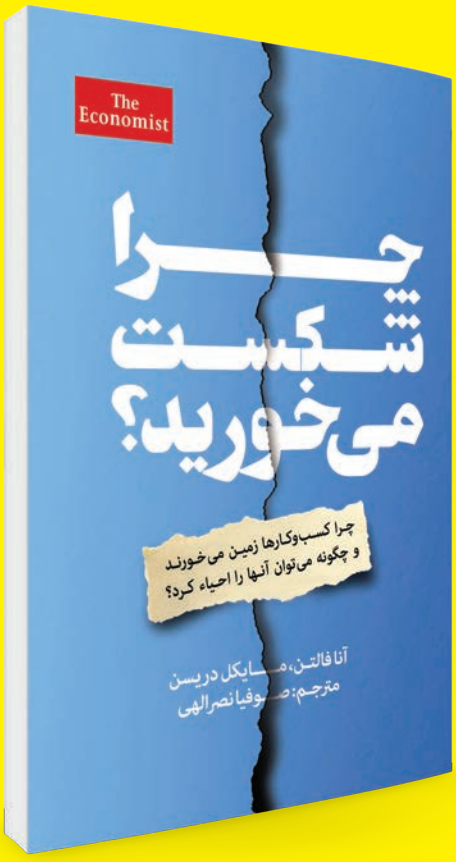
بدون شک فقر و بیکاری از عوامل اصلی گرایش افراد به بزهکاری است. در تحقیقی که سال گذشته در دانشگاه انجام داده بودیم به این نتیجه رسیدیم که مشکلات اقتصادی یکی از ۴ بحران اصلی خانواده‌های تهرانی است. این تحقیق را می‌شود به کل ایران هم تعمیم داد. بنابراین وقتی خانواده‌ای نتواند هزینه‌های روزانه خود را تأمین کند، یقیناً با آسیب‌های اجتماعی مواجه خواهد شد. مسائلی همچون اعتیاد، سرقت، فحشا و... جزو همین آسیب‌ها هستند. در سال‌های اخیر به دلیل بحران‌های اقتصادی، جامعه ایران شاهد فقر قشر بیشتری از مردم بوده است. حتی افرادی هستند که به خاطر فقر مجبور به تن دادن به رفتارهای ناهنجار شده‌اند. برخی خانواده‌ها هستند به دلیل کمبود درآمد قادر به خرید برخی اقلام غذایی مانند گوشت نیستند. این موارد همگی باید دیده شود و راه چاره‌ای برایشان در نظر گرفته شود اما متاسفانه مسئولان ما حاضر به پذیرش وجود این مشکلات نیستند به همین دلیل است که برنامه‌ها به نتیجه مناسبی نمی‌رسد و شرایط نامناسب باقی می‌ماند و بعضاً تشدید هم می‌شود. باید پذیرفت که مردم بسیاری در فقر زندگی می‌کنند و به بهبود شرایط زندگی نیازمندند.

کاهش ۵ درصدی جرائم جنایی در شش ماهه نخست ۹۸ نسبت به مدت مشابه ۹۷



چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

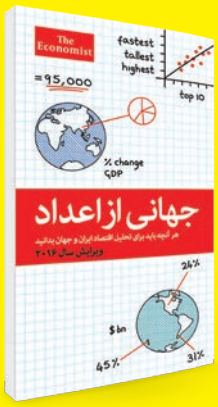


کسب‌وکارهایی کامیاب می‌شوند که دقت نظر و تشخیص اساسی و درست دارند. آنهایی می‌توانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند که موقعیت زمان، مکان و در یک کلام بازار را درک می‌کنند. نویسندگان اکونومیست در این کتاب تاکید دارند که کسب‌وکارهایی در بازار رقابتی دهه معاصر توان حضور دارند که اصل استراتژی‌های معاملات و نحوه اجرای آنها را درک کنند. در کتاب مثال‌هایی آورده شده که نشان می‌دهد کمپانی‌های بزرگ و بین‌المللی وقتی نتوانستند، استراتژی درستی پیش گیرند، چطور زمین خوردند و البته مثال‌هایی هم آورده شده که تایید می‌کند، کمپانی‌های کوچک و محلی با در نظر گرفتن جوانب حاکم بربازار و موقعیت کسب‌وکارهایشان توانسته‌اند، مرزهای موفقیت را به درستی طی کنند.

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۴ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه امآی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و استثمار]

مارکس تخیلی حرف می‌زند

بوم باورک می‌گوید که مارکس اهمیت زمان‌بر بودن تولید را درک نکرده

نسیم بنایی
دبیر بخش ایده‌ها

با اقتصاددانی سروکار داریم که کتابی تحت عنوان «سرمایه و بهره» نوشت و سال‌ها بعد لودویگ فون میزس که از بزرگان مکتب اتریش بود آن کتاب را «بزرگ‌ترین خدمت به نظریه اقتصاد مدرن» دانست. برای توضیح اهمیت اویگن بوم فون باورک و به طور مشخص این اثر مبسوطش ابتدا باید نگاهی اجمالی بیندازیم به نظر کارل مارکس درباره سود و استثمار. به نظر مارکس سود یک تولید اساسا آن بخشی از حقوق کارگر است که به او تعلق نمی‌گیرد. مارکس تمام هزینه‌های تولید، از مواد خام گرفته تا ابزار و فن‌آوری و حقوق کارگران را در یک سو قرار می‌دهد و در سوی دیگر قیمت فروش محصول را. اگر هزینه‌ها را از درآمد یا همان قیمت فروش کســر کنیم، سود این سرمایه‌گذاری و تولید به دست می‌آید. مارکس می‌گوید این سود در هیچ‌جای دیگری از اقتصاد قابل تولید نبوده، بلکه ناشی از پایین آوردن هزینه تولید است. هزینه تولید هم به طور کلی سه بعد دارد، یعنی مواد اولیه، ابزار خط تولید و حقوق کارگر. در بین این سه پایه، تنها حقوق کارگر است که از انعطاف کافی برای کم یا زیاد شدن برخوردار است و تنها همین حقوق کارگر است که می‌تواند مورد مناقشه بین کارگر و کارفرما قرار بگیرد، به همین خاطر «کاهش هزینه تولید» تنها از طریق کاهش حقوق کارگر ممکن است. در بحران‌های اقتصادی که دیگر کارفرما زورش به کاهش هزینه مربوط به مواد اولیه یا فن‌آوری نمی‌رسد، به سراغ همان بخش منعطف رفته و حقوق کارگران را بالا و پایین می‌کند، چه از طریق کاهش دســتمزد موثر، یعنی دستمزدی که تورم از آن کم شده باشد، چه از طریق تعدیل نیروی کار.

باورک این نظر مارکس که سود را ناشی از استثمار کارگر می‌دانست، نه‌تنها قبول نکرد، بلکه آن را تحلیلی تخیلی از موضوعی علمی دانســت. پاشنه اصلی نقد باورک بر نظر مارکس بر روی مفهوم «زمان» نهفته است. باورک بر این نظر است که مارکس تمام فرایندهای اقتصادی و تولیدی را در زمانی لحظه‌ای تحلیل می‌کند و به همین خاطر است که وجود سرمایه را ناشی از استثمار می‌داند. این در حالی است که فرایندهای تولیدی بسیار زمان‌بر بوده و عنصری که باعث می‌شود این فرایندهای زمان‌بر به یکدیگر گره خورده و یک زنجیره تولیدی بزرگ‌مقیاس در سطح یک کشور را شکل دهند، سرمایه است. به عبارت ساده‌تر باورک وجود سرمایه را عاملی ضروری برای تولید می‌داند و سرمایه هم برخاسته از سود تولید است، بنابراین ایجاد سود در تولید ضرورتی ساختاری برای بقای این زنجیره است و ربطی به استثمار کارگران ندارد.



اویگن بوم فون باورک

ایوگن بوم فون باورک در فوریه ۱۸۵۱ در جمهوری چک به دنیا آمد. او هم مانند دشمن سرسخت خود، کارل مارکس، در ابتدا به قصد تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه شد. دانشجوی حقوق دانشگاه وین بود که با کتاب «اصول اقتصاد» کارل منگر آشنا شد و به شدت مجذوب نظریات منگر شد. این شدت تاثیر منگر بر باورک به حدی زیاد بود که به قول شومپتر نیازمند پیدا کردن منبع الهام دیگری برای او نیستیم. تحصیلات او در زمینه اقتصاد سیاسی و اقتصاد ادامه پیدا کرد و او هم برای تدریس وارد دانشگاه اینسبروک شد. باورک در ماه آگوست ۱۹۱۴ در همان ابتدای جنگ جهانی اول در امپراتوری اتریش-مجارستان درگذشت.

تخیل در تخیل

پایه اصلی دیگر نظریه باورک درباره اقتصاد و به طور مشخص آرای کارل مارکس نهفته در نظریه «مطلوبیت حاشیه‌ای» است. به نظر باورک این‌که حسی مانند استثمار در جامعه پدید می‌آید ناشی از این است که «یک چیز» به مرور زمان ارزش اولیه خود را از دست می‌دهد و به همین خاطر ما نیازمند نسخه جدید آن هستیم. یکی از این «چیزها» دستمزد است. مردم با پیشرفت زمان هم توقع بیشتری نسبت به دستمزد خود پیدا می‌کنند و هم توانایی انتظار برای رسیدن به آینده‌ای که در آن دستمزدشان افزایش پیدا کرده را ندارند.

باز هم همان بحث کانونی «زمان» در این‌جا مطرح اســت. مردم که نمی‌توانند انتظار گذر آن زمان را تحمل کنند، همه‌چیز را در زمان «حال» می‌خواهند و همین موضوع از سوی دیگر موتور محرکه جامعه سرمایه‌داری و نخوابیدن بازار مصرفی آن است.

این نکته از بحث باورک مورد انتقاد اقتصاددانان مارکسیستی نظیر نیکولای بوخارین قرار گرفته اســت. بوخارین سر پیکان «تخیلی بودن» را به سمت خود باورک می‌چرخاند و تحلیل ذهنی و روان‌شناختی او را بدون در نظر گرفتنِ شرایط تاریخی و کانتکست اقتصادی یک جامعه، تخیلی پرت می‌داند. یکی از پاشــنه‌های اساسی مورد بحث در نظریه «مطلوبیت حاشیه‌ای» هم همین ذهنی بودن کل فرایند اســت. در مطلوبیت حاشــیه‌ای زمانی که یک کالای بسیار مورد نیاز، به حداقل عرضه ممکن برسد، ارزش بی‌نهایت پیدا می‌کند. برای مثال فرض کنید یک جامعه در بیابان سرگردان است و تنها یک لیوان آب وجود دارد، ارزش آن لیوان آب چیزی نزدیک به بی‌نهایت است. اقتصاددانان مارکسیست این شکل از فرضیات اقتصادی را که اساسا محلی از اعراب در یک اقتصاد بزرگ‌مقیاس اجتماعی نداشته و بیشتر شبیه به تخیلاتی هستند که تنها در ذهن مورد تصور بوده و به صورت مثال قابل بیان هستند را نپذیرفته‌اند. همین اختلاف بین شکل مبناگذاری در اقتصاد یکی از بزرگ‌ترین کشــمکش‌های نظریات اقتصادی را بین مکتب اتریش و دیگر جریان‌ها مانند مارکسیسم ـ و حتی مکتب تاریخیِ آلمان ـ دامن زده، که هنوز هم، گرچه شدت یک قرن پیش را ندارد، اما به اتمام هم نرسیده است.

کتاب‌شناسی



سرمایه و بهره؛ تاریخچه انتقادیِ نظریات اقتصادی

سال: ۱۸۹۰

این کتاب که گویا در ســال ۲۰۱۸ هم توســط انتشــارات مک‌میلان مجددا به زبان انگلیسی منتشر شده است، برای اولین بار در ســال ۱۸۹۰ توسط باورک منتشر شد. کتاب «سرمایه و بهره» همان کتابی اســت که باورک به صورت مفصل نظریات اقتصادی کارل مارکس را در آن مورد نقد قرار داده و در واقع اساس این کتاب بر نقد نظریات مارکس مستقر است. جلدهای اول این کتاب به زبان اصلی در زمانی منتشر شد که مارکس هنوز زنده بود و البته سال آخر زندگی خود را می‌گذراند و احتمالا به دلیل دوری این دو نفر از هم، نتوانسته این کتاب را بخواند. با این حال اگر مکتب اتریش را مکتبی جریان‌ساز در اقتصاد قرن بیستم بدانیم، مهم‌ترین منبع الهام این مکتب، همین کتاب بوده است.

هیدرولیک دانشی در مهندسی است که به مطالعه ویژگی‌های مکانیکی سیالات می‌پردازد. اقتصاد کلان هم مطالعه عملکرد و ساختار یک اقتصاد به شکل کامل است. به عبارت بهتر اقتصاد کلان هیدرولیکی اساسا مطالعه اقتصاد به شکلی است که در آن پول به شکل یک سیال در شبکه‌های اقتصادی به چرخش درمی‌آید.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و بیکاری]

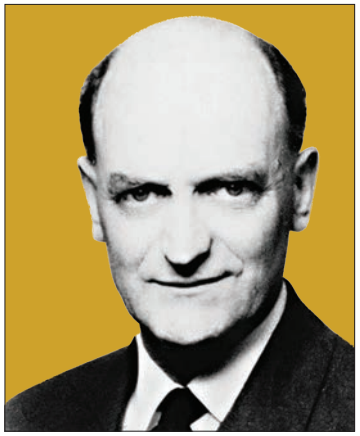
آیا تورم و بیکاری رقیب‌اند؟

ویلیام فیلیپس و منحنی‌اش این رابطه معکوس را تایید می‌کنند

ویلیام فیلیپس

در آخرین پاییز جهانی که هنوز جنگ جهانی را تجربه نکرده‌بود، ویلیام فیلیپس در نیوزیلند به دنیا آمد. البته این تولد سال ۱۹۱۴ در نیوزیلند تمام تبار او را تشکیل می‌داد، زیرا خیلی سریع به استرالیا رفت و حتی مدرسه را هم در آن‌جا آغاز نکرد. او نهایتا با طی کردن بیش از نصف کره زمین به بریتانیا رفت و در آن‌جا مهندسی برق خواند. فیلیپس در جنگ دوم جهانی به نیروی هوایی بریتانیا پیوست و به سنگاپور اعزام شد و در آن‌جا توسط ژاپنی‌ها دستگیر شد. اما نهایتا توانست به بریتانیا بازگشته و تحصیلات خود را در رشته اقتصاد ادامه دهد. فیلیپس نهایتا در بهار ۱۹۷۵، یعنی زمانی که تنها ۶۰ سال سن داشت در شهر اوکلند نیوزیلند درگذشت.

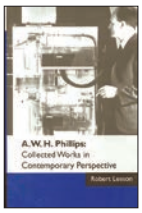
آلبان ویلیام هاوسگو فیلیپس، اقتصاددانی از کشور نیوزیلند است که امروزه نامش شاید بیش از هر اقتصاددان برجسته‌تری به گوش می‌رسد. دلیل اصلی این حضور همیشگی او در عرصه مباحثات اقتصادی هم یک منحنی نسبتا ساده است که قرار بود رابطه‌ای بین سطح دستمزد و بیکاری نشان دهد. فیلیپس عمده زندگی حرفه‌ای خود را تدریس در مدرسه اقتصادی لندن که یکی از معتبرترین پایگاه‌های علم اقتصاد در جهان است گذراند. البته تاثیر فیلیپس بر محاسبات اقتصادی فراتر از آن منحنی معروف می‌رود که برای مثال می‌توان به ساختن کامپیوتر، یا همان محاسبه‌گر مونیاک اشاره کرد که نامش مخففی است برای کامپیوتر آنالوگ درآمد ملیِ پولی. زمانی که فیلیپس دانشجویی در مدرسه اقتصادی لندن بود، از مهارتی که به عنوان یک مهندس داشت استفاده کرد تا با استفاده از مدلی هیدرولیکی یک کامپیوتر را برای محاسبه درآمدهای اقتصادی بریتانیا بسازد. همین مسئله باعث شد که عبارت اقتصاد کلان هیدرولیکی بسیار سر زبان‌ها بیفتد. همین مسئله باعث شد که فیلیپس به زودی با موقعیت تدریس در این دانشگاه روبه‌رو شود و طی چند سال به درجه استادی در آن‌جا برسد. حالا شاید این سوال برای شما پیش بیاید که اقتصاد کلان هیدرولیکی چیست؟ این عبارت نسبتا عامیانه اشاره به شکلی از مطالعه مجموع ثروت اجتماعی (عرضه یا تقاضا) دارد که در آن فرض می‌شود این ثروت چیزی یک‌دست، یک‌نواخت و همگن است، مانند یک مایع سیال. البته بد نیست بدانیم که عبارت کینزگرایی هیدرولیک اولین‌بار توسط آلن کودینگتن به منظور توصیف روش‌های پژوهشی موجود در اقتصاد کینزی به کار رفته. همان‌طور که می‌دانیم، هیدرولیک دانشی در مهندسی است که به مطالعه ویژگی‌های مکانیکی سیالات می‌پردازد. از سوی دیگر هم می‌دانیم که اقتصاد کلان مطالعه عملکرد و ساختار یک اقتصاد به شکل کامل است. به عبارت بهتر اقتصاد کلان هیدرولیکی اساسا مطالعه اقتصاد به شکلی است که در آن پول به شکل یک سیال در شبکه‌های اقتصادی به چرخش درمی‌آید. گرچه در ابتدا این عبارت برای توصیف مدل‌های اقتصادی کینزی استفاده می‌شد که در آن‌ها بهینه‌سازی بنگاه یا خانوار نشان داده نمی‌شد، کامپیوتر مونیاکی که ویلیام فیلیپس ساخت با استفاده از همین منطق اقتصاد بریتانیا را شبیه‌سازی می‌کرد. البته بد نیست بدانیم که خیلی پیش از این‌ها، اروینگ فیشر در سال ۱۸۹۱ یک ماشین هیدرولیک ساخته بود که به کمک آن می‌توان قیمت‌های تعادلی را محاسبه کرد.



رکود تورمی

می‌توان بحثی نسبتا مفید داشت راجع به این مسئله که رابطه بین نرخ بیکاری و نرخ تغییر دستمزد پولی، چیست؟ فیلیپس در سال ۱۹۵۸ اعلام کرد که رابطه‌ای بین تورم و بیکاری وجود دارد: هرچه نرخ بیکاری پایین‌تر باشد، تورم بیشتر می‌شود. دولت‌ها صرفا باید تعادل مناسبی بین این دو اهریمن برقرار می‌کردند. او این نتیجه را با مطالعه نرخ دستمزدهای اسمی و نرخ بیکاری در بریتانیا بین سال‌های ۱۸۶۱ و ۱۹۵۷ گرفته بود، که به نظر می‌رسید رابطه‌ای بین بیکاری و تورم به شکل یک منحنی هموار نشان می‌دهند. به نظر می‌رسید که اقتصادهای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به همین شکل کار می‌کردند، اما این رابطه از بین رفت. امروزه اقتصاددان‌ها ترجیح می‌دهند درباره نایرو حرف بزنند، پایین‌ترین نرخ بیکاری ممکن که در آن تورم شتاب نمی‌گیرد. البته دوره خاصی را هم نباید فراموش کنیم و آن دوره رکود تورمی دهه ۷۰ میلادی است. در این دوره هم سطح تورم بسیار بالا رفت و هم بیکاری. اگر قرار باشد نظریه خود را بر منحنی فیلیپس استوار کنیم، این اتفاق نباید بیفتد و همین مسئله باعث شد که اقتصاددانان زیادی به این منحنی حمله کنند که مشهورترین آن‌ها میلتون فریدمن بود. فریدمن می‌گفت که رابطه موجود در منحنی فیلیپس پدیده‌ای صرفا کوتاه‌مدت است. البته باید گفت که این نظر فریدمن هشت سال پس از نظر ساموئلسون و سولو ارائه شد که در سال ۱۹۶۰ می‌گفتند «تمام بحث‌های ما در کوتاه‌مدت معنا دارند و تنها با مسائلی سروکار دارند که طی چند سال رخ می‌دهند. این اشتباه است که فکر کنیم شکل رابطه بیکاری و قیمت در بلندمدت هم همین‌طور می‌ماند. سیاستی که ما طی چند سال آینده می‌گذاریم ممکن است این شکل را به صورتی همیشگی تغییر دهد.» پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که بدهبستانی خفیف در سطوح پایین تورم و بیکاری وجود دارد. آثار اقتصاددان‌های چون آکرلوف، دیکنز و پری نشان می‌دهد که اگر تورم از دو درصد به صفر درصد کاهش پیدا کند، بیکاری به شکلی همیشگی رشدی ۱،۵ درصدی خواهد داشت. دلیل این مسئله این است که کارگران تحمل بیشتری برای کاهش دستمزد واقعی دارند تا دستمزد اسمی. برای مثال، احتمال این‌که کارگر زیر بار افزایش دستمزد دو درصدی همراه با تورم سه درصدی برود بیشتر است تا این‌که بگذارد دستمزدش یک درصد کاهش پیدا کرده و تورم صفر باشد.

کتاب‌شناسی



مجموعه آثار

سال: ۲۰۰۰

تقریبا تمام آثار اقتصاد کلان معاصر تحت تاثیر شکلی از منحنی فیلیپس صورت گرفته‌اند، با این‌حال بسیاری از این مطالعه‌ها با الگوی دینامیک خود ویلیام فیلیپس فاصله دارند. به منظور آشنایی بیشتر با آثار این اقتصاددان مشهور بهتر است این کتاب مجموعه آثار او را مطالعه کنیم که در سال ۲۰۰۰ توسط انتشارات کمبریج منتشر شد. در این کتاب جدای از ۱۲ فصل مختلف، ۲۹ اقتصاددان مشهور نظر و تحلیل و تفسیر خود را درباره آثار فیلیپس نوشته‌اند و همین مسئله باعث می‌شود که برای درک معاصرتری از فیلیپس، حتما این کتاب را بخوانیم.

لیپسی یک مقاله با دیدگاه اقتصادسنجی در امتداد مقاله اصلی فیلیپس که به رابطه بین بیکاری و تورم اشاره می‌کرد، نوشت. البته فریدمن در سال ۱۹۶۸ پاسخی به لیپسی و به طور کل منحنی فیلیپس داد که همین پاسخ امروزه به عنوان یکی از مشهورترین پاسخ‌های تاریخ علم اقتصاد شناخته می‌شود.

هرچیز بهتر از هیچ است

ریچارد لیپسی تنها بهترین را بهترین می‌داند



ریچـارد جرج لیپســی اقتصاددانی کانادایی است که به دلیل مطالعاتی که روی راه به حداکثر رســاندن رفاه انجــام داده، در جهان شــناخته شده‌اســت. البته در این نظریه‌پــردازی کلوین لنکستر هم همراه او بوده که اقتصاددانی ریاضیاتی است که پیش از مرگش شهرت زیادی در جهان داشت.

لیپسی از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳، استاد مدرسه اقتصاد لندن بود و پس از آن به دانشگاه اسکس انگلستان رفت. پس از این‌که به وطن خود یعنی کانادا برگشت، در دانشگاه بریتیش کلمبیا تدریس کرد و در این سال‌ها مشغول تدریس در دانشگاه معتبر ییل هم بود.

در صفحه پیشین با ویلیام فیلیپس و منحنی فیلیپس او آشــنا شدیم و بد نیســت بدانید که لیپسی یک مقاله با دیدگاه اقتصادسنجی در امتداد مقاله اصلی فیلیپس که به رابطه بین بیکاری و تورم اشاره می‌کرد، نوشت. البته فریدمن در سال ۱۹۶۸ پاسخی به لیپسی و به طور کل منحنی فیلیپس داد که همین پاسخ امروزه به عنوان یکی از مشهورترین پاســخ‌های تاریخ علم اقتصاد شناخته می‌شود. لیپسی اخیرا یک مجموعه ســه‌جلدی همراه با ویلیام اسکارت نوشته که در آن مجموعه گسترده‌ای از مقــالات اقتصادی وجود دارند و بســیاری از این مقالات هم درباره منحنی فیلیپس‌هستند.

البته لیپسی در این ســال‌های کتب بسیار زیادی هم نوشت که از بین آن‌ها می‌توان به کتاب «اقتصاد اثباتی» اشاره کرد. بد نیست بدانید که خود میلتون فریدمن هم کتابی با عنوان «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» دارد و این مسئله بسیار جالب است که هر دوی این اقتصاددان مخالف هم درباره یک موضوع کتاب نوشته‌اند.

کتاب دیگر او تحت عنوان «دگرگونی اقتصادی» که همراه با کنت کارلاو و کلیفرد بکر نوشته شده هم در سال ۲۰۰۶ برنده جایزه شومپیتر شد و دلیل دریافت این جایزه هم این بود که این کتاب در رابطه با اقتصاد تکاملی تاثیر بسیار زیادی در عرصه علمی داشت. لیپسی جدای از تاثیری که بر علم اقتصاد گذاشــته، در زمینه آموزشــی هم چهره‌ای شناخته شده است و یک کتاب آموزشی تحت عنوان «علم اقتصاد» همراه با کریستوفر راگان نوشته‌است. اما مسئله این است که به چه دلیل لیپسی خیلی شناخته شده؟ دلیل شهرت او «نظریه دومین چیز خوب» است که در ادامه بیشتر با آن آشنا می‌شویم.

بهترین راه موجود نیست

سوال اساسی این اســت: سناریوهای مختلف چطور می‌توانند منجر به رسیدن به نتیجه مطلوب شوند؟ یعنی اگر همه اوضاع طبق خواسته پیش بروند، قطعا به نتیجه‌ای که می‌خواهیم می‌رسیم و این بهترین چیز، یا اولین چیز خوب است. حالا اگر چیزی تغییر کند و به «دومین چیز خوب» برسیم، نتیجه چطور خواهد شد؟ این مسئله مورد تحلیل ریچارد لیپسی و همکارش کلوین لنکستر قرار گرفت و نتیجه‌ای که در نهایت حاصل شــد، چیزی است که امروزه تحت عنوان «نظریه دومین چیز خوب» شناخته می‌شود.

از آن‌جایی که در یک جهان بی‌نقص زندگی نمی‌کنیم، نظریه‌های اقتصادی که مبتنی بر این فرض هستند که جهان بی‌نقص است، چقدر مفید هســتند؟ نظریه دومین چیز خوب، که در سال ۱۹۵۶ توســط ریچارد لیپسی و کلوین لنکستر مطرح شد، این مسئله را بررسی می‌کند که وقتی فرضیات یک مدل اقتصادی به طور کامل محقق نشوند، چه اتفاقی می‌افتد. آن‌ها متوجه شدند که در وضعیت‌هایی که تمام شرایط محقق نشدند، دومین وضعیت خــوب - یعنی وضعیتی که در آن بیشترین شــرط‌های ممکن نسبت به دیگر وضعیت‌ها محقق شوند- منجر به راه حل بهینه نمی‌شود. در واقع، لیپسی و لنکستر می‌گویند که به طور کل، وقتی شرایط تعادل بهینه محقق نشود، تمام شرایط دیگر تعادل تغییر می‌کند.

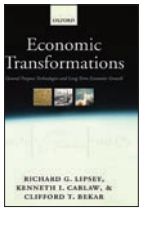
به صورت بالقوه ممکن است دومین تعادل خوب بدتر از تعادل جدیدی باشــد که با مداخله دولت به منظور ایجاد تعــادل در بازاری که در وضعیت عدم تعادل قرار دارد، یا دور کردن بازارهای دیگر از دومین شرایط خوبشان، پدید می‌آید.

اقتصاددان از این مسئله برای توجیه کردن هرگونه مداخله‌ای در اقتصاد، از مالیات‌بندی کالاهایی خاص تا یارانه دادن به کالاهایی دیگر به منظور محدود کردن تجارت آزاد، استفاده می‌کنند. هرگاه که نارسایی بازار پدید بیاید، نظریه دومین چیز خوب می‌گوید که همیشه این امکان وجود دارد که یک سیاست دولتی طراحی شــود که رفاه اقتصــادی را بالا ببرد. صد حیف که تاریخچه مداخله دولتی به ما می‌گوید که گرچه ممکن است دومین چیز خوب را روی کاغذ بهبود بخشید، در عمل دومین چیز خوب کمترین بدی را دارد. این نکته می‌تواند مورد استفاده بسیاری از قانون‌گذاران جهان باشد.

ریچارد لیپسی

لیپسی تابستان ۱۹۲۸ در شهر ویکتوریا در ایالت خوش‌آب‌وهوای بریتیش کلمبیای کانادا به دنیا آمد. او از دانشگاه همین ایالت کارشناسی خود را دریافت کرد و برای دریافت کارشناسی ارشد به دانشگاه تورنتو رفت. دهه ۵۰ میلادی بود که لیپسی برای اخذ دکتری خود در اقتصاد به انگلستان رفت و از مدرسه اقتصادی مشهور لندن در سال ۱۹۵۶ دکتری گرفت. لیپسی که در حال حاضر در حال نزدیک شدن به ۹۲ سالگی خود است استاد بازنشسته دانشگاه سایمن فریزر کانادا به حساب می‌آید و بیش از نیم قرن فعالیت علمی او در عرصه اقتصاد باعث شده که امروزه یکی از گنجینه‌های زنده این علم به حساب بیاید.

کتاب‌شناسی



دگرگونی‌های اقتصادی

سال: ۲۰۰۶

این کتاب که موفق به دریافت جایزه شــومپیتر شــده، به بررسی رشد اقتصادی طولانی‌مدتی که باعث شده استانداردهای زندگی مادی در جهان غرب می‌پردازد. به ادعای خود این کتاب، اقتصاد معاصر غرب به ســطحی از استاندارد رسیده که تا کنون در هیچ زمان و مکانی محقق نشده‌بود. لیپسی که به همراه کنت کارلاو و کلیفورد بکر این کتاب را نوشــته ادعا می‌کند که دلیل اصلی این رشد اقتصادی، انقلاب‌های عرصه فن‌آوری بوده که به شکلی دوره‌ای موجب دگرگونی چشم‌اندازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب طی ۱۰ هزار سال قبل شده. این انقلاب‌ها منجر به این شده‌اند که غرب تا همین چند دهه پیش نیروی فن‌آورانه حاکم بر دنیا باشد.

فرانک یکی از اعضای نشست اینترنتی کنگره بود که در سال ۱۹۶۶ راه‌اندازی شده‌بود تا رشد و پیشرفت اینترنت را ارتقا دهد و ایالات متحده را به یکی از رهبران دنیای دیجیتال تبدیل کند. در سال ۲۰۰۶ هم فرانک به نفع قانونی رای داد که در نهایت بی‌طرف بودن شبکه را مستقر می‌کرد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و قانون]

وال‌استریت را چه باید کرد؟

بارنی فرانک ترمز مقرراتی بورس آمریکا را کشید

بارنی فرانک

فرانک در آخرین روز ماه مارس سال ۱۹۴۰ در نیوجرسی به دنیا آمد. خانواده‌اش یهودی بودند و پدربزرگ و مادربزرگش از لهستان و روسیه به آمریکا مهاجرت کرده‌بودند. فرانک تقریبا زندگی دشواری داشت و پدرش مدتی را در زندان گذراند. نهایتا فرانک برای تحصیل وارد کالج هاروارد شد. پس از مرگ پدرش مدتی را مجبور شد که به حل مشکلات خانواده بپردازد و در نهایت برای تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه هاروارد شد و در آن‌جا شاگرد هنری کیسینجر شد. او در سال ۱۹۷۷ در حالی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد که عضوی از مجلس ایالتی ماساچوست بود. پس از آن وارد مجلس اصلی نمایندگان آمریکا شد و بیش از ۳۰ سال در آن‌جا خدمت کرد.



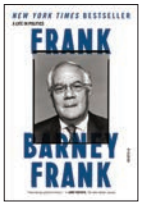
در این بخش شـــاید بهتر باشد خیلی سراغ اقتصاد نرویم و بیشتر به عالم سیاست نفوذ کنیم و اتفاقا سراغ یکی از آن دسته سیاست‌مدارانی برویم که همین چند وقت پیش هم موقعیتی سیاسی داشـــتند. بارنی فرانک، سیاست‌مداری آمریکایی اســـت که به عنوان نماینده مجلس این کشور از ایالت ماساچوست از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۳ مشغول به کار بود. فرانک که عضو حزب دموکرات است به عنـــوان رئیس کمیته خدمات مالی مجلس از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ خدمت می‌کرد. همین که به اعداد این سال‌ها برمی‌خوریم متوجه می‌شویم که فرانک در سال‌های وقوع و حوادث پس از سقوط سال ۲۰۰۸ سمتی سیاسی- اقتصادی در آمریکا داشته‌است. در این سال‌ها بود که بارنی فرانک به همراه ســـناتور کریس داد قانونی را تحت عنوان قانون داد- فرانک تصویب کردند که تاثیری بزرگ بر اقتصاد آمریکا گذاشت و البته گویا دونالد ترامپ بخش‌های نسبتا زیادی از آن را کنار گذاشته است یا در حال محدود کردن آن اســـت. در بخش دوم بیشتر به قانون داد- فرانک می‌پردازیم، اما پیش از آن بد نیست به شکلی کلی دیدگاه‌های مختلف فرانک را بدانیم. فرانک یکی از اعضای نشســـت اینترنتی کنگره بود که در سال ۱۹۶۶ راه‌اندازی شده‌بود تا رشد و پیشرفت اینترنت را ارتقا داده و ایالات متحده را به یکی از رهبران دنیای دیجیتال تبدیل کند. در سال ۲۰۰۶ هم فرانک به نفع قانونی رای داد که در نهایت بی‌طرف بودن شـــبکه را مســـتقر می‌کرد. مواضع او در مسائل اقتصادی بسیار پرشمار هستند و شامل عرصه‌های مختلفی می‌شوند که البته به دلیل بیش از ۳۰ سال عضویت در مجلس نمایندگان آمریکا، این مسئله طبیعی هم جلوه می‌کند. جدای از مسائل اقتصادی در زمینه محیط زیست هم فرانک قانون آب آشامیدنی ایمن را به مجلس معرفی کرد که باعث می‌شد آلودگی‌های بیشتری تحت قانون آب پاک، مقررات بخورند. او در سال ۲۰۰۱ قانون حفاظت و بازســـازی جنگل‌های ملی را به مجلس برد تا بتواند جلوی چوب‌بری‌های تجاری روزافزون در دل زمین‌های عمومی فدرال را بیش از پیش بگیرد.

ز خزان بی‌خبرت می‌بینم

سقوط ۲۰۰۸ که از راه رسید، از یک سو آوار اقتصادی بر دوش مردم ایالات متحده ریخته‌بود و از ســـوی دیگر طومارهایی بلند از اشتباهات، سوءمدیریت‌ها و سوءاستفاده‌هایی ایجاد می‌شد که تقریبا از هر سوی حاکمیت اقتصادی- سیاسی ایالات متحده آمریکا ایجاد شده‌بود. شاید جدای از طرح نجات مالی دولت بوش و اوباما، مهم‌ترین اقـــدام دولت آمریکا در مورد این حوادث تصویب قانونی بود که بتواند تضمینی نسبی درباره آینده ایجاد کند.

تنها مقررات‌گذاری اصلاحی بزرگی که از ســـقوط ۲۰۰۸ و وقایع پس از آن، حاصل شـــد. قانون اصلاح وال‌استریت و حفاظت مصرف‌کننده که اوباما در جولای ۲۰۱۰ آن را به عنوان قانون تصویب کرد، با نام دو مردی شناخته می‌شـــود که آن را به کنگره بردند، یعنی سناتور کمیته بانک‌داری، کریس داد و نماینـــده کمیته خدمات مالی مجلس نماینـــدگان، بارنی فرانک. این قانـــون ۸۴۸ صفحه‌ای یکی از مهم‌ترین مقررات مالی در ایالات متحده بعد از قوانینی بود که در طول رکود بزرگ مالی معرفی شـــده بود و شامل ایجاد کمیسیون فروش و معاوضه اوراق بهادار می‌شد که بانک‌داری سرمایه‌گذاری را از بانک‌داری عمده جدا می‌کرد. اثرات داد- فرانک فراتر از مرزهای کشـــور احساس می‌شد چرا که در فرایند جهانی‌سازی نقش ایالات متحده در نظام مالی جهانی بسیار بااهمیت بود. مهم‌ترین مولفه‌های داد- فرانک از این قرار هستند: مقررات‌گذاری ویژه برای مهم‌ترین و نظام‌مندترین موسسه‌های مالی است که تصور می‌شد بزرگ‌تر از آن هستند که سقوط کنند. بنگاه‌های مالی ملزم به داشتن «وصیت‌نامه‌هایی» شدند که در آن‌ها «ترتیب نقد شدنشان» در صورت لزوم آمده‌اســـت. بنگاه‌های مالی ملزم به آزمون خود برای شرایط پرتنش هستند تا اطمینان حاصل شود که ترازنامه کافی برای نجات از سقوط مالی مثل سقوط ۲۰۰۸ یا از آن بدتر را دارند. قانون ولکر که هدف از آن حفظ بخشی از جدایی اجباری بانک‌داری عمده و بانک‌داری سرمایه‌گذاری و دیگر فعالیت‌های همراه با ریســـک است. ایجاد آژانس‌های تنظیم مقررات، نظیر دایره حمایت از مصرف‌کننده که ماموریت آن حصول اطمینان از متناسب بودن محصولات مالی با خواست مشتریان است، و همچنین حصول اطمینان از اینکـــه مصرف‌کنندگان اطلاعات کافی برای ارزیابی دقیق این محصولات را دارنـــد. قانون داد- فرانک از نگاه منتقـــدان به این خاطر مورد توجه قرار گرفته که بسیار طولانی است و شفافیت ندارد این یعنی در آن سال‌ها برخی از شرایط کلیدی آن اجرا نمی‌شـــد، و اسناد شفافی وجود نداشت که ثابت کند این نظام مالی بهتر اســـت. شاید این قانون، به دلیل فشارهای دولت بر کنگره برای اقدام بعد از ســـقوط ۲۰۰۸، کمی عجولانه و بدون تحلیل کافی به سرانجام رسید.

کتاب‌شناسی



یک عمر در سیاست

سال: ۲۰۱۵

این کتاب بخشی اساسی از زندگی شخصی و سیاسی بارنی فرانک را مورد واکاوی قرار می‌دهد. فرانک تقریبا ۳۰ سال درگیر مسائلی در حیطه خصوصی زندگی‌اش بود که در آن دوران نمی‌توانســـت به درستی آن را بیان کند و در نهایت به شـــکلی از رسوایی برای او منجر شد. حالا فرانک به عنوان شخصی که بیش از چهار دهه در عرصه سیاست رسمی ایالات متحده آمریکا حضور داشته، از دریچه چشم خودش تغییری را توصیف می‌کند که طی این سال‌ها در جامعه این کشور رخ داده‌است. چیزی که شاید زمانی برای یک سیاست‌مدار مشکلی جدی به حساب می‌آمد، در حال حاضر در آمریکا مسئله‌ای پذیرفتنی شده.

مخالفت طالب با شئون مختلف نظری علم اقتصاد به حدی بالا رفته که به نظرش باید جایزه نوبل اقتصاد به طور کل حذف شود، زیرا به نظر او آسیب‌های نظریه‌های اقتصادی می‌تواند ویران‌گر باشد. به نظر او دانشی که از بالا به پایین بیاید تنها یک وهم آکادمیک است.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و احتمال]

نظریه با ما چه می‌کند؟

نسیم نقولا طالب می‌گوید تمام مشکلمان از نظریه‌پردازی است



در این‌جا با اقتصاددانی نسبتا جوان آشنا می‌شویم که تباری لبنانی دارد. نسیم نقولا طالب، یا نسیم نیکولاس طالب نویسنده، اقتصاددان و متخصص آماری است که در زمینه تحلیل ریسک به شدت شناخته‌شده‌است و در زمینه پژوهش‌های مربوط به احتمالات و عرصه عدم قطعیت هم یکی از اقتصاددان‌های شناخته‌شده جهان به حساب می‌آید.

طالب یکی از متخصصانی است که در زمینه امور مالی ریاضیاتی فعالیت می‌کند و مدیر یک صندوق سرمایه‌گذاری نیز به حساب می‌آید و در زمینه معاملات مشتقات مالی هم تخصص دارد. البته با این‌که طالب در این زمینه‌ها فعالیت عملی دارد، خودش بیشتر خود را به عنوان «معرفت‌شناس تصادفی بودن» می‌شناسد تا یکی از اهالی کسب‌وکار و می‌گوید که از تجارت به این خاطر استفاده می‌کرد تا بتواند استقلال خود را از مقامات مسئول حفظ کند. او پیش از این یکی از طلایه‌داران تامین مالی با ریسک دنباله‌دار هم بود که اتفاقا به خاطر نظریه قوی سیاه او امروزه به نام «حفاظت قوی سیاه» هم شناخته می‌شود که در نیمه دوم این متن بیشتر به آن می‌پردازیم. طالب در کتابی با عنوان «بستر پروکروستس» مسئله اصلی خود را این‌چنین مطرح می‌کند: «ما انسان‌ها، با دانشی محدود، و چیزهایی که مشاهده نمی‌کنیم، که نادیده و ناشناخته هستند، تنش را از با فشرده کردن زندگی در ایده‌هایی کلایی و روشن حل می‌کنیم.» طالب مخالف رویکردهای افلاطونی (نظری) به واقعیت بود. این مخالفت او تا این حد بود که این ادراکات نظری به جای این‌که هیچ‌گونه نقشه‌ای از واقعیت در اختیار مردم قرار ندهند، نقشه‌هایی غلط به آن‌ها می‌دهند. او مخالف عمده نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی و اقتصادی بزرگ بود، زیرا به نظرش عمده این رویکردها ضعف عمده‌ای داشتند و آن ضعف تکیه بیش از حد به نظریه مُثُل افلاطون بود. او بر اساس همین حرف‌ها و سازه‌های دیگری که بنا کرده‌است به دنبال یک جامعه «قوی سیاه چالاک» است که یعنی جامعه‌ای که بتواند مقابل رویدادهایی که پیش‌بینی دشواری دارند، دوام بیاورد.

مخالفت طالب با شئون مختلف نظری علم اقتصاد به حدی بالا رفته که به نظرش باید جایزه نوبل اقتصاد به طور کل حذف شود، زیرا به نظر او آسیب‌های نظریه‌های اقتصادی می‌تواند ویران‌گر باشد. به نظر او دانشی که از بالا به پایین بیاید تنها یک وهم آکادمیک است. او همراه با اسپن گاردر هاوگ عنوان کرده که قیمت‌های اختیاری از طریقی ابتکاری توسط اپراتورها تعیین می‌شوند و مدل‌های قیمت‌گذاری مانند «آموزش پرواز به پرندگان» هستند.

جدای از آن طالب در نوشته‌های خودش به مقایسه میزان تصادفی بودن جهان واقعی و تصادفی بودن ساختاریافته فیزیک کوانتوم می‌پردازد که در آن احتمالات به شکل چشم‌گیری قابل محاسبه هستند و تصادف‌ها مانند کازینوهایی هستند که در آن‌ها احتمالات را می‌توان به شکلی مصنوعی تولید کرد.

جامعه تصادفی

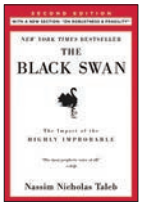
طالب به شدت روش‌های مدیریت ریسک مورد استفاده در صنایع مالی را مورد انتقاد قرار داد. همان‌طور که بالاتر گفتیم به نظر طالب باید جامعه به شکل «قوی سیاه چابک» درآید که در آن توانایی تحمل هر نوع رویداد کاملا تصادفی وجود داشته باشد. او یک «ضدشکنندگی» را وارد سیستم نظری خود می‌کند که به معنی توانایی بهره بردن و رشد کردن از هر دسته رویدادها، خطاها و نوسان‌های تصادفی است. حالا شاید این سوال برای شما پیش بیاید که نظریه قوی سیاه چیست؟

رویدادی شدیدا اثرگذار که پیش‌بینی آن دشوار یا ناممکن است. تا مدت‌ها، تصور عموم این بود که قوها به طور قطع، فقط سفید هستند، به همین دلیل قوی سیاه استعاره‌ای بود برای چیزی که نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما در قرن هفدهم، قوهای سیاه در استرالیا کشف شدند و در نتیجه قوی سیاه نماینده چیزی شد که وقوع آن نامنتظره است. طالب در سال ۲۰۰۶ در کتابی با عنوان قوی سیاه این ایده را عمومیت بخشید. او قوی سیاه را به چیزهایی مثل خیزش اینترنت و کامپیوترهای شخصی، حمله تروریستی به ایالات متحده در یازدهم سپتامبر و حقیقتِ بالاتر بودنِ زیان‌های بانک‌ها نسبت به مدل ریسکی که پیش‌بینی کرده بودند در دوره سقوط مالی ۲۰۰۸، تشبیه می‌کند. او معتقد است بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند احتمال قوهای سیاه را نادیده بگیرند چرا که دوست دارند جهان را منظم و قابل پیش‌بینی ببینند. او به طور ویژه منتقد اندیشه اقتصاددان‌هایی بود که مسئول نظریه دانش مالی مدرن مانند فرضیه بازار کارآمد بودند که رشد سریع در بازار را برای مشتقات توجیه می‌کرد. منتقدان می‌گویند «قوی سیاه» آن‌قدر مفهوم غیردقیقی است که نمی‌تواند استفاده کاربردی داشته باشد.

نسیم نقولا طالب

طالب در سال ۱۹۶۰ در شهر امیون لبنان و در خانواده‌ای مسیحی ارتدکس به دنیا آمد. خانواده او هم به لحاظ جایگاه سیاسی و هم موقعیت اجتماعی و علمی وضعیت بسیار خوبی داشتند و شهروند فرانسه هم به حساب می‌آمدند. او به دانشگاه پاریس رفت و کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از آن‌جا گرفت. سپس به دانشگاه پنسیلوانیا رفت و در رشته ام‌بی‌ای مدرک گرفت و نهایتا با بازگشت به دانشگاه پاریس دکتری علم مدیریت خود را در سال ۱۹۹۸ از آن‌جا دریافت کرد. پایان‌نامه دکتری طالب مربوط به ریاضیات قیمت‌گذاری مشتقات مالی است. به توجه به صفحه او در نشریه لوموند طالب توانایی خواندن به ۱۰ زبان زنده دنیا را دارد. خود طالب می‌گوید که تا حدی تحت تاثیر فردریش نیچه است.

کتاب‌شناسی



قوی سیاه

سال: ۲۰۰۷

تنها کافی است که نگاهی به عنوان فرعی این کتاب بیندازید: «اثر امر شدیدا نامحتمل». نقطه تمرکز این کتاب اثر بسیار شدیدی است که رویدادهای نادر و به شدت غیر قابل پیش‌بینی دارند و از سوی دیگر هم به این مسئله می‌پردازد که بشر چقدر به دنبال یافتن توضیحاتی ساده‌انگارانه برای چنین وقایعی است. در این کتاب به موضوعاتی نظیر دانش، زیباشناسی و سبک زندگی پرداخته شده و از عناصری تخیلی و حکایت‌های مختلف استفاده شده‌است. این کتاب به مدت ۳۶ هفته در فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز قرار گرفت و ساندی تایمز آن را یکی از ۱۲ کتاب اقتصادی اثرگذار پس از جنگ جهانی دوم نامیده‌است.

روایت اقتصاددانان
جملاتی که اقتصاد را تکان داد



گونار میردال
توسعه اقتصادی چیست؟

توسعه اقتصادی در واقع یک فرآیند یا جریان علت و معلولی دایره‌وار و افزایشی است. جریانی است که نتایج مثبت را نصیب آنهایی می‌کند که در وضعیت خوب به سر می‌برند و کوشش آنهایی را که اتفاقاً در مناطق عقب‌مانده زندگی می‌کنند، از بین می‌برد.

زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در سوئد به دنیا آمد. او در رشته حقوق از دانشگاه استکهلم در سال ۱۹۲۳ فارغ‌التحصیل شد و دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دوبار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

موفقیت‌ها

کتاب «عنصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی» او ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و کتاب «تعادل پولی» در سال ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف دریافت کرد. او برای مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.



رابرت لوکاس
وظیفه بانک مرکزی

بانک مرکزی نباید نگران نرخ ارز باشد، همچنین به نظر من بانک مرکزی نباید درصدد رفع بیکاری باشد. بلکه می‌بایست تمرکز خود را بر ثبات و استحکام قیمت‌ها معطوف کند. ثبات و استحکام قیمت‌ها به منظور حفاظت از پول ملی. بانک مرکزی نباید خود منبع و منشأ بروز مشکل در اقتصاد باشد.

زندگی‌نامه

او در سال ۱۹۳۷ در یاکیمای واشنگتن به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۵ از مدرسه روزولت فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه شیکاگو بورسیه تحصیلی گرفت. همچنین با دریافت کمک‌هزینه تحصیلی «وودرو ویلسون» موفق به ورود به دانشگاه کالیفرنیا برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ شد.

موفقیت‌ها

او شاگرد میلتون فریدمن بود و با بهره‌گیری از آموزه‌های اساتید اقتصاد، مقاله تاثیرگذارش با عنوان «انتظارات و خنثی بودن پول» در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید. پس از ۲۳ سال کنکاش و تحقیق یکی از موضوعات اصلی سخنرانی نوبل او در سال ۱۹۹۵ همین مقاله بود.



سیمون کوزنتس
محدودیت‌های درآمد ملی

استفاده از درآمد ملی به عنوان شاخصی برای رفاه ملی با محدودیت‌هایی جدی روبه‌روست. صرف افزایش درآمد ملی لزوماً بدین معنا نیست که وضع کشور بهتر شده است. ممکن است توزیع درآمد ناعادلانه‌تر شده باشد و بدین‌ترتیب، علی‌رغم افزایش درآمد کل، وضعیت رفاهی اکثریت خانوارها بدتر شده باشد.

زندگی‌نامه

سیمون در ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۱ در روسیه به دنیا آمد. پدر او تاجر ماهی بود که در اوایل جنگ جهانی اول، خانواده خود را به شهر خارکوف که یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی، صنعتی و علمی شوروی بود، منتقل کرد. او پس از انقلاب روسیه، به آمریکا مهاجرت کرد و وارد دانشگاه هاروارد شد.

موفقیت‌ها

کوزنتس پس از دریافت مدرک دکترای خود به مدت سه سال در اداره ملی تحقیقات اقتصادی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۱ سمتی را در دانشگاه پنسیلوانیا پذیرفت. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه جانز هاپکینز رفت و در سال ۱۹۶۰ به دانشگاه هاروارد نقل مکان کرد و تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۷۱ در این دانشگاه ماند. او در سال ۱۹۷۱ به به دلیل تفسیر و برداشت تجربی از رشد اقتصادی نوبل دریافت کرد.



منموهن سینگ
کشور را کوتاه‌مدت صنعتی کنید

ما دولت ائتلافی هستیم و برخی از گزینه‌ها، گزینه‌های ما را محدود می‌کنند. به نظر می‌رسد خصوصی‌سازی یکی از این مناطق است. بگذارید بگویم که فکر می‌کنم تاریخ اقتصادی ۱۵۰ سال گذشته به وضوح نشان می‌دهد که اگر شما می‌خواهید یک کشور را در یک دوره کوتاه‌مدت صنعتی کنید، بگذارید به میزان ۲۰ سال مثال بگذارم، و شما یک بخش خصوصی خوب و پیشرفته ندارید، کلاس کارآفرینی سپس برنامه‌ریزی مرکزی مهم است.

زندگی‌نامه

او در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانسش را از دانشگاه پنجاب و کارشناسی ارشدش را از کمبریج و دکترا را از آکسفورد دریافت کرد. او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت می‌کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

موفقیت‌ها

منموهن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند خدمت کرد. تقریباً ده سال بود که پست نخست‌وزیری هند را در اختیار داشت. در این مدت اغلب از منموهن سینگ به دلیل نداشتن تحکم لازم در سخنانش انتقاد شده است. ایندیپندنت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهایی است که رهبران جهان تا به امروز داشته‌اند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.



جورج آکرلوف
کمک نهادهای بازار آزاد

بسیاری از نهادهای بازار آزاد می‌توانند برای حل مشکلات مؤثر باشند. یکی از راه‌حل‌ها ضمانت‌نامه است، چرا که ضمانت‌نامه‌ها می‌توانند به خریدار اطمینان دهند که به طور مثال اتومبیل بنجل نیست و در این صورت خریدار حاضر خواهد شد تا قیمت بیشتری برای اتومبیل بپردازد.

زندگی‌نامه

آکرلوف در سال ۱۹۴۰ در نیوهیون کانتیکات به دنیا آمد. مادر او یهودی و پدرش سوئدی بود. اجدادش از یهودیان آلمانی بودند که به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. او مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۲ دریافت کرد و مدرک دکترای خود را در سال ۱۹۶۶ از دانشگاه موسسه فناوری ماساچوست اخذ کرد.

موفقیت‌ها

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کرد. همسر او جنت یلن، رئیس فدرال رزرو است. آکرلوف، در مقاله سال ۱۹۷۰ خود، «بازار اتومبیل‌های بنجل»، توضیح جدیدی را برای یک پدیده شناخته‌شده ارائه کرد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به عنوان استاد اقتصاد در مدرسه اقتصادی لندن مشغول به کار بود.



آلن بلایندر
مردم عقلایی

چون مردم عقلایی هستند، به درستی درک خواهند کرد که مالیات‌های اندک و کسری بالا در حال حاضر به معنای افزایش مالیات‌ها در آینده برای آنها و وارثانشان خواهد بود. مردم به ازای هر دلار افزایش در مالیات‌های آینده، مصرف خود را یک دلار کاهش داده و پس‌اندازشان را به مقدار یک دلار افزایش خواهند داد.

زندگی‌نامه

آلن اســـتورات بلایندر ۱۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. آلن در یک خانواده یهودی متولد شـــد. او مدرک خود را در زمینه اقتصاد از دانشگاه پرینستون دریافت کرد. پس از مدتی از مدرســـه اقتصاد لندن لیســـانس خود را دریافت کرد. او همچنین دکترای خود را در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه ماساچوست گرفت.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۹۷۵ به عنوان معاون دفتر بودجه کنگره فعالیت کرد و در زمان بیل کلینتون مشاور اقتصادی او شد. همچنین به عنوان نایب‌رئیس سیستم فدرالی دولت فعالیت کرد. به عنوان نایب رئیس، او نسبت به افزایش نرخ بهره بیش از حد سریع برای کاهش تورم به دلیل تأخیر در افزایش نرخ تغذیه در اقتصاد، هشدار داد.



ارنست فهر
باورهای غلط

سال‌هاست که هر روز صبح خورشید طلوع می‌کند و همه انتظار دارند فردا صبح هم خورشید طلوع کند. با این حال نمی‌توانید به این راحتی استنتاج کنید که همین فردا صبح حتماً خورشید طلوع خواهد کرد حتی اگر چنین باوری داشته‌باشید. باور داشتن به هیچ امری برای وقوع آن امر الزام‌آور نیست؛ بلکه آن امر باید به اثبات برسد.

زندگی‌نامه

او در ســـال ۱۹۵۶ در اتریش به دنیا آمد. ارنست، اقتصاددان رفتاری و عصبی (Neu-roeconomist)، پروفســـور «اقتصاد خرد» و «تحقیقات اقتصاد تجربی» است. او رئیس دپارتمان اقتصاد دانشگاه زوریخ سوییس بود و تحقیقات زیادی را ارائه داده است. تحقیقات او زمینه‌های تکامل همکاری انسانی و اجتماعی بودن، به ویژه انصاف، تلافی و عقلانیت محدود را در بر می‌گیرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۲۰۱۰ به همراه برادرش موسسه مشاوره‌ای را راه‌اندازی کرد که در زمینه اقتصاد رفتاری به مراجعان خود مشاوره می‌دهد. او در سال ۲۰۱۶ یکی از بانفوذترین اقتصاددان‌ها در آلمان، اتریش و سوئیس شناخته شده‌است. در همین راستا جوایز بسیاری نیز به دست آورده‌است.



جیمز مک‌گیل بیوکنن
مشکلات تستوسترون

اگر تستوسترون باعث پرخاشگری بشود، پیشنهاددهنده‌ها باید پیشنهادهای کمی برای طرف مقابلشان مطرح کنند، اما اگر باعث خواستن موقعیت اجتماعی بشود، باید پیشنهادهای بالایی بدهند که با رد شدن پیشنهاد، با بی‌احترامی اجتماعی مواجه نشوند.

زندگی‌نامه

جیمز در سال ۱۹۱۹ در تنسی آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ‌التحصیل شد و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. او در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشگاه علوم سیاسی ویرجینیا را تأسیس کرد.

موفقیت‌ها

جیمز مک‌گیل بیوکنن، اقتصاددان آمریکایی به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ارشد ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.

روایت کارآفرینان
جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



جف بزوس
در محدودیت‌ها ستاره شو

وقتی مجبور باشید از کمترین چیزها بیشترین استفاده را ببرید، اینجاست که نوآوری و ابتکار خودش را نشان می‌دهد. برای رهایی از یک جعبه تنگ و تاریک، تنها راهی که وجود دارد این است که ابتکار عمل نشان دهی و راهی به سوی بیرون پیدا کنی.

زندگی‌نامه

جف بزوس بنیان‌گذار و مدیرعامل سایت خرده‌فروشـــی آمازون است. البته او کسب و کارهای دیگری همچون روزنامه واشـــنگتن پست و شرکت فضایی بلو اوریجین نیز دارد. جف بزوس متولد ۱۲ ژانویه ۱۹۶۴ در آلبوکرکی نیومکزیکو اســـت. جف بزوس در ۲۷ جولای ۲۰۱۷ با پشت سر گذاشتن بیل گیتس به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شد. ارزش خالص دارایی او ۱۳۳ میلیارد دلار است.

موفقیت

بزوس، تمام انرژی و تمرکز خود را روی مشتریانش گذاشت. به طوری که اولویت اول او رضایت مشتری بوده است. او قادر بود یک امپراتوری ایجاد کند و کسب و کارهای دیگری را با سبک مدیریت خود شروع کند. همچنین با توجه به سیستم فکری و رفتاری بزوس، می‌توان گفت کارآفرینان خوب باید سمج و قابل انعطاف باشند.



برنارد آرنو
عملی شدن ایده

*در تجارت لوکس، شما باید میراث بنا کنید.
* وقتی کاری باید انجام شود، این کار را انجام دهید! در فرانسه ما پر از ایده‌های خوب هستیم، اما آنها را عملی می‌کنیم.
*من مقیم فرانسه هستم و همیشه مالیات می‌دهم و در این رابطه مانند سایر مردم فرانسه به تعهدات مالی خود عمل خواهم کرد.
* وقتی در سمت مدیریت هستید، هنوز باید حساسیت هنری را درک کنید تا با طرف خلاق گفت‌وگو صورت بگیرد.

زندگی‌نامه

او پنجم مارس ۱۹۴۹ در شـــهر روبه واقع در شمال فرانسه به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۹ از دبیرستان ماکسنس شهر روبه برای ادامه تحصیل به پاریس مهاجرت کرد. برنارد آرنو با کمک بنگاه سرمایه‌گذاری بانک لازارد و بهره‌گیری از امتیازهای اعطایی دولت توانست شرکت نساجی بوساک را که در بحران مالی ورشکسته شده بود، خریداری کند.

موفقیت

او در جهان ۱۵۰۰ فروشگاه معتبر دارد. برنارد در سال ۲۰۰۷ در جدول یکصد فرد قدرتمند جهان قرار گرفت. پولدارترین مرد فرانســـه، مدیرعامل گروه شرکت LVMH موت و لویی ویتون است که یکی از شرکت‌هایی است که کالاهای لاکچری می‌فروشد. او نیمی از LVMH را مدیریت می‌کند و شرکت‌های معتبر دیگری چون مارک جیکوبس، سفورا و توماس پینک را به مجموعه اضافه کرد و این شرکت را بیش از پیش گسترش داد.



بیل گیتس
کنجکاوی باعث موفقیت می‌شود

خیلی جالب است که امروزه می‌توان درباره موضوعات مختلف مورد علاقه به سراغ کامپیوتر رفت. با وجود کامپیوتر به دست آوردن اطلاعات مورد علاقه و توجه به صورت آنلاین بسیار ساده‌تر شده است. من معتقدم که داشتن این نوع کنجکاوی درباره جهان به هرکسی کمک می‌کند پیشرفت کند. فرقی نمی‌کند تصمیم داشته باشی چه‌کاری را دنبال کنی.

زندگی‌نامه

ویلیام هنری گیتس سوم مشهور به بیل گیتس رئیس و مؤسس شرکت مایکروسافت است. در حال حاضر مایکروسافت بیش از چهل هزار کارمند در شصت کشور جهان دارد و یکی از موفق‌ترین شرکت‌های ایالات متحده امریکا و یکی از راهبران صنعت کامپیوتر است. ارزش خالص دارایی او ۹۳ میلیارد دلار است.

موفقیت

بیل گیتس از جوانی به مطالعه زیاد علاقه داشـــته و همیشه در سخنرانی‌های خود به اهمیت مطالعه اشاره می‌کند. او یکی از دلیل‌های موفقیت خود را مطالعه شکست دیگران و شکست‌های گذشته خود می‌داند. به نظر او درس گرفتن از شکست‌های گذشته حتما موجب موفقیت در آینده می‌شود.



وارن بافت
همیشه هدفم ثروتمندشدن بود

* همیشه می‌دانستم که می‌خواهم ثروتمند باشم و حتی یک لحظه هم به این خواسته خودم شک نکردم.
* زمانی که دیگران حریص هستند ترسو باشید و زمانی که دیگران ترسو هستند حریص!
* برای رسیدن به نتایج عالی لازم نیست کارهای خارق‌العاده انجام دهید.
* صداقت هدیه‌ای گران‌بهاست، آن را در مردم کم‌ارزش جست‌وجو نکنید!

زندگی‌نامه

وارن بافت یک آمریکایی سرمایه‌گذار، تاجر و یک انسان خیرخواه و بشردوست است. او در سال ۱۹۳۰ متولد شد و در حال حاضر مدیر عامل و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت برکشایر هاتاوی است. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، او ۸۳ درصد از دارایی خود را به بنیاد بیل و ملیندا گیتس اهدا کرد. او به داشتن زندگی مقتصدانه و رفتار فروتنانه مشهور است.

موفقیت

یکی از دلیل‌های موفقیت وارن بافت، نحوه کســـب و کار و تجارت او است. وارن بافت از روزهای نخست کار خود به کسب و کار سنتی علاقه داشت و ریسک‌پذیر نبود. او می‌گوید تا زمانی که مطمئن نشود در کاری موفق می‌شود یا در کسب و کاری سود می‌کند، اقدام نمی‌کند. بافت به همان میزان که در کسب و کار زیرک و بااستعداد است، الهام‌بخش است.



مارک زاکربرگ
همه‌چیز را به هم بریز

* سریع حرکت و کن و همه‌چیز را به هم بریز... تا وقتی که مرتب و منظم بخواهید در بازار پیشروی کنید، رقبا اجازه پیشرفت به شما نمی‌دهند. اگر به حد کافی اوضاع را به هم نریزید، به حد کافی سریع حرکت نمی‌کنید.
* سؤال این نیست که «ما می‌خواهیم چی از مردم بدانیم؟» بلکه سؤال اینجاست مردم می‌خواهند چه چیزی درباره خودشان بگویند؟

زندگی‌نامه

مارک زاکربرگ متولد ۱۴ می ۱۹۸۴ در حومه شهر نیویورک است. او عاشق برنامه‌نویسی بود و در سال ۲۰۰۴ به کمک دو تن از هم‌دانشگاهی‌هایش شروع کردند به برنامه‌نویسی یک شـــبکه اجتماعی مجازی که بتوانند مردم را به یکدیگر نزدیک و ارتباط را آسان‌تر کنند. مارک جزو ثروتمندانی بود که با تأسیس فیس‌بوک در سن زیر ۳۰ سال میلیاردر شد. ارزش خالص دارایی او ۷۳,۲ میلیارد دلار است.

موفقیت

در زندگی مارک وقت بسیار مهم است و سرعت را نکته موفقیت خود می‌داند. به همین دلیل بوده که او جزو جوانان میلیاردر بوده اســـت. او معتقد است ایده‌های جدید پایه و اساس کارآفرینی را تشـــکیل می‌دهند؛ اما قبل از اینکه جدی گرفته شوند، باید مورد تحقیق و نظرسنجی قرار بگیرند و تمام جوانبشان بررسی شود.



لری پیج
دنیا را تکان دهید

اگر شما کاری را می‌کنید که دنیا را تکان می‌دهد، هر روز انگیزه از خواب پا شدن دارید و ذوق کار کردن در شما زنده است./ شاید شما فکر کنید که گوگل کامل‌ترین و بهترین موتور جست‌وجو گر است اما من هنوز فکر می‌کنم گوگل افتضاح است./ من فکر می‌کنم یک ویژگی هنری در کارهایی که ما انجام می‌دهیم، وجود دارد. به عنوان یک شرکت در حوزه فناوری من همیشه تلاش کرده‌ام تا بر روی زیبایی محصولات تاکید کنم./ اگر ما با پول هیجان‌زده شده بودیم، شرکت گوگل را مدت‌ها قبل می‌فروختیم و باقی عمر خود را در ساحل زندگی می‌کردیم!

زندگی‌نامه

او در ۲۳ مارس سال ۱۹۷۳، در شهر ایست لنسینگ ایالت میشیگان آمریکا به دنیا آمد. یکی از دلایل علاقه لری به هوش مصنوعی شغل پدرش بود. به طوری که زمینه کاری پدر و مادر باعث شده بود خانه آنها پر از کامپیوترهای شخصی نسل اول و مجلات علمی باشد. لری پیج لیسانس مهندسی کامپیوتر خود را از دانشگاه میشیگان و فوق لیسانس علوم کامپیوتر را از دانشگاه استنفورد گرفت و در دانشگاه استنفورد با شریک خود سرگی برین آشنا شد.

موفقیت

پیج و برین می‌خواستند راهی پیدا کنند تا با استفاده از داده‌های به دست‌آمده از لینک ورودی (Back link)، وب‌سایت‌ها را به لحاظ اهمیت درجه‌بندی کنند. آنها نام اولیه این موتور جست‌وجو را BackRub گذاشتند و در سال ۱۹۹۶ آن را بر روی سرور وب سایت دانشگاه استنفورد راه‌اندازی کردند. آنها پس از جست‌وجوهای موفق BackRub با بررسی مجدد نام و نشانه ساخته خود، به نام گوگل رسیدند.



آمانسیو اورتگا
من مالک تجارت خودم هستم

* مرگ از موفقیت؟ به خودت بیا! ما تازه شروع کرده‌ایم!
* مشتری همیشه مدل کسب و کار را هدایت کرده است.
* من مالک تجارت خودم هستم نه برعکس.
*شما باید تنها سه بار در روزنامه‌ها ظاهر شوید: وقتی متولد می‌شوید، وقتی ازدواج می‌کنید و وقتی می‌میرید.

زندگی‌نامه

آمانسیو اورتگا متولد ۲۸ مارس سال ۱۹۳۶ در ایالت لیون اسپانیا است. آمانسیو اورتگا که به دلیل شغل پدرش به همراه خانواده در ۱۴ سالگی به شهر لاکرونیا نقل مکان کرده بود، در این شهر به عنوان پیک برای یک فروشگاه لباس‌فروشی که برای افراد ثروتمند لباس تولید می‌کرد و پس از آن در شغل‌هایی مثل دستیار پارچه‌فروشی و خیاطی مشغول به کار شد.

موفقیت

او ســـهام ۵۹ درصد ایندیتکس، بزرگ‌ترین خرده‌فروش لباس را دارد. این شرکت در زیرمجموعه خود زارا و برندهای دیگری را دارد که حدود ۷ هزار مغازه می‌شـــوند و در ژانویه ۲۰۱۷، ۲۵.۷ میلیارد دلار درآمد داشته است. برای زارا، فاصله تصمیم گرفتن در جهت تولید یک لباس تا آماده کردن آن تنها یک ماه است.



سرگی برین
همه می‌خواهند موفق شوند

اگر مردم به ما اعتماد نداشته باشند، دوام نخواهیم آورد.
درنهایت شما می‌خواهید همه دانش جهان را در ذهن خود داشته باشید.
ما می‌خواهیم گوگل، نیم‌کره سوم مغز شما باشد.
بدیهی است که همه مردم می‌خواهند موفق باشند. ولی من می‌خواهم به شیوه‌ای بسیار نوآورانه و صادقانه در جهان تغییری ایجاد کنم که زندگی مردم را بهبود بخشد.

زندگی‌نامه

سرگی برین ۴۴ ساله در تاریخ ۲۱ آگوست سال ۱۹۷۳ در مسکوی شوروی به دنیا آمد. سرگی برین در سال ۱۹۹۳ وارد دانشگاه استنفورد کالیفرنیا شد و در این زمان با لری پیج آشنا شد. آنها برای عملی کردن ترکیب ایده‌هایشان، اتاق لری را در خوابگاه به آزمایشگاه مونتاژ قطعات کامپیوتری ارزان‌قیمت تبدیل کردند. سرگی برین نیز مانند لری پیج در تسلاموتورز سرمایه‌گذاری کرده است. در حال حاضر سرگی برین و لری پیج مدیرعامل شرکت آلفابت هستند که مؤسس گوگل به حساب می‌آیند. برین مدیرعامل آلفابت است و از طرف دیگر گوگل ایکس و شرکت‌های دیگری را زیر مجموعه خود دارد.

موفقیت

تحقیقات مشترک سرگی برین و لری پیج مورد استقبال شدید استادان استنفورد قرار گرفت و آنها متوجه شدند که با توسعه الگوریتم، می‌توانند یک موتور جست‌وجوی واقعی فوق‌العاده بسازند. در ســـال ۲۰۱۰، آنها خودرویی بدون سرنشین معرفی کردند که با بهره‌گیری از هوش مصنوعی با استفاده از دوربین‌های ویدئویی و سنسورهای ردیاب خود را کنترل می‌کرد. برین در حال حاضر ۵۵,۲ میلیارد دلار سرمایه دارد.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



نابغه ایران در یاهو

فرزاد ناظم

فرزاد ناظم سال ۲۰۰۷ بود که به فکر بازنشستگی افتاد و در اوج با مدیریت یاهو خداحافظی کرد. اقدامی که شاید به نظر خیلی‌ها عجیب برسد ولی خودش می‌گوید: «من فلسفه‌ای دارم و معتقدم رهبران هر موج جدید از تکنولوژی با رهبران موج قبلی آن متفاوت خواهند بود. به هرصورت نظرم این بود که باید کنار بروم.»

زندگی‌نامه

فرزاد ناظم در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز شروع کرد ولی بعد برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت کرد؛ در آنجا دیپلم گرفت و بعد وارد دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا شد و در رشته کامپوتر و علوم رایانه کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را اخذ کرد.

موفقیت‌ها

فرزاد ناظم از همان دوران تحصیل برای کسب درآمد و تجربه در شرکت‌های مرتبط با حوزه تحصیلش کار می‌کرد. نخستین شرکتی که او در آن مشغول به کار شد موسسه رلم (ROLM) بود که در زمینه تولید سوئیچ‌های کامپیوتری سیستم تلفن فعالیت می‌کرد. فرزاد ناظم مدتی در این شرکت کار کرد و بعد به شرکت سی‌دیس (SYDIS) رفت که از دل شرکت رلم و توسعه این شرکت شکل گرفت و نقش پیشتازی در توسعه فناوری پلت‌فرم تلفن کامپیوتری در شروع دهه ۱۹۸۰ داشت. پس از این شرکت او به اوراکل رفت و ۱۰ سالی هم در این مجموعه بود تا این‌که به یاهو پیوست. ناظم به عنوان مدیرفنی به یاهو ملحق شد تا بخش تکنولوژی و مهندسی را راه‌اندازی کند و تا مدیریت مجموعه پیش رفت.



پراکنده‌کاری فایده ندارد

علی‌اصغر حاجی‌بابا

حاجی‌بابا به کار گروهی معتقد است و می‌گوید: «به نظر من یکی از اصلی‌ترین نیازهای کارآفرینی ابتکار عمل داشتن است. پیشنهادم به جوانان که می‌خواهند کار را شروع کنند این است که ابتکار عمل داشته باشند. جوانان هر کاری می‌خواهند بکنند اول مطالعه باید داشته باشند و در رشته‌ای که تخصص دارند، وارد شوند؛ پراکنده‌کاری فایده‌ای نخواهد داشت. همیشه می‌گویند همه‌کاره، هیچ‌کاره است. دوم به تنهایی عمل نکنند و با کمک دوستانشان کار را شروع کنند. بدون همکاری و کار تیمی نمی‌توانند کاری را پیش ببرند. با جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک می‌توان واحدهای عظیم و بزرگ راه‌اندازی کرد.»

زندگی‌نامه

متولد ۱۳۱۰ است و حالا بیش از ۸۸ سال سن دارد. تا سال ۱۳۴۲ به شغل آهن‌فروشی مشغول بود ولی بعد تصمیم گرفت وارد صنعت شود و با توجه به شناختی که از فلزات داشت زمینه ذوب فلزات را انتخاب کرد و اولین کارخانه ریخته‌گری ماشینی را در کشور راه‌اندازی کرد. سال ۱۳۴۵ این مجموعه که پارس متال نام داشت، شروع به فعالیت کرد.

موفقیت‌ها

اوج فعالیت‌های حاجی‌بابا زمانی شکل گرفت که در سال ۱۳۵۰ شرکت سوفاژکار را تأسیس کرد که همچنان مشغول تولید قطعات صنعتی و فلزی برای صنایع مختلف است. او بیش از نیم قرن است که به فعالیت صنعتی و کارآفرینی مشغول است و علاوه بر شوفاژکار و پارس متال در این سال‌ها واحدهای صنعتی دیگری را نیز راه‌اندازی کرده است. هم‌اکنون در مجموعه‌های صنعتی او حدود ۲۵۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول کار هستند. خود او گفته: «من واحدهایی را در ایران راه‌اندازی کردم که همگی برای اولین بار بود، مثلاً اولین کوره ذوب فلزات را در سال ۱۳۴۶ من تأسیس کردم.»



نسل سوم گلها

مهدی کریمی تفرشی

مهدی کریمی تفرشی معتقد است کارآفرینی می‌تواند خوش بدرخشد که با تولید محصولات جدید و نوآوری تلاش کند همیشه اولین باشد. او می‌گوید فردای ما حاصل کاشت امروزمان است.

زندگی‌نامه

در ابتدای دهه ۸۰ و با درگذشت مرحوم عبدالرضا کریمی فرزندانش مسئولیت و مدیریت کارخانه تولید ادویه «گلها» را رسماً برعهده گرفتند؛ البته باتوجه به بیماری چندساله پدرشان آنها از مدتی قبل بخشی از کارها را با نظارت و راهنمایی پدر انجام می‌دادند. مهدی کریمی تفرشی که تحصیل کرده رشته مهندسی صنایع غذایی و دکتری مدیریت استراتژیک است و رئیس هیئت مدیره صنایع غذایی گلها، درباره آن روزها می‌گوید: «من و برادرم از بچگی در کارخانه حضور داشتیم و پدرم جوری تربیتمان کرده بود که حتی تفریحمان هم تابستان در کارخانه باشد. او علاقه بسیاری داشت که با تولید و کار کارخانه آشنا شویم.»

موفقیت‌ها

ریشه‌های شکل‌گیری کارخانه نمک و ادویه گلها به سال ۱۳۱۸ بازمی‌گردد که این مجموعه به صورت کارگاهی سنتی از سوی مرحوم علی کریمی تفرشی راه‌اندازی شد. او اولین کسی بود که به فکر فروش نمک بسته‌بندی‌شده در ایران افتاد. بعد از او مرحوم عبدالرضا کریمی تفرشی فرزندش کار را پیش برد و کارخانه تولید ادویه گلها را احداث کرد و مجموعه‌ای صنعتی را با واردات ماشین‌آلات برای تولید انواع ادویه بسته‌بندی‌شده شکل داد. با فوت عبدالرضا کریمی در ابتدای دهه ۸۰ مسئولیت مدیریت مجموعه را مهدی کریمی تفرشی برعهده گرفت و باتوجه به تحولات در صنایع غذایی دست به ابتکاراتی در مجموعه زد و تعداد محصولات گلها را چندین و چند برابر کرد.



مرد قماش

میرزاعبدالله مقدم

مقدم برای این‌که خوب دیده شود و بتواند مشتریان بیشتری را جذب کند علاوه بر این‌که توزیع گسترده‌ای در پارچه‌فروشی‌های تمام شهرها داشت، خودش هم اقدام به دایر کردن شعب فروش متعددی در شهرهای کوچک و بزرگ کشور کرد. او اعتقاد داشت: «فروشگاه‌های صنعتی که تولیدات کارخانه‌ها را عرضه می‌کنند در واقع پل ارتباطی بین مشتریان و کارخانه‌ها هستند.»

زندگی‌نامه

میرزا عبدالله مقدم در سال ۱۲۷۷ در قزوین به دنیا آمد و همان‌جا در مکتب‌خانه درس خواند تا این‌که بعد از آموختن خواندن و نوشتن وارد بازار قزوین شد و کار را از نوجوانی با پادویی و شاگردی مشاغل مختلف شروع کرد و همین آغاز برای او مهم بود، زیرا عبدالله مقدم را برای کارهای سخت آینده آماده کرد و ساخت. او چند سال بعد از شاگردی پس‌انداز اولیه‌ای به دست آورد و از آنجا که بازار قزوین را محیط کار کوچکی می‌دانست که نمی‌تواند او را به آرزوهای بزرگش برساند، تصمیم گرفت راهی تهران شود و کار را در بازار پایتخت ادامه دهد. میرزا عبدالله در بازار تهران سرمایه اولیه‌اش را وارد کار خرید و فروش قماش یا همان پارچه کرد و با توجه به صداقت و پشتکار بالا خیلی زود توانست تجارت‌خانه‌اش را در حوزه پارچه و قماش راه‌اندازی کند.

موفقیت‌ها

مقدم در سال ۱۳۴۰ و بعد از چندین سال تجارت پارچه و شناخت کامل از آن به فکر تولید افتاد. او در منطقه نظرآباد قزوین که آن زمان روستایی بود، کارخانه تولید پارچه پشمی را راه‌اندازی کرد و نام آن را از روی نام خانوادگی خود مقدم گذاشت؛ کارخانه‌ای که حالا با گذشت حدود ۶ دهه از شروع به کار همچنان به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر کشور پابرجاست و به تولید ادامه می‌دهد.



عکس: رضا معطریان

گفتمان نظام رفاهی، از مشارکت اجتماعی تا غیبت

عدالت و رفاه اجتماعی در ایران، بررسی ضعف و قوت آن

چکیده

مشکلات تأمین اجتماعی در ایران در تمامی ابعاد از تهیه، تولید، سازماندهی خدمات رفاه گرفته تا مصرف، توزیع و مدیریت تأمین اجتماعی جدی است. نظام رفاهی اجتماعی گرفتار فقدان بینش و نظریه برای تبیین این مسئله است؛ علل بروز این مشکلات چیست؟ نظام رفاه اجتماعی در ایران چه مشخصه، ضعف و قوتی دارد؟ برای اصلاح این نظام چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.



علی‌اصغر سعیدی
جامعه‌شناس اقتصادی

نظام عدالت و رفاه اجتماعی در ایران مانند سایر کشورهای جهان بعد از جنگ دوم جهانی در پی برقرار کردن پوشش‌های رفاهی مناسب برای جبران خسارت‌های احتمالی گسترش یافت تا بتواند مردم را در مقابل رویدادهای غیرمترقبه و طبیعی حمایت کند. اگرچه قبل از آن، رسیدن به عدالت قضایی و اســتقرار قانون در نهضت مشروطه یکی از آرزوهای انقلابیون بود. هرچند بعد از جنگ دوم جهانی، تمامی کشورهای غربی به سمت یک نظام اجتماعی فراگیر و دولت رفاهی همه‌گیر پیش رفتند، اما نظام رفاهی ایران در عمل بیشتر معطوف به حفاظت از نیروی کار در مقابل حوادث کار و چرخه زندگی توسعه یافت و نظام تأمین اجتماعی بخش اعظمی از شهروندان را به‌طور جدی در بر نگرفت و بیشتر کارگران و کارمندان نیز با مشــارکت اجباری در صندوق‌های بیمه‌ای از خدمات درمان، بازنشستگی و مستمری خود و خانواده‌شان بهره‌مند می‌شدند.

چنین بود که نظام رفاهی ایران در دوره پهلوی، نظامی مشــارکتی بود که دولت، کارفرما و کارگر در آن مشــارکت داشــتند و صندوقی را برای حمایت از افراد در مقابل بیماری و بازنشستگی تأسیس کردند. بخش حمایت اجتماعی ایــن نظام رفاهی محدود بود و تنهــا برخی نهادهای مرتبط بــا افراد دربار شاهنشــاهی برای کسب مشــروعیت به حمایت محــدود از افرادی می‌پرداخت که در نظام اشــتغال سهمی نداشتند. البته بازاریان و روحانیت نیز بخش دیگری از حمایت اجتماعی را بر عهده داشــتند و انجام آن را جزو تکلیف دینی خــود می‌دیدند. به‌هرحال، رفاه و عدالت مقوله‌ای نبود که به عنوان یک حق شهروندی به آن نگاه شود. باید توجه کرد که مفاهیم قسط و برابری در جامعه آن‌چنان نفوذ نداشت تا بتواند شهروندی حق‌طلب و عدالت‌خواه را تولید کند. روشنفکران نیز بیشتر به دنبال تغییر نظام سیاسی بودند تا

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مشخصه نظام رفاه اجتماعی در ایران و ضعف و قوت آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

احقاق حقوق رفاهی افراد. اگر هم شعارهایی مانند نان و مسکن در ادبیات روشنفکران بود به این سبب مطرح می‌شد که بتوانند گروه‌های فقیر در میان کارگران استثمارشده را برای یک انقلاب سیاسی بر ضد نظام سیاسی بسیج کنند. همین‌طور باید گفت که چشم‌اندازی که در چنین گفتمانی در برابر مردم قرار داشت نظام رفاهی نبود که بر محور تغییر جایگاه اجتماعی افراد و تغییر موقعیت قشربندی آنها بوده باشد. مردم انگیزه‌ای به تغییر جایگاه اجتماعی خود نداشتند. این تغییر انگیزه موقعی پدید آمد که مفاهیم قسط و برابری و عدالت در انقلاب ۵۷ به تدریج نمایان شد.

بعد از انقلاب، آنچه در چشم‌انداز مردم قرار داشت قشربندی باز بود. این چشم‌انداز به آنها انگیزه می‌داد که خواستار تغییر جایگاه خود باشند و از نظام سیاسی طلب عدالت و رفاه کنند. در نتیجه سیاست‌های مختلف رفاه اجتماعی - البته بدون یک برنامه هماهنگ- در هر دو بخش بیمه‌ای و حمایتی تدوین و اجرا شد. لذا صندوق‌های بیمه‌ای با افزایش جمعیت شاغلان خدمات رفاهی را گسترش دادند. و در بخش حمایتی نیز، با تأسیس نهادهای مختلف، از جمله کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و جانبازان، و نظیر آنها، بخشی از جمعیت نیازمند، آسیب‌پذیر و فقیر تحت حمایت قرار گرفتند. یکی از نتایج نهادی اجرای این سیاست‌ها گسترش بی‌سابقه بوروکراسی رفاهی در دو بخش بیمه‌ای و حمایتی بود. در بخش بیمه‌ای سازمان بازنشستگی کشوری و دو سازمان تأمین اجتماعی لشگری و کشوری و یک سازمان حمایت اجتماعی دولتی چون بهزیستی، در کنار صندوق‌های بازنشستگی وزارت‌خانه‌ها و شرکت‌های دولتی توسعه یافتند و وظایفشان متنوع‌تر شد، و در بخش دوم، بنیادهای موازی دولتی مختلفی به وجود آمد. اما با وجود رشد بوروکراسی رفاهی اهداف اصلی نظام رفاهی، یعنی کاهش نابرابری، کاستن از فقر، هماهنگی در بخش‌های مختلف و بهبود استانداردها در چرخه زندگی نیروی کار همچنان در دوردست قرار دارد. از این رو تقریباً بر همگان روشن است که نتیجه ناخواسته گسترش بوروکراسی رفاه اجتماعی بیشتر بروز مشکلاتی اساسی است که حل آن در گرو اصلاحات اساسی است.

البته تمامی دولت‌های رفاهی کم و بیش با برخی از این مشکلات روبه‌رو هستند اما مشکلات تأمین اجتماعی در ایران در تمامی ابعاد از تهیه، تولید، سازماندهی خدمات رفاه گرفته تا مصرف، توزیع و مدیریت تأمین اجتماعی جدی است. بالاتر از اینها نظام رفاهی اجتماعی گرفتار فقدان بینش و نظریه برای تبیین این مسئله است که علل بروز این مشکلات چیست؟ در حقیقت، برای تبیین این مشکلات نظر از عمل بسیار عقب افتاده است. این در حالی است که روشنفکران نیز تمایلی به مشارکت نظری برای حل این مشکلات ندارند. بررسی دلیل این عدم تمایل از حوصله این یادداشت خارج است اما فقدان گفتمان رفاهی روشنفکری، دولت را هرچه بیشتر درگیر مشکلات جدی‌تری در عدالت و رفاه اجتماعی کرده است.

مطالعه این مشکلات را می‌توان با مروری بر مسائل رفاه اجتماعی در ایران دنبال کرد که از نظر: ۱- تولید و سازماندهی، مصرف و توزیع، و ۲- نحوه حکمرانی بر نظام رفاهی حائز اهمیت و توجه است.

۱

یکی از مشکلات رفاه اجتماعی مسئله سازمان تهیه و تولید خدمات اجتماعی است. در نظام رفاه اجتماعی این بخش فاقد یک دیدگاه و برنامه مشخص است چون هنوز نتوانسته‌ایم حدود و مرزهای نقش دولت در این بخش -که در سه دهه گذشته عملاً رو به افزایش بوده- را با سایر بخش‌ها، از جمله بخش رفاه خصوصی، بخش رفاه شغلی، رفاه غیررسمی و داوطلبی، تعیین کنیم.

الف- بخش خصوصی: شرکت‌های بخش خصوصی زیادی در تهیه و تولید خدمات رفاهی اعم از بهداشت و درمان کمک می‌کنند اما حدود و ثغور فعالیت آنها مشخص نیست. اگرچه، رابطه نقش دولت و بازار خدمات رفاهی از جمله آموزش و بهداشت رابطه‌ای مستقیم است، یعنی هرچه تولید رفاه بر دوش بازار گذاشته شود میزان نظارت و مقررات‌گذاری دولت باید بیشتر شود - اما در نظام رفاهی ایران در بخش‌هایی عملاً نظارت بر خدمات رفاهی که از سوی بازار صورت می‌گیرد وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. عدم نظارت این شبهه را ایجاد کرده است که دولت تمایل دارد تمامی وظایف خود، از جمله حق نظارت، در تولید و توزیع رفاه را به بخش خصوصی واگذار کند.

ب- رفاه شغلی: هر نظام رفاه اجتماعی با استفاده از این مکانیسم می‌تواند تولید و عرضه برخی از خدمات را بر دوش کارفرما بگذارد. اگرچه این مسئله به دلیل افزایش هزینه تولید بر اشتغال تأثیر می‌گذارد اما کشورهای مختلفی هستند که با کمک ذی‌نفعان، یعنی اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، این نوع خدمات را توسعه داده‌اند. برای مثال شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی خود داوطلب دادن مرخصی زایمان با حقوق به هردو والدین هستند. شرکت‌ها این را فهمیده‌اند که رضایت رفاهی کارکنان بر کارایی و بهره‌وری تأثیر می‌گذارد.

پ- رفاه داوطلبی: هنوز در نظام رفاه اجتماعی جایگاه این بخش مشخص نیست و برنامه بسامانی برای همکاری دولت و سازمان‌های رفاه داوطلبی یا سازمان‌های غیر دولتی وجود ندارد. در حقیقت، نقش و تاثیری که این بخش در نظام رفاه اجتماعی بازی می‌کند ناچیز است. کمبود چنین همکاری‌ای باعث شده دولت برخی مواقع نقش یک سازمان غیردولتی را نیز بازی کند. نبود این همکاری ناشی از عدم درک متقابل دولت و سازمان‌های غیردولتی است. دولت باید بپذیرد که این بخش ابزارهای بسیار کم‌هزینه‌تری برای تولید رفاه در اختیار دارد که دولت فاقد آن است. به علاوه، اگر کمبود درآمد یا افزایش هزینه خدمات رفاهی روزبه‌روز معضل بزرگ‌تری برای دولت می‌شود، به غیر از تکیه بر این بخش، راه دیگری برای سپردن مجدد مسئولیت تهیه تأمین اجتماعی به جامعه وجود ندارد.

ت- رفاه غیررسمی: اهمیت این بخش در راه‌حل‌های مهمی است که پیش پای تمامی بخش‌های نظام رفاه اجتماعی اعم از بیمه‌ای و حمایتی می‌گذارد. در این بخش که خانواده و قوم و خویشان و دوستان را دربر می‌گیرد پتانسیل‌های مختلفی وجود دارد که می‌تواند مکمل خدمات موجود رفاهی شود. برای مثال، برنامه حمایت از سالمندان تحت پوشش صندوق‌های بیمه‌ای را می‌توان با اتکا بر این منابع غیررسمی به مثابه مکمل خدمات و مستمری‌های بازنشستگی قرار داد. کاهش چالش صندوق‌های بازنشستگی که به صورت یک ابر بحران درآمده است تنها با اتکا به نقش خانواده قابل تخفیف و کاهش است.

ث- بخش منابع تأمین اجتماعی: این بخش شامل حق بیمه‌ها، مالیات، منابع خیریه و درآمدهای نفتی دولت است. به عبارت دیگر، در نظام رفاه اجتماعی تقریباً تمامی اقشار سهم خود را برای دریافت خدمات از یکی از راه‌های مالیات، صدقه، وقف و خیرات و حق بیمه و بازنشستگی می‌پردازند. این مشارکت عمومی بر اساس نظریه شکست بازار در تأمین کالاهای عمومی است. در نظام رفاه اجتماعی کنونی ایران وضعیت حفاظت از این منابع به‌ویژه در بخش بیمه‌ای مساعد نیست. به‌ویژه در اثر عملکرد دولت این سازمان‌ها ناخواسته گرفتار انجام وظایفی مانند بنگاهداری شده‌اند که اداره آن بیرون از توان آنهاست. به‌طور مثال مدیریت شستا در سازمان تأمین اجتماعی فراتر از ظرفیت مدیریتی و مأموریت سازمانی آن است. به غیر از هشدار کارشناسان ایرانی در این مورد، چند گزارش تحقیقاتی سازمان ملل متحد نیز قبلاً نسبت به این مشکل تذکر داده بود. بیشتر به همین علت است که در سال‌های اخیر این سازمان درگیر با تأمین منافع برخی گروه‌های سیاسی شد و اگر این روند ادامه یابد موقعیت اقتصاد سیاسی سازمان تأمین اجتماعی تحت تأثیر جبهه‌بندی‌های سیاسی قرار خواهد گرفت که حفاظت از کارایی منابع آن را مشکل می‌کند.

۲

مشکل اساسی نظام رفاه اجتماعی ایران نحوه حکمرانی آن است. متاسفانه همواره در مورد اهمیت این بخش ساده‌سازی می‌شود و این مسئله را تا حد استفاده از فناوری‌های هوشمند در مدیریت رفاه اجتماعی تقلیل می‌دهند. حکمرانی تأمین اجتماعی ابعاد گوناگونی دارد که عبارت‌اند از:

الف- مدیریت ارائه خدمات رفاهی: نظام رفاه اجتماعی تنها نباید تهیه، توزیع و عرضه رفاه را مدیریت کند، بلکه مدیریت تقاضا نیز لازم است. به علاوه این مدیریت با حل مسئله غامض تعیین اولویت‌های رفاهی نیز درگیر است. به هر حال روشن است که مدیریت نیازهای متفاوت و متنوع مردم، چه در رفاه افقی (بین گروه‌های سنی در چرخه زندگی و بین‌نسلی) و چه در رفاه عمودی (میان قشرهای مختلف اجتماعی) را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین مدیریت ناکارآمد تحویل خدمات بر رابطه اعتماد دولت و مردم تأثیر خواهد گذاشت. به‌طور مثال حوادث طبیعی مانند حادثه سیل و توفان، زلزله در برخی نقاط ایران، به‌خوبی چالش دولت در مدیریت تحویل خدمات امدادی را نشان داد. با وقوع این قبیل حوادث مردم به‌راحتی وضع این نوع مدیریت را ارزیابی می‌کنند که چگونه نظام رفاهی اران هم در رساندن اطلاعات اولیه (مؤلفه مهمی در مدیریت تقاضا) نقش موثری ایفا نمی‌کند و هم در تحویل به‌موقع خدمات بعد از وقوع حوادث.

ب- پاسخ‌گویی در نظام رفاه اجتماعی: ویژگی مهم دیگر حکمرانی در نظام رفاه اجتماعی

سواد زیست محیطی طبق تعریف، «فهمی از ابعاد محیطی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به تعامل‌های بشر و محیط زیست است، و همچنین مهارت‌ها و اخلاق تبدیل کردن این فهم به صورت انتخاب‌های زندگی است، سواد زیست محیطی انتخاب‌هایی که پرورش پایدار اجتماعات انسانی مختلف و نظام‌های بوم‌شناختی را که آنها را در خود جای داده‌اند تشویق می‌کند».

پاسخ‌گویی این نظام در برابر اقدامات و عملکردش است. روشن است که پاسخ‌گویی به عنوان یک حق اجتماعی برای شـــهروندان مطرح و محفوظ است. به همین سبب نیز یک مفهوم خنثی نیست و با هنجارهای اجتماعی، فرهنگ، ارزش‌ها و نیز با قدرت و اولویت‌های گروه‌های سیاسی درگیر است. بنابراین هرچقدر سازمان تولید و تحویل خدمات رفاهی موازی با دولت شکل گیرد چون از دامنه تشکیلات دولتی خارج است ملزم به پاسخ‌گویی، حداقل در مورد رسیدن به هدف‌ها و تجهیز و مصرف منابع نیست.

پ- پاسخ‌گویی در تشکیلات و ادارات رفاهی: چون ماهیت دیوان‌سالاری نظام رفاه اجتماعی بر سلسله‌مراتب قرار دارد به نظر می‌رسد کارمندان و کارشناسان به‌راحتی دستورات را اطاعت کنند و علل مشکلات را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. گلایه‌های معاون وزارت تعاون، کار و رفاه از موانعی که نظام اداری ایجاد می‌کند به‌خوبی نشان می‌دهد مانع‌تراشی نظام اداری پیچیده‌تر از تنها مدیریت سلسله‌مراتبی است. با تذکر این نکته که نباید مشکلات اساسی نظام تأمین اجتماعی را به موانع اداری تقلیل داد، دو مسئله را نیز باید جدی گرفت: نخست، این‌که نظام اداری به فرمان انجام اصلاحات رفاهی گوش نمی‌کند احتمالاً به این مسئله برمی‌گردد که گروه‌های مختلف منافع خود را درون این تشکیلات سازماندهی کرده‌اند که ممکن است هرگونه اصلاحات را مخالف منافع خود ارزیابی کنند. برای مثال، وقتی قانون جامع رفاه و تأمین اجتماعی خواستار برخی جابه‌جایی‌های اداری در حکمرانی نظام تأمین اجتماعی شد، چون منافع برخی گروه‌ها به خطر می‌افتاد آن را برنتابیدند و هنوز بخش‌های مهم قانون اجرا نشـــده است. دوم، مسئله تضاد میان ماهیت پاسخ‌گویی بوروکرات‌ها و متخصصان و حرفه‌ای‌هاست. مشروعیت بوروکرات‌ها معمولاً به اطاعت از مافوق و سلسله‌مراتب اداری است، اما حرفه‌ای‌ها، مانند پزشکان مدیـــر ایرانـــی، در هر رده اداری، به این نوع اطاعت اهمیتی نمی‌دهند و خود را فراســـازمان و سلسله‌مراتب می‌بینند. حقیقت این است که پزشکان به همالان خود پاسخ‌گو هستند و چون مشروعیت خود را از دانش پزشکی می‌گیرند نمی‌توانند تضاد بوروکراسی با تمایلات حرفه‌ای‌شان را حل کنند. به علاوه، چون تمامی مسائل اجتماعی-رفاهی را پزشکی می‌بینند موضوع تأمین اجتماعـــی را درمانی تلقی می‌کنند و هر نوع قضاوت غیرحرفه‌ای یـــا بوروکراتیک را در مورد مدیریت خود نمی‌پذیرند. آنها تنها به همالان خود پاسخ‌گو هستند و انتظار همالان نیز از آنها حفظ منافع حرفه‌ای و اقتصادی آنها در بوروکراسی تأمین اجتماعی است.

البته در مورد مدیریت پزشکان بر سازمان‌های بیمه‌ای - که اولویت اصلی‌شان مدیریت مالی است- نمی‌توان مســـئله را آن‌قدر بزرگ کرد و تمامی مشکلات تأمین اجتماعی را به تضاد حرفه‌ای و بوروکرات تقلیل داد، اما در مورد پزشـــکی کردن تمامی مسائل تأمین اجتماعی ذکر این نکته ضروری اســـت که معمولاً در سازمان‌های تأمین اجتماعی جهان توازن منابع و مصارف در ســـازمان‌های بیمه‌ای دغدغه اصلی مدیران اســـت و هر زمان که مسئله مالی حاد می‌شـــود مدیریت بحران مالی در تأمین اجتماعی موضوع اصلی می‌شـــود. اما در ایران تاکنون این سازمان‌ها با کمک درآمدهای دولت رسیدن به نقطه بحرانی را تا حدی به تأخیر انداخته‌اند. به همین دلیل موضوع سازمان‌های بیمه‌ای مانند سازمان تأمین اجتماعی یا سازمان بازنشســـتگی توجه به امر درمان شده اســـت و در نتیجه این اصل بدیهی به نظر می‌آید که «پزشک بهترین مدیر است». هرچند اخیراً از نظر برخی نظریه‌پردازان رفاهی بهترین مدیر برای تأمین اجتماعی، کسی است که بتواند بحران ریسک‌های جدید در رفتار شهروندان را کنترل کند، چون اگر مدیریت تقاضا امری کلیدی در کاهش هزینه‌ها محسوب شود، کنترل و تغییر رفتارهایی که تقاضای خدمات رفاهی را افزایش داده، به‌ویژه انسان‌هایی که روزبه‌روز آگاهی به حقوق رفاهی خود پیدا می‌کنند و بازاندیش هستند از واجبات خواهد بود.

ت- اســـتفاده‌کنندگان خدمات: یکی از مهم‌ترین مراحل در حکمرانی رفاه اجتماعی توجه به نظر دریافت‌کنندگان خدمات، نحوه استفاده، خاستگاه نیازها و خدمات مؤثر است. مسلماً ارتباط مستمر دولت با دریافت‌کنندگان نه‌تنها پاسخ‌گویی را افزایش می‌دهد، بلکه با تقویت رابطه اعتماد، امکان کنترل استفاده‌های غیرلازم یا مؤثر از خدمات را بالا می‌برد.

ث- رابطه با سایر نهادهای رفاهی از جمله نهادهای موازی دولت و شهرداری‌ها: در نظام رفاهی ایران رابطه دولت با شهرداری‌ها و شوراها به عنوان دولت‌های محلی مشخص نیست. واقعیت این اســـت که شوراها و شهرداری به‌سرعت و تا حدی ناخواسته بر اثر فشار تقاضا در شهرها ارائه خدمات رفاهی را در دستور کار قرار داده‌اند. اگر به این موقعیت سازمان‌های رفاهی موازی دولت را هم بیفزاییم مســـئله حکمرانی تأمین اجتماعی روشن می‌شود اما تعیین مرزهای مسئولیت و پاسخ‌گویی این سازمان‌ها مبهم مانده است.

ج- تفویض اختیار: یکی از راه‌های عبور از بحران رفاهی، تفویض اختیارات به شـــهرداری‌ها، شوراها و انجمن‌هاست. تفویض اختیار نباید مانند برخی موارد در گذشته تعبیر به واگذاری نظارت و حاکمیت دولت و سازمان‌های بیمه به بخش خصوصی شود. به علاوه، تفویض نباید از میزان مسئولیت دولت در برابر شهروندان بکاهد و تولید کالای اجتماعی را به کالای خصوصی تغییر دهند.

۳

مسائل اساسی نظام رفاهی در ایران، که ذکر آن رفت، بدون وجود یک رویکرد رفاهی مناسب حل نخواهد شـــد و فقدان این رویکرد سازمان‌های بیمه‌ای و حمایتی را روزبه‌روز در بحران جاری بیشتر فرو می‌برد و دولت را در مهم‌ترین وظایفش که کاســـتن از آلام و دردهای مردم است ناتوان‌تر می‌سازد. اما برای داشتن چنین رویکردی باید به چند مطلب توجه کرد: اول، در هر رویکردی باید به قشربندی اجتماعی توجه شود. به این معنی که باید روشن شود که هر برنامه تا چه اندازه جایگاه اجتماعی افراد را تغییر می‌دهد. هنوز سازمان‌های بیمه‌ای و حمایتی ارزیابی مشخصی از میزان تأثیر سیاست‌هایشان بر روی کاهش نابرابری اجتماعی بر اســـاس قشـــربندی اجتماعی ندارنـــد. اگر نظر برخی جامعه‌شناسان را در مورد کاهش انسجام اجتماعی در جامعه امروز بپذیریم، یکی از علل بروز این پدیده شکاف درآمدی و نابرابری اجتماعی به سبب ناتوانی نظام رفاه اجتماعی برای کاهش آن است. دوم، توجه به تقویت نهادهای اجتماعی از جمله نهاد خانواده و جنسیتی دیدن برخی موضوعات رفاهی از جمله مسئله روبه حاد زنان سرپرست خانواده. سوم، کالایی‌زدایی. یعنی میزان خدمات اجتماعی تا چه حد از بازار و توسط فرد تهیه می‌شود و تا چه اندازه به عنوان کالایی عمومی و حق اجتماعی توسط دولت تهیه شود. اگر نسبت کالایی‌زدایی به کالایی شدن رعایت نشود خطر توسعه جامعه‌ای مبتنی بر روابط بازار، یعنی پولی شدن ارزش‌های انسانی و رفاهی، به‌طور جدی وجود دارد.

معمولاً گمان بر این است که کیفیت خدمات عمومی با گسترش روند کالایی شدن بالاتر از زمانی است که روند کالایی‌زدایی در ارائه خدمات اجتماعی مسلط است. در همین راستا، دولت‌های رفاهی که با چالش هزینه و درآمد روبه‌رو هستند در پی حل بحران مالی، هزینه‌های حمایت اجتماعی مستقیم را با برنامه‌های توانمندسازی جایگزین می‌کنند و آب به آسیاب کالایی شدن خدمات اجتماعی می‌ریزند. نظریه راه سوم -که معتقد است هیچ راهی غیر از کار و شغل برای تأمین اجتماعی بهتر نیست- نیز ضرورت این روند را تأیید می‌کند. بنابراین بهبود نظام اشتغال بهترین چاره رفاهی است. اما وقتی به عملکرد برخی سازمان‌های بیمه‌ای مانند سازمان تأمین اجتماعی توجه می‌کنیم خبری از کیفیت خدمات در روند کالایی شدن خدمات نیست. تحقیقات بسیاری بر کاهش میزان رضایت استفاده‌کنندگان از خدمات تأمین اجتماعی صحه می‌گذارد. در کنار این مسائل، هماهنگی میان سیاست‌های دیگر نیز مانند سیاست جمعیتی بر غامض شدن مسئله تأمین اجتماعی افزوده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در نظام رفاهی ایران در بخش‌هایی عملاً نظارت بر خدمات رفاهی که از سوی بازار صورت می‌گیرد وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. عدم نظارت این شبهه را ایجاد کرده است که دولت تمایل دارد تمامی وظایف خود، از جمله حق نظارت، در تولید و توزیع رفاه را به بخش خصوصی واگذار کند.**
- **نظام رفاهی ایران در عمل بیشتر معطوف به حفاظت از نیروی کار در مقابل حوادث کار و چرخه زندگی توسعه یافت و نظام تأمین اجتماعی بخش اعظمی از شهروندان را به‌طور جدی در بر نگرفت و بیشتر کارگران و کارمندان نیز با مشارکت اجباری در صندوق‌های بیمه‌ای از خدمات درمان، بازنشستگی و مستمری خود و خانواده‌شان بهره‌مند می‌شدند.**
- **گمان بر این است که کیفیت خدمات عمومی با گسترش روند کالایی شدن بالاتر از زمانی است که روند کالایی‌زدایی در ارائه خدمات اجتماعی مسلط است. در همین راستا، دولت‌های رفاهی با چالش هزینه و درآمد روبه‌رو هستند.**

روشنفکران امیدوار، ناامید

روشنفکران چگونه برای جامعه افق‌آفرینی کنند؟

چکیده

وقتی جامعه در شرایط دشواری به سر می‌برد، روشنفکران چگونه می‌توانند برای جامعه خود افق‌گشایی کنند؟ در شرایطی که برخی معتقدند ظهور روشنفکرانی با حرف‌های تازه برای ایجاد روزنه‌های امید جدید چندان قابل انتظار نیست، آن‌ها با چه ابزاری می‌توانند به انتظارها پاسخ دهند و خود در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ این مقاله را بخوانید.



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی
دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت امروز روشنفکران در جامعه ایرانی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

معمولی‌ترین تعریفی که از روشـــنفکران می‌شود، این است که بخشـــی از جامعه را متمایز می‌کنند که اندیشه‌ورزند، به وضع موجود نقـــد دارند و برای وضع مطلوب مورد نظر خود می‌کوشند.

در پاره اول تعریف، روشنفکر بخشی از جامعه خویش است که هرچند درباره آن نقادانه می‌اندیشد، اما از بستر اجتماعی خود نمی‌تواند جدا باشد. بر این اساس اگر روشنفکران مهم پیش از انقلاب اسلامی همچون آل احمد، شریعتی یا جزنی در غار اصحاب کهف خفته بودند و اکنون بیدار می‌شدند و به متن جامعه امروز می‌آمدند، چه می‌گفتند؟ چه نقدی داشتند؟ چه نسخه‌ای تجویز می‌کردند؟ تا چه حد مورد اقبال جامعه امروز قرار می‌گرفتند؟ من پاسخ این سؤال‌ها را نمی‌دانم اما مطمئن هستم که آنها به دلیل بیگانگی با جامعه امروز همچون اصحاب کهف به سرعت و برای همیشه به غار خود برمی‌گشتند.

به گمان من نقدها و تجویزهای یک روشنفکر بیش از همه متأثر از شـــرایط اجتماعی حاکم است اگر نوشته‌های جلال آل‌احمد یا بیژن جزنی را با لحن تلخ و ســـرد و خالی از امید می‌یابیم اما از این‌که سخنرانی‌های شریعتی در حضور جوانان پرشـــور حماسی و انقلابی و پر از امید به پیروزی است نباید تعجب کنیم. شاید اگر آل احمد یا جزنی هم برای سخنرانی به سالن باشکوه و پر از جوانان مشتاق حسینیه ارشاد می‌آمدند، می‌توانستند تلخی فضای پس از کودتا را فراموش کنند و با همان شور و امید حماسه بیافرینند. مقایسه فضا و ذهن روشنفکران در سال‌های اولیه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با امروز، مثالی گویا از تأثیر محیط پرشور و نشاط و امیدآفرینی روشنفکران است. روشنفکر بر حسب تعریف منتقد وضع موجود است و به دنبال تغییر و گم‌گشته مطلوب خود. بیشترین چیزی که او را امیدوار می‌کند شور و هیجان استقبال و همراهی جامعه به ویژه جوانان است. از این همراهی در یک رابطه اندام‌وار متقابل دم به دم امید در گفتار و رفتار هر دو سو بیشتر نمایان می‌شود. در نقطه مقابل جامعه‌ای که دچار انفعال و سرخوردگی و بی‌عملی شده باشد فراتر از یک یا دوجانبه محصولی ندارد. امروز روشنفکران ایرانی دچار بحران مخاطب شده‌اند. سالن سخنرانی مشهورترین چهره‌ها از هر جناح و جریانی که باشند هیچ‌گاه پر نمی‌شود و کتاب‌ها و مقالات کسانی که چون برگ زر به سرعت نایاب می‌شد چندان خریداری ندارد. هیچ روشنفکر نظریه‌پرداز جدیدی هم ظهور نکرده یا لااقل من نمی‌شناسم و متاع جدیدی به بازار روشنفکری عرضه نشده است. در چنین شرایطی که جز انسداد نام دیگری برایش نمی‌یابم از روشنفکران چه برمی‌آید؟

ارائه پیشنهادهای نو برای جامعه شور و امید می‌آفرینند. نظریه‌های جدید می‌تواند بن‌بست‌شکن باشـــد اما ارائه حرف نو برای روشنفکران هر روز دشوارتر می‌شود این دشواری در جامعه‌ای چون ایران دوچندان است زیرا:

اولاً خط قرمزهای جامعه و نظام دینی به سرعت هر روشنفکری را به مرز تکفیر و تفسیق می‌برد.

دوما با گذر زمان نظریه‌ها متناسب با پیشرفت انسان‌ها پیچیده‌تر می‌شوند اما عموم جامعه ما و حتی روشنفکران هر روز شتاب‌زده‌تر، در سیر فضای توییتری مجازی دارای عمق کمتری می‌شوند.

سوم در فضای رسانه‌ای ایران با انحصار رسانه رسمی و تکثر مراجع مجازی و غیر رسمی امکان ستاره شدن یک روشنفکر دگراندیش، بسیار غیرمحتمل است.

بنابراین ظهور روشـــنفکرانی با حرف‌های تازه بـــرای ایجاد روزنه‌های امید جدید چندان قابل انتظار نیست.

از ســـوی دیگر امیدآفرینی به لحاظ نظری می‌تواند از جانب روشنفکران برآمده از بدنه قدرت حاکم باشد. البته کاربرد اصطلاح روشنفکر حکومتی مانند کوسه ریش‌پهن، می‌تواند مجادله‌برانگیز باشد. اگر روشنفکر با صفت نقد قدرت، متمایز می‌شود چگونه می‌تواند هم در قدرت باشد و هم بر قدرت. اما با مسامحه بپذیریم که کسانی در قدرت و با ادعای اندیشه‌ورزی و نقد می‌توانند روشنفکر باشند و در جامعه امیدآفرینی کنند. شخصاً بسیار مشتاقم که حاکمان و صاحبان قدرت در کشور خود پیشـــگام نقد و اصلاح و ایجاد ایده‌های نو باشـــند و به همین دلیل همیشه آنچه را از سوی مجموعه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منتشر می‌شود دنبال می‌کنم یا هرگاه آقای رحیم‌پور ازغدی در تلویزیون مشغول سخنرانی است به دقت و به امید اینکه نقد و حرف تازه‌ای در آن باشد سراپا گوش می‌شوم اما افسوس که حتی یک بار هم امیدوارتر از سر سفره آنها برنخاسته‌ام. گمان می‌کنم در این بخش از مدعیان روشنفکری نور امیدی نخواهد درخشید.

امیدآفرینی محصول رابطه دیالکتیکی روشـــنفکر و جامعه است. شرایط انقلابی سال‌های ۵۷ و جنبش اجتماعی دوم خرداد بستری بود که در آن روشنفکران دینی پرچم‌دار تحول و امید در جامعه شدند. امروز جریان روشنفکری دینی زایایی خود را از دست داده و به لاک دفاعی فرو رفته است. روشنفکری سکولار هرچند در میان نسل جدید طبقه متوسط شهری بالقوه پذیرش بالایی دارد، اما به صورت بالفعل نمی‌تواند با مخاطبان خود وارد دیالوگ آزاد شود و خطراتی که با آن مواجه است، با هر کنش او، به جای امید تخم یأس می‌پراکند.

به گمان من مهم‌ترین بستر امیدآفرینی روشنفکران، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. آزادی بیان و نهادهای مدنی خودجوش و فارغ از فشار خود به خود روشنفکر اندام‌واره مورد نیاز گسترش فضای امید را پرورش می‌دهد. روشنفکرانی که بتوانند جامعه را به سمت آزادی سوق دهند در واقع بهترین زمینه را برای نقش‌آفرینی آینده خود و دیگران ایجاد می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مقایسه فضا و ذهن روشنفکران در سال‌های اولیه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با امروز، مثالی گویا از تأثیر محیط پرشور و نشاط و امیدآفرینی روشنفکران است.**
- **روشنفکر بخشی از جامعه خویش است که هرچند درباره آن نقادانه می‌اندیشد، اما از بستر اجتماعی خود نمی‌تواند جدا باشد.**
- **مهم‌ترین بستر امیدآفرینی روشنفکران، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. آزادی بیان و نهادهای مدنی خودجوش و فارغ از فشار خود به خود روشنفکر اندام‌واره مورد نیاز گسترش فضای امید را را پرورش می‌دهد.**

روشنفکران باید امید را جایگزین شناخت و پیشگویی کنند تا بدین‌وسیله مانع از زوال بیشتر آن شوند. اگر این مهم انجام پذیرد، جامعه می‌تواند با پذیرش بحران‌هایی که در آن گرفتار آمده است راهی به رهایی بیابد و از فرصت‌هایی که در اختیار دارد برای خلق لحظاتی شاد، یگانه و بی‌نظیر برنامه‌ریزی کند.

مقاومت در برابر ناامیدی

روشنفکر در جامعه امروز ایران چه نقشی دارد؟

سرآغاز آیا ناامیدی به گسترش احساس ناتوانی می‌انجامد یا این ناتوانی است که به تدریج به رواج احساس ناامیدی دامن می‌زند؟ وظیفه روشنفکر در زمان یأس اجتماعی چیست و چگونه باید برای جامعه خود افق‌گشایی کند؟ مقاله خالد توکلی، جامعه‌شناس را بخوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید این بار از نگاه جامعه‌شناختی درباره مسئله ناامیدی اجتماعی و نحوه افق‌گشایی در این شرایط بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

احساس‌های ناامیدی و ناتوانی رابطه علی ـ معلولی پیچیده‌ای دارند؛ آیا ناامیدی به گسترش احساس ناتوانی می‌انجامد یا این ناتوانی است که به تدریج به رواج احساس ناامیدی دامن می‌زند؟ واقعیت این است در مکان‌ها و در زمان‌های مختلف این رابطه می‌تواند متفاوت باشد. در یک زمان و مکان خاص، ممکن است گسترش حس ناامیدی به ناتوانی منجر شود و در زمان و مکانی دیگر عکس این رابطه را شاهد باشیم.

«حافظ» به مثابه روشنفکر زمانه خویش در مواردی از امید و ناامیدی سخن به میان آورده است. وقتی مزاج دهر تبه شده و بلا و تندباد حوادث، گل‌ها و سمن‌ها را نابود ساخته است، حافظ برای برون‌رفت از این فضای ناامیدکننده و بلاخیز سه راهکار را پیشنهاد می‌کند:

ابتدا کنج قناعت را برمی‌گزیند و آنانی را که قناعت را رها کرده‌اند، زیان‌کار می‌داند: «هرآن‌که کنج قناعت به گنج دنیا داد ـ فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی».

پس از قناعت به صبر روی می‌آورد و به لطف خداوند امیدوار است که از عزیزان در مقابل اهریمنان حفاظت می‌کند: «به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند ـ چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی».

و در شعری دیگر که امیدواری فراوان در آن دیده می‌شود می‌گوید: «به ناامیدی از این در مرو بزن فالی ـ بود که قرعه دولت به نام ما افتد».

با وجود صبر و قناعت و امیدواری به آسمان، ظاهراً حافظ به نقش حکیمان و نظر ایشان نیز در بازسازی و بهبود جامعه امیدوار است: «مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ ـ کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی».

«کوبلر-راس» برای رویارویی انسان با «اندوه» مرگ، مراحل پنج‌گانه‌ای را ارائه کرده است. وی بر این باور است که انسان وقتی از خبر مرگ قریب‌الوقوع خود آگاه می‌شود از این مراحل عبور می‌کند: انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش. روان‌شناسان، ناامیدی را یکی از نشانه‌های افسردگی می‌دانند. در واقع در این مرحله است که «امید» با چالش جدی مواجه می‌شود و قدرت و ضعف آن در نحوه رویارویی نهایی با مرگ و نتیجه آن نقش اساسی دارد. اگر امید پیروز میدان شود و دست از سر فردی که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، برندارد، آن‌گاه برنامه‌ریزی برای روزهای باقی‌مانده آغاز می‌شود، تفاهم با مرگ در دستور کار قرار می‌گیرد و حتی می‌توان پیش‌بینی کرد که کارهای بزرگی انجام گیرد و افق جدیدی به روی فردی که بیش از هر چیز به مرگ نزدیک است، گشوده شود. روان‌شناس، مددکار اجتماعی، درمانگر یا اطرافیان فردی که به آخر خط زندگی رسیده است، در مرحله افسردگی، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در گذر فرد به مرحله پذیرش یا ماندن و احتمالاً عقب‌گرد به مراحل پیشین داشته باشند. در این مرحله بسیار مهم است که بدانیم سرنوشت «امید» چه خواهد شد و چه آینده‌ای را برای بیمار رقم می‌زند. آیا مرگ به عنوان «پایان» به تصویر کشیده می‌شود یا مانند سهراب سپهری گفته می‌شود «مرگ پایان کبوتر نیست»؟ آیا با خاطره‌ای خوش، روزهای آینده را سپری می‌کند و از روزهایی که گذشته‌اند، خرسند است؟ آن که بتواند به مرحله «پذیرش» برسد، بدون تردید همچون شاملو به توصیف گذشته می‌پردازد: «فرصت کوتاه بود/ و سفر جانکاه/اما یگانه بود و هیچ کم نداشت».

وقتی جامعه بیمار می‌شود و «تباهی» موجب زوال امید می‌شود، چه باید کرد؟ «رُرتی» برای مقابله با این پدیده، «دموکراسی لیبرال» را بهترین و امیدبخش‌ترین «ترتیب اجتماعی» می‌داند. به همین جهت، وی با افلاطون‌گرایی به مقابله برمی‌خیزد و آن را به عنوان مهم‌ترین مانع امیدهای اجتماعی تلقی می‌کند (رُرتی، ۱۳۸۴: ۱۰).

رُرتی بر این باور است که باید از سنت افلاطونی خلاص شد و بدین منظور از عنوان «امید به عوض معرفت» سخن به میان می‌آورد که بر اساس آن شناختن و جست‌وجوی معرفت از هدفی فی‌نفسه به ابزاری دیگر برای شادکامی بزرگ‌تر بشر فروکاسته می‌شود. از نظر وی، هدف اصلی بشر باید همکاری برای بهبودی آینده باشد و در این راه می‌توان از آرمان‌شهر افلاطون، عهد جدید و مانیفست کمونیست بهره گرفت تا آیندگان بهتر و محترم‌تر از کسانی باشند که اکنون در قید حیات هستند (همان: ۱۵).

نکته دیگری که رُرتی بر آن تأکید می‌کند این است که به هنگام خواندن عهد جدید و مانیفست کمونیست، باید نسبت به پیشگویی‌های آنها بی‌اعتنا بود و با تمرکز بر عبارت‌های مربوط به امید، هر دو را به مثابه سندهایی الهام‌بخش خواند که به احترام به نوع بشر و برابری انسان‌ها مدد می‌رساند (همان: ۲۶۸). پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد در جامعه، تا حد زیادی امید به آینده دچار زوال گشته است. آمار روزافزون خشونت، فرار مغزها، تضاد طبقاتی و آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد که روح همکاری و مشارکت برای ساختن جامعه‌ای برابر و بهتر، دچار فروپاشی و فرسایش شده است. بحران اقتصادی همراه با فرسایش سرمایه‌های مادی و فرهنگی، چنان مردم را غرق در امور روزمره ساخته است که جایی برای اندیشیدن امیدوارانه به آینده باقی نمانده است.

بدیهی است برای عبور از این وضعیت، روشنفکران وظیفه خطیری برعهده دارند. مردم و روشنفکران هرکدام از ظن خود به «حافظ» نزدیک شده و تلاش می‌کنند راهی برای برون‌رفت از وضعیت فعلی بیابند. مردم به امید آن‌که قرعه دولت به نامشان افتد به فال و شانس روی می‌آورند و روشنفکران در اشعار حافظ به دنبال آرا و ایده‌هایی هستند که بر اساس آن بتوانند جانی تازه به کالبد نیمه‌جان امید ببخشند و آن را از زوال نجات دهند.

از سوی دیگر، غلبه تفکرات ایدئولوژیک موجب شده است خوانش الهام‌بخش متون مهم، جای خود را به پیشگویی‌هایی بدهد که در آن برابری و احترام به نوع بشر دیده نمی‌شود. وظیفه روشنفکران آن است که امید به آینده‌ای برابر را جایگزین ایدئولوژی‌هایی کنند که به پیشگویی می‌پردازند و مانع از گسترش امیدهای اجتماعی می‌شوند. به عبارت دیگر، روشنفکران باید امید را جایگزین شناخت و پیشگویی کنند تا بدین‌وسیله مانع از زوال بیشتر آن شوند. اگر این مهم انجام پذیرد، جامعه می‌تواند با پذیرش بحران‌هایی که در آن گرفتار آمده است راهی به رهایی بیابد و از فرصت‌هایی که در اختیار دارد برای خلق لحظاتی شاد، یگانه و بی‌نظیر برنامه‌ریزی کند.

البته این تمام ماجرا نیست. توجه به ساختار و آنچه که رُرتی آن را «ترتیب» اجتماعی می‌نامد نیز مهم است. برخی از ساختارها، امیدبخش هستند و برخی دیگر مانع رشد و شکوفایی امید می‌شوند و نقش‌آفرینی امید را برنمی‌تابند. تلاش برای تشکیل این ساختارها به اندازه آرا و نظرات امیدبخش حائز اهمیت است.

چالش نبود راهبرد توسعه پایدار

چشم‌انداز بخش کشاورزی در سال ۱۳۹۹

چکیده

امروز دنیا با چالش‌های متعدد در حوزه زیست‌محیطی روبه‌رو شده که تامین غذا را با مشکل مواجه کرده است. چگونه می توان امنیت غذایی را در افق زمانی مشخص صیانت و حمایت کرد تا به منابع طبیعی، پایه و محیط زیست کمترین هزینه وارد شود؟ چه چشم‌اندازی از آینده اقتصاد بخش کشاورزی و صنعت غذایی داریم و سال جدید چگونه سالی خواهد بود؟ این مقاله را بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل حوزه کشاورزی، غذایی و امنیت غذایی علاقه دارید، و می‌خواهید از مسیرهای پیش رو بدانید، خواندن این مقاله راهبردی به شما توصیه می‌شود.

بخش کشـــاورزی به دلیل تأمین امنیت غذایی کشـــور و تأمین معیشت بخشی از جمعیت کشور به طور مستقیم و غیر مســـتقیم (بهره‌برداران، صنایع فـــرآوری و تبدیلی، خدمات وابسته به بخش، تجار، عمده‌فروش و خرده‌فروش و...) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار اســـت ولذا مدیریت بخش کشاورزی نیازمند مدیریت و راهبری هوشمندانه با نگاهی به آینده است. بخش کشاورزی در حال حاضر با مشکلات و چالش‌های اساســـی همانند خشکسالی، تغییرات آب و هوایی، کافی نبودن ســـرمایه‌گذاری، مشکل آب و خاک، پایین بـــودن بهـــره‌وری، ضایعات و هدررفـــت، مدیریت ناکارآمـــد بازار و تولید، کمبود دانـــش و فناوری روزآمد و مدیریت دانش، کمبود تحقیق و توســـعه، و کمبود ترویج و آموزش کاربردی روبه‌روســـت و ترســـیم درخت مشکل و ارائه راهکارهای اساســـی برای حل هر مشکل و مسئله، نیازمند مدیریتی است که با الفبای مدیریت مشارکتی آشنا بوده و تصمیم‌سازی بر محور تحقیق و مطالعه و مشارکت فکری و عملیاتی با ذی‌نفعان بنا شده باشد. توجه ناکافی و بی‌موقع و بدون رویکرد مدیریت دانش به مشکلات بخش کشاورزی به طور یقین به مشکلات موجود عمق بخشیده و مشکلات جدیدی را به وجود خواهد آورد که فائق شدن بر این مشکلات سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد.

در علم اقتصاد برای توسعه پایدار توجه ویژه به انباشت ســـرمایه شده است که ســـرمایه اعم از مادی (پولی، مالی، طبیعی و ...) و غیرمادی (سرمایه اجتماعی، انســـانی، فرهنگی و ...) بر محوریت محافظت و توسعه منابع طبیعی و پایه استوار است، اما در کشور ما به طورکلی و به خصوص در بخش کشاورزی با «انباشت مشکل» روبه‌رو هستیم و هر روز مشکل جدیدی به آن اضافه می‌شود. شناخت سرمنشأ و علل اصلی مشکلات موجود در وهله اول می‌تواند کمک به تدوین برنامه و راهبردهایی کند که در مدت‌زمان مشخص (آنی، کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) علل اصل کنترل و مدیریت شود در غیر این صورت چشم‌انداز بخش کشاورزی مطلوب و مناسب (از بعد شاخص‌های توسعه پایدار) نخواهد بود.

از طرف دیگر توجه به این نکته ضرورت دارد که فعالیت‌های بخش کشـــاورزی در بستر اقتصاد کلان و سیاست‌های حاکمیت شکل گرفته و از متغیرهای کلان اقتصادی و سیاست‌های مختلف اتخاذ شده تأثیر می‌پذیرد. افزایش تورم تولیدی (افزایش قیمت نهاده، دستمزد کارگران، اجاره ماشین‌آلات و ...) تهدید بزرگی برای مزیت رقابتی و پایداری تولید در بخش کشاورزی اســـت. شناخت علل بروز تورم و مدیریت و کنترل تورم از جمله اقداماتی است که بر توسعه پایدار بخش کشاورزی مؤثر است. در کنار آن سیاست‌های دولت در خصوص تجارت، تولید و بازار اگر به صورت منطقی و کارآمد تعیین شود می‌تواند بخشی از مشکلات بخش کشاورزی را برطرف کند.

نگاهی به آمارهای بخش کشاورزی می‌تواند تصویری از وضعیت گذشته و حال را به تصویر کشاند و هشدارهایی برای آینده را نمایان سازد. در سال‌های ۹۷-۱۳۹۰ میزان نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشـــاورزی بر مبنای قیمت‌های سال پایه ۱۳۹۰ از ۰/۷- درصد در سال ۱۳۹۱ تا ۵/۹ درصد در سال ۱۳۹۳ نوسان داشته و در سال ۱۳۹۷ به رقم ۲/۳- درصد رسیده است. اطلاعات حاکی از آن است که در بستر تحریم و نوسانات ارزش و افزایش تورم، نرخ رشد واقعی بخش کشاورزی نوسانان مثبت و منفی داشته اســـت. در سال ۱۳۹۷ نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی منفی بوده و ادامه این روند تضعیف بخش کشاورزی را به همراه خواهد داشت.

ســـهم ارزش افزوده بخش کشـــاورزی در تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه و بر اساس قیمت‌های سال پایه ۱۳۹۰ از ۵/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۵/۸ درصد در سال ۱۳۹۷ افزایش پیدا کرده است که تغییر چندانی نکرده است (جدول ۱). آمار نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۵ به بعد سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی نسبت به سال‌های قبل که بیشتر از ۶ درصد بوده، کاهش یافته است. ادامه روند موجود به معنای کاهش نقش بخش کشاورزی در تولید ارزش در کشور است که ضرورت دارد به مسائل بنیادی بخش کشاورزی که موجب تضعیف آن می‌شود، اهمیت و بها داده شود.

جالب توجه است که در ارقام بودجه پیشنهادی امسال کشور در فصل کشاورزی و منابع طبیعـــی از منظر اعتبارات هزینه‌ای (عمومی و اختصاصی) در حدود ۱۵,۳ هزار میلیارد ریال بوده که نسبت به مصوب قانون بودجه سال ۱۳۹۸ در حدود ۲۱,۴ درصد افزایش داشته است یعنی از نرخ تورم موجود (تا آبان) کمی بیشتر. سهم فصل کشاورزی و منابع طبیعی از مجموع اعتبارات هزینه‌ای در حدود ۰,۴ درصد است. از منظر اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای یا همان اعتبارات عمرانی برای این فصل در حدود ۲۴ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده که

جدول ۱: روند ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال‌های ۹۷-۱۳۹۰ بر اساس قیمت‌های سال پایه ۱۳۹۰

سال	مقدار ارزش افزوده (میلیارد ریال)	نرخ رشد ارزش افزوده (درصد)	سهم در تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار (درصد)
۱۳۹۰	۳۸۱۹۸۳		۵,۷
۱۳۹۱	۳۷۹۴۷۷	۰,۷-	۶,۰
۱۳۹۲	۳۹۱۹۰۰	۳,۳	۶,۳
۱۳۹۳	۴۱۴۸۳۳	۵,۹	۶,۵
۱۳۹۴	۴۲۸۰۰۲	۳,۲	۶,۷
۱۳۹۵	۴۲۱۳۲۱	۱,۶-	۵,۸
۱۳۹۶	۴۲۶۱۲۸	۱,۱	۵,۷
۱۳۹۷	۴۱۶۲۴۳	۲,۳-	۵,۸

ماخذ: مرکز آمار ایران، گزارش رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۷ و گزارش فصلی اقتصاد ایران: تابستان ۹۸.

شناخت سرمنشأ و علل اصلی مشکلات موجود در وهله اول می‌تواند کمک به تدوین برنامه و راهبردهایی کند که در مدت‌زمان مشخص (آنی، کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) علل اصل کنترل و مدیریت شود، در غیر این صورت چشم‌انداز بخش کشاورزی مطلوب و مناسب (از بعد شاخص‌های توسعه پایدار) نخواهد بود.

جدول ۲: روند تشکیل سرمایه ناخالص بخش کشاورزی در سال‌های ۹۵-۱۳۹۰ بر اساس قیمت‌های سال پایه ۱۳۹۰

سال	مقدار تشکیل سرمایه ناخالص بخش کشاورزی (میلیارد ریال)	نرخ رشد تشکیل سرمایه ناخالص (درصد)	سهم در تشکیل سرمایه ناخالص کل کشور به قیمت پایه (درصد)
۱۳۹۰	۸۷۴۲۷	۷۰٫۵	۴٫۸
۱۳۹۱	۵۵۰۱۵	-۱۸٫۹	۳٫۰
۱۳۹۲	۵۸۶۴۲	۳۳٫۸	۳٫۴
۱۳۹۳	۶۰۷۲۹	۸٫۶	۳٫۲
۱۳۹۴	۳۷۳۶۰	-۲۹٫۱	۲٫۷
۱۳۹۵	۴۵۰۰۰	۱٫۷	۳٫۹

ماخذ: بانک مرکزی

نسبت به مصوب سال ۱۳۹۸ در حدود ۴٫۸ درصد کاهش داشته است. با توجه به مشکلات موجود و نرخ رشد منفی بخش کشاورزی در سال ۱۳۹۷ این سؤالات پیش می‌آید که آیا بخش کشاورزی و منابع طبیعی کمتر نیازمند سرمایه‌گذاری عمومی دولت هستند؟ سهم فصل کشاورزی و منابع طبیعی از اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای کل کشور ۴ درصد است. رقم سهم فصل کشاورزی و منابع طبیعی (هزینه‌ای و عمرانی) توانایی پاسخ‌گویی به مدیریت و راهبری کدام مشکل کشاورزی و منابع طبیعی را دارد؟ آیا این سهم حد کفایت را دارد؟

بخش کشاورزی، منابع طبیعی و محیط زیست به دلیل تأمین غذای مردم، حفظ سلامت جسمی و روحی مردم، ایجاد شغل و درآمد، تولید و ارزآوری نیازمند توجه ویژه بوده به خصوص که تغییرات آب و هوایی، بحران آب و خاک، تخریب منابع طبیعی و پایه به شدت تهدیدی برای تأمین غذا و کاهش فقر بوده و نمی‌توان بدون سرمایه‌گذاری و توسعه فناوری و دانش امیدوار به توسعه پایدار بخش بود. روزنه امید توسعه پایدار بخش کشاورزی در اعتبارات بودجه‌ای پیشنهادی دولت بسته شده است.

از طرف دیگر میزان تشکیل سرمایه ناخالص بخش کشاورزی از ۸۷۴۲۷ میلیارد ریال به قیمت ثابت سال ۹۰ در سال ۱۳۹۰ به ۴۵۰۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۹۵ رسیده که حاکی از کاهش تشکیل سرمایه ناخالص در بخش کشاورزی است. میانگین سهم ۳/۵ درصد از کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص پایین‌ترین سهم را بین بخش‌های اقتصادی داشته است. در سال ۱۳۹۵ تشکیل سرمایه ناخالص بخش کشاورزی در حدود ده درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت بوده است. نامتناسب بودن میزان انباشت سرمایه در بخش کشاورزی با ارزش افزوده آن از جمله تهدیدهایی است که نیازمند جلب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، دولتی و خارجی است.

از طرف دیگر اطلاعات نشان می‌دهد میزان صادرات بخش کشاورزی از ۵۵۳۱ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰ به ۵۶۴۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ رسیده که حاکی از افزایش صادرات در بخش کشاورزی بوده و نرخ رشد سالیانه آن طی دوره در حدود ۰/۳۵ درصد بوده است. از طرف دیگر واردات بخش کشاورزی از رقم ۹۹۷۱ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰ به رقم ۱۰۳۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ بالغ شده که نرخ رشد سالانه آن در حدود ۰/۵۸ درصد و حاکی از افزایش واردات در بخش کشاورزی است. نرخ رشد واردات بیشتر از صادرات بوده و به طور میانگین واردات در حدود ۱/۹ برابر صادرات بوده است. برآیند صادرات و واردات حاکی از آن است که طی دوره مورد بررسی تراز تجاری همواره منفی بوده و به عبارتی همواره صادرات کمتر از واردات بوده است. به دلیل نوسان در صادرات و واردات برخی از سال‌ها افزایش در کسری تراز تجاری و برخی سال‌ها کاهش در آن مشاهده می‌شود. نوسانات در صادرات بخش کشاورزی یکی از تهدیدهایی است که تولید بخش کشاورزی را نشانه می‌رود.

اطلاعات نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۷ ارزش صادرات بخش کشاورزی و غذا در حدود ۶۳۹۲ میلیون دلار و واردات ۱۰۷۱۷ میلیون دلار بوده که به دلیل پیشی گرفتن واردات از صادرات تراز تجاری منفی و در حدود ۴۳۲۵ میلیون دلار بوده است. در این سال واردات ۱/۷

جدول ۳: روند صادرات و واردات بخش کشاورزی در سال‌های ۹۶-۱۳۹۰ (میلیون دلار)

سال	صادرات	واردات	تراز تجاری
۱۳۹۰	۵۵۳۱	۹۹۷۱	-۴۴۴۰
۱۳۹۱	۵۹۹۲	۱۴۳۴۵	-۸۳۵۳
۱۳۹۲	۵۴۰۶	۱۳۵۲۹	- ۸۱۲۳
۱۳۹۳	۶۷۴۰	۱۲۲۹۱	- ۵۵۵۱
۱۳۹۴	۵۴۸۷	۸۸۸۰	- ۳۳۹۳
۱۳۹۵	۵۶۸۱	۸۷۷۶	- ۳۰۹۵
۱۳۹۶	۵۶۴۸	۱۰۳۲۰	-۴۶۷۲

ماخذ: بانک مرکزی

جدول ۴: روند صادرات و واردات بخش کشاورزی و غذا در سال ۱۳۹۷

شرح	بخش کشاورزی و غذا		سهم بخش کشاورزی و غذا از صادرات و واردات غیرنفتی کشور	
	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون دلار)	وزنی	ارزشی
صادرت	۶۹۴۱	۶۳۹۲	۶	۱۴
واردات	۲۰۴۷۹	۱۰۷۱۷	۶۸	۲۶
تراز تجاری	-۱۳۵۳۸	- ۴۳۲۵	-	-

ماخذ: وزارت جهاد کشاورزی

برابر صادرات بوده است. سهم ارزش صادرات بخش کشاورزی و غذا از صادرات غیرنفتی در حدود ۱۴ درصد و سهم ارزش واردات بخش کشاورزی و غذا از کل واردات غیرنفتی در حدود ۲۶ درصد بوده است.

توسعه صادرات بخش کشاورزی به عنوان بازار فروش محصولات و منبع درآمد ارزی نیازمند تدوین راهبرد صادراتی برای محصولات رقابت‌پذیر در بازار جهانی و محصولاتی است که امکان بالقوه برای حضور در بازار جهان دارند. نبود راهبرد توسعه پایدار زنجیره ارزش محصول در بخش کشاورزی یکی از تهدیدهایی است که همه بازیگران زنجیره ارزش (از تأمین نهاده تا سفره) را نشانه گرفته است. پرواضح است توجه ناکافی به مشکلات و تهدیدهای بخش کشاورزی، افزایش رشد حقیقی بخش کشاورزی را با احتمال کم مواجه خواهد ساخت مگر سیاست‌گذاران به جای نوشتن سیاست‌های خوب بر روی کاغذ چند مورد از آنها را عملیاتی سازند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نبود راهبرد توسعه پایدار زنجیره ارزش محصول در بخش کشاورزی یکی از تهدیدهایی است که همه بازیگران زنجیره ارزش (از تأمین نهاده تا سفره) را نشانه گرفته است.**
- **سهم فصل کشاورزی و منابع طبیعی از مجموع اعتبارات هزینه‌ای در حدود ۰٫۴ درصد است. از منظر اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای یا همان اعتبارات عمرانی برای این فصل در حدود ۲۴ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده که نسبت به مصوب سال ۱۳۹۸ در حدود ۴٫۸ درصد کاهش داشته است.**
- **سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه و بر اساس قیمت‌های سال پایه ۱۳۹۰ از ۵/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۵/۸ درصد در سال ۱۳۹۷ افزایش پیدا کرده است که تغییر چندانی نکرده است.**

بازار آب، گامی برای رهایی از سردرگمی

بحران اثربخشی و کارآمدی در حوزه آب

چرایی

عرضه و تقاضای آب، آلودگی آب، کمبود، بحران یا فاجعه آب، خشکسالی و یا ترسالی مسائلی است که هرروز در تیتر خبرها قرار می‌گیرد؛ به این بهانه باید پرسید که راه رهایی از این معضل، مسئله یا چالش کدام است؟ آیا راهی برای خروج از بحران وجود دارد یا نه؟ حلقه مفقوده بحران آب چیست و چه راهبردی باید در پیش گرفت؟ این مقاله پاسخی به این پرسش‌های شماست. آن را بخوانید.



انوش نوری اسفندیاری

تحلیل‌گر حوزه آب

چرا باید خواند:

هشدارها برای بحران آب جدی است؛ این ذخیره حیاتی در حال پایان گرفتن است اما برای کارآمدی در حوزه آب باید به مسائلی توجه شود. در این مقاله راه‌حلی به خوانندگان ارائه می‌شود. آن را باهم بخوانیم.

فاصله میان عرضه و تقاضای آب، پیامدهای آلودگی منابع و افت مداوم سطح آب زیرزمینی، به‌طور روزافزونی گستره و عمق بیشتری پیدا می‌کند. تقریباً روزی نیست که خبر یا خبرهایی درباره خشکی تالاب‌ها و کاهش رطوبت خاک و ایجاد چشمه‌های گردوغبار، تخریب تأسیسات و بناها و زیرساخت‌ها در اثر نشست زمین، آلودگی محصولات در اثر استفاده از فاضلاب‌ها، خسارات باغات و مزارع در اثر کم‌آبی، نارسایی کمی و کیفی در تأمین آب مراکز جمعیتی، از کانال‌ها و رسانه‌های مختلف دریافت نشود. ابعاد مسائل آب به‌عنوان موضوعی چندوجهی از مصارف بی‌رویه فردی فراتر رفته و مانند کلافی با موضوعات مختلف خوداتکایی در تولید، ایجاد درآمد و اشتغال و کاهش فقر، مقابله با فساد، تأمین آب بهداشتی و دفع اصولی فاضلاب‌ها، تأمین حداقل نیازهای محیط‌زیستی و ملاحظات و خطرات هیدروپلیتیکی و امنیت ملی، درهم‌تنیده شده است. در جست‌وجوی باز کردن این کلاف و پیدا کردن نقطه شروع مناسب، با کارکرد اهرمی و مؤثر، به ناگزیر باید به سراغ افزایش بهره‌وری در حوزه مدیریتی و برنامه‌ریزی آب رفت.

موضوع بهره‌وری در مباحث مدیریتی و برنامه‌ریزی معمولاً با دو مؤلفه اثربخشی (Effectiveness) و کارایی (Efficiency) سروکار دارد. در حوزه اثربخشی، درستی هدف‌ها وجهت‌گیری‌ها مطرح است. در حوزه کارایی، چگونگی تحقق هدف‌های انتخاب‌شده مهم است. درهرصورت، اگر انتخاب و اولویت‌بندی و یا موازنه میان هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها، نادرست باشد، افزایش کارایی در مسیر هدف‌های نادرست، حتی می‌تواند برای جامعه بسیار زیان‌بارتر تمام شود. بنابراین در حوزه بهره‌وری، توجه به اثربخشی (درستی کار)، دارای اولویت بیشتری نسبت به کارایی (انجام درست‌کار) است. نمونه بارز ایجاد مسئله در این زمینه، اقدامات مربوط به توسعه سامانه‌های آبیاری در دشت‌های ممنوعه برای ایجاد تعادل در ذخایر آب زیرزمینی است، حال آنکه شرایط نهادی استفاده از این نوع فناوری‌ها بیشتر در مسیر افزایش کارایی آب کشاورزی است تا ایجاد تعادل در آبخوان‌های زیرزمینی. بررسی تجربیات متعدد نشان داده که اقدام به توسعه کاربرد فناوری‌های نوین آبیاری، در بهترین حالت، به افزایش کارآیی می‌انجامد و با افزایش کارایی و سودآوری آب، انگیزه‌های بهره‌برداران برای برداشت و مصرف بیشتر آب تقویت می‌شود و برداشت از منابع آب کاهش نمی‌یابد. هدف کاهش برداشت و تعادل بخشی و هدف افزایش کارایی دو هدف مستقل هستند که لزوماً در یک مسیر قرار ندارند. ایجاد تعادل در آبخوان‌ها، خیر عمومی مرجح‌تری تلقی می‌شود که ابتدا باید به آن دست یافت.

اثربخشی آب

بررسی و تعیین هدف‌ها و ایجاد رابطه میان آن‌ها، اقدام بسیار حساس و دقیقی است که معمولاً در حوزه سیاست‌گذاری در نهادهای قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و دفاتر برنامه‌ریزی کلان و راهبردی دستگاه‌های اجرایی اتفاق می‌افتد و نتایج خود را در اسناد بالادستی نشان می‌دهد. در این سطح، هدف‌های متفاوتی وجود دارند که رابطه و نسبت آن‌ها با یکدیگر باید موردبررسی واقع شوند، چون تعقیب یک هدف معمولاً ممکن است در جهت مخالف دیگری باشد. در حوزه آب، شواهد و دلایل مختلفی نشان می‌دهد که راه گشایی از طریق سیاست‌ها و راهبردهای توسعه‌ای متناسب با محدودیت شدید منابع آب کشور، برافزایش اثربخشی مدیریت منابع آب بسیار مؤثر است؛ چون کشور ایران برای رعایت موازین توسعه پایدار، به ناگزیر باید بتواند اقتصاد بزرگ‌تری با مصرف منابع آب کمتر داشته باشد. برای حصول به این جایگاه، به‌عنوان‌مثال می‌توان از اهمیت تدوین برنامه جامع افزایش اشتغال و درآمد با استفاده از منابع آب کمتر در سازگاری با مقتضیات منابع آبی کشور نام برد. یا مبحث ایجاد موازنه مناسب میان امنیت آبی، امنیت غذایی و امنیت انرژی باهدف ایجاد تعادل در تغذیه و برداشت آبخوان‌ها و منابع آب زیرزمینی، که درواقع صیانت از امکانات زیستی و ظرفیت تولید مواد غذایی در آینده است. این نوع مباحث در سطح تنظیم سیاست‌های توسعه، به ناگزیر ما را به بحث‌های دیرینه مکان‌یابی و انتخاب صحیح نوع فعالیت‌ها و اسکان مناسب جمعیت ازنظر دسترسی به منابع آب و ایجاد آلودگی هدایت می‌کند. البته به این مجموعه باید موارد دیگری را نیز افزود مانند: استفاده مناسب از فناوری، اصلاح سبک زندگی و الگوهای مصرف، کاهش هزینه‌های ناهماهنگی، عدم همکاری و موازی کاری و بی‌تفاوتی و کم‌کاری، مهار کانون‌های اختلاف‌برانگیز بر اساس انصاف و اجرای همسان مقررات، انتخاب ترکیب مناسبی از فرایندهای حکمرانی ازنظر فرمان و کنترل، انگیزه‌ها و سازوکارهای قیمتی و اقتصادی و یا مدنی و اجتماعی و انباشت سرمایه‌های اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی. این‌گونه موارد، از موضوعات مهم در حوزه سیاست‌گذاری و سیاست پژوهی آب به شمار می‌آید.

کارایی آب

پیگیری اجرا و تحقق سیاست‌های کلان در نهادهای اجرایی و شرکت‌های کارگزار مانند شرکت‌های آب منطقه‌ای و شرکت‌های آب و فاضلاب اتفاق می‌افتد. این موضوع خود را در برنامه‌های عملیاتی نشان می‌دهد. افزایش حجم آب قابل تنظیم، توسعه سطح شبکه‌های اصلی و فرعی تحت پوشش، توسعه سطح اراضی تسطیح‌شده و مجهز به امکانات نوین آبیاری، کمینه‌سازی و کنترل هزینه‌های اجرایی، افزایش راندمان آبیاری و اخیراً افزایش بهره‌وری و کارایی آب با تکیه‌بر سامانه‌های آبیاری تحت‌فشار، افزایش نصب کنتورهای هوشمند بر چاه‌ها، قیمت‌گذاری و بازیافت هزینه‌ها، کاهش آب به‌حساب نیامده، افزایش ضریب وصول مطالبات از مشترکین از نمونه‌های هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح مدیریت اجرایی و عملیاتی برای افزایش کارایی محسوب می‌شوند.

نگرش به آب به‌عنوان محرک و پیشران توسعه و تکیه به طرح‌های آب برای تحقق هدف‌های توسعه منطقه‌ای، ازجمله مشکلات بینشی، ذاتی و دیرینه مدیریت عرضه آب در حوزه اثربخشی و سیاست‌گذاری محسوب می‌شود.

آب، محرک توسعه

نگرش به آب به‌عنوان محرک و پیشـــران توســـعه و تکیه به طرح‌های آب برای تحقق هدف‌های توسعه منطقه‌ای، ازجمله مشکلات بینشی، ذاتی و دیرینه مدیریت عرضه آب در حوزه اثربخشی و سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. در دیدمان آب به‌عنوان «محرک توسعه» تصور بر این است که با کنترل، استحصال و توسعه منابع آب، توسعه به مفهوم «نوسازی» در مناطق توسعه‌نیافته شکوفا خواهد شد. بیشتر طرح‌های توسعه انجام‌شده در کشورهای مختلف ازجمله ایران از گذشته تاکنون عمدتاً با این دیدگاه برنامه‌ریزی و اجراشده است. در این دیدمان، تمرکز بر حداکثر بهره‌برداری از منابع آب و سایر منابع طبیعی است. درنتیجه معمولاً به ظرفیت‌ها، نیازها و تقاضاهای جامعه محلی و سازمان اجتماعی موجود آن‌ها توجه چندانی نمی‌شود. با حربه و سلاح «نوسازی» خطوط مبهم و گاه ناهماهنگ سیمای تغییرات و توسعه در منطقه موردنظر از بالا به پایین، بدون برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای یا بررسی و آشکارســـازی ترجیحات بهره‌برداران واقعی و یا بررسی ساختار انگیزه‌های جامعه محلی، ترســـیم می‌شود. برای انجام این «نوسازی» و پیشبرد اقدامات، تکیه عمده بر نظام متمرکز اداری و تکنوکرات‌های حاضر در نظام‌مهندسی مشاور و دستگاه‌های پیمانکاری است. گویی این اقدامات با صحت‌سنجی کامل و در تطبیق با واقعیت و سازوکارهای طبیعی، اقتصادی و اجتماعی طرح‌ریزی‌شده‌اند. یعنی دیگر نیازی به برنامه‌ریزی اجتماعی و ارتباطی برای حضور ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌ها به‌منظور همراه و همگام کردن جامعه محلی و اقدامات منسجم کلان‌تری چون مدیریت پیشـــران‌های توسعه و ایجاد هماهنگی و همکاری و تعهدات لازم ازنظر مکان‌یابی فعالیت‌ها، انتخاب نظام اقتصادی متناسب و سبک زندگی و تغییرات اجتماعی وجود ندارد. احتمالاً به‌تبع چنین رویکردی، نظارت و ارزیابی‌های مشخص در بازه‌های زمانی مناسب نیز رنگ می‌بازد، با این تصور یا توهم که چون اقدام اصلی درست است، بقیه موارد، خودبه‌خود هماهنگ و سازگار می‌شوند.

اقتصاد آب و قیمت‌گذاری

سطوح و حوزه‌های متفاوتی را برای اقتصاد آب می‌توان در نظر گرفت. در سطح اثربخشی: مطالعات و بررسی‌های اقتصادی و مالی در سطح ملی، حوزه آبریز، استانی و جامعه محلی؛ در سطح کارآیی: اقتصاد بنگاه و قیمت‌گذاری و بازیافت هزینه‌ها در شرکت‌های کارگزار. در شرایطی که در نظام حکمرانی آب، تکیه اصلی بر سازوکارها و فرایندهای سلسله‌مراتبی و اداری است، بهبود ساختار انگیزه‌ها و رقابت در زمره اقدامات حاشیه‌ای قرار می‌گیرد. در این نظام حکمرانی آب، جایگاه نهادی بخش خصوصی و نهادهای مدنی مناسب نیست و به‌طور ساختاری امکان تقویت سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. در مدیریت دولتی عرضه‌گرا، هدف واقعی قیمت آب در یک بستر انحصاری، بازپرداخت هزینه‌ها است. افزایش قیمت‌ها، بار سیاسی زیادی به همراه دارد. اطلاعات مربوط به احجام آب تحویلی و مبادله‌شده، هزینه تمام‌شده و کیفیت آب از شفافیت لازم و سهولت دسترسی، برخوردار نیست. در نقطه مقابل در مدیریت تقاضاگرا به فرایندهای اقتصادی و اجتماعی (شبکه‌ای) مجال بیشـــتری داده می‌شود و قیمت‌های مؤثر مبتنی بر حجم آب در یک بستر رقابتی برای کنترل و مدیریت تقاضا و کاهش آثار محیط‌زیستی، مطرح و امکان‌پذیر است. بنابراین در یک مدیریت متکی به عرضه بیشـــتر آب که به‌ویژه درباره آب کشاورزی اغلب امکان اندازه‌گیری درست حجمی وجود ندارد و بخش مهمی از تلفات در خارج از حیطه کنترل مصرف‌کننده نهایی اســـت (مانند استفاده از آب لوله برای فضای سبز و تلفات در سامانه توزیع)، انتظار نمی‌رود بتوان با قیمت‌گذاری بر روی پیشـــران‌های توسعه و تقاضا، تأثیر زیادی گذاشت.

آب، تسهیل‌گر توسعه

دیدگاه آب به‌عنوان «تسهیل‌کننده یا کاتالیزور توسعه» منبعث از پذیرش موازین توسعه پایدار و نتیجه تغییر پارادایمی در مدیریت توســـعه کشورها است. در این دیدگاه که رابطه دوسویه و متقابلی را میان منابع آب و توسعه در نظر می‌گیرد، آب هم به‌عنوان بخش و هم به‌عنوان یک منبع، نقش کلیدی در توسعه اجتماعی، تمامیت محیط‌زیست و رشد اقتصادی دارد. به‌عنوان بخش، آب نیازمند به توسعه زیرساخت‌ها و منابع مالی - عملیاتی است. به‌عنوان منبع اثرگذار، فراتر از مرزهای بخش‌های مختلف عمل می‌کند و برای مدیریتش به تشخیص ارزش آب به بیان اقتصادی و اتخاذ رویکردهای کامل و به‌هم‌پیوســـته نیازمند است. این در شرایطی است که تقاضا و مصرف آب به‌شدت از محرک‌های بیرون از بخش آب (مانند افزایش مصرف و سوءمدیریت‌های ناشی از افزایش تقاضا برای غذا و تغییرات سبک تغذیه، تقاضا برای انرژی، پیامدهای تغییرات آب و هوایی و دینامیزم‌های جغرافیای سیاسی) تأثیرپذیر است. در این رابطه دوســـویه میان آب و توسعه؛ از یک طرف آب اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی است و از طرف دیگر این توسعه باعث افزایش مصارف و پیامدهای محیط‌زیستی است که بر شرایط منابع آب تأثیر بسزایی دارد. درنتیجه وقتی استفاده‌کنندگان مختلف از آب تصمیم به تخصیص و اســـتفاده از آن می‌گیرند شـــرایط این منبع در معرض تغییر قرار می‌گیرد و پیامدهای آن می‌تواند به‌نوبه خود موجبات تغییرات مهمی را در فرایند توسعه ایجاد کند؛ که لازم است این تغییرات در پیش‌بینی برنامه‌ها از قبل موردتوجه و چاره‌اندیشی قرار گیرند.

بهره سخن چیست؟

بررسی اجمالی کارنامه مدیریت آب کشـــور نشان می‌دهد که اقدامات در هر دو زمینه اثربخشـــی و کارایی، علی‌رغم تلاش‌هایی که انجام‌شده، با کاستی‌های فراوانی روبه‌روست. ناگفته نماند که معمولاً هیچ‌گونه سطح‌بندی و تفکیکی هم از این نظر در اسناد برنامه‌ای در این خصوص مشهود و بارز نیست. اما ضرورت دارد توجه بیشتر نهادهای تأثیرگذار به سمت «اثربخشی»، هدف‌ها و سیاست‌ها و نحوه تعیین سلسله‌مراتب و تعیین اولویت و ایجاد تناسب و موازنه صحیح میان آن‌ها، جلب شود. تجربه نشان داده است که عملاً آب محرک توسعه نیست، انتخاب هدف حداکثر بهره‌برداری از منابع آب انتخاب نادرستی بوده است و باید برای مدیریت تقاضا و رشد بی‌رویه پیشـــران‌های توسعه به‌طور اساسی فکر کرد و سهمی برای محیط‌زیست و طبیعت قائل بود. این اقدام در گرو تغییر نگرش‌های حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها ازنظر چگونگی برقرار کردن نسبت آب و توسعه است که این تغییر باید به نحوی باشد که به ایجاد جایگاه نهادی مناسبی برای برقراری رابطه دوسویه میان «آب و توسعه» بینجامد. برای ایجاد تعادل در آبخوان‌های زیرزمینی نیز باید ابتدا مدیریت آب زیرزمینی به سطح مناسبی از دستاوردهای مشخص و قابل‌اتکا برسد و بعداز آن به افزایش کارایی آب پرداخت. برای حرکت به سمت اثربخشی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و قیمت آب باید درباره تحول و دگرگونی در جایگاه نهادهای مدنی و بخش خصوصی در حوزه آب فکر کرد. هدف جدی برنامه‌ریزی‌ها باید بررسی و آشکارسازی ترجیحات بهره‌برداران واقعی و بررسی ساختار انگیزه‌های جامعه محلی، باشد. به علاوه، لازم است برنامه‌های کلان‌تر و جامع‌تری برای هماهنگی در درون و بیرون بخش آب (برای ایجاد همکاری و هماهنگی) تدارک دیده شود.

انصافاً به جای ساده‌اندیشی‌های رایج درباره «معجزه» استفاده از فناوری‌های جدید، آیا جای این‌گونه بررســـی‌ها، مباحث و اصلاح سیاست‌های تعیین‌کننده در کشورمان، خالی نیست؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در جست‌وجوی باز کردن کلاف آب، و پیدا کردن نقطه شروع مناسب، با کارکرد اهرمی و مؤثر، به ناگزیر باید به سراغ افزایش بهره‌وری در حوزه مدیریتی و برنامه‌ریزی آب، رفت.**
- **آب هم به‌عنوان بخش و هم به‌عنوان یک منبع، نقش کلیدی در توسعه اجتماعی، تمامیت محیط‌زیست و رشد اقتصادی دارد.**
- **برای حرکت به سمت اثربخشی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و قیمت آب باید درباره تحول و دگرگونی در جایگاه نهادهای مدنی و بخش خصوصی در حوزه آب فکر کرد.**
- **در این نظام حکمرانی آب، جایگاه نهادی بخش خصوصی و نهادهای مدنی مناسب نیست و به‌طور ساختاری امکان تقویت سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد.**

روزهای دشوار ۹۸

همبستگی ملی و چالش‌هایی در مسیر

چکیده

سپهر سیاسی و اجتماعی جامعه لخت و بی‌تفاوت شده است و گاه نشان از چالش‌های همبستگی در آن دیده می‌شود. مهمترین چالش همبستگی در این روزهایی که گذشت چه بود و در روزهای آینده برای حل بحران‌ها چه راهکاری باید در پیش گرفت؟ این مقاله را بخوانید.



مهدی معتمدی‌مهر

تحلیل گر مسائل اجتماعی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید راهکاری برای چالش همبستگی بیابید و شما هم آن را یکی از مسائل روز ایران می‌دانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نوروز، تنها نشـــانه بهار و سرآغاز ســـال نو در ایران نیست، بلکه یادآور رنگین‌کمان اقوامی اســـت که به رغم گوناگونی‌های زبان، پوشـــش، فرهنگ، دین و مذهب، هزاره‌هاست که از روزگار باستان تا به اکنون، پاسدار هویتی واحد و پایدار به نام «ایرانی» در سرزمینی پهناور و همواره در معرض تهدید بوده‌اند. فرهنگ دورکنی «ایرانی و اسلامی» حاصل همین کثرت پایدار است؛ به گونه‌ای که در طول سده‌ها، بستری بی‌نظیر برای همراهی بی‌تعارض و زیست مسالمت‌آمیز و مداراگونه بنیان‌های اســـاطیر ایرانی و اجزای تاریخ و هویت شیعی را فراهم کرده است. در متل‌ها و فولک ایرانی، نمادهای پهلوانی ایرانی و الگوهای اخلاقی دینی و آیینی، جا را برای هم تنگ نمی‌کنند و حامل آرمان‌ها و تجلی مطالبات ملتی بوده‌اند که هم به «عاشورا» باور دارد و هم «چهارشنبه‌سوری» و «مهرگان» و «سوگ سیاووشان» را در حافظه خویش پاس می‌دارد.

برآمدن دولت مرکزی مدرن در ابتدای قرن چهاردهم خورشیدی و ظهور شبه‌مدرنیســـم تحمیلی رضاخانی و تمرکـــز بر «ایران‌گرایی باســـتانی» و نفی رکن اســـلامی فرهنگ، سبب به هم خوردن تعادل فرهنگی و سیاسی ایرانیان و شکست معادله پایدار «ایران - اسلام» شد و در نهایت و پس از نیم قرن، زمینه‌های فراگیر شدن جنبش اجتماعی ایران با تاکید واکنشی بر وجوه عقیدتی و ماهیت‌بخشی ایدئولوژیک به انقلاب مردمی ۱۳۵۷ و تأسیس «نظام جمهوری اسلامی» را پدید آورد.

پس از پیروی انقلاب اسلامی، اوضاع متعادل نشد و فقط دگرگون شد. این‌بار نوبت به طرفداران اسلام فقاهتی و سنت‌گرایانی رسید که نافی ارکان ملی و ایرانی بودند و با بولدوزر به ســـوی تخت جمشـــید می‌تاختند؛ چونان که حتی عنوان «مجلس شورای ملی» را که ادامه طبیعی شورای روستا و شورای شهر و شورای استان بود، برنتافتند و پس از سی سال، زمینه‌ساز طرح مطالبه‌ای واکنشی موسوم به «جمهوری ایرانی» شدند که فاقد هرگونه محتوای اساسی و نمونه سیاسی در جهان است و صرفاً بر وجوه عاطفی ناشی از «نادیده گرفتن» مبتنی است.

این یادآوری کوتاه تاریخی نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش پیش روی همبستگی ملی در ایران، ریشه‌های سیاسی دارد. در واقع، طرح «مشـــروطیت» به عنوان یک تئوری و نه در مقام یک نهضت سیاسی و انقلابی که موید «حاکمیت قانون» و گونه‌ای از حکمرانی مطلوب و مردمی در جامعه معاصر ایران است، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به ضرورت پایداری سیاســـی و فرهنگی اقوام متکثر ایرانی و ممانعت از فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی در شرایط مواجهه ناگزیر با مدرنیسم و نهاد دولت مرکزی در ایران بود.

«آزادی» اساس مشروطه بود که به عناصر توامان «حاکمیت ملت» و «پاسخ‌گویی حاکمیت به ملت» نظر داشت. در انقلاب اسلامی نیز، مبارزه با استبداد و طرح مطالبات آزادی‌خواهانه در صدر شعارهایی قرار داشت که در فریاد مشترک و فراگیر «مرگ بر شاه» از سوی قاطبه ملت اعم از مسلمان و غیرمسلمان، فارس و بلوچ و کرد و عرب و آذری و...، تجلی پیدا کرده بود و از این رو، مدافع و مقوم همبستگی ملی ایرانیان ارزیابی می‌شد.

مطالبه آزادی و حاکمیت قانون که در دهه نخست انقلاب، مهجور و گفتمان اقلیت بود، به جهت پایداری مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران، از دهه هفتاد به این سو، به گفتمان اکثریت ارتقا یافت و در قالب خواست «تقدم توسعه سیاسی» زمینه‌ساز اصلی جنبش دوم ۱۳۷۶ شد. البته رخدادهایی مانند اشغال سفارت امریکا که بر اوج‌گیری امواج سهمگین «امپریالیسم‌ستیزی» سوار بود یا جنگ هشت ساله، به لحاظ ســـلبی و در راستای مبارزه با دشمن مرز و بوم، حامل افزایش کمی و کیفی وحدت اجتماعی و سیاســـی و رشد همبستگی ملی ایرانیان به شمار می‌آمد، اما رأی بیست میلیونی به سید محمد خاتمی، افزون بر نتایج سیاسی، نخستین صورت ایجابی رشد شاخص‌های همبستگی ملی پس از انقلاب تلقی می‌شود.

با روی کار آمدن دولت تمامیت‌خواه احمدی‌نژاد و نادیده گرفتن حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش و به ویژه در اثر تبعات مخرب تشـــدید فضای امنیتی پس از خرداد ۱۳۸۸، رشـــد فزاینده و مهارنشـــده گروه‌های سیاسی و مذهبی با رویکردهای واگرایانه در نقاطی از کشور مانند کردستان، آذربایجان، خوزســـتان و سیستان و بلوچســـتان رقم می‌خورد که اتفاقاً به مدد روش‌های سرکوبگرانه عوامل حکومتی، از زمینه‌های حمایت عاطفی مردم در داخل کشـــور و توطئه‌های بیگانه در خارج از کشـــور سود می‌برد. گسترش پایگاه اجتماعی «سَلَفی‌های جهادی» در کردستان و خوزستان و بروز جریانات تجزیه‌طلب در آذربایجان در همین راستا ارزیابی می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظام مدیریت شورایی، سازوکاری بی‌بدیل است که می‌تواند با تأمین و به رسمیت شناختن حقوق، زمینه‌های رشد همبستگی ملی را فراهم آورد.**
- **شیوع خودکامگی و استبداد در ساختار قدرت، مهم‌ترین مانع در برابر پیوندهای ملی و تعلق خاطر همه شهروندان ایرانی به هویت و خاستگاهی مشترک به نام ایران خواهد بود.**
- **افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و دستیابی به منابع عظیم ارزی سبب شد تا جریانات اقتدارگرای سیاسی، برای پیشبرد اهدافشان، نیازی به حمایت مردم احساس نکنند.**

به جای پرداختن به تفنن باید به جد دنبال ساختن و پرداختن چنین چشم‌اندازی باشند، وقتی صحبت از نبود پروژه سیاسی می‌کنیم، یعنی هیچ گروهی چشم‌اندازی جذاب برای اکثریتی از مردم ندارد، چشم‌اندازی که وضعیت مطلوب و جهت کلی حرکت کشور را در داخله و خارجه مشخص سازد.

جریانات سیاسی علاقمند به نفی جمهوریت نظام که از ابتدا خواستار الگوی «حکومت اسلامی» به جای «جمهوری اسلامی» بودند و البته به جهت حضور فراگیر جنبش اجتماعی ایران فرصت نیافته بودند تا نیت خویش را عملی کنند، پس از چند دهه و با بهره‌گیری از فرصتی که سازوکار «نظارت استصوابی شورای نگهبان» برایشان پدید آورد، به جریان اثرگذار بر ساختار حقیقی و حقوقی قدرت سیاسی نائل آمدند و پس از دولت اصلاحات، فرصتی بی‌سابقه برای عملی کردن اندیشه «توسعه اقتصادی منهای توسعه سیاسی» و ترویج الگوی سیاسی چین برای ایران پیش روی خود دیدند.

افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و دستیابی به منابع عظیم ارزی سبب شد تا جریانات اقتدارگرای سیاسی، برای پیشبرد اهدافشان، نیازی به حمایت مردم احساس نکنند. اما همین درآمد عظیم نفتی در غیاب نهادهای جامعه مدنی و در فضای پس از خرداد ۱۳۸۸ که احزاب دموکراسی‌خواه و مطبوعات مستقل به محاق رانده شده بودند، نه تنها به توسعه اقتصادی ایران نیانجامید که به گسترده‌ترین فساد مالی در تاریخ یکصد ساله اخیر و خروج بیش از هفتصد میلیارد دلار از مسیر قانونی منجر شد. انحلال سازمان برنامه و بودجه، دلالتی آشکار بر اراده قابل پیش‌بینی اهل قدرت در دستیازی به بیت‌المال و نهادینه شدن «فساد سازمان‌یافته» در ساختار اقتصاد دولتی ایران داشت و متاسفانه، هشدارها و دلسوزی‌ها شنیده نشد.

فساد سازمان‌یافته که خود ناشی از نفی حاکمیت قانون و نقض حقوق و حاکمیت ملت است، زمینه‌ساز تبعیض ساختاری و گسترش شکاف‌های فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در میان گروه‌های قومی، دینی و اجتماعی شده است که دامنه این فساد ساختاری، افزون بر اقوام و اقلیت‌های دینی، حوزه زنان و جنبش‌های اجتماعی کارگران و دانشجویان را نیز تحت تأثیر قرار داده و نه تنها شهروندان ایرانی را از کنش‌های مبتنی بر همبستگی وا می‌دارد، بلکه به سوی راه‌حل‌های مرکز گریزانه و نامعطوف به «نهاد دولت» تشویق می‌کند.

فصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبان رسمی، رسم‌الخط مشترک، تاریخ خورشیدی و پرچم ایران را به عنوان نشانگان وحدت ملی بر می‌شمارد اما اصول ۱۳ و ۱۵ این قانون به تأمین حقوق اقوام غیرفارسی‌زبان و رسمیت سایر ادیان توحیدی توجه دارد و تحقق امکانات لازم جهت آموزش زبان مادری و فعالیت رسانه‌ها و مطبوعات به زبان اقوام دیگر را ضروری بر می‌شمارد. فصول سوم و پنجم و هفتم این قانون اساسی نیز به تحقق کلی حقوق اساسی و حاکمیت تمام شهروندان ایرانی اعم از هر دین، جنسیت و نژاد تاکید دارد.

برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه و پذیرش و ارتقای ارکان جمهوریت نظام، مهم‌ترین زیرساخت و اساسی‌ترین امکانی است که مشارکت عمومی ایرانیان در سرنوشت سیاسی و اجتماعی‌شان را محقق می‌کند و نظام مدیریت شورایی، سازوکاری بی‌بدیل است که می‌تواند با تأمین و به رسمیت شناختن این حقوق، زمینه‌های رشد همبستگی ملی را فراهم آورد. شیوع خودکامگی و استبداد در ساختار قدرت، مهم‌ترین مانع در برابر پیوندهای ملی و تعلق خاطر همه شهروندان ایرانی به هویت و خاستگاهی مشترک به نام ایران خواهد بود. از این رو، آزادی ملت و تحقق دموکراسی نه‌تنها آرمانی سیاسی که سازوکاری مدیریتی و بنیانی اجتماعی است که تداوم بقای سرزمینی، رشد سرمایه اجتماعی، مهار چالش‌های همبستگی ملی و تامین دکترین امنیت ملی کارآمد و هم‌سو با توسعه پایدار و همه‌جانبه ایران را مقدور می‌سازد.

بحران چشم‌انداز؛ افق‌گشایی سیاست

چه باید کرد؟

برخی معتقدند که سالی پر از چالش پیش روی ماست؛ حدس و گمان بسیار است، در صحبت صاحب‌نظران می‌توان از دشوارتر شدن مبادلات مالی با جهان، افزایش احتمالی تحریم‌ها، کابوس محتمل انتخاب دوباره دونالد ترامپ، ادامه رکود اقتصاد، پرش احتمالی دلار و مشکلات بانک‌ها و سیستم پولی شنید؛ امیرحسین خالقی از چشم‌انداز پیش روی اقتصاد ایران می‌گوید. این مقاله را بخوانید.



امیرحسین خالقی

پژوهشگر اقتصاد سیاسی و توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید چشم‌انداز روشنی از وضعیت آینده داشته باشید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود؛ اینکه باید سیاستمدار و روشنفکر به شیوه کیسینجری عرصه را برای مذاکره هموار کنند.

محمد قائد، روزنامه‌نگار پیشکسوت ایرانی، زمانی سخنی ماندگار گفته بود که به نظرم به‌ویژه درخور وضع فعلی مملکت ما و مصائب پرشماری است که گرفتار آن است: «هر مملکتی برای این‌که به جایی برسد باید سنگ زیرین آسیا داشته باشد، یعنی جمعی آدم پاکیزه باشعور و عاری از روحیه "پولو بردار فرار کن" و "دزدِ نگرفته پادشاه است"، و صاحب فرهنگی درست و حسابی که برای مردم الگو باشد، تا سنگ بالایی که عبارت از خواست‌های متغیر ملت است بتواند بچرخد (بله، بله، می‌دانم که از نظر نزاکت اجتماعی باید گفت ملت امّ و اساس است و طبقه حاکم، نوکر گوش به فرمانش).» نگارنده با وجود آن‌که هیچ امیدی به هیچ دولتی در هیچ کجای جهان ندارد و معتقد است در تحلیل نهایی توسعه یک کشور را خود مردم بیش از هر عامل دیگری پیش می‌برند، ولی می‌خواهد روی نقش سیاستمداران و نیاز به یک پروژه سیاسی برای بهبود اوضاع و روبه‌رو شدن با «بحران چشم‌انداز» تاکید کند. اجازه دهید بیشتر توضیح دهم.

از قرار سالی پر از چالش پیش رو است، حدس و گمانه بسیار است، در صحبت صاحب‌نظران می‌توان از دشوارتر شدن مبادلات مالی با جهان، افزایش احتمالی تحریم‌ها، کابوس محتمل انتخاب دوباره دونالد ترامپ، ادامه رکود اقتصاد (رشد اقتصادی منفی ۷٫۶ درصدی سال ۱۳۹۸)، پرش احتمالی دلار و البته مصیبت همیشه حاضر بانک‌ها و سیستم پولی شنید، بامزه‌تر از همه پیش‌بینی کسری بودجه شدید دولت در سال ۹۹ و عزم جزم دولت برای مالیات‌گیری و فروش اوراق است. می‌دانیم که کف‌گیر دولت به ته دیگ خورده است و عایدات رو به کاهش نفت کفاف مخارج این دولت فربه را نمی‌دهد، کم کردن جدی هزینه‌ها هم که از قرار نشدنی است، ولی انگار کسانی در دولت بنا ندارند تسلیم شوند. گذشته از مالیات بر درآمد و مانند آن، سروکله انواع جدیدی از مالیات هم پیدا

شـــده است، مالیات سالانه بر خانه‌ها و خودروهای به اصطلاح گران‌قیمت که با توجه به قیمت آنها اخذ می‌شـــود، از جمله ترفندهایی است که بناست ســـال آینده به جیب‌های سوراخ دولت ریخته شـــود. این قبیل مالیات‌ها که به شـــکل روشن نوعی سرقت ســـازمان‌یافته قانونی را تداعی می‌کنند، راهکار اهالی دولت برای تأمین هزینه‌هاســـت. می‌دانیم که این قبیل ژست‌های چزاندن ثروتمندان و گرفتن پول از آنها برای تعداد زیادی شاید جذابیت داشته باشد. با این حال همچنان کسری بودجه (بخوانید «چاپ» پول و پتانسیل تورمی آن) همچنان مسئله‌ای جدی برای سال آینده به شمار می‌آید.

البته در وضعیت کنونی کشور تجویز بسیاری اهالی اقتصاد چیزی جز همین سیاست ریاضتی (ترکیبی از افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های دولت) نمی‌تواند باشد، ولی مالیات گرفتن هم آداب خودش را دارد و نمی‌توان به ســـبک داروغه مالیات عمل کرد و به بهانه بالا بودن مخارج عمومی از هر کس و هر چیز مالیات گرفت.

بررســـی تجربه‌های جهانی در کتابی خواندنی از السینا و همکاران به نام «ریاضت» (austerity) همین را می‌گوید. در آن کتاب با بررسی صد و اندی تجربه جهانی ریاضت اقتصادی نتیجه می‌گیرد این قبیل سیاست‌ها می‌توانند موفق باشند، اما کار یک تبصره جدی دارد، اگر در راستای ریاضت و برای مبارزه با کسری بودجه فقط از مسیر افزایش مالیات‌ها برویم کار عیب می‌کند و رکـــود پیامد آن خواهد بود، ولی کاهش هزینه‌های دولت می‌تواند در آینده به رونق اقتصاد بینجامد. استدلال این اســـت که افزایش مالیات‌ها سیگنال بدی به فعالان اقتصادی اســـت، در صورتی که کاهش هزینه‌ها می‌تواند اعتماد آنها را بازگرداند. متاسفانه اعتمادزدایی از فعالان اقتصادی و فضولی حداکثری دولت در اقتصاد به بهانه «شرایط حساس کنونی» درســـت همان کاری اســـت که دارد دنبال می‌شود. دشواری اساســـی دیگر را هم به این تصویر پیچیده بیفزایید که از قرار اعتماد شـــهروندان و اهالی اقتصاد به دولت هم کاهش جدی یافته است، از برخی موارد مانند نمونه غم‌انگیز افزایش یک‌شبه قیمت بنزین که متاسفانه آسیب‌های جانی و مالی زیادی را در پی داشت، می‌توان استنباط کرد که وضعیت اعتماد شهروندان به دولت و سیاست‌های آن خوب نیست و معنای آن این است که حتی سیاست‌های خوب اقتصادی هم چندان بختی برای موفقیت نخواهند داشت.

> واقعیت این است کشور زیبای ما با یک چالش اساسی یعنی بحران چشم‌انداز روبه‌رو است، تا وقتی نتوان یک آینده خواستنی را به افکار عمومی فروخت کار پیش نخواهد رفت، برجام و توافق هسته‌ای نوعی چشم‌انداز برای ارتباط گسترده با جهان را تبلیغ می‌کرد، ولی به هزار دلیل شکست خورد، اکنون چشم‌اندازی نداریم و به قول قدما در دوره فترت به سر می‌بریم، این برای مملکتی درگیر هزار مشکل مصیبت کمی نیست

پس چه باید کرد؟

ریاضت و سختی که اجتناب‌ناپذیر است و از نظر اقتصادی باید به دنبال محکم‌تر بستن کمربندها بود، ولی بدون اعتماد و همراهی شهروندان و اهالی اقتصاد شکست حتمی است، پس چطور باید کار را پیش برد؟ پاســـخ این پرسش همان چیزی است که در آغاز این نوشـــتار به آن اشاره شد: سیاستمداران کاربلد و مجرب و لزوم ساختن و پرداختن یک پروژه سیاسی. واقعیت این اســـت کشور زیبای ما با یک چالش اساسی یعنی بحران چشـــم‌انداز روبه‌رو اســـت، تا وقتی نتـــوان یک آینده خواســـتنی را به افکار عمومی فروخت کار پیش نخواهد رفت، برجام و توافق هسته‌ای نوعی چشم‌انداز برای ارتباط گسترده با جهان را تبلیغ می‌کرد و هوادارانی هم داشـــت، ولی به هزار دلیل شکست خورد، اکنون چشم‌اندازی نداریم و به قول قدما در دوره فترت به ســـر می‌بریم، این برای مملکتی درگیر هزار مشکل مصیبت کمی نیست. سیاسیون ما، از هر گروه و فرقه‌ای که باشند، به جای پرداختن به تفنن باید به جد دنبال ساختن و پرداختن چنین چشـــم‌اندازی باشند، وقتی صحبت از نبود پروژه سیاســـی می‌کنیم، در واقع این نکته را در نظر داریم که شـــوربختانه هیچ گروهی چشم‌اندازی جذاب برای اکثریتی از مردم ندارد، چشـــم‌اندازی کـــه وضعیت مطلوب و جهت کلی حرکت کشور را در داخله و خارجه مشخص سازد.

در مسیر ساختن و پرداختن این پروژه سیاسی هم دشواری کم نیست، بسیاری از کارت‌های خوب قبلی را بد بازی کردیم و آنها دیگر سوخته‌اند، می‌دانیم که نمی‌توان امروز با خیلی از سیاست‌ها و شـــعارهایی که پیش‌تر رأی می‌خرید و جذابیت ایجاد می‌کـــرد، پیش رفت. اما اگر بناســـت اصلاح اقتصادی صورت گیرد، پیش‌نیاز آن چیزی جز یک پروژه سیاسی برای خلق چشـــم‌اندازی بدیل نیست که بتواند عده زیادی را جلب کند و ســـختی‌های پیش رو را تحمل‌پذیـــر کند. چند چهره آبرودار با طرحی مشخص و جذاب به ویژه برای طبقه متوسط شهری نیاز است که شوربختانه چندان علامت امیدوارکننده‌ای حاکی از وجود آنها یافت نمی‌شود. با این حال نباید از یاد برد که سیاست هنر گشودن امکان‌هاست، اگر راهی هم نباشد، باید آن را ساخت. در جایی دیگر به اهالی سیاست کشور پیشنهاد کردم کتابی که سال گذشـــته به نام «کیسینجر مذاکره‌گر» منتشر شـــد را از دست ندهند، آشنا شـــدن با روش و منش فردی که در زندگی سیاســـی‌اش با بحران‌های جدی روبه‌رو بود و از خیلی از آنها به ســـلامت بیرون آمد امیدبخش خواهد بود، شاید اکنون بیش از هر زمان دیگری در چند دهه گذشته نیازمند سیاســـتمدارانی توانمند از جنس کیسینجر یا حتی سیاستمداران ایرانی موفقی نظیر زنده‌یادان قوام و فروغی‌ایم، والله اعلم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر بناست اصلاح اقتصادی صورت گیرد، پیش‌نیاز آن چیزی جز یک پروژه سیاسی برای خلق چشم‌اندازی بدیل نیست که بتواند عده زیادی را جلب کند و سختی‌های پیش رو را تحمل پذیر کند.
- می‌توان استنباط کرد که وضعیت اعتماد شهروندان به دولت و سیاست‌های آن خوب نیست و معنای آن این است که حتی سیاست‌های خوب اقتصادی هم چندان بختی برای موفقیت نخواهندداشت.
- در وضعیت کنونی کشور تجویز بسیاری اهالی اقتصاد چیزی جز همین سیاست ریاضتی (ترکیبی از افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های دولت) نمی‌تواند باشد، ولی مالیات گرفتن هم آداب خودش را دارد و نمی‌توان به سبک داروغه مالیات عمل کرد و به بهانه بالا بودن مخارج عمومی از هر کس و هر چیز مالیات گرفت.
- گذشته از مالیات بر درآمد و مانند آن، سروکله انواع جدیدی از مالیات هم پیدا شده است، مالیات سالانه بر خانه‌ها و خودروهای به اصطلاح گران‌قیمت که بناست سال آینده به جیب‌های سوراخ دولت ریخته شود. این قبیل مالیات‌ها به شکل روشن نوعی سرقت سازمان‌یافته قانونی را تداعی می‌کنند.

همه آسیب‌هایی که به صنعت خورده و می‌خورد از تحریم نیست بلکه ذره‌ذره کارهایی از این دست است که در کنار تحریم صنعت ما را در رقابت جهانی تضعیف کرده است. وقتی گاز صنعت قطع می‌شود تولید متوقف می‌شود و بنگاه‌ها در ایفای تعهد، کسب درآمد و پرداخت حقوق و یا کسب سود دلخواه و سهولت کسب و کار دچار مشکل می‌شوند.

سیاست‌گذاری و تابوی رفاه موقت

ممنوعه‌های اقتصاد ایران کدام است؟

سرآمد تابوی اقتصاد ایران کدام است و مسیر اقتصاد را به چه سمت و سویی می‌برد؟ چرا هیچ‌وقت سیاست‌های نادرست به سرعت اصلاح نمی‌شود و برای اصلاح ان باید زمان زیادی صرف شود؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



علی سرزعیم

تحلیل‌گر اقتصاد ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران، بن‌بست و تابوی سیاست‌گذاری در برخی حوزه‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در کودکی نسل ما برنامه «مدرسه موش‌ها» از جذاب‌ترین برنامه‌های تلویزیون بود. در یک قسمت آن بحث گربه به میان می‌آمد ولی کسی جرئت نمی‌کرد اسمش را ببرد تا حتی به چگونگی مواجهه با آن فکر کند و اگر کسی می‌خواست کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن بکند از تعبیر «اسمشو نبر» استفاده می‌کرد. حالا وضعیت اقتصاد ایران نیز چنین است. در برخی عرصه‌های اقتصادی پیوسته تصمیماتی گرفته می‌شود که مشکل دارد و وقتی به ریشه آن می‌رسیم کسی جرئت مواجهه با آن را ندارد. شاید خیلی اسمشو نبرها وجود دارد که نظام رسمی آنها را به تابو تبدیل کرده است؛ اما روشنفکران در رسانه‌های غیررسمی و گاه نشست‌ها اسمشان را می‌برند، اما برخی از اسمشو نبرها هست که حتی آنها نیز جرئت ندارند اسمش را ببرند و اتفاقاً جامعه است که از تابوشدن آن حمایت می‌کنند. بگذارید یک بار هم که شده اسمش را ببریم: رفاه مصرف‌کننده و خانوار! برای سیاست‌گذاران ایران هرچه که به رفاه موقت و کوتاه‌مدت مصرف‌کننده و خانوار آسیب رساند تابوست و جامعه ما متحد در برابرش ایستادگی می‌کند (قضیه بنزین را که فراموش نکردیم)! چون چنین تابویی برای ما تعریف شده چیزهای دیگر را به راحتی فدای آن می‌کنیم. بیایید دو مثال ببینیم که موضوع را بهتر بفهمیم. در زمستان هوا سرد می‌شود. واکنش طبیعی انسان‌ها پوشیدن لباس گرم است اما جامعه ما عادت کرده که سیستم‌های گرمایش را روشن کند و در درجه بالا قرار دهد. نتیجه این وضع آن می‌شود که مصرف گاز به شدت بالا می‌رود. پیامد آن این است که عرضه گاز کفاف مصرف خانوار و مصرف بنگاه‌های صنعتی و نیروگاه‌ها را نمی‌دهد. خوب چه باید کرد؟ در یک نظام به‌سامان روشن است که بنگاه‌های صنعتی و بخش تولید اولویت دارد اما در یک جامعه کوتاه‌مدت است که رفاه خانوار اولویت می‌شود و بخش تولید قربانی می‌شود. نتیجه این می‌شود که گاز بخش صنعت و تولید و نیروگاه قطع می‌شود. فراموش نکنیم همه آسیب‌هایی که به صنعت خورده و می‌خورد از تحریم نیست بلکه ذره‌ذره کارهایی از این دست است که در کنار تحریم صنعت ما را در رقابت جهانی تضعیف کرده است. وقتی گاز صنعت قطع می‌شود تولید متوقف می‌شود و بنگاه‌ها در ایفای تعهد، کسب درآمد و پرداخت حقوق و یا کسب سود دلخواه و سهولت کسب و کار دچار مشکل می‌شوند. حتی اگر روابط خارجی بهبود یابد، آیا انتظار داریم که سرمایه‌گذار خارجی به سرمایه‌گذاری در چنین وضعیت سرمایه‌گذاری اقبال نشان دهد؟ بسیار بعید می‌دانم. در سال‌های اخیر ظاهراً صنایع و نیروگاه‌ها راه حلی برای این مشکل یافته‌اند و آن استفاده از گازوئیل به جای گاز است زیرا قیمت گازوئیل نیز به خاطر یک تابوی دیگر سال‌هاست تثبیت شده است. از قضا گفته می‌شود بخشی از مشکل آلودگی هوای کشور ناشی از همین مسئله است. در جامعه‌ای که نخواهیم با مشکل روبه‌رو شویم و به خانوادها فشار بیاوریم تا رفتار مصرفی‌شان را خدای‌نکرده تغییر دهند آن‌گاه به گزینه‌های عجیب دیگر فکر می‌کنیم مثلاً می‌گوییم چرا عرضه گاز را زیاد نکنیم که نه به خانواده برای اصلاح رفتار فشار آید و نه بنگاه‌های تولیدی! بله میلیاردها دلار صرف افزایش استحصال گاز و انتقال آن می‌شود تا آن اصلاح رفتار خدای‌نکرده صورت نگیرد و آن اسمشو نبر در معرض فشار واقع نشود. اشکال این راه حل بدیع چیست؟ اشکال آن این است که این گاز باید یا صادر شود و برای کشور درآمد شود یا به مخازن نفت تزریق شود تا میزان استحصال نفت از چاه‌های با عمر بالا بهبود یابد تا از محل صادرات بیشتر درآمد ارزی بیشتری کسب کنیم. به خاطر تابوی اسمشو نبر خود را از درآمدهای نفت و گاز بیشتر محروم می‌کنیم و کشور پیوسته با درآمد ناکافی برای به‌روزرسانی صنعت، امکانات، تکنولوژی و اموری از این دست مواجه است. در تابستان هوا گرم است و باز اسمشو نبر کولر را در درجه بالا قرار می‌دهد تا ذره‌ای سختی نبینند. پیامدش این است که مصرف برق چنان بالا می‌رود که عرضه نیروگاه‌ها کفاف نمی‌دهد. راه حل چیست؟ خانوار درجه کولر را کمتر قرار دهد! اما چون رفاه خانوار در ایران تابوست به جای آن تصمیم می‌گیریم که برق صنعت را قطع کنیم! و واقعاً این کار را می‌کنیم اما در عمل مشاهده می‌شود که مصرف خانوار پیوسته رو به افزایش است و قطع برق صنعت کفاف نمی‌دهد. بعد تدبیر می‌کنیم که نیروگاه‌های جدید درست کنیم و بابت آن میلیاردها دلار هزینه می‌کنیم تا عرضه برق در کشور بیشتر شود اما کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما! چون حاضر نیستیم قیمت برق را اصلاح کنیم تا خانوار رفتارش را اصلاح کند مصرف خانواده از آن بالا می‌زند. تدبیر بعدی ما این است که صادرات برق را متوقف می‌کنیم و کشور را از درآمد اقتصادی و منافع سیاسی حاصل از آن محروم می‌کنیم. مشکل بعدی این است که وقتی ظرفیت تولید به اندازه مصرف اوج تابستان ایجاد شود در زمستان که مصرف کم می‌شود این ظرفیت بلااستفاده می‌ماند و نیروگاه‌ها هزینه این بلااستفاده ماندن و اقتصادی‌نبودن را از حکومت می‌گیرند! توصیه راهبردی: ظاهراً ما به طور جمعی حواسمان نیست که همه ما صبح‌ها تولیدکننده و عصرها مصرف‌کننده‌ایم. اگر ما به تولید اولویت دهیم رفاه بلندمدت خانوار نیز تأمین می‌شود ولی اگر به مصرف امروز خانوار اولویت دهیم تولید قربانی می‌شود و در بلندمدت رفاه خانوار نیز قربانی خواهد شد. بیاییم یک بار هم که شده در مورد تابوهای خودساخته بازنگری کنیم شاید از اسمشو نبرهای اقتصادمان چیزهایی کم شود!

نکته‌هایی که باید بدانید

- در برخی عرصه‌های اقتصادی پیوسته تصمیماتی گرفته می‌شود که مشکل دارد و وقتی به ریشه آن می‌رسیم کسی جرئت مواجهه با آن را ندارد. شاید خیلی اسمشو نبرها وجود دارد که نظام رسمی آنها را به تابو تبدیل کرده است.
- در یک نظام به‌سامان روشن است که بنگاه‌های صنعتی و بخش تولید اولویت دارد اما در یک جامعه کوتاه‌مدت است که رفاه خانوار اولویت می‌شود و بخش تولید قربانی می‌شود.
- ظاهراً ما به طور جمعی حواسمان نیست که همه ما صبح‌ها تولیدکننده و عصرها مصرف‌کننده‌ایم. اگر ما به تولید اولویت دهیم رفاه بلندمدت خانوار نیز تأمین می‌شود ولی اگر به مصرف امروز خانوار اولویت دهیم تولید قربانی می‌شود.

مسئله ایران و قابلیت حکومت

توانمندی حکومت یک کشور متوسط در حل مسائل، چیستی و چگونگی

چکیده
اگرچه برخی معتقدند که حاکمان از وضعیت توسعه‌نیافتگی جامعه منتفع هستند، اما محمد فاضلی می‌گوید: حاکمان می‌خواهند توسعه را محقق کنند اما نمی‌توانند. دلایل ناتوانی حاکمیت برای رسیدن به توسعه، تلاش برنامه‌ریزان و مجری در این مقاله تبیین شده است.



محمد فاضلی
جامعه‌شناس، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره چگونگی رسیدن به توسعه و درباره ضرورت افزایش ظرفیت حکومت در ایران و ارتباط آن با توسعه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

چندی پیـــش قرار بـــود در جایی درباره مســـئولیت اجتماعی شرکت‌های بخش خصوصی در جمع محدودی سخنرانی کنم. جلسه بـــه دلیل بارش برف که باعث اختلال ترافیکی در تهران و لغو برخی پروازهای برخی مدعوین شده بود، برگزار نشد. بحثی در حاشیه جلسه درگرفت که از حیطه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها فراتر رفت. مسئله از آنجا شروع شد که یکی از حاضرین نسبت به نیت مقامات کشور برای حل مسائل و تحقق توسعه ابراز تردید کرد. مدعایی است که بسیاری آن را بیان می‌کنند. شما هم به احتمال زیاد شنیده‌اید که مقامات فکر منافع خودشان هستند و کسی به فکر توسعه نیست یا برخی پا را فراتر می‌گذارند و مدعی می‌شوند این وضعیت توسعه‌نیافتگی و گرفتاری برای سیاســـتمداران بهتر است زیرا مردم را گرفتار می‌کند و به فکر مطالبه‌گری و خواسته‌هایی نظیر دموکراسی نمی‌افتند.

بحث که به اینجا رســـید، ایده خودم را که همواره به آن معتقد بوده‌ام مطرح کردم: حاکمان می‌خواهند توســـعه را محقق کنند اما نمی‌توانند. آن روز تصادفاً کتابی را که دو ماه اخیر سخت درگیر مطالعه آن بوده‌ام همراه داشتم. کتابی که حاوی نظریه و شواهدی ناظر بر ایده من است. بخش‌هایی از کتاب را که به بحث ارتباط داشت برای جمع خواندم. احساس کردم جرقه‌ای در ذهن‌ها ایجاد کرد و همین انگیزه‌ای شـــد تا معرفی این کتاب را بنویسم. این کتاب همچنین ادامه ایده سالیان گذشـــته‌ام درباره ضرورت افزایش ظرفیت حکومت (State capacity) در ایـــران اســـت و باور دارم که بـــدون تحقق این امر، دموکراسی و وجوه سیاسی و اجتماعی توسعه نیز محقق نخواهد شد یا پایدار نخواهد بود، و حتی تلاش برای تحقق دموکراسی بدون نظام اداری و قابلیت حکومت کافی، نتایج خوبی نخواهد داشت. این نوشته سعی می‌کند ایده‌های اصلی کتاب «توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل»، نوشته مِت اَندروز، لَنت پریچت و مایکل وولکاک را که جعفر خیرخواهان و مسعود درودی ترجمه کرده‌اند و انتشارات روزانه در دی‌ماه ۱۳۹۸ منتشر کرده است معرفی کند.

مسئله چیست؟

کتاب «توانمندسازی حکومت» درباره کشورهای در حال توسعه و ناتوانی آنها در ارتقای کیفیت حکمرانی، خدمات عمومی و اجرا نشدن سیاست‌هاست. من اما ترجیح می‌دهم همه مسائل را به ایران معطوف کنم زیرا آنچه نویســـندگان درباره کشورهای دیگر مطرح می‌کنند، تقریباً یکسره در ایران وجود دارد.

مسئله این است که در ایران انبوهی از اسناد بالادستی و تدوین‌شده برای پیشبرد توسعه وجود دارد که اغلب حاوی توصیه‌ها و البته گاه آرزوهای خوبی برای کشور است. نظام اداری‌ای هم وجود دارد که دائماً از آن خواسته می‌شود روش‌هایی نظیر شایسته‌گزینی، شفاف‌سازی، بودجه‌ریزی عملیاتی و مبارزه با فساد در آن اجرا شود. آن اسناد اجرا نمی‌شـــوند و بهبود روش‌ها در دستگاه اداری نیز شکست می‌خورد. هر چند ســـال یک بار، یکی از روش‌ها نظیر «سیاست جدید بهتر»، «ظرفیت‌سازی کارکنان»، «تمرکز بیشتر بر همان سیاست‌های قبلی» یا «تزریق منابع بیشتر» در دستور کار قرار می‌گیرد («توانمندسازی حکومت»، ص ۱۸). سازمان‌ها دائم بزرگ‌تر و پرمصرف‌تر می‌شوند و به همان نسبت هم احساس عمومی این است که مسائل حل‌نشده بیشتر می‌شـــوند و پیشرفتی در حل مسائل صورت نمی‌گیرد. این وضعیت با پیش کشیدن راه‌حل‌های جدید و اغلب دوباره با تکرار شکست‌ها ادامه می‌یابد.

برنامه‌ریـــزان، مدیران و حتی عامه مردم در مقابل چنین وضعی، غالباً به دو ایده می‌رســـند که گاه به صراحت هم بیان می‌کنند. ایده اول بسیار تقلیل‌گرایانه و بر این مفروض بنا شده که قابلیت سازمان‌ها برای حل مسئله، نتیجه ظرفیت‌های افراد شاغل در آنهاست. اینجاست که اغلب پیشنهاد می‌شود آموزش‌های فنی بیشتری برای کارکنان برگزار شـــود. ایده دوم، کل‌گرایانه و ناظر بر این است که برای ارتقای قابلیت، حکومت باید در سطح ملی دست به اصلاحات ساختاری بزند و رادیکال‌ترها خواستار تغییر حکومت هم می‌شوند (ص ۱۴۵). شما هم زیاد شنیده‌اید که می‌گویند کلاً تا همه‌چیز عوض نشود، چیزی درست نمی‌شود.

قابلیت حکومت

نویسندگان کتاب اعتقاد دارند که سطح توسعه‌یافتگی کشورها تابع ظرفیت اجرا در دولت‌هاســـت، این در حالی است که ایران در «دام قابلیت» افتاده است. دام قابلیت یعنی سازمان‌ها «نمی‌توانند وظایفی را که از آنها خواسته می‌شود انجام دهند و انجام هرروزه همان کار نیز کاری از پیش نمی‌برد، بلکه در واقع اوضاع را بدتر می‌کند» (ص ۶۱).

نویسندگان بر اساس میانگین ساده سه شاخص «کارآمدی دولت»، «کنترل فساد» و «حاکمیت قانون» که در بانک اطلاعاتی نماگرهای جهانی حکمرانی (World Governance Indicators) سنجیده شده است، نمره «قابلیت حکومت» هر کشور را محاسبه کرده‌اند. آنها سپس کشورها را بر اساس نمره قابلیت بین ۰ تا ۱۰ به چهار دسته تقســـیم می‌کنند: خیلی ضعیف (کمتر از ۲٫۵)، ضعیف (۲٫۵ تا ۴)، متوســـط (۴ تا ۶٫۵) و قوی (بالای ۶٫۵) و نمره ۶٫۵ به عنوان آستانه

در ایران انبوهی از اسناد بالادستی و تدوین‌شده برای پیشبرد توسعه وجود دارد که اغلب حاوی توصیه‌ها و البته گاه آرزوهای خوبی برای کشور است. نظام اداری‌ای هم وجود دارد که دائماً از آن خواسته می‌شود روش‌هایی نظیر شایسته‌گزینی، شفاف‌سازی، بودجه‌ریزی عملیاتی و مبارزه با فساد در آن اجرا شود. آن اسناد اجرا نمی‌شوند و بهبود روش‌ها در دستگاه اداری نیز شکست می‌خورد.

ورود به حکومت قوی لحاظ شده است. سطح معمول برای یک کشور توسعه‌یافته نیز ۸ در نظر گرفته شده است (ص ۷۰).

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد ۸ کشور (امارات، بحرین، برونئی، قطر، سنگاپور، باهاما، شیلی و کره جنوبی) از میان ۱۰۲ کشور بررسی‌شده قابلیت قوی دارند که کل جمعیتشان ۸۵ میلیون نفر است. نکته مهم برای ما ایرانیان این است که ۴۵ کشور در وضعیت متوسط قرار گرفته‌اند که ایران نیز در شمار آنهاست. نویسندگان این ۴۵ کشور را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند. این چهار دسته عبارت‌اند از: دسته بدتر شدن سریع قابلیت حکومت (آفریقای جنوبی، آرژانتین، مراکش، فیلیپین، تایلند و ایران)، دسته رشد منفی قابلیت حکومت (چین و هند در این دسته‌اند)، دسته سوم کشورهایی که با حفظ روندهای فعلی تا سال ۲۱۰۰ به قابلیت حکومت قوی می‌رسند (قزاقستان، غنا، اوکراین، ارمنستان، روسیه و بوتسوانا) و دسته چهارم شامل اندونزی، کلمبیا، ترکیه، الجزایر، آلبانی، عربستان سعودی، اروگوئه و کرواسی که بین ۱ تا ۶۸ سال طول می‌کشد تا بر اساس روندهای فعلی‌شان به حکومت قوی بدل شوند (صص ۷۷-۷۶).

دو نکته مهم برای ما ایرانیان این است که به اعتقاد نویسندگان ایران جزو کشورهایی با قابلیت حکومت متوسط است که با سرعت زیاد در حال از دست دادن این قابلیت است. جالب این‌که درباره این کشورها می‌نویسند: «مشخص است در این کشورها که قابلیت در حال سقوط است، هیچ چیز مثبت مایه دلخوشی وجود ندارد» (ص ۷۶). این همان حس و حالی است که اکثریت ایرانیان تجربه می‌کنند و بیش از آن‌که از جایگاهشان در جهان (متوسط - نه سوئیس و نه سومالی - بودن) ناشی شود، از جهت حرکت یعنی قابلیت به سرعت در حال کاهش، پدید می‌آید. نکته دیگری که برای ایران اهمیت دارد، سرعت رشد ترکیه و عربستان سعودی به سمت حکومت قوی است که نویسندگان آن را بر اساس روندیابی مسیر گذشته هر کشور به ترتیب ۵۵ و ۲۸ سال برآورد کرده‌اند. رشد منفی سریع قابلیت حکومت در ایران و روند این‌دو کشور به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، برای امنیت ملی ایران هشدارآمیز است.

نویسندگان به این ترتیب معتقدند باید قابلیت حکومت را در کشورها تقویت کرد، اما سازمان‌های کشورهای کم‌قابلیت عمدتاً دو کار انجام می‌دهند: ادای هم‌شکلی درمی‌آورند و به عوض ارائه دستاوردها و موفقیت‌ها، درباره درون‌دادها و فرایندهایی که مصرف کرده یا طی می‌کنند گزارش می‌دهند. آنها خیلی ساده، ادای کار کردن درمی‌آورند و به جای آن‌که بگویند به چه دستاوردی رسیده‌اند، درخصوص تعداد جلساتی که برگزار کرده‌اند، مقدار منابعی که صرف کرده‌اند (نظیر سرمایه‌گذاری‌ها) و تعداد نفر- ساعت کاری که صرف شده است گزارش می‌دهند.

مسئله بسیار مهم دیگری که نویسندگان به آن اشاره می‌کنند این است که چنین سازمان‌هایی در ایران تحت فشار اجرای «بهترین سرمشق‌ها» (Best practices) هم قرار می‌گیرند یعنی از آنها خواسته می‌شود راهکارهایی را که برای مسائلی در کشورهایی با نظام‌های اداری باظرفیت ایجاد شده‌اند در شرایط ضعف اجرایی و نظام اداری خود اجرا کنند و به این ترتیب تحت فشار انجام کاری قرار می‌گیرند که توانش را ندارند و به این ترتیب، توان اولیه‌شان نیز مستهلک می‌شود. چنین سازمان‌هایی به محض برداشته شدن فشار سیاسی یا با عوض شدن مدیران و سیاستمداران، این ایده‌ها را رها می‌کنند و به وضع اولیه ـ البته مستهلک‌تر و بی‌اعتمادتر ـ بازمی‌گردند.

چه باید کرد؟

اگر مسئله این است که سازمان‌های ایرانی ظرفیت اجرا ندارند و به همین علت اسناد اجرانشده و ایده‌ها شکست‌خورده می‌شوند، برای افزایش قابلیت اجرا و قابلیت‌سازی در حکومت چه باید کرد؟ نویسندگان نظام نظری نسبتاً پیچیده‌ای را برای پاسخ به سؤالات زیر ارائه می‌کنند:

سیاست (Policy) چیست و چه اجزایی دارد؟ قابلیت (Capability) سازمانی برای اجرای سیاست چیست؟ همین قدر ذکر کنم که «قابلیت سازمانی توانایی سازمان برای تجهیز، توانمندسازی و وادار کردن عاملان خویش به انجام کار درست در زمان مناسب برای دستیابی به هدف سیاست هنجاری است» (ص ۱۵۷). این همان چیزی است که از سیاستمدار تا هر شهروند ایرانی در سازمان‌ها به کفایت یا مطلقاً مشاهده نمی‌کنند.

انواع قابلیت‌های سازمانی چیست؟ آنها میان قابلیت سیاست‌گذاری، لجستیک (تأمین خدمات و پشتیبانی)، خدمت‌رسانی اجرایی‌بَر (ارائه خدمات به شهروندان)، تحمیل تکلیف اجرایی‌بَر (تحمیل تکلیفی بر شهروندان نظیر تکلیف پرداخت مالیات) و کار خیلی سخت (Wicked hard) ـ من اگر جای مترجمان بودم این نوع را به کار بدخیم ترجمه می‌کردم ـ تمایز قائل می‌شوند (ص ۱۶۲).

دست‌یابی به اهداف سیاستی، چه فعالیت‌هایی نیاز دارد؟ آنها چهار نوع فعالیت را متمایز می‌کنند که عبارت‌اند از مبادله‌بَر، صلاحدیدی، خدمت یا تکلیف، و دارا یا بدون فناوری شناخته‌شده (صص ۱۷۱-۱۶۸). کمی پیچیده است اما خیلی خلاصه این‌که برخی کارها نیازمند تعامل با تعداد انسان‌های بسیار زیادی است (مبادله‌بر)، سر راست نیست و به صلاحدید و نظر مدیر بستگی دارد (صلاحدیدی)، نیازمند تحمیل تکلیفی بر مردم است (مالیات گرفتن) و فناوری شناخته‌شده‌ای هم ندارد (نظیر بهترین شیوه آموزش ریاضیات به میلیون‌ها دانش‌آموز).

موفقیت در کارهایی که ویژگی‌هایی دارند نظیر آنچه در بند ۴

> باید قابلیت حکومت را در کشورها تقویت کرد، اما سازمان‌های کشورهای کم‌قابلیت عمدتاً دو کار انجام می‌دهند: ادای هم‌شکلی درمی‌آورند و به عوض ارائه دستاوردها و موفقیت‌ها، درباره درون‌دادها و فرایندهایی که مصرف کرده یا طی می‌کنند گزارش می‌دهند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سازمان‌ها دائم بزرگ‌تر و پرمصرف‌تر می‌شوند و به همان نسبت هم احساس عمومی این است که مسائل حل‌نشده بیشتر می‌شوند و پیشرفتی در حل مسائل صورت نمی‌گیرد. این وضعیت با پیش کشیدن راه‌حل‌های جدید و اغلب دوباره با تکرار شکست‌ها ادامه می‌یابد.**
- **ایران جزو کشورهایی با قابلیت حکومت متوسط است که با سرعت زیاد در حال از دست دادن این قابلیت است. مشخص است در کشورهایی که قابلیت در حال سقوط است، هیچ چیز مثبت مایه دلخوشی وجود ندارد.**
- **سطح توسعه‌یافتگی کشورها تابع ظرفیت اجرا در دولت‌هاست، این در حالی است که ایران در «دام قابلیت» افتاده است.**
- **دام قابلیت یعنی سازمان‌ها نمی‌توانند وظایفی را که از آنها خواسته می‌شود انجام دهند و انجام هرروزه همان کار نیز کاری از پیش نمی‌برد، بلکه در واقع اوضاع را بدتر می‌کند.**
- **سطح موشکافی، ساخت‌وپرداخت نظری نظام مفهومی تشریح‌کننده سیاست، قابلیت حکومت و فرایند ساختن قابلیت حکومت، ابداعی از جنس ایستادن بر شانه غول‌های مطالعات توسعه است که نویسندگان ایده‌هایشان را در ادبیات آنها ریشه‌یابی می‌کنند.**
- **«مسئله‌محوریِ تکرارشونده انطباق‌پذیر» یعنی فرایند معرفی مسائل محلی، اختیار دادن، تشویق و ترغیب بدعت‌ها یا کجروی‌های مثبت، نوآوری در حل مسائل، تکرار کردن با بازخورد برای شناسایی راه‌حل‌ها، و سرانجام اشاعه راه‌حل‌ها از طریق شبکه‌های غیرسازمانی افقی و به‌هم‌پیوندخورده.**

فوق ذکر شد، بسیار دشوار است. نویسندگان مثالی طرح می‌کنند که این وضعیت را به خوبی توضیح می‌دهد. اگر کســی بخواهد در سال ۲۰۱۵ از شــرق به غرب آمریکا (سنت لوئیس به لس‌آنجلس) سفر کند، به ابزار ساده‌ای نظیر گوشی تلفن همراه نیاز دارد و کاملاً مسیر شناخته‌شده‌ای را طی می‌کند. هیچ چیز غیرمنتظره‌ای احتمالاً در این سفر نیست، اما اگر کسی می‌خواست در سال ۱۸۰۴ این مسیر را طی کند، سرزمین ناشناخته‌ای را پیش رو داشت که برای طی طریق باید ابزارهای متفاوت، رهبری دارای اختیارات و توانمندی‌های کافی، ظرفیت‌های مواجهه با خطر و بسیاری مشخصات دیگر را می‌داشت. او حتی نمی‌دانست مرزهای غربی آمریکا با اقیانوس کجاست.

مِت آنــدروز و همکارانش در کتاب «توانمندســازی حکومت» معتقدند ارتقای ظرفیت اجرا و قابلیت حکومت در ایران (نظیر بقیه کشورهای در حال توسعه) چیزی شبیه سفر از شرق به غرب آمریکا در سال ۱۸۰۴ اســت که فقط بخش کوچکی از آن به چالش سفر در سال ۲۰۱۵ شباهت دارد. اگر برنامه‌ریزان و طالبان توسعه در این کشورها تصور کنند که می‌توان راه‌حل‌های بهترین سرمشق را وارد و با سازمان‌های فعلی کم‌قابلیت آنها را اجرا کرد اشتباه می‌کنند.

نویســندگان چهار فصل آخر کتاب خود را به تشریح رویکردی اختصاص داده‌اند که منطق آن شبیه سفر به غرب آمریکا در ۱۸۰۴ است، یعنی گام نهادن در مسیری ناشناخته، بدون راهکارهای از قبل موجود، با ســعی و خطا و آزمودن دســتاوردهای هر مرحله از سفر و ســاختن ظرفیت به تدریج. این همان ایده اصلی کتاب اســت که در فصل اول به آن اشــاره می‌کنند: «نظریه ما از این باور سرچشمه می‌گیرد که با کســب موفقیت است که قابلیت به دست می‌آید نه برعکس. نهادها و سازمان‌ها و قابلیت حکومت، نتیجه موفقیت هستند؛ آنها نتیجه تحکیم و تجســم تمرین‌ها و سرمشق‌های موفقیت‌آمیز هستند. هدف رویکرد ما، ایجاد موفقیت با حل مسائل فوری و ضروری پیش روی جامعه به صورتی است که بتواند درون نهادها و سازمان‌ها مستحکم شود» (ص ۸۱).

نویســندگان رویکردشــان را «مســئله‌محوریِ تکرارشــونده انطباق‌پذیر*» (همان) می‌خوانند؛ رویکردی که از کسب موفقیت‌های متعدد و حل مســئله به تولید قابلیت می‌رســد. این رویکرد چنین معرفی شده است: «فرایند معرفی مسائل محلی، اختیار دادن، تشویق و ترغیب بدعت‌ها یا کجروی‌های مثبت، نوآوری در حل مسائل، تکرار کردن با بازخورد برای شناسایی راه‌حل‌ها، و سرانجام اشاعه راه‌حل‌ها از طریق شبکه‌های غیرسازمانی افقی و به‌هم پیوندخورده» (ص ۸۱).

فصل هفتم تا دهم به شرح و بسط رویکرد فوق اختصاص یافته و توضیح می‌دهد که چگونه باید کار مسئله‌محور انجام داد، تکرارهای آزمایشی را چگونه باید محقق ساخت، مدیریت محیطی که اختیار بدهد و مشوق حل مسئله و نوآوری باشد چیست و در نهایت چگونه باید قابلیت‌های به‌دست‌آمده از مسیر حل مسئله را توسعه داد و به قابلیت حکومت بدل کرد. من به‌واقع هیچ راهی نمی‌شناســم برای این‌کــه محتوای این چهار فصل را خلاصه کنم و فقط خواننده را به مطالعه دقیق کتاب توصیه باید کرد.

نتیجه‌گیری

کتاب «توانمندســازی حکومت: شواهد، تحلیل و عمل» نقطه بلوغی در اندیشــه توسعه اســت. تصور می‌کنم ردپای این اندیشه بلوغ‌یافته را باید در ابتدای دهه ۱۹۸۰ و زمانی که متفکران توسعه تأمل درباره نقش دولت در توســعه را آغاز کردند جست‌وجو کرد. مفاهیمی نظیر «ظرفیت دولت» به نوعــی محصول همان دوران هستند. چهار دهه طول کشــیده است تا دولت‌پژوهی به نقطه‌ای که نویســندگان این کتاب ایستاده‌اند برســد. خود نویسندگان به طیفی از آثار نویســندگان بین ســال‌های ۱۹۷۹ تا به امروز اشاره می‌کنند (ص ۲۰۱) که بذر ایده‌های ایشــان را در خود داشته‌اند و به صراحت می‌نویســند: «ما آگاه هستیم که شما احتمالاً با برخی از این اصول آشنا هستند و در کل حرف نویی در توسعه نیستند» (ص ۲۰۱). اما من اعتقاد دارم ســطح موشکافی، ساخت‌وپرداخت نظری نظام مفهومی تشریح‌کننده سیاست، قابلیت حکومت و فرایند ساختن قابلیت حکومت، ابداعی از جنس ایستادن بر شانه غول‌های مطالعات توسعه است که نویسندگان ایده‌هایشان را در ادبیات آنها ریشــه‌یابی می‌کنند. همین امر کتاب را به اثری درخشان، بدیع و توأم با انســجام نظری و وافی به مقاصد مد نظر نویســندگان بدل می‌کند. ترجمه روان مترجمان این اثر، زمان‌های لذت‌بخشی را برای خواننده مشتاق، تیزبین و سخت‌کوش آن رقم خواهد زد. کتاب البته ساده نیســت و برای کسانی که سابقه‌ای در ادبیات توسعه نداشته باشند و بالاخص برای آنها که تنشان به تن سیاست‌گذاری عمومی و ســختی‌های پیش بردن اصلاحات در نظام بوروکراتیک نخورده باشــد، دشوار است. نویسندگان کتاب خودشان تجربه این حوزه را عمیق و گسترده دارا هستند. این دشواری را نویسندگان نیز درک کرده‌اند و اهمیت کارشــان را نیز نیک می‌دانند و از همین‌روست که پروژه مطالعاتی «ســاختن قابلیت دولت» (Building State Capability – BCM) در دانشگاه هاروارد با محوریت همین کتاب و ایده‌های نویســندگانش، با مجموعه‌ای از فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی دنبال می‌شود.

می‌خواهــم به مقدمه متــن بازگردم. نتیجــه راهبردی کتاب «توانمندســازی حکومت» این اســت که حکومت‌هــا ـ از جمله حکومت در ایران ـ می‌خواهند توسعه پیدا کنند و به همین دلیل ســند می‌نویســند، منابع به بخش عمومی تزریق می‌کنند و دائم سیاســتمداران ارشد دستور می‌دهند و الگوهای چشم‌انداز تنظیم می‌کنند. مهم این است که آنها با دستگاه اداری و سازمان‌هایی کار می‌کنند که ظرفیت اجرا ندارند و قابلیت حل مسئله در آنها وجود ندارد.

حکومت در ایران دقیقاً در چنین وضعیتی است و چنان‌که ذکر شد در کنار کشورهایی نظیر آفریقای جنوبی و آرژانتین که قابلیت حکومت در آنها به سرعت در حال افول است قرار دارد. کشوری که به لحاظ بســیاری از شاخص‌ها وضعیت متوسطی در جهان دارد و قابلیت حکومتش نیز متوســط برآورد شده از نظر این شاخص در حال افول شدید است.

وضعیت ایران به لحاظ مواجه بودن با تحریم‌های گســترده به مراتب نامناســب‌تر از سایر کشــورهای دسته متوسط‌هاست. ایده و اندازه‌گیری قابلیت حکومت، هم توضیحی برای احســاس کلی شهروندان ایرانی در شرایط فعلی فراهم می‌کند و هم نشان می‌دهد ضرورت اصلاحات داخلی برای بهبود قابلیت حکومت بسیار بیشتر از آن چیزی است که حاکمان تصور می‌کنند. من شخصاً امیدوارم نخبگان ایرانی با دقت و وسواس به کتاب «توانمندسازی حکومت» بپردازند.

* Problem-Driven Iterative Adoption (PDIA)

برنامه‌ریزان، مدیران و حتی عامه مردم در مقابل چنین وضع شکست برنامه‌ریزی، غالباً به دو ایده می‌رسند که گاه به‌صراحت هم بیان می‌کنند: ایده اول بسیار تقلیل‌گرایانه و بر این مفروض بنا شده که قابلیت سازمان‌ها برای حل مسئله، نتیجه ظرفیت‌های افراد شاغل در آنهاست؛ ایده دوم، کل‌گرایانه و ناظر بر این است که برای ارتقای قابلیت، حکومت باید در سطح ملی دست به اصلاحات ساختاری بزند و رادیکال‌ترها خواستار تغییر حکومت هم می‌شوند

کاستی را طبقه نخبه، به‌تنهایی بر دوش می‌کشد و ازآنجاکه او قدرتی خدای‌گونه ندارد، همیشه با شکست مواجه می‌شود. شرق مهد نخبگان است از زرتشت و مانی و مزدک تا ابومسلم و بابک و حسن صباح تا معاصرین ما قائم‌مقام و امیرکبیر و صنیع‌الدوله و مصدق.

نخبگان شرق، نخبگان غرب

چگونه اصلاح اجتماعی با دوری از قدرت ممکن می‌شود؟

چکیده

سرنوشت نخبگان مصلح در تاریخ شرق و غرب چگونه سرنوشتی است؟ نخبگان اجتماعی چگونه باید به مسیر توسعه کمک کنند و چه راهی باید در پیش بگیرند؟ در این مقاله راهبرد نخبه اجتماعی در مواجهه و عهدم مواجهه با قدرت تبیین شده است. آن را بخوانید.



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید نخبه اجتماعی چه مسئولیتی دارد و در مسیر خود با چه مخاطراتی مواجه است، خواندن این مقاله به شما کمک می‌کند.

آنچه در مقایسه میان جوامع شرقی به معنای خاورمیانه‌ای آن و جوامع غربی درزمینه نخبگان اجتماعی قابل‌توجه و البته وجه فارغ میان این دو تمدن است، این‌که در جامعه غربی، خود جامعه مسئولیت تولید نخبه را برعهده می‌گیرد و چرخش آن را تضمین و خود را متعهد به حمایت از او و برکشیدنش بر قله جامعه می‌کند.

زمانی که جامعه از تولید و تأمین چنین نخبگانی به‌هر دلیل عاجز می‌شود، از دیگر جوامع این نیاز ضروری پیشرفت را با رویی گشاده فراهم می‌آورد. این کنش جمعی باعث می‌شود که در درازمدت در کلیه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، علمی، نظامی و اجتماعی، رشدی هدفمند و دامنه‌دار تضمین شود، چراکه عالی‌ترین افکار ممکن و در دسترس، متولی رشد جامعه شده است. حال آنکه این موضوع در جامع شرقی کاملاً برعکس است.

در جوامع شرقی این خود نخبه است که نقش مصلح اجتماعی را بر عهده می‌گیرد و این‌گونه است که در این جوامع همیشه نقش اساطیر، انسان‌های ماورایی با کاریزمایی خاص و قدرت‌های رستم‌گونه پررنگ است. انسان‌هایی که در حیات خود سریعاً تقدس یافته و پس از مرگ به‌سرعت فراموش یا از قله اعتبار فرو می‌غلتند. انسان شرقی منتظر ظهور یک منجی است تا او را از وضع موجود برهاند؛ و این انتظار غالباً در پایین‌ترین درجه از اعتبار خود، در قالب بی‌تفاوت و انفعال رخ می‌دهد. اگر در غرب جامعه به معنای واقعی یک موجود زنده فعال، کارآمد، نظام‌مند، در حال کار جمعی و تولید دائم است؛ در شرق جامعه موجودی منزوی، کناره‌جو، گسسته، منفعل و ایستاست. از همین رو این کاستی را طبقه نخبه، به‌تنهایی بر دوش می‌کشد و ازآنجاکه او قدرتی خدای‌گونه ندارد، همیشه با شکست مواجه می‌شود. شرق مهد نخبگان است از زرتشت و مانی و مزدک تا ابومسلم و بابک و حسن صباح تا معاصرین ما قائم‌مقام و امیرکبیر و صنیع‌الدوله و مصدق؛ که البته گورستان همه آنان نیز هست. نخبه شرقی به‌سرعت آذرخش رخ می‌نماید و غرش می‌کند و به همان سرعت محو و در پیچ‌وخم تاریخ گم می‌شود. ستاره‌ای است که فرومی‌افتد، نه خورشیدی عالم‌تاب؛ و جامعه‌ای که تا دیروز زنده‌باد می‌گفت امروز او را مرده باد می‌گوید یا برعکس. در مرگ امیر کسی نگریست جز مادر و همسرش. بابک را افشین ایرانی به مسلخ می‌فرستد. صنیع‌الدوله به دست کارگران خودش - آن گروهی که تمام عمر به آنان عشق می‌ورزید - ترور شد؛ مصدق نیز به دست هم‌پیمانان سابق، که فردای روز واقعه، با شادی فاتحانه از خانه به توپ بسته و ویران او دیدار می‌کند.

این زیست جمعی شرقی (که من از اطلاق عنوان جامعه بر آن اکراه دارم)، بسیار احساسی نیز هست. گاهی چنان پرشور و جسورانه که در برابر بزرگ‌ترین قدرت زمان یعنی استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌ایستد و مشروطه را پیروز می‌کند و گاهی چنان منفعلانه و بی‌اراده و توجه است که سال‌ها غارت خلیفه بغداد را تاب آورده و دم نمی‌زند. گاهی نظم میرزا تقی‌خانی را حتی برای حدود دو سال برنمی‌تابد و گاهی قرن‌ها زیر یوغ مغول دم نمی‌زند. زیستی صفر و صدی. میانه‌ای ندارد. اما میان این زیست پاندولی، وجه مشترکی است: گروه هدفی درازمدت ندارد و نمی‌داند چه می‌خواهد. چه آنگاه‌که استبداد ناصری را برای ۵۰ سال می‌پذیرد هدفی دارد و چه آنگاه‌که مشروطه پیروز می‌شود. در این زیست جمعی هیچ‌گاه اصلاح‌طلبی به‌صورت بستر غالب درنیامده و نخواهد آمد. گروه دائماً میان انقلاب و تحمل وضع موجود در نوسان است. انتخابات هم پاندولی است. دوره‌ای گروه اصولگرایی و دوره‌ای اصلاح‌طلبی. هیچ دولتی نتوانسته دولت بعد را به همفکران خود تحویل دهد. اصلاح‌طلبان به‌سرعت دچار ریزش اقبال می‌شوند؛ زیرا خود را ملزم به بازی در زمین موجود می‌دانند، حال آنکه از آنان تقاضای تحول‌گرایی می‌شود (بزرگ‌ترین ایرادی که به مصدق وارد می‌آورند اینکه چرا هواپیمای شاه را ساقط نکرد). عدم توان تعامل اصلاح‌طلبان با جوامع شرقی نیز از همین منظر قابل‌بررسی است. اصلاح کردن با براندازی وضع موجود تعارض ماهوی و ذاتی دارد. اصلاح‌طلبی بازی و کنش سیاسی است در وضع موجود، در قانون اساسی موجود و تلاشی دامنه‌دار برای توسعه پایدار در همین فضا؛ درحالی‌که گروه از او توقع براندازی دارد. اصلاح‌طلبان در زیست جمعی میان‌مدت و بلندمدت جوامع شرقی فعلاً جایی نخواهند داشت، زیرا آنچه از آنان طلب می‌شود با آنچه ذات آنان را می‌سازد همخوانی ندارد؛ مگر آنکه اصلاحات نخبگان و نخبگان مصلح، اصلاحات دستوری از بیرون را متوقف کنند. اصلاح‌طلبی نیاز به زیرساخت فرهنگی در جامعه دارد. تا زمانی که جمله «حکومت فاضله آن است که در آن حکیمان شهریار شوند و شهریاران حکیم» سرلوحه حکومت در شرق باشد و منتظر منجی برای نجات از وضع موجود یا ظهور امیرکبیری دیگر، اصلاحات و اصلاح‌طلبی معنایی ندارد. این جمله منسوب به امیرکبیر که می‌گوید «برای پیشرفت، ابتدا فکر می‌کردم مملکت وزیر دانا می‌خواهد، بعد فکر کردم که شاه دانا می‌خواهد اما در آخر فهمیدم که مردم دانا می‌خواهد» دقیقاً در همین معناست. اصلاح‌طلبان به‌جای کنش سیاسی باید وارد بازی مهم‌تر - یعنی کنش اجتماعی- شوند. باید گروه از حالتی منفعل، کم‌تحمل و احساسی به جامعه‌ای فعال، نخبه‌پرور و بردبار تبدیل شود و این هدف با نقشه راه فعلی آنها همخوانی ندارد. اصلاح‌طلبی کنونی به موجود تبعی تبدیل‌شده، یعنی تعریف خود را از نقیض تعریف اصولگرایی می‌گیرد، حال آنکه اصلاح‌طلبی هیچ تناقضی با اصولگرایی ندارد. اصلاح‌طلبی به‌تبع نیازهای جامعه و به‌روزرسانی مطالبات جمعی تعریف می‌شود. اصلاح واقعی تغییر زیست جمعی افراد ساکن در فلات ایران و تبدیل آنان به جامعه‌ای فعال، همگرا و مسئول با محوریت مفهوم ایران بدون توجه به قوم، نژاد، مذهب و زبان و تلاش برای کاهش گسست خطرناک فرهنگی و اقتصادی در میان آنان است. باید گروه اصلاح‌طلبان قیل‌وقال سیاسی را رها کنند و به امری مهم‌تر بپردازند. سرنوشت نخبگان مصلح در تاریخ شرقی معلوم است.

ناتوانی برای تدبیر آب

بحران آب: زمینه‌ها و پیامدها

چکیده

بحران آب در ایران، بحران حیات انسانی در این زیست بوم است. چگونه می‌توان با این بحران مواجهه داشت؛ دولت‌ها چقدر می‌توانند به حل آن کمک کنند؛ نقش نهادهای مدنی چقدر است؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله زیر بخوانید.



جبار رحمانی

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چرا باید خواند:

اگر شما به موضوع‌های زیست‌محیطی علاقه دارید و می‌خواهید برای رهایی آن راهکاری بیندیشید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بحران آب بخشـی از بحران محیط زیست در ایران است که امروزه تمام ابعاد جامعه ایرانی را دربر گرفته اسـت. شاید در وهله اول مسئله آب و محیط زیست را به بحران‌های طبیعت ارجاع بدهیم و از آن به عنوان یک نوع کاسـتی و مشکل که از دل طبیعت شکل گرفته است، یاد کنیم. اما باید بپذیریم که بحران آب در ایران امروز، ناشی از کمبود آب نیست، بلکه ناشی از هجوم غارت‌گونه انسان ایرانی به منابع و ذخایر آبی اقلیم طبیعی ایران است. مسئله اصلی این نیست که باران کم شده، مسئله اصلی نوعی بی‌تدبیری سیستماتیک در مدیریت منابع طبیعی و مهم‌تر از همه نوعی سیاسـت انکار عاملیت دولتی در این بحران است. بحران آب، یک بحران انسان ایرانی است تا بحران طبیعت ایران. زیرا این انسان است که منابع را تخریب کرده و تعادل زیست محیطی این اقلیم را برهم زده است. عامل اصلی در تخریب محیط زیست، نه مردم، که دقیقاً و مشـخصاً دولت‌های چند دهه اخیر و فقدان سیاست‌های آنها درست در مدیریت کشاورزی و منابع طبیعی بوده است که مهم‌ترین مصداق آن، سیاسـت انبوه سدسازی بوده که هنوز هم در جریان اسـت. اما امروزه مردم هم در تداوم این سیاست‌های غلط سهیم هستند. شعار جهان سنتی ما این بود: دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم، دیگران بخورند. شعار امروز سیاست و مردم ما این شده است: ما بخوریم، فردا را اهل فردا تدبیر کنند! نوعی بی‌مسئولیتی فراگیر در قبال ضایعه‌های آتی در این سرزمین که ناشی از بی‌تدبیری ما در سیاست‌های زیست محیطی و آبی بوده، امروز در مردم و سیاست غلبه دارد.

بحران آب در ایران، بحران حیات انسـانی در این زیسـت‌بوم است. از آنجا که آب مهم‌ترین و کمیاب‌ترین منبع حیاتی در پهنه جغرافیای ایران بوده، تاریخ سیاسی و فرهنگی و منطق سامان اجتماعی در پهنه فلات ایران در طی تاریخ، اصولاً حول فرهنگ آب شکل گرفته است. جامعه ایرانی در کنه خودش مبتنی بر راهکارهای حل مسئله آب در این زیست‌بوم ساماندهی شده و استقرار یافته است. به همین دلیل حیات، سیاست و امنیت این جامعه با مسئله آب پیوند خورده است. تمدن ایرانی، تمدن کاریزی و تمدن آب بوده اسـت. بحران امروز متاسفانه سیاست آن را جدی نگرفته است، بی آنکه توجه داشته باشد مسئله آب، مسئله فروپاشی تمدنی ایران است. در نگاهی بدبینانه ما در آستانه این فروپاشی هستیم، اما نگاه خوش‌بینانه هم خیال خامی است که این بحران را جدی نمی‌گیرد. سیاست در عمل در رویکردی خوش‌بینانه به این مسئله توجه می‌کند.

برخلاف گفته برخی اعتراض‌ها و منازعاتی که حول آب شـکل می‌گیرد به این بحران دامن نمی‌زنند، بلکه افزایشـان نزاع‌های محلی و منازعات انسانی حول آب، نشانه‌ای از فقدان تدبیر و سیاسـت منطقی در مواجهه با این بحران اسـت. نزاع و دعوا زمانی رخ می‌دهد که همه راه‌های اخلاقی و عقلانی به کنار گذاشـته شده باشند. مردم زمانی بر سر آب نزاع می‌کنند که حکومت حل آن را رها کرده باشد یا تدبیر درستی نداشته باشد. افزایش بحران‌ها بیانگر تعمیق سیاست‌های غلط در این مسـئله اسـت، نه بالعکس. اصولاً وقتی بحران آب منجر به خشکسالی شود، جامعه مبتنی بر کشاورزی مجبور به مهاجرت خواهند شد. بحران آب، فقط بحران منبع کشاورزی نخواهد بود، بلکه سـکونتگاه‌های انسانی، یعنی شهر و روستا را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به جابه‌جایی‌های اجباری جمعیت خواهند شد که خودش پیامدهای بحران جمعیتی در شهرهایی مهاجرپذیر خواهند داشت. هنوز بحران مهاجرت ناشی از خشکسالی شروع نشده است، اما در آستانه آن هستیم. اما به یاد داشته باشیم که این بحران، بحران منطقه خاص و محدود نیست، سرتاسر ایران را درنوردیده است. مسئله بحران آب را باید در دو سطح مدنظر قرار داد: یکی آگاهی از بحران است، و دیگری مواجهه عملی و سیاست‌گذاری برای حل این بحران است. در اینکه همه می‌دانیم آب به بحرانی‌ترین موقعیت خودش در تاریخ تمدن ایران‌زمین رسیده و این موقعیت بحرانی ناشی از استفاده‌های غارت‌گونه انسانی ایرانی در چهاردهه اخیر از این منابع و مدیریت غلط این مسئله توسط نهادهای سیاسی است. آگاهی از این بحران همه‌گیر است. اما جدی گرفتن آن و اقدام عملی برای مواجهه با آن چیزی است که دیده نمی‌شود. ساختارهای غلطی در سیاست‌های کشاورزی و مدیریت آب در ایران در این دهه‌ها نهادینه شده است که متاسفانه اراده‌ای جدی برای واسازی و اصلاح بنیادین این ساختارها وجود ندارد و تمشیت امور روزانه دغدغه اصلی سیاسیون و مدیران است. راه نجات ما از این بحران، نه در حکومت، که در نوعی آگاهی ملی و اراده ملی است. منتظر اصلاح از جانب سیاسـت و دولت باشیم، گویی شـاهد سقوط در دره خواهیم بود. آنچه می‌تواند این فروپاشی تمدنی را اصلاح کند، اراده مردم است. این اراده مستلزم اصلاح ساختارهای آگاهی، نظام‌های ارزشی و اخلاقیات و خلقیات ایرانیان است. متاسفانه ساختار معیشت و سیاست ما در دوره مدرن و به‌ویژه در چند دهه اخیر بر غفلت از پیامدهای بحران‌ساز سیاست‌ها و غارت منابع طبیعی بنا شده است، تا وقتی ساختارها بر این مبنا باشند، قطعاً دولت و اقتصاد مریض ما میلی به تغییر نخواهند داشت و تا آخرین قطره خون زمین این پهنه را خواهند مکید.

مسئله آب، در طول تاریخ هسته مرکزی امنیت و قدرت نهادهای حاکمیتی ایران زمین بوده است، زیرا منبع حیات و استقرار اجتماعات در قالب عشایر، روستا و شهر بر مبنای آب و تولیدات ارزش افزوده ناشی از مشاغل وابسته بدان بوده است. این مسئله به معنای علیت معیشتی یا طبیعی در تکوین جوامع نیست، بلکه به معنای دلالت‌های زیست محیطی منطق مبنایی استقرار جامعه و سیاست در فلات ایران است. در ایران زمین، تدبیر مدن بر مبنای تدبیر آب بوده است. در دوره سنتی، نوعی تناظر میان عقلانیت زیست محیطی ایرانیان، سیاست آنها، معیشت آنها و فرهنگ و سـنت‌های آنها وجود داشته است. در جهان جدید و دوره اخیر این عقلانیت عملاً منتفی شده است. تدبیر مدن ما بر مبنای تدبیر نفت شکل گرفته است، لذا به تمام مقتضیات تاریخی و اجتماعی زیست بوم این منطقه بی‌توجهی شده است. این تدبیر مخرب که در کنه دولت‌های رانتی و نفتی ما مستقر شده است، در نهایت پیامدی جز فروپاشی تمدنی نخواهند داشت. به همین سبب نمی‌توان از قدرت انتظار اصلاح بنیان‌هایش را داشت. باید در فضایی مردمی و جمعی و از طریق نهادهای مدنی این مسئله را حل کرد. تنها راه حل این مسئله مردم هستند و نهادهای مدنی. این نهادهای مدنی و مردمی هستند که باید آگاهی درست در باب محیط زیست و آب، و همچنین جدیت گرفتن فراگیر این بحران را در مردم ایجاد کنند تا به‌طور غیر مستقیم دولت و حکومت هم مجبور به جدی گرفتن آن باشند. خروج از این بحران اراده‌ای ملی و مردمی می‌طلبد. منتظر دولت و حکومت بودن، فقط وقت را به هدر خواهد داد. ضروری و حیاتی است که خود مردم شروع کنند.



الماس گردشگری

استان هرمزگان ۱۴ جزیره شگفت‌انگیز و بزرگ‌ترین مجتمع بندری ایران را دارد

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان هرمزگان یکی از استان‌های موثر در اقتصاد کشور اســت که سهم آن در تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۲,۱ درصد محاســبه شده است. این استان در بخش‌های مختلف تجاری، حمل‌ونقل و صنایع سنگین تلاش زیادی را برای احیای صنایع و بنگاه‌های اقتصادی انجام داده است. در سال‌های اخیر، قراردادهای خارجی متعدد برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا فاینانس با کشورهای خارجی در این استان منعقد شده بود که البته با توجه به تحریم‌های اخیر کشورهای غربی، این روند کند شــده است. مذاکرات زیادی نیز بین بخش دولتی و بخش خصوصی استان هرمزگان برای همکاری در مســیر ارتقای رتبه استان در بهبود فضای کسب‌وکار صورت گرفته است و زیرساخت‌های لازم برای الکترونیکی کردن فرایندهای صدور مجوزهای کسب‌وکار آماده شده است تا بتوان در شرایطی شفاف و کارآمد فعالیت‌های اقتصادی را رونق بخشید. اما با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی هرمزگان و اینکه مهم‌ترین بنادر، جزایر و مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و صنعتی کشور در این استان قرار گرفته‌اند، سهم استان در تولید ناخالص داخلی کشور کمتر از میزانی است که باید از آن انتظار داشت. بنابراین به نظر می‌رسد که از مزیت‌های اقتصادی استان هنوز به‌خوبی استفاده نشده است. وجود سه منطقه ویژه اقتصادی، صنعتی و معدنی زیرمجموعه وزارت صمت در استان، مجتمع بندری شهید رجایی، کشتی‌سازی و صنایع فراساحل، شهرک‌ها و نواحی صنعتی استان و موقعیت مناسب این مناطق، برخورداری از منابع غنی آبزیان و قابلیت‌های آبزی‌پروری برای ایجاد و توسعه صنایع مرتبط، وجود معادن غنی آهن، کرومیت، منگنز، پتاس، خاک ســرخ، سنگ نمک، گچ، سنگ لاشــه و مارن و همچنین برخورداری استان از گمرکات و بنادر متعدد برای خدمات‌دهی به بخش صنعت و معدن، دسترسی به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس از طریق مرز آبی، دسترسی نسبتا مطلوب به هر چهار نوع شبکه ترابری (زمینی، ریلی، هوایی و دریایی)، امکانات و قابلیت‌ها و فرصت‌هایی هستند که می‌توانند استان هرمزگان را به قطب اقتصاد کشور تبدیل کنند.

استانی درست بالای تنگه هرمز

استان هرمزگان تا سال ۱۳۱۶ جزئی از ایالت بنادر و جزایر خلیج‌فارس به مرکزیت بوشهر بوده‌است. در آبان سال ۱۳۱۶ براساس قانون تقسیمات کشوری ابتدا کشور ایران به شش استان شامل استان‌های شمال‌غرب، غرب، شمال، شمال‌شرق، جنوب و مکران تقسیم شد. بندرعباس که آن زمان عباســی نامیده می‌شد بخشی از اســتان جنوب بود. دی‌ماه همان سال مجددا تقسیمات جدیدی صورت گرفت و در آن کشور ایران به ۱۰ استان تقسیم شد که استان هشتم (به مرکزیت کرمان) شامل شهرســتان‌های کرمان، بم، بندرعباس، خاش و... بود. بخش‌های میناب، قشم و جاسک جزو فرمانداری بندرعباس قرار گرفتند اما بعضی از شهرستان‌های غربی

بندرعباس همواره یک شهر دارای تجارت خارجی بوده و جزو شهرهایی است که اتاق بازرگانی باسابقه‌ای دارد. اولین جلسه «اطاق تجارت» بندرعباس در ساعت یک بعدازظهر سه‌شنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۱۱ به ریاست مسئولان دولتی در دارالحکومه بندرعباس تشکیل شد

این استان شامل بندرلنگه، بستک و گاوبندی به‌صورت سه بخش از توابع شهرستان لار جزو استان هفتم (به مرکزیت شیراز) محسوب می‌شدند. تا سال ۱۳۳۹ نام استان‌های ایران به همان صورت «یکم»، «دوم» و... باقی ماند ولی از آن سال به بعد، با توجه به سوابق تاریخی مناطق، این تقسیمات تغییر یافت و تعدادی فرمانداری کل تاسیس شد که فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان (به مرکزیت بندرعباس) از آن جمله بود. در سال ۱۳۳۲، بندر لنگه به شهرستان تبدیل شد و بستک، گاوبندی، شیبکوه و جزایر کیش و حومه بخش‌های پنج‌گانه آن شدند. در سال ۱۳۳۴ میناب هم به شهرستان تبدیل شد و با بخش‌های رودان- بیابان و حومه، دوران سیاسی نوین خود را آغاز کرد و بخش‌های فین و خمیر به شهرستان بندرعباس افزوده شدند. از مجموع شهرهای بندرعباس و میناب فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان تشکیل شد. در سال ۱۳۴۶، فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان و فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس منحل شد و استان بنادر، جزایر، سواحل خلیج فارس و دریای عمان (به مرکزیت بندرعباس) تشکیل شد و شهرستان چابهار و بوشهر نیز جزو شهرهای استان ساحلی محسوب شد. اما در سال ۱۳۵۵، بنا به پیشنهاد وزیر کشور، هیئت وزیران تصویب کرد که نام استان ساحلی، بنادر، جزایر خلیج‌فارس و دریای عمان به استان هرمزگان تغییر یابد. در نامه وزیر کشور به استاندار وقت، در توجیه نام هرمزگان آمده‌است: «واژه هرمزگان به‌مناسبت نام هرمز و به خاطر موقعیت خاص تنگه هرمز که برای ایران ارزش حیاتی خاص دارد و به‌خاطر موقعیت جغرافیایی این استان که کاملا در مقابل تنگه هرمز قرار گرفته، انتخاب شده است.»

بزرگ‌ترین مجتمع بندری ایران

مجتمع بندری شهید رجایی با داشتن موقعیت منحصربه‌فرد جغرافیایی، در نزدیک‌ترین نقطه به تنگه هرمز و دهانه ورودی خلیج فارس، به‌دلیل فاصله کوتاه از مسیر اصلی تردد بین‌قاره‌ای کشتی‌ها و با قرارگرفتن در محل تلاقی کریدور ترانزیتی شمال- جنوب، مهم‌ترین دروازه واردات و صادرات ایران محسوب می‌شود. این مجتمع عظیم بندری که در نقطه مرکزی نوار ساحلی جنوب کشور و در استان هرمزگان واقع شده، به‌علت قرارداشتن در جوار صنایع بزرگ این استان و استان‌های تولیدی کشور و همچنین برخورداری از زیرساخت‌های مناسب انواع طرق حمل‌ونقل و اتصال به شبکه بین‌المللی راه‌آهن، هوایی و جاده تاریخی ابریشم، بیشترین نقش در صنعت حمل‌ونقل را ایفا می‌کند و با بیش از ۸۰ بندر معروف جهان از طریق ۳۵ خط برتر کانتینری دنیا تبادل کالا و مراوده بازرگانی دارد. مجتمع بندری شهید رجایی با ۲۴۰۰ هکتار وسعت، ظرفیت پذیرش ۱۰۰میلیون تن کالا در سال را دارد و با در اختیار داشتن بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین ترمینال کانتینری کشور و پس از افتتاح فاز دوم طرح توسعه، از ظرفیت ۶ میلیون کانتینر در سال برخوردار خواهد بود. حجم گسترده‌ای از عملیات جابه‌جایی کالاهای عمومی خصوصا محصولات فولادی، فله خشک، فله مایع و فرآورده‌های نفتی خام در این بندر انجام می‌شود.



مقصد گردشگری دریایی

جزیره هرمز در خلیج فارس بهشت خاک‌شناسی کشور و از جاذبه‌های مهم گردشگری در هرمزگان به شمار می‌رود که نمونه‌ای از جاذبه‌های گردشگری در این استان است. حوزه گردشگری یکی از ظرفیت‌های بزرگ و مهم استان هرمزگان است و لازم است هرمزگان به کشور شناسانده شود تا از طریق رونق این بخش از اقتصاد هرمزگان موجبات رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال در این استان فراهم شود. هرمزگان را می‌توان پایتخت فرهنگ‌ها و نژادها نامید که به‌واسطه اقلیم خود شاهد حضور همه قومیت‌ها در درون خود است. طولانی‌ترین نوار ساحلی کشور با ۹۰۰ کیلومتر، وجود جنگل‌های رویید در دریا به نام جنگل‌های حرا، جزایر زیبا که برخی پناهگاه حیات وحش‌اند، همسایگی کوهستان و دریا و دشت در این استان به همراه اشکال مختلف فرسایش‌های آبی و بادی، هرمزگان را تبدیل به یکی از استان‌های خیال‌انگیز برای گردش و تفریح کرده است. اندک جاذبه‌هایی که در ایران استان شاخص شده‌اند مانند خاک سرخ جزیره هرمز، قلعه پرتغالی‌های این جزیره، ساحل خلیج فارس و جنگل‌های حرای آن به همراه شرایط اقتصادی آن، سالانه چند میلیون مسافر و گردشگر را به این استان زیبا می‌کشاند. از صنعت کشتی‌رانی، لنج‌سازی و حمل‌ونقل دریایی هرمزگان گرفته تا حصیربافی و خانه‌های حصیری‌اش برای گروه‌های مختلف جاذبه دیدنی محسوب می‌شود. تنوع زندگی و معیشت مردم این دیار تا بازارهای بزرگ تجاری و مناطق آزاد کیش و قشم هم علاقه‌مندان خاص خود را دارد. سواحل دریای عمان و خلیج‌فارس، از آب کوهی، کِرِتی و ونک در شهرستان جاسک در شرق تا کوشکنار و روستای بنود پارسیان در غرب هرمزگان در این استان امتداد می‌یابد و بسیاری از مناطق آن آب بکر و دست‌نخورده است. نیمه دوم هر سال به‌خصوص بهمن و اسفند و همچنین ماه‌های فرودین و اردیبهشت، ۲ تا سه میلیون مسافر و گردشگر داخلی برای استفاده از این ظرفیت‌های گردشگری به این استان سفر می‌کنند. از ابتدای مهر تا اواسط اردیبهشت به‌علت آب‌وهوای مطبوع و بهاری هرمزگان، فصل گردشگری استان شروع می‌شود.

اما با همه این مزایا، بسیاری از کارشناسان گردشگری معتقدند افزایش گردشگر به‌شرطی به بهبود معیشت ساکنان محلی منجر می‌شود که راه‌های تامین آن توسط متولیان پیش‌بینی و فراهم شود و بدون وجود باشگاه‌های ساحلی و عرضه خدمات به مسافران و گردشگران چیزی عاید مردم نمی‌شود. سالانه میلیون‌ها نفر برای تماشای ساحل هرمزگان و بهره‌گیری از سایر زیبایی‌های منطقه وارد استان می‌شوند ولی برای اینکه به معیشت مردم کمک کرد باید این جاذبه‌ها تبدیل به ارزش افزوده شود. هرچند افزایش تعداد گردشگر می‌تواند موجب افزایش درآمد شود ولی همیشه این‌طور نیست و ممکن است گردشگر همه لوازم و ملزومات را همراه بیاورد و تنها زباله‌اش را در سواحل بریزد و برود. بنابراین اگر می‌خواهیم جوامع محلی از حضور گردشگران منتفع شوند باید خدمات و امکانات مناسب، بهینه و باکیفیت برای گردشگر فراهم کرد.

هرمزگان دارای ظرفیت‌های زیادی در زمینه کشاورزی است. هم کشت میوه‌ها و صیفی‌جات گرمسیری در این استان رونق زیادی دارد و هم انواع محصولات آبزی در آن تولید می‌شود. از جمله فعالیت‌های رایج مردم هرمزگان زمینه‌های کشاورزی و ماهی‌گیری است. شهرهای میناب و رودان با زراعت و باغ‌داری (نارنگی مرغوب، ذرت و گندم، نخل خرمای پیارم) قطب‌های کشاورزی استان به‌شمار می‌آیند.

اقتصاد وابسته به صید

هرمزگان دارای ظرفیت‌های زیادی در زمینه کشـــاورزی اســـت. هم کشاورزی میوه‌ها و صیفی‌جات گرمسیری در این استان رونق زیادی دارد و هم انواع محصولات آبزی در آن تولید می‌شود. از جمله فعالیت‌های رایج مردم هرمزگان زمینه‌های کشاورزی و ماهی‌گیری است. شهرهای میناب و رودان با زراعت و باغ‌داری (نارنگی مرغوب، ذرت و گندم، نخل خرمای پیارم) قطب‌های کشاورزی استان به‌شمار می‌آیند. البته شرایط آب‌وهوایی استان و کاهش بارندگی در سال‌های اخیر باعث شده است که تاثیر خشکسالی بر اقتصاد استان بیش‌ازپیش نمایان شود. باغ‌های مرکبات و خرمای استان به‌علت خشکسالی و آفات شرایط مناسبی نداشته‌اند، با این حال، وضعیت جوی اســـتان در فصول سرد سال باعث شده است تا محصولات خارج از فصل دارای بازار مناســـبی باشند. از سوی دیگر، آبزی‌پروری سازگارترین فعالیت صنعتی با محیط‌زیست استان است. بخش اعظم استان هرمزگان در ساحل دریا متمرکز شده است و بیشترین میزان صید و تولید آبزیان در کشور را به خود اختصاص داده است که با برنامه‌ریزی صحیح می‌توان ارزش افزوده بســـیار بالایی را در آن ایجاد کرد. جذب سرمایه‌گذار در زمینه‌های صنعت فرآوری این آبزیان، استفاده بهینه از صید و جلوگیری از هدررفت ســـرمایه ملی، برنامه‌ریزی برای برداشت اصولی و هدفمند، افزایش درآمد فعالان این بخش، توســـعه کارخانه‌های فرآوری، توسعه اشتغال، توسعه صادرات آبزیان و ارزآوری از مهم‌ترین برنامه‌های شیلات هرمزگان در این زمینه است.

اما در این روزها صیادان هرمزگان مشـــکلات زیادی دارند و به‌طور کلی صیادی در این استان رو به وخامت رفته است. بسیاری از صیادان با مشکلات اقتصادی و درآمدی روبه‌رو شـــده‌اند زیرا صیادان صنعتی با صید ماهی‌های خرد و کوچک ارتزاق صیادان ســـنتی را فلج کرده‌اند. کشتی‌های صنعتی با صیدهای بدون حساب و کتاب تورهای صیادان سنتی را از صید خالی کرده‌اند و بزرگ‌ترین مشکل صیادان سنتی صیدهای غیرمجاز صیادان صنعتی است زیرا صیادان صنعتی غیرمجاز علاوه بر آســـیب اقتصادی به صیادان سنتی، به اکوسیستم دریایی استان هرمزگان نیز آسیب وارد کرده‌اند. سال گذشته، احمد مرادی، نماینده بندرعباس و قشـــم به خبرگزاری کار ایران گفته بود که اقدامات غیرمجاز صیادان صنعتی در استان هرمزگان به سازمان شیلات منتقل شـــده اما هیچ پاســـخ قانع‌کننده‌ای دریافت نکرده است، درحالی‌که صیادان سنتی به‌شدت از آینده شغلی‌شان احساس خطر می‌کنند. به گفته او، دلالان و افراد خاص از دریای استان هرمزگان درآمد کسب می‌کنند و از همین رو شـــاهد هستیم که سرانه مصرف ماهی نیز در کشور کاهش یافته است. گران شدن قیمت ماهی نیز به‌علت همین کمبود صید است. بنابراین، اگر فکری برای توقف صیدهای غیرمجاز توســـط صیادان صنعتی نشود در آینده‌ای نه‌چندان دور باید با صید آبزیان در استان هرمزگان خداحافظی کرد. استان هرمزگان حدود ۳۰ هزار ملوان و ۲۴۰۰ کیلومتر مربع ساحل و دریا دارد و نیازمند نگاه ویژه به حوزه صید و صیادی است. اقتصاد معیشتی بخش اعظم مردم استان هرمزگان وابسته به صید و صیادی و صنعت شیلات است.

استان چهارده‌جزیره

اســـتان هرمزگان علاوه بر اینکه در خاک متصل کشور واقع شده، دارای ۱۴ جزیره است که هریک نمونه شگفت‌انگیزی از جغرافیا و علوم زمین‌شناسی است. این جزایر عبارت‌اند از قشم، ابوموسی، کیش، لاوان، هندورابی، شیدور، لارک، هرمز، هنگام، تنب بزرگ، تنب کوچک، ســـیری، فرور بزرگ و فرور کوچک. تعدادی از این جزایر دارای ارزش بســـیار در زمینه تجارت هستند مثل کیش و قشـــم. برخی از آنها از نظر جاذبه‌های گردشگری و دیدنی‌های جغرافیایی نمونه‌های نادر جهان‌اند که قشم، هرمز، هنگام، هندورابی و لارک از این دســـته به شمار می‌روند. تعدادی از این جزایر نیز برای ایران موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی بسیار مهمی دارند که ابوموسی و تنب کوچک و تنب بزرگ از آن جمله‌اند. شـــرکت‌ها و سازمان‌های فعال در حوزه گردشگری در جزایری مثل قشـــم، کیش و هرمز در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند و شمار گردشگران این جزایر افزایش بسیاری یافته است اما مشکل اینجاست که برخی از این توسعه‌ها به جغرافیا و محیط‌زیست جزایر آسیب زده و کمتر توسعه پایداری در این جزایر به وجود آورده است. برای مثال، در جزیره هرمز با اینکه تعداد گردشگران افزایش فراوانی یافته و زیرساخت‌هایی مثل مراکز اقامتی و تفریحی هم زیاد شده اما جمعیت زیادی که روانه هرمز می‌شوند، موجب تخریب ســـریع‌تر محیط‌زیست و جغرافیای طبیعی آنجا شده‌اند. از سوی دیگر، برخی صنایع نیز در این جزایر دست به کار شده‌اند که آسیب‌های طبیعی را تشدید کرده‌اند. از جمله این صنایع می‌توان به معدن خاک سرخ در هرمز اشاره کرد که چنان بهره‌برداری از آن شدت گرفته است که عملا دیگر خاک سرخ در این جزیره یافت نمی‌شود.

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی بندرعباس


محمدرضا صفا
رئیس


حسین روحانی تازیانی
نایب‌رئیس اول


محمد راستی
نایب‌رئیس دوم


محمد آشینه
خزانه‌دار


عبدالمجید صباغی‌زاده
منشی


عبدالحمید افندی


علی باژیان


عباس براهیمی
قلعه‌قاضی


سید محسن بنی‌هاشمی


ایمان جمالی


بدر دریابان


حمید طیبی


حسین معصومی


مهران نجاتی


سیدعلی هاشمی

سیاست‌های توسعه استان

خدمات و صنعت و معدن بیشترین محصول ناخالص داخلی استان هرمزگان را شامل می‌شوند. در سال‌های اخیر، صنعت و معدن و خدمات، هریک بین ۴۰ تا ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی استان سهم داشته‌اند و کشاورزی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد در این تولید دخالت داشته است. وضعیت اقتصادی و جغرافیایی استان هرمزگان نیز چنین سهمی را تا حدی قابل پیش‌بینی می‌کند. با این حال، سیاست‌گذاران برای رشد اقتصادی استان و افزایش سهم این استان در تولید ناخالص داخلی کشور توسعه‌هایی کرده‌اند که در میان‌مدت و درازمدت می‌تواند در این زمینه موثر باشد. برای نمونه، ارتقای اسکله‌ها، گمرک و توسعه طرح‌های گردشگری در جزایر استان از مسائل مهمی است که نقش چشمگیری در توسعه، رشد و رونق استان ایفا می‌کند. همچنین می‌توان مشکلات و مسائل صادرات غیرنفتی را شناسایی کرد و اقدامات لازم برای برطرف‌سازی آنها را در سریع‌ترین زمان ممکن صورت داد. برای ایجاد اشتغال پایدار در استان هرمزگان لازم است تعاونی‌های مرزنشین حمایت و تقویت شوند تا صادرات غیرنفتی در استان افزایش یابد. دو مقوله دولتی بودن اقتصاد و وابستگی زیاد درآمدهای بودجه عمومی به درآمدهای نفتی از جمله مشکلات اقتصادی کشور است و در استان هرمزگان، کاهش وابستگی به نفت را می‌توان با اقداماتی انجام داد که از آن جمله عبارت‌اند از ارائه آموزش برای بالابردن آگاهی تولیدکنندگان از شیوه‌های نوین و الگوهای مناسب تولید توسط دستگاه‌های اجرایی، توسعه صنایع دریامحور و تعریف مشاغل در این دسته بر اساس مزیت‌های نسبی استان، معرفی طرح‌های دریامحور و تعریف رشته‌های جدید متناسب با دریا، افزایش راندمان واحدهای نیمه‌فعال و اتمام طرح‌های استان که پیشرفت فیزیکی بالای ۶۰ درصد دارند، و شناسایی تولیدکنندگان مشاغل خانگی دریایی و حمایت از آنان.

اتاقی با ۸۷ سال قدمت

بندرعباس همواره یک شهر دارای تجارت خارجی بوده و جزو شهرهایی است که اتاق بازرگانی باسابقه‌ای دارد. اولین جلسه «اطاق تجارت» بندرعباس در ساعت یک بعدازظهر سه شنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۱۱ به ریاست مسئولان دولتی در دارالحکومه بندرعباس تشکیل شد و پس از سخنرانی از طرف حکمران وقت در منافع اطاق تجارت و کوشش در ازدیاد صادرات و توجهات دولت به امور تجارتی، جلسه به ریاست حاکم رسمی شد. حاضران عبارت بودند از حاج شیخ احمد گله‌داری، حاج مختار مشیر دوانی، حاج میرشمس‌الدین اوزی، مهدی ناظم‌پور و حاج حبیب‌الله صداقت لاری و حاج میرحاجی صدیق اوزی که از منتخبان بودند به‌علت مسافرت به لار و خراسان حاضر نبودند. در این جلسه، هیئت‌رئیسه اتاق با اکثریت آرا تعیین شد. سپس به ریاست حاج شیخ احمد گله‌داری مجلس ادامه پیدا کرد و بنا شد تا موقع تعیین محل مخصوص برای اطاق تجارت، جلسات موقتا در تجارت‌خانه حاج شیخ احمد گله‌داری تشکیل شود. جلسه آتی به روز سه‌شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۱۱ ساعت چهار بعدازظهر موکول شد و جلسه با امضای حکومت بندرعباس، حاج شیخ احمد گله‌داری، حاج مختار مشیری، حاج میر شمس و مهدی ناظم‌پور خاتمه پیدا کرد.

جلسه دوم در رأس موعد تعیین‌شده و در محل تجارت‌خانه حاج شیخ احمد گله‌داری و با حضور حکمران تشکیل شد. طبق مدارک به‌جامانده، در اغلب جلسات بعدی که اغلب با حضور حکمران و رئیس گمرک تشکیل می‌شد، بیشتر در مورد مسائل تجاری روز یا سهمیه قند و شکر و کبریت مصرف شهر بندرعباس و حوزه‌های تابعه و ترمیم و اصلاح جاده‌ها و دیگر امور اصلاحی مذاکره می‌شد. برای نمونه، بحث و تبادل نظر شد درباره توزیع سهمیه قند و شکر که عبارت از یک‌صد کیسه شکر و چهارصد کیسه قند بود و همچنین حمل قند و شکر وارداتی به داخل کشور و در نهایت این کار به ۱۵ نفر از تجار که قبل از قانون انحصار در این رشته فعالیت داشتند واگذار شد.

کار اتاق تجارت بندرعباس ادامه پیدا کرد تا در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۲ محلی در بازار بندرعباس برای استقرار اتاق تجارت انتخاب شد و جلسات بعدی در آن مکان استیجاری تشکیل شد. به‌علت کسالت رئیس اتاق و غیبت هیئت رئیسه، در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۱۲ جلسه‌ای مجددا در دارالحکومه به ریاست حکمران تشکیل شد و طی انتخابات میان دوره‌ای هیئت رئیسه جدید انتخاب شد. اتاق تجارت به همین منوال ۱۱ دوره را پشت سر گذاشت تا اینکه در اسفندماه ۱۳۴۹ قانون جدید ادغام اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن به تصویب مجلس رسید و دوره یازدهم اتاق بندرعباس پس از تشکیل ۱۴ جلسه خاتمه یافت و مجددا انتخابات صورت گرفت و دوره دوازدهم که می‌توان آن را اولین دوره ادغام اتاق‌های بازرگانی و صنایع و کشاورزی دانست، تشکیل شد.

انقلاب تغییری در مسیر اتاق‌های بازرگانی به وجود آورد؛ پس از پیروزی انقلاب، در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ از طرف اتاق ایران و استاندار وقت استان هرمزگان به منظور رتق‌وفتق امور جاری اتاق بندرعباس، چهار نفر از بازرگانان به عضویت هیئت رئیسه موقت اتاق تعیین شدند و به مدت حدود پنج سال یعنی تا ۲۶ دی ۱۳۶۲ اداره امور اتاق بندرعباس را به دست گرفتند. البته در خرداد سال ۱۳۶۰ از طرف اتاق ایران مرحومان حاج غلامعلی مشیری و محمدرسول صباغی‌زاده به جای مرحومان محمد بدری و حاج قاسمعلی مدنی به عضویت هیئت رئیسه موقت تعیین شدند. از اوایل سال ۱۳۵۹، صحبت از برپایی انتخابات اتاق بازرگانی بندرعباس به میان آمده بود و اولین جلسه انجمن نظارت بر انتخابات اتاق در اردیبهشت همان سال با حضور آقایان ابراهیمی مدیرکل وقت بازرگانی و محسنی مدیرکل وقت صنایع و معادن و مصباح نماینده استانداری در محل اتاق بندرعباس تشکیل شد و اسامی ۱۸ نفر از داوطلبان عضویت در هیئت نمایندگان اتاق ثبت شد اما انتخابات بنابر شرایط زمانی به درازا کشید و پس از چند بار تمدید، نهایتا در ۱۲ بهمن ۱۳۶۲ انتخابات برگزار شد.

دومین دوره اتاق بازرگانی بندرعباس پس از انقلاب دوره‌ای است که اعضای انتصابی ادارات کل بازرگانی و صنایع و معادن در بین اعضای هیئت رئیسه و اعضای هیئت نمایندگان در جلسات شرکت می‌کردند و اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن در سراسر کشور با به دست آوردن استقلال مجدد توانستند امتیاز صدور کارت بازرگانی را نیز مجددا بر عهده بگیرند و طلیعه خصوصی‌سازی در امر اقتصاد که مدتی در اثر جنگ به‌ناچار کم‌فروغ شده بود مجددا پدیدار شد.

با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی هرمزگان و اینکه مهم‌ترین بنادر، جزایر و مناطق آزاد و ویژه‌اقتصادی و صنعتی کشور در این استان قرار گرفته‌اند، سهم استان در تولید ناخالص داخلی کشور کمتر از میزانی است که باید از آن انتظار داشت



[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در مغولستان

کشور جبر جغرافیایی

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ مغولستان را بهتر بشناسیم

مغولستان سرزمینی محصور در خشکی است که از شـــمال به روسیه محدود می‌شود و از جنوب هم به چین. درواقع سرنوشت مغولستان به نوعی از لحاظ جغرافیایی و تاریخی با چین و روسیه گره خورده است. مغولستان هیجدهمین کشور بزرگ دنیاست اما جبر جغرافیایی این سرزمین باعث شده که فقط جمعیت بسیار اندک و پراکنده‌ای - نزدیک به سه میلیون نفر- در این کشور زندگی کنند. زمین‌های قابل کشت در سرزمین مغولستان اندک است و بیشتر مساحت آن را استپ‌ها، کوهستان‌ها و بیابان‌ها پوشانده‌اند. مغولستان زمستان‌هایی بسیار طولانی و تابستان‌هایی کوتاه دارد و این شرایط سخت آب و هوایی باعث شده که سی درصد از جمعیت این کشور چادرنشین باشند و در یک نقطه زندگی نکنند.

تاریخ مغولستان

اولین مردمان از دویست سال قبل از میلاد در سرزمین مغولستان زندگی می‌کردند و نحوه زندگی‌شان قبیله‌ای بود. آنها استاد نبرد بودند و ممکن بود در مواقعی برای تامین منافع خود، وارد اتحاد با قبایل دیگر بشوند. در خارج از این سرزمین نیز آنها به صورت تاریخی با امپراتوری چین در نبرد بودند.

اما قرن دوازده میلادی نقطه عطف تاریخ مغولستان بود و مشهورترین مغول در تاریخ در این زمان متولد شد: تموچین که به تدریج پله‌های ترقی را در نبرد و فرماندهی طی کرد و در ۱۲۰۶ با نام چنگیزخان به رهبر سرزمین مغولستان تبدیل شد. تحت فرماندهی او، مغول‌ها امپراتوری عظیمی تاسیس کردند و به کشورگشایی پرداختند؛ تا جایی که از شرق تا غرب (سرزمین‌های کره و چین، روسیه، آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا تا حدود لهستان و مجارستان امروزی) و از شمال تا جنوب (سیبری تا اقیانوس هند) را تسخیر کرده بودند. اما امپراتوری مغول‌ها بعد از مرگ چنگیزخان به تدریج دچار شکاف شد و به چند سرزمین مبدل شد. در قرن چهاردهم میلادی، مغول‌ها کنترل چین را از دست دادند و قدرت آنها رو به کاهش گذاشت. از اینجا بود که چین دست بالا را در مغولستان پیدا کرد و در چند قرن بعدی، سلسله‌های چینی مثل کینگ (منچوها) این سرزمین را اداره می‌کردند. سرزمین مغولستان تا قرن بیستم تقریبا با درگیری‌های پراکنده و مختلف با همسایگان و قبایل مختلف پیش آمد.

مغولستان مدرن

قرن بیســـتم تحولات جدیدی را برای مغولستان در چنته داشـــت. در سال ۱۹۱۱ تحولات چین به مغولســـتان این فرصت را داد که دنبال اســـتقلال باشد و چهار سال بعد، توافقی بین مغولستان، چین و روسیه به استقلال نسبی مغولستان انجامید. البته درگیری‌های چین و مغولســـتان همچنان ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۹۲۱ با کمک ارتش سرخ روسیه در مغولستان انقلاب رخ داد و این کشور اعلام استقلال کرد. از آن پس





۳۰ درصد مردم مغولستان هنوز به مدل عشایر زندگی می‌کنند.



الیزابت کندال که در ۱۹۱۱ به مغولستان سفر کرده بود، در خاطراتش نوشت: «یک مغول بدون اسب مثل پرنده بی‌بال است.»

مغولستان به یک کشور کمونیستی بدل شد و تقریبا به مدت هفتاد سال تحت سیطره روسیه قرار گرفت. این سیطره در حدی بود که در ۱۹۳۹ مغول‌ها در کنار ارتش روسیه در شرق مغولستان با ژاپنی‌ها جنگیدند.

حضور کمونیست‌ها بر سر قدرت تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت تا اینکه قانون اساسی جدید مغولستان، این کشور را به یک نظام سیاسی انتخاباتی با اقتصاد بازار آزاد تبدیل کرد. در دهه‌های پس از این تحول، مغولستان سعی کرده اقتصاد خود را گسترش ببخشد و زندگی شهری را تشویق کند. اولان باتور پایتخت مغولستان در حال حاضر بزرگ‌ترین شهر و محل زندگی ۴۵ درصد از جمعیت این کشور است. شهرهای مهم دیگر مغولستان دارخن (بین اولان باتور و مرز شمالی مغولستان) و اردنت (در غرب دارخن) هستند. دین اکثریت مردم مغولستان بودایی است اما تعدادی مسلمان و مسیحی هم در این کشور زندگی می‌کنند. شِیمن‌ها هم در مغولستان به شدت طرفدار دارند.

اقتصاد مغولستان

فعالیت اقتصادی در مغولستان به صورت سنتی روی کشاورزی و دامپروری متمرکز بوده است. مغولستان میلیون‌ها راس گوسفند، بز، احشام، اسب و شتر پرورش می‌دهد و در دوران کمونیسم، تعاونی‌های اصلی در کشور هم به این بخش مربوط می‌شدند. اما مغولستان از لحاظ کشاورزی وضعیت خاصی دارد. از آنجا که زمستان‌ها در این کشور طولانی و درازند، فقط به یک بار برداشت محصول می‌توان امید بست. بیشترین محصولات هم غلاتی مثل گندم و جو، سیب زمینی و سبزیجاتی مثل کلم و هویج هستند. اما میزان برداشت محصول زیاد نیست و سال‌هایی که زمستان سخت باشد و کم‌آبی وجود داشته باشد، این برداشت خیلی کم‌تر می‌شود. در زمینه تولید هم مغولستان بیشتر بر استفاده از مواد خام داخلی متمرکز است. از جمله محصولات تولیدی این کشور می‌توان به مواد غذایی (گوشت و لبنیات و آرد)، منسوجات... به دست آمده از پشم و پوست و خز اشاره کرد.

مغولستان ذخایر عظیم معدنی دارد که اقتصاد مدرن این کشور را شکل داده‌اند. مهم‌ترین ذخایر معدنی مغولستان مس، زغال سنگ، فلوریت، تنگستن، طلا، مولیبدنم و قلع هستند. همچنین این کشور از ذخایر آهن و روی نیز برخوردار است.

مغولستان ذخایر نفت هم دارد. در دهه ۱۹۵۰، اتحاد جماهیر شوروی عملیات استخراج نفت را در مناطقی از مغولستان آغاز کرد اما نداشتن تکنولوژی‌های لازم باعث توقف این استخراج شد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، شرکت‌های نفت از آمریکا، چین و کشورهای دیگر در حال استخراج نفت هستند و نفت خام مغولستان برای تصفیه به چین می‌رود.

فراز و نشیب‌های اقتصاد مغولستان

اقتصاد مغولستان در نیمه اول قرن بیستم متاثر از سیاست‌های شوروی بود. در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و با هدف ایجاد کشوری کمونیستی، روس‌ها به مغول‌ها کمک کردند تا کارخانه‌های کوچک، کشتارگاه‌ها و کارگاه‌های تولید پشم و مواد دیگر برای پاسخ‌دادن به نیاز داخلی احداث شود. کشاورزی و دامپروری تا دهه ۱۹۶۰ میلادی مهم‌ترین بخش اقتصاد مغولستان باقی ماند و بعد هم برنامه‌ریزی برای اقتصاد مورد توجه قرار گرفت که به گسترش صنایع و معادن و ساخت راه آهن انجامید. همچنین تجارت در دو دهه پیش از سقوط شوروی گسترش زیادی یافت.

اما معضل بزرگ اقتصاد مغولستان در دهه ۱۹۹۰ رخ داد. در این زمان و با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، کمک مالی و پشتیبانی اقتصادی شوروی از مغولستان به صورت یک‌شبه ناپدید شد و این ضربه‌ای سنگین برای اقتصاد مغولستان بود و رکود شدیدی را در این کشور رقم زد. رشد اقتصادی تنها زمانی به مغولستان بازگشت که این کشور توانست اقتصاد بازار آزاد و خصوصی‌سازی‌هایی را اجرایی کند و اقتصاد کاملا دولتی را تکان بدهد. با این وجود، عوامل محیطی نیز هر از چندگاهی روی اقتصاد مغولستان تاثیر می‌گذارند. مثلا زمستان سخت و تابستان خشک در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ به شدت به صنعت دامپروری این کشور ضربه زد و رشد اقتصادی را کند کرد. در سال‌های بعدی، رشد شدید صنعت معدن در مغولستان تاثیر مثبتی بر رشد اقتصادی این کشور گذاشت و به تدریج بخش‌های تجارت، خدمات، حمل و نقل و مخابرات نیز رشد کردند.

اقتصاد مغولستان به سیاق گذشته تاریخی این منطقه، به شدت با همسایگانش درهم تنیده است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، مهم‌ترین صادرات مغولستان را مس و طلا و پس از آن، صادرات حوزه دامپروری تشکیل داده‌اند و مهم‌ترین واردات مغولستان نیز سوخت، ماشین‌آلات، وسایل نقلیه موتوری و مواد غذایی بوده است. چین و روسیه بزرگ‌ترین شرکای تجاری این کشور هستند و دو سوم از واردات مغولستان از این دو کشور است. مثلا مغولستان نفت زیادی از روسیه می‌خرد. چین نیز دریافت‌کننده بیش از چهار پنجم صادرات مغولستان است و منبع اقتصاد سایه این کشور به شمار می‌رود که یک سوم از کل اقتصاد رسمی مغولستان را شامل می‌شود. مغولستان برای گسترش تجارت با کشورهای دیگر هم تلاش کرده، اما از آنجا که به صورت مستقیم به دریا دسترسی ندارد، باید از بنادر و سیستم حمل و نقل چین و روسیه استفاده کند که آن هم هزینه زیادی به دنبال دارد و رقابت در عرصه بین‌المللی را دشوار می‌کند.

افق آینده اقتصاد مغولستان

مغولستان قابلیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی زیادی دارد. پیش از بروز بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، توجه بین‌المللی به سرمایه‌گذاری در بخش معدن این کشور زیاد شده بود اما مدتی به دلیل بحران به تعویق افتاد. امتیازاتی که مغولستان بر اساس آنها روی سرمایه‌گذاری خارجی حساب باز کرده، شامل نزدیکی به چین، انجام اصلاحات قانونی و وجود ذخایر غنی معدنی بوده است.

یکی از چالش‌های بزرگی که پیش روی اقتصاد مغولستان قرار دارد، معضلات

اقتصاد مغولستان به سیاق گذشته تاریخی این منطقه، به شدت با همسایگانش درهم تنیده است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، مهم‌ترین صادرات مغولستان را مس و طلا و پس از آن، صادرات حوزه دامپروری تشکیل داده‌اند.

زیســـت‌محیطی است که با ســـرعت از کنترل خارج شده‌اند. فشـــار شدیدی که برای شهری‌سازی و رشد صنعتی در مغولستان ظرف چند دهه وجود داشته، باعث شده که محیط زیست آسیب شدیدی ببیند. هنوز در این کشور زغال سنگ به شکل خانگی و صنعتی در ابعاد گسترده مورد استفاده قرار دارد و آلودگی زیادی را به وجود آورده است. همچنین گسترش بیش از اندازه دامپروری، به استفاده بی‌رویه از چراگاه‌ها انجامیده و در کنار توسعه معادن، به آلودگی آب‌ها و فرسایش خاک منتهی شده است. به همین جهت بوده که دولت مغولستان به فکر ایجاد صندوق ذخیره خاص برای مقابله با این آسیب‌ها و نیز تصویب قوانین لازم در این خصوص مشغول شده است.

۲ آیا تجارت با مغولستان دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود مغولستان را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۸۱ قرار داده است.

رتبه مغولستان در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۱۰۰
ثبت ملک	۵۰
گرفتن مجوز برق	۱۵۲
اجرایی کردن قراردادها	۷۵
گرفتن مجوز ساخت	۲۹
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۴۳
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۲۵
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱۵۰
پرداخت مالیات	۷۱
گرفتن وام	۲۵

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در مغولستان

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشـــی در مورد اقتصاد مغولستان سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها را توصیه کرده است:

فرصت عظیم در بخش معدن: بیش از ۶۰۰۰ معدن با تنوع حدود ۸۰ نوع سنگ و مواد معدنی در مغولستان شناسایی شده که در میان آنها می‌توان به طلا، مس، زغال، اورانیوم، عناصر خاکی کمیاب، سنگ آهن، نفت، تنگستن، مولیبدنم و فلوریت اشاره کرد. نکته اینجاست که بخش عمده خاک مغولستان هنوز مورد شناسایی و استخراج قرار نگرفته اســـت. چین که همسایه مغولستان است بازاری آماده برای ثروت معدنی مغولستان به حساب می‌آید.

بخش کشاورزی: کشاورزی و دامداری هنوز ستون اقتصاد مغولستان به حساب می‌آیند، اما برای آنکه محصولاتشان آماده صادرات شوند نیازمند مدرنیزاسیون‌اند (بخصوص در بخش فرآوری)

زیرساخت‌ها: بخش عمده زیرساخت‌ها در مغولستان ناکافی و قدیمی‌اند و هر شرکتی که بتواند در این حوزه‌ها فعالیت کند فرصت فراوانی برای رشد خواهد داشت.

حوزه‌هایی مثل انرژی‌های تجدیدپذیر، تکنولوژی‌های سبز، فناوری اطلاعات (با تمرکز بر امنیت سایبری) هم فرصت‌های خوبی برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌آیند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در مغولستان

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در مغولستان معرفی کرده است:

دادگاه‌های ضعیف: سیســـتم قضایی مغولستان به نظر مستقل می‌رسد اما قدرت کافی ندارد. افراد و شرکت‌های خارجی عموما از اینکه خارجی‌بودنشان در دادگاه‌ها به ضررشان تمام می‌شود شکایت دارند.

قوانین گنگ: قوانین کشـــور مغولســـتان، به خصوص قوانین تجاری، به اندازه قوانین کشورهای توسعه‌یافته دقیق نیستند. در زمان اجرای این قوانین هم مقامات دولتی به این ابهام دامن می‌زنند. در بهترین حالت این مسئله باعث تناقض می‌شود و در بدترین حالت ماجرا به فساد ختم خواهد شد.

فساد: مغولستان قوانین جامعی علیه فساد دارد اما گاهی اوقات این قوانین به طور موثر اجرایی نمی‌شـــوند. نبود شفافیت در روندهای تصمیم‌گیری، دسترسی ناکامل همه به اطلاعات مهم تجاری و کنترل ضعیف دولت بر نهادهای کلیدی از عوامل فســـاد اداری معرفی شده است. در این زمینه پارلمان اخیرا تلاش‌های مثبتی را آغاز کرده است.

زیرساخت‌های ناکافی: برق مغولستان هنوز توسط نیروگاه‌های زغالی دوران شوروی تولید می‌شود. اگرچه طی سال‌های اخیر مغولستان هزاران کیلومتر جاده آسفالته ساخته، اکثر آنها در زمستان‌های خشن این کشور کارایی خود را از دست می‌دهند. سیستم راه‌آهن این کشور هم قدیمی به حساب می‌آید و نیازمند سرمایه‌گذاری تازه است.

۵ استراتژی ورود به بازار مغولستان

اهمیت ایجاد روابط شـــخصی: مردم مغولستان علاقه دارند که با خانواده یا دوستانشان رابطه تجاری داشته باشند. به همین خاطر خیلی مهم است که بتوانید با طرف مغولی و حتی نهادهای دولتی رابطه نزدیک دوســـتانه برقرار کنید. شبکه‌ای از روابط قدرتمند دوستانه می‌تواند راه کسب و کار شما را در مغولستان هموار کند.

استخدام کارگزار: بازار مغولســـتان احتمالا با بازارهـــای خارجی‌ای که تاکنون دیده‌اید متفاوت است. وقتی به عنوان فرد خارجی وارد این بازار می‌شوید بهتر است که به طور رسمی یا غیررســـمی کارگزار بومی استخدام کنید تا در شناخت آداب و رسوم تجاری کمکتان کند.

۶ آداب مذاکره با تجار مغولستان

دیر نرســـید: دیررسیدن سر قرار در مغولســـتان اصلا خوب نیست. آنها به این موضوع حساسند. اگر می‌بینید دیر می‌رسید چند ساعت قبلش زنگ بزنید و زمان دیدار را تغییر دهید.

احوال‌پرسی: در دیدار تجاری موقع سلام کردن، دست طرف مقابل را محکم بفشارید و همزمان با او تماس چشمی داشته باشید. اول با مسن‌ترین فرد گروه دست بدهید. اهمیت دارد که نام کوچک طرف مقابل یادتان بماند چون در مغولســـتان اصولا شرکای تجاری یکدیگر را به اسم کوچک صدا می‌کنند. موقع احوال‌پرسی سعی کنید این جمله را به زبان مغولی بگویید: Sain bain uu که می‌شود «حالتان خوب است» و اصولا جوابش sain است که می‌شود «خوب».

انگلیسی کافی است: در اکثر کسب و کارها دست کم یک نفر وجود دارد که به انگلیسی حرف می‌زند و می‌تواند حرف‌های شما را برای طرف مقابل ترجمه کند.

بایدها و نبایدها: اگر آداب و رسوم مغولستانی‌ها را نمی‌دانید خیلی نگران نباشید چون آنها اصولا افراد بردباری هستند. با این همه اگر به سنن آنها احترام بگذارید در مذاکرات تجاری و ایجاد رابطه دوستانه به نفع‌تان خواهد بود. در مغولستان حواس‌تان به این رفتارها باشد:

- هیچ‌وقت به کلاه افراد دست نزنید! چون کلاه چیزی شخصی است و دست زدن به آن بی‌ادبی محسوب می‌شود.
- وقتی پا روی پا می‌اندازید حواستان باشد که پایتان به سمت افراد یا شمایل مذهبی نشانه نرفته باشد.
- قبل از شروع مذاکره گفت‌وگوی دوستانه‌ای درباره موضوعات بی‌اهمیت - مثل آب و هوا - داشته باشید. اما مراقب باشید که حرف منفی نزنید (سرما اذیتم کرد یا ترافیک بدی بود) چون از دید آنها بدشگون تلقی می‌شود.
- شریکتان را به شام یا ناهار دعوت کنید. آنها این را نشانه احترام می‌دانند.
- در ماه‌های جولای و آگوست بهتر است دنبال قرارگذاشتن با شریک مغولی‌تان نباشید چون در این ماه‌ها اکثر افراد به تعطیلات تابستانی می‌روند.

۷ اکسپوهای مغولستان

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری مغولستان فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
International Mining & Oil Expo	اولان باتور	آوریل ۲۰۲۰	نمایشگاه بین‌المللی معدن و نفت
Build Mongolia	اولان باتور	آوریل ۲۰۲۰	ساخت و ساز، جاده‌سازی، نیروگاه و صنایع سنگین
Expo Mongolia	اولان باتور	اکتبر ۲۰۲۰	نمایشگاه بین‌المللی با حضور دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ، در همه صنایع

۸ تراز تجاری مغولستان

طی دو دهه اخیر مغولستان بیشتر دچار کسری تراز تجاری بوده و فقط از سال ۲۰۱۳ است که شاهد افزایش صادرات و مازاد شدن تراز تجاری هستیم. در سال ۲۰۱۷ مغولستان ۲.۳۹ میلیارد دلار مازاد تراز تجاری داشته است. همان‌طور که در نمودار می‌بینید سال ۱۹۹۵ هم مغولستان مازاد تراز تجاری داشته اما میزان بسیار کم (۲۰ میلیون دلار) بوده است.

۹ به مغولستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

مغولستان در سال ۲۰۱۸ حدود ۷.۴ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این در مقایسه با سال ۲۰۱۷ رشدی ۱۹.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۴ حدود ۲۸.۲ درصد رشد نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات مغولستان در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۳.۲ میلیارد دلار (۴۳.۴ درصد کل صادرات)
۲	سنگ‌های معدنی، خاکستر	۲.۷ میلیارد دلار (۳۶.۵ درصد)
۳	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۷۲۶.۲ میلیون دلار (۹.۸ درصد)
۴	پشم	۱۹۶.۶ میلیون دلار (۲.۷ درصد)
۵	مس	۱۱۹.۳ میلیون دلار (۱.۶ درصد)
۶	نمک، سولفور، سیمان	۹۳.۵ میلیون دلار (۱.۳ درصد)
۷	تولیدات گوشتی	۶۸.۶ میلیون دلار (۰.۹ درصد)
۸	گوشت	۶۶.۹ میلیون دلار (۰.۹ درصد)
۹	پوشاک/اکسسوریز بافتنی	۳۶.۷ میلیون دلار (۰.۵ درصد)
۱۰	دانه‌های روغنی	۳۰.۹ میلیون دلار (۰.۴ درصد)



اولان باتور به همراه مسکو و اتاوا سردترین پایتخت‌های جهان به حساب می‌آیند.

مهم‌ترین واردات مغولستان در سال ۲۰۱۸

بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ واردات مغولستان ۸.۲ درصد کاهش یافته و از ۶.۸۳ میلیارد دلار به ۴.۵ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۱۸ این محصولات بیشترین کسری تراز تجاری را به مغولستان وارد کرده‌اند یعنی واردات بالایی داشته‌اند.

۱	خودرو	۷۸۲.۴ میلیون دلار کسری تراز تجاری (۴۱.۷ درصد رشد نسبت به ۲۰۱۷)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۶۵۷.۹ میلیون دلار کسری (۲۲.۶ درصد رشد)
۳	تجهیزات الکترونیک	۳۶۳.۱ میلیون دلار کسری (۰.۴ درصد رشد)
۴	محصولات آهنی و فولادی	۲۳۵.۹ میلیون دلار کسری (۱۴.۶ درصد رشد)
۵	آهن و فولاد	۱۲۹ میلیون دلار کسری (۵۷.۳ درصد رشد)
۶	پلاستیک	۱۱۳.۵ میلیون دلار کسری (۲۰ درصد رشد)
۷	دارو	۱۰۵.۷ میلیون دلار کسری (۱۲ درصد رشد)
۸	تجهیزات پزشکی	۹۹.۳ میلیون دلار کسری (۶۹.۶ درصد رشد)
۹	لاستیک	۷۹.۴ میلیون دلار کسری (۶.۴ درصد کاهش)
۱۰	اسباب خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	۷۰ میلیون دلار کسری (۱.۲ درصد کاهش)

۱۰ شرکای تجاری مغولستان (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، انگلیس، روسیه و ایتالیا مقصد بخش عمده صادرات مغولستان بودند

۱	چین	۸۵ درصد کل صادرات مغولستان
۲	انگلیس	۱۰.۷ درصد
۳	روسیه	۱.۱ درصد
۴	ایتالیا	۰.۷ درصد
۵	تایوان	۰.۴ درصد
۶	سنگاپور	۰.۴ درصد
۷	ژاپن	۰.۲ درصد
۸	هنگ‌کنگ	۰.۲ درصد
۹	آلمان	۰.۲ درصد
۱۰	کره جنوبی	۰.۲ درصد

صادرکننده‌ها

سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، روسیه، ژاپن و کره جنوبی بیشترین صادرات را به مغولستان داشته‌اند

۱	چین	۳۲ درصد کل واردات مغولستان (۱.۴۲ میلیارد دلار)
۲	روسیه	۲۸ درصد (۱.۲۵ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۸.۷ درصد (۳۸۹ میلیون دلار)
۴	کره جنوبی	۴.۵ درصد (۲۰۴ میلیون دلار)
۵	آمریکا	۴.۴ درصد (۱۹۸ میلیون دلار)
۶	آلمان	۲.۹ درصد (۱۳۰ میلیون دلار)
۷	قزاقستان	۱.۶ درصد (۷۱.۲ میلیون دلار)
۸	لهستان	۱.۲ درصد (۵۱.۲ میلیون دلار)
۹	ایتالیا	۱.۱ درصد (۵۰.۱ میلیون دلار)
۱۰	مالزی	۰.۸۸ درصد (۳۱.۵ میلیون دلار)

اینجا چراغی روشن است

سال ۱۳۹۸ با تمام فرازها و فرودها و تلخی‌ها و شیرینی‌هایش که البته تلخی‌هایش بسیار از خوشی‌ها فاصله گرفته بود گذشت و در حالی وارد سال ۱۳۹۹ می‌شویم که پیش‌بینی‌های کارشناسان نشان می‌دهد سال سخت‌تری در پیش است و شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بیانگر همین موضوع است. اما باوجود همین شرایط هنوز افرادی در جامعه ما هستند که با تلاش فراوان با چالش‌ها می‌جنگند تا چراغ مجموعه‌های صنعتی و شـــرکت‌های خود را روشن نگه دارند. مجله «آینده‌نگر» افتخار می‌کند که در سال آینده هم با معرفی این کارآفرینان و افراد مؤثر، مخاطبانش را بیش از گذشته با تفکر کارآفرینی و سبک زندگی و مدیریت این افراد آشنا کند و از رمز و راز این افراد برای شما مخاطبان بگوید.



عکس: رضا معطریان

سال ۹۸ با درگذشت ۳ کارآفرین بزرگ کشور سال تلخی برای فعالان اقتصادی بود

وداع با کارآفرینان

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

ایران سال سختی را از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... پشت سر گذاشت و مردم حوادث و تحولات بسیار سختی را تجربه کردند؛ از سیل ابتدای سال گرفته تا افزایش قیمت بنزین و حوادث آبان و دی تا سقوط هواپیما، مردم تلخ‌کامی‌های بسیاری در سال گذشته تجربه کردند و از همه مهم‌تر بیش از هر زمانی سرمایه اجتماعی، امید و اعتماد عمومی آسیب دید. اما در کنار این تحولات سال گذشته خانواده بخش خصوصی هم روزهای سختی را تجربه کرد و در کنار همه مشکلات اقتصادی از تحریم‌ها گرفته تا چالش‌های بانکی و رکود و... شاهد فوت ۳ فعال بزرگ حوزه کارآفرینی هم بود. افراد اثرگذاری در حوزه صنعت، کشاورزی و بازرگانی که هریک بیش از ۷۰ سال تجربه کار موفق داشتند و در فضای کسب و کار ایران خوش درخشیدند. فعالان اقتصادی و بخش خصوصی در سال ۱۳۹۸ با شاهرخ ظهیری پدر صنایع غذایی ایران، اصغر قندچی پدر کامیون‌سازی کشور و اسدالله عسگراولادی از بازرگانان و تجار بزرگ ایران که از او به عنوان پدر خشکبار کشور یاد می‌شود، وداع کردند.

قصه زندگی بنیان‌گذار کارخانه مهرام



شاهرخ ظهیری بنیان‌گذار کارخانه مهرام که بسیاری از فعـــالان حوزه صنایع غذایی بـــه دلیل ابتکارات و چندین دهه فعالیت در حوزه صنایع غذایی او را پدر این صنعت در ایران می‌دانند، ۲۸ فروردین امسال در آستانه ۹۰ سالگی درگذشـــت. او در سال ۱۳۰۹ در ملایر به دنیا آمد، پدرش تاجر بود و برای کسب و کار به شهرهای مختلفی سفر می‌کرد و همین هم شد که در نهایت تصمیم گرفت با خانواده به تهران بیاید و کسب و کارش را در تهران ادامه دهد اما این موضوع هم پایدار نبود زیرا بعد از دو سال با خانواده به دلیل پیشنهاد شغل ریاست اداره انحصار تریاک که زیرنظر وزارت مالیه بود (۱۳۱۴) به قم رفتند. زمانی که ظهیری کلاس پنجم ابتدایی را تمام کرده بود پدرش براثر بیماری سل جانش را از دست داد بنابراین به دلیل این‌که فرزند بزرگ خانواده بود از همان کودکی مشغول کار شد.

شاهرخ ظهیری دوران تحصیل را در قم گذراند. او در کنار تحصیلات دبیرستان، مدت کوتاهی هم به تحصیلات حوزوی مشغول بود ولی آن را نیمه‌کاره رها کرد اما در نهایت تحصیلات حوزوی در انتخاب رشـــته حقوق در دانشگاه تهران مؤثر بود. ظهیری بعد از گرفتن دیپلم به دلیل شـــرایط اقتصادی خانواده و علاقه به آموزش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. هم‌زمان با تدریس در کلاس چهارم دبستان در سال ۱۳۲۹ با قبولی در کنکور در رشته حقوق وارد دانشگاه تهران شد. باتوجه به این‌که رفت و آمد مداوم از قم به تهران برایش سخت بود سال دوم تحصیل در دانشگاه تهران به وزارت فرهنگ درخواست انتقالی به تهران را داد تا در مدرسه‌ای در تهران تدریس کند، موضوعی که با آن به صورت تمام و کمال موافقت نشد و در نهایت ظهیری به کرج منتقل شد. او در این سال‌ها تاریخ و ادبیات درس می‌داد و علاقه‌اش به شعر و مطالعه مستمر سبب شد تا دهه‌های بعد هم به همین دوران بازگردد.

در کنار کار معلمی و تحصیل شـــاهرخ ظهیری همیشـــه به فکر کارهای تولیدی و صنعتی بود؛ کار کارمندی چندان باب میلش نبود و همین هم شد که با پایان تحصیلات دانشگاهی و هم‌زمان با تدریس در سال ۱۳۳۷ کار در فروشگاه پارچه‌بافی کارخانه نساجی درخشان یزد را که مالک آن کارآفرینی به نام هراتی بود، شروع کرد و خیلی زود خوش درخشـــید و زمانی که شهربانی قرارداد خرید پارچه‌اش از کارخانه هراتی را کنسل کرد شاهرخ ظهیری توانست رئیس کل شهربانی را از این کار منصرف کند. در این بین هراتی هم که پشتکار، خلاقیت و هوش ظهیری را دید متوجه شد که باید از حضورش بیشتر استفاده کند و همین شد که وقتی شرکت ماشین‌های فلاحتی و نمایندگی بی‌امو را در کنار نساجی راه‌اندازی کرد، به شاهرخ ظهیری مسئولیت گشایش اعتبارات اسنادی امور گمرکی و ترخیص خودروها و ماشـــین‌آلات وارداتی از گمرک خرمشهر را داد. آن زمان شرکت فلاحتی بزرگ‌ترین واردکننده انواع خودرو و ظهیری مسئول اصلی این کار بود. نام ظهیری در شهر خرمشهر و بندر آن زمانش تا جایی مشهور شده بود که به او شیخ کانو (مسئول کاروان‌ها) می‌گفتند. او همچنین از سوی هراتی و شریک‌هایش صراف‌زاده و بوشهری مدتی هم مدیرعامل شرکت مهکشت که واردکننده ماشین‌آلات کشاورزی بود، شد.

شـــاهرخ ظهیری پس از چندین سال کارهای مختلف تصمیم گرفت که برای خود مجموعه‌ای راه‌اندازی کند. ظهیری به دلیل تب تند مصرف‌کنندگان ایرانی به محصولات کنسروشده به این سمت رفت و مقدمات تأسیس شرکت مهرام را فراهم کرد. سال ۱۳۴۹ بود و ظهیری اولین دفتر شرکت مهرام را در پاساژ سلامت واقع در خیابان سعدی جنوبی راه‌اندازی کرد. اما نکته مهمی که باعث شد کارخانه مهرام سر زبان‌ها بیفتد نه تولید کنسرو که تولید سس برای اولین بار در ایران بود.

در شـــروع کار، شـــرکت مهرام برای تولید هفت نوع سس، یعنی سس مایونز، سس فرانســـوی، ســـس هزار جزیره، سس ایتالیایی، سس ســـاندویچ و سس ماهی و کچاپ برنامه‌ریزی کرده بود اما داســـتان اصلی ظهیری در تولید انواع ســـس نبود بلکه چالش اصلی‌اش در فرهنگ‌سازی برای مصرف بود زیرا اصلاً کسی سسی ندیده و نچشیده بود.

در کنار مدیریت مجموعه‌های صنعتی، ظهیری همیشـــه در تشکل‌ها و انجمن‌های مرتبط با فعالیت‌های بخش خصوصی حضوری مؤثر و فعال داشت تاجایی که تا آخرین روزهای زندگی، در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به عنوان مشاور حضور داشت. او در طول ده‌های گذشته به خصوص از زمان تشکیل اتاق تهران همیشه در این نهاد عضویت داشـــته و علاوه بر عضویت در هیئت نمایندگان اتاق تهران به عنوان عضو هیئت رئیسه و خزانه‌دار هم فعالیت می‌کرد.

بنیان‌گذار کارخانه ایران‌کاوه



اصغر قندچی، پدر کامیون‌ســـازی ایران، کارآفرین برتر کشور و برنده جایزه امین‌الضرب اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی تهران ۷ مرداد در ۹۱ سالگی درگذشت. او برای نخستین بار تولید کامیون ماک را در ایران و در شرکت ایران کاوه، شروع کرد. کسی که البته چند سال بعد از انقلاب کارخانه‌اش مصادر شده و در سال‌های پایانی زندگی‌اش بیشتر در ساختمان مرکزی شرکت ایران کاوه و تعمیرگاه این شرکت حاضر می‌شـــد و به سال‌های طلایی زندگی‌اش فکر می‌کرد. اصغر قندچی یک کارخانه‌دار واقعی بود، کسی که از کارگری

فعالان اقتصادی و بخش خصوصی در سال ۱۳۹۸ با شاهرخ ظهیری پدر صنایع غذایی ایران، اصغر قندچی پدر کامیون‌سازی کشور و اسدالله عسگراولادی از بازرگانان و تجار بزرگ ایران که از او به عنوان پدر خشکبار کشور یاد می‌شود، وداع کردند.

شـــروع کرد و به تولید، صنعت و توسعه ایران عشق می‌ورزید. کارآفرینی که با همه کارگرانش رفیق بود و همه او را «اصغرآقا» صدا می‌کردند، کسی که خودش همیشه دست به آچار بود.

اصغر قندچی متولد فروردین ۱۳۰۷ در محله قنات‌آباد تهران در نزدیکی میدان اعدام و بازار بود. پدرش وکیل و اعضای خانواده‌اش اهل تحصیل بودند و یکی از برادرانش که دانشجوی دانشـــگاه تهران بود در حادثه ۱۶ آذر شهید شد. ولی اصغر قندچی از درس گریزان و عاشق کار آن هم کار سنگین بود. «کلاً ۷ کلاس مدرسه رفتم و از بچگی جذب کار شدم. آن زمان ما یک مستأجر داشتیم که کار آهنگری و مکانیکی می‌کرد، یک روز رفتم کارگاهش تماشا و از کار خوشم آمد، این شد که جذب همان‌جا شدم. مدتی بعد هم رفتم تو یک تشکیلاتی که استادکارهاش خارجی بودند؛ یک آلمانی، یک روس و فکر کنم یک استادکار اهل چک آنجا کار می‌کردند. آنها کار تعمیرات انجام می‌دادند که البته بعد از جنگ جهانی دوم هم کلاً برچیده شد. من آنجا کار مکانیکی و آهنگری می‌کردم، می‌دانید بچه زرنگ و علاقه‌مندی بودم و از این اســـتادکارها خیلی یاد گرفتم و چشم و گوشم به کار باز شد، آنجا انواع تعمیرات انجام می‌شد، موتورهای آسیاب، لوکوموتیو و... چون تعمیرگاه بزرگ و استادکارهای حرفه‌ای آن زمان در کشور نداشتیم خیلی کار برای آن مجموعه می‌آوردند.»

خودش می‌گفت تقریباً ۱۶ ساله بود که کارگاه شخصی‌اش را باز کرد و شبانه‌روز کار می‌کرد و طولی نکشید که با تلاش و علاقه بسیار استادکار شد. «هوا روشن می‌شد کار را شروع می‌کردم و با عشق و علاقه تا دیروقت کار می‌کردم و فقط به فکر پیشرفت بودم، فقط کار، کار و کار... آن وقت‌ها دوچرخه داشتم و با آن می‌رفتم سر کار و خانه. آن زمانی که کارگاه زدم همزمان شد با پایان جنگ جهانی و کلی ماشین‌های اسقاطی امریکایی مثل ماک و... در هند، پاکســـتان، سنگاپور و... اوراق شـــده بودند یا این‌که آمریکایی‌ها همان‌جا ولشـــان کرده بودند. یادم هســـت دو تا دلال بودند که برای من از این کشورها جنس‌ها و قطعات ماشین‌ها را می‌آوردند و من هم آنها را می‌خریدم و روی ماشین‌ها سوار می‌کردم. در کنار اینها چند سالی هم که گذشت دیگر خودم شروع کردم به تولید؛ چون آهنگری را کنار مکانیکی آموخته بودم و فولاد و فلزات را می‌شناختم بعضی از قطعات را می‌ساختم و یا کیفیت آنها را ارتقا می‌دادم تا جایی که اسم گاراژم پیچید و هرچی ماشین سنگین تصادفی و چپ‌کرده بود، می‌آوردند پیش خودم؛ ما هم مثل پینه‌دوز، همه‌چیز را وصله‌پینه می‌کردیم تا ماشین درست شود.»

اما اوج پیشـــرفت اصغر قندچی و تأســـیس مجموعه صنعتی ایران کاوه برای تولید کامیون زمانی رقم خورد که او با رضا نیازمند معاون وزیر اقتصاد در سال ۱۳۴۱، ۱۳۴۲ آشنا شد؛ نیازمند زمانی که متوجه شد قندچی توان ساخت برخی قطعات خودرو را دارد و حتی بدنه یک کامیون را ســـاخته اســـت به او مجوز تأسیس کارخانه را داد و قندچی هم که ســـال‌ها روی کامیون‌های ماک کار کرده بود برای راه‌اندازی کارخانه در ایران و همکاری‌های مشـــترک قرارداد امضا کرد. «اتاق ماشین و زیربندی‌ها را همین جا تولید می‌کردیم تو کارخانه و موتور، گیربکس و دیفرانسیل را هم سفارش می‌دادیم می‌آوردند و روی بدنه نصب می‌کردیم.»

با پیروزی انقلاب اصغرقندچی که از خانواده‌ای مذهبی بود و برادرش از شهدای ۱۶ آذر بود و خود نیز با بسیاری از انقلابیون دوست بود در ایران ماند و زمانی که جنگ شروع شد سال‌ها با جابه‌جایی ماشین‌آلات نظامی و بردن آنها از تهران به مناطق جنگی و تعمیرات خودروهای سنگین و... به جبهه‌ها کمک کرد. اما در نیمه‌های دوران جنگ اتفاقی که نباید رخ داد و کارخانه ایران کاوه که همچنان با قدرت به کار خود ادامه می‌داد از سوی وزارت صنعت مصادره شد. «این صحبت برای سال‌های ۶۲،۶۳ است که به من گفتند کارخانه از حالا به بعد تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار داد و یک نفر را به عنوان مدیر آنجا گذاشتند و من اصلاً نمی‌دانستم که چه کاری باید انجام بدهم و دردم را به چه کسی بگویم؛ انگار فرزندم را گرفته بودند.»

بعد از مصادره کارخانه ایران کاوه و تغییر نام آن به ســـایپا دیزل دیگر اصغر قندچی هیچ‌گاه توان رفتن به کارخانه‌اش که همه زندگی‌اش را برای رشد و توسعه آن گذاشته بود، نداشـــت و سال‌ها هر روز به دفتر رســـمی کارخانه ایران کاوه در خیابان قزوین که تعمیرگاه بزرگی هم در آن قرار داشـــت می‌رفت. او دو ســـال بعد از اینکه از سوی اتاق تهران به عنوان کارآفرین نمونه انتخاب شد و همچنان در حسرت از دست دادن کارخانه ایران کاوه بود، درگذشت.

تاجر مشهور



نام مرحوم اسدالله عسگراولادی با تجارت خشکبار ایران گره خورده بود. او یکی از مشهورترین بازرگانان کشورمان بود که سال‌های سال رئیس اتاق ایران و چین، و ایران و روســـیه بود. او که متولد ۱۳۱۲ در تهران بود، ۲۲ شـــهریور در ۸۶ سالگی در گذشت. عســـگراولادی در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شـــد و پدرش پیشـــه‌ور بـــود. او از ۱۲ ســـالگی همزمان با تحصیل در بازار کار می‌کرد. عسگراولادی با گرفتن دیپلم وارد رشته ادبیات شد البته باتوجه به علاقه‌ای که به مباحث اقتصادی داشت همزمان در برخی از کلاس‌های دانشکده اقتصاد هم حاضر می‌شد. او با پایان تحصیل کارمند یک شرکت شد. «تا سال ۱۳۳۴ کارمند بودم و در یک شرکتی کار می‌کردم که فعالیتش در زمینه صادرات بود. به صادرات علاقه‌مند شدم اما پول نداشـــتم. تنها دارایی‌ام خانه‌ای بود که در خیابان شهید مصطفی خمینی به مبلغ ۵۶۰۰ تومان خریده بودم. در آن خانه من و دو خواهر و پدر و مادرم زندگی می‌کردیم. اولین ماشینم که در سال ۱۳۳۳ خریدم یک فولکس به مبلغ ۵۹۰۰ تومان بود که با همین ماشین چند کیسه خواربار از بازار می‌خریدم و بین نانوا و بقال توزیع می‌کردم. سال ۱۳۳۴ تصمیم گرفتم تاجر شوم. به اتاق بازرگانی رفتم که کارت بازرگانی بگیرم، اما سنم اقتضا نمی‌کرد. چون حداقل باید ۲۴ ساله می‌بودم.»

عسگراولادی برای عضویت در اتاق و گرفتن کارت بازرگانی پیش نایب‌رئیس وقت اتاق که مرحوم عبدالله توسلی بود رفت و او هم بعد از پرسیدن ۲۰ سؤال اقتصادی و تجاری از او دستور صدور کارت برای عسگراولادی را داد و گفت: «این باید جای من بنشیند.» اتفاقی که ۲۵ سال بعد افتاد. او حجره‌ای به مبلغ ۴ هزار تومان در بازار خریداری کرد و وارد تجارت خشـــکبار شد؛ حجره‌ای که حدود ۶۰ سال شبانه‌روزی در آن فعالیت کرد. او کار خود را با صادرات زیره شـــروع کرد که هم محصول چندان شناخته‌شـــده‌ای در کشـــورهای دیگر نبود و هم سرمایه کمی می‌خواست. «کار را در سال ۱۳۳۶ و از صفر با صادرات زیره شروع کردم و قسطی پنج تن زیره خریدم. اولین مشتری‌ام در صادرات ســـنگاپور بود. با تمام دنیا از طریق اتاق‌های بازرگانی‌شان مکاتبه کردم و دنبال خریدار گشتم. کوشش کردم و سفرهایم شروع شد و روزی رسید که دیکته‌کننده قیمت زیره در جهان و ایران شدم. دوشنبه‌ای نبود که بازار ادویه نیویورک که زیره هم زیرمجموعه آن اســـت باز شود و نرخ شرکت من ـ حساس ـ روی میز نرود و معاملات شروع بشود. در سال ۱۳۴۷ به صادرات دو قلم دیگر خشکبار شامل پسته و کشمش رو آوردم. پسته کار بزرگی بود و پول سنگینی می‌خواست. من پول نداشتم اما چون در بازار آبرو داشتم و خوش‌حساب بودم به من نسیه می‌دادند و هنر من این بود که یک‌ماهه آن جنس را به خارج می‌فروختم و پولش را می‌گرفتم. این هنر خوش‌حسابی من عامل موفقیت من در بازار پسته بود. سال ۱۳۴۳ اولین انبارم را در خیابان تختی تهران خریدم و کارخانه زیره حساس را در مشهد تأسیس کردم که هنوز هم هست، هر سال که سودی می‌بردم انبار و دفتر و خانه و ملک می‌خریدم. در سرای امید که روزی درآن حجره قسطی خریده بودم تمام دفاتر همسایه را خریدم.»

اسدالله عسگراولادی از جوانی و با حضور در بازار عضو تشکل‌های مذهبی و سیاسی از جمله حزب موتلفه شد و این عضویت تا پایان عمرش باقی بود. با پیروزی انقلاب اسدالله عسگراولادی یکی از فعالان اقتصادی بود که از سوی امام خمینی مسئولیت سامان‌دهی اتاق ایران را برعهده گرفت. عســـگراولادی در طول ۴۰ سال گذشته همچنان از اعضای فعال و اثرگذار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بود و سال‌ها مسئولیت دو اتاق مشترک ایران و چین، و ایران و روسیه را داشت.

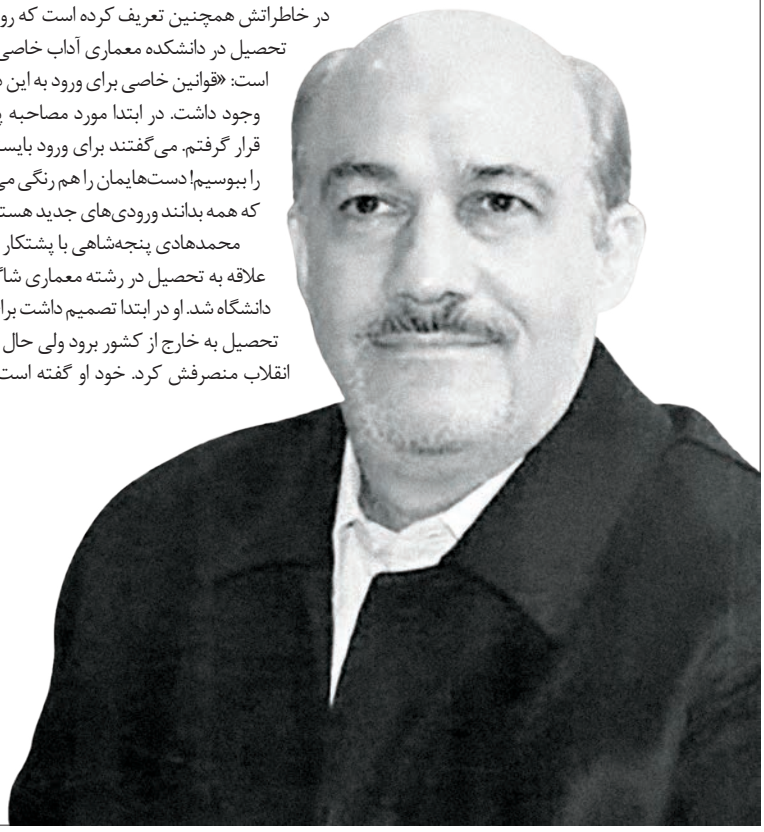
ایجاد شغل بزرگ‌ترین خدمت به جامعه است

نگاهی به زندگی محمدهادی پنجه‌شاهی، بنیان‌گذار گروه صنعتی پارس

در حال حاضر در گروه تولیدی پارس حدود ۱۴۰۰ نفر مشغول کار هستند که از این تعداد، ۴۴۰ نفر در بخش نساجی فعالیت می‌کنند

«برای رسیدن به قله‌های موفقیت باید شبانه‌روز تلاش کرد؛ کار هشت‌ساعته یعنی تنها استفاده از یک‌سوم سرمایه موجود.» این جمله کارآفرینی است که معتقد است «هیچ خدمتی بزرگ‌تر از ایجاد شغل و زمینه تولید نیست»؛ محمدهادی پنجه‌شاهی بیش از ۴ دهه تجربه کار و کارآفرینی دارد و در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید نئوپان و انواع موکت را در کشور مدیریت می‌کند.

او سال ۱۳۳۷ در تهران و در خانواده‌ای هفت‌نفره (چهار پسر و یک دختر) به دنیا آمد. او فرزند سوم این خانواده مذهبی بود. پدرش از بازاریان خوشنام تهران و از کسبه حوزه موکت و فرش ماشینی بود. او از همان کودکی به همراه پدرش به بازار می‌رفت و همین باعث شد که از کودکی با کسب و کار آشنا شود و تجربه‌های زیادی از تجارت به دست آورد. محمدهادی پنجه‌شاهی به خاطر فضای مذهبی خانواده به مدرسه اسلامی علوی می‌رفت که افرادی همچون شهید بهشتی و رجایی در آن درس می‌دادند و تا پایان دوران دبیرستان را در همان مدرسه تحصیل کرد. او سال ۱۳۵۶ و درآستانه انقلاب دیپلم گرفت و در کنکور دانشگاه ملی (شهید بهشتی) در رشته معماری و در کنکور دانشگاه علم و صنعت در رشته مکانیک پذیرفته شد ولی باتوجه به علاقه‌ای که به ساخت و ساز و آرشیتکتی داشت به دانشگاه ملی رفت. او در کتاب خاطراتش تعریف کرده است که بهترین هدیه پذیرفته شدن در دانشگاه را پدرش به او داده است که یک پیکان صدری‌رنگ بوده و هنوز است از خاطره آن روز به شگفت می‌آید. او در خاطراتش همچنین تعریف کرده است که روز شروع تحصیل در دانشکده معماری آداب خاصی داشته است: «قوانین خاصی برای ورود به این دانشگاه وجود داشت. در ابتدا مورد مصاحبه پنج نفر قرار گرفتم. می‌گفتند برای ورود بایستی بیل را ببوسیم! دست‌هایمان را هم رنگی می‌کردند که همه بدانند ورودی‌های جدید هستیم.»



محمدهادی پنجه‌شاهی با پشتکار بسیار و علاقه به تحصیل در رشته معماری شاگرد اول دانشگاه شد. او در ابتدا تصمیم داشت برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود ولی حال و هوای انقلاب منصرفش کرد. خود او گفته است: «جزو انقلابیون نبودم و از آقای علوی رئیس مدرسه علوی یاد گرفته بودم که با وارد شدن به سیاست نمی‌شود خدمتی به جامعه کرد؛ باید به تحصیل و کسب دانش می‌پرداختم و از این راه تأثیر خودم را بر مردم و جامعه می‌گذاشتم. به دلیل جو آن دوران دستور تعطیلی دانشگاه‌ها داده شد، اما این دلیل متوقف شدن من نشد و در آتلیه‌ای مشغول به تدریس شدم. اولین کسب درآمد از راه تدرس بود که مبلغ آن ۲۵۰۰ تومان بود.» او با پایان انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها تحصیل در رشته معماری را ادامه داد و در سال ۱۳۶۳ فارغ‌التحصیل شد.

از ورود به بازار تا تولید

او بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه باتوجه به فضای کشور که درگیر شدید جنگ بود و عملاً ساخت و ساز و پروژه‌های عمرانی چندانی در آن اتفاق نمی‌افتاد به کسب و کار خانوادگی روی آورد و مدتی را در مغازه پدرش مشغول شد تا این‌که باتوجه به نیازهای مردم و کمبودها به فکر راه‌اندازی مجموعه‌ای تولیدی افتاد. «خیلی از تجربه‌های خوب امروزم به همان مدت کوتاهی که نزد پدر بودم برمی‌گردد. بزرگ‌اندیشی را خوب یاد گرفته بودم و همیشه دوست داشتم یک تولیدکننده باشم. در همان زمینه شغلی پدر، یعنی موکت، تصمیم به تولید گرفتم؛ راه‌اندازی مجموعه برای تولید موکت با تکنولوژی و علم روز دنیا. ۹۹ درصد مواد لازم برای تولید موکت در آن زمان، از خارج وارد می‌شد و من توانستم در سال ۶۳ شرکتی را برای این منظور تأسیس کنم. اولین همکاری‌ام را با شرکت ظریف مصور داشتم چون سهام‌دار آنجا هم بودم. تمامی دستگاه‌های مورد نیاز را وارد و شروع به کار کردم.»

اما در کنار تولید موکت محمدهادی پنجه‌شاهی ایده دیگری هم در سر داشت و آن ورود به صنایع سلولزی و تولید نئوپان در ایران بود که بسیاری از صنایع نیاز جدی و فراوانی به آن داشتند ولی عملاً بسیاری از کارخانه‌های تولیدکننده آن بعد از انقلاب تعطیل شده بودند. خود او در کتاب خاطراتش تعریف می‌کند: «در آن زمان صنایع سلولزی و تولید نئوپان در ایران وضعیت خوبی نداشت، به همین سبب وارد این کار شدم تا بتوانم رشد و پیشرفتی در آن ایجاد کنم. توجه به کمبودهای جامعه و سعی در بهبود شرایط یکی از بهترین نگرش‌ها در ایجاد یک کسب و کار جدید است. افراد کمی در زمینه چوب فعالیت می‌کردند، به همین دلیل موقعیت خوبی به نظر می‌رسید و من وارد صنعت نئوپان شدم. زمینی را به وسعت ۵۰ هزار متر مربع در شمال (نشتارود مازندران از توابع تنکابن) خریداری کردم. به نظر می‌رسید ضایعات چوب در شمال زیاد باشد و همین‌طور هم بود. برای احداث یک خط تولید، نیاز به استفاده از دستگاه‌های پیشرفته بود به همین دلیل تصمیم گرفتم از نمایشگاهی که در اروپا دایر شده بود، دیدن کنم. اروپایی‌ها با تعجب به ما نگاه می‌کردند و باور نمی‌کردند که ایرانی‌ها وارد تولید نئوپان شده‌اند. به دلیل سرمایه کم مجبور به خرید دستگاه‌های دست‌دوم شدم و نداشتن سرمایه کافی، دلیل بر منصرف

هم‌اکنون فعالیت گروه تولیدی پارس به دو بخش صنعت نساجی و صنعت سلولزی تقسیم می‌شود. در بخش نساجی شرکت تولیدی- بازرگانی پارس به تولید موکت (چاپی، کبریتی، سوپر و تافتینگ)، الیاف مصنوعی (پلی‌پروپیلن و پلی‌استر)، فرش ماشینی (فریز) و نخ BCF می‌پردازد. بخش سلولزی نیز به عنوان تولیدکننده تخته نئوپان، تخته MDF، روکش ملامینه و آغشته‌سازی کاغذ برای ملامینه شناخته می‌شود.

شدن ما از کار و هدفی که در نظر داشتیم نشد. نمایشگاه‌های مختلفی سالانه یا چند سال یک‌بار دایر می‌شد، که از آنها بازدید می‌کردم و سعی‌ام این بود که با خرید دستگاه‌های کامل‌تر، کیفیت و بهره‌وری را بالاتر ببرم.»

با احداث مجموعه صنعتی پارس (تولید موکت و نئوپان) یکی از دغدغه‌های اصلی محمدهادی پنجه‌شاهی جذب نیروی کار متخصص و آموزش نیروها بود؛ بنابراین او بعد از درج آگهی برای استخدام افراد و اعمال حساسیت‌های بالا برای این کار تصمیم گرفت تعدادی از پرسنل شرکت را باوجود محدودیت‌های مالی برای کسب تجربه به کشورهای اروپایی بفرستد، اقدامی که بعد از راه‌اندازی مجموعه اثرات مثبت خود را در تولید محصولات باکیفیت و وجود دانش روز در شرکت نئوپان پارس نشان داد. خود او گفته همیشه یکی از خواسته‌هایش در تولید کار کردن با نیروهای متخصص و حرفه‌ای بوده است.

دردسرهای شروع کار

در کنار کمبود نیروی کار متخصص برای اشتغال در کارخانه نئوپان یکی از مشکلات مهم شروع کار کارخانه پارس، سست بودن خاک و زمین در شمال کشور بود زیرا تجهیزات و ماشین‌آلات تولید نئوپان بسیار سنگین است و همین موضوع احداث کارخانه در شمال را (که مهد چوب در کشورمان است) با سختی فراوانی برای پنجه‌شاهی همراه کرد. خودش در خاطراتش نوشته است: «خاک و زمین شمال کشور اصلاً توان تحمل وزن دستگاه‌های تولید نئوپان را، که به چند تن می‌رسیدند نداشت. به همین دلیل باید با زیرساخت‌هایی محکم و مطمئن شرایط را برای وارد کردن دستگاه‌ها آماده می‌کردیم. گودبرداری و مراحل مربوطه انجام و دستگاه‌ها هم وارد و مستقر شدند. کارخانه زیرزمینی ما ساخته شد و اولین تولید خود را جشن گرفتیم. شبانه‌روزی کار می‌کردیم، یعنی ۲۴ ساعته! با صحبت با کارکنانم و جلب رضایت آن‌ها به صورت ۲۴ ساعته دستگاه‌ها را روشن نگه می‌داشتیم. کارخانه پارس نئوپان در طول سال فقط سه روز تعطیلی دارد و باقی روزها ۲۴ ساعته فعال است و رمز موفقیت کارمان در همین است.»

هم‌اکنون فعالیت گروه تولیدی پارس به دو بخش صنعت نساجی و صنعت سلولزی تقسیم می‌شود. در بخش نساجی شرکت تولیدی- بازرگانی پارس به تولید موکت (چاپی، کبریتی، سوپر و تافتینگ)، الیاف مصنوعی (پلی‌پروپیلن و پلی‌استر)، فرش ماشینی (فریز) و نخ BCF می‌پردازد. بخش سلولزی نیز به عنوان تولیدکننده تخته نئوپان، تخته MDF، روکش ملامینه و آغشته‌سازی کاغذ برای ملامینه شناخته می‌شود. در ابتدای سال ۹۰ (اوج تحریم‌های آمریکا و افزایش ناگهانی قیمت دلار) گروه تولیدی پارس با نصب واحد تولید الیاف پلی‌استر، استقرار دستگاه‌های چاپ برای موکت، جابه‌جایی بخش نخ به محل اصلی کارخانه و نصب خطوط تابندگی و... توانست جهش قابل توجهی در روند فعالیت‌های خود ایجاد کند. در ادامه بخش تولید موکت تافتینگ به خط تولید کارخانه افزوده شد و تنوع موکت‌های نمدی افزایش پیدا کرد. در حال حاضر در گروه تولیدی پارس حدود ۱۴۰۰ نفر مشغول کار هستند که از این تعداد، ۴۴۰ نفر در بخش نساجی فعالیت می‌کنند. گروه صنعتی پارس با سه دهه فعالیت توانسته سهم بزرگی از بازار داخلی را تأمین و به بیش از ۲۰ کشور انواع موکت و محصولات سلولزی را صادر کند. این مجموعه در سال‌های متعددی از جمله ۸۳ و ۸۹ به عنوان صادرکننده نمونه کشور



انتخاب شده است.

محمدهادی پنجه‌شاهی معتقد است تحول در هر زمینه‌ای نیازمند گذشت زمان است و همین موضوع باعث می‌شود در بسیاری از مواقع وقتی محصول جدیدی وارد بازار می‌شود از سوی بازار پس زده شود ولی بعد از گذشت مدتی با استقبال بسیار زیادی روبه‌رو شود. او در کتاب خاطراتش که انتشارات دانشگاه شریف آن را منتشر کرده است، نوشته: «برای کارآفرینی نباید از اتفاقات و تجربه‌های جدید هراسی داشت و من این را در کارم درک کردم. اوایلی که ملامینه (نوعی از مدل چوب) را به کشور وارد کردم، تمام مواد اولیه‌ام را دور ریختم، چراکه مورد پذیرش هیچ‌کس نبود، اما بعد از سه سال چنان جایی در صنعت نئوپان باز کرد که امروزه ۱۲۰ ماشین پرس ملامینه در کارخانه ما در حال کار هستند. محصولی مانند MDF نیز مانند ملامینه نه شناخته‌شده بود و نه خواستاری داشت، اما بعد از مدتی امروز می‌بینید که یکی از پرمصرف‌ترین انواع محصول در صنعت نئوپان است.»

او می‌گوید که هیچ دستاوردی بدون تلاش و پشتکار به دست نمی‌آید و فکر درست، نتیجه درست در پی دارد. «افتخار رسیدن به ثروت، زمانی درست است که در جهت خدمت به انسان باشد وگرنه صرف داشتن پول، هیچ افتخاری ندارد.»

پنجه‌شاهی می‌گوید: برای کارآفرینی نباید از اتفاقات و تجربه‌های جدید هراسی داشت و من این را در کارم درک کردم

ورود نسل دوم

محمدهادی پنجه‌شاهی که خود از کودکی و در مغازه پدرش در بازار با کار آشنا شد و بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه هم کار را از مغازه پدرش کلید زد، زمینه‌ای فراهم کرده است تا فرزندش به عنوان نسل بعدی وارد کار تولید شود و بخشی از مدیریت مجموعه و کار تولید را برعهده بگیرد. فرزند او متولد سال ۱۳۶۳ است. او بعد از گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیل به کانادا رفت و تحصیلات دانشگاهی خود را در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی در دانشگاه تورنتو به پایان رساند. او سال ۱۳۹۰ به ایران برگشت و باتوجه به تحصیلاتش وارد بخش نساجی گروه تولیدی پارس شد و اصول و مراحل مختلف کار در محیط تولیدی- صنعتی را فراگرفت و از تجربیات پدرش بسیار آموخت. محسن هادی پنجه‌شاهی همچون پدرش سخت‌کوش است، او در مصاحبه‌ای با سایت نساجی گفته است: «همواره شرایط سخت را به عنوان یک فرصت تلقی می‌کنیم و معتقدیم باید در شرایط سخت، پروژه‌های سنگین را اجرا کرد. همیشه تمرکز بر طرح‌های توسعه در اولویت نخست فعالیت‌ها قرار دارد و از این موضوع حتی در سال‌های اوج تحریم و مشکلات مالی و اقتصادی غفلت نکردیم.»

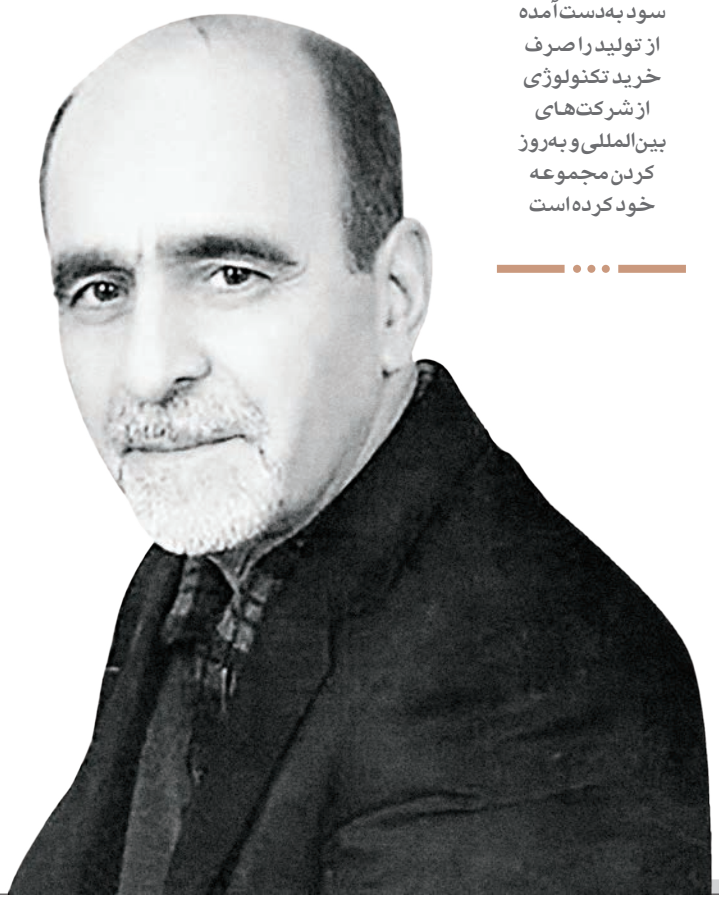
تحقق کارآفرینی با کار تیمی

نگاهی به زندگی سید علی لاجوردی، بنیان‌گذار لنت پارس

کارآفرینی را باید سبک و مدل زندگی دانست. کارآفرینی با ساختن ارتباط مستقیمی دارد، درست مثل ساختن یک سازه و ساختمان؛ برخی از افراد در جامعه هستند که از هیچ شروع می‌کنند و با گذاشتن آجر روی آجر یک کارخانه و واحد صنعتی را شکل می‌دهند و در مسیر تولید قدم می‌گذارند. سیدعلی لاجوردی، بنیان‌گذار لنت پارس یکی از این افراد است.

او سال ۱۳۲۷ در کاشان به دنیا آمد. در خانواده‌ای پرجمعت با ۷ برادر و ۴ خواهر بزرگ شد و باتوجه به درآمد پایین پدر و توان مالی ضعیف خانواده از کودکی با پایان سال تحصیلی (در تابستان) در مغازه فروش و تعمیر موتورسیکلت شاگردی می‌کرد و تا پایان دوران دبیرستان هم در همین مغازه مشغول به کار بود. او از کار در مغازه موتورسازی تجربه‌های بسیاری به دست آورد که شاید مهم‌ترین آنها پیدا کردن راه و روش کسب و کار بود. لاجوردی در کتاب خاطراتش که انتشارات دانشگاه شریف منتشر کرده، خاطره‌ای از آن روزها تعریف کرده است: «در آن زمان کسانی که کلاه ایمنی داشتند، می‌توانستند گواهی‌نامه موتورسیکلت را دریافت کنند، قیمت کلاه ایمنی ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان بود، من با تهیه یک کلاه و اجاره به افراد، توانستم مبلغی پس‌انداز کنم.»

علی لاجوردی نگاه ویژه‌ای به توسعه مجموعه خود دارد و در طول بیش از سه دهه فعالیت کارخانه لنت پارس همیشه بیشترین سود به‌دست‌آمده از تولید را صرف خرید تکنولوژی از شرکت‌های بین‌المللی و به‌روز کردن مجموعه خود کرده است



لاجوردی به کارهای فنی علاقه زیادی داشت و تلاش می‌کرد تا از طریق کارهای فنی و البته خلاقانه درآمد کسب کند. مثلاً همزمان با دوران جوانی که تلویزیون تازه به کاشان رسیده بود او فرصت را مناسب دید تا ساخت آنتن‌های تلویزیون را به راهی برای کسب درآمد تبدیل کند. لاجوردی باتوجه به این‌که تنها یک فرستنده در پایتخت بیشتر وجود نداشت و سیگنال‌های دریافت در کاشان ضعیف بود به فکر تولید آنتن‌های بلند برای تلویزیون با استفاده از لوله‌های آلومینیومی و پروفیلی بلند افتاد که فرکانس‌ها را بسیار بهتر از آنتن‌های معمولی بازار دریافت می‌کرد و همین ماجرا باعث شد که فروش بسیار خوبی داشته باشد.

اما در کنار این کارها آنچه زندگی لاجوردی را در مسیر پیشرفت قرار داد، مونتاژ قطعات موتورسیکلت بود. در آن زمان قطعات جداگانه موتورسیکلت از ژاپن وارد می‌شد و او در فروشگاهی که کار می‌کرد مونتاژ قطعات را یاد گرفته بود از همین جهت به فکر مستقل شدن افتاد. تقریباً ۲۰ ساله بود که با تشویق خانواده تصمیم به مهاجرت به تهران برای کار گرفت. ابتدا در منزل یکی از فامیل‌هایش در پایتخت ماند، اما بعد از مدتی خانه‌ای اجاره و زندگی مستقلی را شروع کرد.

علی لاجوردی برای کار به شرکت پیروزان که وارد کننده موتورسیکلت و ماشین‌آلات کشاورزی از ژاپن بود، مراجعه کرد و از آنجایی که با مونتاژ و با سوابق این شرکت به خوبی آشنا بود، استخدام شد. او در ابتدا کارمند فروش بود و پس از مدتی مسئول فروش قطعات ماشین‌های کشاورزی و موتورسیکلت شد. لاجوردی به دلیل علاقه بسیار به این شغلش تلاش و کوشش فراوان می‌کرد و همین باعث شد علاوه بر کسب تجربه بسیار، خیلی زود در این شرکت پیشرفت کند. او چند سالی در شرکت پیروزان تجربه کسب کرد و بعد تصمیم گرفت با اجاره مغازه‌ای در خیابان جابری در منطقه پیروزی کسب و کار مستقل خود را در زمینه فروش موتورسیکلت و قطعات آن آغاز کند. البته شروع کار او همزمان با سال‌های تحولات سیاسی و اقتصادی دهه ۵۰ و کسادی بازار شده بود ولی رفته‌رفته با تلاش مضاعف توانست در بازار اسم و رسمی برای خود دست و پا کند و به دخل مغازه‌اش رونق بخشد.

در کنار کسب و کار خود لاجوردی علاقه زیادی هم به آموختن و تجربه‌های جدید داشت برای همین همزمان با گرداندن فروشگاه موتورسیکلت در جست‌وجوی کار دیگری هم بود و همین شد که روزی در بین آگهی‌های شغلی متوجه شد شرکت ایران ناسیونال اقدام به جذب نیرو می‌کند. او برای این شرکت رزومه‌اش را فرستاد و توانست در مصاحبه پذیرفته شود. کارش در این شرکت که چند سالی بیشتر از راه‌اندازی‌اش نمی‌گذشت سرکشی و بررسی عملکرد نمایندگی‌های فروش در سراسر کشور بود و همین موضوع هم باعث شد تجربه‌های فراوانی در زمینه بازرگانی و واردات قطعات به دست بیاورد. او بعد از گذشت سه سال تصمیم گرفت با سرمایه‌ای

فاز دوم مجموعه صنعتی لنت پارس در نیمه دهه ۸۰ افتتاح شد و تعداد محصولات این کارخانه به ۱۵۰۰ مدل محصول در بخش‌های «لنت ترمز خودروهای سواری»، «لنت ترمز خودروهای سنگین»، «لنت ترمز واگن‌های ریلی»، «لنت ترمز ماشین‌های کشاورزی و راه‌سازی» و «لنت ترمزهای خاص و سفارشی برای ماشین‌های صنعتی و انواع جرثقیل» رسیده است.

که داشت قطعات پیکان را که مهم‌ترین محصول آن روزهای خودروسازی کشور بود مستقیم از انگلستان وارد کند برای همین به این کشور رفت و علاوه بر اخذ نمایندگی توانست دو شرکت هم در لندن و پاریس ثبت کند. لاجوردی یک خانه قدیمی در خیابان کارگر به صورت قسطی خریداری و پارکینگ آن را به فروشگاه و دفتر کارش تبدیل کرد. او با استعفا از شرکت ایران ناسیونال به طور جدی واردات قطعات خود را دنبال کرد و بعد از مدتی علاوه بر واردات قطعات پیکان، توانست نمایندگی شرکت دوسلیر فرانسه (یکی از شرکت‌های مهم آن زمان فرانسه) را اخذ کند. البته لاجوردی دائم به توسعه مجموعه خود فکر می‌کرد و علاقه زیادی هم داشت که وارد حوزه‌های کاری جدید شود از همین رو و باتوجه به شنیده‌هایش به بلژیک سفر کرد و بعد از بازدید از چند کارخانه تولید موکت و فرش‌های ماشینی، تصمیم گرفت فرش ماشینی وارد کند.

ورود به تولید

با پیروزی انقلاب واردات قطعات خودرو و موتورسیکلت و... با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد و عملاً لاجوردی کارهایش را از دست داد اما تجربه سال‌های کار تجارت و بازرگانی و حضور در شرکت‌های مختلف و مدیریت باعث شد تا به او مدیریت شرکت تولید اتومبیل لندرور که مصادره شده و مسئولیتش با وزارت صنایع سنگین بود، پیشنهاد شود. او سه سال در این شرکت حضور داشت ولی بعد به فکر راه‌اندازی کاری مستقل و البته این بار در حوزه تولید افتاد. لاجوردی با بهره گرفتن از تجربه چندین و چندساله‌اش در حوزه واردات و فروش قطعات خودرو و نیاز کشور به لنت انواع خودرو به فکر تولید این محصول افتاد. او کارخانه‌ای را احداث کرد و ۴۲ درصد سهام آن را به تعدادی از اعضای خانواده‌اش واگذار کرد. همچنین عنوان شرکت را به نام «میثم لنت» (میثم نام برادرزاده‌اش است) ثبت کرد. علی لاجوردی همراه برادرش سید حسین کارخانه را اداره می‌کرد. آنها در ماه‌های ابتدایی کار، بسیاری از شب‌ها برای راه‌اندازی مجموعه به صورت شبانه‌روز در کارخانه می‌ماندند و کار می‌کردند. او برای آشنایی با روش تولید محصولات روز و استفاده از تجربه شرکت‌های خارجی به کشورهای انگلستان، آلمان، کانادا و ژاپن سفر و از تکنولوژی آنها استفاده کرد. لاجوردی بعد از چندین سفر در نهایت تولید لنت ترمز کانادا را انتخاب کرد و با سفارش ماشین‌آلات مورد نیاز و وارد کردن آنها به کشور، تولید را در کارخانه‌اش کلید زد. البته او و برادرش باتوجه به خرید تجهیزات و زمین برای کارخانه سرمایه چندانی برای استخدام تعداد زیادی نیروی کار نداشتند و برای همین خودشان بسیاری از کارها از جمله بازاریابی را انجام می‌دادند. او به فروشگاه‌ها مراجعه و تلاش می‌کرد تا با ارائه نمونه لنت‌های تولیدشده، صاحبان فروشگاه را به خرید مجاب کند. همچنین از همان ابتدا با نگاه بلندمدت به فکر صادرات نیز بود و از همین رو به سوریه و لبنان رفت و توانست با چند شرکت در بیروت وارد معامله شود و محصولاتی را به این کشور صادر کند. نگاه بلندمدت، استفاده از تکنولوژی روز و تلاش شبانه‌روزی برادران لاجوردی باعث شد که خیلی زود مجموعه آنها به عنوان یک مجموعه معتبر شناخته شود و با بسیاری از مجموعه‌های بزرگ خودروسازی در سطح داخلی و بین‌المللی قرارداد همکاری امضا کند. در این بین علی لاجوردی و برادرش باتوجه به توسعه کار به فکر تغییر نام شرکت از میثم لنت به لنت پارس و گسترش مجموعه خود افتادند و از همین رو کارخانه متروکه‌ای را که در اختیار وزارت صنایع بود خریداری و با احیای آن مجموعه صنعتی بزرگی را پایه‌گذاری کردند که امروزه بیش از ۵ هزار تن تولید دارد و بزرگ‌ترین کارخانه تولید لنت کامیون در کشور و یکی از معتبرترین و بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید لنت در منطقه خاورمیانه است.



فاز دوم این مجموعه در نیمه دهه ۸۰ افتتاح شد و تعداد محصولات این کارخانه به ۱۵۰۰ مدل محصول در بخش‌های «لنت ترمز خودروهای سواری»، «لنت ترمز خودروهای سنگین»، «لنت ترمز واگن‌های ریلی»، «لنت ترمز ماشین‌های کشاورزی و راه‌سازی» و «لنت ترمزهای خاص و سفارشی برای ماشین‌های صنعتی و انواع جرثقیل» رسیده است. ظرفیت بالقوه تولید این مجموعه هم‌اکنون بالغ بر ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ قطعه انواع قطعات اصطکاکی در سال است. قیمت لنت ترمز که شرکت پارس تولید می‌کند یک‌ششم مشابه خارجی است. امروزه بیش از ۷۰۰ نفر به طور مستقیم در این کارخانه مشغول به کار هستند. علی لاجوردی نگاه ویژه‌ای دارد و در طول بیش از سه دهه فعالیت کارخانه لنت پارس همیشه بیشترین سود به‌دست‌آمده از تولید را صرف خرید تکنولوژی از شرکت‌های بین‌المللی و به‌روز کردن مجموعه خود کرده است. او در کتاب خاطراتش نوشته است: «وقتی می‌بینم خودرویی از لنت پارس استفاده می‌کند حس خوبی دارم و این موضوع را لذت تولید می‌دانم.»

> لاجوردی در کتاب خاطراتش که دانشکده کارآفرینی دانشگاه شریف منتشر کرده، نوشته است: «وقتی می‌بینم خودرویی از لنت پارس استفاده می‌کند حس خوبی دارم و این موضوع را لذت تولید می‌دانم.»

از ویژگی‌های مهم محصولات کارخانه لنت پارس تولید محصولاتی بدون استفاده از آزبست (که آلایندگی بالایی دارد) از سال ۱۳۸۹ است. این کارخانه توانسته گواهی‌نامه زیست محیطی ISO14001 و گواهینامه TUV آلمان را دریافت کند. همچنین تأمین لنت ترمز واگن‌های ریلی به ویژه تأمین‌کننده انحصاری متروی تهران از افتخارات شرکت پارس است. لاجوردی معتقد است ایران در این صنعت خودکفا شده وهیچ نیازی به واردات ندارد.

لاجوردی در کنار راه‌اندازی مجموعه صنعتی تولید لنت در سال ۱۳۷۵ اقدام به تأسیس انجمن لنت و ترمز کرد و تا سال ۹۲ ریاست این انجمن را برعهده داشت. او به همراه فرزندش هم‌اکنون عضو هیئت مدیره انجمن لنت و ترمز است. لاجوردی چهار فرزند دارد که هرکدام از آنها دارای تحصیلات عالی هستند و دو فرزندش در کارهای مدیریتی شرکت با لاجوردی همکاری دارند. او موفقیت‌های زندگی‌اش را مدیون سخت‌گیری‌های پدر و نصیحت‌های مادرش می‌داند. لاجوردی به کسانی که می‌خواهند وارد کار شوند توصیه می‌کند پشتکار داشته باشند و می‌گوید: «مجموعه‌های صنعتی باید همیشه محصولات باکیفیت تولید کنند و مدیریت واحدهای تولیدی نباید متکی به فرد باشد بلکه با کار تیمی همیشه بهترین نتایج به دست می‌آید.»

آناندا کریشنان، میلیاردر مالزیایی و ثروتی که با یک دوستی آمد

سرمایه‌گذاری بر روی نخست‌وزیر

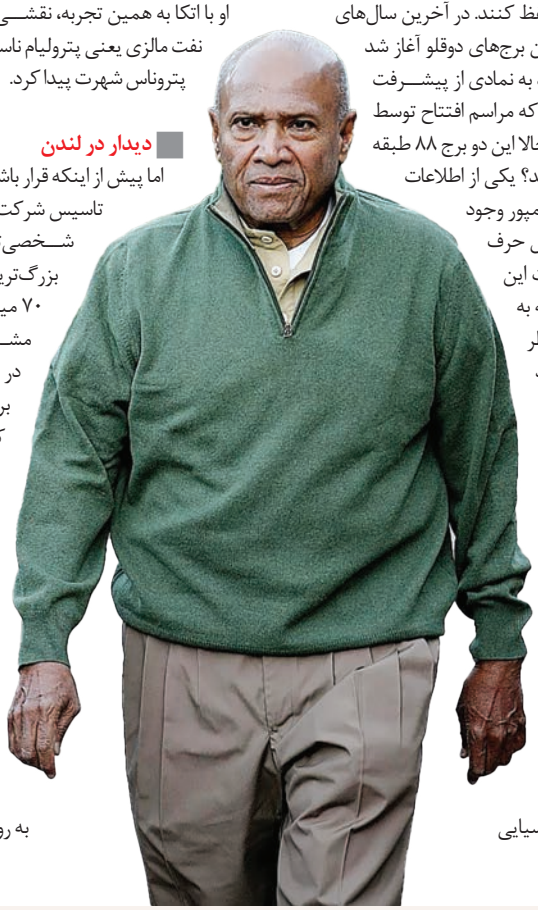
زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

آناندا کریشنان (Ananda Krishnan) سرمایه‌گذار مالزیایی هندی‌تباری است که در حوزه‌های گسترده‌ای از ارتباطات دور و رسانه گرفته تا نفت و گاز فعالیت دارد. او با ۴.۴۲ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۹۴ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

وقتی نام شـــهرها و کشورهای مختلف را می‌شنویم، اگر برایمان غریبه یا ناشناخته نباشند، معمولا نام را با تصویری نمادین از آن شهر و کشور پیوند می‌زنیم. مثل نام پاریس که با برج ایفل در ذهن تداعی می‌شود و یا هند که با تاج محل. وقتی نام مالزی و به صورت مشخص کوالالامپور را می‌شنوید اولین تصویر ذهنی‌تان چیست؟ برای خیلی‌ها احتمالا این شـــهر با تصویری از برج‌های دوقلوی پتروناس همنشین می‌شود. دو آسمان‌خراش ۸۸ طبقه‌ای که با پلی در میانشان به هم متصل شـــده‌اند و از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ توانستند عنوان بلندترین ساختمان‌های دنیا را برای خود حفظ کنند. در آخرین سال‌های قرن بیستم میلادی که ساخت این برج‌های دوقلو آغاز شد قرار بود که پتروناس تبدیل شـــود به نمادی از پیشـــرفت اقتصادی مالزی و برای همین بود که مراسم افتتاح توسط شخص ماهاتیر محمد انجام شد. حالا این دو برج ۸۸ طبقه در ابتدای داســـتان ما چه می‌کنند؟ یکی از اطلاعات مهمی که در مورد این نماد کوالالامپور وجود دارد و از قضا چندان هم در موردش حرف زده نشده این است که ایده ساخت این برج‌هـــا را آناندا کریشـــنان بود که به ماهاتیر محمد تقدیم کرد و به خاطر رابطه نزدیکی که با هم داشـــتند توانست او را مجاب به ساخت این پروژه عظیم کند و البته خودش هم نقشی جدی در ساخت و ساز آن داشت.

تاتپاراناندام آناندا کریشـــنان، نام طولانی این میلیاردر مالزیایی هندی‌تبار اســـت که با مخفف اســـمش یعنی «تاک» شهرت دارد. تـــاک ســـال ۱۹۳۸ در کوالالامپور متولد شد، از پدری با اصالت قوم تامیل سری‌لانکا که در زمان تولد او کارمند دولتی مالزی بود. تاک در ۱۷ ســـالگی توانست به عنوان جوان‌ترین دانشجوی آسیایی وارد دانشـــگاه ملبورن شود. همین افتخار سبب شد در سال ۱۹۶۱ با عنوان دانشجوی بورسیه طرح کلمبو فارغ‌التحصیل شود. این طرح در واقع یک ســـازمان منطقه‌ای است که با هدف افزایش تلاش‌های میان‌دولتی برای تقویت اقتصادی و توسعه اجتماعی کشورهای عضو در منطقه آسیا-اقیانوسیه ایجاد شده است. بعد از تحصیل در استرالیا نوبت به آمریکا رســـید. تاک دوره مدیریت کسب‌وکار را در دانشگاه هاروارد گذراند و از سال ۱۹۶۴ و پس از فارغ‌التحصیلی‌اش وارد تجارت گاز شد. ورودش به این حوزه اتفاق مهمی بود چرا که یک دهه بعد، او با اتکا به همین تجربه، نقشـــی کلیدی در تاسیس شرکت دولتی نفت مالزی یعنی پترولیام ناسیونال برعهده گرفت، شرکتی که به پتروناس شهرت پیدا کرد.



دیدار در لندن

اما پیش از اینکه قرار باشد تاک را به عنوان یکی از مهره‌های تاسیس شرکت ملی گاز مالزی بشناسند، داستانی شـــخصی‌تر برای او رخ داد که منجر شـــد به بزرگ‌ترین آشنایی زندگی‌اش. در اوایل دهه ۷۰ میلادی، تاک پس از ســـرمایه‌گذاری مشـــترک ناموفق تصمیم گرفت مدتی در اروپا به خودش اســـتراحت بدهد. برای همین راهی لندن شـــد، جایی که از قضا مقصد ماهاتیر محمد بود که پس از اخراجش از حزب یومنو (سازمان ملی متحد مالزی) توسط اولین نخست‌وزیر این کشور به آن روی آورده بود. دو شکست‌خورده در بریتانیا به هم رســـیدند و بعد زمانی که پیـــروزی محمد از راه رسید و زمام دولت کشورش را از ســـال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ در دست گرفـــت، در واقع پیروزی به تاک هم رو کرد. در طی این سال‌ها بود که عرصه سرمایه‌گذاری و تجارت به روی او گشـــوده شد و توانست مجوز

شهرت تاک در کسب‌وکار این است که شرکت‌هایش را ابتدا خصوصی و بعد دوباره آنها را وارد بازار بورس می‌کند. سال ۲۰۰۷ او شرکتش ماکسیس را خصوصی کرد و بعد از دو سال سهام این اپراتور تلفن همراه را در بزرگ‌ترین عرضه سهام اولیه بورس جنوب شرقی آسیا فروخت.

آناندا کریشنان در کوالالامپور در خانواده‌ای با ریشه تامیل متولد شد.
۱۹۳۸

با بالاترین رتبه از دانشگاه ملبورن فارغ‌التحصیل شد.
۱۹۶۱

پس از گرفتن مدرک مدیریت کسب‌وکار از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد.
۱۹۶۴

اوایل دهه ۷۰ میلادی، تاک پس از سرمایه‌گذاری مشترک ناموفق تصمیم گرفت مدتی در اروپا به خودش استراحت بدهد. برای همین راهی لندن شد، جایی که از قضا مقصد ماهاتیر محمد بود که پس از اخراجش از حزب یومنو توسط اولین نخست‌وزیر این کشور به آن روی آورده بود. دو شکست‌خورده در بریتانیا به هم رسیدند و بعد زمانی که پیروزی محمد از راه رسید، در واقع پیروزی به تاک هم رو کرد.

میلیاردری که نمی‌تواند پسرش را سیر کند

تاک چند سال به عنوان دومین شهروند ثروتمند مالزی شناخته می‌شد. در همان سال‌ها بود که پسرش بدون رد و نشانی خانه را ترک گفت. او دست به جست‌وجو زد و عاقبت تنها پسرش را در معبد بوداییان در شمال تایلند یافت. پدر از دیدن پسرش در آن ردای نارنجی‌رنگ جا خورد، پسری که حالا موهایش را از ته تراشیده و با کاسه‌ای در دست و به رسم راهبان بودایی در حال جمع‌آوری اعانه بود. همان‌جا از پسرش دعوت کرد تا برای دیدار دونفره و حرف زدن به رستورانی بروند و غذا بخورند. پسر جواب داد: «متاسفم، نمی‌توانم دعوت شما را قبول کنم. من هم مثل سایر راهبان بودایی باید برای یافتن غذا ظرفم را جلوی مردم دراز کنم.» پاسخ کریشنان در آن زمان این بود: «با تمام ثروتی که دارم حتی نمی‌توانم از پس غذا دادن به پسر خودم برآیم.» وان سیریپانو، پسر یکی از ثروتمندترین مردان جهان همچنان در معبدی در جنگل‌های تایلند ساکن است و البته این تضاد عجیب برخاستن از خانواده‌ای با ثروت انبوه و سردرآوردن از معبد راهبان، او را تبدیل به چهره‌ای نمادین در میان راهبان بودایی کرده است. او از بوداییان شاخه تراواده است که به عنوان کهن‌ترین شاخه باقی‌مانده از بودیسم شناخته می‌شود و چندین قرن به عنوان دین اصلی مردم سری‌لانکا، کامبوج، میانمار و تایلند شناخته می‌شد. امروز پیروان این گرایش از مذهب بودایی به ۱۵۰ میلیون نفر می‌رسد و از قضا گرایش به آن در میان کشورهای غربی هم رو به افزایش است. اگر تاک در دنیای سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار شناخته شده است، حالا می‌توانید ویدئوهایی از سخنرانی پسرش را در جمع راهبان بودایی پیدا کنید. عکس‌های پدر و پسر را که ببینید نمی‌شود تصمیم گرفت که آیا تاک به خاطر پسرش مطرح می‌شود یا پسر به خاطر داشتن پدری چنین ثروتمند.



فعالیت در حوزه ارتباطات دور، ارتباطات ماهواره‌ای و پخش رسانه‌ای را از طریق هلدینگ خصوصی بینا‌ریانگ دریافت کند. او همچنین قدرت و انحصار برگزاری شرط‌بندی در مسابقات اسب‌دوانی را هم از آن خود کرد. آن دوستی که در لندن آغاز شده بود ثمراتش را به صورت طولانی‌مدت نشان داد. دوستی با ماهاتیر محمد بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری تاک در زندگی‌اش بود.

در آغاز دهه ۹۰ ماهاتیر محمد به تاک مجوز داد تا یک پیست اسب‌دوانی مرکز کوالالامپور احداث کند. و تنها چهار سال بعد بود که او با نقشه‌ای جدید به سراغ نخست‌وزیر رفت؛ ساخت برج‌های پترونس که قرار بود رشد اقتصادی چشمگیر مالزی را به رخ دنیا بکشد. سرمایه این آسمان‌خراش‌ها از طریق شرکت پترونس تامین شد و بعد با این طرح و این سرمایه بود که تاک به سراغ یک نام بزرگ در حوزه معماری رفت؛ سزار پلی، معمار آمریکایی آرژانتینی‌تبار که طراحی بناهایی مانند فرودگاه بین‌المللی لس‌آنجلس و بروکسفیلد پَلیس (یا مرکز مالی جهانی) در نیویورک را در کارنامه خود دارد و به عنوان یکی از چهره‌های تاثیرگذار معماری آمریکا شناخته می‌شود. ساخت برج‌های ودوقلوی کوالالامپور حالا به عنوان یکی از شاخص‌ترین نقاط کارنامه این معمار فقید شناخته می‌شود. اثری که او با پیشنهاد و سرمایه‌گذاری تاک خلق کرد توانست ۵ سال عنوان بلندترین ساختمان‌های دنیا را از آن خود کند تا اینکه در سال ۲۰۰۵ این عنوان را برج تایپه ۱۰۱ در تایوان از آن خود کرد.

شهرت تاک در کسب‌وکار این است که شرکت‌هایش را ابتدا خصوصی و بعد دوباره آنها را وارد بازار بورس می‌کند. سال ۲۰۰۷ او شرکتش ماکسیس را خصوصی کرد و بعد از دو سال سهام این اپراتور تلفن همراه را در بزرگ‌ترین عرضه سهام اولیه بورس جنوب شرقی آسیا فروخت. تاک و شرکایش سهام سه شرکتشان را به صورت کامل در سال ۲۰۱۰ خریدند: آسترو آل ایژیا نت‌ورکس، تانجونگ و میسات گلوبال و بابت جمع‌آوی و خصوصی‌سازی سهام این سه شرکت ۲٫۵ میلیارد دلار هزینه کردند. ارزش مجموع این سه شرکت ۵٫۹ میلیارد رینگیت (۱٫۷ میلیارد دلار) قیمت‌گذاری شد. تاک سال ۲۰۱۲ شرکت آسترو، بزرگ‌ترین اپراتور تلویزیون کابلی مالزی را با ۱٫۵ میلیارد دلار فروخت.

تاک با وجود سهم بسزایی که در تجارت و اقتصاد مالزی داشته و البته سهم‌های فراوانی که از ظرفیت‌های کشورش برداشت کرده است چندان علاقه‌ای به جنجالی کردن اخبارش ندارد. می‌شود گفت که حضور او در بازار سرمایه با کمترین حاشیه‌های ممکن همراه بوده است و اطلاع چندان زیادی در مورد شخصیت و زندگی خانوادگی او وجود ندارد.

ساخت برج‌های پترونس قرار بود رشد اقتصادی چشمگیر مالزی را به رخ دنیا بکشد. سرمایه این آسمان‌خراش‌ها از طریق شرکت پترونس تامین شد و بعد با این طرح و این سرمایه بود که تاک به سراغ یک نام بزرگ در حوزه معماری رفت؛ سزار پلی، معمار آمریکایی آرژانتینی‌تبار.



۱۹۸۶
شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی بینا‌ریانگ را تاسیس کرد.

۱۹۹۹
شرکت بینا‌ریانگ به ماکسیس تغییر نام داد.

۲۰۱۲
شرکت آسترو را پس از کسب ۱٫۵ میلیارد دلار سود دوباره در بازار سهام عرضه کرد.

D Mart

راداکیشان دامانی، صاحب مشهورترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در هند

عمده بخر، ارزان بفروش



او کیست؟

راداکیشان دامانی (RadhakishanDamani) سرمایه‌گذار و موسس فروشگاه‌های زنجیره‌ای دی مارت در هند است. او با ۱۲ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۱۲۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

در هند قوم ماروای را به یک ویژگی شاخص می‌شناسند؛ می‌گویند ماروای‌ها تاجران خوبی هستند. اصالت و ریشه این قوم برمی‌گردد به منطقه راجستان در شمال هند و البته در طول قرن‌ها در سراسر این کشور پراکنده شدند. در گذشته ماروای‌ها را با تجارت‌های معمول زمان و دادوستد می‌شناختند، حالا می‌گویند که آنها را می‌شود در مرکز صنایع و بخش‌های مختلف حوزه سرمایه‌گذاری پیدا کرد. یکی از چهره‌های شاخص این قوم هم راداکیشان دامانی است. هرچند حالا نام او در هند مترادف شده است با فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای دی مارت، اما راداکیشان دامانی کارش را با بازار بورس شروع کرد. با بورس بود که توانست پله به پله با حوزه سرمایه‌گذاری آشنا شود و پیشرفت کند و خودش را بالا بکشد. راداکیشان اول از هر چیز با نام سرمایه‌گذار خودش را از بقیه ممتاز کرد.

دامانی سال ۱۹۵۴ در بمبئی متولد شد و به مانند پدرش رو به تجارت آورد. اولین گام برای او ورود به کسب‌وکار بلبرینگ بود، آن زمان حتی به فکرش هم نمی‌رسید که بخواهد وارد بازار بورس شود اما مرگ پدرش و آغاز مشکلات مالی در خانواده او را واداشت که دست از کسب‌وکار و تجارت بکشد و روی بیاورد به بازار سرمایه و از آنجایی که تجربه‌ای در این حوزه نداشت چند سال اولش در بازار بورس اغلب صرف مشاهده و تامل شد. بعد از این مشاهدات بود که به دو نتیجه رسید؛ اول اینکه با دیدن و درک کردن قرار نیست سرمایه‌اش رشدی پیدا کند و دوم اینکه باید برای فهم درست‌تر در حوزه عمل دست به دامان مراد و راهنمایی در بازار بورس شود. این راهنما برای او به شکل چاندراکانت سامپات ظاهر شد؛ کسی که بعدتر به نمادی در بازار جدید سرمایه‌گذاری هند بدل شد و دامانی را هم از نسل اول شاگران تجربی او می‌شمارند.

به مرور زمان او توانست شیوه و رسم خودش در سرمایه‌گذاری را پیدا کند. همین که سرانجام توانست از راهکارهای عمومی که عامه سرمایه‌گذاران از آنها پیروی می‌کردند فاصله بگیرد، توانست جای پای خودش را پیدا کند و داستان موفقیتش آغاز شد. برای سرمایه‌گذاری او به جای ارزش فعلی و فردا به ۵ تا ۱۰ سال بعد فکر می‌کرد، اگر به نظرش می‌رسید محصولی ظرف این مدت زمانی همچنان پتانسیل رشد و در بازار ماندن را دارد روی آن سرمایه‌گذاری می‌کرد. این شیوه بازی او در بورس نتیجه داد و کم‌کم او را به چهره‌ای شناخته‌شده تبدیل کرد. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی دامانی پایه اصلی ثروتش را با خرید سهام شرکت‌های چندملیتی بنیان گذاشت. او در بازار همزمان در پی این است که با مشاهده، بتواند بالا و پایین‌های احتمالی را دریابد و در عین حال به عنوان سرمایه‌گذاری وارد عمل شود که بر روی ارزش بلندمدت شرکت‌ها حساب می‌کنند. خیلی‌ها نقش او را در بازار بورس هند مانند نقش وارن بافت در آمریکا می‌دانند. در سال‌های دهه ۹۰ او با میزان سهامش در شرکت‌هایی مانند جی‌ای کپیتال ترنزپرتیشن، وی‌اس‌تی ایندستریز، سامتل و... شناخته شد. شهرت و منزلتی که ناگهان در سال ۲۰۰۱ آن را کنار گذاشت تا به سراغ کار دیگری برود. حضور دامانی به عنوان سرمایه‌گذار معروف بازار بورس در این سال به پایان رسید تا دامانی دیگری با عنوان موسس شرکت دی مارت سر برآورد.

> تمامی شعبه‌های این فروشگاه در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به مناطق مسکونی بنا شده‌اند و از آنجایی که ۹۰ درصد از ساختمان‌های این فروشگاه‌ها در تملک دی‌مارت است نیازی نیست که بابت اجاره‌بها و تغییرات آن و یا خطر احتمالی تغییر مکان نگرانی داشته باشند

دی مارت چیست؟

مالکیت دی مارت در اختیار شرکت مادر یعنی آوینیو سوپرماکتس ال‌تی‌دی (ASL) است؛ دی مارت زنجیره‌ای است از هایپرمارکت‌ها و سوپرمارکت‌هایی که توسط دامانی تاسیس شدند و کارشان را از اوایل قرن بیستم در بمبئی آغاز کردند.

این فروشگاه‌های زنجیره‌ای به عنوان فروشگاه‌های همه‌منظوره شناخته می‌شوند که تمامی مایحتاج منزل و آنچه را یک خانواده نیاز دارد

دامانی در شهر بمبئی متولد شد.
۱۹۵۴

حضور دامانی در بازار بورس به عنوان سرمایه‌گذاری موفق به اثبات رسیده بود.
۱۹۹۰

با وجود حضور در بازار بورس مطالعات اولیه را برای تاسیس دی مارت آغاز کرد.
۱۹۹۹

او در بازار همزمان در پی این است که با مشاهده، بتواند بالا و پایین‌های احتمالی را دریابد و در عین حال به عنوان سرمایه‌گذاری وارد عمل شود که بر روی ارزش بلندمدت شرکت‌ها حساب می‌کند. خیلی‌ها نقش او را در بازار بورس هند مانند نقش وارن بافت در آمریکا می‌دانند.

می‌توان در آنها یافت؛ از مواد غذایی گرفته تا لوازم آرایشی و بهداشتی، لوازم آشپزخانه، لوازم منزل تا اسباب‌بازی، پوشاک، کفش و غیره.

کار اصلی دی مارت این است که با قیمت‌های نازل‌تر از سایر فروشگاه‌ها، انواع محصولات را از تمامی برندهای اصلی به صورت یکجا عرضه کند. کسانی که وارد این فروشگاه‌ها می‌شوند می‌توانند همه آنچه را نیاز دارند زیر یک سقف پیدا کنند. با این مقدمه، این شرکت گروه هدفش را طبقه متوسط انتخاب کرده است و با استفاده از گزینه تخفیف هم تعداد انبوهی از مشتریان را زیر بال و پر می‌گیرد و هم فروش خودش را تضمین می‌کند. تمامی شعبه‌های این فروشگاه در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به مناطق مسکونی بنا شده‌اند و از آنجایی که ۹۰ درصد از ساختمان‌های این فروشگاه‌ها در تملک دی مارت است نیازی نیست که بابت اجاره‌بها و تغییرات آن و یا خطر احتمالی تغییر مکان نگرانی داشته باشند. با همین پشتوانه است که دی مارت بیشتر از سایر رقبا می‌تواند مشتریان خود را با تخفیف‌های همیشگی به خود وفادار نگه دارد.

یکی از ستون‌های اصلی تجارت دی مارت، توجه به روابطش با تامین‌کنندگان کالا است. از آنجایی که دامانی خود از خانواده‌ای با سابقه تجارت می‌آید، به خوبی ارزش این رابطه را می‌داند. در دنیای تجارت که بین ۱۲ تا ۲۱ روز از تحویل کالا، پرداخت به تامین‌کنندگان انجام می‌شود، دی‌مارت همواره در روز یازدهم پرداخت‌هایش را انجام می‌دهد. این موضوع کمک می‌کند تا هم اموال گردانی فروشگاه به درستی انجام شود و هم از پر بودن انبارها همیشه اطمینان حاصل کنند و از آنجایی که خریدهای فروشگاه همواره عمده است، رضایت تامین‌کنندگان هم جلب می‌شود. اساسا استراتژی این شرکت را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد: ارزان بخر، زیاد بخر و ارزان بفروش.

دوام در بازار رقابت

نیاز به توضیح نیست که در دنیای مدرن، فروشگاه‌های بزرگ و سوپرمارکت‌ها، از ستون‌های اصلی زندگی شهری محسوب می‌شوند. بازار پررونقی که البته به همان میزان رقابت را هم میان صاحبان این کسب‌وکار فشرده کرده است. هند هم از این قاعده مستثنی نیست. نام‌های بزرگی در این بازار وجود دارند: اسپنسرز (متعلق به گروه آرپی سانجیو گوئنکا)، مور استور (متعلق به آدیتیا بیرال ریتیل)، استار بازار (متعلق به گروه تاتا) و در میان همه این نام‌ها دی مارت توانست در ظرف زمانی یک دهه تمام رقبا را پشت سر بگذارد. چگونه؟ به عنوان مثال، فارغ از اینکه فروشگاه در کدام منطقه از هند واقع شده باشد، قیمت‌های عرضه شده در دی مارت همیشه بین ۶ تا ۷ درصد پایین‌تر از سایر رقیبان است و یکی از اصلی‌ترین دلایل برای داشتن این برگ برنده همان موضوع مالکیت فروشگاه‌ها است که پیش‌تر توضیح داده شد. علاوه بر این، بر خلاف بسیاری از رقبا، دی مارت هرگز شعبه‌هایش را داخل مال‌های بزرگ تجاری مستقر نکرده و آنها را همیشه در دسترس عموم مردم طبقه متوسط در نزدیکی محل سکونت آنها قرار داده است. شعبه‌های دی‌مارت را می‌توان در حاشیه شهر و در نزدیکی ایستگاه‌های مترو یافت، در محل‌هایی که هزینه کلی را هم برای شرکت پایین‌تر از حد معمول نگه می‌دارد. از آنجایی که مشتریان و طبقه اقتصادی فروشگاه مشخص است، دی مارت هرگز به صرافت نیفتاده است تا برای طراحی فروشگاه و ورودی‌هایش هزینه‌های هنگفت کند، همه چیز در نهایت سادگی است. سادگی فروشگاه‌های دی مارت البته خودش را در قیمت‌هایی که به مشتریان عرضه می‌شود نشان می‌دهد و آنها را راضی نگه می‌دارد. تمامی این ویژگی‌ها سبب شده تا قانون ناگفته‌ای در بازار خرده‌فروشی هند شکل بگیرد: «کسی نباید در شعاع یک کیلومتری دی مارت فروشگاه بزند چون اساسا هیچ‌کس توان رقابت با قیمت‌های آنها را ندارد.»

دامانی از همان زمانی که در بازار سرمایه بود به فعالیت در حوزه‌های مشتری‌محور لذت می‌برد و عمده سرمایه‌گذاری‌هایش هم به همین سمت سوق پیدا می‌کرد. برای همین بود که در سال ۱۹۹۹ وقتی که صنعت خرده‌فروشی در هند کسب‌وکاری بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسید تصمیم گرفت که وارد این حوزه شود. ورودش به این بازار تازه هم شروعی مانند شروعش در بازار بورس داشت. گام‌های اول درباره آموختن بود و مشاهده. باید می‌فهمید که ذهن مشتریان چطور کار می‌کند، سازوکار فروشگاه و شکل و شمایلش چگونه باید باشد، سیستم حساب و کتاب چیست، اعتماد تامین‌کنندگان را چطور باید جلب کرد و مانند اینها. پس از یک سال حساب و کتاب بود که دی مارت کارش را با تاسیس چند شعبه همزمان آغاز کرد و بعد از چند سال دیگر نام دی مارت را می‌شد خارج از بمبئی و در نقاط مختلف هند دید. حالا بیش از ۹۰ فروشگاه این شرکت در ۲۶ شهر هند فعالیت دارند.

سادگی فروشگاه‌های دی‌مارت البته خودش را در قیمت‌هایی که به مشتریان عرضه می‌شود نشان می‌دهد و آنها را راضی نگه می‌دارد. تمامی این ویژگی‌ها سبب شده تا قانون ناگفته‌ای در بازار خرده‌فروشی هند شکل بگیرد: «کسی نباید در شعاع یک کیلومتری دی‌مارت فروشگاه بزند چون اساسا هیچ‌کس توان رقابت با قیمت‌های آنها را ندارد.»



کار توسعه دی مارت با افتتاح شعبه‌هایی خارج از بمبئی شدت گرفت.

۲۰۰۷

۲۰۰۱

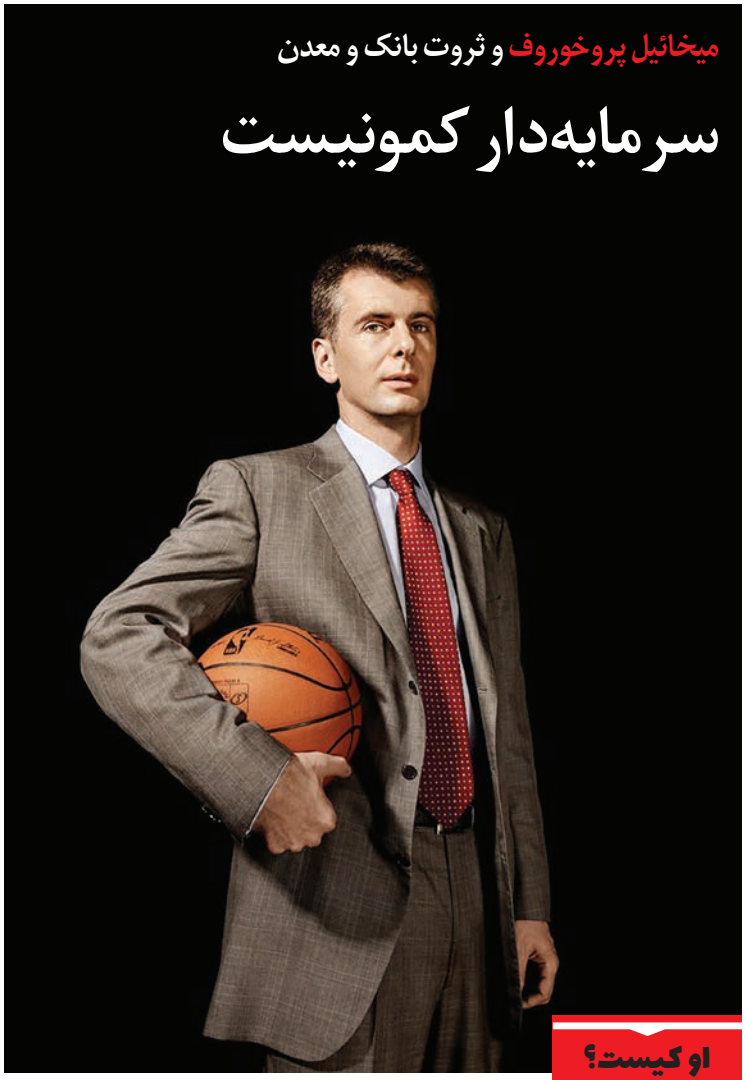
دی مارت رسما کارش را با افتتاح شعبه‌هایی در بمبئی آغاز کرد.

۲۰۱۶

تعداد شعبه‌های دی مارت از ۹۰ شعبه عبور کرد.

میخائیل پروخوروف و ثروت بانک و معدن

سرمایه‌دار کمونیست



او کیست؟

میخائیل پروخوروف (Mikhail Prokhorov) سرمایه‌دار و موسس شرکت سرمایه‌گذاری اونکسِم است. او با ۱۲.۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۲۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

نام پدرش دیمیتری بود. دیمیتری یکی از هشت فرزند خانواده‌ای بود ساکن سیبری، خانواده‌ای زمین‌دار و کشاورز و نسبتا ثروتمند. این املاک و ثروت در دوران سلطه بلشویک‌ها مصادره و خانواده با عنوان دشمن طبقه کارگر محاکمه شد و این لقب در دوران حکومت استالین هم بار دیگر بر پیشانی‌شان نشست. فقر وحشتناک و فرار از سیبری بود که به دیمیتری فرصت داد به مسکو برود، حقوق بخواند و کم‌کم به عنوان وکیلی در کمیته ورزش شوروی فرصت‌هایی هم برای خارج از کشور به دست آورد. اما زمانی که از او دعوت شد به کا.گ.ب بپیوندد، همسرش تامارا تهدید کرد که از او جدا می‌شود. تامارا بزرگ‌شده مسکو بود و مهندس، مادر تامارا میکروبیولوژیست بود و در طول جنگ بر روی تولید واکسن کار می‌کرد. هرچند او را نمی‌شد یهودی معتقدی به شمار آورد اما همان پیشینه یهودی بودن خانواده‌اش کافی بود تا در دوران کمونیسم، دو تز دکترای مختلفی که نوشته بود هرگز فرصت دفاع پیدا نکنند و او همیشه از ترس با یک چمدان آماده می‌خوابید تا اگر برای دستگیری‌اش آمدند، دست‌کم وسایلش را همراه داشته باشد. با این سابقه خانوادگی از فقر و تهدید از جانب خانواده پدری و مادری است که داستان رسیدن فرزندشان یعنی میخائیل پروخوروف جالب می‌شود. داستان مفصلی که در مقاله‌ای در نیویورک تایمز به آن پرداخته شد و ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

در دوران کمونیسم

«ما با تناقض‌های بزرگی زندگی می‌کردیم. به صورت عمومی باید از رژیم حمایت می‌کردیم و بعد نوبت به زندگی خصوصی‌مان در آشپزخانه می‌رسید، جایی که می‌توانستیم به رادیوی آمریکا گوش کنیم و کتاب‌های ممنوعه بخوانیم و در مورد هر موضوعی با لحن آرام با هم بحث کنیم. من از پدر و مادرم آموختم که باید باهوش باشم. آنها می‌توانستند به موضوعات متفاوتی فکر کنند اما دیدگاه‌های‌شان را خیلی نرم به زبان می‌آوردند. وقتی ۱۲ یا ۱۴ ساله هستید خیلی آسان نیست که حس کنید کجا اجازه دارید حرفی را بزنید یا کاری را انجام بدهید.» اینها را پروخوروف می‌گوید که خانواده‌اش او را با نام میشا صدا می‌زنند. میشا (متولد ۱۹۶۵) در ۱۷ سالگی وارد آکادمی معتبر و با محیط بسیار رقابتی شد که در آن زمان با نام موسسه مالی مسکو شناخته شده بود. آنجا بود که با الکساندر خلوپونین آشنا و تبدیل به بهترین دوستش شد (کسی که بعدا به دولت روسیه راه پیدا کرد). بعد از یک سال، پروخوروف از تحصیل مرخصی گرفت تا دوره اجباری سربازی‌اش را پشت سر بگذارد. او دو سال را در سربازی گذراند و البته بیشتر وقتش را دنبال قارچ‌های وحشی می‌گشت که می‌توانستند طعم وحشتناک پوره ارتش را شبیه به مزه ریزوتو (یک نوع غذای ایتالیایی) کنند. خدمت نظام برای دانشجویان سیاست جدیدی بود و به عقیده میخائیل اسکندروف که آن زمان ریاست بخش روابط اقتصادی بین‌المللی را بر عهده داشت، کلید آموختن مهارت‌های رهبری به شمار می‌رفت و در واقع تبدیل به یکی از کلاس‌های بسیار مهم دانشگاهی شده بود.

پروخوروف برای به دست آوردن پول، در شمال مسکو مشغول به خالی کردن بار سیمان واگن‌های قطار باری شد. مزد سیمان ۵۰ روبل بابت هر نفر برای تخلیه هر واگن بود که بیشتر از هر بار دیگری در راه‌آهن بود. وقتی قانون تغییر کرد، او توانست که کار تحویل سیمان را هم بر عهده بگیرد و درآمدش را تا روزی ۴۰۰ روبل افزایش دهد، دستمزدی بیشتر از هریک از استادان موسسه مالی مسکو در ماه

۱۹۶۵ میخائیل پروخوروف در مسکو به دنیا آمد.

۱۹۸۲ در ۱۷ سالگی برای تحصیلات دانشگاهی وارد موسسه مالی مسکو شد.

۱۹۸۸ شرکت خصوصی رجینا را برای فروش جین‌های سنگ‌شورشده تاسیس کرد.

مزد سیمان ۵۰ روبل بابت هر نفر برای تخلیه هر واگن بود که بیشتر از هر بار دیگری در راه‌آهن بود. وقتی قانون تغییر کرد، او توانست که کار تحویل سیمان را هم بر عهده بگیرد و درآمدش را تا روزی ۴۰۰ روبل افزایش دهد، دستمزدی بیشتر از هر یک از استادان موسسه مالی مسکو در ماه عایدش می‌شد.

عایدش می‌شد.

سال ۱۹۸۶ او برای ادامه تحصیلش به دانشگاه برگشت و زیر نظر استادی که در بانک‌های خارجی کار کرده بود درس خواند و توانست با مفاهیم شکل‌گیری سرمایه، بازارهای آزاد و ناکارآمدی فزاینده و آشکار اقتصاد دستوری آشنا شود. سال ۱۹۸۸ زمانی که هنوز دانشجو بود، وارد کار سنگ‌شور کردن شلوارهای جین شد. نام شرکت رجینا بود، نام همسر یکی از شرکایش. او شلوارهای جین را به قیمت ۱ روبل می‌خرید، آنها را در حومه مسکو با ترکیبی از خاک رس و سنگ‌پا می‌شست و بعد هر شلوار را به قیمت ۱۵ روبل می‌فروخت. خلوپونین یکی از اولین کارمندان او بود. این شرکت عاقبت به شرکتی با ۳۰۰ کارمند بدل شد. سود حاصل از این کار به پروخوروف اجازه داد تا برای خودش ماشین بخرد، یک لادا که به قول خودش: «سطح جدیدی از زندگی بود. من را از شر مترو رها کرد. بالاخره توانستم دختری را برای شام به بیرون دعوت کنم و با ماشین دنبالش بروم.»

در همان سال ۱۹۸۸ و در آخرین سال از تحصیل در موسسه مالی، به حزب کمونیست پیوست و وارد شاخه جوانان حزب شد. او به همراه چند عضو جوان دیگر حزب و چند دانشجو به مناطق روستایی روسیه اعزام می‌شدند تا به کشاورزان برای برداشت محصول سیب‌زمینی کمک کنند. در آستاراخان او مسئول تیپ دانشجویانی بود که برای برداشت هندوانه اعزام شدند. با توجه به اینکه او مالک شرکت خصوصی جین با سودی ۱۵ برابری بود، تناقض میان عضویتش در حزب با کسب‌وکارش همچنان برجا بود. از او پرسیدند چرا به حزب پیوست؟ پاسخ داد: «برای مبارزه با کاپیتالیسم» و بعد اضافه کرد: «شوخی کردم!» سال ۱۹۸۹ وقتی که او از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، دیوار برلین فروریخت.

به عنوان یک بانکدار در دوران پرآشوب خصوصی‌سازی صنایع دولت شوروی یعنی دهه ۹۰ بود که پروخوروف آغاز به جمع‌آوری ثروتش کرد و به عنوان یکی قطب‌های فلزات و معادن در یکی از جهنمی‌ترین نقاط روی زمین بود که یک دهه بعدتر توانست عنوان ثروتمندترین مرد روسیه را از آن خود کند.

پس از موسسه مالی مسکو، پروخوروف برای کار به IBEC یعنی بانک بین‌المللی برای همکاری اقتصادی رفت و مسئولیت رسیدگی و ساماندهی امور حساب‌های تجارت خارجی ۱۰ ایالت کمونیستی را بر عهده گرفت. در سال ۱۹۹۱ مسئول سرمایه‌گذاری بین‌المللی بانک بود که دوستش خلوپونین او را به ولادیمیر پوتانین معرفی کرد. کسی که قبلا در وزارت تجارت خارجی مشغول به کار بود و یک سال پیش‌تر یک شرکت تجارت خارجی خصوصی به نام ارنتروس را با سرمایه‌ای ۱۰ هزار دلاری با مشارکت سازمان‌های تجاری شوروی تاسیس کرده و بسیار مشتاق معامله بود. پوتانین چهار سال بزرگ‌تر از پروخوروف بود، خارج از روسیه زندگی کرده و به انگلیسی و فرانسه مسلط بود و البته روابط و آشنایی‌هایی با چهره‌های سیاسی داشت که بعدا مشخص شد بی‌نهایت ارزشمند است.

بانک و معدن

ولادیمیر پوتانین یکی از نام‌های بسیار آشنا در فهرست میلیاردهای دنیا است. یکی از شناخته‌شده‌ترین صاحبان کسب‌وکار و سرمایه در روسیه. شراکت پروخوروف با او تبدیل به نقطه عطفی در زندگی کاری او شد. اگر در دوران دانشجوی توانسته بود استعدادش را صرف سود ۱۵ برابری از فروش شلوار جین کند، با شراکت با پوتانین وارد مرحله جدیدی از بازی قدرت و ثروت شد. پس از اجرای خصوصی‌سازی‌های گسترده در شوروی، سیستم بانکی کشور نشان داد که تحمل این سبک مدرن سرمایه‌گذری از توانش خارج است و آنجا بود که این دو شریک وارد عمل شدند و با تاسیس بانک اف‌کی در سال ۱۹۹۲ یکی از نخستین بانک‌های خصوصی شوروی را به نام خودشان به ثبت رساندند. بعد نوبت به تاسیس بانک یونیکس رسید که کار عمده‌اش تبدیل ارز بود و با نرخ بالای تورم، پول درآوردنشان از تبدیل روبل به دلار و دلار به روبل کار چندان سختی نبود. تا پایان سال ۱۹۹۴ این بانک ۲ میلیارد دلار سود کرد.

گسترش کسب‌وکار آنها در جایی که دولت سال به سال وضعیت پیچیده‌تری پیدا می‌کرد و حتی نمی‌توانست از پس پرداخت حقوق و حق بیمه و بازنشستگی کارمندانش برآید، باعث شد بانک‌های خصوصی با ایده پوتانین وارد عمل شوند تا به دولت وام بدهند. همه می‌دانستند که بازگشت این وام‌ها از سوی دولت اتفاقی غیرممکن است اما در عوض می‌شد به همین بهانه مجوزهای لازم برای ورود بخش خصوصی به معادن پرشمار روسیه را گرفت. پروخوروف و پوتانین با ورود به این عرصه و دست یافتن به مناطقی از روسیه که در دوران تسلط پرقدرت کمونیست‌ها حتی نامی از آنها روی نقشه نبود توانستند به معادن طلا و فلزات دست پیدا کنند و نامشان را با سرعتی بسیار زیاد در فهرست ثروتمندان جهان ثبت کنند.

پروخونوف که در آشپزخانه زمان کودکی‌اش به رادیو آمریکا گوش می‌کرد، سال ۲۰۱۰ و با دریافت مجوز از فدراسیون بسکتبال آمریکا نیوجرسی نتس را خرید و تبدیل به اولین مالک غیرآمریکایی تیم در لیگ ان‌بی‌ای شد.

او شلوارهای جین را به قیمت ۱ روبل می‌خرید، آنها را در حومه مسکو با ترکیبی از خاک رس و سنگ‌پا می‌شست و بعد هر شلوار را به قیمت ۱۵ روبل می‌فروخت. خلوپونین یکی از اولین کارمندان او بود. این شرکت عاقبت به شرکتی با ۳۰۰ کارمند بدل شد



پروخوروف و پوتانین یکی از اولین بانک‌های خصوصی شوروی را به ثبت رساندند.

۱۹۹۲

۱۹۹۱

دوستش خلوپونین او را به ولادیمیر پوتانین معرفی کرد.

۲۰۱۰

تبدیل به اولین مالک غیر آمریکایی تیم در لیگ ان‌بی‌ای شد.



رید هستینگز از حال و آینده نت‌فلیکس می‌گوید

تجربه سریالی

مقاومت بسیار زیادی از سوی شبکه‌های تلویزیونی وجود داشت. ما اخیرا با شبکه اسکای معامله کردیم اما سال‌های زیادی رقیب هم به شمار می‌رفتیم. حالا مشخص شده که ما هم یک شبکه دیگریم فقط با یک محتوای بسیار عالی

ویلموت رید هستینگز نامش حالا با نام نت‌فلیکس مترادف شده، یکی از موسسان و مدیرعامل این شرکت که اول با سرویس پخش آنلاین و حالا با تولیدات سریالی‌اش جهان را فتح کرده است. او و شریکش مارک راندولف کارشان را برای تاسیس شرکت از سال ۱۹۹۷ آغاز کردند، زمانی که سرویس شرکت شامل ارسال فیلم‌های اجاره‌ای به در منزل مشتریان می‌شد. حالا این شرکت ۱۶۰ میلیون عضو دارد که تولیدات و گزینه‌های پیشنهادی فیلم و سریال این شرکت را روی صفحه‌های تلویزیون و لپ‌تاپ و حتی موبایل‌های خود دریافت می‌کنند. رید هستینگز در مصاحبه‌ای که با سایت بیزینس اینسایدر داشت، گفته است که به نظرش کار آنها بیشتر از اینکه یک انقلاب باشد، نوعی تکامل در صنعت سرگرمی به شمار می‌رود. به باور او کاری که نت‌فلیکس کرده این است که تجربه‌ای به مراتب دلپذیرتر از تلویزیون به مخاطبانش هدیه داده: «برای محتوای سریالی، اینترنت بستری بی‌نظیر است». در جلسه‌ای در شهر رم، اریک بارمارک، نایب رئیس نت‌فلیکس به خبرنگاران گفته است که این شرکت در حال حاضر ۵۵ عنوان محصول را در اروپا، خاورمیانه و آفریقا در دست تهیه دارد و هر روز بیشتر و بیشتر بر روی تولیدات جدیدش سرمایه‌گذاری می‌کند. سریال House of Cards که در ایران با نام خانه پوشالی ترجمه شد، یکی از اولین محصولات تولیدشده توسط خود شرکت بود که با موفقیت چشمگیرش نشان داد که نت‌فلیکس توانایی و ظرفیت بالایی برای ورود به بازار تولید محصولات سرگرم‌کننده دارد. این موفقیت سبب شد تا شرکت حالا نه تنها به دلیل ارائه خدمات نمایش آنلاین بلکه به دلیل تولیدات سریالی‌اش شناخته شود. میانگین هزینه عضویت برای تماشای محصولات ارائه شده بر روی نت‌فلیکس ماهانه ۷٫۹۹ دلار است و شاید برای همین باشد که مخاطبان آن با سرعت رشد پیدا کرده‌اند. حالا این رشد قرار است به کجا برسد و برنامه‌های آینده شرکت برای سرمایه‌گذاری چیست؟ اینها سوالاتی است که هستینگز در گفت‌وگو با بیزینس اینسایدر به آنها پاسخ داده است. ترجمه این گفت‌وگو را در این بخش می‌خوانید.

■ **حس می‌کنید نت‌فلیکس در حال حاضر به نوعی ماموریت خاصی دارد؟**

بله، ماموریت ما آوردن شادی و لذت و سرگرمی برای مردم است. این ماموریتی است که بر محور مصرف‌کنندگان این شبکه می‌گردد. نسخه هنری این ماموریت این است که بهترین داستان‌سرایان دنیا را دور هم جمع کنیم تا بتوانند محتواهای تولیدی‌شان را به اشتراک بگذارند.

■ **به نظرتان در مورد به‌اشتراک‌گذاری محتوا در حال**

مصداق حرکت انقلابی بیشتر یوتیوب است که پلت‌فرمش را رایگان در اختیار گذاشته است. و حرکت‌های انقلابی هم ثمره خوب دارند و هم بد. به نظرم ما بیشتر تکامل‌یافته تلویزیون هستیم. مردم هنوز هم سریال‌های ۴۵ دقیقه‌ای را در تلویزیون می‌بینند با این تفاوت که منبع‌شان برای این کار حالا نت‌فلیکس است. این به معنای انقلاب نیست اما پیشرفت بزرگی است و همین مهم است.

نت‌فلیکس به جای همه‌چیز

نت‌فلیکس با انباشـــت آبونمانش در سراسر دنیا خودش را تبدیل به شرکتی ۱۲۵ میلیارد دلاری کرده است، عدد عضویت‌ها در این شبکه به ۱۶۰ میلیون نفر رسیده است. اما رید هستینگز، مدیرعامل این شرکت می‌گوید که تعداد کاربران را نمی‌توان مقیاس درستی برای تشخیص این موضوع دانست که چه کسی در جنگ تماشای آنلاین دارد برنده می‌شود. آنچه واقعا اهمیت دارد این است که مخاطبان این زمان را صرف چه چیز کرده‌اند. شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی در مطلبی کوتاه بخشی از دیدگاه‌های هستینگز در مورد آینده نت‌فلیکس و رقابت با سایر شرکت‌ها و شـــبکه‌ها را مورد توجه قرار داده است که ترجمه قسمت‌هایی از آن را در این بخش می‌خوانید.

هســـتینگز به نیویورک تایمز گفت: «رقابت واقعی بر سر زمان است. شما اعداد و رقم‌هایی در مورد تعداد آبونمان می‌شـــنوید اما می‌توانید با کمی حساب و کتاب به این نتیجه برسید که شاید این اعداد آن‌قدر هم مرتبط نباشند. بنابراین مقایس واقعی زمان خواهد بود. مصرف‌کنندگان قرار است عصرهایشان را صرف چه کاری کنند؟ چه ترکیبی از کدام برنامه‌ها قرار است وقت آنها را به خودش اختصاص دهد؟» زمان‌بندی او برای این اظهارنظر منطقی است چرا که با توجه به رشد نت‌فلیکس، قطعا بر اساس منطق اعداد بزرگ، این رشد آهسته‌تر می‌شود و البته رقابت شدید هم در این موضوع بی‌تاثیر نیست. اما این اظهارنظر بازتاب نظراتی بود که قبلا هستینگز و سایر مدیران نت‌فلیکس گفته بودند؛ اظهاراتی مبنی بر اینکه شرکت برای جلب نظر مشتریان تلاش می‌کند، نه‌فقط در رقابت با سایر سریال‌های تلویزیونی و سایر سرویس‌های آنلاین پخش سرگرمی، بلکه در رقابت با بازی‌های ویدئویی، یوتیوب و حتی خواب!

هستینگز معتقد است که شرکت نیلسن و شرکت‌های دیگر حوزه رتبه‌بندی تا پایان سه ماهه اول سال ۲۰۲۰ تخمین خواهند زد که مشتریان چه میزان زمان را صرف سرویس‌های پخش آنلاین می‌کنند. شرکت دیزنی در حال معرفی سرویس دیزنی پلاس با هزینه ۶٫۹۹ دلار در ماه اســـت، شـــرکت AT&T سرویس اچ‌بی‌او مکس را راه‌اندازی می‌کند با هزینه ۱۴٫۹۹ دلار در ماه. هستینگز می‌گوید: «وقتی دارید فکر می‌کنید که بروم سراغ تلویزیون، یوتیوب یا نت‌فلیکس؟ ما می‌خواهیم که شما نت‌فلیکس را انتخاب کنید.» او البته پیش‌بینی می‌کند که کاربران عضو دو سرویس‌دهنده متفاوت شوند، همان‌گونه که آبونمان چندین شبکه خبری را می‌گیرند.

بر پا کردن نوعی انقلاب هستید؟

این جریان بیشـــتر نوعی تکامل اســـت تا انقلاب. مصداق حرکت انقلابی بیشـــتر یوتیوب است که پلت‌فرمش را رایگان در اختیار گذاشـــته است. و حرکت‌های انقلابی هم ثمره خوب دارند و هم بد. به نظرم ما بیشتر تکامل‌یافته تلویزیون هستیم. مردم هنوز هم سریال‌های ۴۵ دقیقه‌ای را در تلویزیون می‌بینند با این تفاوت که منبع‌شان برای این کار حالا نت‌فلیکس است. این به معنای انقلاب نیست اما پیشرفت بزرگی است و همین مهم است.

■ **شما گفته‌اید که تغییر همواره با نوعی از مقاومت روبه‌رو می‌شود. وقتی صحبت از نت‌فلیکس می‌شود مقاومت خاصی در ذهنتان هست؟**

خب مقاومت بســـیار زیادی از سوی شبکه‌های تلویزیونی وجود داشت. ما اخیرا با شبکه اسکای معامله کردیم اما سال‌های زیادی رقیب هم به شـــمار می‌رفتیم. حالا مشخص شده که ما هم یک شبکه دیگریم فقط با یک محتوای بسیار عالی.

■ **در مورد صنعت فیلم‌ســـازی چطـــور؟ فکر می‌کنید کناره‌گیری کامل از جشنواره کن تصمیم درستی بود؟**

وقتی پای کن در میان است، اگر قرار به رقابت باشد چاره‌ای ندارید جز اینکه بر پرده سینما به نمایش درآیید. اگر روی پرده ســـینما در فرانسه اکران داشته باشـــید تا سه سال نمی‌توانید محصولتان را روی نت‌فلیکس عرضه کنید. مشـــتریان ما برای تماشـــای این فیلم‌ها پول می‌پردازند و قرار نیست پخش این محصولات را برای آنها به تاخیر بیندازیم. ما باید پیش از هرچیز به فکر اعضای شبکه باشیم. گذشته از این جشنواره‌های دیگری هم هستند: ونیز، تورنتو، برلین و...

■ **و چرا بیشتر بر روی سریال تمرکز کرده‌اید و نه فیلم؟**

روی اینترنت شما خیلی سریع می‌توانید به سراغ قسمت‌های قبلی یک سریال بروید. برای محتوای سریالی اینترنت فوق‌العاده است. این تجربه ۱۰ برابر بهتر از این است که منتظر باشید که یکشنبه هر هفته ساعت ۸ شب یک اپیزود را ببینید. اما در مورد فیلم این تجربه فقط کمی بهتر است؛ مثلا اگر در سینما بابت هر بار تماشـــا باید مبلغی را بپردازید در نت‌فلیکس این قیمت یکسان است که خب کمی بهتر است اما در واقع انقلاب خاصی در نحوه فیلم دیدن کسی ایجاد نمی‌کند.

■ **کی و چطور به این نتیجه رســـیدید که ســـریال‌های خودتان را در نت‌فلیکس تولید کنید؟**

تد (تد ســـاندروس، مدیر ارشـــد تولید محتوای شرکت) از مدت‌ها پیش می‌دانســـت که این کار برای ما انتخاب درستی است. فقط مســـئله زمان و میزان تولیدات مطرح بود. کار را با سریال «لی‌لی‌همر» شروع کردیم و بعد نوبت به «خانه پوشالی» رسید که برای ادامه کار شاخص واقعا بزرگی بود.

■ **تعداد این ســـریال‌ها دارد افزایش پیدا می‌کند و شما بیشتر و بیشتر بر روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنید. مرحله بعدی برای نت‌فلیکس چیست؟**

ما در حال توسعه کار به سوی تولید محتوای بدون فیلمنامه هســـتیم و همچنین گســـترش تولیدات بر اساس محتواهای محلی مانند سریال «ویچر» یا «۱۹۸۳». داریم در نقاط مختلف دنیا کارهای بیشتری تولید می‌کنیم، مثلا در حال تهیه چندین محصول در ژاپن، کره جنوبی، هند و سراســـر اروپا هســـتیم. کارهای بسیاری پیش روی ما است.

■ **برای سرمایه‌گذاری روی کارهای جدید محدودیتی هم دارید؟**

نه. به نظرم تا مدتی طولانی رشد در سرمایه‌گذاری را ادامه می‌دهیم.

■ **و تا اینجا سرمایه‌گذاران راضی هستند.**

بله ســـرمایه‌گذاران راضی هستند چون مشـــتریان راضی هستند. ■

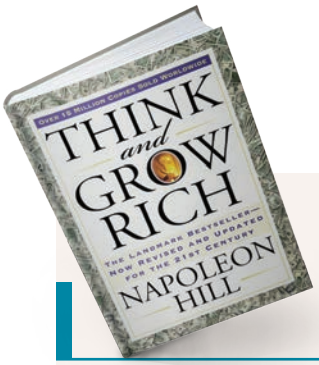




این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

فکر کنید و ثروتمند شوید

ناپلئون هیل

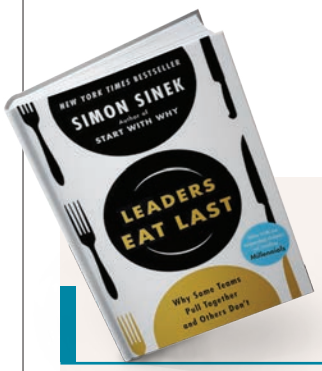




سال ۱۹۳۷ بود که ناپلئون هیل این کتاب را نوشت و هنوز هم که هنوز است برای کسانی که می‌خواهند قدم بلندتری در زندگی بردارند و به هدف‌هایشان نزدیک‌تر شـــوند این کتاب از جمله کتاب‌های درجه‌یک انگیزشی به شمار می‌رود. در این کتاب ۱۳ گام بر اساس تجربه‌های واقعی ارائه شده است، تجربه‌هایی که مستقیم از ســـوی موفق‌ترین تاجران و مخترعان آمریکایی می‌آید. هیل برای نوشتن این کتاب با اسامی بزرگی به گفت‌وگو نشست: فورد، ایستمن، راکفلر، ادیسون و سه رئیس‌جمهور آمریکا. تهیه مقدمات، گفت‌وگوها و بعد تبدیل آنها به کتاب، ۲۰ سال از زندگی هیل را وقف خودش کرد و برای همین است که همچنان کمتر کتابی در حوزه تجربیات شخصی موفقیت است که می‌تواند این کتاب قدیمی را از میدان به در کند. در این کتاب همان‌گونه که از اسمش پیدا است ذکر می‌شود که چرا اولین قدم برای رسیدن به ثروت و موفقیت باید در ذهن خود آدم‌ها برداشته شود.

رهبران بعد از بقیه غذا می‌خورند

سیمون سینِک





دنیایی را تصور کنید که در آن تقریبا همه صبح با انگیزه رفتن سر کار از خواب بلند می‌شوند، در طول روز حس اعتماد می‌کنند و با خوشحالی به خانه برمی‌گردند. این فکری دیوانه‌وار و حتی غیرواقعی نیست، اتفاقی است که در سازمان‌های موفق رخ می‌دهد، رهبران بزرگ فضایی را خلق می‌کنند که در آن آدم‌ها در محیطی مساعد با هم کار می‌کنند و دست به تولیدات بزرگی می‌زنند. اسم کتاب از کجا می‌آید؟ از مکالمه‌ای که نویسنده با یک ژنرال نیروی دریایی داشت که به او گفت: «افسرها بعد از بقیه غذا می‌خورند» این اتفاقی است که می‌تواند در دنیای کسب‌وکار بیفتد، معنای نمادینش هم این است که رهبران بزرگ راحتی دیگران را به راحتی خود اولویت می‌دهند. همین خصوصیت است که می‌تواند محیط کار را تبدیل به فضایی کند که کارکنانش از دل و جان برای کار مایه می‌گذارند. در این کتاب ســـینک روایتی می‌کند از اتفاقاتی که می‌تواند در یک محیط کار ایده‌آل رخ بدهد.

قانون ۱۰ برابر

گرنت کاردون

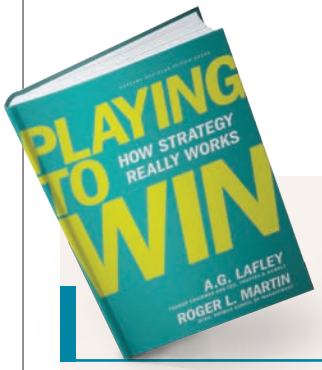




موفقیت بســـیار در خودش تعریفی مســـتتر دارد؛ برای موفقیـــت در رده بالا باید راهکارهای عادی را فراموش کرد. اگر می‌خواهید خیلی موفق باشید نمی‌توانید مانند باقی مردم رفتار کنید و تن به متوسط بودن بدهید. باید عامل شانس و بخت و اقبال را از کارتان کنار بگذارید و تنها هدفتان را رسیدن به موفقیت بدانید. کتاب «قانون ۱۰ برابر» به شـــما می‌گوید که باید چه کنید. در این کتاب شـــما می‌آموزید که قوانین و تلاش‌هایی که لازم دارید تا موفقیتتان را تضمین کنید چه هستند. اغلب مردم دوست دارند به دستاورد بزرگی برسند، ایده‌های خوبی هم دارند اما جایی کم می‌آورند که پای عمل در میان است، همین باعث می‌شود به آن نوعی از زندگی که سزاوارش هستند دست پیدا نکنند. اگر از هدف‌هایتان می‌ترسید هم می‌توانید از این ترس به عنوان موتور محرکتان برای کار استفاده کنید و این موضوعی است که در این کتاب به بحث گذاشته شده است؛ هدفی نیست که نتوانید آن را به دست آورید.

بازی برای برد

ای جی لافلی





کســـی که خودش سابقه مدیریت شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری را داشته و سابقه درخشانی در این کار دارد حتما منبع خوبی برای ارئه درس‌های رهبری و مدیریت کسب‌وکار است. شاید برای همین باشد که مگ ویتمن، مدیرعامل سابق شرکت اچپی این کتاب را به عنوان متحول‌کننده زندگی‌اش معرفی کرده و گفته است که به محض خواندن آن توانسته است نقشه راهی برای نوع مدیریتش در شرکت بزرگ اچپی تعریف کند که البته تاثیرگذار هم بوده.

این کتاب در عمل نقشـــه راهی برای کسب‌وکارها ترسیم کرده است که به آنها می‌گوید چگونه و چطور و کجا می‌توانند وارد چه بازارهایی بشوند یا نشوند. به زبانی ساده این کتاب شرح می‌دهد که اگر قصد بردن دارید باید به سراغ کارهایی بروید که امکان بردن در آنها وجود دارد و این امکان را بر اساس شرایط شرکت خودتان باید تعریف کنید.

نگاهی به نظرات جوزف تی‌سای، از موسسان شرکت علی‌بابا

سرمایه‌گذاری روی آینده

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



آن زمانی که خانواده جوزف تی‌ســای با دیدن به قدرت رسیدن حزب کمونیســت در چین به تایوان گریختند و بعد او را در ۱۳ سالگی به آمریکا فرستادند تا درس بخواند و در سن دانشگاه بتواند وارد دانشــگاه معتبری همچون ییل شــود، شاید هیچ فکرش را نمی‌کردند که روزی نام پسرشان با نام مشهورترین شرکت بازرگانی چینی پیوند بخورد و سهم عمده ثروت و شهرت او وامدار فعالیت در خاک چین باشد.

جوزف تی‌سای اصلی‌ترین شریک جک ما در تاسیس شرکت علی‌بابا بود. از همان سال ۱۹۹۹ که این دو نفر دیدار کردند جوزف تی‌سای فهمید که ایده‌های ما برای راه‌اندازی بستری برای واردات و صادرات و تجارت الکترونیک تا چه اندازه قابلیت پیشرفت دارد. او در همان زمان توانست فردا را ببیند و بر روی فردای یک ایده و یک نام سرمایه‌گذاری کند. این همان مفهوم اصلی است که او بر آن تاکید دارد: سرمایه‌گذاری درازمدت، سرمایه‌گذاری بر روی آینده. او دو سال پیش به هنگام ارائه گزارشی از سود شرکت در جمع سرمایه‌گذاران سخنرانی کوتاهی کرد که بر محور همین ایده می‌گشت. بخشی از صحبت‌های او را در این قسمت می‌خوانید.

ســال‌ها پیش ما سرمایه‌گذاری سنگینی بر روی عوامل کلیدی کردیم که سبب رشد امروز کار شده‌اند. اجازه دهید چند مثال روشن برایتان بیاورم.

ما بر روی خلاقیت محصول سرمایه‌گذاری کردیم؛ با محتوا و قالب‌های جدید برای موبایل که امروز سبب رشد مهمی در حوزه کاربران ما در حوزه تبلیغات بر روی تلفن‌های همراه شده است.

ما بر روی تکنولوژی سرمایه‌گذاری کردیم که به امکان داد شخصی‌سازی‌های مبتنی بر الگوریتم را ارائه دهیم که باعث ایجاد تجربه بسیار لذت‌بخشی برای مشتریان شد و البته سبب بالا رفتن درآمد شرکت هم بود.

ما بر روی توسعه سرفصل‌های فعالیتمان سرمایه‌گذاری کردیم که نتیجه‌اش بالا رفتن سهم شرکت در حوزه‌های استراتژیکی مانند وسایل الکترونیک شخصی بود.

ما بر روی لجستیک و رایانش ابری سرمایه‌گذاری کردیم تا زیرساخت تجاری‌مان تجربه بهتری را برای مشتریان به همراه بیاورد.

نتایج تحسین‌برانگیزی که به دست آورده‌ایم نشان‌دهنده اهمیت سرمایه‌گذاری برای طولانی‌مدت است. گاهی سرمایه‌گذاری بر روی آینده از سود کوتاه‌مدت می‌کاهد اما دقیقا همین‌جا است که فکر می‌کنیم مدیران مسئولیت‌پذیر باید منافع درازمدت را به منافع کوتاه‌مدت ترجیح دهند. وقتی به صورت بلندمدت سرمایه‌گذاری می‌کنیم نه‌تنها عاقبت شاهد از راه رسیدن منافع خواهیم بود بلکه باعث خلق ارزش حق امتیاز می‌شویم که برایمان ماندگار می‌شود. ویژگی‌های این ماندگاری چیست؟ بانکی از مشتریانی که مدام رشد می‌کنند و میزان مشارکتشان بیشتر می‌شود، یک پلت‌فرم فنی قوی که می‌تواند مقیاس‌های بزرگ را به راحتی پاسخ‌گو باشد، وفاداری مشتریان و جا گرفتن در ذهن آنها که در مقیاس جهانی تحقق می‌یابد و در نهایت خلق اکوسیستمی شامل مشارکت‌هایی که به زنده بودن اقتصاد علی‌بابا کمک می‌کند.

شاید نگاهی که او به این نوع سرمایه‌گذاری دارد نشانی باشد از کلیت عظیم‌تری که اقتصاد چین را در دهه‌های اخیر با این رشد سریع و باثبات به جلو رانده است. تی‌سای در بخشی از صحبت‌هایش اشــاره کرد که منتقدان اقتصاد چین به اشــتباه مواردی را از کل این اقتصاد جدا می‌کنند و آنها را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهند در حالی که باید بپذیرند این اقتصاد قوی که سال‌ها است با سرعت به جلو می‌رود نشان از یک کلیت منسجم دارد که نمونه نادری در دنیا به شمار می‌رود. چین از نظر او نمونه‌ای از همین اندیشه است: روی فردا سرمایه‌گذاری کن.



گزارش فوربز از یعقوب حجازی
که میراث پدری را به ثروت تبدیل کرد

سفید مثل برف

بر اساس تخمین‌های فوربز، این مجموعه در حال حاضر ۴۰ درصد از عملیات خشک‌شویی ملافه و حوله‌هایی را که در هتل‌های شهر نیویورک وجود دارند انجام می‌دهد و بنابراین درآمدش از این محل به سالانه حدود ۷۰ میلیون دلار می‌رسد

«نمی‌خواستم نام پدرم لکه‌دار شود.» این حرف را یعقوب حجازی می‌زند، رئیس خشک‌شویی استار لاندری واقع در خیابان پترسون در نیوجرسی. وقتی که پدرش، یوسف چهار ماه پس از تشخیص سرطان ریه در سال ۲۰۱۱ از دنیا رفت، یعقوب تنها ۱۹ سال داشت و دانشجوی دانشگاه ایالتی مونت کلِر بود. او خیلی زود پی برد که لباس‌شویی و خشک‌شویی پدرش با ۴ میلیون دلار درآمد درست در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار گرفته است: «وقتی ورشکسته می‌شوید نامتان از بین می‌رود.»

حجازی که حالا ۲۷ سال سن دارد همان موقع دانشگاه را رها کرد تا به نجات استار لاندری برود. او می‌گوید: «دفتر و کتابم را دور ریختم که البته کمی زیاده‌روی بود و بعد به مادرم گفتم به هیچ عنوان نمی‌توانم به دانشگاه برگردم». حجازی که امسال در فهرست ۳۰ جوان موفق زیر ۳۰ سال حوزه تولید و صنعت قرار گرفته است، از همان زمان تاکنون نه‌تنها از آوازه نام پدرش مراقبت کرده بلکه علاوه بر آن کسب‌وکار او را تبدیل به موتورخانه پرکاری در حوزه خشک‌شویی مخصوص هتل‌ها در نیویورک کرده است. امروزه استار لاندری کار شست‌وشوی ملافه‌ها و حوله‌های بیش از ۱۰۰ هتل از میان ۸۰۰ هتل این شهر را در اختیار دارد، هتل‌هایی که در میانشان می‌توان اسامی کنراد نیویورک و دابلیو تایمز اسکوئر را هم دید. بر اساس تخمین‌های فوربز، این مجموعه در حال حاضر ۴۰ درصد از عملیات خشک‌شویی ملافه و حوله‌هایی که در هتل‌های شهر نیویورک وجود دارند را انجام می‌دهد و بنابراین درآمدش از این محل به سالانه حدود ۷۰ میلیون دلار می‌رسد. به این درآمدها البته باید دو کسبوکار دیگر را هم افزود؛ فعالیت در حوزه املاک در نیوجرسی و تولید پارچه ملافه‌ای در بنین در آفریقا و با این حساب درآمد سالانه این گروه تجاری به نزدیک سالی ۱۲۰ میلیون دلار می‌رسد.

چند می‌گیری بشوری؟

خشک‌شویی کسب وکار بسیار بی‌رحمی است که در نیویورک بابت هر پوند شست‌وشو (یک پوند نزدیک به نیم کیلوگرم) بین ۳۰ تا ۴۵ سنت بابتش پرداخت می‌شود. به همین دلیل ارائه خدمات زیرقیمت برای به دست آوردن بازار در این کسب‌وکار بسیار شایع است و به دنبالش کسانی که وارد این بازار می‌شوند هم مدام حول و حوش این قیمت‌ها تلوتلو می‌خورند. شرکت پرستیژ اینداستریز، که زمانی بزرگ‌ترین رقیب حجازی به شمار می‌رفت سال ۲۰۱۷ اعلام ورشکستگی کرد و مایملکش توسط یک شرکت سرمایه‌گذاری خریداری شد که مالک خشک‌شویی‌های پیورتکس سولوشن محسوب می‌شود. سانگ چو، مدیرعامل پرستیژ تا سال ۲۰۱۲ که در سال ۲۰۱۸ خودش شرکت کوپریتیو لاندری را بنیان گذاشت می‌گوید: «کل این صنعت دارند بر سر همان ۲۰۰ هتلی که باقی می‌مانند با هم می‌جنگند. شنیده‌ام که برخی از رقبای ما دارند قیمت‌هایی پایین‌تر از ۲۸ و ۲۷ سنت بابت هر پوند پیشنهاد می‌کنند که واقعا دیوانگی است.»

حجازی که ۱۰۰ درصد استار را در تملک دارد نظر مشتریانش را با شخصا پای کار ایستادن جلب کرد، کاری که از ساعت ۳:۳۰ صبح شروع می‌شد و تلاشش بر این بود که نرخش را از متوسط به بالا تعیین کند تا هم بتواند نظر هتل‌ها را جلب کند و هم سودآور بماند. او می‌گوید: «آنچه برند ما را به مشتری می‌فروشد کیفیت کار است. برای همین است که ما هیچ واسطه‌ای برای عرضه کارمان نداریم.»

در یک دیدار ماه نوامبر از دفتر مرکزی شرکت در پترسون نیوجرسی، حجازی یکی از چهار تونل عظیم شست‌وشویش را نشان داد. ملافه‌های کثیف در سطل‌های ۸۰۰ پوندی (نزدیک به ۴۰۰ کیلوگرم) با برچسبی که رویش نوشته شده بود «استار لاندری بابا جو ۱۹۴۸-۲۰۱۱» به محل می‌رسیدند؛ تاریخی که به یادبود پدرش درج

حجازی که امسال در فهرست ۳۰ جوان موفق زیر ۳۰ سال حوزه تولید و صنعت قرار گرفته است، از همان زمان تاکنون نه‌تنها از آوازه نام پدرش مراقبت کرده بلکه علاوه بر آن کسب‌وکار او را تبدیل به موتورخانه پرکاری در حوزه خشک‌شویی مخصوص هتل‌ها در نیویورک کرده است.

شـــده بود. در مرحله بعد بارهای ۱۳۵ پوندی (بیش از ۶۰ کیلوگرم) از اتاقک‌هایی رد می‌شـــدند که در آنها با هرگونه کثیفی با آب دمای ۱۸۰ درجه پاک و بعد ملافه‌ها با کمک هیدروژن پروکســـاید و ۱۱ ماده شیمیایی دیگر سفید و براق می‌شدند. محفظه‌های جداگانه‌ای که در این تونل‌ها وجود دارند و اســـتفاده از کدهای کامپیوتری این امکان را فراهم می‌کنند کـــه ملافه‌ها و حوله‌های هتل‌ها به صورت همزمان شسته شوند.

با وجود اینکه حجازی در فاصله ۲۰ دقیقه‌ای از این شرکت واقع در مونت کلر هایتس به دنیا آمده بود هیچ قصد نداشت که در شرکت پدرش مشغول به کار شود: «پدرم هم نمی‌خواست که من وارد این کار شـــوم». حجازی از پدرش می‌گوید که در ۱۷ ســـالگی از لبنان به آمریکا آمد و پیش از اینکه وارد کار خشک‌شـــویی شود، مشغول افتتاح رستوران شد از جمله رستوران استار دلی. او بعدا از بروکلین به نیوجرسی نقل مکان کرد، جایی که هم هزینه نیروی کار پایین‌تر بود و هم قوانین سندیکای کارگران چندان سفت و سخت نبودند.

دنیای ۱۹ سالگی

وقتی حجـــازی کنترل امور را در دســـت گرفت، ناگهان انبوهی از کار بر ســـرش ریخت و بعد این‌طور به خاطر می‌آورد: «وقتی ۱۹ ســـال دارید آدم‌ها به حرفتان گوش نمی‌کنند». شرکت در آن زمان با بحران نقدینگی، وام‌های فاضلاب بدهی‌های مالیاتی و جریمه‌های اداره فدرال بهداشت و ایمنی دست و پنجه نرم می‌کرد. حجازی ۳۰۰ هزار دلار قرض گرفت و با آن همه بدهی‌ها را پرداخت، بخش میانی و خرده‌کاری خشک‌شویی را از سر شرکت باز کرد و یک مشاور اداره ایمنی و بهداشت حرفه‌ای را استخدام کرد تا به موارد مربوط به ایمنی شرکت رسیدگی کند.

پس از همه اینها بود که شخصا به سراغ تماس گرفتن با هتل‌ها رفت و از جوانی‌اش به عنوان ابزار بازاریابی استفاده کرد. سال ۲۰۱۲ بود که با هتل دابل‌تیری در منطقه لگزینگتون قرارداد بست و بعد راهش را به سمت سایر هتل‌ها گشود؛ از جمله وستین تایمز اسکوئر: «هتل‌ها فهمیدند که به ازای کم کـــردن از هزینه‌ها دارند خدمات مزخرفی تحویل می‌گیرند». دان فریزر، یکی از مدیران پرسابقه هتل‌داری که آن زمان مدیریت پارک سنترال و وست هاوس را بر عهده داشت سال ۲۰۱۶ اســـتار را استخدام کرد تا کار شست‌وشوی سالانه نزدیک به ۵ میلیـــون پوند (بیش از ۲ میلیون کیلوگرم) از ملافه‌ها و حوله‌های هتل‌هایـــش را انجام دهـــد. فریزر می‌گویـــد: «نمی‌خواهم بگویم او (حجازی) منه به خشخاش می‌گذاشت اما در مورد انتخاب هتل‌هایش خیلی دقت می‌کرد». هرچند کار آنها در نیوجرسی واقع شده بود اما حجازی بر روی هتل‌هـــای بزرگ و لوکس منهتن تمرکز کرده بود، جایی که نرخ سفارش کار بالا و باثبات است. این رویکرد به او اجازه داد تا هم خودش را از زیر فشـــار قیمت‌گذاری برهاند و هم سازوکار تحویل خدمات ثابت و منطقی در مسیر شرکت به هتل‌ها ایجاد کند.

البته همه این کارهای سخت و طولانی تاثیر خود را هم گذاشته‌اند. حجازی در حال حاضر مشـــغول مذاکره برای فروش استار لاندری اســـت. او از بحث کردن در مورد جزئیات موضوع خودداری می‌کند اما تخمین‌های فوربز نشـــان می‌دهد که این شرکت می‌تواند تا رقم ۱۵۰ میلیون دلار قیمت‌گذاری شود. او می‌گوید: «بزرگ‌ترین ترس فروش کسب‌وکاری است که پدرم آن را تاسیس کرده بود. یک ترس کاملا احساسی.»

۳۰ زیر ۳۰

آغاز هر سال میلادی برای نشریه‌های سرشناس حوزه کسب‌وکار به معنای انتشار لیست‌های و فهرست‌های رنگ به رنگ است. نشریه فورچون فهرست ۴۰ کارآفرین و ثروتمند زیر ۴۰ سالش را منتشر می‌کند و فوربز هم فهرست ۳۰ جوان موفق زیر ۳۰ سال را. این فهرست که به ۳۰ زیر ۳۰ (Forbes 30 Under 30) شـــهرت دارد در ۲۰ حوزه مختلف کسب‌وکار به سراغ معرفی ۶۰۰ چهره جوانی می‌رود که هرکدام توانسته‌اند سری میان سرهای بازار کسب‌وکار درآورند و تجارت یا استارت‌آپ اینترنتی و غیراینترنتی‌شان را به سطحی چشمگیر رسانده باشند. علاوه بر معرفی این چهره‌ها در نشـــریه فوربز، هر ساله نشستی هم با حضور این چهره‌های منتخب برگزار می‌شود تا تجربیاتشان در حوزه‌های مختلف کسب‌وکار به ثبت برسد؛ بازرگانی و خرده‌فروشی، هنر و مد، غذا و نوشیدنی، حقوق و سیاست‌گذاری، خدمات سلامت، تولید و صنعت و...

تهیه و اعلام این فهرســـت از سال ۲۰۱۱ آغاز شده است و با وجود اینکه تنها ۹ سال از سابقه آن می‌گذرد حالا تبدیل شـــده اســـت به مرجعی مهم در شناسایی و معرفی چهره‌های جوان به دنیای کسب‌وکار، کسانی که البته معطل آن نمانده‌اند که دنیا بخواهد آنها را به رسمیت بشناسد بلکه خودشان دست به کار شده‌اند و کاری کرده‌اند که حواس‌ها را به خود جلب کنند. با توجه به موفقیت‌های مالی و تجاری که این جوانان از خود نشان داده‌اند می‌توان حدس زد که خیلی زود می‌توان نام برخی از آنها را دید که رفته‌رفته وارد فهرست میلیاردرهای بزرگ دنیا هم می‌شوند.



ثروت مشاغل معمولی

صحبت از ثروت و دنیای کســـب‌وکار در آمریکا که می‌شـــود، ذهن‌ها خیلی زود به ســـمت اســـتارت‌آپ‌هایی می‌روند که یا با تکنولوژی ســـروکار دارند و یا با صنایع بزرگ و قدیمی. اما به مناســـبت راه یافتن نام یعقوب حجازی به فهرســـت ثروتمندان زیر ۳۰ سال فوربز بود که ویلیام بالدوین، ستون‌نویس و از دبیران ارشد این نشریه با تخصص در حوزه استراتژی سرمایه‌گذاری در اشاره کوتاهی به کســـب‌وکارهایی که اغلب در ذهن آدم‌ها سردمدار پول و ثروت هستند نوشت: «حدس بزنید چه حوزه‌ای سهامش در وال‌استریت دقیقا همان ارزش شرکت های بزرگ و مسلط بر بازار سرمایه را دارد؟ خشک‌شویی. شرکت سینتاس که کار اجاره و شست‌وشوی یونیفورم‌های کار را بر عهده دارد، از زمان رکود این صنعت یعنی ۱۱ سال پیش تاکنون رشدی ۱۴ برابری داشته است و در حال حاضر سهامش به قیمت بسیار بالا معامله می‌شود و ارزش کلیت کسب‌وکارش تا ۴,۵ برابر درآمد سالانه‌اش تخمین زده می‌شود. گاهی کارهای کسالت‌بار معمولی ثروت و سود بیشتری نسبت به کارهای خارق‌العاده در پی دارند. یوسف حجازی، پدر یعقوب وقتی در سال ۲۰۰۷ این کسب‌وکار را به راه انداخت شاید همان نگاه سنتی را نسبت به ایجاد یک کار خانوادگی داشت، کاری که با کمی سرمایه و راه و رسم معمول تجارت می‌توان به آن رونق داد. اما پسرش با ذهن جوان، مانند همان ذهن‌هایی که حوزه اینترنت را به شکوفایی رساندند توانست کار سنتی خشک‌شویی را تبدیل به یک کسب‌وکار بزرگ و سودآور کند.



نگاه فوربز به پدیده روان‌پریشی در میان مدیران رده‌بالا

روان‌پریشان پشت میز

«او یک رهبر کاریزماتیک است که مردم را تشویق به پیروی از خود می‌کند. یک متفکر استراتژیک که به تمامی از پس جزئیات برمی‌آید. کسی که از کار خسته نمی‌شود و مهارت فوق‌العاده‌ای برای تمرکز و حل مسئله دارد. کارمندانش او را بسیار دوست دارند و البته گاهی می‌تواند تصمیم‌هایی بگیرد که چندان هم بین دیگران محبوبیت ندارند. بالاتر از همه اینها، او توانایی عالی برای گرفتن ارتباط دارد و می‌تواند ایده‌هایش را به هر مخاطبی به درستی عرضه کند از وال استریت گرفته تا یک کارمند خرد.» این نقل قول می‌تواند توصیف یک مدیر ایده‌آل باشد. اما در واقع تصویری است از یک روان‌پریش شرکتی که توسط یک مقام رسمی پلیس به ما ارائه شده و البته به دلایل حقوقی از ذکر نامش خودداری کرده است. متخصصان می‌گویند افراد مبتلا به روان‌پریشی عطش قدرت و قرار گرفتن در موضع غالب را دارند اما در عین حال این افراد مثل آفتاب‌پرست عمل می‌کنند و می‌توانند بی‌رحمی و شخصیت ضداجتماعی‌شان را در زیر نقاب افسون و فصاحت بیان پنهان کنند. در حادترین نمونه‌ها و موارد نیاز به بستری، داشتن چنین ویژگی‌هایی حتی به قاتلان سریالی هم امکان داده است تا در دام قانون نیفتند. این شروع مقاله‌ای است که نشریه فوربز در مورد میزان شیوع روان‌پریشی در مدیران سطح‌بالای شرکت‌ها نوشته است. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این قسمت می‌خوانید.

وقتی به دنیای شرکت‌ها وارد می‌شویم، روان‌پریشان غیرخشن از دست قانون نمی‌گریزند بلکه تمام تلاششان را می‌کنند تا خودشان را به جایگاه مدیریت برسانند. یکی از راه‌های آویختن به قدرت برای روان‌پریشان به شدت باهوش این است که از پله‌های ترقی شرکتی بالا بروند. احتمال بالایی وجود دارد که بالاخره زمانی برسد که مدیر ارشد بخش مالی شرکت با یکی از مدیران عامل مواجه شود. بنا به گفته کارشناسان بین ۴ تا ۱۲ درصد از مدیران عامل علائم روان‌پریشی دارند، در میان یک جمعیت عادی این میزان به ۱ و در زندان‌ها به ۱۵ درصد می‌رسد. مدیران ارشد مالی به عنوان دست راست شرکت‌ها و با توسل به کنترلی که بر روی بخش مالی دارند می‌توانند با خلق اطمینان و ثبات برای سایر کارمندان بخشی از عوارض این‌گونه مدیران را کاهش دهند.

> تارا سوارت، عصب‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید: «به باور من روان‌پریشان یا آدم‌های دارای علائم روان‌پریشی، در موقعیت آشفتگی کامل به پیروزی می‌رسند و می‌دانند که دیگران چنین امکانی ندارند به همین دلیل است که اغلب در محل کار هرج و مرج به پا می‌کنند.»

تارا سوارت، عصب‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید: «به باور من روان‌پریشان یا آدم‌های دارای علائم روان‌پریشی، در موقعیت آشفتگی کامل به پیروزی می‌رسند و می‌دانند که دیگران چنین امکانی ندارند به همین دلیل است که اغلب در محل کار هرج و مرج به پا می‌کنند.» روان‌پریش با بیمار روانی تفاوت دارد، دومی کسی است که اغلب ارتباطش را با واقعیت از دست می‌دهد و اغلب از توهم رنج می‌برد در حالی که اولی از واقعیت جدا نیست اما قدرت هم‌ذات‌پنداری ندارد و به عواقب اعمالش اهمیتی نمی‌دهد. روان‌پریشان عموما آدم‌های باهوش، با قدرت بازی با احساسات دیگران و جذاب هستند و قابلیت یادگیری از خطاها یا تنبیه‌هایی که شده‌اند را ندارند.

کارن لاندی، دانشجوی دکترای رشته مدیریت در دانشگاه آلاباما که اخیرا در نوشتن پژوهشی در مورد روان‌پریشی و مدیریت مشارکت داشته است، می‌گوید: «آنها معمولا به ظاهر افراد جذابی هستند که سر نترسی دارند و شجاع محسوب می‌شوند. آنها به اینکه به شما صدمه می‌زنند اهمیتی نمی‌دهند، کاری را می‌کنند که به نظرشان باید انجام دهند. روان‌پریشان بیشتر از اینکه به بیماران روانی نزدیک باشند به جامعه‌ستیزان شباهت دارند چون هردو گروه در رده کسانی قرار می گیرند که دچار اختلال شخصیت ضد اجتماع هستند.» پاول بابیاک و رابرت هِیر با کتاب تاثیرگذارشان «مارهای کت و شلواری» که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، جزو اولین کسانی بودند که قصد کردند به سراغ دریافتن کمیت میزان حضور روان‌پریشان شرکتی دارای عنوان رسمی بروند. آنها تخمین زدند که تعداد این دسته از مدیران به رقم ۳,۹ درصد می‌رسد. از زمان انتشار کتاب تاکنون اختلاف‌نظرهای فراوانی بر سر میزان گستردگی حضور روان‌پریشان در شرکت‌های آمریکایی به وجود آمده است، کسانی هستند که این رقم را چیزی میان ۸ تا ۱۲ درصد

پاول بابیاک و رابرت هِیر با کتاب تاثیرگذارشان «مارهای کت و شلواری» که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، جزو اولین کسانی بودند که قصد کردند به سراغ دریافتن کمیت میزان حضور روان‌پریشان شرکتی دارای عنوان رسمی بروند. آنها تخمین زدند که تعداد این دسته از مدیران به رقم ۳,۹ درصد می‌رسد.

تخمین می‌زنند.

لاندی می‌گوید در زمان پژوهشش به این نتیجه رسیده است که هیچ مدرک قطعی که نشانگر حضور تعداد زیادی مدیر روان‌پریش باشد وجود ندارد. پژوهش او البته نشان می‌دهد که افراد دارای تمایلات روان‌پریشانه تا حدودی برای رسیدن به رهبری شانس بالاتری دارند. افرادی با این علایم، در مدیریت تاثیرگذاری بهتر عمل می‌کنند و می‌دانند چگونه آدم‌ها را جذب خودشان کنند. لاندی می‌گوید احتمال اینکه مردان با نشان دادن این علایم بیشتر مورد تشویق قرار بگیرند بیشتر از زنان است.

بنا بر گفته کوین داتون، روان‌شناس بریتانیایی چهار رتبه شغلی اولی که معمولا مورد انتخاب روان‌پریشان قرار می‌گیرد اینها هستند: مدیرعامل، وکیل، چهره رسانه‌ای و فروشنده.

مطالعات نشان می‌دهند تقریبا تمامی روان‌پریشان، خودشیفته هستند و توانایی بازی با دیگران را دارند. برخی از آنها سریع خشمگین می‌شوند هرچند معمولا به هنگام طی مراحل ترقی و در مواجهه با بالادستی‌ها، شخصیتی جذاب و چرب‌زبان از خودشان نشان می‌دهند تا بتوانند پیشرفت حرفه‌ای داشته باشند. روان‌پریشی تا زمانی که عملکرد کاری را تحت تاثیر قرار نداده است، به خودی خود عاملی برای پایان دادن به حضور یک نیروی کار نیست بلکه بیشتر رفتاری را برجسته می‌کند که ممکن است ختم به همکاری و یا در مواردی حتی به جریان انداختن پرونده کیفری شود.

در حالی که بسیاری از شرکت‌ها تست شخصیت و مصاحبه‌های تکمیلی دارند، این ابزارها معمولا در تشخیص روان‌پریشان، به‌خصوص آنهایی که بسیار باهوشند، ناکارآمد هستند. روان‌پریشان می‌توانند با فراغ بال دروغ بگویند و آن‌قدر باهوش هستند که در تست‌های شخصیتی پاسخ‌هایی که ازشان انتظار می‌رود را بنویسند. از این زاویه، یک روان‌پریش در قیاس با مدیرانی که توانایی‌های مشابه او دارند اما حاضر نیستند برای پیشرفت حرفه‌ای دروغ بگویند، مزیت بیشتری دارد.

جنبش Me too باعث آگاهی‌بخشی در مورد حضور روان‌پریشان در محیط کار شد. با توجه به اتهاماتی که متوجه هاروی واین‌استاین شد، نمی‌شود به این فکر نکرد که آیا او هم بخشی از علایم کلاسیک روان‌پریشان را داشته است یا نه[1]. بنا بر گزارش‌های رسانه‌ای به نظر می‌رسد که او شخصیتی کاریزماتیک و اغواگر داشته است. الیزابت هلمز، موسس شرکت ترانوس[2] هم به نظر می‌رسد که تاثیری مشابه بر روی حامیانش داشته است، حامیانی مانند کلینتون‌ها و اوباما.

نظرات بسیاری در مورد نحوه برخورد با مدیران روان‌پریش وجود دارد. سوارت می‌گوید مدیران مالی شرکت‌ها در صف مقدم مقابله با مدیران غیرقابل کنترل هستند. لاندی با او مخالف است: «چیزی به اسم برخورد با مدیران روان‌پریش وجود ندارد. باید محل را ترک کنید. مدیران مالی بسیاری گفته‌اند که نباید بازیچه روان‌پریشان قرار گرفت چرا که آنها معمولا بی‌رحم‌تر هستند، در نقشه کشیدن بهتر عمل می‌کنند و بسیار بیشتر از همکارانشان می‌توانند با ذهن و روان دیگران بازی کنند. تاکتیک شما هر چه که باشد به یاد داشته باشید که مستند کردن دقیق رفتارهای ناهنجار می‌تواند به کارتان بیاید.

اعضای «مجمع رهبری مدیران ارشد مالی»، یک سازمان بین‌المللی برای مدیران مالی برخی از داستان‌هایی که در مورد مدیران عامل می‌دانستند را به اشتراک گذاشتند، مدیرانی که از نظر آنها ممکن است روان‌پریش باشند. نمونه‌ای از این مثال‌ها را در اینجا می‌خوانید:

- یک مدیرعامل اقتدارگرا یک مهندس بسیار خوشنام شرکت را اخراج کرد تا به قول خودش «منظورش را برساند». او هر کسی را که او را به چالش می‌کشید اخراج می‌کرد و می‌گفت که هیچ نیازی نیست روی حرف او حرف بزنند چون همیشه حق با او است و آنچه می‌خواهد این است که بقیه کاری را که می‌خواهد عملی کنند نه اینکه آن را به چالش بکشند.
- مدیرعامل و مدیر مالی یک شرکت در جلسه‌ای با یک سرمایه‌گذار شرکت کردند که از آنها خواست مدل مالی دیگری تعریف کنند که این بار با در نظر گرفتن میزان درآمد کمتری طراحی شده باشد. اینجا بود که مدیرعامل از خشم منفجر شد و به عقیده مدیر مالی اگر او حضور نداشت با او وارد زد و خورد می‌شد.
- مدیرعاملی که دستور به ارسال گزارش کار می‌دهد و هیچ یک از آنها را نمی‌خواند. مدام به کارمندانش می‌گوید که احمق‌اند و استعدادی ندارند و مدیر مالی را تشویق می‌کند تا بر سر آنها فریاد بکشد و همیشه آنها را در سایه ترس نگه دارد.
- مدیرعاملی که تصویر بسیار بزرگی از خودش را در دفتر کارش آویخته بود و چندین نفر از کارمندان گفته‌اند که او را به هنگام بوسیدن عکس خودش دیده‌اند. او همچنین منشی نمونه شرکت با ۲۰ سال سابقه کار را اخراج کرد چون می‌خواست یک منشی زیباتر داشته باشد که تصویر بهتری از شرکتی که او داشت اداره می‌کرد ارائه دهد.

مطالعات نشان می‌دهند تقریبا تمامی روان‌پریشان، خودشیفته هستند و توانایی بازی با دیگران را دارند. برخی از آنها سریع خشمگین می‌شوند هرچند معمولا به هنگام طی مراحل ترقی و در مواجهه با بالادستی‌ها، شخصیتی جذاب و چرب‌زبان از خودشان نشان می‌دهند تا بتوانند پیشرفت حرفه‌ای داشته باشند



پی‌نوشت

۱. جنبش Me Too یا «من هم» یک هشتگ اینترنتی بود که در اکتبر سال ۲۰۱۷ گسترش پیدا کرد و هدف از آن آگاهی‌رسانی در مورد شیوع گسترده آزارهای جنسی در محیط کار بود. هاروی واین‌استاین، تهیه‌کننده سرشناس آمریکایی یکی از اصلی‌ترین اهداف افشاگری‌ها در این حوزه بود.

۲. ترانوس یک شرکت خصوصی آمریکایی در حوزه خدمات سلامت و تجهیزات آزمایشگاهی بود که مدعی توسعه روش‌های جدید برای تست‌های تشخیصی آزمایشگاهی با استفاده از خون بود تا جایگزین روش‌های خون‌گیری وریدی شود اما بعدتر معلوم شد که این شرکت توانایی چنین کاری را ندارد و بنیان‌گذارانش به خاطر کلاهبرداری دستگیر و محاکمه شدند.

با گفت‌وگو کردن در مورد مسائل کاری کارمندانتان به آنها نشان دهید که به رشد حرفه‌ای آنها اهمیت می‌دهید نه اینکه تنها به هنگام ارزشیابی سالیانه به‌سراغشان بروید. یک مطالعه توسط مرکز کوانتوم ورک‌پلیس نشان داده است که وقتی کارمندان بیشتر از یک بار در سال چنین بحث‌هایی می‌کنند، میزان مشارکتشان در کار بیشتر می‌شود.

نگاه نشریه کارآفرین به نقشی که باید در مقام مدیر ایفا کنید

۳ استراتژی برای هدایت تیم

اینکه نام مدیر و رهبر تیم بر شما باشد به معنای مسئولیتی است که به پای شما نوشته شده است. این مسئولیت در اولین مرحله پیش از هر چیز متوجه توانایی شما در خصوص فهم و درک و هدایت تیم شما است؛ تیم یعنی تک‌تک افراد. شما در قبال تک‌تک آنها مسئولیت دارید و این موضوعی است که نشریه کارآفرین به سراغ آن رفته و برای بهبود در انجام این مسئولیت سه استراتژی را پیشنهاد می‌دهد. ترجمه بخش‌هایی از همین مطلب را در این صفحه می‌خوانید. فارغ از اینکه مقیاس صنعتی که در آن فعالیت دارید یا تیم کاری‌تان چه اندازه بزرگ یا کوچک است، رهبری کردن کار ساده‌ای نیست. شما باید مشاور باشید، ناظم باشید و منبعی برای تشویق و همه اینها را باید با هم داشته باشید. پیدا کردن تعادل میان این نقش‌ها که (که برخی‌شان به نظر حتی با هم تضاد دارند) مستلزم یک نگرش استراتژیک کاملا روشن، اشتیاق به تیم کاری و تعهد به رشد دادن هوش احساسی خودتان است. جایگزین کردن کارمندان امکان‌پذیر است اما هیچ‌وقت نمی‌توانید دقیقا توانایی‌های خاص هر فرد را دوباره تکرار کنید. در دانش اقتصادی امروز، آن نقل قدیمی که کارمندان، بزرگ‌ترین دارایی شما هستند به اثبات رسیده است. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که می‌توانید به عنوان یک رهبر به کارمندانتان نشان دهید درک همین موضوع است، هم ارزش آنها و هم آورده‌هایی که برای شرکت دارند.

به کارمندانتان کمک کنید یک نقشه حرفه‌ای برای خودشان ترسیم کنند

به ندرت کارمندانی پیدا می‌شوند که تنها با ساعت ورود و خروج زدن و گرفتن حقوق آخر ماه راضی باشند. معمولا آدم‌ها می‌خواهند بدانند که در یک حرفه یاد می‌گیرند و رشد می‌کنند، که واقعا دارند در مسیر رسیدن به هدفی تلاش می‌کنند. در واقع بر اساس پژوهش موسسه کار، رشد حرفه‌ای (یا شاید بهتر است بگوییم نبود آن) دلیل اصلی جابه‌جایی‌های کارمندان در آمریکا است.

با گفت‌وگو کردن در مورد مسائل کاری کارمندانتان به آنها نشان دهید که به رشد حرفه‌ای آنها اهمیت می‌دهید نه اینکه تنها به هنگام ارزشیابی سالیانه به سراغشان بروید. یک مطالعه توسط مرکز کوانتوم ورک‌پلیس نشان داده است که وقتی کارمندان بیشتر از یک‌بار در سال چنین بحث‌هایی می‌کنند، میزان مشارکتشان در کار بیشتر می‌شود.

برنامه‌ریزی‌شده به سراغ این پروسه بروید تا اطمینان پیدا کنید که به صورت مرتب در مورد اهداف حرفه‌ای با هر یک از کارمندانتان صحبت می‌کنید، چه این کار از طریق جلسات سه ماهه رسمی باشد، چه صحبت دوستانه به هنگام صرف ناهار یا شاید هم در موقعیتی‌بینابین.

موقعیت‌های آموختن را دریابید

کارمندانتان را برای یادگرفتن از تجربه‌های کاری تشویق کنید، خواه تجربه‌های بد باشد و خواه خوب. برای این کار شاید بخشی از کارمندانی که رهبری آنها را بر عهده دارید نیازمند راهنمایی شما برای تشخیص موقعیت‌های آموختن باشند. مایکی باتلر، رییس شرکت پاریودا سولوشنز می‌گوید: «کارمندان اغلب به لحاظ کاری تحت فشار هستند و نمی‌توانند به موضوع آموختن خودشان اولویت بدهند. به عنوان مدیر می‌توانید به تیمتان کمک کنید که از تجربه‌های کاری‌شان درس‌های کلیدی بگیرند.» پیشنهاد باتلر این است که به کارمندانتان یادآوری کنید که در مورد اینکه کجای کار خوب پیش رفته و کجا نه، واکنش نشان دهند و نظر بدهند و بگویند به نظرشان برای بهتر شدن نتیجه در آینده چه باید کرد. می‌توانید این موقعیت‌های آموزشی را در همان لحظه ایجاد کنید و یا اینکه بخواهید به صورت مستقیم در گزارش‌های هفتگی یا ماهانه به آنها پاسخ داده شود.

پرورش دوستی

کارکنان علاقه دارند که با همکارانشان روابط دوستانه داشته باشند و پژوهش موسسه گالوپ نشان می‌دهد که دوستی در محل کار به ارائه نتایج بهتر می‌انجامد. وقتی کارکنان تا اندازه‌ای احساس رفاقت واقعی میان خودشان و همکارانشان حس می‌کنند، خودشان را بیشتر مسئول انجام کارهای مثبتی می‌بینند که نهایتا به نفع کسب‌وکار تمام می‌شود.

برای کمک به شکل‌گیری این روابط به تیمتان فضا و زمان بدهید تا در کنار انجام دادن امور با یکدیگر وارد تعامل شوند. این یعنی می‌توانید ۱۵ دقیقه به زمان استراحت و صرف نوشیدنی و خوراکی پیش از جلسات رسمی اضافه کنید. به علاوه می‌توانید محلی را مشخص کنید تا افراد برای دورهمی‌های کمتر رسمی و زمانی که نیاز به همفکری دارند در آن گرد هم جمع شوند. چنین فراغت‌های کوچکی به نفع خلاقیت و شکل‌گیری موقعیت‌های بیشتر برای ارتباطات شخصی تمام می‌شود.





آخرالزمان شهرها

چرا شهرهای آسیایی
این‌قدر به آخرالزمان طبیعت نزدیک شده‌اند؟

دیکتاتورهای دیجیتال آسیای شرقی

چطور فناوری سبب تقویت خودکامگی در چین می‌شود



داده‌های محققان نشان می‌دهد که سرکوب دیجیتالی سبب می‌شود که حکومت‌های خودکامه با خطرات کمتری از این ابزار مواجه باشند. سرکوب دیجیتالی نه‌تنها احتمال وقوع یک اعتراض را کاهش می‌دهد بلکه احتمال این را که یک حکومت با تلاش‌های وسیع و پایدار برای تحرکات جمعی - مثل جنبش جلیقه‌قرمزها در تایلند در سال ۲۰۱۰ یا تظاهرات ضد حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ - روبه‌رو شود پایین می‌آورد

آندریا کندال- تیلور
اریکا فرانتز
جوزف رایت

استادان روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های آمریکا

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
فناوری دیجیتال به همه‌جا و همه حوزه‌ها وارد شده و دیدن اینکه آثار سیاسی آن در کشورهای مختلف چطور بوده می‌تواند دورنمایی به تحلیل‌گران علاقه‌مند به روابط بین‌الملل ارائه کند.

اشتازی، سرویس امنیتی آلمان شرقی، شاید یکی از فراگیرترین آژانس‌های پلیس مخفی بوده باشد که تاکنون وجود داشته است. این سرویس به توانایی تحت‌نظر قرار دادن افراد و کنترل جریان‌های اطلاعات شهرت داشت. تا سال ۱۹۸۹، این نهاد امنیتی ۱۰۰ هزار کارمند دایم و در حدود ۵۰۰ هزار تا دو میلیون نفر هم در سراسر آلمان شرقی با ۱۶ میلیون نفر جمعیت، خبرچین داشت. قدرت و منابع اشتازی به آن این توانایی را داده بود که جامعه را کنترل کند و ظاهرا در تمام جنبه‌های زندگی شهروندان آلمان شرقی دخالت کند. هزاران مامور روی مکالمات تلفنی کار می‌کردند، جنبش‌های سیاسی زیرزمینی را کشف می‌کردند و روابط شخصی و خانوادگی را گزارش می‌دادند. افسران آن حتی در اداره پست نامه‌ها و بسته‌هایی را که از کشورهای غیرکمونیستی می‌آمد یا به آنجا می‌رفت باز می‌کردند. اشتازی طی دهه‌ها مدلی بود برای اینکه چطور رژیمی به‌شدت اقتدارگرا با به کار بردن سرکوب می‌تواند کنترل جامعه را حفظ کند.

در دوران بعد از جنگ سرد و ظاهرا پیروزی لیبرال دموکراسی، دولت‌های پلیسی از این نوع دیگر توجیهی نداشت. هنجارهای جهانی برای اینکه چه چیزهایی یک رژیم سیاسی را مشروع می‌سازد تغییر کرده بود. در زمان تحویل قرن بیست‌ویکم، فناوری‌های نوین مثل اینترنت و تلفن همراه وعده قدرت‌بخشیدن به شهروندان را دادند و اینکه افراد را قادر خواهند ساخت دسترسی به اطلاعات و امکان ایجاد ارتباطات جدید و ساختن اجتماعات تازه را داشته باشند.

اما ثابت شد که این چشم‌انداز امیدبخش از آینده دموکراتیک‌تر خیلی معصومانه بوده است. در عوض، فناوری‌های نوین اکنون به حکمرانان روش‌های جدیدی برای اعمال قدرت را بخشیده که به روش‌های گوناگونی اگر تاکتیک‌های اشتازی را توسعه ندهند، شبیه آن‌ها را احیا کنند. برای مثال، قدرت نظارت و شنود به‌وسیله هوش مصنوعی مستبدان را قادر خواهد کرد موضوع خود را با روش‌هایی خیلی پیشرفته‌تر از روش‌های نظارت سنتی تحت‌نظر بگیرد. آن‌ها می‌توانند این کار را با نیروهای خیلی کمتری انجام دهند: لازم نیست کسی پول برای نرم‌افزار بدهد تا پیامک‌های مردم کنترل شود، پست‌های شبکه‌های اجتماعی آن‌ها خوانده شود یا جابه‌جایی آن‌ها رصد شود. و وقتی که شهروندان دریافتند تمام این کارها در حال رخ‌دادن است، رفتار خود را تغییر خواهند داد بدون اینکه نیازی باشد رژیم دست به سرکوب فیزیکی بزند.

برعکس خوش‌بینی شایع در زمان گسترش اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و دیگر فناوری‌های نوین که از سال ۲۰۰۰ تاکنون ظهور کرده‌اند، نشانه‌های هشدار پیش روی ماست. چنین امیدواری‌ای در اوایل دهه ۲۰۱۰ نیز برای رسانه‌های اجتماعی رواج یافت؛ زمانی که این شبکه‌ها کمک کردند به اینکه در بهار عربی دیکتاتورها در کشورهای مصر، لیبی، تونس و یمن سرنگون شوند. در یک دنیای بدون محدودیت دسترسی به اطلاعات و افرادی که با فناوری قدرت پیدا کرده‌اند، این بحث مطرح شد که دولت‌های خودکامه دیگر نمی‌توانند به قدرتی که نظامشان وابسته به آن بود تکیه کنند. با این حال، این امر اکنون روشن شده است که فناوری لزوما برای کسانی که دنبال آن هستند که صدایشان شنیده شود یا مقابل رژیم‌های سرکوب‌گر می‌ایستند، مطلوب نیست. رژیم‌های خودکامه که با فشار روزافزون و ترس روبه‌افزایش مردم کشورهای خود مواجه شده‌اند، دارند تکامل پیدا می‌کنند. آن‌ها به استقبال فناوری‌هایی رفته‌اند که به اقتدارگرایی در دوران جدید را رنگ دیگری بخشیده است.

خودکامگی دیجیتال امروزی به رهبری چین در حال استفاده از فناوری است - فناوری‌هایی مثل اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی - تا به تاکتیک‌های بقای استبدادی دیرینه جان تازه‌ای ببخشد. آن‌ها در حال مجهزشدن به سازوبرگ‌های ابزار دیجیتال تازه‌ای هستند تا در مقابل آنچه مهم‌ترین خطر برای رژیم‌های خودکامه امروزی است دست به عکس‌العمل بزنند؛ خطر نیروی فیزیکی و انسانی اعتراضات جمعی ضد حکومتی. در نتیجه، خودکامگی دیجیتال رشد کرده است و بسیار دیرپاتر و ریشه‌دارتر از خودکامگی‌های پیش از فناوری و خودکامگی‌هایی است که از نظر فناوری سطح پایین‌تری داشته‌اند. برعکس خوش‌بینی‌هایی که در زمان تغییر قرن میلادی دیده می‌شد، رژیم‌های خودکامه و استبدادی از اینترنت و دیگر فناوری‌ها بهره می‌برند، نه اینکه قربانیانی باشند که در دام آن‌ها بیفتند.

دوران دیجیتال زمینه و بافتی را که رژیم‌های استبدادی در آن کار می‌کردند تغییر داد. فناوری‌هایی مثل اینترنت و رسانه‌های اجتماعی موانع همکاری را کاهش داد و بسیج‌کردن و مقابله با حکومت‌های غیرپاسخگو و سرکوبگر را آسان‌تر ساخت. داده‌های پروژه تحرک جمعی نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷، حدود ۶۰ درصد تمام این نوع رژیم‌ها دست‌کم با اعتراضات ضددولتی مواجه بوده‌اند که ۵۰ نفر یا بیشتر در آن شرکت داشته‌اند. با اینکه بسیاری از این تظاهرات کوچک بوده و تهدید کمی برای رژیم‌ها داشته‌اند، تناوب و تداوم آن‌ها باعث ناآرامی در بسیاری از حکومت‌های خودکامه

هیچ حکومتی از ظرفیت سرکوبگر هوش مصنوعی به اندازه‌ای که چین استفاده کرده بهره نبرده است. حزب کمونیست چین میزان زیادی داده از افراد و تجار جمع کرده است: میزان مالیات، ترازنامه‌های بانکی، تاریخچه خریدها و اسناد قضایی و پزشکی.

شده است.

بسیاری از این جنبش‌ها به برافتادن یک رژیم دیکتاوری منجر شده است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷، اعتراضات باعث برافتادن ۱۰ حکومت خودکامه یا ۲۳ درصد از رژیم‌های دیکتاتوری در جهان شده است. در ۱۹ رژیم خودکامه دیگر، اعتراضات باعث شده است که قدرت آن‌ها از طریق انتخابات کاهش پیدا کند.

ظهور اعتراضات سیاسی باعث دگرگونی‌های مهمی در سیاست‌های اقتدارگرایانه هم شده است. به‌طور تاریخی، کودتاهای نخبگان و افسران نظامی بزرگ‌ترین تهدید برای دیکتاتوری‌ها بوده است. بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۰۰، کودتا باعث سقوط تقریبا یک‌سوم ۱۹۸ رژیم خودکامه‌ای شده بوده که در آن دوره وجود داشته است. در عوض، تظاهرات باعث برافتادن تعداد خیلی کمتری رژیم در این دوره زمانی بوده که حدود ۱۶ درصد کل این سقوط‌ها را شامل می‌شده است. وقتی که وارد قرن حاضر شدیم، واقعیت متفاوتی عیان شد: کودتا ۹ درصد رژیم‌های اقتدارگرا را در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ برانداخت و حرکت‌های جمعی دو برابر در برافتادن‌ها تاثیر داشت. علاوه بر سقوط چهار کشور عرب که در بهار عربی رخ داد، اعتراضات باعث سقوط دیکتاتوری‌ها در بورکینافاسو، گرجستان و قرقیزستان شده است. اعتراضات تبدیل شده است به بزرگ‌ترین مسئله‌ای که رژیم‌های خودکامه با آن روبه‌رویند.

تهدید فزاینده اعتراضات خودکامگان امروز را مرعوب نکرده است. در گذشته، وقتی آن‌ها با تهدید کودتا مواجه می‌شدند، به فعالیت‌های ضدکودتایی متوسل می‌شدند، مثل پرداخت دستمزد بیشتر به سرویس‌های امنیتی تا وفاداری خود را حفظ کنند یا چرخش نخبگان در ساختار قدرت تا کسی نتواند حامیان مستقلی برای خود درست کند. با وجود این، حالا که اعتراضات افزایش یافته، رژیم‌های خودکامه تاکتیک‌های بقای خود را متمرکز کرده‌اند روی تقلیل‌دادن تهدید تحرکات جمعی. داده‌های نهادهای پژوهشی می‌گویند که در مجموع، تعداد محدودیت‌ها برای آزادی‌های سیاسی و مدنی در سطح جهانی افزایش یافته است. سهم عمده‌ای از این محدودیت‌ها در کشورهایی با رژیم‌های اقتدارگرا اتفاق می‌افتد؛ جایی که محدودیت‌هایی که برای آزادی‌های سیاسی و مدنی اعمال می‌شود، سازماندهی و مقابله علیه دولت را نزد شهروندان دشوارتر می‌کند.

حکومت‌های خودکامه فراتر از کاهش فضای عمل برای جامعه مدنی، یاد گرفته‌اند که از ابزارهای دیجیتال استفاده کنند. با اینکه فناوری به تسهیل اعتراضات کمک می‌کند، امروزه رژیم‌های خودکامه نیز از آن بهره می‌گیرند و از برخی فناوری‌های مشابه استفاده می‌کنند تا تحرکات مردمی خطرناک را به عقب برانند.

داده‌های محققان نشان می‌دهد که سرکوب دیجیتالی سبب می‌شود که حکومت‌های خودکامه با خطرات کمتری از این ابزار مواجه باشند. سرکوب دیجیتالی نه‌تنها احتمال وقوع یک اعتراض را کاهش می‌دهد بلکه احتمال این را که یک حکومت با تلاش‌های وسیع و پایدار برای تحرکات جمعی - مثل جنبش جلیقه‌قرمزها در تایلند در سال ۲۰۱۰ یا تظاهرات ضد حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ - روبه‌رو شود پایین می‌آورد. نمونه کامبوج نشان می‌دهد که چطور این اقدامات می‌تواند موثر واقع شود.

دولت هون سن، نخست‌وزیر کامبوج، که از سال ۱۹۸۵ در قدرت است روش‌های فناورانه‌ای را برای کنترل مردم به کار می‌برد تا به بقایش در قدرت کمک کند: تحت حکومت هون سن، رسانه‌های سنتی پوشش خود را از اعتراضات کامبوجی‌ها محدود کرده‌اند. در دوران انتخابات ژوییه سال ۲۰۱۳، این امر اپوزیسیون را برای بسیج حامیانش شدیدا به ابزارهای دیجیتال وابسته کرد. متعرضان به خیابان‌ها ریختند اما حکومت دسترسی به اینترنت را محدود کرد و حدود ۴۰ کافی‌نت هم بسته شد. همچنین یک گروه ویژه هم درست شد تا فعالیت‌های ضدحکومتی در فضای آنلاین شناسایی شود. قوانینی نیز برای کنترل فضای مجازی تصویب شد. به این ترتیب، در کامبوج در سال ۲۰۱۷ تنها یک تظاهرات ضدحکومتی تشکیل شد درصورتی‌که در سال ۲۰۱۴ که تظاهرات به اوج خود رسیده بود، ۳۶ تظاهرات انجام شد.

مدل چینی خودکامگی در فضای دیجیتال از همه پیشرفته‌تر است. این کشور تلاش کرده علاوه بر تلاش‌های قدیمی، از نظارت‌هایی بهره بگیرد که با فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی کار می‌کنند. دوربین‌هایی با وضوح تصویر بالا، تشخیص چهره، نرم‌افزارها و ویروس‌های جاسوسی، تحلیل متن خودکار و پردازش روی کلان‌داده‌ها، راه را برای طیف وسیعی از روش‌های جدید کنترل شهروندان در اختیار حکومت چین قرار داده است. این فناوری‌ها دولت‌ها را قادر می‌سازند شهروندان را زیر نظر داشته باشند و نارضایتی‌ها را به‌سرعت شناسایی کنند.

هیچ حکومتی از ظرفیت سرکوبگر هوش مصنوعی به اندازه‌ای که چین استفاده کرده بهره نبرده است. حزب کمونیست چین میزان زیادی داده از افراد و تجار جمع کرده است: میزان مالیات، ترازنامه‌های بانکی، تاریخچه خریدها و اسناد قضایی و پزشکی. این رژیم سپس از هوش مصنوعی استفاده می‌کند تا این اطلاعات را پردازش کند و شاخص‌های اعتبار اجتماعی برای افراد درست کند که هدفش این است که از مجموعه‌ای از پارامترها به ظرفیت رفتاری شهروندان دست پیدا کند و آن‌ها را بهتر کنترل کند. افراد یا شرکت‌هایی که غیرقابل اعتماد شناخته می‌شوند، می‌توانند شاهد باشند که از مزایای حمایت‌های دولتی مثل آپارتمان‌های رایگان یا سفر هوایی و ریلی محروم می‌شوند. با اینکه حکومت چین هنوز در حال آماده‌کردن این سیستم است، اما باید گفت از روش‌های پیشرفته دیگری بهره می‌برد که استفاده از کلان‌داده یا فناوری‌های تصمیم‌گیری خودکار فقط ظرفیت این رژیم را برای کنترل بیشتر که دولت آن را «مدیریت اجتماعی» می‌نامد افزایش می‌دهد.

دولت هون سن، نخست‌وزیر کامبوج، که از سال ۱۹۸۵ در قدرت است روش‌های فناورانه‌ای را برای کنترل مردم به کار می‌برد تا به بقایش در قدرت کمک کند: تحت حکومت هون سن، رسانه‌های سنتی پوشش خود را از اعتراضات کامبوجی‌ها محدود کرده‌اند. در دوران انتخابات ژوییه سال ۲۰۱۳، این امر اپوزیسیون را برای بسیج حامیانش شدیدا به ابزارهای دیجیتال وابسته کرد



خودکامگی دیجیتال امروزی به رهبری چین در حال استفاده از فناوری است - فناوری‌هایی مثل اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی - تا به تاکتیک‌های بقای استبدادی دیرینه جان تازه‌ای ببخشد.

مدیرعامل مایکروسافت هوش مصنوعی را از نظر میزان تاثیرگذاری در کسب‌وکارها با برق مقایسه می‌کند. سوندار پیچای که مدیرعامل شرکت آلفابت و رقیب نادلا است، جلوتر از این رفته و هوش مصنوعی را مهم‌ترین پروژه بشریت دانسته که تاکنون روی آن کار شده است و آن را «مهم‌تر از کشف آتش» در نظر گرفته است.

رسیدن به هوش مصنوعی در حد هوش انسان

سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت‌های بزرگ مسیر آینده را مشخص می‌کند



جرمی کان

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع فورچون

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی مردم جهان و کسب‌وکارها را فراگرفته است و به‌سرعت پیش می‌رود. دانستن اینکه شرکت‌های بزرگ روی چه جنبه‌هایی از این فناوری سرمایه‌گذاری می‌کنند، مسیر آینده را روشن‌تر می‌سازد.

ساتیا نادلا مدیرعامل شرکت مایکروسافت است؛ شرکتی که در شماره ثروتمندترین شرکت‌های حوزه فناوری جهان به شمار می‌رود. نادلا در ژوییه سال گذشته ویدیویی منتشر کرد که در کنار سام آلتمن نشسته است و درباره سرمایه‌گذاری‌ای صحبت می‌کند که مایکروسافت می‌خواهد در یکی از شرکت‌های متعلق به آلتمن انجام دهد. آلتمن یک کارآفرین ۳۴ساله است و در دره سیلیکون از جمله موفق‌ترین کارآفرینان حوزه فناوری به حساب می‌آید.

نادلا در ویدیوی کوتاهی که منتشر کرده بود، در پس‌زمینه‌ای سیاه کنار آلتمن نشسته بود و بین آن دو حرف‌هایی ردوبدل شد و معلوم شد که مایکروسافت می‌خواهد ۱ میلیارد دلار در استارت‌آپ «اوپن اِی‌آی» که متعلق به آلتمن است سرمایه‌گذاری کند. این شرکت در حوزه هوش مصنوعی کار می‌کند. آلتمن در آن ویدیو خطاب به نادلا توضیح می‌دهد: «خب، ماموریت ما این است که هوش مصنوعی عمومی را توسعه بدهیم و سیستم‌های هوش مصنوعی را تا جایی برسانیم که بتواند بسیاری از وظایف انسانی را انجام دهد. من فکر می‌کنم این کار مهم‌ترین تحول فناورانه تاریخ بشر باشد. وقتی ما رایانه‌هایی داریم که می‌توانند عملا فکر کنند و یاد بگیرند، قادر خواهند بود چنین تحولی را هم رقم بزنند.»

مایکروسافت در شرایطی دارد در زمینه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کند که شرکت آلفابت که شرکت مادر گوگل است نیز به‌شدت در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده است. به نظر می‌رسد که رقابت شرکت‌ها در زمینه توسعه و پیشرفت هوش مصنوعی تا جایی که این توانایی به سطح هوش مصنوعی انسانی برسد، شکل دنیای کسب‌وکار را در آینده تغییر خواهد داد. پیامد این رقابت شدید بین کمپانی‌ها این خواهد بود که شرکت‌هایی مثل مایکروسافت، گوگل یا نظایر آن‌ها تا ۲۰ سال آینده به باارزش‌ترین شرکت‌های جهان تبدیل شوند.



تصمیم نادلا برای سرمایه‌گذاری کلان در شرکت «اوپن ای‌آی» تایید این قضیه نیز است که تلاش‌های داخلی این شرکت برای پیشرفت در فناوری هوش مصنوعی به نتیجه‌ای نرسیده و حالا مایکروسافت برای جبران این مسئله نیاز به این دارد که از ظرفیت‌های خارج از سازمان خود بهره بگیرد. کریگ لو کلی، تحلیل‌گر شرکت «فارستر ریسرچ» که یک موسسه تحقیقاتی در حوزه فناوری است، می‌گوید: «این اقدامات مربوط به تصاحب ثروت‌های آینده در حوزه فناوری است و اینکه شرکت مایکروسافت می‌خواهد در بازارهای آینده سهمی داشته باشد.» او هوش مصنوعی را از نظر میزان تاثیرگذاری در کسب‌وکارها با برق مقایسه می‌کند. سوندار پیچای که مدیرعامل شرکت آلفابت و رقیب نادلا است، جلوتر از این رفته و هوش مصنوعی را مهم‌ترین پروژه بشریت دانسته که تاکنون روی آن کار شده است و آن را «مهم‌تر از کشف آتش» در نظر گرفته است. در نظر بگیرید که چطور انسان توانست درست‌کردن آتش را عملی کند و حال تصور کنید که اگر بخت درست‌کردن آتش از انسان گرفته می‌شد، چه اتفاق می‌افتاد.

شرکت «اوپن ای‌آی» در سال ۲۰۱۵ و به‌وسیله آلتمن و ایلان ماسک تاسیس شد. ماسک همان کارآفرین میلیاردری است که شرکت خودروسازی تسلا را تاسیس کرده است. در عین اینکه هدف شرکت «اوپن ای‌آی» این بوده که هوش مصنوعی عمومی را گسترش دهد، اعلام کرده خود را وقف حصول اطمینان از این خواهد کرد که به فناوری‌ای دست پیدا کند که کل بشریت از آن منتفع شود. به همین علت است که این شرکت در قالب یک شرکت غیرانتفاعی کار خود را آغاز کرده است. با وجود این، سال گذشته این شرکت یک بدنه انتفاعی نیز برای خود درست کرد که همان بخشی است که مایکروسافت در آن سرمایه‌گذاری کرده است.

صفت «عمومی» در اصطلاح «هوش مصنوعی عمومی» به این علت است که با هوش مصنوعی «محدود» تفاوت قایل شود. هوش مصنوعی محدود همان حوزه‌ای است که در سال‌های اخیر روی آن سرمایه‌گذاری زیادی شده و دستاوردش هم دستیاران مجازی مثل الکسا و سیری است که قابلیت این را دارند که قفل آی‌فون یا برندهای دیگر تلفن هوشمند شما را با فناوری تشخیص چهره شما باز کنند یا اینکه در عکس‌هایی که برای دوستان‌تان می‌فرستید، به‌طور خودکار آن‌ها را با این فناوری تگ کنند. هوش مصنوعی محدود همچنین همان چیزی است که در شرکت آمازون به کار می‌رود تا مایحتاج خانه شما را بررسی کند و تصمیم بگیرد که چه خریدی انجام دهد و پول را از حساب بانکی بردارد. اما هوش مصنوعی عمومی به‌کلی متفاوت است و با الگوریتم‌های بسیار پیچیده‌تری سروکار دارد و شامل جنبه‌های مختلف زندگی کاربران می‌شود و باید تصمیمات دشوارتری را هم بگیرد.

حتی برای مایی که ۳۰ سال است این رسانه را دنبال می‌کنیم، دشوار است دورانی را پیدا کنیم که وضعیت این رسانه رادیویی و تلویزیونی وخیم‌تر از وضع فعلی باشد. بی‌بی‌سی باید در سه جبهه بجنگد: فناوری، سازمانی و سیاسی.

بحران وجودی مهم‌ترین رسانه عمومی

بی‌بی‌سی در آینده روزهای سخت‌تری را خواهد گذراند



امیلی بل

پژوهشگر روزنامه‌نگاری دیجیتال در دانشگاه کلمبیا

منبع گاردین

چرا باید خواند: رسانه‌ها در دنیای امروز جایگاه بسیار مهم‌تری پیدا کرده‌اند و بی‌بی‌سی در مقام مهم‌ترین رسانه عمومی، مسیر آینده سایر رسانه‌های هم‌سنخ خود را معین می‌کند.

استعفای مدیرکل بی‌بی‌سی، تونی هال، باعث شده است که نقطه‌ای پرمخاطره در تاریخ این رسانه عمومی بریتانیایی به وجود بیاید و بی‌بی‌سی را با بحران وجودی مواجه کند. هر کسی که جانشین هال شود وظیفه خیلی دشواری دارد تا با مشکلات و موانعی که جلوی بی‌بی‌سی قرار گرفته مقابله کند؛ مشکلاتی از مواجهه با دولت بوریس جانسون گرفته تا دست و پنجه نرم‌کردن با دست‌اندازهایی که دوران ورای عصر پخش رادیویی و تلویزیونی به وجود آورده است.

قرارداد اجتماعی بی‌بی‌سی این است که بنگاهی مدنی باشد و نه رسانه‌ای تجاری. تعهد این رسانه این است که به نفع مسایلی که متعلق به عموم مردم است گام بردارد و این کار چیزی بیشتر از تولید «محتوا»ی اینترنتی است. این قرارداد اجتماعی باعث شده است که ضرورت نوسازی در بی‌بی‌سی پیش آید، البته در صورتی که اصلا این نوسازی امکان‌پذیر باشد. دولت محافظه‌کار در بریتانیا در راس کار است و رسانه‌های تجاری و پلتفرم‌های فناورانه پرشماری در حال پول خرج‌کردن هستند تا دایره عمل و نفوذ و همچنین بودجه بی‌بی‌سی را کم کنند.

حتی برای مایی که ۳۰ سال است این رسانه را دنبال می‌کنیم، دشوار است دورانی را پیدا کنیم که وضعیت این رسانه رادیویی و تلویزیونی وخیم‌تر از وضع فعلی باشد. بی‌بی‌سی باید در سه جبهه بجنگد: اول و اساسی‌تر از همه اینکه فشارهای فناوری و پلتفرم‌های جهانی‌شده باعث شده‌اند که رفتار مخاطبان تغییر کند و قسمت عمده‌ای از مخاطبان رسانه‌های پخش رادیویی و تلویزیونی از دست بروند. دوم و جنبه داخلی اینکه بی‌بی‌سی در سال‌های اخیر درگیر مسایل نابرابری دستمزدها و همچنین برخی فعالیت‌های مجرمانه شده که نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد و باید راه‌حلی برای آن‌ها بیندیشد. نکته سوم هم این است که از نظر سیاسی، بی‌بی‌سی با دولتی محافظه‌کار یعنی دولت بوریس جانسون طرف است که باعث شده برای اولین بار نظر مخالفی در میان تصمیم‌گیران درباره اینکه باید از بودجه و قدرت بی‌بی‌سی کاسته شود، وجود نداشته باشد.

این تبدیل به یک قاعده تاریخی شده که در هر دهه بی‌بی‌سی شاهد یک رسوایی باشد و مدیرعاملش هم در تقریبا در هر دهه عوض شود. در دهه ۲۰۰۰ این رسانه درگیر رسوایی گرگ دایک، مدیرعامل اسبقش، شده بود. این رسانه در ماجرای وجود سلاح‌های شیمیایی در عراق که موجب حمله آمریکا و بریتانیا به عراق شد، چنان عمل کرد که موجب خودکشی دکتر کلی، یکی از متخصصان سلاح‌های شیمیایی، شد. در سال ۲۰۱۲ نیز بی‌بی‌سی درگیر رسوایی جنسی یکی از مدیران ارشد خود بود. اما بحران فعلی بی‌بی‌سی آن‌چنان جنجالی نبوده است. این رسانه اسباب نارضایتی دولت و مخاطبان را به وجود آورده، از این نظر که نتوانسته با چالش‌های ظهور عصر دیجیتال و رقابت با رسانه‌های نوین عملکرد مطلوبی داشته باشد و همچنین در مسایل مثل برگزیت، پوشش رسانه‌ای مطلوبی از خود نشان نداده است. از سوی دیگر، دولت نیز آن را تحت فشار گذاشته تا فروش پروانه پخش تلویزیونی که بودجه بی‌بی‌سی را تامین می‌کند، کاهش یابد. بودجه این رسانه در وهله اول با کارمزد پروانه بی‌بی‌سی تامین می شود و با درآمد ناشی شرکت‌های تابعه تجاری تکمیل می‌شود. کارمزد معمول پروانه تلویزیون در بی‌بی‌سی اکنون ۱۵۴.۵ پوند در سال است و تماشا یا ضبط برنامه‌های تلویزیونی درهر کانال، دانلود یا تماشای هر برنامه بی‌بی‌سی به‌صورت زنده یا درخواستی هم نیاز به دریافت پروانه دارد. این موضوع در خصوص هر وسیله‌ای که مخاطب استفاده می‌کند از جمله تلویزیون، رایانه، لپ‌تاپ، تبلت، کنسول بازی رایانه‌ای، دیجیتال باکس یا دستگاه ضبط دی‌وی‌دی یا نوار وی‌اچ‌اس صدق می‌کند. گرفتن کارمزد پروانه از شهروندان بریتانیا این امکان را به بی‌بی‌سی می‌دهد تا مجموعه گسترده‌ای از محتواها را به‌صورت تلویزیونی، رادیویی یا آنلاین ارائه دهد و شیوه‌های جدیدی را برای ارائه برنامه‌هایش به مخاطبان توسعه دهد. پروانه بی‌بی‌سی به سرویس‌های بی‌بی‌سی در انگلستان اجازه می‌دهد مستقل از سهامداران یا منافع سیاسی عمل کند و از تبلیغات فارغ باشند.

بی‌بی‌سی در سال‌های اخیر باید با رسانه‌هایی مثل آمازون، نت‌فلیکس و یوتیوب رقابت کند که این کار برایش بسیار دشوار است. بی‌بی‌سی برای این کار، پلتفرم «آی‌پلیر» (iPlayer) را به مخاطبان عرضه کرده بود اما سهم مخاطبانش با ظهور پلتفرم‌های جدید همچون نت‌فلیکس دائما ریزش کرده است. طبق آخرین آمار، سهم مصرف ویدیوهای درخواستی در آی‌پلیر ۱۸ درصد است، درحالی‌که این رقم در آمازون و نت‌فلیکس ۵۵ درصد بوده است. بنابراین دولت روی این موضوع حساس شده و مدیرکل تازه بی‌بی‌سی باید با این بحران وجودی که همه رسانه‌های سنتی جهان را متزلزل کرده کنار بیاید.



جهانی‌سازی مقید

برای جداشدن اقتصادها خیلی دیر شده است

هنری فرل، آبراهام نیومن

استادان روابط بین‌الملل دانشگاه جورج واشنگتن

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
دغام در بازار جهانی و کل پدیده جهانی‌شدن مری گریزناپذیر است که همه کشورهای جهان به سوی آن حرکت می‌کنند. اینکه چرا نمی‌توان از آن گریخت، موضوعی است که برای تمامی تحلیل‌گران اهمیت زیادی دارد.

توماس فریدمن، تحلیل‌گر و ستون‌نویس روزنامه نیویورک تایمز، در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد که کار نظام ژئوپلیتیک مبتنی بر جنگ سرد تمام شده اســت. او نوشت که جهان از نظامی که دور خودش دیوار می‌کشد به ســوی نظامی حرکت کرده که به‌طور روزافزون در حال ساختن شبکه‌ها در اطراف خود است. به همین ترتیب، کسب‌وکارها هم برای دست‌یافتن به کارایی و سود بیشتر، دیگر دنبال قدرت‌های بزرگ نمی‌روند و این کار را رها کرده‌اند. دوران هماهنگی پیش روی ماســت که در آن، مهم‌ترین نگرانی کشورها این است که چطور با نیروهای بازار کار کنند و آن‌ها را مدیریت کنند.

حرف فریدمن از این نظر درســت بود که یک دنیای جهانی‌شده در حال ظهور است اما درباره اینکه این دنیا چه شکلی است اشتباه می‌کرد. جهانی‌ســازی در عوض اینکه دولت‌ها و کسب‌وکارها را آزاد سازد، آن‌ها را به مخمصه انداخته است. به همان اندازه که شبکه‌های دیجیتالی، جریان‌های مالی و زنجیره‌های تولید در سرتاســر جهان گســترده می‌شوند، کشورها – به‌خصوص ایالات متحده آمریکا– با گیر انداختن آن‌ها، یکی پس از دیگری، شــروع می‌کنند به تهدید این دستاوردها. امروزه، آژانس امنیت ملی آمریکا در مخفیانه کانون اینترنــت حضور دارد و همه نوع ارتباطاتی را در آن شــنود می‌کند. وزارت خزانه‌داری آمریکا از نظام مالی بین‌المللی اســتفاده می‌کند تا کشــورهایی را که به‌زعم آن‌ها رفتار درســتی ندارند و نهادهای مالی خائن را تنبیه کند. واشــنگتن در جنگ تجاری با چین، نقاط آسیب‌پذیر زنجیره تولید جهانی را هدف گرفته و تلاش کرده است که ارتباط شرکت‌های بزرگ و کل اقتصاد ملی آمریکا با چین را قطع کند. سایر کشورها نیز چنین می‌کنند: ژاپن از کنترل خود بر صنایع کلیدی شیمیایی بهره می‌برد تا صنعت الکترونیک کره جنوبی را به نفع خود با وقفه مواجه ســازد و پکن ممکن است در نهایت بتواند در سیستم ارتباطی نسل پنجم اینترنت رخنه کند و این کار را با دسترسی‌هایی که غول مخابراتی هوآوی دارد انجام خواهد داد.

اگر خلاصه بخواهیم بگوییم، جهانی‌ســازی نشان داده که توان رسیدن به آزادی‌سازی را ندارد اما منبع جدیدی برای آسیب‌پذیری، رقابت و کنترل است. شبکه‌ها هم نشــان داده‌اند که بیش از اینکه در مســیر آزادی قدم بردارند، به سوی مجموعه‌ای از قید و بندهای جدید حرکت کرده‌اند. با وجود این، دولت‌ها و جوامع خیلی دیر متوجه این قضیه شدند و حالا دیگر فرصتی برای برگشتن از مسیر نیست. پکن و واشنگتن در چند سال گذشته نمونه‌های خوبی‌اند برای اینکه نشان دهیم دولت‌ها خطرات زیادی را در زمینه جهانی‌سازی متوجه شــده‌اند و تلاش زیادی کرده‌اند که با دستیابی به استقلال متقابل مالی و اقتصادی مشکلات را کاهش دهند. اما برای اقتصادهایی مثل چین و آمریکا که عمیقا در یکدیگر تنیده شده‌اند، جدا شدن بدون اینکه آشــوب و اختلالی در کار پیش آید، امر بسیار دشواری است. دولت‌ها توانایی خیلی کمی دارند یا اصلا توانایی ندارند برای اینکه از نظر اقتصادی به کشورهایی خوداتکا تبدیل شوند. برخی از تحلیل‌گران این وضعیت را به یک جنگ سرد جدید تعبیر کرده‌اند اما باید گفت، برای دوران جدید چاره‌ای نمانده اســت که به جهان به چند بلوک رقیب تقسیم شود. کشــورها همین‌طور در قید و بند یکدیگر باقی می‌مانند، با وجود خطراتی که این وابســتگی به دیگران برای آن‌ها ایجاد می‌کند. دوران جدیدی برای کشــورها سر رسیده که می‌توان آن را «جهانی‌سازی مقید» نامید. تحت جهانی‌سازی مقید، کشورها همچنان که با اســتقلال متقابل با یکدیگر ارتباط دارند، تحت فشار رقبایی هم هستند که می‌خواهند با زورگویی و جاسوسی اقتصادی آن‌هــا را خفه کنند. در عین حال، همه کشــورها علیه یکدیگر این حربه‌ها را به کار می‌گیرنــد و دعوا و رقابت به این ترتیب ادامه پیدا می‌کند و همه مثل هم رفتار می‌کنند.

جهانی‌ســازی مقید باعث شده است که جنگ سرد خیلی ساده به نظر برسد. اقتصادهای غربی و اردوی کشورهای وابسته به شوروی نقاط تماس خیلی کمی با یکدیگر داشتند و فرصت‌های کمی برای آن‌ها فراهم بــود که به زورگویی اقتصادی دســت بزنند. به علاوه، سیاســت‌گذاران هر دو طــرف هم از خطرات وجودی ســلاح‌های هســته‌ای یکدیگر آگاه بودند و استراتژی‌هایی را اتخاذ می‌کردند که اســتفاده از آن‌ها را محدود سازد. این وضعیت در دنیای امروز بسیار آشفته‌تر است. قدرت‌های جهانی در تار و پود شبکه‌های مالی، تجاری و اطلاعاتی در یکدیگر تنیده شــده‌اند؛ شبکه‌هایی که به‌طور کامل شناخته نشده‌اند و خطر ایجاد درگیری در هر موقع را در خود دارند.

پذیرش و درک واقعیت جهانی‌ســازی مقید بایــد اولین قدرت بــرای حرکت به ســوی محدودکردن خطر این درگیری‌ها باشــد.

مفسران اقتصادی طی دهه‌ها، جهانی‌سازی را توسعه طبیعی آزادی بازار در نظر گرفته بودند. از لحاظ اینکه شبکه‌های اقتصادی بین‌المللی می‌توانست به اختلاف بینجامد، این طرز تفکر بر آن بود که عمدتا اختلافات در آینده بین گروه‌هایی به وجود خواهد آمد که به بازار باز اعتقاد دارند و گروه‌هایی که بدان معتقد نیستند. اما این خط فاصل تفکر با این واقعیت محو شد که خود جهانی‌سازی هم می‌تواند به نوع جدیدی از درگیری بین اقتصادها تبدیل شود



تا همین اواخر، کشورهای دیگر تلاش می‌کردند که در این وضعیت به راه‌حلی دست یابند. چین که اقتصادش دیرتر از دیگر کشورها جهانی شد، تنها توانست با بستن بازار داخلی آسیب‌پذیر خود به این اوضاع واکنش نشان دهد.

سیاست‌گذاران نمی‌توانند این دنیای خیالی را در ذهن خود بپرورند که کشـــور را در انزوای کامل و قطع‌شـــده از دیگر بخش‌های جهان فـــرض بگیرند یا آن را تمام یکپارچه و ممزوج با جهان. چه بخواهیم چه نخواهیم، ایالات متحده با رقبای خودش وابســـته است و از آنجا که نمی‌تواند بند وابستگی خودش را با آن‌ها پاره کند، باید یاد بگیرد چطور بر آن‌ها سروری کند.

مفسران اقتصادی طی دهه‌ها، جهانی‌سازی را توسعه طبیعی آزادی بازار در نظر گرفته بودند. از لحاظ اینکه شبکه‌های اقتصادی بین‌المللی می‌توانســـت به اختلاف بینجامد، این طرز تفکر بر آن بود که عمدتا اختلافات در آینده بین گروه‌هایی به وجود خواهد آمد که به بازار باز اعتقاد دارند و گروه‌هایی که بدان معتقد نیستند. اما این خط فاصل تفکر با این واقعیت محو شد که خود جهانی‌سازی هم می‌تواند به نوع جدیدی از درگیری بین اقتصادها تبدیل شـــود. به همان ترتیب که شبکه‌های اقتصادی و اطلاعاتی جهان توسعه پیدا می‌کردند، بسیاری از آن‌ها حول مراکز کنترل مشخصی ادغام شدند و برخی کشورها یاد گرفتند که از این مراکز در نقش ســـلاحی علیه رقبای خود استفاده کنند.

اولین شبکه‌هایی که به این سلاح تبدیل شدند، نظام‌های بین‌المللی نقل‌وانتقال پولی بود. در دهه ۱۹۷۰، سوییفت شکل گرفت اما حالا این سوییفت در سیطره دلار درآمده و علیه کشورهایی استفاده می‌شود که آمریکا می‌خواهـــد آن‌ها را تحریم کند. زنجیره تولید بین‌المللی سلاح بعدی بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تولیدکنندگان وسایل الکترونیکی شـــروع کردند به برون‌سپاری تولید خود در شرکت‌های خاصی در مثل فاکس‌کان و زنجیره‌هایی تولیدی ساختند که صدها یا حتی هزاران تامین‌کننده مواد اولیه داشتند. سپس در اولین دهه قرن حاضر میلادی، رایانش ابری شروع کرد به متمرکز کردن کارکردهای اصلی اینترنت در سیســـتم‌هایی که تحت لوای چند شرکت بزرگ مثل آمازون و مایکروســـافت بود. در هریـــک از این موارد، پول، کالا و اطلاعات از طریق مراکز اقتصادی اصلی تامین می‌شـــدند. معدود کشورهای قدرتمندی که در این مراکز برتری یافته بودند، این شانس را داشتند که دیگر را تحت فشار بگذارند یا از آن‌ها جاسوسی کنند. ایالات متحده به این دلیل که بخت دسترسی به خیلی از این شبکه‌ها را داشت، این فرصت را زودتر از دیگر کشورها به دست آورد. از زمان حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، وزارت خزانه‌داری آمریکا دلار از اتکای جهان به دلار استفاده کرده و نظام مالی جهانی را به ماشین کنترل کشورهایی تبدیل کرده که با آن‌ها خصومت دارد. آمریکا کره شمالی و القاعده را تحریم مالی کرد تا به اهداف خود برسد. آژانس امنیت ملی آمریکا نیز اینترنت را به دمودستگاهی برای جاسوسی جهانی در آورده اســـت و با شرکت‌های مخابراتی نظیر AT&T و «ورایزن» به این امر کمک می‌کنند. آمریکا از داده‌هایی که از این طریق به دست می‌آورد استفاده می‌کند تا رقبایش را کنار بزند.

تا همین اواخر، کشورهای دیگر تلاش می‌کردند که در این وضعیت به راه‌حلی دســـت یابند. چین که اقتصادش دیرتر از دیگر کشورها جهانی شد، تنها توانست با بستن بازار داخلی آسیب‌پذیر خود به این اوضاع واکنش نشـــان دهد. از آن ســـو، با این که اتحادیه اروپا نقشی پررنگی در شبکه‌های اقتصادی جهانی بازی کرده بود، آن نوع نهادهای متمرکز مثل اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا را نداشت که به‌واسطه آن‌ها بتواند عکس‌العمل نشان دهد. اما واشنگتن قادر بود این نهادها را به ابزارهای قدرت بدل سازد.



اقتصاد جهانی‌شده همه کشورها را به یکدیگر متصل کرده است و اگر کشوری علیه یک شرکت خارجی دست به عمل بزند، عاقبت حاصل آن کار به خود آن کشور هم بازخواهد گشت.

با این حال، اکنون چین با خوف و رجا در حال ساختن شبکه‌هایی برای خود اســـت تا بتواند با آن‌ها به رقبای خود حمله کند. ماجرای هوآوی و تلاشـــی که برای دستیابی به نسل پنجم اینترنت به خرج داد یکی از نشانه‌های این کار است. چین نشان داده است که می‌توان همان کاری را علیه ایالات متحده انجام دهد که ایالات متحده علیه چین انجام می‌دهد. اروپا نیز در شبکه‌ای جهانی دارای نقطه تمرکز خود است و توانسته تاحدودی در مقام بازیگری که شبکه‌های خود را دارد بازی‌اش را پیش ببـــرد. برخورد متفاوت اروپاییان با ایران در کارزاری که آمریکا علیه ایران به راه انداخته، نشان‌دهنده قدرتی است که آن‌ها می‌خواهند به‌طور مستقل اعمال کنند.

با همه این مسایل، باید گفت که اقتصاد جهانی‌شده همه کشورها را به یکدیگر متصل کرده است و اگر کشوری علیه یک شرکت خارجی دســـت به عمل بزند، عاقبت حاصل آن کار به خود آن کشور هم باز خواهد گشت. همان‌طور که اقتصاد جهانی با فناوری‌های جدیدتری مثل اینترنت اشـــیاء پیش می‌رود، این وابستگی و اتکای متقابل هم افزایش می‌یابد. جالب اینجاست که برخی از کشورها تلاش می‌کنند خود را از این جهانی‌ســـازی مقید برهانند و می‌خواهند این کار را با گسســـتن پیوندهای خود به اقتصاد جهانی انجام دهند. مفســـران آمریکایی مدام از تلاش برای رهایی آمریکا از اقتصاد چین ســـخن می‌گویند اما نمی‌بینند که بســـیاری از فناوری‌هایی از که در چین استفاده می‌شود در نهایت تحت حمایت آمریکا نیز است و ضربه به آن‌ها ضربه به اقتصاد آمریکا است. به همین ترتیب، کره جنوبی نیز می‌خواهد خود را از قید آقایی ژاپن در صنعت شـــیمیایی رها کند. روسیه می‌خواهد اینترنت ملی خود را راه بیندازد و مانع از این شود که آمریکا از شهروندانش جاسوسی کند. اما باید گفت همه این‌ها دیر شده است و اقتصادی جهانی چنان اقتصادهای جهان را با یکدیگر آمیخته که بازکردن این کلاف سردرگم بسیار دشوار است.

جهانی‌سازی نشان داده که توان رسیدن به آزادی‌سازی را ندارد اما منبع جدیدی برای آسیب‌پذیری، رقابت و کنترل است. شبکه‌ها هم نشان داده‌اند که بیش از اینکه در مسیر آزادی قدم بردارند، به سوی مجموعه‌ای از قید و بندهای جدید حرکت کرده‌اند. با وجود این، دولت‌ها و جوامع خیلی دیر متوجه این قضیه شدند و حالا دیگر فرصتی برای برگشتن از مسیر نیست

[آینده زمین]

شهرها می‌دانند که چه بحرانی است

چرا شهرهای آسیایی این‌قدر به آخرالزمان طبیعت نزدیک شده‌اند؟

منبع سی ان ان

چرا باید خواند:
رویای توسعه در بسیاری از شهرهای آسیا با کابوسی جدی روبه‌رو شده. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور آینده آسیا و مردمانش در گرو مقابله با بحران‌های آب و هوایی و به خصوص مقابله با افزایش سطح آب دریاها است.

آسیب‌پذیرترین منطقه جهان از لحاظ تغییرات آب و هوایی، سال سختی را پشت سر گذاشت و سال دشوارتری هم در انتظارش است. از آسیا و اقیانوسیه صحبت می‌کنیم.

در سال ۲۰۱۹ میلادی اکثر کلان‌شهرهای آسیا غرق در مه‌دود بودند. صدها نفر از مردم جان‌شان را بر اثر سیل و رانش زمین از دست دادند. گردبادها و توفان‌های شدید باعث نابودی شهرهای ساحلی شدند. موج گرما، خشکسالی و آتش‌سوزی جنگل‌ها کشورهای زیادی را درنوردید. شهرهای زیادی در آسیا با بحران جدی کمبود آب دست و پنجه نرم کردند و همین اینها در حالی بوده که رویای توسعه و پیشرفت که در دهه‌های پیشین به شدت ذهن رهبران و مردم را اشغال کرده بود، حالا دارد قربانی اهداف خودش می‌شود. دانشمندان می‌گویند بحران‌های جدی آب و هوایی که در سال‌های اخیر در آسیا رخ داده، دیگر از حالت استثنا خارج شده و به حال عادی بدل شده. این شرایط، تبعات سنگینی خواهد داشت.

بنا بر گزارش کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در امور آسیا و اقیانوسیه، چرخه مداوم و دنباله‌دار بلایای طبیعی که در دو سال اخیر به شدت بر آسیا و اقیانوسیه سنگینی کرده، از آنچه که این منطقه انتظار داشت و تجربه کرده بود کاملا فراتر رفت؛ و این نشانه‌ای است از واقعیت‌های آب و هوایی در آینده.

درخواست‌های بی شماری برای انجام اقدامات لازم در مقابله با بحران آب و هوایی طی جلسات و نشست‌های مختلف جهانی مطرح شده است. اما به نظر می‌رسد که کشورهای توسعه‌یافته جهان این طور تصور کرده‌اند که بحران آب و هوایی را باید جزو بحران‌های آینده قرار بدهند. این در حالی است که در منطقه آسیا و اقیانوسیه، میلیون‌ها نفر دارند هر روز با ابعاد جدیدی از این بحران- آن هم در زمان حال- برخورد می‌کنند. آنها که در نقطه صفر این بحران قرار دارند می‌گویند حرف‌زدن بس است و باید زودتر اقدام عملی انجام داد وگرنه در دهه آینده راه زندگی بشر در مواجهه با بحران آب و هوایی واقعا بسته می‌شود.

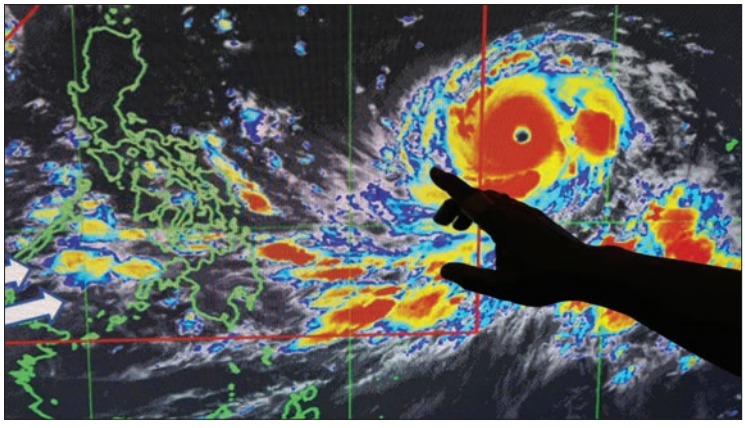
واقعیت این است که منطقه آسیا و اقیانوسیه که ۶۰ درصد از جمعیت جهان را در خود جا داده، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط دنیا در برابر بحران اقلیمی است. مسئله‌ای که این واقعیت را پیچیده‌تر می‌کند این است که در بسیاری از کشورهای آسیایی، سرعت توسعه و شهری‌شدن کاملا بالاتر از برنامه‌ریزی و تحقق زیرساخت‌های لازم و مطابق با آن پیشرفت بوده است. مهاجرت گسترده جمعیت روستایی به شهرها هم باعث شده که فشار زیادی روی منابع آب و غذا وارد شود. بسیاری از کلان‌شهرهای آسیایی از جمله بمبئی، شانگهای، بانکوک، هوشی‌مین سیتی و جاکارتا شهرهای ساحلی هستند و در ارتفاعی کم از سطح زمین قرار دارند. این شرایط، آنها را در برابر افزایش سطح آب دریاها و بلاهای اقلیمی شدید کاملا آسیب‌پذیر کرده است.

از سوی دیگر، برخی از کلان‌شهرها که با سرعت صنعتی شده و رشد کرده‌اند، در این راه به استفاده از زغال سنگ وابسته بوده‌اند و میزان قابل توجهی دی اکسید کربن را آزاد کرده و می‌کنند. کشورهای بزرگ و پرجمعیت آسیایی مثل چین و هند تعهدشان برای حرکت به سمت انرژی‌های سبز را تا حدی عملی کرده‌اند اما این اصلا برای مقابله با بحران آب و هوایی کافی نیست. نکته دیگر هم این است که پیشرفت سریع کشورها در حوزه تکنولوژیک و امکانات زندگی، باعث شده که تقاضای مصرف‌کنندگان برای دسترسی به تجهیزاتی مثل تهویه هوا، خودرو و کالاهای مختلف مصرفی به شدت بالا برود. این وضع به خودی خود، فشار شدیدی روی محیط زیست وارد کرده است.

در این میان، شهرهای ثروتمندتری مثل هنگ‌کنگ توانسته‌اند با استفاده از امکانات خودشان، تمهیدات موثری را برای مقابله با بحران‌های آب و هوایی در نظر بگیرند. اما در آن سوی طیف، شهرهایی قرار دارند که هم جمعیت‌شان فقیرتر است و هم مسئولان شهری بودجه کافی برای تجهیز شهر در برابر بلایای اقلیمی را در اختیار ندارند. برخی از این شهرها از لحاظ زیست‌محیطی در معرض خطر محسوب می‌شوند.

پتری تالاس دبیرکل سازمان هواشناسی جهانی اخیرا گفته: «حرکت بشر به سمتی است که حتما افزایش سه درجه‌ای دمای زمین را در پایان قرن حاضر به دنبال دارد و این به شدت رفاه بشر را به خطر می‌اندازد. این نقطه همان جایی است که معاهده اقلیمی پاریس می‌خواست ما را از رسیدن به آن بازدارد.» این در حالی است که کشورهایی مثل آمریکا نهایت تلاش خود را کرده‌اند تا از تعهدات در خصوص مقابله با گرم‌شدن زمین شانه خالی کنند و حتی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا از این معاهده خارج شد.

در این میان، روایات جزئی‌تر از مشکلاتی که مردم آسیا و اقیانوسیه از بابت تغییرات اقلیمی تجربه می‌کنند می‌تواند موضوع را روشن‌تر



در فیلیپین سالانه بیش از بیست توفان و گردباد استوایی شدید به وقوع می‌پیوندد و خرابی زیاد به بار می‌آورد.

شهرهای ثروتمندتری مثل هنگ‌کنگ توانسته‌اند با استفاده از امکانات خودشان، تمهیدات موثری را برای مقابله با بحران‌های آب و هوایی در نظر بگیرند اما همه شهرهای آسیایی چنین امکانی ندارند.



نزدیک به ۲.۴ میلیارد نفر یا همان نصف جمعیت آسیا در حال حاضر در مناطقی زندگی می‌کنند که در معرض خطر ناشی از شرایط سخت آب و هوایی قرار دارند

کند. یکی از آنها تاگالوا کوپرهالو است که در جزیره ساموئا در اقیانوس آرام زندگی می‌کند. او می‌گوید مشکلات ناشی از تغییرات اقلیمی را به شکل دست اول دارد تجربه می‌کند: «سطح دریا به سرعت دارد بالا می‌رود. دانشمندانی که آمده بودند و روی این مسئله کار می‌کردند انتظار داشتند این میزان از بالا رفتن سطح دریا ظرف بیست سال آینده رخ بدهد. اما خیلی زودتر از آنچه فکر می‌کردیم سطح دریا این قدر بالا آمد.»

این نکته‌ای است که سازمان ملل متحد هم در موردش هشدار داده و اعلام کرده که سطح دریاها با سرعتی بیشتر از انتظار دارد بالا می‌رود. افزایش دائمی آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای، افزایش دما، آب شدن یخچال‌ها و از بین رفتن سطوح یخ در نقاط مختلف دنیا باعث شده که سطح آب دریاها تا پایان قرن حاضر به میزان بیش از دو متر افزایش پیدا کند. البته این محاسبات در شرایطی است که آزادسازی گازهای گلخانه‌ای در شرایطی مشابه الان ادامه داشته باشد.

افزایش دو متری سطح آب دریاها به معنی آن است که ۱۸۷ میلیون نفر در جهان آواره خواهند شد و باید محل زندگی خود را ترک کنند. اکثر این افراد احتمالا ساکن شهرهای آسیایی مثل شانگهای خواهند بود که در مقابل افزایش سطح دریاها مقاومت چندانی ندارند.

یک پژوهش جدید هم پیش‌بینی کرده که برخی شهرهای جنوب شرقی آسیا مثل بانکوک پایتخت تایلند و برخی شهرهای ویتنام تا زمانی بسیار نزدیک- حدود سال ۲۰۵۰ میلادی- زیر آب خواهند رفت. بر اساس گزارش‌های برنامه توسعه سازمان ملل متحد، آماده‌شدن برای بالا آمدن سطح دریاها بزرگ‌ترین چالشی است که پیش روی شهرهای ساحلی در منطقه آسیا و اقیانوسیه قرار دارد. از جمله اقداماتی که می‌تواند موثر واقع شود، تعیین پرریسک‌ترین مناطق این شهرها، تقویت عمرانی مناطق ساحلی و زیرساخت‌ها و احیای جنگل‌های حرا برای نگه‌داشتن آب است.

در همین راستا بوده که کشورهای آسیا و اقیانوسیه نصب ایستگاه‌های مانیتورینگ سطح دریا را جدی گرفته‌اند و برنامه‌هایی نیز برای تعیین مقاوم‌ترین محصولات کشاورزی در مقابل تغییر شوری آب در پیش گرفته شده تا آمادگی لازم برای تحولات آینده وجود داشته باشد. این در شرایطی است که حتی در حال حاضر هم کاهش شدید جمعیت ماهی و برخی جانوران دریایی و همین‌طور تغییر اسیدیته آب باعث تغییر رژیم غذایی ساکنان روستاها و شهرهای ساحلی در برخی نقاط آسیا شده است. این وضع به افزایش واردات مواد غذایی فرآوری‌شده برای جبران منابع غذایی طبیعی انجامیده است.

افزایش دو متری سطح آب دریاها به معنی آن است که ۱۸۷ میلیون نفر در جهان آواره خواهند شد و باید محل زندگی خود را ترک کنند. اکثر این افراد احتمالا ساکن شهرهای آسیایی مثل شانگهای خواهند بود که در مقابل افزایش سطح دریاها مقاومت چندانی ندارند

بر اساس پیش‌بینی‌ها، نزدیک به ۲.۴ میلیارد نفر یا همان نصف جمعیت آسیا در حال حاضر در مناطقی زندگی می‌کنند که در معرض خطر ناشی از شرایط سخت آب و هوایی قرار دارند. در همین یک سال اخیر، سیل و رانش زمین که از باران شدید استوایی ناشی شده بود مناطق وسیعی از هند، نپال، پاکستان و بنگلادش را درنوردید، صدها کشته به جا گذاشت و خرابی‌های زیادی به بار آورد. اما چین، ویتنام، کره جنوبی، ژاپن، تایلند، سریلانکا و فیلیپین هم به دفعات در این مدت در معرض توفان‌ها و گردبادهای استوایی قرار داشته‌اند که علاوه بر تلفات انسانی، باعث آوارگی صدها هزار نفر شد. مثلا در فیلیپین، سالانه به صورت متوسط ۲۰ بار توفان و گردباد به وقوع می‌پیوندد، جلوی دسترسی به منابع آب تمیز و غذا را می‌گیرد، خانه‌ها را خراب می‌کند و امنیت مردم را به خطر می‌اندازد. همچنین در پنج سال اخیر، گرمای شدید در کشورهایی مثل ژاپن، چین، هند، پاکستان و استرالیا حس شده و طبق پیش‌بینی‌های علمی، دور نیست آن زمانی که گرما در این کشورها چنان زیاد شود که برخی مناطق در آنها به کل غیرقابل سکونت شوند.

برای مقابله با این وضع در آینده چه کار باید کرد؟ سرمایه‌گذاری در سیستم‌های هشدار زودهنگام مهم‌ترین گامی است که تمام کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه باید آن را مورد توجه قرار دهند. در عین حال نهادهای بین‌المللی از کشورهای ثروتمندتر خواسته‌اند منابع تکنولوژیک لازم را در اختیار کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته قرار بدهند تا تاثیر بحران آب و هوایی بر آنها کم‌تر شود. نکته دیگر هم این است که وابستگی کشورها به سوخت‌های فسیلی باید کم‌تر و کم‌تر شود و در مقابل، راه‌های استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر هموار شود. هراس از وضعیت دشوار آب و هوایی آینده دیگر جایی برای رودربایستی ندارد.

[آینده اتحاد اروپا]

شب هول

چرا آینده اروپا بعد از برگزیت ترسناک به نظر می‌رسد؟



استیون والت

استاد امور بین‌الملل در دانشکده جان اف. کندی دانشگاه هاروارد

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:

اروپای مغرور این روزها به وضوح تحت فشار آمریکا است و ارزشش در چشم ترامپ پایین آمده. این یادداشت توضیح می‌دهد که چطور کار به اینجا رسید و آینده چطور برای اروپا رقم خواهد خورد.

انگلیس بالاخره جدا شد. بعضی از صاحب‌نظرها مدعی بودند این جدایی آن‌قدر سخت است که هرگز اتفاق نخواهد افتاد. اما برگزیت بالاخره رخ داد. تبعات واقعی برگزیت تا مدتی خیلی روشن نخواهد بود؛ اما آنها که معتقدند اروپا به جای اتحاد بیشتر به انشقاق فرو افتاده، کاملا حق دارند.

برگزیت فقط یکی از ضربات مهلکی است که اتحادیه اروپا مجبور شده در دو دهه اخیر تحملشان کند. اولی جنگ بالکان در دهه ۱۹۹۰ میلادی بود؛ زمانی که اتحادیه اروپا از حل مناقشه بدون کمک‌گرفتن از آمریکا باز ماند و به نوعی مدیریت امور را به آمریکا واگذار کرد. دومین ضربه، بحران حوزه یورو بود که باعث بروز مشکلات اقتصادی بسیار شدید در چندین کشور اروپایی شد و به تبع آن، نفرت کشورهای قرض‌بگیر را از کشورهای قرض‌بده بالا برد و سرمایه سیاسی و زمان زیادی را نیز در این اتحادیه هدر داد. سومین ضربه هم بحران آوارگان سال ۲۰۱۵ بود که شکاف‌های عمیق در اتحادیه اروپا را آشکار کرد و به جنبش‌های ناسیونالیستی بسیار راست‌گرا و رهبرانی مثل ویکتور اوربان مجارستانی فضای مانور داد.

برگزیت ضربه بعدی بود و البته یک ضربه وحشتناک دیگر هنوز در راه بود: به قدرت رسیدن دونالد ترامپ. خصومت شدید ترامپ با اتحادیه اروپا و تهدیدهای دائم او به خروج از ناتو باعث شد امواج شوک شدید به پایتخت‌های اروپایی برسد. روسای جمهور سابق آمریکا همواره گله داشتند که چرا اعضای ناتو به اندازه کافی برای این پیمان مایه نمی‌گذارند. با این وجود، هیچ یک از آنها تهدید به خروج از ناتو را مطرح نمی‌کرد. اما دونالد ترامپ با روسای جمهور سابق آمریکا خیلی فرق داشته و دارد. خیلی‌ها در اروپا از این بابت نگران‌اند که یک روز صبح دونالد ترامپ از خواب بلند شود و اعلام کند که آمریکا را از پیمان ناتو بیرون کشیده است.

این تحولات به کام اروپایی‌ها بسیار سخت می‌آید. به نظر من، مسئله خیلی از برگزیت فراتر است. قضیه این است که اوضاع فعلی دارد پرسش‌های اساسی در مورد نقش آینده اروپا در سیاست جهانی به وجود می‌آورد. همچنین شک و شبهه زیادی در مورد آینده مناسبات دو سوی اقیانوس اطلس- یعنی آمریکا و اروپا- ایجاد شده است. مشکلی که وجود دارد کاملا ساختاری است: غیر از مذاکرات تجاری (که اتحادیه اروپا در آنها تقریبا با صدایی واحد سخن می‌گوید)، بلوک اروپایی اصلا قادر نیست به سیاست واحدی در مورد مسائل استراتژیک برسد و بعد هم با توانایی‌هایش این استراتژی را عملی کند. وقت و انرژی زیادی صرف آن شده که مطلوبیت «سیاست مشترک امنیتی و خارجی اتحادیه اروپا» را مورد تاکید قرار دهد. حتی اتحادیه اروپا تلاش کرده که یک پوسته ظاهری از شبه‌وزارتی به نام امور خارجه (یا سرویس امور خارجی اروپایی) را تشکیل بدهد و نمایندگان بلندپایه‌ای را هم به عنوان صدای رسمی خود تعیین کند. اما در نهایت، کشورهای عضو به شکل حسادت‌گونه‌ای سعی کرده‌اند امتیازات ویژه‌ای را برای خود در عرصه سیاست خارجی محفوظ نگه دارند و عملا حتی تلاش نکرده‌اند که اختیارات خاصی به نمایندگان ارشد سرویس امور خارجی اروپایی بدهند. درنتیجه، آنها صرفا در جلسات شرکت می‌کنند و سخنرانی و بیانیه ارائه می‌دهند.

درواقع وقتی بحث سیاست خارجی مطرح می‌شود- به خصوص اگر پای مسئله امنیت ملی در میان باشد- اروپا به مجموعه‌ای از کشورهای مستقل می‌مانَد که منافع‌شان عموما در حال افتراق است و قدرت سخت خاصی برای تحقق امور در اختیار ندارند. مسئله ایران یک نمونه روشن در این خصوص بود. دولت ترامپ با حماقت از توافق چندجانبه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران خارج شد و این تصمیمی بود که رهبران اروپایی نتوانستند در موردش جلوی ترامپ را بگیرند. اروپایی‌ها می‌دانستند تصمیم ترامپ یک خبط بزرگ است ولی تلاش‌هایشان در مقابله با آن ضعیف بود. وقتی آمریکا تهدید کرد که در صورت همکاری با ایران، تحریم‌های ثانویه‌ای را بر شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی اعمال خواهد کرد، اروپایی‌هایی که مغرور به نظر می‌آمدند بلافاصله به خواسته آمریکا گردن گذاشتند. این نوع گروکشی‌ها شاید باعث شود که همان معدود کشورهای اروپایی هم که دنبال یک سیستم مالی مستقل از دلار آمریکا بودند، مدتی از خواسته‌شان دست بکشند اما همه می‌دانند که در کوتاه‌مدت، آمریکا دارد از اهرم زور علیه اروپا استفاده می‌کند.

نمونه دیگر هم مسئله لیبی است. لیبی یک نقطه ترانزیت مهم برای مهاجران و آوارگانی است که تلاش دارند از نقاط مختلف



اروپا در آینده یک قاره ثروتمند باقی می‌ماند اما قدرتش در سال‌های پیش رو کم‌تر و کم‌تر خواهد شد.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا به شکل حسادت‌گونه‌ای سعی کرده‌اند امتیازات ویژه‌ای را برای خود در عرصه سیاست خارجی محفوظ نگه دارند.

آفریقا خودشـــان را به اروپا برسانند و بنابراین، اروپا دائما در مورد آنارشی حاکم بر لیبی نگرانی دارد. به همین دلیل بوده که آنگلا مرکل صدراعظم آلمان اخیرا نشستی را در برلین برای رسیدن به آتش‌بس در میان دو جبهه اصلی متخاصم در لیبی تشکیل داد. توافقی که از این نشست به دست آمد بلافاصله شکست خورد و البته این موضوع قابل پیش‌بینی هم بود. مشکل اصلی این است که اروپا دیگر قادر نیســت در هیچ موضوع خارجی، یک توافق را اجرایی کند و طرفین را به تعهد به آن توافق وادارد. حتی در مورد لیبی هم واضح اســت که نیروهای دیگری مثل روسیه، ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس به قدرت و نفوذی بیشتر از اتحادیه اروپا رسیده‌اند.

نکته بعدی هم سیاســت اتحادیه اروپا در قبال روسیه است. امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه دائم در مورد نفوذ چین ابراز نگرانی می‌کند و به نظر می‌رسد که او دلش می‌خواهد مناسبات با روســیه را ترمیم کند تا جلوی نزدیک‌شدن کرملین به چین را بگیرد. این موضع شــاید از لحاظ ژئوپلیتیک برای فرانسه قابل توجیه باشد، اما موضع مخالف کشورهای اروپای شرقی از جمله لهستان را برمی‌انگیزد و دردسر جدیدی درست می‌کند. اگر اروپا داعیه «سیاست مشترک امنیتی و خارجی» را دارد، چطور است که حتی نمی‌تواند در مناسبات با همسایه مهمش یعنی روسیه به یک موضع واحد برسد؟

نکته دیگر هم این است که اصولا مشکلات اروپا خیلی جدی‌تر از ایــن حرف‌هاســت. اروپا در حال حاضر بــا یک بحران عظیم جمعیتی مواجه است که شاید ابعاد آن درست درک نشده باشد. اروپا حالا پیرترین قاره جهان است؛ یعنی متوسط سن اروپایی‌ها به ۴۵ سال می‌رسد. همچنین جمعیت نیروی کار در اروپا تا سال ۲۰۳۵ میلادی احتمالا به میزان ۵۰ میلیون نفر کم خواهد شد. در شرق اروپا، این مسئله خودش را به شکل مهاجرت شدید نشان داده است. جوانان دارند با سرعت کشورهای اروپای شرقی را ترک می‌کنند تا برای کشور دیگری کار کنند. کرواسی از سال ۲۰۱۳ تاکنون پنج درصد از جمعیت خودش را از دســت داده اســت و پیش‌بینی شده که جمعیت بلغارستان تا سال ۲۰۵۰ به میزان ۲۳ درصد کاهش پیدا کند. هرچه جوانان کم‌تر باشند، رشد اقتصادی هم کم‌تر می‌شــود و احتمال مهاجرت بالاتر می‌رود. مسن‌شدنِ جمعیــت به تخلیه منابع کشــور می‌انجامد و البته احساســاتِ ناسیونالیســتی را تقویت می‌کند؛ چون جمعیت مسن‌تر همواره تمایل دارند به اینکه سرمنشا مشکلات کشور را مهاجران بدانند. تصویر آینده اتحادیه اروپا با این اوصاف بسیار متفاوت از آن چیزی است که در دهه‌های گذشته تصور می‌شد.

راهکاری که در این خصوص پیش پای اروپا قرار دارد این است که مهاجران بیشتری بپذیرد. اما بحران آوارگان سال ۲۰۱۵ نشان داد هــر حزبی در اروپا که بخواهــد از مهاجرت حمایت کند، در پای صندوق‌های رای دچار مشکل جدی می‌شود. همچنین اوضاع اجتماعی کشورهای اروپایی به گونه‌ای است که ادغام مهاجران در جامعه بسیار دشوار و حتی ناممکن شده است.

نتیجه چنین اوضاعی این اســت که اروپــا در آینده یک قاره ثروتمند باقی می‌ماند اما قدرتش در ســال‌های پیش رو کم‌تر و کم‌تر خواهد شد. اشتباه محاسباتی اروپا این بود که گمان می‌کرد قادر به عبور از بازی‌های سیاسی بر سر قدرت خواهد بود و امکان آن را خواهد داشــت که جوامع لیبرال رو به رشدی را بسازد؛ آن هم بدون آن که به موضع واحد و مستقلی در خصوص امور جهان رسیده باشد. در دوران جنگ سرد، خلا مربوط به نبودِ این موضع چندان روشن دیده نمی‌شــد؛ چون آمریکا حضوری گسترده از خودش نشان می‌داد و اروپا احساس می‌کرد که ناتو همه چالش‌ها را مدیریت خواهد کرد. با این وجود، در همان زمان هم کشورهای اروپایی اکثرا ارتش‌های بزرگ و قوی داشتند چون مسئله مقابله با شــوروی برایشان اهمیت داشت. اما وقتی جنگ سرد به پایان رسید، اولویت‌دادن به قدرت نظامی هم برای اروپایی‌ها کم شد تا اینکه اروپا به وضع ناتوان فعلی‌اش در مقابل آمریکا رسید. حتی در زمان جنگ عراق هم اروپایی‌ها خیال‌شــان راحت بود و گمان برده بودند که تا وقتی آمریکا خودش را جلو انداخته، آنها دردسر خاصی نخواهند کشید.

اما آینده جهان دیگر مثل ســابق رقم نخواهد خورد. واقعیت این است که توجه استراتژیک آمریکا از اروپا به سمت‌های دیگر کشــیده شده است و قرار هم نیســت به این زودیها تغییر کند. از ســوی دیگر، هیچ یک از کشــورهای اروپایی دیگر یک قدرت بزرگ محسوب نمی‌شوند و نفوذشــان هم در عرصه جهانی بالا نیست. درنتیجه اتحاد بین کشورهای اروپایی فایده خاصی ندارد. در مســئله مناسبات اروپا با امریکا هم به نظر می‌رسد که موضع اروپایی‌ها قرار اســت در آینده پر از شکاف و اختلاف باقی بماند. آمریــکا دیگر به امنیت اروپا اهمیت خاصی نمی‌دهد و به نظرش اروپا دیگــر ارزش پول‌خرج‌کردن ندارد. آمریــکا در حال حاضر تمرکزش را روی آسیا گذاشته و قرار است همین روند را هم ادامه بدهد. در چنین شــرایطی، دیگر اروپا نمی‌تواند عنصری خنثی و بی‌طرف باشــد و احتمالا در مواردی مثل مقابله با قدرت چین، چاره‌ای نخواهد داشــت جز آن که با آمریکا همکاری کند. بعید است هیچ راه دیگری برای حفظ اتحاد امریکا و اروپا وجود داشته باشد؛ و البته فراموش نکنید که همین هم به معنای تضمین آینده اروپا نیست.



رئیس جمهور فرانسه دائم در مورد نفوذ چین ابراز نگرانی می‌کند و می‌خواهد مناسبات با روسیه را ترمیم کند تا جلوی نزدیک‌شدن کرملین به چین را بگیرد. اما همین موضع دردسرهای جدیدی درست می‌کند.

اگر اروپا داعیه «سیاست مشترک امنیتی و خارجی» را دارد، چطور است که حتی نمی‌تواند در مناسبات با همسایه مهمش یعنی روسیه به یک موضع واحد برسد؟



[آینده ولادیمیر پوتین]

رویاهای چینی واقعیت‌های روسی

آیا رهبری پوتین را می‌توان توسعه‌آور خواند؟

منبع مسکو تایمز

چرا باید خواند:
رهبری پوتین بر روسیه قرار است همچنان ادامه داشته باشد. بخوانید تا ببینید وضاع اقتصاد، اجتماع و سیاست خارجی روسیه چطور از این موضوع تاثیر خواهد پذیرفت.

بعضی رهبران قَدر بلدند اقتصاد کشورهایشان را گسترش دهند؛ اما همه آنها این‌طور نیستند. به ازای هر رهبر قدرتمند در چین که اقتصاد را قوی کرده، یک رهبر در کره شمالی هست که اقتصاد را تضعیف کرده باشد. به ازای هر سنگاپور، یک زیمبابوه هم هست.

مورد ولادیمیر پوتین و روسیه موردی است که به این راحتی نمی‌توان دسته‌بندی‌اش کرد. او در عرصه اقتصادی بهتر از خیلی از رهبران دیگر دنیا عمل کرده، اما نمی‌تواند به گرد پای دنگ شیائو پنگ در چین یا لی کوان یو در سنگاپور برسد. حالا که او تغییراتی را در قانون اساسی روسیه صورت داده تا زمان بیشتری- شاید ده سال دیگر- را بر سر قدرت بماند، چه پیش‌بینی‌هایی را می‌توان در مورد آینده اقتصاد روسیه تحت حکمرانی او ارائه داد؟

در سال ۲۰۰۰ که بوریس یلتسین اعلام کرد پوتین را به عنوان رئیس جمهور جدید معرفی می‌کند، او یک رهبر تصادفی و خوش‌شانس به نظر می‌آمد. برنامه ابتدایی یلتسین در سال ۱۹۹۸ این بود که بوریس نمتسوف را جانشین خود کند. اما بحران مالی جهانی که رخ داد، روی روسیه هم تاثیر گذاشت و یلتسین را وادار کرد که یوگنی پریماکف را به عنوان نخست وزیر انتخاب کند. اما سال بعدش و با نزدیک‌شدن انتخابات، یلتسین به این نتیجه رسید که مجبور است جلوی به قدرت‌رسیدن پریماکف و متحدانش (از جمله یوری لوزکف شهردار مسکو) را بگیرد. همین شد که او یک افسر اطلاعاتی وفادار و جوان و باهوش مثل پوتین را معرفی کرد؛ آن هم در شرایطی که حملات چچنی‌ها در سرزمین روسیه داشت ثبات و امنیت روسیه را به خطر می‌انداخت. پوتین جنگ چچن را به خوبی مدیریت کرد و روشش هم به‌راه‌انداختن جنگ دوم چچن و ایجاد وحدت در میان مردم در این خصوص بود. اما هم‌زمان، یک نکته مهم دیگر وجود داشت. او در شرایطی به قدرت رسید که اقتصاد روسیه در حال رشد بود و قیمت نفت و گاز رو به افزایش داشت. تا چند سال، رشد اقتصادی سالانه ۷ درصدی با رهبری پوتین همراه شد. با این اوصاف، او در عرصه اقتصادی داشت خوش می‌درخشید.

درواقع در دهه ۲۰۰۰ میلادی، به نظر می‌رسید که روش پوتین در مدیریت اقتصاد دارد توسعه اقتصادی گسترده‌ای را به همراه می‌آورد و محبوبیت او به دلیل بالا بردن سطح زندگی مردم به شدت افزایش پیدا کرد. پوتین از این مسئله به عنوان اهرمی برای مقابله با محدودسازی قدرتش بهره برد. البته رشد اقتصادی روسیه در این دوران قابل توجه بود، اما در مقایسه با سایر کشورهای پساکمونیستی که از امتیاز درآمد فزاینده نفت برای سوخت‌رسانی به اقتصادشان بی‌بهره بودند، خیلی بالا به شمار نمی‌آمد. مردم روسیه اوضاع خوبی پیدا کرده بودند؛ اما اوضاع‌شان می‌توانست حتی خیلی بهتر باشد. با این وجود، پوتین موفق شد دوران‌هایی از ثبات و رفاه را در کشور به وجود بیاورد. اگر از مخالفان پوتین بپرسید، می‌گویند اگر روسیه سیستم بازتری را تحت حکمرانی پوتین داشت، اقتصادش در این دوران می‌توانست رشد بسیار بیشتری داشته باشد.

به هر ترتیب، در سال ۲۰۱۲ و پس از دوران مدودوف، پوتین دوباره به قدرت برگشت. ادامه روش پوتین در عرصه اقتصاد به ایجاد تبعیض‌های اقتصادی عظیم در کشور منجر شد. شاهدش هم این است که توزیع ثروت در روسیه به شدت تبعیض‌آمیز است و یک درصد بالای درآمدی جامعه، ۴۳ درصد از ثروت کشور را در اختیار دارند. این در حالی است که پنجاه درصد پایین درآمدی جامعه تنها ۳.۵ درصد از ثروت را در اختیار دارند.

در طی بیست سالی که از دوران حکمرانی پوتین می‌گذرد، رتبه روسیه در زمینه فساد بدتر شده است و مثلا در شاخص شفافیت بین‌المللی در خصوص فساد، روسیه در میان ۱۸۰ کشور در مقام

مخالفان پوتین معتقدند در ادامه حضور او در قدرت، همان سرمایه‌داری مبتنی بر پارتی‌بازی که در دو دهه اخیر در روسیه قدرت گرفته و باعث امتیازات زیاد برای طبقه بالای جامعه شده، ادامه خواهد یافت.

۱۳۸ ایستاده است. این در حالی است که در آغاز قدرت‌گرفتن پوتین، روسیه در مقام ۶۰ دنیا قرار داشت.

از سوی دیگر، عدم بهبود قابل توجه در حاکمیت قانون در روسیه باعث شده که موتور توسعه اقتصادی در این کشور ضعیف شود. این مسئله به خصوص روی ایجاد بنگاه‌های کوچک و متوسط تاثیر منفی داشـــته، سرمایه‌گذاری در بخش نوآوری را پایین آورده و باعث شده که بخش تکنولوژی‌های پیشرفته در این کشور با کمبود منابع مواجه باشد.

مخالفان پوتین تمایل زیادی دارند که ضعف‌های اقتصادی روسیه در دو دهـــه اخیر را به ماجراجویی‌های سیاســـی پوتین در خارج از مرزهای روسیه نیز نسبت بدهند. از نظر آنها انضمام کریمه و جنگ در شـــرق اوکراین در سال ۲۰۱۴ که به تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه منجر شـــد، تاثیری منفی و دامنه‌دار روی اقتصاد این کشور گذاشته اســـت و باعث انزوای روسیه شده که آن هم جلوی توسعه اقتصادی کشور را گرفته است. از سه ماهه سوم سال ۲۰۱۴، اقتصاد روسیه به مدت ۹ دوره سه ماهه دیگر دچار انقباض شد؛ تا اینکه در سال ۲۰۱۹ نشانه‌هایی از احیای اقتصادی را به نمایش گذاشت. اما از دست رفتن فرصت رشد مثبت اقتصادی در این مدت و همین‌طور از دست رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این مدت، چیزی است که مخالفان پوتین نمی‌خواهند فراموشش کنند.

با این وجود، وضعیت اقتصاد روســـیه در سال ۲۰۱۹ طوری بود که در قیاس با سال ۲۰۱۴ و آغاز بحران اوکراین بسیار خوب به نظر می‌رســـید. اما اگر تحریم‌های مربوط به آن رخ نداده بودند، وضعیت اقتصاد روسیه چگونه می‌توانست باشد؟ این پرسشی است که ارزش بررسی دارد.

پوتین اخیرا گفت‌وگوی تلویزیونی خطاب به مردم روسیه داشت و به چالش‌های توسعه‌ای که در بیست سال اخیر قادر به تحقق آنها نبود اشاره کرد. جوانان روسیه حالا منتظرند ببینند در سال‌های بعدی این موانع در راه توسعه اقتصادی از میان برداشته خواهند شد یا نه.

در این میان اما برخی از این جوانان علاقه‌ای نداشته‌اند که منتظر بهبود اوضاع در روسیه بمانند. یک نظرسنجی که در پایان سال ۲۰۱۹ توسط مرکز لوادا انجام شد، نشـــان داد ۵۳ درصد از روس‌ها در رده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال می‌خواهند برای همیشه به خارج مهاجرت کنند. این رقمی است که در ده سال اخیر در روسیه بی‌سابقه بوده است.

حالا هم اخبار مربوط به تغییرات در قانون اساســـی روسیه برای تداوم حضور ولادیمیر پوتین در قدرت این مســـئله را می‌رساند که تحولات سیاسی پیچیده‌ای را باید در آینده روسیه انتظار کشید. نیت پوتین از این تغییرات هرچه که باشد، نتیجه آن کاملا قابل پیش‌بینی نیست و واکنش مردم روسیه هم می‌تواند روی این شرایط تاثیرگذار باشد.

در دهه‌های اخیر در نقاط مختلف دنیا هرجا که قدرت بیشتری در اختیار پارلمان گذاشـــته شـــده، دولت‌ها مجبور به پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری بیشتری شده‌اند. این نکته‌ای است که تفاوت نظام پارلمانی با نظام ریاست جمهوری را برجسته‌تر می‌کند. در روسیه نیز اصلاحاتی که پوتین وعده‌شـــان را داده می‌تواند به تدریج به نظارت بیشـــتر بر قدرت اجرایی خود او بدل شود. اما نتیجه کوتاه‌مدت این تغییرات، پوتینیسم بیشتر خواهد بود.

اصلاحات نسبتا مبهمی که پوتین اخیرا اعلام‌شان کرد، باعث شد صاحب‌نظران در روســـیه به این نتیجه برسند که پوتین خود را در موقعیتی شبیه به لی کوان یو قرار داده است؛ رهبری که سنگاپور را با زور در عرصه توســـعه اقتصادی پیش برد و آن را به الگو در منطقه آسیای جنوب شرقی بدل کرد. روش او اما باعث ایجاد فساد در کشور نشد.

لی کوان یو پس از اســـتعفایش از نخست وزیری در سال ۱۹۹۰، پســـت وزیر ارشد را در کابینه برای خود ایجاد کرد تا همیشه بتواند دســـتی در قدرت داشته باشد. او تا زمان مرگش در سال ۲۰۱۵ این پســـت را در اختیار داشت. در چین هم دنگ شیائو پینگ به صورت رسمی رهبری دولت یا حزب را در اختیار نداشت بلکه در دوران رشد اقتصادی سریع چین، نقشی نزدیک به قدرت را برای خود تعریف کرده بود. بعد از بیست سال که از حضور پوتین در راس قدرت می‌گذرد، به نظر می‌رسد که او شبیه هیچ یک از دو رهبر مذکور نیست.

البته شـــرایط اجتماعی روسیه نیز به کشـــورهایی مثل چین یا سنگاپور شبیه نیست. روس‌های امروز در قیاس با گذشته ثروتمندتر هستند. اما امید به زندگی در میان آنها- به خصوص در میان مردان- پس از ســـقوط اتحاد جماهیر شوروی به شدت پایین آمده است. از سال ۲۰۰۹ به بعد، امید به زندگی در میان مردان و زنان روس کمی بالاتر رفته است.

شـــرایط اقتصادی روسیه نیز شـــباهت چندانی به رشدی که در سنگاپور یا چین رخ داده ندارد. مخالفان پوتین معتقدند در ادامه حضور او در قدرت، همان ســـرمایه‌داری مبتنی بر پارتی‌بازی که در دو دهه اخیر در روسیه قدرت گرفته و باعث امتیازات زیاد برای طبقه بالای جامعه شده، ادامه خواهد یافت و همین مسئله، جلوی رشد اقتصادی سالم در روسیه را خواهد گرفت. آیا در اوضاع کنونی جهان، وضعیت توسعه اقتصاد روسیه را می‌توان بدون درنظر گرفتن شرایط خارجی و صرفا با تمرکز روی سیاست‌های پوتین تحلیل کرد؟ آیا تحولات مثبت در فضای اقتصادی روسیه را می‌توان صرفا به سیاست‌های او نسبت داد یا باید نظر افرادی را قبول کرد که او را در درجه اول، یک ماجراجو در عرصه سیاست خارجی قلمداد می‌کنند؟ اینها پرسش‌هایی است که در ســـال‌های آینده و با تداوم حضـــور ولادیمیر پوتین در راس قدرت شاید بتوانیم پاسخ‌شان را پیدا کنیم. در حال حاضر فقط این را می‌دانیم که او در آینده همچنان بر سر قدرت خواهد ماند.

توزیع ثروت در روسیه به شدت تبعیض‌آمیز است و یک درصد بالای درآمدی جامعه، ۴۳ درصد از ثروت کشور را در اختیار دارند

برخی از جوانان علاقه ندارند که منتظر بهبود اوضاع در روسیه بمانند و یک نظرسنجی نشان داده که ۵۳ درصد از روس‌ها در رده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال می‌خواهند برای همیشه به خارج مهاجرت کنند.



[آینده رسانه]

وارن بافت دیگر روزنامه نمی‌خواند

نشانه‌های یک صنعت رو به زوال



منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید که چرا روزنامه‌ها مثل سابق قدرتمند نیستند و این صنعت خبر به کدام سمت می‌رود این گزارش را بخوانید.

علاقه وارن بافت - موفق‌ترین سرمایه‌گذار دنیا - به روزنامه‌ها بر کسی پوشیده نیست. او نه فقط صاحب چندین روزنامه آمریکایی بود، که خود را معتاد به روزنامه‌خوانی توصیف می‌کرد و با خوشی از خاطراتش به عنوان روزنامه‌رسان در زمان نوجوانی یاد می‌کرد. او حتی سال‌های سال در نشست سالانه شرکت سرمایه‌گذاری‌اش برکشایر هاتاوی مسابقه پرتاب روزنامه برگزار می‌کرد.

حالا او دارد بی‌خیال روزنامه‌ها می‌شود. در ۲۹ ژانویه شرکت لی انترپرایزز اعلام کرد که ۳۱ روزنامه و چندین مجله شرکت برکشایر را به قیمت ۱۴۰ میلیون دلار می‌خرد. طبق قرارداد ملک روزنامه‌ها در اختیار برکشایر هاتاوی خواهد ماند و آن‌ها را به شرکت لی اجاره خواهد داد. وارن بافت روزنامه‌ها را به شکل قسطی به لی انترپرایزز فروخته تا در دورانی که این صنعت اوضاع خیلی خوبی ندارد آنها بتوانند به حیات خود ادامه بدهند.

با این حال این خرید و فروش، خبری ناامیدکننده برای آنهایی است که به روزنامه‌ها علاقه دارند یا زندگی‌شان به آنها وابسته‌اند. در دوره‌ای که صندوق‌های پوشش ریسک و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری روزنامه‌ها را تصاحب می‌کنند، وارن بافت به عنوان کسی که به ماموریت روزنامه‌ها ایمان داشت و سرمایه‌اش را هم داشت که به آنها کمک کند شناخته می‌شد. و او را به خاطر صبرش هم می‌شناسند، که قبلا گفته بود «حتی به فروش کسب و کارهای زیرمتوسطش هم بی‌میل است.»

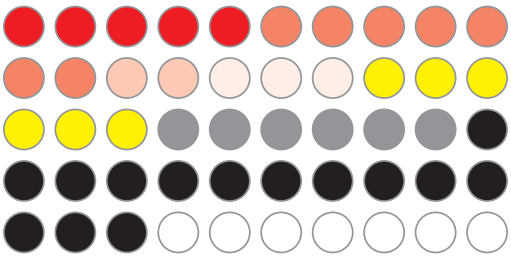
تام جونز، نویسنده حوزه رسانه در مرکز تحقیق و آموزش روزنامه‌نگاری مشهور Poynter چند روز پیش نوشت: «وقتی یکی از ثروتمندترین مردان زمین نسبت به آینده روزنامه‌ها بدبین شده، روزنامه‌ها چه سرنوشتی خواهند داشت؟»

دوران بافت به عنوان سلطان روزنامه‌ها پنج دهه پیش آغاز شد، زمانی که «اوماها سان» را در شهر زادگاهش تصاحب کرد. در طول سال‌های بعد این سرمایه‌گذار میلیاردر می‌گفت که با وجود افول تیراژ و درآمد از تبلیغات، روزنامه‌های محلی هنوز مزایایی دارند. او مثلا در نامه به سهامدارانش نوشته بود: «اگر می‌خواهید بدانید که در شهرتان چه می‌گذرد، چه اخبار درباره شهردار یا مالیات‌ها باشد یا تیم فوتبال مدرسه، هیچ چاره‌ای جز خرید روزنامه محلی ندارید.»

اما همچنان که خواننده‌های روزنامه‌ها به اینترنت کوچ کردند نظرات او درباره آینده روزنامه‌ها بدبینانه‌تر شد. مجلات و روزنامه‌های او هم شروع به کاهش تعداد کارکنان کردند. در سال ۲۰۱۲ برکشایر روزنامه News & Messenger را در مناسس، ویرجینیا تعطیل کرد. دو سال پیش بافت گفت از این متعجب شده که افول تیراژها همچنان ادامه دارد. چارلی مانگر، شریک تجاری بافت در دیدار سالانه سهامداران برکشایر در ۲۰۱۸ گفت که در مورد سرمایه‌گذاری‌شان روی روزنامه‌ها احتمالا احساسات روی قضاوتشان تاثیر گذاشته است. «افول سریع‌تر از چیزی بود که ما فکر می‌کردیم. می‌توان گفت که این جزو پیش‌بینی‌های اقتصادی خوب ما نبود. احتمالا ما به خاطر عشق‌مان به روزنامه‌ها دچار اشتباه محاسباتی شدیم.»

خروج بافت از صنعت روزنامه البته باعث غافلگیری جدی نشد. او خیلی آرام به این سمت حرکت می‌کرد. حدود ۱۸ ماه پیش، برکشایر از شرکت لی که صاحب «سنت لوئیس پست دیسپچ» و ۴۰ روزنامه محلی دیگر است خواست که مدیریت اکثر روزنامه‌هایش را بر عهده بگیرد. بافت همان موقع در بیانیه‌ای اعلام کرد که مطمئن است که امپراتوری روزنامه‌هایش را به دست تیم مناسبی سپرده است: «ما هیچ تمایلی به فروش گروه‌مان به کسی دیگری نداریم، به یک دلیل ساده: ما اعتقاد داریم که لی بهترین گزینه برای مدیریت وضعیت در دوره پرچالش این صنعت است.»

پنجاه روزنامه اصلی آمریکا



- تحت مالکیت ۱۰۰ درصدی صندوق‌های پوشش ریسک (hedge fund)
- تحت مالکیت ۳۲ درصدی صندوق‌های پوشش ریسک
- تحت مالکیت ۲۳ درصدی صندوق‌های پوشش ریسک
- تحت مالکیت ۶ درصدی صندوق‌های پوشش ریسک
- اخیرا توسط شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری خریده‌شده
- جزو اموال یک تاجر میلیاردر است
- جزو اموال خانوادگی است
- بقیه

اخیرا شرکت سرمایه‌گذاری الدن ۳۲ درصد سهام تریبیون پابلیشینگ را خرید و تبدیل به بزرگ‌ترین سهام‌دار آن شد. تریبیون پابلیشینگ مالک ده‌ها روزنامه مهم از جمله شیکاگو تریبیون، بالتیمور سان و نیویورک دیلی نیوز است. کمی بعد دو روزنامه‌نگار از این مجموعه در یادداشتی در نیویورک‌تایمز نوشتند که با خرید اخیر «شیکاگو تریبیون ممکن است به شبحی از گذشته‌اش تبدیل شود.»

امـــا ماجرا به این جذابیـــت که بافت تصویر کرده نیســـت. به زودی روزنامه‌های اواز طرف ســـرمایه‌گذاران تحت فشـــار قرار خواهند گرفت. درست ساعاتی پیش از اعلام قرارداد برکشایر با لی، اعلام شد که ام‌ان‌جی انترپرایزز ۵.۹ درصد از سهام لی را خریده و به سومین سهامدار بزرگ این شـــرکت تبدیل شده است. ام‌ان‌جی انترپرایزز اعلام کرد که می‌خواهد با مدیریت لی درباره موضوعات مختلف از جمله قرارداد با برکشایر صحبت کند.

اکثریت ســـهام ام‌ان‌جی انترپرایزز در اختیار الدن گلوبال کپیتال در نیویورک اســـت که یک صندوق‌های پوشش ریسک (hedge fund) محسوب می‌شود و ۵۰ روزنامه از جمله دنورپست را در اختیار دارد. این شرکت به کاهش بودجه روزنامه‌هایش و در نتیجه اخراج روزنامه‌نگارانش مشهور است. روزنامه‌نگاران این روزنامه‌ها چند وقت پیش در اعتراض به این روند در بیرون دفتر نیویورک شرکت جمع شدند و پلاکاردهایی مثل «یا سرمایه‌گذاری کن یا همین حالا بفروش» و «تحریریه‌ها را خالی نکن» در دســـت داشتند. الدن به درخواست ما برای پاسخ دادن به این اتهامات جوابی نداد.

ســـرمایه‌گذاری اخیر الدن می‌تواند آغاز جنگی بر ســـر سرنوشـــت روزنامه‌های برکشایر و دیگر ســـرمایه‌های لی باشد. الدن می‌تواند سهام بیشـــتری از لی را بخرد، قدرت تصمیم‌گیری در هیئت مدیره پیدا کند و بودجه و تعداد کارکنان این روزنامه‌ها را کاهش دهد. ســـال پیش الدن تلاش کرد تا شـــرکت هلدینگ گانیت را بخرد که مالک دهها روزنامه از جمله USA Today است و البته ناموفق بود. (شرکت سرمایه‌گذاری نیو مدیا گانیت را خرید.) در ماه نوامبر الدن ۳۲ درصد سهام شرکت تریبیون پابلیشـــینگ را خرید و تبدیل به بزرگ‌ترین ســـهام‌دار آن شد. تریبیون پابلیشینگ مالک دهها روزنامه مهم از جمله شیکاگو تریبیون، بالتیمور سان و نیویورک دیلی نیوز است. در واکنش به این حرکت، در ماه ژانویه دو روزنامه‌نگار از روزنامه‌های زیرمجموعه تریبیون یادداشتی در نیویورک‌تایمز منتشـــر کردند و نوشـــتند که تاثیر آلدن می‌تواند باعث شود «شیکاگو تریبیون به شبحی از گذشته‌اش تبدیل شود.»

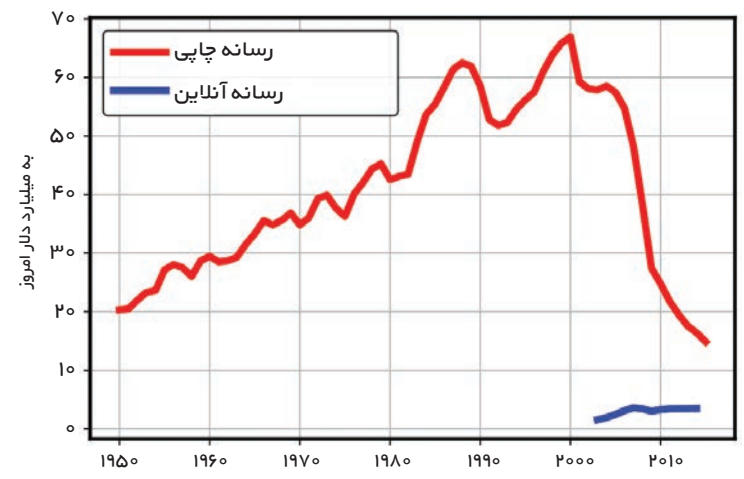
الدن فقط یکی از چندین شرکت وال استریت است که کنترل صنعت روزنامه را در دست گرفته‌اند. شرکت مدیریت سرمایه گاتام یکی دیگر است که ناشر میامی هرالد را خریده است. گروه سرمایه‌گذاری نیو مدیا پس از ادغام با گانیت به بزرگ‌ترین شرکت صاحب روزنامه در آمریکا مبدل شد.

استراتژی این شـــرکت‌های مالی در خرید روزنامه‌ها، بالابردن تعداد روزنامه‌های زیرمجموعه خود است تا اول درآمد بیشتری نصیب‌شان شود، بعد با مرکزی کردن سیستم مدیریت و اخراج روزنامه‌نگاران هزینه‌ها پایین آورده شود. البته گروهی از این سرمایه‌گذاران استراتژی‌های اضافی برای پول درآوردن از این روزنامه‌ها دارند. مثلا الدن در کار ملک هم هســـت و دفاتر روزنامه‌ها و چاپخانه‌هایشان را می‌خرد و اجاره می‌دهد.

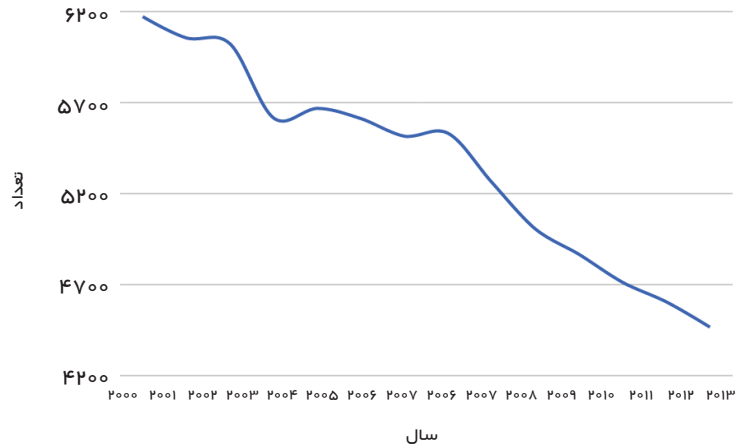
یک دلیل دیگر اینکه چرا این موسسات مالی - و نه دیگر شرکت‌ها - هستند که روزنامه‌ها را می‌خرند این است که آنها اصولا در اخراج کارکنان و دیگر رفتارهای خشن با شرکت‌ها استادند و می‌توانند به راحتی وضعیت کسب و کارها را تغییر دهند.

تا همیـــن چند وقت پیش مالکان بخشـــی از روزنامه‌ها خانواده‌های ثروتمندی بودند که ده‌ها در این صنعت حضور داشـــتند. وارن بافت به عنوان پلی میان نســـل جدید و قدیم صاحبان روزنامه‌ها عمل می‌کرد. او به نقش روزنامه‌ها در جامعه اعتقاد داشت اما به نسل قبلی صاحبان این صنعت خیلی هم خوش‌بین نبود. او در نامه‌ای به ســـهامداران شرکت در سال ۲۰۱۵ نوشت: «اگر اســـب‌ها سهام‌دار و تصمیم‌گیر بودند، احتمالا

درآمد رسانه‌ها از آگهی



تعداد روزنامه‌ها در آمریکا



صنعت خودرو نداشتیم!»

البتـــه بافت برخلاف جف بزوس و پاتریک سون-شـــیونگ صاحبان میلیاردر واشنگتن پست و لس آنجلس تایمز با پول سرشار خود وضعیت روزنامه‌هایـــش را دگرگون نکرده بود. اصولا روزنامه‌هـــای بافت در برابر تغییرات این صنعت مقاوم بودند. مثلا اوماها ورلد هرالد - روزنامه زادگاه بافت - تا همین سال ۲۰۱۶ نسخه عصر هم چاپ می‌کرد!

روزنامه‌نگاران ورلد هرالد نســـبت به خریده‌شدن توسط لی انترپرایزز نظر خوشی نداشتند. تاد کوپر که رهبر اتحادیه کارکنان این روزنامه است می‌گوید با بافت در ارتباط بوده شاید اتحادیه بتواند خریدار دیگری برای روزنامه پیدا کند. «ما احساس می‌کردیم بهترین راه برای حفظ روزنامه و آینده روزنامه‌نگاری این اســـت که یک مالک محلی برایش پیدا کنیم، یا موسسه‌ای غیرانتفاعی.»

اما خبر نهایی شـــدن فروش به لی حتی او را هم غافلگیر کرد. بافت ســـرمایه‌داری بود که رابطه‌ای دور و دراز با این صنعت داشـــت اما او هم نتوانســـت کاری کند. کوپر می‌گوید: «او عاشق روزنامه‌نگاری بود و شاید هنوز هم عاشقش باشد. اما او بالاخره اهل عدد و رقم است.»

[آینده پول]

ین دیجیتال در راه است؟

انتشار قریب‌الوقوع یوآن دیجیتال در چین باعث نگرانی شدید قانون‌گذاران ژاپنی شده است

منبع MIT Technology Review

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با برنامه چین برای ضربه زدن به فرمانروایی جهانی دلار آشنا شوید این گزارش را بخوانید.

چندین قانون‌گذار تاثیرگذار از حزب حاکم ژاپن از برنامه چین برای انتشار واحد پولی دیجیتال ابراز نگرانی کرده‌اند و گفته‌اند که ژاپن باید در واکنش به این تحول، برای انتشار پول دیجیتال خودش آماده شود.

به گزارش رویترز، به اعتقـاد این قانون‌گذاران یوآن دیجیتال «می‌تواند در اقتصادهای رو به رشد دنیا به طور گسترده‌ای استفاده شـود و نقش دلار را به عنـوان واحد پول جهانی تضعیف کند.» ژاپن به عنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه عادت به موضع‌گیری علیه چین دارد. آکیرا آماری، قانون‌گذار مهم ژاپنی از حزب لیبرال دموکرات پس از چندین جلسـه مذاکره در مورد این طرح گفته است: «ما در جهان پرثبات داد و ستدهای دلاری زندگی می‌کنیم. اگر چنین شالوده‌ای فروبریزد ما چطور باید واکنش نشان دهیم؟ چون این احتمال وجود دارد که حرکت چین، به کشمکشـی بر سر اسـتیلای پولی منجر شود.» آماری پیشتر وزیر اقتصاد ژاپن بوده است.

کوزو یاماموتو، دیگر عضو بلندپایه حزب لیبرال دموکرات که رئیس کمیسیون مالی و سیستم‌های بانکی مجلس است به رویترز گفته: «هدف ژاپن باید انتشار ین دیجیتال بین ۲ تا ۳ سال آینده باشد. هر چه زودتر بهتر.» به دلیل مشکلات تکنیکی و حقوقی انتظار نمی‌رود ژاپن به این زودی‌ها بتواند ایده ین دیجیتال را عملی کند.

چین احتمـالا اولین اقتصاد بزرگ جهان خواهـد بود که واحد پولی دیجیتال ملی منتشر می‌کند، اگر چه تعداد زیادی از بانک‌های مرکزی دنیا روی این تکنولوژی کار می‌کنند یا دسـت کم در حال بررسی احتمال آن هسـتند. یاماموتو به رویترز گفته که واحدهای پولی دیجیتال می‌تواند هژمونی دلار در سیستم مالی دنیا را تضعیف کند البته ممکن اسـت در بازارهایی که به دلار وابسـته‌اند تاثیری متعادل‌کننده هم داشته باشد. اگر هر کشور بتواند جریان گردش پول را با واحد پول دیجیتال خود کنترل کند، در جریان بحران‌های مالی از نوسانات شدید جلوگیری خواهد کرد و ثبات اقتصادش حفظ خواهد شد.»

ژاپنی‌ها خواستار آن شده‌اند که مسئله یوآن دیجیتال در اجلاس بعدی گروه هفت کشـور صنعتی (جی۷) مورد بررسی قرار بگیرد. آمریکا امسال میزبان این نشست است و چین عضو این گروه نیست.

شروع آزمایشی یوآن دیجیتال؟

در ماه آگوسـت یک مقام بانک خلق چیـن (PBOC) گفت که کشورش سال‌هاست در حال توسعه واحد پولی دیجیتال است و انتشار آن را «نزدیک» اعلام کرد. تاکنون رسانه‌ها چندین بار از قریب‌الوقوع بودن زمان انتشـار آن خبر داده‌اند اما بر اساس گزارشی جدید یوآن دیجیتال ابتدا به طور آزمایشی در دو شهر چین منتشر خواهد شد. به گزارش کایجینگ، یک رسـانه مالی معتبر در چین، آغاز به کار آزمایشی این واحد پولی در دو شهر شنژن و سوژو خواهد بود. اگر همه چیز در این دو شهر به خوبی پیش برود یوآن دیجیتال خیلی زود در باقی نقاط چین هم عرضه خواهد شد.

جالب اینجاست که کایجینگ برخی گزارش‌های قبلی را مبنی بر اینکه هدف نهایی بانک خلق چین نابودی پول کاغذی است تایید کرده است.

در واقع همین حالا هم با محبوبیت شـدید برنامه‌های پرداخت موبایلی، اسکناس‌ها و سکه‌های چینی بسیار کمتر از گذشته استفاده می‌شوند. دو برنامه اصلی که در میان چینی‌ها محبوبیت فراوان دارند Alipay و WeChat Pay هسـتند. طبق برآوردها در سال ۲۰۱۸ پرداخت موبایلی بیش از ۸۰ درصد کل پرداخت‌ها را در چین شامل می‌شده. در سال ۲۰۱۳ این رقم کمتر از ۲۰ درصد بود.

به گفته مو چانگچون، رئیس بخش تحقیقات پول دیجیتال بانک خلق چین، یوآن دیجیتال با سیستم‌های Alipay و WeChat Pay سـازگار خواهد بود. او حتی مدعی شـده که این واحد پولی بدون اینترنت هم قابل استفاده است و باید دید چینی‌ها چطور می‌توانند دست به چنین کاری بزنند.

یکی از بزرگ‌ترین سـوالاتی که رسـانه‌های غربی درباره یوآن دیجیتال مطرح کرده‌اند مسئله حفظ حریم خصوصی هنگام استفاده از این واحد پولی اسـت. باید دید دولت چین به چه میزان اطلاعات تراکنش‌ها دسترسی خواهد داشت. در گزارش جدید کایجینگ، مو چانگچون گفته که یوآن دیجیتال «دسـت‌کم درجه‌ای از ناشناس ماندن را به کاربران ارائه خواهد کرد.» او توضیح دقیق‌تری در اینباره نداده اسـت. به طور قطع نمی‌توان یوآن دیجیتـال را با واحد پولی دیجیتالی مثل بیت‌کوین مقایسـه کرد که ناشناسی کاربرانش را تا حد زیادی تامین می‌کند. حتی هنوز معلوم نیست یوآن دیجیتال از تکنولوژی بلاکچین استفاده خواهد کرد یا نه.

طبق برآوردها در سال ۲۰۱۸ پرداخت موبایلی بیش از ۸۰ درصد کل پرداخت‌ها را در چین شامل می‌شده. در سال ۲۰۱۳ این رقم کمتر از ۲۰ درصد بود.



بررسی‌ها نشان داده است دمای زمین در سال ۲۰۱۹ میلادی یک درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از متوسط دمای زمین قبل از انقلاب صنعتی بود و با ادامه روند کنونی متوسط دمای زمین تا ۲۰ سال آینده ۰.۵ درجه افزایش خواهد یافت.



[آینده حوادث طبیعی]

خسارت ۱۳۷ میلیارد دلاری

حوادث طبیعی ناشی از تغییرات جوی بالغ بر ۱۳۷ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا خسارت زد

وضعیت بد جوی که در نتیجه تغییرات ناشی از انتشار کربن ایجاد شده اســت تقریباً به تمامی مناطق پرجمعیت جهان در سال ۲۰۱۹ آســیب وارد کرد و باعث زخمی شــدن و حتی مرگ شماری از مردم دنیا شــد. اما هزینه‌های اقتصادی ناشــی از این تحولات منفی قابل اندازه‌گیری نیســت و در خوش‌بینانه‌ترین حالت آمارهای ارائه شــده توسط شرکت‌های بیمه‌ای می‌تواند معیاری برای ارزیابی بزرگی آسیب اقتصادی ناشی از این تحولات باشد.

دانشمندان اعلام کردند که این حوادث طبیعی ریشه در گرمایش زمین و تحولات منفی زیست محیطی ناشی از آن دارد و هشدار دادند اگر برای مقابله با این پدیده ساخته دست بشر چاره‌ای اندیشیده نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد افزایش بی‌سابقه شمار حوادث طبیعی در دنیا خواهیم بود. بررسی‌ها نشــان داده است دمای زمین در سال ۲۰۱۹ میلادی یک درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از متوسط دمای زمین قبل از انقلاب صنعتی بود. مسئله مهم این است که اگر برای کاهش انتشار گازهای آلاینده چاره‌ای اندیشیده نشود و از انتشار کربن جلوگیری نشود ظرف ۲۰ سال آینده دمای زمین ۰.۵ درجه سانتی‌گراد بیشتر خواهد شد و تا انتهای قرن جاری هم متوسط دمای زمین ۲ تا ۳ درجه دیگر بالاتر می‌رود و بحران‌های زیادی دامن‌گیر زمینیان خواهد شد.

در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۵ حادثه طبیعی بسیار مخرب در دنیا اتفاق افتاد. حوادثی از قبیل سیل و طوفان و طوفان حاره‌ای و آتش‌سوزی که همه ریشه در افزایش انتشار کربن در دنیا و تغییرات زیست محیطی ناشی از آن دارد. هزینه اقتصادی برآوردشده برای هریک از این حوادث بیش از یک میلیارد دلار اســت ولی هفت حادثه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار به اقتصاد خســارت وارد کرد. باید به این نکته توجه داشــت که این هزینه شامل هزینه‌هایی است که شرکت‌های بیمه اعلام کرده‌اند و زیرســاخت‌ها یا خانه‌هایی که بیمه نبودند در برآورد این هزینه وارد نشده‌اند. از طرف دیگر هزینه ناشی از کاهش بهره‌وری نیروی کار و افت تولید در بخش‌های آسیب‌دیده نیز در این محاسبه وارد نشده است.

در سال گذشته آتش‌سوزی‌های کالیفرنیا بالاترین خسارت مالی را به همراه داشت. در جریان این آتش‌سوزی‌ها ۳ نفر جان خود را از دست

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع reliefweb.int

چرا باید خواند:
یکی از مهم‌ترین مسائلی که این روزها در رسانه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد، تغییرات جوی است و در سال قبل حوادث ناشی از آن هزینه زیادی به اقتصاد دنیا تحمیل کرد

دادند ولی تخریب منازل مسکونی و جنگل باعث شد تا هزینه‌ای بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار به اقتصاد امریکا تحمیل شود. طوفان هاگیبیس در ژاپن در رده پرهزینه‌ترین حوادث سال قبل جایگاه دوم را داشت و بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا خسارت وارد کرد. سیلی که در فاصله ماه‌های مارس تا ژوئن سال گذشته در غرب و جنوب امریکا اتفاق افتاد هم در رده پرهزینه‌ترین تحولات زیست محیطی ناشی از گرمایش زمین قرار دارد. هزینه ناشی از خسارت‌های تحمیل‌شده به زیرساخت‌ها و خانه‌های مسکونی در جریان این سیل برابر با ۱۲.۵ میلیارد دلار بود و سیل ماه ژوئن در چین جایگاه بعدی را به خود اختصاص داد.

اما از نظر شمار انسان‌هایی که در جریان حوادث طبیعی جان خود را از دست دادند نیز یک رده‌بندی دیگر ارائه شده است. در سال قبل مرگبارترین حادثه در شمال هند اتفاق افتاد که در اثر سیل بالغ بر ۱۹۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و سپس طوفان حاره‌ای ایدای در افریقای جنوبی که باعث مرگ بیش از ۱۳۰۰ نفر شد.

> در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۵ حادثه طبیعی بسیار مخرب در دنیا اتفاق افتاد. حوادثی از قبیل سیل و طوفان و طوفان حاره‌ای و آتش‌سوزی که همه ریشه در افزایش انتشار کربن در دنیا و تغییرات زیست محیطی ناشی از آن دارد

کدام قاره‌ها بیشترین هزینه را متحمل شدند

مسئله تغییرات جوی و هزینه‌های ناشی از آن مسئله‌ای بسیار جدی است. اهمیت این موضوع تا آنجا است که باعث شد سران دنیا در سال ۲۰۱۵ پیمان زیست محیطی پاریس را امضا کنند. اما بعد از انتخاب دونالد ترامپ در امریکا وضعیت تغییر کرد. او مشکلات جوی را مشکلی برای کشورهای دیگر دانست که برای حل کردنشان تنها خودشان باید وارد عمل شوند. ترامپ حتی در اجلاس سالانه داووس هم به مسئله تغییرات زیست محیطی توجهی نشان نداد و در پاسخ به این سؤال خبرنگاران که چرا به این موضوع نمی‌پردازد گفت: تغییرات جوی موضوعی است که عده‌ای خاص در مورد آن صحبت می‌کنند. آنها می‌خواهند بر ما مسلط شوند و مانع رشد اقتصادی و صنعتی ما شوند. امریکا در مقابل این مسئله ایستادگی می‌کند.

او رئیس جمهوری است که از پیمان پاریس خارج شد، محدودیت‌های پیشین برای شرکت‌های نفتی را حذف کرد و به صنایع اجازه داد بدون توجه به مسائل زیست محیطی کارشان را توسعه دهند. این بی‌توجهی رئیس جمهوری امریکا به مسائل زیست محیطی در شرایطی اتفاق افتاده است که در سال ۲۰۱۹ پرهزینه‌ترین حوادث زیست محیطی دنیا در امریکا اتفاق افتاده است. حوادثی که دانشمندان ارتباط آنها با تغییرات جوی، گرمایش زمین و انتشار گازهای آلاینده را اثبات کرده‌اند و بر این باور هستند که تداوم سیاست‌های کنونی می‌تواند بر شمار این حوادث بیفزاید.

طبق گزارش مرکز بین‌المللی مطالعات زیست محیطی ریلیف در سال ۲۰۱۹ حوادث طبیعی ناشی از تغییرات جوی هزینه‌ای بالغ بر ۱۳۷.۶ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا وارد کرد که ۵۶.۹ میلیارد دلار آن تنها در امریکا بود. سهم امریکا از کل هزینه‌های تحمیل‌شده به اقتصاد دنیا در اثر حوادث طبیعی ناشی از تغییرات جوی برابر با ۴۱ درصد بود. این آمار نشان می‌دهد علی‌رغم سخنان رئیس جمهوری این کشور هزینه‌ای که اقتصاد امریکا در نتیجه تغییرات جوی متحمل شده است بیش از دیگر کشورهای دنیا است. قاره آسیا در سال ۲۰۱۹ بیشترین سهم از این هزینه را متحمل شد که برابر با ۷۰.۵ میلیارد دلار بود. در این مطالعه آتش‌سوزی‌های اخیر استرالیا که از انتهای سال ۲۰۱۹ شروع شده است و همچنان ادامه دارد، در نظر گرفته نشده است. قاره اروپا در سال قبل ۴.۱ میلیارد دلار از این بحران آسیب دید و قاره افریقا با هزینه ۲ میلیارد دلاری روبه‌رو شد. هزینه‌ای که استرالیا در نتیجه سیل متحمل شد برابر با ۲ میلیارد دلار بود.

حوادث طبیعی به ترتیب زمان وقوع

ژانویه ۲۰۱۹: در اولین ماه سال ۲۰۱۹ یعنی در ماه ژانویه سه کشور در دنیا درگیر سیل بودند. سیلی که در دو کشور اروگوئه و آرژانتین اتفاق افتاد هزینه‌ای بالغ بر ۲.۵ میلیارد دلار به اقتصاد تحمیل کرد و ۱۱ هزار نفر را آواره کرد. این افراد سیل‌زده مجبور شدند خانه‌های خود را ترک کنند و به شهرهای امن‌تر پناه ببرند.

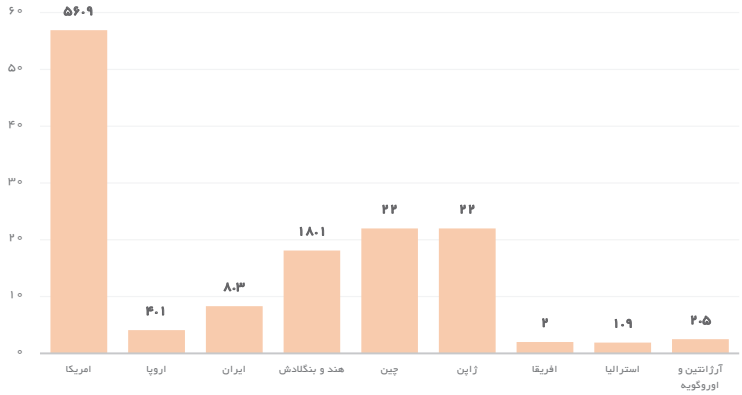
در همین ماه در کشور استرالیا هم سیل دیگری اتفاق افتاد. این سیل در کوییزلند ایجاد شد و بعد از یک بارش طولانی اتفاق افتاد. بررسی‌ها نشان داده است که حجم بارش در ماه مارس در کوییزلند استرالیا بالاترین میزان بارش از سال ۱۸۸۸ میلادی تاکنون بوده است. این سیل هزینه‌ای معادل ۱.۹ میلیارد دلار به اقتصاد تحمیل کرد و جان ۳ نفر را گرفت.

مارس ۲۰۱۹: ماه مارس یکی از پرحادثه‌ترین ماه‌ها در سال ۲۰۱۹ بود. در این زمان طوفان ابرهارد در اروپا اتفاق افتاد. این طوفان و گردباد خسارات زیادی را به تمامی کشورهای اروپایی وارد کرد. از جمله کشورهایی که بیشترین خسارت را متحمل شدند می‌توان به بریتانیا، بلژیک و هلند اشاره کرد. اما بعد از دوره کوتاهی توقف، طوفان به سمت غرب اروپا حرکت کرد و گردباد ناشی از این طوفان کشورهای آلمان و چک و لهستان و اوکراین را درگیر کرد.

در جریان این حادثه بین ۱ تا ۱.۷ میلیارد دلار خسارت به زیرساخت‌ها و ساختمان‌های بیمه‌شده در اروپا تحمیل شد. جاده‌های داخل شهری و جاده‌های بین شهری آسیب دیدند و برق یک میلیون خانه در سراسر اروپا قطع شد. دانشمندان اعلام کردند دلیل ایجاد این طوفان بزرگ تغییرات جوی بوده است و تاکید کردند اگر برای مقابله با این طوفان‌ها چاره‌ای اندیشیده نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور حوادث بیشتری را در کشورهای اروپایی به خصوص بریتانیا و آلمان شاهد خواهیم بود.

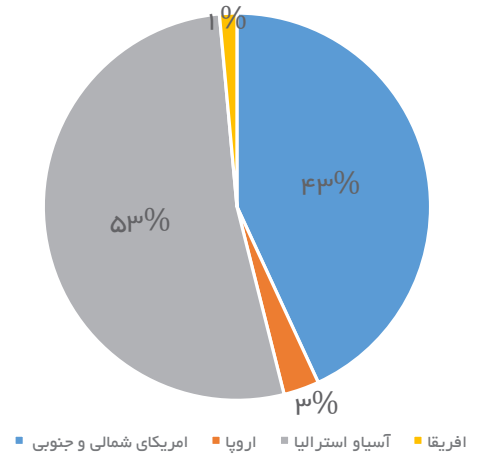
در همین ماه طوفانی در کشورهای جنوب قاره افریقا اتفاق افتاد که باعث مرگ ۱۳۰۰ نفر شد. این طوفان از روز ۱۴ مارس در موزامبیک آغاز شد و سپس به کشورهای ماداگاسکار، مالاوی و زیمبابوه رسید. این طوفان با بادهای قوی و بارندگی زیاد همراه بود و آسیب زیادی به شهرهای بزرگ وارد کرد. خسارت اقتصادی ناشی از این طوفان برابر با

هزینه هر منطقه در نتیجه حوادث طبیعی ناشی از تغییرات جوی در سال ۲۰۱۹ (میلیارد دلار)



در ایران سیل‌هایی که در ماه مارس اتفاق افتاد خسارتی بیش از ۸.۳ میلیارد دلار به اقتصاد تحمیل کرد و باعث مرگ ۷۸ نفر شد.

سهم هر قاره از هزینه‌های ناشی از حوادث طبیعی سال ۲۰۱۹(درصد)



۲ میلیارد دلار اعلام شد. یک ماه بعد از آن طوفان حاره‌ای کنیث که یکی از بزرگ‌ترین طوفان‌های حاره‌ای در نیمکره جنوبی در سال ۲۰۱۹ بود، در همین کشورها اتفاق افتاد و بر زندگی بیش از ۲.۲ میلیون نفر اثر منفی گذاشت. این افراد یا در اثر طوفان آسیب جسمی دیده بودند یا این‌که برای حفظ جانشان مجبور به ترک خانه‌هایشان شده بودند. این طوفان موزامبیک را بیشتر از دیگر کشورها تحت تأثیر قرار داد. به هر حال در نتیجه این طوفان تولید غلات در کشورهای جنوب افریقا در سال ۲۰۱۹ میلادی بالغ بر ۷ درصد کمتر از سال ۲۰۱۸ بود. در جریان این طوفان بالغ بر ۱۴۰۰ خانه ویران شد. در همین ماه سیل‌هایی در جنوب و غرب امریکا اتفاق افتاد که بالغ بر ۱۲.۵ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا خسارت وارد کرد و در ایران هم سیل‌هایی که در ماه مارس اتفاق افتاد خسارتی بیش از ۸.۳ میلیارد دلار به اقتصاد تحمیل کرد.

می و ژوئن ۲۰۱۹: در این ماه‌ها حوادث زیادی در قاره آسیا اتفاق افتاد که باعث شد تا هزینه‌ای بالغ بر ۲۸ میلیارد دلار به اقتصاد این قاره تحمیل شود. طوفان فانی که کشورهای هند و بنگلادش را درگیر کرد و حتی در بخش‌هایی از چین هم مشاهده شد باعث شد تا بارش‌های زیاد و طولانی بسترساز سیل شود. میزان بارش در این زمان معادل بالاترین میزان بارش طی ۶۰ سال اخیر بود. در جریان این بارش‌ها و سیل‌های ناشی از آن ۱۹۰۰ نفر جان خود را از دست دادند.

سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۹: این دو ماه را هم می‌توان در زمره ماه‌های حادثه‌خیز در سال ۲۰۱۹ دانست. در این ماه طوفان فاکسای و هاگیبیس بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار به اقتصاد ژاپن هزینه تحمیل کرد و باعث بر هم خوردن مسابقات جهانی راگبی شد. قرار بود ژاپن میزبان این مسابقات باشد و به دلیل این طوفان هم مسابقات برگزار نشد و هم محلی که برای این مسابقات در نظر گرفته شده بود تخریب شد. در همین زمان طوفانی در امریکای شمالی اتفاق افتد که طوفان دوریان نام گرفت و باعث تخریب ساختمان‌های زیادی در ساحل شرقی امریکا از باهاماس تا کانادا شد. در جریان این طوفان ۶۷۳ نفر جان خود را از دست دادند. در همین ماه اسپانیا و تگزاس هم درگیر بحران‌های ناشی از تغییرات جوی بودند. مجموع هزینه‌ای که این حوادث طبیعی در ماه سپتامبر به تگزاس و اسپانیا تحمیل کرد برابر با ۱۰.۴ میلیارد دلار بود.

نوامبر ۲۰۱۹: در انتهای سال گذشته آتش‌سوزی‌های کالیفرنیا را می‌توان خبرسازترین اتفاقات این سال دانست. در جریان این آتش‌سوزی در یکی از گران‌قیمت‌ترین مناطق مسکونی کالیفرنیا شمار زیادی از خانه‌ها از بین رفتند و بخش زیادی از جنگل‌ها هم سوخت. خسارت ناشی از این آتش‌سوزی به اقتصاد امریکا برابر با ۲۵ میلیارد دلار بود.

در سال ۲۰۱۹ حوادث طبیعی ناشی از تغییرات جوی هزینه‌ای بالغ بر ۱۳۷.۶ میلیارد دلار به اقتصاد دنیا وارد کرد که ۵۶.۹ میلیارد دلار آن تنها در امریکا بود

پرهزینه‌ترین حوادث طبیعی در سال ۲۰۱۹

زمان	منطقه	نوع حادثه طبیعی	هزینه (میلیارد دلار)	تعداد کشته‌ها
ژانویه	آرژانتین و اروگوئه	سیل	۲.۵	۵
ژانویه- فوریه	استرالیا	سیل	۱.۹	۳
مارس	اروپا	طوفان ابرهارد	۱ تا ۱.۷	۴
مارس	جنوب افریقا	طوفان حاره‌ای ایدای	۲	۱۳۰۰
مارس-ژوئن	غرب و جنوب امریکا	سیل	۱۲.۵	۳
مارس- آوریل	ایران	سیل	۸.۳	۷۸
می	هند و بنگلادش	سیل	۱۲	۸۹
ژوئن- اوت	چین	سیل	۱۲	۳۰۰
ژوئن- اکتبر	شمال هند	سیل	۱۰	۱۹۰۰
اوت	چین	طوفان لکیما	۱۰	۱۰۱
سپتامبر-اکتبر	ژاپن	طوفان فاکسای/ طوفان هاگیبیس	فاکسای: ۵-۹/ هاگیبیس: ۱۵	فاکسای: ۳/ هاگیبیس: ۹۸
سپتامبر	امریکای شمالی	طوفان دوریان	۱۱.۴	۶۷۳
سپتامبر	اسپانیا	سیل	۲.۴	۷
سپتامبر	تگزاس	طوفان حاره‌ای ایملدا	۸	۵
اکتبر- نوامبر	کالیفرنیا	آتش‌سوزی	۲۵	۳

[آینده آسیا]

آینده درخشان آسیایی‌ها

آسیا، پیشگام اجرای فاز دوم جهانی‌سازی در دنیا است

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع موسسه مکنزی

چرا باید خواند:
قاره آسیا یکی از قدیمی‌ترین و پرجمعیت‌ترین قاره‌های دنیا است ولی با افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورهای این منطقه، سهم آنها در اقتصاد دنیا بیشتر خواهد شد.

کشورهای آسیایی نه‌تنها با سرعت در حال رشد هستند بلکه همبستگی اقتصادی آنها با هم در حال افزایش است و این مسئله‌ای است که در فاز دوم جهانی‌سازی مورد تاکید قرار گرفته است. طبق اصول جهانی‌سازی باید اقتصاد هر منطقه جغرافیایی یکپارچه شود و نیازهای منطقه در داخل همان منطقه برطرف شود

در سال‌های پیش رو نقش آسیا در اقتصاد دنیا افزایش خواهد یافت. کشورهایی که روزگاری مصرف کننده کالاهای غربی و حتی پذیرای فرهنگ غربی بودند حال به مهد تمدن و توسعه اقتصادی تبدیل شده‌اند و قدرت اقتصادی آنها در دنیا هر روز بیشتر می‌شود. نماد بارز این قدرت‌گیری اقتصادی را می‌توان در کشور چین دید. کشوری که هم‌اکنون دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و رشد درآمد و قدرت خرید مردم سبب شده است تا جایگاه قدرتمندتری در عرصه جهانی به دست آورد.

به هر حال قرن جدید را قرن آسیا نام نهاده‌اند. قرنی که آسیا قدرت مطلق اقتصادی در دنیا می‌شود و می‌تواند روی تعاریف مهم اقتصادی و تجاری در جهان اثر بگذارد. افزایش جریان‌های مالی و انسانی به سمت کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که این کشورها سهم بزرگ‌تری در معماری آینده اقتصاد دنیا خواهند داشت و این سهم هر روز بیشتر می‌شود.

موسسه مطالعاتی مکنزی در گزارش اخیر خود نوشت: قرن آسیا شروع شده است. این منطقه بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را دارد و سهم این منطقه در اقتصاد دنیا هر روز بیشتر می‌شود. آسیا پتانسیل لازم برای ساخت فاز بعدی جهانی‌سازی را دارد و می‌تواند بستر لازم برای توسعه اقتصاد جهان باشد.

هم‌اکنون آسیا مرکز اقتصاد دنیا است و تا سال ۲۰۴۰ بالغ بر ۵۲ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و ۴۰ درصد مصرف دنیا در این قاره اتفاق خواهد افتاد. جریان سرمایه‌ها و کالاهای خارجی به سمت آسیا خواهد بود زیرا کشورهای پرجمعیت آسیایی بازار بسیار خوبی برای کالاهای مصرفی محسوب می‌شوند و افزایش نرخ رشد اقتصادی در این کشورها و افزایش قدرت اقتصادی مردم امکان رشد مصرف را به آنها می‌دهد. بررسی آمارها نشان می‌دهد رشد در اقتصادهای آسیایی تنها به یک بعد خاص محدود نمی‌شود بلکه تمامی ابعاد و شاخص‌های اقتصادی این منطقه رشد می‌کند.

قاره آسیا را می‌توان قاره‌ای متنوع ارزیابی کرد زیرا ساختار اقتصادی کشورهایی که در این منطقه قرار دارند و پتانسیل‌های اقتصادی هریک با دیگری فرق دارد ولی مسئله مهم این است که هریک می‌توانند ضعف‌های دیگری را پوشش دهند و شبکه اقتصادی و تجاری بسیار قدرتمندی در این قاره شکل گرفته است. به نظر می‌رسد الگوهای جهانی‌سازی در این قاره با سرعت بیشتری نسبت به دیگر کشورهای دنیا در حال تغییر است و به همین دلیل است که تصویر کلی جهانی‌سازی در سال‌های آتی، تصویری خواهد بود که آسیا ترسیم می‌کند.

بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی آسیا در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ میلادی نشان می‌دهد این قاره در ۷ شاخص از میان ۸ شاخص مورد مطالعه رشد را تجربه کرده است. گزارش‌های تهیه‌شده توسط موسسه مطالعاتی مکنزی نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۰، سهم آسیا در تولید ناخالص داخلی دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید برابر با ۳۲ درصد بود در حالی که در سال ۲۰۱۷ این سهم به ۴۲ درصد رسید و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ میلادی از مرز ۵۲ درصد فراتر برود. در مقابل سهم اروپا در تولید ناخالص داخلی دنیا از ۲۶ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید و سهم امریکا هم در این بازه زمانی از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافت. ارزش تولید ناخالص داخلی حقیقی آسیا در سال ۲۰۱۷ برابر با ۳۴ درصد تولید ناخاصل داخلی دنیا بود ولی تا سال ۲۰۴۰ از مرز ۴۶ درصد عبور می‌کند.

در بخش مصرف هم آسیا نقش مهمی دارد. در سال ۲۰۰۰ میلادی ۲۳ درصد از کل مصرف دنیا را به خود اختصاص داده بود ولی تا سال ۲۰۱۷ سهمش در بازار مصرف به ۲۷ درصد رسید و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰ بالغ بر ۴۰ درصد از کل مصرف دنیا در قاره آسیا اتفاق بیفتد.

افزایش سهم آسیا

جریان کالاها و سرمایه‌های خارجی هم به سمت آسیا روان است. بر طبق این مطالعه جریان‌های مورد بررسی شامل تجارت، سرمایه، افراد، اطلاعات و دانش، حمل و نقل، فرهنگ، منابع و محیط زیست است و در هفت مورد از این دسته، جریان افزایشی بوده است.

در بخش تجارت دو زیربخش تعریف شده است که تجارت کالا و خدمات است و آمارها نشان می‌دهد در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی آسیا ۲۷ درصد از کالاها و خدمات تجاری را جذب کرده بود در حالی که در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ سهم این منطقه به ۳۳ درصد رسیده است. در بخش سرمایه سه زیربخش وجود دارد که شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پورتفوی سرمایه‌گذاری و انواع وام‌ها می‌شود. مجموع سرمایه واردشده به آسیا در بازه ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ برابر با ۱۳ درصد جریان سرمایه در دنیا بود ولی در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ سهم این منطقه به ۲۳ درصد افزایش یافت.

بخش حمل و نقل شامل زیربخش‌های حمل و نقل هوایی و دریایی و زمینی می‌شود که در هر سه بخش آسیا رشد را تجربه کرد. در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی سهم آسیا در حمل و نقل دریایی برابر با ۵۹ درصد، حمل و نقل زمینی برابر با ۵۸ درصد و حمل و نقل هوایی برابر با ۳۳ درصد دنیا بود ولی در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ سهم این قاره نسبت به کل دنیا رشد کرد. سهم حمل و نقل زمینی قاره آسیا به ۶۲ درصد، حمل و نقل دریایی به ۶۴ درصد و حمل و نقل هوایی به ۳۶ درصد رسید.

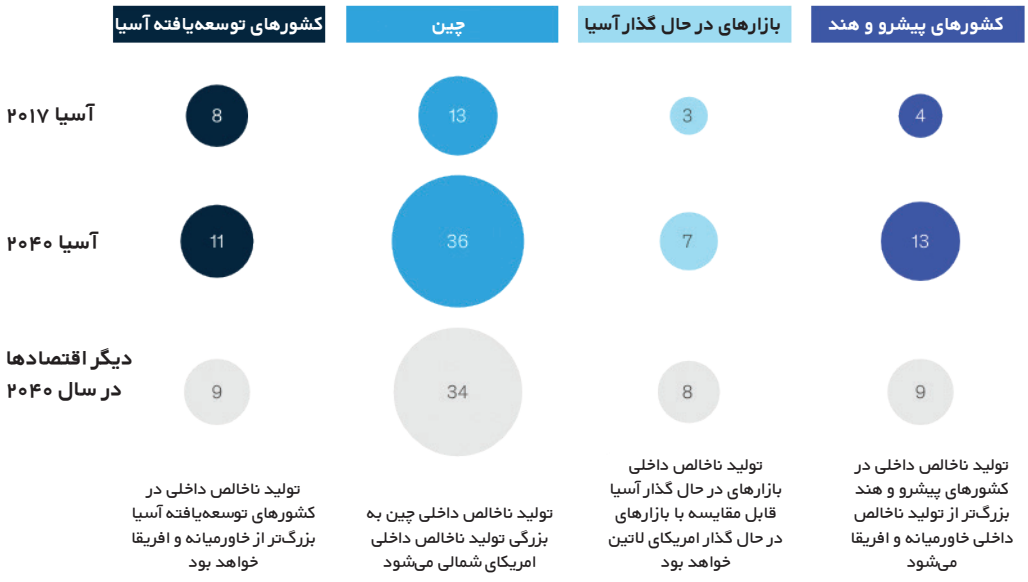
موسسه مکنزی افزایش شمار دانشجوهای خارجی در کشورهای آسیایی و افزایش سطح انتقال دانش به این کشورها را از مزیت‌های مهم اقتصادی آنها دانست و نوشت: در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی ۴۳ درصد از دانشجوهای خارجی و ۳۳ درصد از مسافران

قاره آسیا یکی از متنوع‌ترین قاره‌ها از نظر ساختار اقتصادی است. کشورهای قاره آسیا را می‌توان بر مبنای سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی، مقیاس رشد اقتصادی، تعاملات اقتصادی و ارتباط با دیگر اقتصادهای دنیا به چهار دسته مهم تقسیم کرد که هر دسته از کشورها ویژگی‌های متفاوتی از هم دارند ولی در عین حال می‌توانند مکمل یکدیگر باشند

اولین دسته از کشورهای آسیایی کشورهای توسعه‌یافته هستند که شامل استرالیا، ژاپن، نیوزیلند، سنگاپور و کره جنوبی می‌شوند. سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشورها بین ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار دلار امریکا است و زیرساخت‌های شهری و اقتصادی بسیار توسعه‌یافته‌ای دارند. در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی کشورهای این دسته یک هزار میلیارد دلار سرمایه جذب کردند

مقایسه ارزش تولید ناخالص داخلی هر دسته از اقتصادهای آسیایی با دیگر مناطق دنیا





کشورهای آسیایی را انتخاب می‌کردند در حالی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ سهم این منطقه از دانشجوهای خارجی برابر با ۴۸ درصد و سهم این منطقه از گردشگران خارجی برابر با ۴۰ درصد بود. ۴۳ درصد از تقاضای جهانی انرژی و ۲۹ درصد از جریان انرژی جهانی به این منطقه اختصاص دارد.

آسیا تنها در بخش محیط زیست ناموفق بود. در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ این قاره ۷۱ درصد جریان پسماندهای دنیا را داشت و در سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ این سهم به ۷۰ درصد رسید.

عامل جمعیت به کمک توسعه اقتصادی آمده است زیرا باعث بزرگ شدن بازار مصرف انواع کالاها و مقرون به صرفه شدن سرمایه‌گذاری در این منطقه شده است. قاره آسیا پرجمعیت‌ترین قاره دنیا است. دو کشور پرجمعیت چین و هند در این قاره واقع شده‌اند که هرکدام بالغ بر ۱ میلیارد نفر جمعیت دارند و بازار خوبی برای مصرف انواع کالاها هستند. رشد اقتصادی کشورهای بزرگ آسیایی از قبیل چین و هند در سال‌های اخیر موجب شد تا قدرت خرید مردم هم افزایش یابد و تقاضا برای مصرف کالاهای جدید دنیای تکنولوژی هم بیشتر شود. در این شرایط شرکت‌های بزرگ تولیدی و صنعتی اقدام به صادرات بخش زیادی از تولیداتشان به این کشورها کردند و حتی کالاهایی متناسب با سلیقه و نیاز مردم این کشورها تولید شد.

سازمان تجارت جهانی نوشت: «جریان تجارت کالاها به سمت

بازارهای آســـیایی در سال‌های اخیر رشد کرده است. در سال ۲۰۰۰ تنها ۲۷ درصد از کالاهای تجاری وارد قاره آسیا می‌شد ولی در سال ۲۰۱۷ این سهم به ۳۳ درصد رسید و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ از مرز ۴۳ درصد فراتر برود.»

جریان ســـرمایه‌ها هم به سمت قاره آسیا است و در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ از ۱۳ درصدکل ســـرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در دنیا به ۲۳ درصد رسید. انتظار می‌رود در سال ۲۰۴۰ میلادی بالغ بر ۳۵ درصد از سرمایه‌های دنیا در کشورهای این منطقه سرمایه‌گذاری شود.

تمرکز روی رشد منطقه‌ای در آسیا

کشورهای آسیایی نه‌تنها با ســـرعت در حال رشد هستند بلکه همبستگی اقتصادی آنها با هم در حال افزایش است و این مسئله‌ای است که در فاز دوم جهانی‌سازی مورد تاکید قرار گرفته است. طبق اصول جهانی‌سازی باید اقتصاد هر منطقه جغرافیایی یکپارچه شود و نیازهای منطقه در داخل همان منطقه برطرف شـــود. در واقع فاز بعدی جهانی‌سازی، منطقه‌ســـازی و توسعه اقتصادی مناطق بود و آســـیا در این زمینه موفقیت زیادی به دست آورد. کاهش وابستگی اقتصادی کشـــورهای منطقه به صادرات به کشورهای خارج از قاره آســـیا، ایجاد زنجیره ارزش، و تجارت خدمات فرامرزی در منطقه با سرعتی بیشتر از تجارت رشد کرد و نتیجه آن یک توسعه همه‌جانبه در اقتصاد منطقه بود. جالب اینجاست که کشورهای اروپایی با وجود دارا بودن اتحادیه اقتصادی نتوانستند همپای آسیا در این زمینه رشد کنند. آمارهای تهیه‌شده توسط سازمان تجارت جهانی نشان داد ۷۰ درصد از کالاهای تجاری در کشـــورهای آسیایی به دیگر کشورهای قاره آسیا صادر می‌شـــود و تنها ۳۰ درصد محصولات تولیدشده در این کشـــورها است که به کشورهای اروپایی یا امریکایی می‌رود. ۷۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در استارت‌آپ‌ها و ۵۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در منطقه را کشورهای آسیایی انجام می‌دهنـــد و ۷۴ درصد از ســـفرهای خارجی مردم در قاره آســـیا به کشـــورهای دیگر در همین قاره است. آسیایی‌ها در تلاش هستند تا پول آسیا صرف توسعه اقتصادی آسیا شود و در این زمینه هم موفق عمل کرده‌اند.

تنوع اقتصادی آسیا

قاره آســـیا را می‌توان یکی از متنوع‌ترین قاره‌ها از نظر ســـاختار اقتصادی دانســـت. کشورهای قاره آســـیا را می‌توان بر مبنای سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی، مقیاس رشد اقتصادی، تعاملات اقتصادی و ارتباط با دیگر اقتصادهای دنیا به چهار دسته مهم تقسیم کرد که هر دسته از کشورها ویژگی‌های متفاوتی از هم دارند ولی در عین حال می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. به دلیل ارتباط تنگاتنگ اقتصادی این کشورها است که آنها در برابر بحران‌های خارجی آسیب‌پذیری کمی دارند و فرصت رشد برایشان میسر است.

مرکز مطالعاتی مکنزی کشـــورهای قاره آســـیا را به چهار دسته تقسیم کرد. اولین دسته از کشورهای آسیایی کشورهای توسعه‌یافته هستند که شامل اســـترالیا، ژاپن، نیوزیلند، سنگاپور و کره جنوبی می‌شوند. سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشورها بین ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار دلار امریکا است و زیرساخت‌های شهری و اقتصادی بسیار توسعه‌یافته‌ای دارند. در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی کشورهای این دسته یک هزار میلیارد دلار سرمایه جذب کردند که معادل ۵۴ درصد از کل ســـرمایه‌گذاری انجام‌شده در آسیا بود و این سرمایه‌ها فرصت رشد اقتصادی را در این کشورها بیشتر کرد.

بررســـی‌ها نشان می‌دهد در ســـال ۲۰۱۷ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی این کشـــورها برابر با ۸ هزار میلیارد دلار بود ولی تا ســـال ۲۰۴۰ به مرز ۱۱ هزار میلیارد دلار خواهد رسید و از مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه و قاره افریقا بیشتر می‌شود.

موسسه مکنزی در دومین دسته کشور چین را جای داد و نوشت: «اقتصاد چین به تنهایی آن‌قدر بزرگ هست که ارزش مطالعه جداگانه داشته باشد. این کشور دومین اقتصاد بزرگ دنیا محسوب می‌شود و در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی ۳۵ درصد از کل سرمایه‌های خارجی واردشـــده به آسیا را جذب کرد. در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالـــص داخلی چین برابر با ۱۳ هزار میلیـــارد دلار بود ولی انتظار می‌رود تا ســـال ۲۰۴۰ از مرز ۳۴ هزار میلیارد دلار بگذرد. در صورت تحقق این پیش‌بینی در ســـال ۲۰۴۰ میلادی، ارزش تولید ناخالص داخلی چین بیشتر از کل امریکای شمالی خواهد بود و شاید به همین دلیل است که امریکا و کشورهای صنعتی از قدرت‌گیری آن در عرصه اقتصادی نگران هستند. در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی بالغ بر ۳۵ درصد کل جریان ســـرمایه‌گذاری خارجی در قاره آســـیا ریشه در چین داشـــت و این کشور ظرفیت‌های زیادی برای توسعه فعالیت‌های خلاقانه و کارهای مطالعاتی ایجاد کرده اســـت. در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۴۰ درصد اختراعات ثبت‌شده در دنیا به چین اختصاص داشته است.»

سومین دســـته از کشورهای آســـیایی بازارهای در حال گذار هستند که شـــامل کشـــورهای بوتان، برونئی، کامبوج، اندونزی، لائوس، مالزی، مغولستان، میانمار، نپال، فیلیپین، تایلند و ویتنام هستند. این کشورها اقتصادهایی متنوع دارند ولی ارتباط اقتصادی آنها با هم بسیار زیاد اســـت. ۷۹ درصد از جریان‌های اقتصادی و

تولید فراورده‌های فرهنگی از جمله فیلم هم در قاره آسیا با سرعت زیادی رشد کرده است. در سال ۲۰۰۷ درآمد فیلم‌های آسیایی در باکس آفیس امریکا برابر با ۶٫۵ میلیارد دلار بود که ۲۵ درصد از کل درآمد صنعت فیلم در دنیا بود ولی در سال ۲۰۱۷ درآمد این صنعت در آسیا به ۱۶٫۷ میلیارد دلار رسید که ۲٫۶ برابر بیشتر از سال ۲۰۰۷ بود

مقایسه چهار گروه کشورهای آسیایی از ابعاد مختلف

شاخص	واحد	کشورهای توسعه‌یافته آسیا	چین	بازارهای در حال گذار آسیا	کشورهای پیشرو و هند
نوآوری	تعداد ثبت اختراع در سال ۲۰۱۷ (هزار عدد)	۵۶۹	۱۳۹۵	۳۳	۵۰
بازار	رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۴۰ (درصد)	۱٫۱	۴٫۴	۴٫۷	۵٫۷
نیروی کار	رشد جمعیت در سن کار در فاصله ۲۰۱۷ تا ۲۰۴۰ (میلیون نفر)	-۲۰	-۱۳۲	۸۰	۳۳۲
سرمایه	خالص سرمایه‌گذاری خارجی خروجی در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ (میلیون دلار)	۳۷۸	۷۳	-۱۵۳	-۲۱۸
تنوع فرهنگی	تعداد زبان‌های محلی رسمی	۷	۲	۱۳	۱۴

توافق اوپک به علاوه یک (توافق کاهش تولید اوپک با روسیه) نقشی کلیدی در بازار نفت داشته است به همین دلیل پایبندی به آن اهمیت زیادی دارد. یکی از کشورهایی که احتمال تخطی از این توافق را دارد، عراق است زیرا این کشور به دلیل جذب سرمایه‌های خارجی در سال‌های اخیر، ظرفیت تولید بالایی دارد. از طرف دیگر بحران‌های سال‌های قبل و هزینه بالای مقابله با تروریسم در این کشور باعث شده است تا نیاز زیادی به نقدینگی داشته باشد.

سرمایه‌گذاری و خدماتی و انسانی این کشورها با هم است که بالاترین نرخ درهم‌تنیدگی اقتصادی در کل قاره آسیا است. در سال ۲۰۱۷ میلادی ۷۲ درصد تجارت، ۸۰ درصد جریان سرمایه و ۸۵ درصد جریان انسانی در این کشورها به کشورهای دیگر همین منطقه ارتباط دارد. به تعبیر بهتر ۸۵ درصد از جریان انسانی در کشورهای عضو دسته سوم تعریف‌شده توسط افرادی که در همین کشورها ساکن هستند ایجاد می‌شود و تنها ۲۰ درصد افرادی که برای تحصیل و تحقیق و تجارت به این کشورها سفر می‌کنند از کشورهایی خارج از اعضای دسته سوم از کشورهای قاره آسیا هستند. مطالعات نشان داده است که این کشورها ضمن عرضه نیروی کار به دیگر کشورهای آسیایی می‌توانند بستر رشد اقتصادی را نیز در این منطقه فراهم کنند و اهمیت زیادی برای اقتصاد آسیا دارند. ارزش تولید ناخالص داخلی آنها از ۳ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۷ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید که بزرگی آن قابل مقایسه با ارزش تولید ناخالص داخلی در بازارهای در حال گذار امریکای لاتین است.

آخرین دسته از کشورهای آسیایی اقتصادهای پیشرو و هند هستند که ارزش تولید ناخالص داخلی آنها از ۴ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۱۳ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۴۰ می‌رسد. در این گروه دوازده کشور شامل افغانستان، بنگلادش، فیجی، هند، قزاقستان، قرقیزستان، مالدیو، پاکستان، سریلانکا، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان وجود دارند. این کشورها در طول تاریخ وابستگی و تعامل اقتصادی کمی با هم داشتند و سهم درهم‌پیوستگی اقتصادی در این منطقه در سال ۲۰۱۷ برابر با ۳۱ درصد بود. در واقع این کشورها همواره برای تجارت چشم به بازارهای دیگر دنیا داشتند اعم از بازارهای بزرگ‌تر آسیایی یا بازارهای غیر آسیایی. در سال ۲۰۱۷ میلادی ۴۵ درصد از کالاهای وارد شده به این کشورها از کشورهای اروپایی و خاورمیانه تأمین می‌شد در حالی که ۶۶ درصد از صادرات آنها هم به کشورهای اروپایی و خاورمیانه بود. در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵۶ درصد از مجموع سرمایه‌های خارجی جذب‌شده از کشورهای اروپایی و خاورمیانه بود و ۵۳ درصد از سرمایه‌گذاری‌های خارجی آنها وارد هیچ‌یک از کشورهای آسیایی مورد بررسی نشد. این کشورها دارای نیروی کار جوان و بازارهای بسیار بزرگ مصرف هستند که فرصت‌های زیادی برای رشد در اختیار اقتصادهای دنیا قرار می‌دهند.

جریان انسان‌ها و سرمایه‌ها به سمت آسیا

در سال‌های اخیر اهمیت اقتصادی آسیا در دنیا افزایش یافته است و به همین دلیل بر شمار انسان‌هایی که به دلایل مختلف به این منطقه سفر می‌کنند افزوده شده است. مصرف خدمات به خصوص توریسم در این منطقه رشد چشم‌گیری داشت. طی یک دهه گذشته سفر در آسیا با سرعتی باورنکردنی رشد کرد ولی بیشترین شمار مسافران آسیایی به کشوری دیگر در همین قاره سفر می‌کردند. طی یک دهه گذشته بالغ بر ۵۰ درصد نرخ رشد مسافران در کشورهای آسیایی اتفاق افتاد. در سال ۲۰۰۹ کشورهای آسیایی ۱۵۰ میلیون مسافر بین‌المللی داشتند در حالی که شمار مسافران بین‌المللی به این قاره در سال ۲۰۱۸ به مرز ۴۱۵ میلیون نفر رسید. امروزه یازده فرودگاه پرتردد از میان ۲۵ فرودگاه پرتردد دنیا در قاره آسیا واقع شده است.

تولید فراورده‌های فرهنگی از جمله فیلم هم در قاره آسیا با سرعت زیادی رشد کرده است. در سال ۲۰۰۷ درآمد فیلم‌های آسیایی در باکس آفیس امریکا برابر با ۶٫۵ میلیارد دلار بود که ۲۵ درصد از کل درآمد صنعت فیلم در دنیا بود ولی در سال ۲۰۱۷ درآمد این صنعت در آسیا به ۱۶٫۷ میلیارد دلار رسید که ۲٫۶ برابر بیشتر از سال ۲۰۰۷ بود. در این سال سهم فیلم‌های آسیایی به کل درآمد باکس آفیس برابر با ۴۱ درصد بود. درآمد صنعت فیلم‌سازی دنیا در بازه ده‌ساله مورد بررسی ۱٫۲ برابر شد در حالی که درآمد صنعت فیلم‌سازی آسیا ۲٫۶ برابر شده است.

چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا محسوب می‌شود و در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی ۳۵ درصد از کل سرمایه‌های خارجی وارد شده به آسیا را جذب کرد. در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی چین برابر با ۱۳ هزار میلیارد دلار بود ولی انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ از مرز ۳۴ هزار میلیارد دلار بگذرد

اصلی‌ترین جریان‌ها در آسیا طی یک دهه اخیر

جریان اصلی	زیربخش	سهم در جهان در بازه ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ (درصد)	سهم در جهان در بازه ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ (درصد)
تجارت	کالا و خدمات	۲۷	۳۳
سرمایه	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پورتفوی سرمایه‌گذاری، وام	۱۳	۲۳
حمل و نقل	زمینی	۵۹	۶۲
	دریایی	۵۸	۶۴
	هوایی	۳۳	۳۶
دانش	ثبت اختراع	۵۲	۶۵
	مالکیت فکری	۲۵	۲۴
افراد	دانشجوهای بین‌المللی	۴۳	۴۸
	مسافران	۳۳	۴۰
محیط زیست	جریان پسماندها	۷۱	۷۰
فرهنگ	درآمد در باکس آفیس	۲۵	۴۱
منابع طبیعی	تقاضا	۳۶	۴۳
	جریان	۲۱	۲۹

[آینده آسیا]

قدرت‌نمایی قاره کهن

بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۳ کدام‌اند؟

منبع بانک جهانی

چرا باید خواند: مطالعه اقتصاد دنیا بدون داشتن اطلاعات در مورد بزرگی اقتصاد کشورها و دامنه اثرگذاری آنها مکان‌پذیر نیست. به همین دلیل شناسایی بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا اهمیت زیادی دارد.

در اولین ماه‌های سال جدید میلادی چالش‌های زیادی در اقتصاد دنیا ایجاد شد. چالش‌های ناشی از تغییرات جوی و آتش‌سوزی‌های استرالیا که به گفته پژوهشگران دانشگاه مکواری سیدنی بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار به اقتصاد این کشور هزینه وارد می‌کند و چالش‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا در دنیا که به اقتصاد چین و تجارت جهانی آسیب زیادی وارد کرده است. این چالش‌ها را به تنش‌های ژئوپلیتیک بین ایران و امریکا در اولین ماه‌های سال جاری میلادی، تداوم تحریم‌های اقتصادی ایران و تحریم نفتی کشور، تنش در روابط تجاری امریکا و چین علی‌رغم امضا شدن فاز اول توافق تجاری دو کشور باید اضافه کرد.

با وجود چالش‌های زیادی که در اقتصاد دنیا مشاهده می‌شود، آمارها از تداوم رشد اقتصادی در دنیا حکایت دارد. مرکز مطالعاتی فوکوس‌اکونومیکس در گزارش اخیر خود به پیش‌بینی وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف دنیا پرداخت و نوشت: در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا رشد خواهد کرد و اگر توافق تجاری امریکا و چین به نتیجه برسد در ماه‌های آتی ما شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا خواهیم بود. این مرکز مطالعاتی به پیش‌بینی وضعیت اقتصادی دنیا در سه سال آینده پرداخت و نوشت: در مطالعات اقتصادی دو مسئله اهمیت دارد.

۱۵ اقتصاد بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۹

رتبه	نام کشور	تولید ناخالص داخلی اسمی (هزار میلیارد دلار)	سهم در اقتصاد دنیا (درصد)
۱	امریکا	۲۰.۴۹	۲۳.۸۹
۲	چین	۱۳.۶۱	۱۵.۸۶
۳	ژاپن	۴.۹۷	۵.۷۹
۴	آلمان	۴	۴.۶۶
۵	بریتانیا	۲.۸۳	۳.۲۹
۶	فرانسه	۲.۷۸	۳.۲۴
۷	هند	۲.۷۳	۳.۱۸
۸	ایتالیا	۲.۰۷	۲.۴۲
۹	برزیل	۱.۸۷	۲.۱۸
۱۰	کانادا	۱.۷۱	۱.۹۹
۱۱	روسیه	۱.۶۶	۱.۹۳
۱۲	کره جنوبی	۱.۶۲	۱.۸۹
۱۳	استرالیا	۱.۴۳	۱.۶۷
۱۴	اسپانیا	۱.۴۳	۱.۶۶
۱۵	مکزیک	۱.۲۲	۱.۴۳

اول این‌که کدام کشورها بالاترین ارزش تولید ناخالص داخلی را خواهند داشت و دوم این‌که کدام‌یک از کشورها بیشترین نرخ رشد اقتصادی را تجربه خواهند کرد.

این مرکز مطالعاتی بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۳ را کشورهای امریکا، چین، ژاپن، آلمان و هند معرفی کرده است که در این بخش به بررسی اطلاعات ارائه‌شده برای هریک از این کشورها می‌پردازیم.

اول امریکا

در سال ۲۰۲۳ میلادی امریکا بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا خواهد بود. انتظار می‌رود ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور به ۲۴.۹ هزار میلیارد دلار برسد. البته رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار باعث می‌شود تا قدرت اقتصادی این کشور کاهش یابد. در سال ۲۰۲۳ ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای بریک (برزیل و روسیه و هند و چین) بالغ بر ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی امریکا بیشتر خواهد بود در حالی که در سال ۲۰۰۰ ارزش تولید ناخالص داخلی امریکا چهار برابر اقتصاد کشورهای بریک بود.

دوم چین

در این سال اقتصاد چین همچنان جایگاه دوم را خواهد داشت ولی فاصله تولید ناخالص داخلی چین با امریکا کاهش می‌یابد. در این سال تولید ناخالص داخلی اسمی چین به رقم ۱۹.۵ هزار میلیارد دلار می‌رسد که ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا خواهد بود. این در حالی است که در سال ۲۰۱۸ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی چین معادل ۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا بود. با وجود این‌که جنگ تجاری امریکا و چین یک عامل مهم بازدارنده در رشد اقتصادی چین محسوب می‌شود ولی باز هم اقتصاد این کشور به دلیل دارا بودن پتانسیل‌های زیاد از رشد بازنخواهد ایستاد و با سرعت رشد می‌کند. رشد مصرف و رشد سرمایه‌گذاری ثابت از مهم‌ترین مسائلی است که بستر را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی این کشور فراهم کرده است. بحران اخیر ناشی از انتشار ویروس کرونا نیز معضل دیگری است که باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشور خواهد شد.

سوم ژاپن

کشور ژاپن جایگاه سومین اقتصاد بزرگ دنیا را تا انتهای سال ۲۰۲۳ حفظ می‌کند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۳ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور به ۵.۷ هزار میلیارد دلار برسد که ۷۰۰ میلیارد دلار بیشتر از ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۹ خواهد بود. اما این وضعیت تا انتهای دهه جاری میلادی ادامه پیدا نمی‌کند زیرا جمعیت سالمند این کشور آسیایی نمی‌توانند نیروی کار مورد نیاز اقتصاد را تأمین کنند و راندمان اقتصاد به تدریج تنزل خواهد یافت. انتظار می‌رود دولت ژاپن برای تأمین نیاز اقتصادی کشور اقدام به ارائه انگیزه‌های مالی یا تزریق به اقتصاد کند. این کار سبب خواهد شد تا سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در کشور افزایش یابد. البته قوانین در این کشور تغییر زیادی کرده است و هدف اصلی از این تغییرات هم حمایت از سرمایه‌گذاران، کارآفرینان و نیروهای جوان عنوان شده است.

چهارم آلمان

این کشور چهارمین جایگاه را از نظر بزرگی اقتصاد خواهد داشت. ارزش تولید ناخالص داخلی آلمان با تجربه افزایش ۶۰۰ میلیارد دلاری نسبت به سال ۲۰۱۹ میلادی به مرز ۴.۶ هزار میلیارد دلار می‌رسد ولی همانند ژاپن با معضل سالمندی و کم بودن نیروی کار جوان مواجه خواهد بود. فشار ناشی از کم بودن شمار

در سال ۲۰۲۳ هند پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد بود و ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور به ۴.۳ هزار میلیارد دلار می‌رسد. این کشور در میان اقتصادهای بزرگ دنیا بالاترین افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی نسبت به سال ۲۰۱۹ را تجربه خواهد کرد.

نیروی کار جوان در این کشـــور، سرعت رشد اقتصادی آلمان را کاهش خواهد داد ولی این کشـــور از سیاســـت‌های خاصی برای تقویت انگیزه فرزندآوری و جذب نیروی کار جوان خارجی استفاده خواهد کرد.

پنجم هند

در سال ۲۰۲۳ میلادی هند پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد بود و ارزش تولید ناخالص داخلی این کشـــور به ۴.۳ هزار میلیارد دلار می‌رســـد. این کشـــور در میان اقتصادهای بزرگ دنیا بالاترین افزایـــش ارزش تولید ناخالص داخلی نســـبت به سال ۲۰۱۹ را تجربه خواهد کرد. بررسی وضعیت اقتصادی هند نشان می‌دهد که ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور آسیایی در ســـال ۲۰۱۹ تنها برابر با ۲.۷ هزار میلیارد دلار بود ولی در سال ۲۰۲۳ ارزش اقتصادش از مرز ۴.۳ هزار میلیارد دلار خواهد گذشت و افزایش ۱.۶ هزار میلیارد دلاری را تجربه خواهد کرد. در ســـال ۲۰۲۳ بزرگی اقتصاد هند از کشورهای فرانسه و بریتانیا بیشتر خواهد بود و شانه به شانه آلمان حرکت خواهد کرد. دولت هند در اواخر سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که از مشارکت اقتصادی منطقه‌ای که یک قرارداد تجارت آزاد بین کشورهای عضو آ-س-آن، اســـترالیا، چین، ژاپن و نیوزیلند بود خارج خواهد شد. تحلیل‌گران اقتصادی انتظار دارند این سیاست باعث کاهش ارزش و حجم تجارت هند بشود و کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشور را به همراه بیاورد. در صورت تحقق این پیش‌بینی یا عدم تغییر سیاست دولت هند در زمینه تجارت منطقه‌ای، اقتصاد هند تا انتهای دهه جاری میلادی جایگاه پنجم را از دست خواهد داد.

در بخش دوم این گزارش، کشورهایی که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را دارند معرفی شـــدند. طبق این گزارش بالاترین نرخ رشد اقتصادی به کشور رواندا اختصاص خواهد داشت که این نرخ برابر با ۷.۷ درصد است. نرخ رشد ۷.۷ درصد متوسط نرخ رشد اقتصادی رواندا در هر سال در بازه ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ است. دومین کشوری که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را تجربه خواهد کرد سنگال است که رشد ۷.۵ درصدی را تجربه خواهد کرد و سپس کشورهای اتیوپی و میانمار قرار دارند که نرخ رشد اقتصادی آنها به ترتیب برابر با ۷ درصد و ۶.۸ درصد خواهد بود.

جایگاه اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۱۹

به گزارش بانک جهانی در انتهای ســـال ۲۰۱۹ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی دنیا برابر با ۸۶ هزار میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با افزایش ۴ درصدی همراه بود. پانزده کشور امریکا، چین، ژاپن، آلمان، بریتانیا، فرانسه، هند، ایتالیا، برزیل، کانادا، روسیه، کره جنوبی، اســـترالیا، اسپانیا و مکزیک سازنده ۷۵ درصد از کل اقتصاد دنیا بودند و به همین دلیل در جرگه اثرگذارترین اقتصادهای دنیا در ســـال ۲۰۱۹ قرار گرفتند. در این ســـال ســـهم اقتصاد امریکا درجهان بالغ بر ۲۳.۸۹ درصد بود. برمبنای اطلاعات ارائه‌شـــده توسط بانک جهانی ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی امریکا در انتهای سال قبل به ۲۰.۴۹ هزار میلیارد دلار رسید.

دومین اقتصاد بزرگ دنیا در این ســـال، اقتصاد کشور چین بود که ارزش تولید ناخالص داخلی آن برابر بـــا ۱۳.۶۱ هزار میلیارد دلار بود و سهم ۱۵.۸۶ درصدی در اقتصاد دنیا داشت. نکته مهم این است که شکاف بزرگ بین اقتصاد امریکا و چین در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است و در سال ۲۰۱۹ ارزش اقتصاد چین معادل ۶۶.۴ درصد ارزش اقتصاد امریکا بود و انتظار می‌رود تا انتهای دهه جاری این فاصله به صفر برسد.

کشورهای ژاپن و آلمان و بریتانیا در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را داشتند ولی سهم آنها در اقتصاد دنیا کمتر از ۶ درصد اعلام شده است. کشورهای فرانسه و هند به ترتیب جایگاه ششم و هفتم این فهرست را به خود اختصاص دادند و ارزش تولید ناخالص داخلی آنها در سال ۲۰۱۹ به ترتیب برابر با ۲.۷۸ هزار میلیارد دلار و ۲.۷۳ هزار میلیارد دلار بود. سهم فرانسه در اقتصاد دنیا برابر با ۳.۲۴ درصد و سهم هند برابر با ۳.۱۸ درصد اعلام شد. آخرین کشور در میان پانزده اقتصاد اثرگذار روی اقتصاد جهانی مکزیک است که ارزش تولید ناخالص داخلی آن در سال گذشته برابر با ۱.۲۲ هزار میلیارد دلار بود و سهمی برابر با ۱.۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا داشت.

تأثیرگذارترین مناطق اقتصادی دنیا کدام‌اند

امـــا عملکرد اقتصادی دنیا را از یک جنبـــه دیگر هم می‌توان مورد مطالعه قرار داد و آن هم بررسی بزرگی اقتصادی مناطق مختلف است. طبق گزارش‌های منتشرشده توسط بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ میلادی کشورهای شرق آسیا و پاسیفیک ســـازنده ۳۰.۲ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بودند. در این سال ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها برابر با ۲۵.۹ هزار میلیارد دلار بود و بیشـــترین ســـهم را در اقتصاد دنیا داشتند. کشورهای چین و استرالیا و ژاپن در این دسته از کشورها جای گرفته بودند و همین آمار نشان می‌دهد که تأثیر اقتصادی این منطقه در اقتصاد دنیا بسیار چشم‌گیر است.

دومین منطقه‌ای که بالاترین سهم را در اقتصاد دنیا داشت کشورهای آسیای مرکزی و اروپا بودند که مجموع تولید ناخالص داخلی اسمی آنها برابر با ۲۳ هزار میلیارد دلار بود و سهمشـــان برابر با ۲۶.۸ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بود. سهم این کشورها نسبت به سال ۲۰۰۰ میلادی بالغ بر ۶ درصد رشد کرده است که اصلی‌ترین دلیل آن افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورهای اروپای غربی است.

کشـــورهای امریکای شمالی در این رده‌بندی جایگاه سوم را داشتند و ارزش تولیـــد ناخالص داخلی آنها برابر بـــا ۲۲.۲ هزار میلیارد دلار بود و ســـهمی معادل ۲۵.۹ درصد از کل اقتصاد دنیـــا را به خود اختصاص داده بودند. در چهارمین جایگاه کشورهای امریکای لاتین و کارائیب قرار داشتند و کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در رده پنجم بودند. ارزش تولید ناخالص داخلی کشـــورهای خاورمیانه و شمال افریقا در سال قبل برابـــر با ۳.۶ هزار میلیارد دلار بود که ســـهمی برابر با ۴.۲ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا را به خود اختصاص دادند. کشـــورهای جنوب آسیا و کشورهای جنوب صحرای افریقا در رده‌های بعدی قرار داشتند.

به گزارش بانک جهانی در انتهای سال ۲۰۱۹ ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی دنیا برابر با ۸۶ هزار میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با افزایش ۴ درصدی همراه بود

سهم هر منطقه در اقتصاد دنیا

رتبه	منطقه جغرافیایی	تولید ناخالص داخلی اسمی (هزار میلیارد دلار)	سهم در اقتصاد دنیا (درصد)
۱	شرق آسیا و پاسیفیک	۲۵.۹	۳۰.۲
۲	اروپا و اسیای مرکزی	۲۳	۲۶.۸
۳	امریکای شمالی	۲۲.۲	۲۵.۹
۴	امریکای لاتین و کارائیب	۵.۸	۶.۸
۵	خاورمیانه و شمال افریقا	۳.۶	۴.۲
۶	جنوب آسیا	۳.۵	۴.۱
۷	جنوب صحرای افریقا	۱.۷	۲
	جهان	۸۵.۶	۱۰۰

[آینده نفت]

تهدید دوگانه بازار نفت

مشکلات زیست‌محیطی دامن صنعت نفت را هم گرفت

منبع آژانس بین‌المللی انرژی چرا باید خواند:
صنعت نفت یکی از مهم‌ترین صنایع امروز دنیا است ولی با توجه به افزایش انتشار کربن و بحران‌های زیست محیطی باید برای اصلاح وضعیت وارد میدان عمل شود.

بازار نفت و گاز طبیعی در دنیا با تهدیدهای دوگانه‌ای روبه‌رو است. تهدید ناشی از کاهش سودآوری فعالیت در این صنایع و تهدید ناشی از کاهش پذیرش اجتماعی این صنعت به دلیل اثرات مخربی که روی محیط زیست دارد. به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، صنعت نفت و گاز تاکنون موفق نشده است که پاسخی مناسب برای هیچ‌یک از این دو تهدید ارائه دهد و به همین دلیل باید منتظر روزهای سـخت باشد. کاهش سودآوری شرکت‌های نفتی در سال‌های اخیر و ناتوانی آنها در اجرای تعهدات مالی‌شـان در قبال سهامداران مسئله‌ای بسـیار بااهمیت است. زیرا این تشنج مالی باعث شده است تا سرمایه‌گذاری در این صنعت روند کاهشی داشته باشد. از طرف دیگر به دنبال بحران‌های زیست محیطی زیادی که در یک سال گذشته در دنیا ایجاد شد، انتظار می‌رود همه صنایع از جمله صنعت نفت و گاز برای حل این معضل وارد عمل شوند.

آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش اخیر خود ضمن انتقاد از شـرکت‌های بزرگ نفت و گاز طبیعی برای عدم توجه به بحران‌های ناشی از انتشار کربن نوشت: شرکت‌های فعال در صنعت نفت در عرصه سوختی فعالیت می‌کنند که زیرساخت اصلی تأمین انرژی مصرفی در دنیا است. ولی در عین حال در تمامی فرایندهای تولید و مصرف این سوخت گازهای آلاینده‌ای وارد محیط زیست می‌شود که موجب افزایش دمای زمین و افزایش سطح آلودگی‌های زیست محیطی شده است. مطالعات نشان داده است صنعت نفت و گاز طبیعی نقش پررنگی در پدیده گرمایش زمین و بحران‌های زیست محیطی داشته است و حال باید وظیفه خود را برای حل این معضلات انجام دهد. اما سؤال این است که آیا شرکت‌های نفتی گام موثری برای کاهش انتشار کربن برداشته‌اند یا تمایلی برای حرکت در این جهت دارند. کاهش انتشار کربن برای بسیاری از شرکت‌های نفتی به معنای تلاش برای پیدا کردن سوختی جایگزین یا سرمایه‌گذاری در توسعه مطالعات در موتورهای کم‌مصرف است که هر دو می‌تواند کاهش تقاضا برای نفت و فراورده‌های نفتی را به همراه بیاورد و در نتیجه سودآوری آن کمتر شود. شاید به همین دلیل است که شرکت‌های نفتی تاکنون برای حل مشکلات زیست محیطی وارد عمل نشده‌اند. اما در دنیایی که بحران زیست محیطی ناشی از انتشار کربن قربانی می‌گیرد، نمی‌توان به این خواسته اجتماعی بی‌توجه بود.

بر مبنای گزارش تهیه شـده توسط آژانس بین‌المللی انرژی، شرکت‌های نفتی برای تسریع روند گذر از سـوخت‌های فسیلی به سمت سوخت‌های کم‌آلاینده اقدامی عملی انجام نداده‌اند. شـرکت‌های نفتی تنها یک درصد از سود سالانه خود را برای سرمایه‌گذاری در مسائل خارج از صنعت نفت و گاز صرف می‌کنند که این رقم در مقایسه با بزرگی مشکلی که دنیا با آن روبه‌رو است، رقم بسیار ناچیزی است. شمار معدودی از شرکت‌های نفتی برای نشان دادن حسن نیت خود اقدام به افزایش سهم سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیر از نفت و گاز کردند. در این شرکت‌ها حداکثر سرمایه‌گذاری معادل ۵ درصد بودجه سالانه است که باز هم رقم قابل توجه و چشم‌گیری نیست.

البته گفته می‌شود با توجه به گردش مالی و سودآوری زیاد شرکت‌های نفتی همان سهم یک درصد یا ۵ درصد از سـود شرکت‌ها که در بخش‌های غیر از نفت و گاز سرمایه‌گذاری می‌شود، دارای ارزش دلاری بالایی خواهد بود اما اداره اطلاعات انرژی امریکا با توجه به ابعاد وسیع بحران ناشی از تغییرات زیست محیطی و هزینه‌های کلانی که به اقتصاد تحمیل می‌کند، این دیدگاه را نمی‌پذیرد و معتقد است که شرکت‌های نفتی باید بودجه بیشتری برای حل معضلی به کار بگیرند که خود در ایجاد آن نقش پررنگی داشتند.

سرمایه‌گذاری اندک، پاسخ‌گو نیست

سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی در تولید انرژی خورشیدی و بادی و ایجاد خودروهای الکتریکی و زیرساخت‌های لازم برای توسعه استفاده از این خودروها در سال‌های اخیر افزایش یافته است ولی هنوز به سطح مطلوب نرسـیده است. به عنوان مثال شرکت‌های نفتی بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۹ تنها ۲ میلیارد دلار در تولید انرژی خورشیدی و بادی و سوخت‌های زیستی سرمایه‌گذاری کردند در صورتی که سـرمایه مورد نیاز برای این بخش ظرف یک سال گذشته رقمی بالغ بر ۹ میلیارد دلار بود.

مشکل اصلی عدم سودآوری بهینه در شرکت‌های نفتی است. حتی پیش از این‌که بحث محیط زیست و نیاز دنیا برای سرمایه‌گذاری در این بخش مطرح شود، شرکت‌های نفتی نمی‌توانستند مسئولیت‌های خود را در قبال سرمایه‌گذاران و سهامدارانشان انجام دهند. در واقع این شرکت‌ها به اندازه کافی سودآوری نداشتند و قیمت نفت در بازار به اندازه‌ای نبود که بتوانند ضمن تأمین هزینه‌های تولید، سـود کافی نیز کسـب کنند. کسری بودجه ۵ شـرکت بزرگ نفتی در سال ۲۰۱۹ میلادی برابر با ۲۰۰ میلیارد دلار اعلام شـد. به همین دلیل اسـت که اغلب نه تمایلی برای سـرمایه‌گذاری در صنعتی خارج از صنعت نفت دارند و نه توان مالی لازم برای این کار را در اختیار دارند.

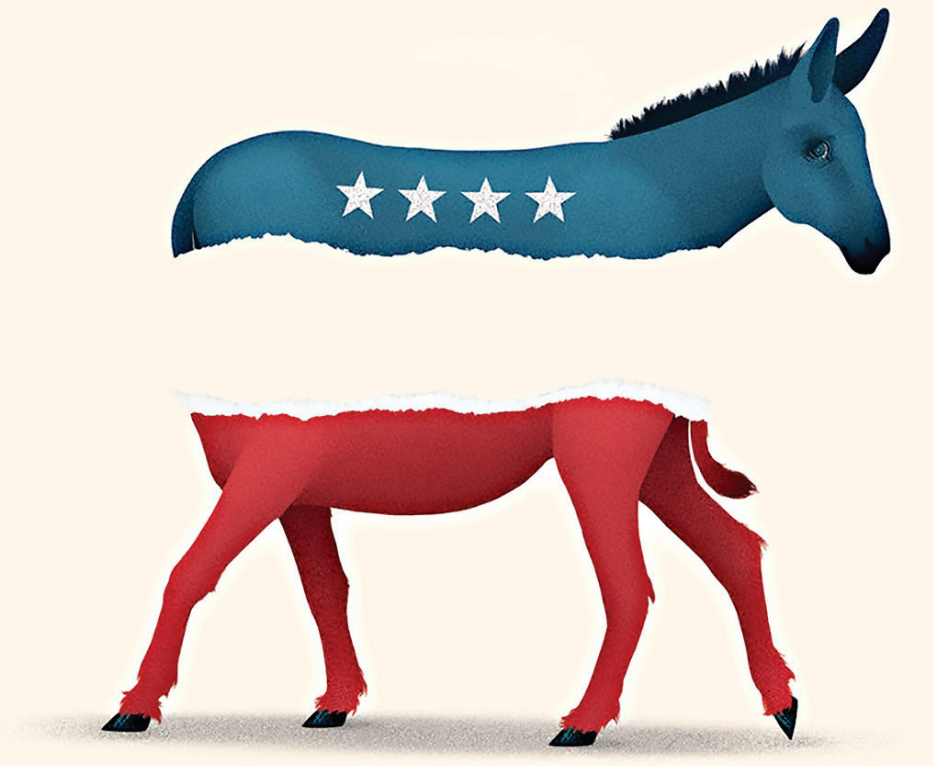
روزهای سختی در پیش است

با توجه به این‌که مشکلات محیط زیست هر روز بیشتر می‌شود و دنیا برای تدوین قانون‌های سـخت‌گیرانه‌تر در زمینه انتشار کربن وارد عمل می‌شود، در سال‌های پیش رو تقاضای نفت در دنیا کاهش خواهد یافت. بسیاری از تحلیل‌گران بازار نفت بر این باورند که کاهش تقاضای نفت در سال‌های پیش رو آسیبی جدی به ترازنامه‌های مالی شرکت‌ها وارد می‌کند. آنها معتقدند برای ایجاد این آسیب جدی به ترازنامه‌ها حتی نیازی نیست تقاضای نفت در دنیا کاهش یابد. همین که تقاضای نفت رشد نکند هم برای ایجاد و بالا گرفتن بحران مالی در شرکت‌های نفتی کفایت می‌کند. اما سـؤال اینجاست که در این شرایط چه می‌توان کرد؟ آژانس بین‌المللی انرژی بر این باور اسـت که شرکت‌های نفتی باید گام‌هایی برای حل بحران بردارند. گام‌هایی که می‌توانست سال‌ها قبل برداشته شود و از ایجاد بحران زیست محیطی کنونی جلوگیری شود. این مرکز در گزارش خود نوشت: هر ساله ۱۵ درصد از کل گازهای گلخانه‌ای منتشرشده در دنیا در نتیجه تولید بالادستی است. کاهش نشت متان در فرایند تولید به اتمسفر یکی از بهترین و مقرون به صرفه‌ترین راه‌ها برای کاهش انتشـار گازهای آلاینده است. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد نشت گاز متان در تمامی فرایند استخراج و تولید و توزیع در دنیا اتفاق می‌افتد و همین مسئله زمینه را برای تشدید بحران بیشتر و بیشتر می‌کند.

سیاسـت دیگر تمرکز روی سیاست‌های تولیدی در شـرکت‌های ملی نفتی در کشورهای نفت‌خیز و تلاش برای کاهش انتشار کربن در مراحل مختلف تولید و توزیع این شرکت‌ها است. بررسـی‌ها نشان داد در سـال گذشته ۵۰ درصد از نفت دنیا توسط شرکت‌های ملی نفت تولید شـده است در حالی که شرکت‌های بزرگ نفتی تنها ۱۵ درصد از نفت دنیا را تولید کردند. اگر شرکت‌های ملی برای توسعه تکنولوژی انرژی پاک سرمایه‌گذاری کنند و نشت متان در مراحل تولید و توزیع را متوقف کنند، کمک بزرگی به محیط زیست می‌شود.

چه کسی ترامپ را شکست می‌دهد؟

دموکرات‌ها به دنبال قوی‌ترین نیروی خود برای شکست ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ هستند



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

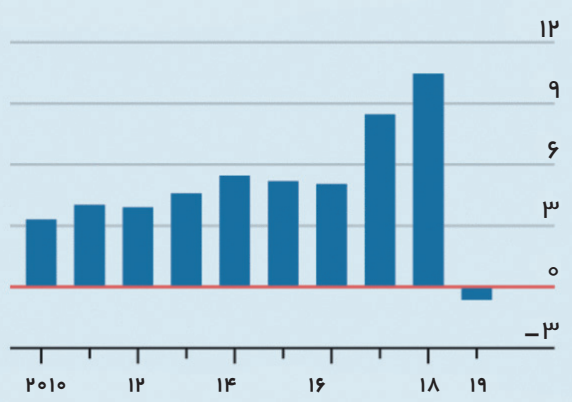
The Economist

دردسرهای بوئینگ

شـــرکت بوئینگ یکی از مهم‌ترین غول‌های عرصه تولید هواپیما در جهان به شمار می‌آید. اما چند وقتی است که این شرکت با مشکل مواجه شده‌است. ماجرا هم به بوئینگ ۷۳۷ مربوط می‌شود که ظاهرا اختلالاتی داشته و در مدتی کوتاه، دو سقوط را تجربه کرده‌است. این شرکت در گزارشی اعلام کرده در سال ۲۰۱۹ ضرر ۶۳۶میلیون دلاری داشته‌است. این نخستین بار در ۲۲سال گذشته است که شرکت بوئینگ، متضرر می‌شود.

بوئینگ

سود خالص/ضرر، میلیارد دلار

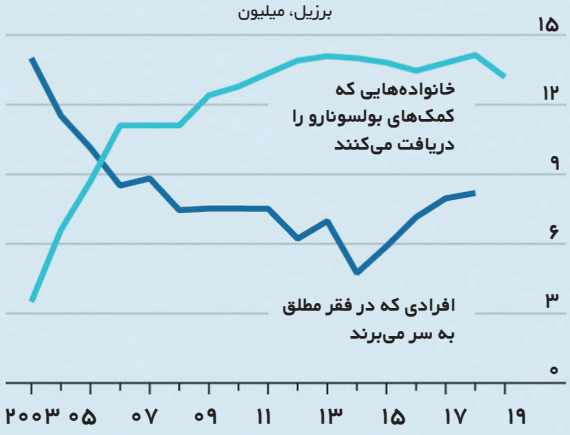


عقب‌مانده!

برزیـــل یکی از مهم‌ترین اقتصادهای آمریکای لاتین بود. این کشـــور به قدری وضعیت اقتصادیِ خوبی داشت که به عنوان یکی از مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور در جهان شناخته می‌شد. بیشترین امید در میان اقتصادهای نوظهور، به برزیل بود اما اکنون شرایط تغییر کرده‌است. به نظر می‌رسد این کشور با فقر شدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کند. و در این بین، هیچ کاری از دســـت بولسونارو، رئیس‌جمهوری برزیل برنمی‌آید. او فقط می‌تواند شرایط را تماشا کند.

کمک‌بولسونارو

برزیل، میلیون

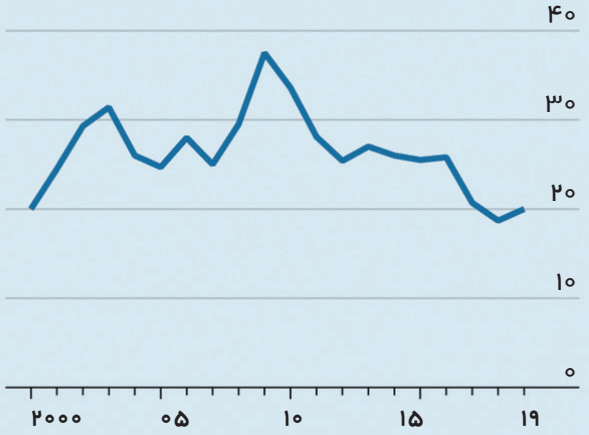


عصر برندبازی

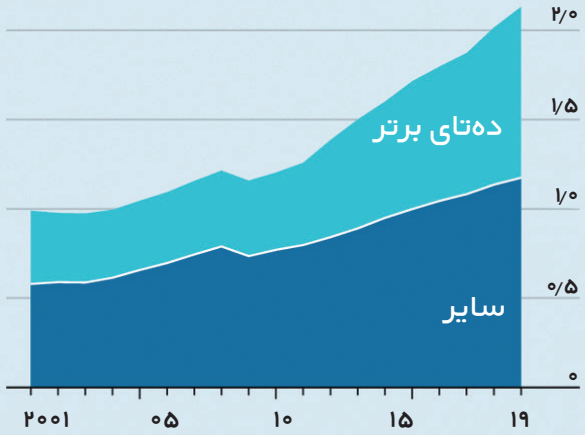
برندها به نوعی هویت یک شرکت را تشکیل می‌دهند. این روزها برندهای معتبر بسیاری در جهان وجود دارد اما در عین‌حال می‌توان به سادگی برندهای جدیدی را معرفی و روانه بازار مصرف کرد. البته یک نکته را باید در نظر داشت، هر برندی که معرفی می‌کنید نیاز به حمایت و پشتیبانی دارد تا تغییری در دنیا و بازار ایجاد کند. ساختن برند آسان است اما نگهداری و حفاظت از آن برند، کار بسیار دشواری است و نیاز به مهارت دارد.

دنیای برند

ده برند برتر جهان
ارزش برند به درصد از سرمایه موجود در بازار۷



۱۰۰برند برتر جهانی، مجموع ارزش برند
تریلیون دلار

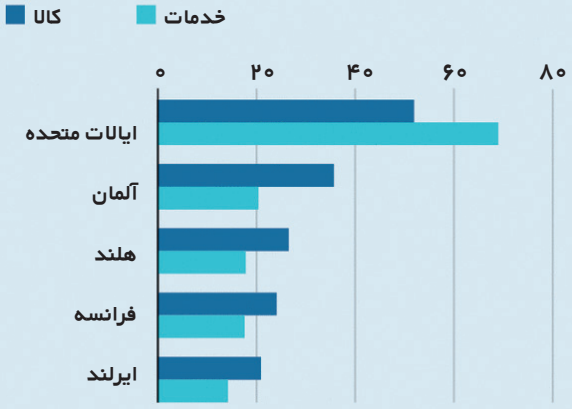


معامله با بریتانیا

بریتانیایی‌ها بالاخره از اتحادیه اروپا خارج شدند. روز ۳۱ ژانویه بود که بالاخره بعد از مدت‌ها، برگزیت اجرایی شد و بریتانیا به صورت رسمی از اتحادیه اروپا خارج شد. اما در این شرایط، آنچه آن‌ها را نگران می‌کند، وضعیت اقتصادی این کشور است. به همین مناسبت اکونومیست مروری داشته بر وضعیت صادرات این کشور به برخی از کشورها، و در آن هم کالاها و هم خدمات را مورد بررسی قرار داده‌است. شاید آمریکا هنوز هم بتواند بریتانیا را نجات دهد.

در خدمت شما

بریتانیا، صادرات به کشورهای منتخب/ ۲۰۱۸، میلیارد پوند

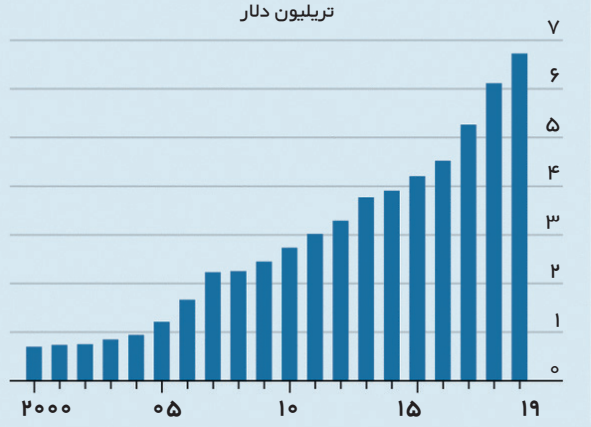


در دنیای خصوصی

خصوصی یا دولتی؟ این مسئله‌ای است که سال‌ها در اقتصادهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. بسیاری از بازارها این روزها به سمت خصوصی‌سازی حرکت می‌کنند. دولت‌ها به مرور دســـت از اقتصاد می‌شویند و به شرکت‌های خصوصی اجازه می‌دهند وارد میدان شوند. اما وضعیت شرکت‌های خصوصی به چه صورت است؟ اکونومیست در این نمودار نشان می‌دهد که چه میزان سرمایه خصوصی در حال حاضر در جریان است.

پیشرفت خصوصی

سرمایه خصوصی جهانی، دارایی‌های تحت مدیریت
تریلیون دلار

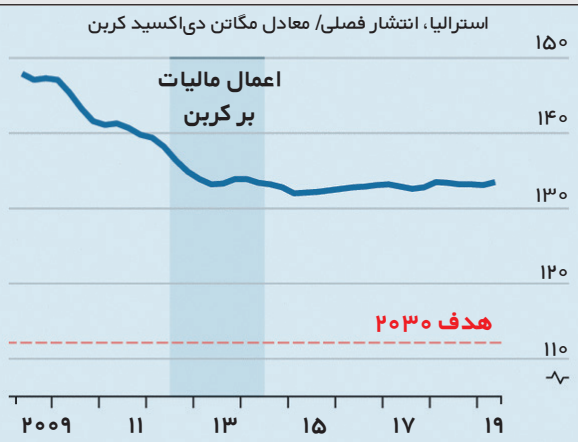


دود و اعداد

اســـترالیا این روزها درگیر یکی از بزرگ‌ترین آتش‌سوزی‌های زمین است. این کشور با آتش دست‌وپنجه نرم می‌کند اما یک دلیل بزرگ برای این آتش‌سوزی‌های پایان‌ناپذیر وجود دارد: تغییرات اقلیمی. اما جالب اینجاست که این منطقه با انتشار شـــدید گازهای گلخانه‌ای نیز همراه نیست. به همین دلیل شرایط در این منطقه در زمینه آتش‌سوزی تا این اندازه پیچیده شده‌است. آتش در این منطقه خاموش نمی‌شود چرا که ناشی از گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی است. اما انتشار گازهای گلخانه‌ای آن‌قدر هم شدید نیست. شرایط این منطقه باید تغییر کند.

رکوردی قابل توجه

استرالیا، انتشار فصلی/ معادل مگاتن دی‌اکسید کربن

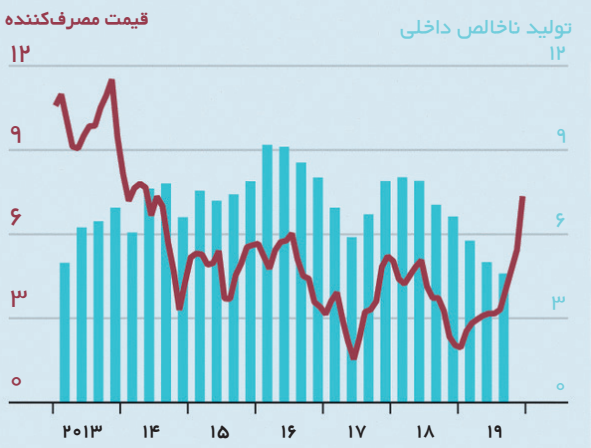


بالا و پایین اقتصاد هند

رکود به یکی از عوامل تهدیدکننده برای اقتصاد هند تبدیل شده‌است. هند زمانی نه‌چندان دور، روزهای خوبی را ســـپری می‌کرد و انتظار می‌رفت به رشد اقتصادی نزدیک به چین دسترسی پیدا کند. گفته می‌شود که این کشور می‌تواند جای چین را هم بگیرد. اما اکنون به نظر می‌رسد شرایط اقتصادی برای این کشور آن‌قدر هم چنگی به دل نمی‌زند. این کشور با مشکلاتی مواجه شده‌است. بالا و پایین اقتصادی به گونه‌ای است که شرایط اقتصادی این کشور را تهدید می‌کند.

پیام‌های مختلط

هند، درصد افزایش نسبت به سال گذشته



پرسش‌هایی به درستی در مورد ویروس کرونا وجود دارد: آیا این ویروس می‌تواند به یک بیماری جهانی تبدیل شود؟ این ویروس چقدر مرگبار خواهد بود؟ پاسخ قطعی به این پرسش دست‌کم به چند ماه زمان نیاز دارد. اما به هر حال مقامات باید از همین حالا به فکر سلامت عموم مردم باشند و دست به کار شوند. این ویروس در چین شایع شده و بعید نیست که در دیگر کشورهای جهان هم شیوع پیدا کند.

[کرونا]

چقدر بدتر می‌شود؟

آیا باید از شیوع ویروس کرونا هراس داشت؟



چرا باید خواند:
تقریبا از ماه دسامبر بود که سروکله ویروس کرونا پیدا شد. اکنون این ویروس بیش از هزار و ۵۰۰ قربانی در چین برجای گذاشته و افراد زیادی هم به آن مبتلا شده‌اند. این ویروس هزینه‌های کلانی برای اقتصاد داشته اما آیا باید از آن هراس داشت یا قابل کنترل است؟

دو مـورد به خوبـی توضیح می‌دهند که چرا یک بیماری ویروسـی هشداردهنده است. نخست اینکه، به سرعت شیوع پیدا می‌کند. یعنی ده‌ها مورد به راحتی به صدها مورد تبدیل می‌شود و بعد به هزاران. به این ترتیب نظام بهداشـت و سلامت سـقوط می‌کند و به این ترتیب همه از شیوع آن دچار هراس می‌شـوند. این هراس هم می‌تواند مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیاری را به همراه داشته باشد. مورد دوم هم یک عدم قطعیت بسیار قوی است. داده‌هایی که در مورد این ویروس منتشر شده هنوز گنگ و مبهم اسـت. شاید اطلاعات ترسناک در مورد این ویروس هنوز منتشر نشده باشد. همه این‌ها شرایط را نگران‌کننده می‌کند.

در حال حاضر شرایط ترسناکی در مورد ویروس کرونا در چین داریم. تعداد افراد مبتلا به این ویروس از ۲۸۲ فر در روز بیستم ژانویه، به بیش از ۷هزار و ۸۰۰نفر در کمتر از نه روز بعد رسید. تعداد افرادی که به این ویروس آلوده می‌شوند همین‌طور در حال افزایش است. تعدادی از افراد مبتلا به این ویروس هم جان خود را از دست داده‌اند. در این بین شایعه‌هایی هم شکل گرفت. برای مثال گفته شد دانشگاه هاپکینز پیش‌بینی کرده ۶۵میلیون نفر بابت شـیوع این ویروس جان خود را از دست می‌دهند که چنین چیزی صحت ندارد.

اما پرسـش‌هایی به درستی در مورد ویروس کرونا وجود دارد: آیا این ویروس، می‌تواند به یک بیماری جهانی تبدیل شود؟ این ویروس چقدر مرگبار خواهد بود؟ پاسخ قطعی به این پرسش دست‌کم به چند مـاه زمان نیاز دارد. اما به هر حال مقامات باید از همین حالا به فکر سلامت عموم مردم باشند و دست به کار شوند. به هر حال این ویروس در چین شـایع شده و بعید نیست که در دیگر کشورهای جهان هم شیوع پیدا کند. شاید خطر آن از یک آنفلوانزای فصلی کمتر باشد اما به هر حال یک ویروس خطرناک به شمار می‌آید و به همین دلیل در سطح بین‌المللی جدی گرفته شده‌است. نکته مهم در مورد کرونا این است که می‌تواند در کوتاه‌مدت، اقتصاد جهان را تحت تاثیر قرار دهد. علاوه بر آن، شـیوه مدیریت کردن این ماجرا هم می‌تواند دست‌کم برای چین، عواقب سیاسیِ بسیار جدی به همراه داشته باشد.

۲
درصد
احتمال مرگ ناشی از ابتلا به ویروس کرونا

مهمان ناخوانده چینی

شیوع این ویروس در حقیقت از ماه دسامبر آغاز شده‌است. ظاهرا این ویروس از حیوانات نشئت گرفته و از آنجا که در چین هم‌نشینی انسان‌ها و حیوانات شدیدتر است، این ویروس از این کشور سرچشمه گرفته‌است. به هرحال این بیماری خیلی زود از حیوانات به انسان‌ها منتقل شده‌است. برخی دانشـمندان می‌گویند این ویروس از خفاش‌ها به یکی از حیوانات پسـتاندار منتقل شـده و سـپس از طریق آن حیوان به انسان‌ها انتقال یافته‌است. این ویروس می‌تواند منجر به ذات‌الریه شود و در نتیجه می‌تواند مرگ را به همراه داشـته باشد. دسـت‌کم ۲۰درصد از کسانی که به این ویروس مبتلا می‌شوند، شرایط خطرناکی دارند و باید در بیمارستان بستری شوند تا تحت مراقبت‌های پزشکی قرار بگیرند. حدود ۲درصد هم احتمال مرگ وجود دارد. در حال حاضر هیچ‌گونه واکسـن یا درمان ضد ویروسی برای کرونا وجود ندارد.

بسیاری از افراد در چین مورد حمایت‌های پزشکی واقع نشده‌اند. برخی از افراد هم علائم خفیف داشـته‌اند و در نتیجه در بیمارستان نمانده‌اند. بررسی‌های دانشگاه هنگ‌کنگ نشان می‌دهد که صدهاهزار نفر از مردم چین به این ویروس مبتلا شده‌اند اما از آنجا که شناسایی آن هنوز دشوار است، این افراد هم شناسایی نشده‌اند. تعداد افرادی که جان خود را بابت این ویروس از دست می‌دهند نسبت به میزان ابتلا به آن، چندان زیاد نیست اما به هر حال احتمال مرگ برای افراد مبتلا وجود دارد. یعنی این ویروس می‌تواند از بسـیاری از دیگر ویروس‌ها هم کم‌خطرتر باشد. برای مثال در سـال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، بیش از ۴۵میلیون نفر از مردم آمریکا به ویروس خاص فصلی آنفلوانزا مبتلا شدند و ۶۱هزار نفر جان خود را از دست دادند. به این ترتیب نوعی هراس بیهوده نیز نسبت به کرونا وجود دارد.

دانشمندان تلاش برای تولید واکسن را آغاز کرده‌اند اما این رویه می‌تواند ۶ ماه تا یک سـال زمان بگیرد. جهان در حال اقدام برای مقابله با ویروس کرونا اسـت. چینی‌ها در این زمینه بیشترین تلاش را دارند چرا که منشأ این بیماری در شـهر ووهان در چین بوده‌است. به همین دلیل است که برخی کارشناسـان، چینی‌ها را بابت شیوع این بیماری سرزنش کرده‌اند و برخی دیگر هم چینی‌ها را بابت تلاش برای مهار این ویروس، تحسـین می‌کنند. واکنش‌ها نسـبت به چینی‌ها دوگانه بوده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کارشناسان و دانشمندان در این کشور مقابله بهتری با کرونا نسبت به سارس داشته‌اند. ویروس سارس در سال ۲۰۰۳ جان بیش از ۸۰۰ نفر را گرفت. کرونا تاکنون قربانیان بیشـتری داشته اما به هر حال ویروسی بسـیار پیشرفته‌تر از سارس اسـت. دنیا باید خیلی سریع به این ویروس واکنش نشـان دهد و مانع گسترش آن شود. هر بیماری جدید، می‌تواند ضررهای بزرگی را روی دسـت انسان‌ها بگذارد. به همین دلیل است که تلاش برای مهار این ویروس تا این اندازه زیاد اسـت. ویروس‌ها می‌توانند سالانه تا ۶۰میلیارد دلار هزینه هم برای اقتصاد جهان داشته باشند و این رقم کمی نیست.

لحظه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، لحظه بسیار مهمی است. بریتانیا، ساختار حکمرانی اتحادیه اروپا را ترک می‌کند. این کشور دیگر عضو بازار واحدی در اتحادیه اروپا نیست. روابط تجاری این دو منطقه نیز دستخوش تغییرات و تحولات بزرگی شده‌است. صادرات و واردات دیگر مانند گذشته نخواهد بود. بریتانیایی حق ذاتی و طبیعیَ سفر کردن به کشورهای عضو اتحادیه اروپا را از دست می‌دهند.

[برگزیت]

قدم به دنیای ناشناخته

بوریس جانسون تنها یک راه دارد: لیبرالیسم

چرا باید خواند:
بریتانیا بالاخره بعد از گذشت چند سال وسپری کردن فراز و نشیب بسیار، از اتحادیه اروپا خارج شد. رویه‌ای که به برگزیت موسوم شده بود، بالاخره اجرایی شد. شاید این اقدام درستی نبود اما اکنون که این اتفاق صورت گرفته، تنها لیبرالیسم است که می‌تواند منجی اقتصاد بریتانیا باشد.

روز ۳۱ ژانویه ساعت یازده ظهر بود که بریتانیا برای همیشه از اتحادیه اروپا جدا شد. اتفاق خاص دیگری در آن لحظه رخ نداد. کاغذهایی منتشر شد که روی آن‌ها از صلح و دوستی نوشته شده بود تا کسی بابت خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نگران نشود یا احساس ترس نکند. اما مردم همچنان می‌ترسیدند، کالاها و خدمات هم با نوساناتی همراه شدند. البته که مردم هنوز هم به راحتی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به بریتانیا و برعکس سفر می‌کنند و البته که کالاها هم به همین راحتی جابه‌جا می‌شوند اما شرایط دیگر همانند گذشته نیست. به هر حال مهاجرت بین این دو منطقه سخت‌تر می‌شود و انتقالات از امسال با مشکلاتی همراه خواهد شد. لحظه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، لحظه بسیار مهمی است. بریتانیا، ساختار حکمرانی اتحادیه اروپا را ترک می‌کند. این کشور دیگر عضو بازار واحدی در اتحادیه اروپا نیست. روابط تجاری این دو منطقه نیز دستخوش تغییرات و تحولات بزرگی شده‌است. صادرات و واردات دیگر مانند گذشته نخواهد بود. بریتانیایی حق ذاتی و طبیعیِ سفر کردن به کشورهای عضو اتحادیه اروپا را از دست می‌دهند. برگزیت برای این کشور یک شوک بزرگ است. مردم در این کشور باید بیشتر به این خروج فکر می‌کردند. اکنون این خروج است که آن‌ها را هدایت می‌کند. حالا بوریس جانسون نخست‌وزیر بریتانیاست و حکومتی قدرتمند برای خودش در بریتانیا تشکیل داده‌است؛ حکومتی به دور از نظارت اتحادیه اروپا. بسیاری از موارد در حال حاضر وابسته به واکنش‌هایی است که بوریس جانسون انجام می‌دهد.

اکونومیست طرفدار این خروج و نتایج حاصل از آن نیست. بسیاری از اقداماتی که دولت آقای جانسون به دنبال آن است می‌توانست بدون خروج از اتحادیه اروپا هم اجرایی شود. شوک‌های سیستمی نظیر برگزیت می‌تواند هزینه‌های بسیاری را به همراه داشته باشد که اغلب نیز غیرقابل تغییر است. اکنون برگزیت بدون چون و چرا اتفاق افتاده‌است. حالا شاید زمان آن است که به فکر اقتصاد در بریتانیا باشیم تا بتوانیم خوب و روان پیش برود و مشکلی پیش نیاید.

مانعی به نام برگزیت

بریتانیایی‌ها بارها و بارها دکمه شروع دوباره را زده‌اند. هر بار تلاش کرده‌اند از نو بسازند و هیچ‌گاه هم عقب ننشسته‌اند. آن‌ها در سال ۱۹۴۵ و همچنین در سال ۱۹۷۹ برنامه‌هایی را اجرایی کردند که شروع دوباره محسوب می‌شد. گاهی به دنبال دولت رفاه بودند و گاهی هم تلاش می‌کردند سوسیالیسم را جایگزین تاچریسم در این کشور کنند. همه این‌ها برنامه‌هایی درازمدت بوده‌است. اما این بار قضیه فرق دارد. تمام تمرکز آقای جانسون بر خروج از اتحادیه اروپا بود. او تنها یک هدف داشت و آن هدف هم خروج از اتحادیه اروپا بود. حالا او به هدف خودش رسیده‌است. اما راه از همین‌حالا طوفانی است. برای مثال او نمی‌داند باید طرف آمریکا را بگیرد و از هوآوی دور شود یا به دنبال معامله با چینی‌ها باشد و در نتیجه از هوآوی خرید کند. یعنی بریتانیا از همین ابتدای کار نمی‌داند باید چه مسیری را در پیش بگیرد. جانسون در انتخاب یک شرکت چینی، درمانده‌است. او باید خیلی زود تصمیم می‌گرفت اما در عین‌حال این تصمیم، تصمیمی نبود که بتواند به سرعت بگیرد.

حالا آقای جانسون هم متوجه شده که چه هیجانی بر فضا مستولی شده‌است. او تاکنون در هیبت یک فرصت‌طلب ظاهر شده و از هر موقعیتی به نفع خودش بهره گرفته‌است. اما او باید به فکر راهکارهای استراتژیک باشد. شاید بهترین راه این باشد که بوریس جانسون، ادامه مسیر خود را بر لیبرالیسم بنا کند. او باید به فکر فضایی آزاد باشد. باور به آزادی می‌تواند برای او نوعی پیروزی بزرگ به شمار بیاید. این کشور در قرن نوزدهم و بیستم موفق شد خودش را به یکی مهم‌ترین کشورهای سیاسی در جهان تبدیل کند. اکنون باید تلاش کند که این موقعیت حفظ شود. اما همه می‌دانیم که وضعیت بریتانیا در خطر است. برگزیت یک تهدید بزرگ و جدی برای قدرت بریتانیا به شمار می‌آید.

برگزیت در حقیقت مانعی را از پیش پای بریتانیایی‌ها برنداشت؛ بلکه خودش مانعی بزرگ به شمار می‌آید. اتحادیه اروپا بیش از اندازه وضعیت ایستایی داشت اما جدایی بریتانیا نمی‌تواند پویایی خاصی را در این زمینه به ارمغان بیاورد. حتی می‌تواند اندک پویایی موجود را هم از بین ببرد. بریتانیا باید از حداقل قدرتی که دارد یعنی همین بازار آزاد بهره بگیرد تا از موقعیت کنونی جان سالم به در ببرد. فرقی نمی‌کند که از چین دفاع کند یا سازمان تجارت جهانی، به هر حال بریتانیا باید نشان دهد که از عضلاتی قدرتمند و چابک برای پیشروی در زمینه بازار آزاد برخوردار است. حالا بوریس جانسون باید ابزارهای موجود برای موفقیت خود از جمله همین شرکت هوآوی را شناسایی کند و از آن‌ها نهایت بهره را ببرد. لیبرالیسم می‌تواند فضایی برای نجات بریتانیا فراهم کند. شیوه قانون‌گذاری اتحادیه اروپا بر تجارت می‌توانست سختی‌هایی به همراه داشته باشد. اکنون که بریتانیا دیگر با آن سختی‌ها مواجه نیست باید بتواند برای خودش مسیری برای پیشرفت پیدا کند و در مسیر تجارت آزاد گام بردارد.



برگزیت در حقیقت مانعی را از پیش پای بریتانیایی‌ها برنداشت؛ بلکه خودش مانعی بزرگ به شمار می‌آید. اتحادیه اروپا بیش از اندازه وضعیت ایستایی داشت اما جدایی بریتانیا نمی‌تواند پویایی خاصی را در این زمینه به ارمغان بیاورد. حتی می‌تواند اندک پویایی موجود را هم از بین ببرد. بریتانیا باید از حداقل قدرتی که دارد یعنی همین بازار آزاد بهره بگیرد تا از موقعیت کنونی جان سالم به در ببرد

آرای ملی نشان می‌دهد که ترامپ محبوبیت چندانی در میان مردم ندارد. با این حال، او هنوز هم قوی‌ترین نامزد ریاست‌جمهوری در آمریکا به شمار می‌آید، هنوز هم او کسی است که دیگران نمی‌توانند به راحتی با او رقابت کنند. هنوز هم نمی‌توان چهره‌ای را پیدا کرد که بتواند مقابل ترامپ بایستد و رئیس‌جمهوری آمریکا بشود.

[انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا]

چه‌کسی ترامپ را شکست می‌دهد؟

دموکرات‌ها باید به دنبال قوی‌ترین نامزد خود برای انتخابات ۲۰۲۰ باشند

چرا باید خواند:
انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ در ماه نوامبر برگزار می‌شود. دموکرات‌ها باید گزینه‌ای را انتخاب کنند که بیشترین شانس را مقابل ترامپ داشته باشد. اما آن‌ها هنوز نتوانسته‌اند گزینه‌ای برای مقابله با ترامپ پیدا کنند. چه کسی مقابل ترامپ می‌ایستد؟

اولین انتخابات درون‌حزبی برای دموکرات‌ها برگزار شد. مردم در یکی از ایالت‌های آمریکا به پای صندوق‌های رای رفتند تا نامزد دموکرات مورد نظر خودشان را انتخاب کنند. این انتخابات روز سوم فوریه برگزار شد. هدف نهایی از این انتخابات کوچک هم، انتخاب کسی است که بتواند مقابل ترامپ بایستد و او را در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا شکست دهد. این انتخابات در ماه نوامبر برگزار خواهد شد. شکست ترامپ کار ساده‌ای نخواهد بود. نوسانات سیاسی در آمریکا زیاد بوده، ترامپ اقدامات ناخوشایند بسیاری داشته که حتی منجر به استیضاح او نیز شده‌است. اما هنوز هم راه برای انتخابات مشخص نیست. هنوز هم ترامپ می‌تواند پیروز میدان باشد.

آرای ملی نشان می‌دهد که ترامپ محبوبیت چندانی در میان مردم ندارد. با این حال، او هنوز هم قوی‌ترین نامزد ریاست‌جمهوری در آمریکا به شمار می‌آید، هنوز هم او کسی است که دیگران نمی‌توانند به راحتی با او رقابت کنند. هنوز هم نمی‌توان چهره‌ای را پیدا کرد که بتواند مقابل ترامپ بایستد و رئیس‌جمهوری آمریکا بشود. آرای مربوط به محبوبیت ترامپ اخیرا ۱۰درصد افول کرده و به نظر می‌رسد رتبه محبوبیت او باز هم کاهش پیدا خواهد کرد. اما این رتبه‌بندی‌ها دردی را دوا نمی‌کند و ریاست‌جمهوری را از او نمی‌گیرد. این یک نماینده دموکرات است که باید بتواند مقابل ترامپ بایستد. تاریخ هم نشان می‌دهد رای‌گیری‌ها در زمینه محبوبیت یک رئیس‌جمهور نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. یعنی امکان دارد که او شخصیت محبوبی نباشد اما باز هم در انتخابات ریاست‌جمهوری رای بیاورد و به کاخ سفید راه پیدا کند. یکی از مواردی که می‌تواند به رای آوردن ترامپ کمک کند، اقتصاد است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که امسال رشد اقتصادی برابر با ۲درصد بوده‌است. شاید به همین خاطر است که رئیس‌جمهور در گذشته هم آرایی را کسب کرده و به ریاست‌جمهوری رسیده‌است.

آنچه در انتخابات آمریکا تعیین‌کننده است، رای الکترال است، رای محبوبیت به هیچ‌عنوان در این زمینه تعیین‌کننده نیست. رای محبوبیت نمی‌تواند نشان دهد که چه کسی پیروز میدان خواهد شد. ترامپ به هر حال دست بالا را دارد. بسیاری از ایالت‌ها ظاهرا هنوز جمهوری‌خواه هستند و به این ترتیب شانس ترامپ برای رئیس‌جمهور شدن بسیار بیشتر است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که دموکرات‌ها راه درازی دارند تا بتوانند به کاخ سفید راه پیدا کنند.

آقای بایدن تاکنون رویکردی کاملا سنتی را در پیش گرفته‌است. او معتقد است دموکرات‌ها باید از رای‌دهندگان طبقه کارگر حمایت کنند. بایدن بر این باور است که طبقه کارگر آمریکایی در حق دموکرات‌ها لطف خواهد کرد و آن‌ها را در برابر ترامپ پیروز خواهد کرد. آن‌ها در سال ۲۰۱۶ رها شده بودند و در نتیجه خودشان هم حزب دموکرات را رها کرده بودند. اما اکنون دوباره به آن‌ها روی آورده شده‌است. آقای سندرز در مقابل تلاش دارد با شیوه‌ها و پیام‌های پوپولیستی موقعیت خود را پیش ببرد



رقابت سخت

دموکرات‌ها به دنبال نامزدی هستند که بتواند ترامپ را در این انتخابات شکست دهد. اما هنوز نمی‌دانند چه کسی بهترین گزینه برای مقابله با ترامپ است. برخی نامزدها مثل الیزابت وارن و پیت بوتیجیج در برخی مقاطع وضعیت خوبی داشته‌اند. گاهی اوقات این نامزدها انعطاف زیادی از خود نشان داده‌اند و به همین دلیل برخی از دموکرات‌ها به این دو نامزد امیدوار بوده‌اند. جو بایدن و برنی سندرز هم ظاهرا با یکدیگر رقابت می‌کنند و تا همین چند وقت پیش تصور می‌شد این دو نامزد که هر دو هم سن بالایی دارند، رقیب یکدیگر به شمار می‌آیند. اما اکنون که برخی آرا منتشر شده، به نظر می‌رسد سندرز با فاصله زیادی، وضعیت بهتری نسبت به جو بایدن دارد. سندرز از یقه‌سفیدها حمایت می‌کند و به این ترتیب از رای آن‌ها در این انتخابات برخوردار است. او با تکیه بر همین رای‌دهندگان قصد دارد به جنگ با ترامپ برود. اما شیوه رقابت بایدن با سندرز از زمین تا آسمان فرق دارد و این می‌تواند روی نتیجه این انتخابات هم تاثیر بگذارد.

آقای بایدن تاکنون رویکردی کاملا سنتی را در پیش گرفته‌است. او معتقد است دموکرات‌ها باید از رای‌دهندگان طبقه کارگر حمایت کنند. بایدن بر این باور است که طبقه کارگر آمریکایی در حق دموکرات‌ها لطف خواهد کرد و آن‌ها را در برابر ترامپ پیروز خواهد کرد. آن‌ها در سال ۲۰۱۶ رها شده بودند و در نتیجه خودشان هم حزب دموکرات را رها کرده بودند. اما اکنون دوباره به آن‌ها روی آورده شده‌است. آقای سندرز در مقابل تلاش دارد با شیوه‌ها و پیام‌های پوپولیستی موقعیت خود را پیش ببرد. تاکنون هم این رویه‌اش جواب داده و موفقیت‌هایی را به همراه داشته‌است. اما واقعا کدام‌یک از این دو نفر، رویکرد مناسب‌تری را در پیش گرفته و کدام‌یک در نهایت پیروز خواهد شد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد نامزدی که بیشتر با طبقه کارگر باشد و بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، بیشتر احتمال دارد که به پیروزی دست پیدا کند.

مطالعات نشان می‌دهد رفتارهای ایدئولوژیک یک نامزد در انتخابات ریاست‌جمهوری می‌تواند به قیمت باخت او در انتخابات ریاست‌جمهوری تمام شود. این اتفاقی است که در انتخابات سال‌های گذشته هم مشاهده شد. هر کسی که رویکرد متعادل‌تری داشته باشد بیشتر به محبوبیت می‌رسد و شاید این رویه بتواند آن فرد را در انتخابات به پیروزی برساند.

ترامپ در سال ۲۰۱۶ تلاش کرد به قلب مردم نفوذ کند. او خودش را همراه آن‌ها نشان می‌داد. همین باعث شد به کاخ سفید راه پیدا کند. او هیچ‌یک از آرا را نادیده نمی‌گرفت و سعی می‌کرد به همه آن‌ها بها دهد. اکنون نیز کسی باید از جانب دموکرات‌ها بیاید که بتواند به شیوه او عمل کند تا بتواند در نهایت این شخص را شکست دهد. بعید است بایدن کسی باشد که بتواند ترامپ را شکست دهد اما سندرز هم عملکرد چندان درخشانی ندارد. دموکرات‌ها شرایط سختی برای مقابله با ترامپ دارند.

چه دلیلی برای نگرانی در زمینه متان وجود دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد وجود متان در جو زمین بسیار خطرناک است و می‌تواند مشکلات جوی و اقلیمی ایجاد کند. مطالعات دیگری در این زمینه همچنین نشان می‌دهد که بخش زیادی از گرمایش زمین که از طریق انسان‌ها ایجاد شده، به همین گاز متان مربوط می‌شود. در واقع گاز متان می‌تواند منجر به بروز گرمایش زمین شود و این از طریق انسان‌ها ایجاد خواهد شد.

[تغییرات اقلیمی]

شکارچیان متان

خطرناک‌ترین گازی که منجر به گرمایش زمین می‌شود، متان است



چرا باید خواند:
سال گذشته مجمع جهانی اقتصاد به بررسی مهم‌ترین پدیده‌های جهان معاصر پرداخت. برای اولین بار همه این پدیده‌ها، زیست‌محیطی بودند. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد جنگی انسان‌ها را تهدید کند اما همه معتقدند آسیب‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی، می‌تواند حیات انسان‌ها را به خطر بیندازد. خطر در کمین است.

ژانویه ۲۰۱۹ بود که یک ماهواره بزرگ بر فراز یک آتش‌فشـــان در ترکمنســـتان به دنبال چیزهای خاصی می‌گشت که ناگهان با یک توده عظیم متان مواجه شد. اما این توده متان از کجا نشئت گرفته بود؟ بررسی‌هایی که در این زمینه صورت گرفت نشان می‌داد که این توده متان از یک خط لوله گاز سرچشمه گرفته که در یک میدان گازی بزرگ و مهم در این منطقه فعالیت دارد. کمی بعد در همان منطقه دو توده متان دیگر هم کشف شد. ماهواره‌ای که در این زمینه اطلاعات مخابره می‌کرد همین‌طور به مخابره اطلاعات ادامه داد. مقامات دولتی و سیاسی هم بالاخره از ماجرای توده متان آگاه شدند. چند ماه این خبرها متوقف شد و دیگر خبری از توده متان نشد. این رویداد نشان داد که ماهواره‌ها در این زمینه تا چه اندازه می‌توانند نقش ایفا کنند و این نقش چقدر می‌تواند اهمیت داشته باشد. همچنین نشان داد که نقش توده‌های متان دســـت‌کم گرفته شده‌است در حالی که این توده‌های متان می‌توانند مشکلات بزرگی را ایجاد کنند. اما چه دلیلی برای نگرانی در زمینه متان وجود دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد وجود متان در جو زمین بسیار خطرناک است و می‌تواند مشکلات جوی و اقلیمی را ایجاد کند. مطالعات دیگری در این زمینه همچنین نشان می‌دهد که بخش زیادی از گرمایش زمین که از طریق انسان‌ها ایجاد شده، به همین گاز متان مربوط می‌شود. در واقع گاز متان می‌تواند منجر به بروز گرمایش زمین شود و این از طریق انسان‌ها ایجاد خواهد شد. بخش زیادی از متانی که انسان‌ها تولید می‌کنند ناشی از تولید نفت و گاز است. در واقع هرجا که پای نفت و گاز به میان بیاید، باید در انتظار تولید توده‌های عظیم متان نیز باشیم که بسیار خطرآفرین است. صنعت نفت و گاز می‌تواند توده‌های عظیم متان را همراه با خودش به ارمغان بیاورد.

علیه زمین

داده‌هایی که بعدا در زمینه ترکمنستان منتشر شد نشان می‌دهد که نشتی گاز متان در این کشور، بسیار سنگین است و می‌تواند خطرات بسیار جدی را به همراه داشته باشد. تصاویری که ماهواره از توده متان گرفته بود بارها مورد بررسی قرار گرفت. این تصاویر نشان می‌داد که این توده متان بسیار بزرگ و در نتیجه بسیار خطرناک است. ماهواره‌هایی وجود دارند که وضعیت جو زمین را رصد می‌کنند. این ماهواره‌ها نشان می‌دهند که وضعیت زمین بسیار وخیم است و با توده‌های مهم متانی مواجه است. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد در فاصله یک سال بیش از ۱۴۲هزار تن متان وارد جو زمین می‌شود که بسیاری خطرناک است. در ترکمنستان، آن توده متان به تنهایی حدود ۹۷هزار تن وزن داشته و به همین دلیل آسیبی جدی به وضعیت هوای آن منطقه وارد کرده‌است. تولید گاز و نفت در بسیاری از مناطق به دلیل همین تولید گاز متان، بسیار بدنام است.

نشتی‌های بزرگ دیگری هم در زمینه گاز متان وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد. سال گذشته گروهی از پژوهشگران نشان دادند که در جو زمین توده‌های بزرگی از گاز متان وجود دارد که همگی تغییرات اقلیمی و آسیب به جو زمین را به همراه داشته‌است. تولید گاز طبیعی باید کنترل شود. شیوه‌های تولید متان هم باید به صورت مرتب مورد بررسی قرار گیرد.

متان به راحتی تولید می‌شـــود و باید آن را شناســـایی و کنترل کرد بلکه بتوان جلوی آسیب‌های بی‌شمار آن را گرفت. مانند بسیاری از دیگر گازها، متان هم نور را جذب می‌کند و به این ترتیب مشکلاتی را برای ساکنان زمین به وجود می‌آورد. تحلیل‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد تولید گاز متان یکی از پرخطرترین مســـائل در زمینه گرمایش زمین است. در واقع بخش عمده گرمایش زمین از همین گاز متان ناشـــی می‌شود. بسیاری از گونه‌های مختلف حیوانی از تولید گاز متان آسیب می‌بینند. آن‌ها توان زیست در حضور گاز متان را ندارند. به این ترتیب قربانی این گاز خطرناک می‌شوند.

ابزارهای جدیدی تولید شـــده تا بتوان از نزدیک تغییرات اقلیمی را مشاهده کرد. یکی از چیزهایی که قرار است بیشتر رصد شود، همین تولید گاز متان است. شرکت‌ها و بنگاه‌های مختلف نیز تلاش دارند دستگاه‌ها و ابزارهایی برای کنترل، مهار و شناسایی گاز متان ارائه کنند. مدافعان محیط زیست نیز کاملا پیگیر این مسئله هستند. آن‌ها از هر ابزاری بهره می‌گیرند تا به جنگ تغییرات اقلیمی بروند. به هر حال گاز متان به عنوان یکی از دشمنان اصلی محیط زیست شناسایی شده و باید با آن مقابله کرد. این شاید تنها راه نجات باشد. متان باید از میان برداشته شود تا آسیب‌ها به جو زمین و تغییرات اقلیمی به حداقل برسد.

نروژ یک تناقض است: یکی از پیشروهای جهان در استفاده از انرژی‌ها و فن‌آوری‌های تجدیدپذیر و در عین حال یک غول در عرصه سوخت فسیلی. تقریبا تمام برق نروژ از طریق منابع تجدیدپذیر به دست می‌آید.

[انرژی نروژ]

یک بام و دو هوا

نروژی‌ها سبزی می‌خواهند، اما بر سوخت‌های فسیلی تکیه زده‌اند

چرا باید خواند:
همان‌طور که می‌دانید نروژ یکی از صادرکننده‌های بزرگ نفت در جهان است. نسل جدید این کشور می‌خواهند تکیه کشورشان به نفت کمتر شود و با جامعه‌ای سبزتر همراه شوند که در آن شرکت‌های استارت‌آپی جدید به سمت آینده قدم برمی‌دارند، اما یارانه همین شرکت‌ها از ثروت نفتی تامین می‌شود.

اهالی محله‌های نروژی چندین بار در سال دور هم جمع می‌شوند تا برگ‌ها را از خیابان جارو کنند، گل‌ها را مرتب کنند و به طور کل فضاهای اشتراکی شهری را سروسامانی ببخشند. این رویدادها برخاسته از فرهنگی در نروژ هستند که نامش «داوطلبی شهری» است. سیلیا هولمز می‌گوید که نروژ در حال حاضر نیازمند چنین فرهنگی در مقیاسی بسیار گسترده‌تر است تا تبدیل به جامعه‌ای سبز شود. هولمز رئیس ۳۰ساله یک گروه از شرکت‌ها است که در بنگاه‌های فن‌آوری که اهدافی سبز دارند، سرمایه‌گذاری می‌کند. گروه او یک فستیوال سه‌روزه سالانه در اسلو راه‌اندازی می‌کند که مربوط به همین مسئله است.

بسیاری از جوانان سبز نروژی می‌خواهند کشورشان دیگر کاری به نفت نداشته باشد. شرکت‌های نوپای فن‌آوری در حال افزایش نفوذ خود در اسلو هستند و از سوی دولت هم یارانه‌هایی قابل توجه دریافت می‌کنند. همین شرکت‌های باعث شدند که اسلو سال گذشته دومین شهر پراستعداد جهان باشد. فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی که تا پیش از این بیشتر جذب بخش لوکس نفت می‌شدند، اما امروزه شرکت‌های بزرگ نفتی برای جذب استعدادهای جدید به مشکل خورده‌اند.

پایان رویا

با این‌حال گرچه دولت این کشور طی سال‌های اخیر کار بسیار خوبی در ارتقای شرکت‌های استارت‌آپی و نوپا کرده، اقتصاد نروژ کماکان به شدت تحت سلطه نفت است و تا آینده نزدیک هم قطعا همین‌طور خواهد ماند. نفت از زمانی که برای اولین‌بار در سال ۱۹۶۹ در این کشور کشف شد، اقتصاد نروژ را دگرگون کرد. نروژ یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های نفت در جهان است. منابع هیدروکربنی نیمی از صادرات این کشور و ۱۹ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را به خود اختصاص داده‌اند. تازه بد نیست این نکته را هم بدانیم که موج جدیدی از جنون نفت در این کشور به راه افتاده‌است. میدان نفتی جدیدی که در دریای شمال کشف شده می‌تواند چیزی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را طی ۵۰ سال آینده برای نروژ به ارمغان بیاورد.

وزیر جوان ۳۲ ساله جدید محیط زیست این کشور هم قبول دارد که نروژ یک تناقض است: یکی از پیشروهای جهان در استفاده از انرژی‌هاو فن‌آوری‌های تجدیدپذیر و در عین حال یک غول در عرصه سوخت فسیلی. تقریبا تمام برق نروژ از طریق منابع تجدیدپذیر به دست می‌آید. ایجاد گرما با استفاده از نفت در سال ۲۰۲۰ ممنوع اعلام می‌شود. نیمی از خودروهایی که به تازگی ثبت شده‌اند الکتریکی هستند و نروژ یکی از بزرگ‌ترین بازارهای تسلا است. اسلو اولین شهر جهان بود که یک سقف سالانه را برای انتشار گاز گلخانه‌ای خود به تصویب رساند. در سال ۲۰۱۸ تقریبا تمام فضاهای پارکینگ خودرو در مرکز این شهر حذف شد و جایشان را نیمکت و پیاده‌راه و محل استقرار دوچرخه گرفت. اکتبر سال پیش بود که صندوق ثروت حکومتی ۱٫۱ تریلیون دلاری نروژ، که بزرگ‌ترین صندوق این‌چنینی جهان است و در سال ۱۹۹۰ به منظور آماده‌سازی کشور برای آینده پسانفتی راه‌اندازی شد، اعلام کرد که حاضر است تمام سهم خود را در شرکت‌هایی که تخصصشان اکتشاف نفت و گاز است به فروش برساند.

آیا نروژ در حال حاضر به اندازه کافی برای آن آینده پسانفتی آماده است؟ بعضی‌ها می‌گویند که هنوز کارهایی باقی مانده. دولت تقریبا یک‌سوم سهام موجود در بازار بورس اسلو را تحت مالکیت خود دارد که شامل بیشترین سهم در کمپانی تلنور، بزرگ‌ترین اپراتور تلفنی کشور، می‌شود و جدای از آن کمپانی‌های آلومینیوم‌سازی، تولید کود و بزرگ‌ترین بانک‌های این کشور هم حضور دارند. به همین خاطر است که خیلی‌ها می‌گویند دولت نروژ بیش از حد در صنایع سنتی حضور دارد و بد نیست که وارد عرصه‌هایی چون شرکت‌های فن‌آوری هم بشود.

ماتیاس مایکلسن، مدیرعامل ۲۹ساله شرکت استارت‌آپ مموری، که اپلیکیشنی را به منظور ثبت زمان در محل کار توسعه داده‌است، می‌گوید: «نفت آینده‌ای ندارد.» نفت همان زغال‌سنگ جدید است، بنابراین سرمایه‌گذاران هوشمند پول خود را در جایی دیگر به کار می‌گیرند و این‌ها را کسی می‌گوید که در حال حاضر در حال ساختن یک کارخانه به منظور بازیافت تایرها است. با این‌حال هر دوی این آدم‌ها در اکوسیستم استارت‌آپی دولتی نروژ تنفس می‌کنند که عمده منابع تامین مالی‌اش وابسته به ثروت نفت است و اگر ثروت ناشی از این نفت نبود، احتمالا برای راه‌اندازی شرکت‌های خود به دشواری‌های بیشتری برخورد می‌کردند.

جدی بگیرید

صندوق ثروت حکومتی نروژ، ارزش میلیارد دلار





یک پژوهش درباره مدیران اجرایی بنگاه‌های بزرگ آمریکایی نشان می‌دهد که اعتماد پس از یک دهه پایین بودن در فصل سوم، این‌بار رشد کرده‌است. آخرین نظرسنجی از بنگاه‌های کوچک‌تر نشان می‌داد که خوش‌بینی افزایش پیدا کرده‌است. سهم سهام به سویی می‌رود که مایکل ویلسون از بانک سرمایه‌گذاری مورگان استنلی آن را «فضایی گلدیلاکسی» می‌نامد

[کسب‌وکار آمریکایی]

گلدیلاکس و سه خرس

حس اعتماد شرکت‌های آمریکایی برگشته‌است

آیا دوران کسادی عادی شرکت‌های آمریکایی به پایان رسیده؟ بسیاری از شاهدان زندگی شرکتی این پرسش را طی ماه‌های اخیر مطرح کرده‌اند. نشانه‌های اولین عایدی‌های دهه پیش رو خیلی خوب نبودند. انبساط کنونی طولانی‌ترین دوره را در تاریخ آمریکا به خود اختصاص داده بنابراین یک افت تقریبا ناگریز به نظر می‌رسد. در واقع، سه فصل ابتدایی سال ۲۰۱۹ بیان‌گر افتی سال به سال در عایدی بنگاه‌های اصلی شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ بود. تحلیل‌گران مالی برای چهارمین فصل سال پیش افتی تقریبا ۲ درصدی دیگر را پیش‌بینی کرده‌بودند که بیان‌گر اولین شکل این‌چنینی از افت از سال ۱۶-۲۰۱۵ به این سو بود.

اگر بنگاه‌هایی را کنار بگذاریم که بیش از دوسوم عایدی شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ را به خود اختصاص می‌دهد، رویه تغییر کرده‌است. یک پژوهش درباره مدیران اجرایی بنگاه‌های بزرگ آمریکایی نشان می‌دهد که اعتماد پس از یک دهه پایین بودن در فصل سوم، این‌بار رشد کرده‌است. آخرین نظرسنجی از بنگاه‌های کوچک‌تر نشان می‌داد که خوش‌بینی افزایش پیدا کرده‌است. سهم سهام به سویی می‌رود که مایکل ویلسون از بانک سرمایه‌گذاری مورگان استنلی آن را «فضایی گلدیلاکسی»می‌نامد.

بزرگ‌ترین بنگاه‌های آمریکایی این حرکت را راهبری می‌کنند. درآمد خالص اپل با رشدی ۱۱ درصدی به ۲۲,۲ میلیارد دلار رسید که دلیل آن تا حدی فروش بسیار خوب آیفون بود. یک کسب‌وکار ابری روبه‌رشد هم باعث شد که درآمد خالص مایکروسافت با رشدی ۳۸ درصدی به ۱۱,۶ میلیارد دلار برسد. حتی آمازونی که به رشد بی‌سود خود معروف است، با رشدی ۱۰ درصدی در درآمد خالص به ۳,۳ میلیارد دلار رسید. البته بد نیست بدانیم که شرکت‌های بزرگ فن‌آوری تنها نیستند. از صنایعی که در زمینه امکانات اولیه فعالیت می‌کنند تا بانک‌ها گویا باز هم در مسیر سوددهی قرار گرفته‌اند. جیل کَسی از بانک آمریکا انتظار دارد که سودشان در سال جاری رشدی ۸ درصدی کند، و این در حالی است که آخرین تخمین‌ها برای سال گذشته چیزی در حدود ۱ درصد بودند.

دلیل روزگار خوب

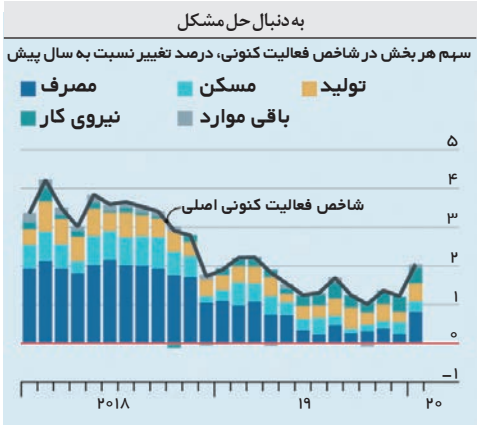
چه اتفاقی افتاد؟ دلیل اول این است که ترس‌هایی که از رکود وجود داشت، محقق نشد. در ماه ابتدایی سال جدید صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کرد که تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۰ رشدی ۲ درصدی خواهد داشت که سریع‌تر از حوزه یورو (۱,۳ درصد) یا ژاپن (۰,۷ درصد) است. شاخص کنونی فعالیت، که مجموعه‌ای از ۳۷ معیار اقتصادی است که توسط بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس جمع‌آوری شده، در ماه ژانویه به شدت رشد کرده که این مسئله را می‌توانیم در نمودار هم مشاهده کنیم. حتی بخش تولیدی، که فعالیت در آن از اواسط سال ۲۰۱۸ افت کرده‌بود، هم بهتر به نظر می‌رسد. مطالعه‌ای که در اواسط بهمن‌ماه منتشر شد نشان می‌دهد که پس از ماه‌ها با اولین انبساط روبه‌رو بوده‌ایم.

توافق تجاری آمریکا با چین که در ماه دسامبر اعلام شد، نقشی در این وقایع بازی می‌کند. بسیاری از مدیران می‌دانند که این توافق «مرحله اول» بی‌نقص نیست. تعهد چین به خریداری ۲۰۰ میلیارد دلار محصولات کشاورزی و دیگر صادرات آمریکا در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به شدت غیرواقع‌گرایانه به نظر می‌رسد. اما این توافق نشان داد که دونالد ترامپ حاضر است از یک جنگ تجاری همه‌جانبه با رقیب آسیایی آمریکا حداقل برای زمان کنونی فاصله بگیرد.

معافیت مالیاتی شرکتی بسیار زیادی ترامپ همراه با نرخ بهره پایین، از عوامل خشنودی مدیران آمریکایی هستند. نبود افزایش دستمزد هم یکی دیگر از عوامل است.

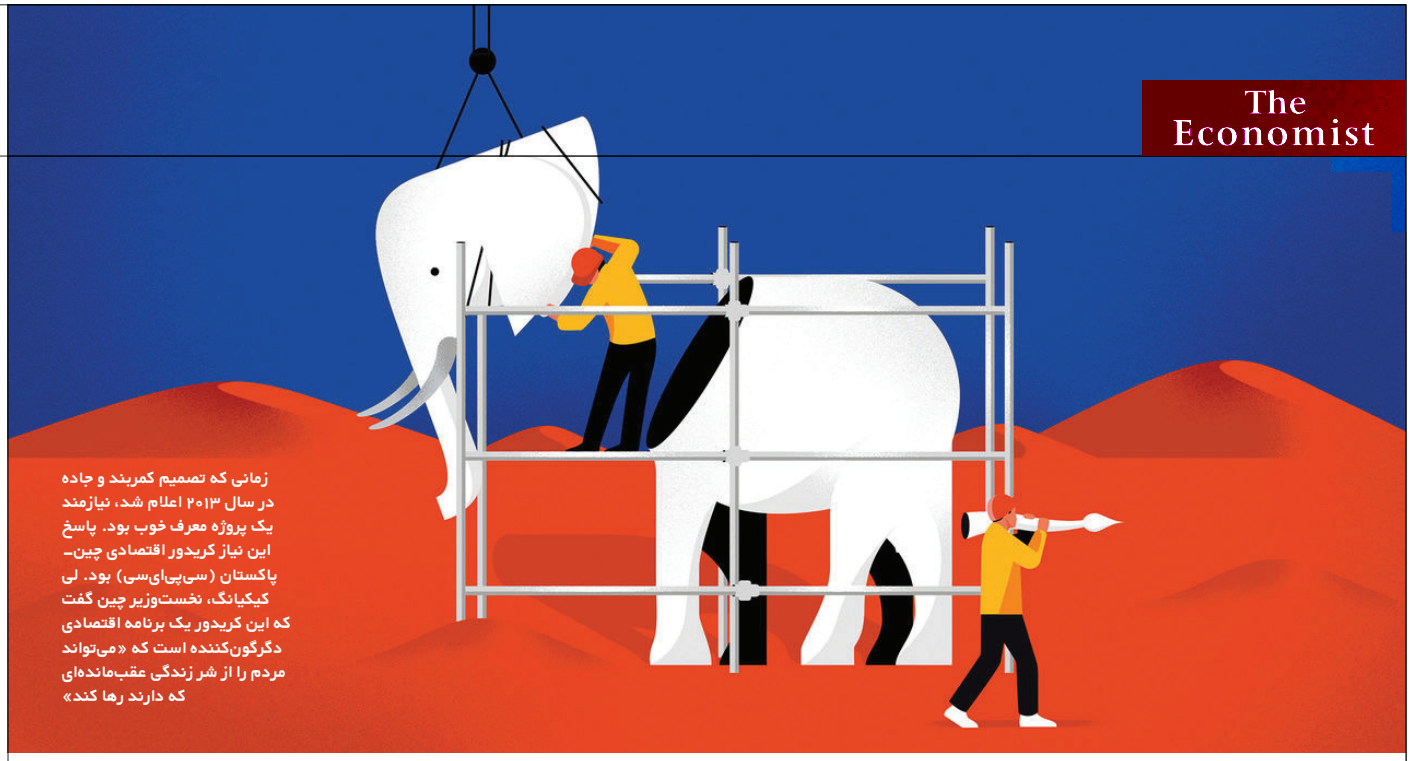
با این‌حال اقتصاد آمریکا با چالش‌هایی روبه‌رو است که می‌توان از بین آن‌ها به ضعف احتمالی مصرف خانوار آمریکا اشاره کرد. الن زنتنر از بانک مورگان استنلی اشاره کی‌کند که مصرف واقعی شخصی با نرخ سالانه ۱,۸ درصد در فصل چهارم ۲۰۱۹ رشد کرده که نسبت به ۳,۲ درصد فصل سوم، افتی را از خود نشان می‌دهد. محاسبات او نشان می‌دهد که رشد هزینه برای کالاهای غیربادوام در فصل آخر ۲۰۱۹ تنها ۰,۸ درصد رشد کرده که نسبت به ۳,۹ درصد فصل پیشش افتی قابل توجه داشته. هزینه بابت مواد غذایی و نوشیدنی افتی ۰,۵ درصدی در فصل چهارم ۲۰۱۹ داشته و این در حالی است که فصل پیشینش با رشدی ۵ درصدی به پایان رسید.

سودهایی که از سوی بانک‌های بزرگ اعلام شده‌اند به ما می‌گویند که مصرف‌کنندگان در حال حاضر در یک روحیه خرید قرار دارند. مدیران می‌توانند اندکی آرام باشند. البته مدیران دورنگر می‌دانند که این حس آرامش تا ابد دوام نخواهد داشت.



چرا باید خواند:
گرچه برخی از آمار و ارقام نشان‌دهنده افت موضعی در رشد اقتصادی آمریکا دارند، اما حس اعتماد به نفسی که مربوط به فعالیت اقتصادی شرکت‌های این کشور است، رو به بهبود بوده که می‌توان عواملی چون حذف مالیات و توافق تجاری با چین را در آن‌ها گنجاند. آیا آمریکا واقعا رشدی بهتر از ژاپن و اروپا تجربه می‌کند؟ این گزارش را بخوانید.

ترس‌هایی که از رکود وجود داشت، محقق نشد. در ماه ابتدایی سال جدید صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کرد که تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۰ رشدی ۲ درصدی خواهد داشت که سریع‌تر از حوزه یورو (۱,۳ درصد) یا ژاپن (۰,۷ درصد) است



زمانی که تصمیم کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳ اعلام شد، نیازمند یک پروژه معرف خوب بود. پاسخ این نیاز کریدور اقتصادی چین-پاکستان (سی‌پی‌ای‌سی) بود. لی کیکیانگ، نخست‌وزیر چین گفت که این کریدور یک برنامه اقتصادی دگرگون‌کننده است که «می‌تواند مردم را از شر زندگی عقب‌مانده‌ای که دارند رها کند»

[چین در جهان]

محکم‌تر ببندید

پروژه کمربند چین در جهان، خیلی هموار پیش نمی‌رود

چرا باید خواند:
پروژه کمربند و جاده چین در سال ۲۰۱۹ با افت روبه‌رو شد و این کشور نتوانست تامین مالی را مانند سال‌های قبل ادامه دهد. حتی در کشوری مثل پاکستان که همیشه نقشی مهم در این پروژه داشته هم وضاع مثل قبل نیست، بماند که در برخی جاهای دیگر مانند کامبوج شکست‌هایی بزرگ‌تر از راه رسیده‌اند.

اگر قرار باشد جایی در امتداد کمربند و جاده از سخاوتمندی چین منفعت برده باشد، آنجا پاکستان است. این کشور متحد واقعی چین به حساب می‌آید که بازوی غربی نسبتا ضعیف چیـــن را برابر هند تقویت می‌کند. چینی‌ها به دانشـــمندان پاکستانی روش ساختن بمب هسته‌ای را یاد دادند. خودشان با شـــعاری می‌گویند که دوستی بین این دو کشور «فراتر از رشته‌کوه هیمالیاست.» بنابراین با این‌که طبق نمودار، تامین مالی پروژه کمربند و جاده در همه‌جای جهان طی یک سال اخیر کُند شد، پاکستان جایی را به نظر می‌رسد که گویا این پروژه پایه طبیعی خود را پیدا کرده.

با این‌حال، در مرکز تجاری کراچی، کارکنان ۱۲۰ بنگاه چینی به موفقیت خیلی کمی دست پیدا کرده‌اند و به سختی ســـعی می‌کنند چیزی را آموزش دهند. الکس هو، کارمند بنگاهی از استان شژیانگ که پوشش پی‌وی‌سی به کارخانه‌ها می‌فروشد، می‌گوید که مســـئولان پاکستانی می‌توانستند کارهای خیلی بیشتری برای ارتقای این رویداد بکنند. به طور کل، مثال پاکستان به ما نشان می‌دهد که چین چقدر در سیاست‌گذاری‌های حتی ابتدایی خارجی خود هم به مشکلاتی بر می‌خورد.

زمانی که تصمیم کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳ معرفی شد، نیازمند یک پروژه معرف خوب بود. پاسخ این نیاز کریدور اقتصادی چین-پاکستان (سی‌پی‌ای‌سی) بود. لی کیکیانگ، نخست‌وزیر چین گفت که این کریدور یک برنامه اقتصادی دگرگون‌کننده است که «می‌تواند مردم را از شر زندگی عقب‌مانده‌ای که دارند رها کند».

زمان‌بنـــدی این پروژه هم خیلـــی خوب از آب درآمد. در ســـال ۲۰۱۳ یک دولت مردمی در پاکستان به سر کار آمده‌بود که هدف و شعارش انجام پروژه‌های زیرساختی و حل مشکل قطعی برق وحشتناکی بود که در پاکستان وجود داشت. برچست قیمتی که به آن کریدور خورده‌بود از ۴۶ میلیارد به ۶۰ میلیارد دلار رسید. برنامه‌های زیادی برای نیروگاه، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن طراحی شدند و بنادری هم راه‌اندازی شدند که باعث می‌شدند پاکستان از ابعاد زیادی مشابه سنگاپور شود.

ضعف سیاست بین‌المللی

با این‌حال، در همین حالی که چین مشغول ساختن نقطه اوجی در پاکستان بود، نتوانست زمینه سیاسی را در این منطقه به خوبی ایجاد کند. به طور مشخص هند اصلا روی خوشی به این داستان نشـــان نمی‌داد و بد نیست بدانید که هنوز هم به پروژه کمربند و جاده نپیوسته. جدای از آن هم این‌قدر صحبت کردن از «کریدور» باعث شد که شاخک‌های تندروهای واشنگتن تیز شود. از سال ۲۰۱۷ به این سو دولت ترامپ یک روایت جهت‌دار مشخص را ساخته: هدف اصلی کریدور اقتصادی چین-پاکستان، در اصل این است که چین می‌خواهد جایگاه راهبردی خاصی در زمینه پیوند به مناطق غرب دور در دریای عرب باز کند تا از این طریق مسیرهای جدید انرژی را ایجاد کرده و در اقیانوس هند غربی هم قدرت‌نمایی کند. آمریکایی‌ها می‌گویند این پروژه در نهایت پاکستانی‌ها را بدهکار چین کرده و به چین قدرت نفوذ زیادی در این کشور می‌دهد.

این نکته را هم نباید فراموش کرد که دولت چین در خواندن سیاســـت داخلی آمریکا خیلی درست عمل نکرد زیرا دولت عمران خان روی کار آمد و شعار تبلیغاتی‌اش مبارزه با فساد بود که شامل فسادهای موجود در پروژه کریدور اقتصادی چین-هند می‌شود. حزب عمران خان به زودی متوجه مشکلاتی اساسی در ترازهای پرداختی شد که یکی از عواملش همین کریدور بود زیرا باعث شده‌بود تقاضای داخلی بالا رفته و به موجب آن نرخ ارز پاکستان رشد کرده و در واردات به مشکل بخورند. در سال ۲۰۱۸ این حباب ترکید و روپیه پاکستان افت ارزش پیدا کرد و اقتصاد این کشور به شدت کُند شد. خان در نهایتا به سراغ کمک چینی‌ها رفت، اما شرایطی را هم برای این مسئله تعیین کرد.

به طور کل از زاویه دیگر هم اگر به این پروژه کمربند و جاده نگاه کنیم متوجه می‌شویم که تعداد ساختمان‌هایی که در حال تکمیلی عجولانه هستند بسیار بیشتر از ساختمان‌هایی است که تکمیل شده‌اند و همین مسئله باعث شده که مثلا سال گذشته یک ساختمان مرتفع ریزش کرده و ۲۸ کارگر را به کشتن دهد و این مشکلاتی است که پروژه برای کشور کامبوج پدید آورده. شاید اتفاقات بد سپری شده‌باشند. سال پیش دولت کامبوج نهایتا به این مسئله واکنش نشان داد و جلوی خیلی از این اشکال جدید قماربازی را گرفت. شاید این حباب ترکیده باشد، اما این شهر زمان بیشتری برای بهبود نیاز دارد.

حرف‌های خود ترامپ همیشه بهترین راهنما به سمت عملکرد او نیستند. او در حالی پا به کاخ سفید گذاشت که قول داده‌بود پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارد، اما نتوانست این کار را انجام دهد و پس از آن با از دست دادن کنترل مجلس نمایندگان بخت تکرار دوباره این مسئله را هم از دست داد

[عملکرد ترامپ]

عمل مقابل حرف

ترامپ از پربودجه‌ترین آژانس واشنگتن چطور استفاده کرده؟

اگر تنها منبع اطلاعاتی شـما درباره عملکرد ترامپ در زمینه بهداشت و درمان، سـخنرانی خود او در کنگره باشـد، به این نتیجه می‌رسـید که رئیس‌جمهوری آمریکا سه هدف اصلی دارد. اولین هدف او حفاظت از بیمارانی است که بیماری‌های مادرزادی دارند در مقابل بیمه‌هایی که می‌خواهند آن‌ها را رها کنند. دومین هدف ایجاد اطمینان از این مسـئله است که مهاجران غیرقانونی به درمان یارانه‌دار دسترسی نداشته باشند. سومین مسئله هم پایین آوردن داروهای نسـخه‌ای است. اما حرف‌های خود ترامپ همیشه بهترین راهنما به سمت عملکرد او نیستند. او در حالی پا به کاخ سفید گذاشت که قول داده‌بود پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارد، اما نتوانست این کار را انجام دهد و پس از آن با از دست دادن کنترل مجلس نمایندگان بخت تکرار دوباره این مسئله را هم از دست داد. البته منظور ما این نیست که هیئت دولت او هیچ کاری انجام نداده. روسای جمهوری می‌توانند تاثیری زیاد بر درمان مردم آمریکا از طریق وزارت خدمات درمانی و انسانی، داشته باشند.

شاهدان صحنه سیاسی آمریکا معمولا این مسئله را فراموش می‌کنند که بیشترین بودجه واشنگتن نه به وزارت دفاع بلکه به این وزارت‌خانه می‌رود. آمریکا در سال ۲۰۱۹ در حدود ۶۸۵ میلیارد دلار خرج دفاع و ۱۲۰۰ میلیارد خرج درمان کرد که شامل دو برنامه پوششی می‌شود. جدای از پوشش دادن ۱۰۹ میلیون آمریکایی از طریق این دو برنامه، خدمات درمانی و انسانی شامل چیزهایی زیادی مانند تنظیم مقررات برای غذا و دارو و چیزهایی نظیر مبارزه با اعتیاد هم می‌شود. اولین وزیر بهداشتی که ترامپ به انجام این وظایف دشوار گماشت، تام پرایس بود که پس از هشت ماه موقعیت خود را به اجبار ترک کرد زیرا این رسوایی درباره او پدید آمده‌بود که با استفاده از هزینه تامین شده از پول مالیات‌دهندگان سوار هواپیماهای شخصی شده‌بود. پس از او الکس عازار به این سمت گماشته‌شـد که مدیریت یک کمپانی عظیم داروسازی را بر عهده داشته. البته تا پیش از این چندین بار هم معاون این وزارت‌خانه بوده و توانسته شغل خود را در این سمت حفظ کند. سیاست‌های معقولی که عازار پیشنهاد داده -آن‌هایی که به سوی کاهش هزینه داروهای نسخه‌ای هستند- به جایی نرسیده‌اند.

خراب‌کاری

آن دسـته از تغییراتی که این وزارت‌خانه توانسته انجام دهد، در جهتی دیگر حرکت کرده‌اند. پس از این‌که جمهوری‌خواه‌ها نتوانستند پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارند، این وزارت‌خانه به دنبال از بین بردن پایداری بازار بیمه است. جدای از این به طور کل عملکردهای در جهت خلاف گسترده‌تر کردن پوشش بیمه‌ای هم داشته.

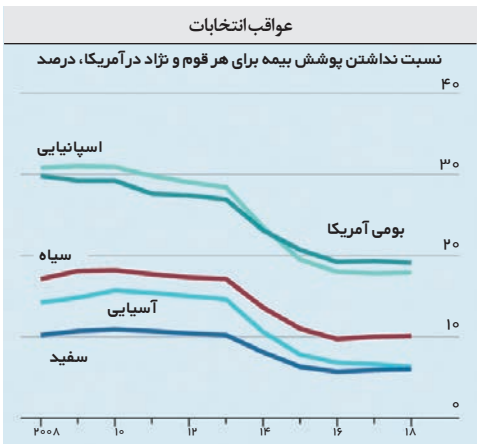
اولین نمونه این اقدامات ترامپ عملکرد عجیب دولت او را به خوبی نشان می‌دهد. گرچه نتوانستند قانون پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارند، کنگره خود را از شـر جریمه مالیاتی برای آن‌هایی که بیمه نمی‌خرند هم خلاص کرده. آن قانون با رویکردی چماق و هویجی مردم را ترغیب می‌کرد که بیمه بخرند و حالا کنگره چماق اصلی را به طور کلی حذف کرده. این اقدام باعث شد دادستان کل جمهوری‌خواه شکایتی را تنظیم کند و ادعا کند که حذف بخشی که مربوط به اجبار فردی بود باعث شده که باقی بخش‌های این قانون هم اعتبار خود را از دسـت بدهند. درصد آمریکایی‌هایی که بیمه ندارند به شکلی مرتبط در دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما افت کرد. همان‌طور که در نمودار می‌بینیم پس از سال ۲۰۱۶ این پیشرفت خوب متوقف شد.

بر خلاف آقای عازار، رئیس و رقیب او، خانم ورما خیلی از این مسئله راضی نیسـت. یکی از مسائلی که او را ناراضی کرده هزینه کردن ۳ میلیون دلار از بودجه مالیاتی مردم برای ایجاد ارتباطاتی جهت بهتر کردن چهره مردمی او بوده. دومین مسئله ادعای بازگشت پولی به مبلغ ۴۷ هزار دلار برای جواهرات بود. حجم بسیار زیادی از برنامه این دولت در زمینه بهداشت و درمان تا حالا به دلایل مختلف به تاخیر خورده. البته این مشکلات به هر حال حل خواهند شد. حتی اگر جمهوری‌خواهان نتوانند در انتخابات کنگره پیروز شوند، چهار سـال دیگر زمانی کافی برای این مسئله است که ترامپ بتواند بدون نیاز به قانون‌گذاری، چهره بهداشت و درمان آمریکا را به طور کامل تغییر دهد.

چرا باید خواند:
یکی از زمینه‌های بسیار داغ مباحثات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بحث درمان و بهداشت است. دولت ترامپ از روزی که سر کار آمد هدف خود را بر این گذاشته بود که قانون پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارد، اما نتوانست این کار را انجام دهد. این ناتوانی مانع از این نشده که ترامپ آن قانون را فلج نکند.

آن دسته از تغییراتی که این وزارت‌خانه توانسته انجام دهد، در جهتی دیگر حرکت کرده‌اند. پس از این‌که جمهوری‌خواه‌ها نتوانستند پوشش درمانی اوباما را کنار بگذارند، این وزارت‌خانه به دنبال از بین بردن پایداری بازار بیمه است. جدای از این به طور کل عملکردهای در جهت خلاف گسترده‌تر کردن پوشش بیمه‌ای هم داشته





ترس‌های قابل توجیه برای اقتصاد محلی هنگ‌کنگ، ربطی به بانک‌ها و ارز آن ندارند. دقیقا به همین دلیل که بازار املاک و نظام مالی این شهر تا حدی از اقتصاد محلی آن تفکیک شده‌اند، مشکلات داخلی تاثیر زیادی بر آن‌ها نمی‌گذارند.

[اقتصاد هنگ‌کنگ]

سومین ضربه

اقتصاد هنگ‌کنگ در منطقه خطر است

چرا باید خواند:
جنگ تجاری از یک سو، اعتراضات اجتماعی از سوی دیگر، همین دو عامل برای از دست دادن اقتصاد در یک کشور کافی هستند، اما حالا ویروس کرونا داستان را پیچیده‌تر هم کرده و اقتصاد هنگ‌کنگ را به سوی بحران می‌برد، اما تمام بخش‌ها چنین نیستند

حجم زیادی از سرمایه جهانی هرروزه وارد بازار بورس هنگ‌کنگ شده و از آن خارج می‌شود. بعضی از دلال‌ها در حال حاضر درباره مقاومت مالی این بازار صحبت می‌کنند و به بازار املاک آن اشاره می‌کنند که در آن قیمت‌ها طی ده سال اخیر سه برابر شده‌اند و یک نظام بانکی نیرومند و سنگین که حجم دارایی‌هایش ۸۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی است

بســیاری از زندانی‌های هنگ‌کنگی در حالــی که دین خود را به جامعه می‌پردازند، در حال حاضر برای کارهای مفیدی مانند ساختن تابلو برای جاده‌ها، یونیفورم، مبلمان و چیزهایی از این دســت به کار گرفته می‌شوند. یکی دیگر از چیزهایی که این زندانیان درست می‌کنند، ماســک‌هایی است که در حال حاضر چهره بسیاری از افراد حاضر در خیابان‌های این شهر را پوشانده. به منظوره جلوگیری از شیوع ویروس کرونای ووهان در حال حاضر از این زندانیان خواسته شده که تولیدات ماسک خود را تا حد ۶۰ درصد افزایش دهند.

متاسفانه این فعالیت اقتصادی تنها بخشی است که در حال حاضر در این شهر مصیبت‌زده رشد می‌کند. سال پیش تولید ناخالص داخلی هنگ‌کنگ برای اولین‌بار طی یک دهه اخیر کاهش پیدا کرد که دلیل اصلی‌اش هم جنگ تجاری و اعتراضات ضددولتی بود. در حال حاضر ویروس کرونا تهدید و مصیبت ســوم را برای آن‌ها از راه آورده. بعضی از اقتصاددان‌ها پیش‌بینی رشد خود برای اقتصاد هنگ‌کنگ را بیش از خاک اصلی چین کاهش داده‌اند.

سرنوشت اقتصادی هنگ‌کنگ یک دل‌مشغولی بین‌المللی است. حجم زیادی از سرمایه جهانی هرروزه وارد بازار بورس این کشور شده و از آن خارج می‌شود. بعضی از دلال‌ها در حال حاضر درباره مقاومت مالی این بازار صحبت می‌کنند و به بازار املاک آن اشاره می‌کنند که در آن قیمت‌ها طی ده ســال اخیر سه برابر شده‌اند و یک نظام بانکی نیرومند و ســنگین که حجم دارایی‌هایش ۸۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی است. با شدت گرفتن اعتراضات طی یک سال اخیر، شرط بستن خلاف ارز هنگ‌کنگ که از سال ۱۹۸۳ هم‌ارز دلار حرکت می‌کرد به شــدت طرفدار پیدا کرده‌است. مسئولان مالی این شهر می‌گویند که جایی برای نگرانی نیست. اما این حرف از آن دست چیزهایی است که فقط در شــرایطی باید بگویی که دیگران به حقیقت داشتن کامل آن شک داشته باشند.

نگرانی بابت اقتصاد داخلی هنگ‌کنگ بسیار هم موجه است. بخش زیادی از معیشت این شهر وابسته به ویژگی‌های مثبت اقتصادی مانند باز بودن فضاســت. در این شهر اســت که افرادی از همه‌جای جهان می‌توانند در یک شهر متراکم دور هم جمع شوند. تعامل انسانی عامل پیشرفت این شهر است، اما ویروس را هم موفق می‌کند. به همین دلیل است که اقدامات مربوط به جلوگیری از شیوع ویروس، به ضرر اقتصاد هم تمام شده‌اند.

سوءمدیریت

متاسفانه دولت هم زمانی که لازم باشد در زمینه اقتدار ضعف دارد. این دولت با برخورد نامناسبی که با ناآرامی‌های اجتماعی داشت، اعتماد عمومی را از دست داد. به همین خاطر حالا برای متقاعد کردن مردم به منظور انجام اقداماتی که برای جلوگیری از بیماری لازم هستند، به مشکل برخورده. بعضی از کارگران بیمارستانی دست به اعتصاب زده‌اند و تقاضای این مطلب را دارند که تمام مرز این شهر و خاک اصلی چین بسته شود. دیگران بابت کمبود ماسک عصبانی هستند. یک دولت قابل اتکاتر شاید به مردم پیشنهاد می‌داد که تنها در صورتی که بیمار باشند نیاز است این ماسک‌ها را بزنند. اما چنین پیشنهادی در هنگ‌کنگ به تمسخر گرفته می‌شود. این شهر دیگر ماسک ندارد، چون دولتش دیگر اعتمادی‌برنمی‌انگیزاند.

البته این ترس‌های قابل توجیــه برای اقتصاد محلی هنگ‌کنگ، ربطــی به بانک‌ها و ارز آن ندارند. دقیقا به همین دلیل که بازار املاک و نظام مالی این شــهر تا حدی از اقتصاد محلی آن تفکیک شده‌اند، مشــکلات داخلی تاثیر زیادی بر آن‌ها نمی‌گذارند. بانک‌هایش هم به شــدت رشد کرده‌اند که این مسئله تا حدی ناشی از این است که این بانک‌ها خدماتی را بــه بنگاه‌های خاک اصلی چین ارائه می‌دهند که رویاهایی جهانی دارند و بخت خود را خارج از هنگ‌کنگ به کار بسته‌اند.

ارز هنگ‌کنگ نیز به خوبی تقویت شده‌است. ذخیره ارزی این کشور دو برابر عرضه پولش اندازه داشته و تعریفی دقیق هم دارد. به عبارت بهتر دلار آمریکا در این شهر بیشتر از دلار هنگ‌کنگ است. در عمل مشــکلی پیش نمی‌آید و نرخ بهره پیش از هر نوع بحران احتمالی در آینده افزایش پیدا می‌کند.

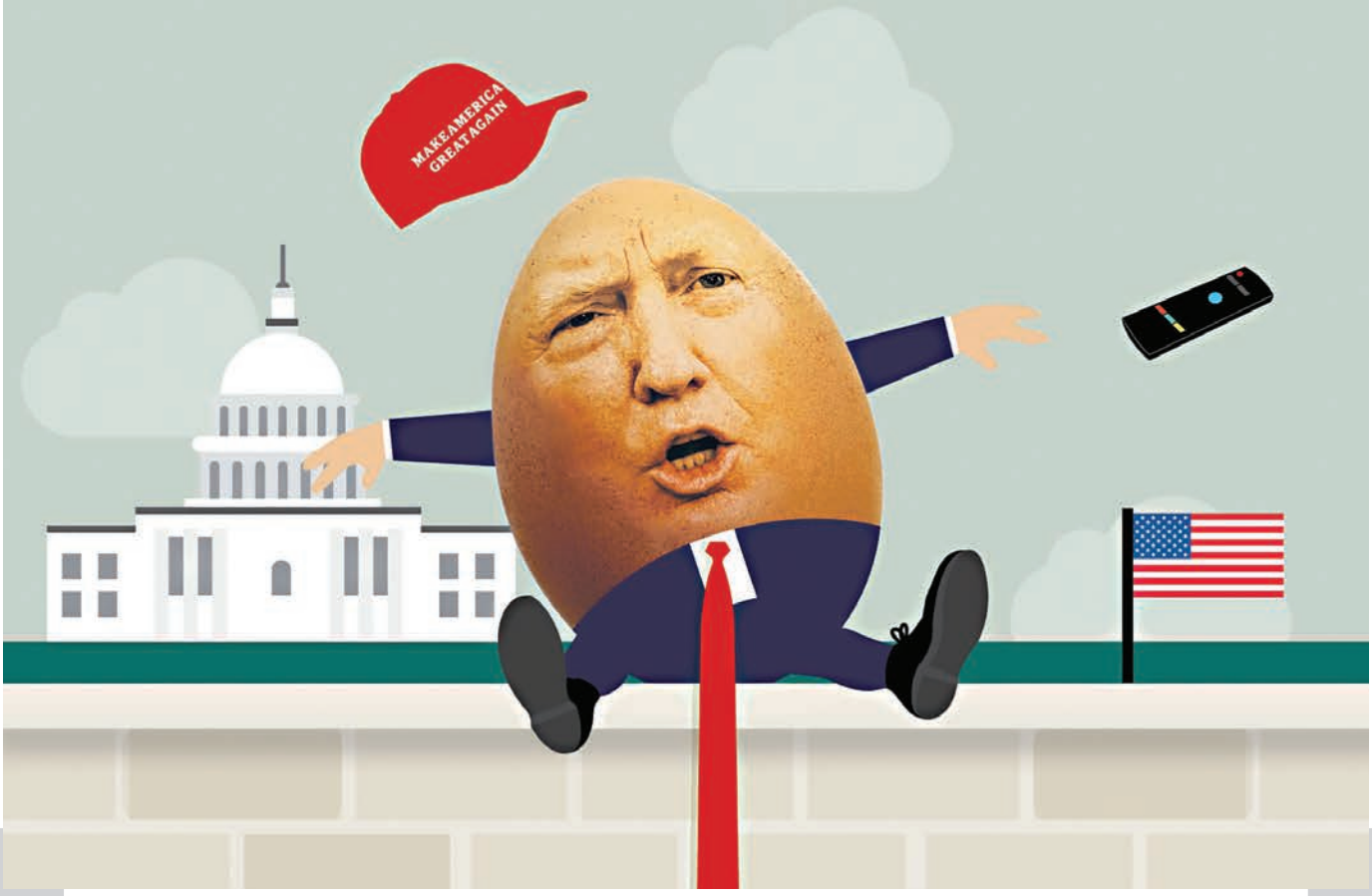
همین مســئله باعث شده که داشتن این ارز بسیار ارزشمند باشد. به منظور این‌که مشکلی در این زمینه پیش نیاید، دولت باید توانایی بیشتری در تحمل مشکلاتی داشته باشد، که در حال حاضر در حال آغاز هستند. طی بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، هنگ‌کنگ نشان داد که برای حل مشــکل حاضر است چه کارها بکند. ارز این شهر در آن زمان دوام آورد و به احتمال زیاد در آینده هم دوام بیاورد. هنگ‌کنگ نامی خوش برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کرده و خیلی حیف است اگر این نام لکه‌دار شود.

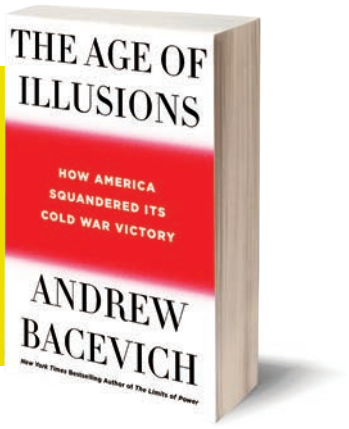


کتاب ضمیمه

فرصت‌های از دست‌رفته

امریکا چگونه از برتری در پایان جنگ سرد برای اصلاح جامعه خود استفاده نکرد





عصر توهم: آمریکا چطور برد خود در جنگ سرد را هدر داد
نویسنده: اَندرو بَسِویچ
ناشر: متروپلیتن بوکز
۲۰۲۰

درباره نویسنده
اندرو بسویچ استاد تاریخ و روابط بین‌الملل در دانشگاه بوستون است که حوزه مطالعاتی‌اش سیاست خارجی آمریکا است و کتاب‌ها زیادی در این‌باره نوشته است. کتاب تازه او تحت عنوان «محدودیت‌های قدرت: پایان استثناگرایی آمریکایی» به‌زودی منتشر می‌شود.



آمریکاییان با آویختن به دامن دونالد ترامپ و هدایت کشور خود به سوی او، این پیام را فرستادند که قصد طرد آن اجماع نظر کذایی را دارند. آن ترامپی که مردم به او رای دادند قول‌هایی نداده بود که بتواند مشخصا مردم را به نتایج معقولی برساند که براساس آن به او رای دهند و او را راهی کاخ سفید کنند. او یک نامزد انتخاباتی بود که با آرای ناراضیان از دیگر نامزدها توانست رای کسب کند.

آزادی بی‌حدوحصر

جامعه آمریکا چگونه فرصت برنده‌شدن در جنگ سرد را هدر داد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

«بدون جنگ سرد، یک آمریکایی بودن چه نکته جالب توجهی در خود خواهد داشت؟» این سؤال را هری آنگستروم معروف به «خرگوش» در رمان جان آپدایک مطرح می‌کند. این رمان که در دهه ۱۹۶۰ منتشر شد، داستان یک قهرمان دونده ۲۶ساله است که خانواده خود را ترک می‌کند و نقشه‌های نویی در سر دارد. رمان آپدایک سؤالی را طرح می‌کند که همه آمریکایی‌ها در اواخر قرن بیستم به آن فکر می‌کرده‌اند. بیش از ربع قرن بعد از این کتاب، این سؤال هنوز در انتظار یک جواب تعیین‌کننده‌بود.

به‌طور حتم، گذشت زمان فقط ابهام را درباره این سؤال بیشتر می‌کرد که آیا آمریکایی بودن معنی خاصی دارد؟ حتی با اینکه جنگ سرد پایان یافته بود اما مرد قهرمان رمان آپدایک تنها کسی نبود که تصور می‌کرد چیزی را از دست داده و مغبون شده است. جنگ سرد تا دهه ۱۹۸۰ تبدیل شده بود که چیزی بیشتر از اوضاع یا شرایط محیطی نادر بود. این جنگ سیاسی یک وضعیت ذهنی بود.

بیشتر آمریکایی‌ها وضعیت جنگ سرد را شرایطی در نظر گرفته بودند که همیشه وجود داشته بوده است. جنگ سرد نیز مثل یخ‌های قطبی یا وضعیت برتر تیم بیس‌بال آمریکا چیزی بوده که از قبل ماجرایش روشن بوده است. به عبارت دیگر، جنگ سرد چیزی بوده که به‌طور مداوم حضور داشته است. بنابراین از بین رفتن آن شهروندان را در غفلتی ناگهانی وارد کرد. آن‌هایی که پایان جنگ سرد را مدیریت می‌کردند تا کمترین صدمات را برساند و به‌آرامی شرایط تغییر کند، اگر اصلا مدیریتی در کار بوده باشد، بیشتر از بقیه شگفت‌زده بودند. تشکیلاتی که آن‌ها زندگی حرفه‌ای‌شان را وقفش کرده بودند به‌طرزی ناگهانی ناپدید شد. آنجا اقدامات احتیاطی‌ای بود که در دم‌ودستگاه امنیت ملی آمریکا به‌طور بی‌نظم و پراکنده پخش شده بود و خود این احتیاط‌ها هم حاصل جنگ‌های شدید ضدکمونیستی بود. اما همه این جنگ و دعواها تمام شده و آن سازماندهی امنیت ملی هم بی‌مصرف شده بود.

البته در سطوحی هم این تعجب‌کردن از اینکه چنان تشکیلاتی ناگهان از بین رفته بود یا اینکه دیگر دلیلی برای وجودش نبود، مایه خشنودی به حساب نمی‌آمد. در رقابت حماسی‌ای که غرب را در مقابل شرق و خداترسان را در مقابل بی‌خدایان و دموکراسی را در مقابل اقتدارگرایی قرار داده بود، «طرف ما» برنده شده بود. از جنگ تمام و کمال اتمی پرهیز شده بود. آزادی که علت بسیاری از پیشرفت‌ها به شمار می‌رفت و آمریکایی‌ها با اطمینان تصور می‌کردند با آن‌ها عجین شده، غالب شده بود. پیروزی قاطع، همه‌جانبه و خالی از ابهام بود.

با این حال، از سوی دیگر حس متفاوتی نیز وجود داشت و گذار جنگ سرد نمی‌توانست خیلی گیج‌کننده باشد. گئورگی آرباتوف، مشاور ارشد میخاییل گورباچف که رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود، هشدار داد: «ما داریم کار خیلی وحشتناکی می‌کنیم. ما داریم به سمتی می‌رویم که شما از دشمن بی‌نصیب شوید.»

وقتی که اتحاد شوروی منقرض شد، آمریکایی‌ها نه‌تنها در شرایطی بودند که دشمنی نداشتند بلکه حتی بدون چارچوبی بودند که بتوانند با آن جهان را درک کنند و جایگاه خود را در آن جهان بیابند. جنگ سرد در طی دهه‌ها باعث شده بود که آمریکایی‌ها ظاهری از نظم و هماهنگی را شکل بدهند، هرچند که این نظم خیلی کامل نبود. سقوط کمونیست این چارچوب را از هم پاشاند. جایی که قبلا قصد و نیت‌ها معلوم و شرایط قابل‌پیش‌بینی بود،

دیگر نه مقاصد روشن بود و نه روندها پیش‌بینی‌پذیر.

برنده شـــدن در جنگ سرد مردم کشـــورهای تحت سلطه شوروی را در مقابل وضع ناگواری قرار داد که قابل‌مقایســـه بود با اوضاع فرد خوش‌شانسی که در یک بخت‌آزمایی برنده می‌شود: پنهان‌شدن پشت پول‌های بادآورده این احتمال را دارد که مصیبت‌های عظیمی بر ســـر آدم بیاید. این ثروت زیاد که نصیب افراد شد خیلی به دردشان می‌خورد اگر از نقاط ضعفی که ناگهان از شرایط گذشته به ارث رسیده بود اجتناب می‌شد و ثروت‌ها به کار فعالیت‌های مثبت جمعی و آگاهی خود می‌رسید اما این کار درحالی‌که افراد در پی خانه‌های بزرگ و ماشین‌های لوکس و سفرهای تفریحی پرزرق‌وبرق بودند و هر چیزی که اراده می‌کردند جلویشان حاضر می‌شد، کار ساده‌ای نبود.

به همین ترتیب، پایان جنگ سرد ممکن بود آمریکایی‌ها را هم با وقفه‌ای مواجه کند، به‌خصوص از جانب مســـائلی که از نظر اهمیت دارای وزن خیلی بیشتری از خانه‌های بزرگ و ماشین‌های لوکس بود. دست‌کم روی کاغذ، آن لحظه زمانی بود که برخی از اولین سؤالات را که نظم جدید را شکل می‌داد پیش می‌آورد، سؤالاتی مثل این‌ها: معنای آزادی چیست؟ آزادی اجازه چه کار را به ما می‌دهد؟ چه الزاماتی را پیش روی ما می‌گذارد؟ چه چیزهایی برای چه کسانی از این آزادی مستثنا هستند؟

واردشدن به دورانی بی‌سابقه

البته آمریکایی‌ها همواره با چنین ســـؤالاتی کلنجـــار می‌رفتند و حتی دامنه این سؤالات به پیش از سال ۱۷۷۶ که در کشور آمریکا تاسیس شد، بازمی‌گردد. اما از آن زمان تاکنون این سؤالات دگرگون شده است. در طی چندین دهه‌ای که جنگ ســـرد برقرار بود، اضطرار رقابت بین شرق و غرب دلیل بود برای اینکه انگیزه‌های جســـت‌وجوی آزادی تا دورترین مرزها سرکوب شود. غیر از حاشیه‌های سیاست آمریکا، اکثر شـــهروندان پذیرفته بودند که حرف نهایـــی را درباره اینکه زندگی آمریکایی‌ها تحت خطر فجیع است حرف درستی است. در زمانی که اولویت‌های امنیت ملی آمریکا تعیین می‌شـــد، در نظر گرفتن ایـــن تهدید – به‌صورت کاهش آزادی در عـــوض افزایـــش آن – بیش از هر ملاحظه دیگری در ذهن سیاستمداران حضور داشت.

این مســـائل نباید باعث شود چنین به ذهن بیاید که آمریکایی‌ها تمام از اوضاع ناراضی بوده‌اند. این‌طور نبوده است. از دهه ۱۹۵۰ که با یک نوع سوءتفاهم مردم از آن به دهه‌ای یاد می‌کنند که همه شبیه به هم بودند، تا دهه ۱۹۸۰ که دولت رونالد ریگان بر اوضاع تسلط داشت، بحران‌های داخلی و بحث و جدل‌ها پیوســـته وجود داشت و همیشه کشور را به خود مشغول می‌کرد. در میان مسائلی که آمریکایی‌ها را برمی‌انگیخت یا اینکه به آن‌ها انگیزه و نیرو می‌داد تا به حرکتی دست بزنند یا اینکه ناراضی باشند، مسائلی که برجسته‌تر بودند عبارت بودند از آزادی‌های مدنی، رقابت نظامی اتمی، جنگ‌های بی‌علتی که معلوم نبودند هدف‌شان چیست، جدال بر سر سنت‌های هنری، رادیکالیسم دست‌راستی و دست‌چپی، تجسم وجود همزمان فقر گسترده و برخورداری زیاد و همچنین مسایلی که به جنسیت و نژاد افراد ارتباط پیدا می‌کرد. با وجود این، در یک چشـــم‌انداز مشترک، همه این‌ها در مقاومت در برابر «تهدید سرخ» اشتراک داشتند و این اشتراک و اضطرار در قبال آن باقی ماند. نزد بیشتر شهروندان در بیشـــتر اوقات، خود جنگ سرد کفایت می‌کرد تا «نکته جالب‌توجه آمریکایی بودن» را توضیح دهد.

ســـقوط امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ باعث شـــد که چشـــم‌انداز آخرین بقایای اقتدار نیز از دست برود. به‌ندرت گذار از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی دیگر اینچنین سریع و به‌صورت یکباره اتفاق می‌افتد و آن هم به‌صورتی که در آن مرزبندی‌های به‌شکل دقیق انجام شود و الزامات گذار نیز رعایت شـــود. اما در پایان جنگ ســـرد، اتفاق خیلی فوری رخ داد و نظمی که جنگ سرد الزام می‌داشت ناپدید شد. بیهودگی و بی‌معنایی تعریف واقعیت در قالب انتخاب بین چپ سرخ یا مرگ، بندگی یا آزادی، خوب یا بد، حالا به‌شکل آشکاری نمایان شـــده بود. تاثیر جاه‌طلبی و انتظارات آمریکا باعث شد که ترمزی که مانع سرعت گرفتن بیش از حد موتور احتراق درون‌سوز ماشین می‌شود کار نکند. ناگهان پدال گاز تا ته فشرده شـــد. آینده به‌طرز بی‌سابقه‌ای می‌درخشید و به آمریکایی‌ها ایـــن نوید را می‌داد که ظاهرا مجموعـــه‌ای از بی‌نهایت انتخاب را جلوی رو دارند، درحالی‌که روبه‌رویشـــان موانع خیلی معدودی وجود داشت. هر کاری برای آن‌ها ممکن به نظر می‌رسید.

آمریکایی‌ها وارد دوران بی‌ســـابقه‌ای شده بودند که در حوزه اقتصادی، نظامی و فرهنگی هر کاری می‌خواستند می‌توانستند انجام دهند و آنچه اراده می‌کردند قابل تحقق بود و نخبگان آمریکایی نیز شرایط را تجربه می‌کردند که در آن، گزینه‌های زیادی را پیش رو داشـــتند. در نهایت آن‌ها به یک نگاه جمعی و اتفاق نظر جدید رسیدند که از چهار عنصر تشکیل شده بود.



سیادت و برتری ریاست‌جمهوری باعث شده بود اتاق بیضی‌شکل در کاخ سفید که مقر ریاست‌جمهوری آمریکا است، یک نوع وضعیت شبه‌پادشاهی به خود بگیرد. برتری بی‌قید و شرط ریاست‌جمهوری یک خوانش رادیکال از نظم سیاسی بود. در شرایطی که به قانون اساسی هنوز به چشم یک امر مقدس نگاه می‌کردند، دیگر سیستم حکمرانی جاری کشور را توصیف نمی‌کرد و نظام سیاسی از آن تشریحاتی که در قانون اساسی آمده بود متفاوت شده بود.

اولین عنصری که این دوران را شـــکل می‌داد جهانی‌سازی بود یا به عبارت دقیق‌تر، نولیبرالیسم جهانی‌شده. جهانی‌سازی اگر شـــاخ و برگ‌هایـــش را بزنیم و بخواهیم به غایتش برسیم، تمام ایده‌ای درباره ایجاد بود: سرمایه‌داری شرکتی بدون محدودیت که در جهانی گشـــوده به تحرک کالاها، سرمایه‌ها، ایده‌ها و نیروی کار، با مقیاسی عظیم کار می‌کند و ثروتی خلق می‌کند که مقیاسش در گذشته غیرقابل تصور بود.

عنصر دوم دنیایی که بعد از فروپاشـــی شوروی شکل گرفت، راهبری جهانی بود، یعنی یک اشـــتیاق به هژمونی یا به زبان ساده‌تر، اشـــتیاق به ایجاد یک امپراتوری. رهبری جهانی در اساس خود مفهومی تماما

درباره ایجاد نظم بود: هیولای تغییرناپذیر نظامی‌ای که آمریکا را قادر می‌ساخت جهانی پسااستعماری را مدیریت کند و کنترل آن را در دست بگیرد، پلیس آن باشد و نظمی شبیه به امپراتوری درست کند که در مسیر منافع و ارزش‌های آمریکایی باشد. آمریکا از طریق تمرین رهبری جهانی در آینده جهانی‌سازی را اعمال می‌کرد. نظم و فراوانی دست در دست یکدیگر داشتند.

عنصر سوم اجماع‌نظر بر دنیای بعد از کمونیسم آزادی بود که یک کلمه باستانی است و حالا به‌طور ریشه‌ای درباره‌اش تجدیدنظر می‌شد. مفهوم جدید آزادی روی خودمختاری تاکید داشت، با یک نوع نمود اخلاقی سنتی که اعلام می‌کرد که باید محدودیت‌ها برطرف شود تا حق انتخاب به بیشترین حد برسد. نظم و فراوانی باعث می‌شد که آزادی کمتر اهمیت داشته باشد و بازنمای دغدغه‌های وجودی آمریکایی‌ها برای ایمنی و بقا بود. بنابراین آن‌ها برای امنیتی که در جست‌وجویش بودند و همچنین وفور مواهبی که می‌خواستند از آن بهره‌مند شوند، روی آزادی تاکید کمتری می‌کردند.

آخرین عنصر دنیای جدید نیز سیادت و برتری ریاست‌جمهوری بود که باعث شده بود اتاق بیضی‌شکل در کاخ سفید که مقر دفتر ریاست‌جمهوری آمریکا است، یک نوع وضعیت شبه‌پادشاهی به خود بگیرد. برتری بی‌قید و شرط ریاست‌جمهوری یک خوانش رادیکال از نظم سیاسی بود. در شرایطی که به قانون اساسی هنوز به چشم یک امر مقدس نگاه می‌کردند، دیگر سیستم حکمرانی جاری کشور را توصیف نمی‌کرد و نظام سیاسی از آن تشریحاتی که در قانون اساسی آمده بود متفاوت شده بود. برای مثال، مفهوم یک دولت فدرال که از سه شاخه مساوی تشکیل می‌شود، به‌کلی از کارکرد خود خارج شده است. تضمین سعادت ملت، ایمن نگه‌داشتن آمریکایی‌ها از آسیب‌ها و تفسیر معنای آزادی سه کارکردی هستند که حکومت باید داشته باشد و هر سه به‌شدت وابسته شده‌اند به رئیس‌جمهور که همه چیزهای دیگر دور آن می‌چرخد. این شخص رئیس‌جمهور است که موضوع همه امیدواری‌های بزرگ است و به همان اندازه هم اگر در برآورده ساختن انتظاراتی که در دوران انتخابات به وجود آورده و بابت همین وعده‌ها به کاخ سفید راه پیدا کرده موفق نشود، اوضاع خیلی بحرانی و دشوار خواهد شد.

همه این عناصر در مجموع یک قسم از نظام اجرایی را شکل داده است. هدف این نظام اجرایی، که دیده نمی‌شود اما به‌طور وسیع در میان قشر گسترده‌ای از مردم بدیهی در نظر گرفته می‌شود، ماده چسبنده پیروزی آمریکا و رسیدن این کشور به جاودانگی به حساب می‌آمد، در عین اینکه شیوه زندگی آمریکایی معادل نهایت خوشبختی و عزت نوع بشر نمایانده می‌شد. بر اساس تقویم پایان قرن بیستم نزدیک بود و مرتبا به این قرن با عنوان «قرن آمریکایی» یاد می‌شد که در حال تحویل به قرن بعدی است. افزون بر این، با پایان قرن سرد این اصطلاحات خوشایند آمریکایی‌ها در دهان‌ها افتاده بود و به نظر می‌رسید که نقطه عطفی برای آمریکا پیش آمده است که مدت‌های مدید ادامه خواهد داشت. اما با این حال، وقایع طور دیگری پیش رفت که نشان داد این‌طور نبوده است.



تاثیر جاه‌طلبی و انتظارات آمریکا باعث شد که ترمزی که مانع سرعت‌گرفتن بیش از حد موتور احتراق درون‌سوز ماشین می‌شود کار نکند. ناگهان پدال گاز تا ته فشرده شد. آینده به‌طرز بی‌سابقه‌ای می‌درخشید و به آمریکایی‌ها این نوید را می‌داد که ظاهرا مجموعه‌ای از بی‌نهایت انتخاب را جلوی رو دارند، درحالی‌که روبه‌رویشان موانع خیلی معدودی وجود داشت. هرکاری برای آن‌ها ممکن به نظر می‌رسید.

توهم آینده درخشان

آمریکا زمان کمی تلف کرد تا بتواند مزایا و نقاط قوتی را که با برنده‌شدن در جنگ سرد بدان دست پیدا کرد هدر دهد. رویدادهایی که در داخل و خارج آمریکا به وجود آمد باعث شد که اتفاق نظر درباره آمریکای پس از جنگ سرد امتحان شود و تضادهایش بیرون بریزد و این کشور را در موقعیتی قرار دهد که نشان دهد وعده‌هایش خیال باطلی بیش نبوده است. با اینکه جهانی‌سازی برخی را خشنود کرد و باعث شد ثروت‌های عظیمی کسب کنند، در عین حال، پشت سر خود تعداد خیلی بیشتری از شکست‌خوردگان را جا گذاشت و نابرابری فاحش شدت گرفت. به دست گرفتن رهبری جهانی‌سازی باعث شد که سربازان آمریکایی فرصت‌های بسیاری داشته باشند برای اینکه سرزمین‌های پهناوری را تحت سلطه خود بگیرند و به آن‌ها وارد شوند و در آنجا نفوذ داشته باشند اما معدود کسانی بودند که به این فکر می‌کردند که حتی حضور در یک جغرافیا و افزایش سلطه نظامی باعث افزایش صلح و هماهنگی آمریکا نخواهد شد و حتی این دو را کاهش نیز خواهد داد.

در عوض، آمریکایی‌ها به جایی رسیدند که پذیرفتند جنگ برای آن‌ها یک عادت و امری همیشگی است. و درحالی‌که هر فرد می‌توانست تا جای ممکن در عرصه عمل انفرادی محدودیت‌ها را کنار بزند، فرصت کمی داشت برای اینکه در عرصه عمومی و به‌طرز اجتماعی فعالیتی انجام دهد. بنابراین دمیدن در مفهوم آزادی رگه‌هایی از نیهیلیسم را با خود آورد. وقتی که این ملت یک مدیرعامل را تا جایی برمی‌کشد که تصور می‌کند می‌تواند به‌عنوان یک رهبر بابصیرت عمل کند، نتیجه این می‌شود که یأس و سرخوردگی موفق می‌شود در جامعه بسط پیدا کند و همین سرخوردگی است که در نوامبر سال ۲۰۱۶ می‌ترکد و سر بازمی‌کند.

دوران پس از جنگ سرد که همزمان شد با اوایل دهه ۱۹۹۰ و شامل دوره‌های ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، جورج دابلیو بوش و باراک اوباما بود خیلی سریع و به اندازه یک چشم بر هم گذاشتن گذشت. تا سال ۲۰۱۶، تعداد زیادی از عامه آمریکاییان، بدون هیچ دلیلی، به این نتیجه رسیده بودند که عملکرد حکومت در دوران بعد از جنگ سرد بی‌شک ناقص و نادرست بوده است و افکار عمومی و اجماع نظر عموم هم همین‌طور فکر می‌کرد. نولیبرالیسم جهانی‌شده، هژمونی نظامی‌شده، قدرت‌گرفتن افراد و حرکت سریع به‌سمتی که انگار نظام سیاسی هر روز شبیه‌تر به نظام سلطنتی می‌شود، شاید برای برخی خوب بود اما نه برای کسانی که از حکومت رضایت نداشتند و فکر

می‌کردند که عملکردش نادرست بوده است. آن‌ها به این نتیجه و طرز فکر رسیده بودند، باز هم بدون هیچ علتی، که اجماع‌نظری که نخبگان در راس حکومت درست کرده‌اند و دارند بر اســاس آن کشــور را اداره می‌کنند، در جهت منافع آن‌ها عمل نمی‌کند و نخبگان سیاسی کشور در مقابل نارضایتی آن‌ها گوش شنوایی ندارند و در مواجهه با فلاکت‌های آن‌ها چشمان خود را بر هم می‌گذارند.

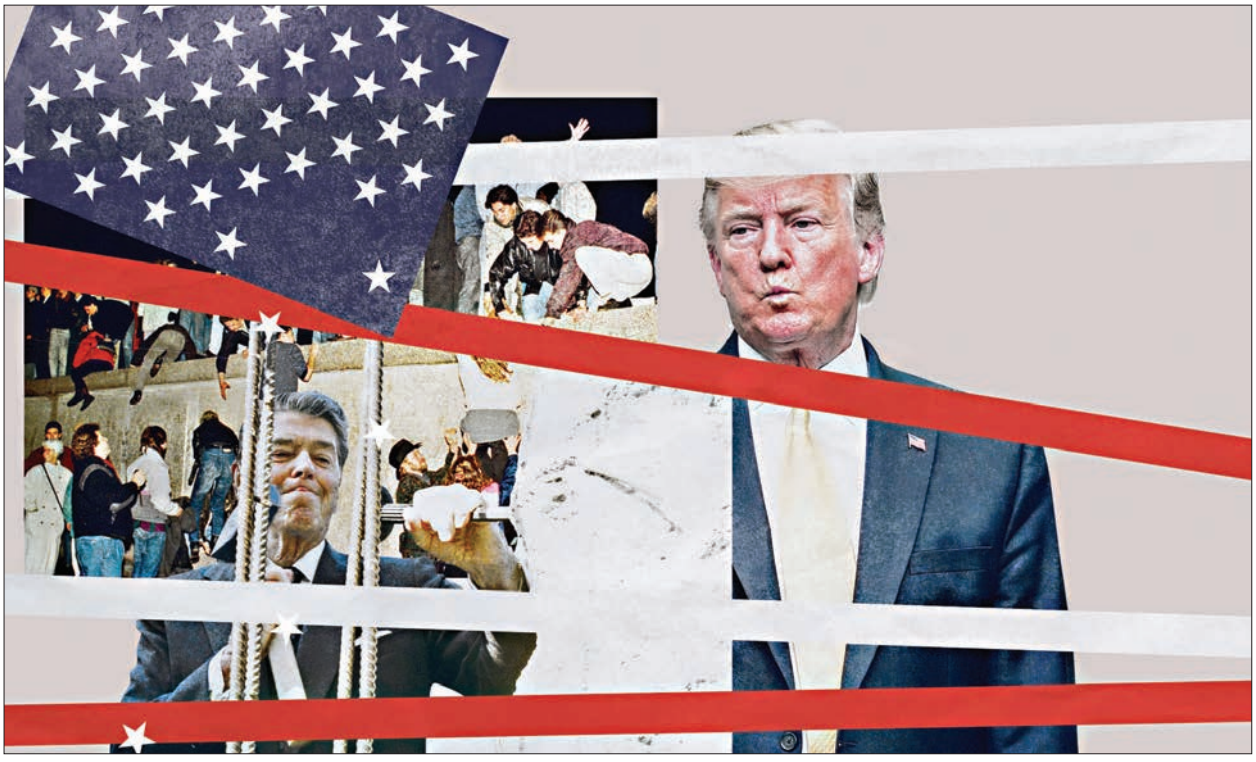
این آمریکاییان با آویختن به دامن دونالد ترامپ و هدایت کشــور خود به سوی او، این پیام را فرستادند که قصد طرد آن اجماع نظر کذایی را دارند. آن ترامپی که مردم به او رای دادند قول‌هایی نداده بود که بتواند مشخصا مردم را به نتایج معقولی برساند که براساس آن به او رای دهند و او را راهی کاخ سفید کنند. او یک نامزد انتخاباتی بود که با آرای ناراضیان از دیگر نامزدها توانســت رای کســب کند. در واقــع آرای او آرای منفی به دیگر نامزدها بود. به همین علت، رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ نقطه عطفی تاریخی بود که در مقام مقایسه با فروپاشی دیوار برلین در ربع قرن قبل‌تر از آن برابری می‌کرد.

همان‌قدر که جنگ سرد از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۸۰ متحول شده و تکامل یافته بود، لحن آزادی که در کانون گفتمان سیاسی آمریکا باقی مانده بود نیز دگرگون شده بود. در میان تمام جماعت روشنفکر و اعضای گروه نخبگانی که می‌آمدند و می‌رفتند، هیچ کس آزادی را تبدیل به مســئله تعیین‌کننده دوران نکرد. از هر یک از روسای جمهوری آمریکا که عنوان پرطمطراق «رهبر جهان آزاد» هم برای آن‌ها درست شده بود، در عوض اینکه انتظار رود کاری در مسیری لقبی که به آن‌ها داده شده بود بکنند، فقط انتظار می‌رفت حرف بزنند و حرف بزنند. همه روسای جمهور، از ترومن تا ریگان، با سطوح مختلفی از نفوذ کلام، از این انتظار تخطی نکردند.

وقتی که همه چیز تمام شــد – لحظه‌ای که یک جوان آلمان بالای دیوار برلین داشت پیروزمندانه می‌رقصید – شیوه‌ای که ماجرا تمام شده بود به کل جنگ سرد یک نوع شفافیت اخلاقی گذشته گرایانه‌ای بخشیده بود که نوری به گذشته تابانده بود و این حس را القا می‌کرد که آن همه هیاهو به انجامش نمی‌ارزد. جنگ سرد رنــگ خود را به هر چیزی که با آن برخورد می‌کرد می‌داد. این جنگ که یک مرحله از تاریخ جهان بود، تراژدی به حســاب می‌آمد. چقدر منابع که هدر شده بود و کارهایی انجام شده بود که بیهوده به نظر می‌رسید. اما دست‌کم برای خیلی از آمریکایی‌هایی که یک دوره را از سر گذرانده بودند و در حال رسیدن به یک دوران جدیدی بودند، هیچ یک از اتفاقاتی که در گذشته رخ داده بود دغدغه نبود. در عوض، آن‌ها به دورانی نگاه می‌کردند از مســیری از اضطراب و ناامنی و عدم قطعیت عبور می‌کرد و تصویری را از آینده پیش چشم داشتند، یک آینده درخشان بود که گویی انتظارشان را می‌کشید.

در عمل، گذار از جنگ ســرد آمریکایی‌هــا را از هر نوع قیدی که بتواند مانع نشــان‌دادن همبستگی اسمی آنان شود رها کرد. غیر از مسئله فکر کردن به خود و اهمیت دادن به خود در میان آن‌ها نبود و به نظر می‌رســید که این ملت از تهدید وجودی‌ای که در مقابل‌شان قرار داشت رها شده است و اکنون اضطراب و احساس تهدید امری منسوخ و کهنه شده بود. روح دوران پس از جنگ سرد به خودشکوفایی و خودمداری بیش از ایثارکردن خود اهمیت می‌داد و آن‌ها را در اولویت قرار می‌داد.

سقوط کمونیســم آخرین محدودیت‌های باقیمانده بر سر اجرای سرمایه‌داری جهانی را از بین برد. با پایان جنگ سرد و برداشته شدن همه موانع از سر راه آمریکا، محدودیت‌ها برای استفاده از نیروی قهری آمریکا نیز برداشته شد. به همین ترتیب،



نولیبرالیسم جهانی‌شده، هژمونی نظامی‌شده، قدرت‌گرفتن افراد و حرکت سریع به‌سمتی که انگار نظام سیاسی هر روز شبیه‌تر به نظام سلطنتی می‌شود، شاید برای برخی خوب بود اما نه برای کسانی که از حکومت رضایت نداشتند و فکر می‌کردند که عملکردش نادرست بوده است.

بسیاری از عامه آمریکایی‌ها، به‌خصوص کسانی که استعدادی برای پیشرفت داشتند، پایان جنگ سرد را به منزله برداشته شدن همه محدودیت‌هایی دیدند که به مسایلی در حوزه سبک زندگی آن‌ها مربوط بود. آن‌ها هر کاری که می‌خواستند می‌کردند و همه چیز در این مسیر بود که بیشترین خودمختاری به افراد داده شود.



دوران پس از جنگ سرد که هم‌زمان شد با اوایل دهه ۱۹۹۰ و شامل دوره‌های ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، جورج دابلیو بوش و باراک اوباما بود خیلی سریع و به اندازه یک چشم بر هم گذاشتن گذشت. تا سال ۲۰۱۶، تعداد زیادی از عامه آمریکاییان، بدون هیچ دلیلی، به این نتیجه رسیده بودند که عملکرد حکومت در دوران بعد از جنگ سرد بی‌شک ناقص و نادرست بوده است و افکار عمومی و اجماع نظر عموم هم همین نظر را داشت.

واقعیت‌های اجتماعی

«آنچه در کانون آزادی وجود دارد این حق است که کسی بتواند مفهوم وجود خود، مفهوم جهان و مفهوم رازهای زندگی انسانی را تعریف کند.» این‌ها بخشی از متنی است که قاضی دیوان عالی آمریکا، آنتونی کندی، نوشته است. او کسی است که چندی بعد از پایان جنگ سرد تصمیمات قضایی مهمی گرفت و به همین علت به‌سرعت مشهور شد. با این حال، صورت‌بندی دوباره کندی از آزادی به‌خوبی مناسب حال و هوایی بود که در آن گفته می‌شد بیانیه استقلال که در سال ۱۷۷۶ منتشر شد ناکافی است و باید متنی تهیه شود که بتواند مقتضیات زمان را در خود منعکس کند. در آن دوران که جنگ سرد از بین رفته بود، آزادی در مسیری قرار گرفته بود که تفاوت‌های ریشه‌ای با آزادی‌ای داشت که در اعلامیه استقلال تعریف شده بود.

ظهور مفهوم پساجنگ‌سردی از آزادی چیزی خاصی نبود و شاید پرهزینه هم نبود. این آزادی محدودیت‌های کمی را به رسمیت می‌شناخت و به الزامات کمی هم قایل بود و استثنای قابل‌توجهی هم نداشت: آزادی در معنای متاخر خود نزد آمریکایی‌ها به چیزی تبدیل شده بود که قابلیت جهانی دارد و همان‌قدر که می‌تواند در داکار و بوگوتا باشد، در بوستون و دنور هم می‌تواند وجود داشته باشد.

اما این‌ها در عمل چه اهمیتی داشتند؟ آیا این مفهوم از آزادی به افراد اجازه می‌داد که دامنه دسترسی به پیامدهای چگونگی درک مفهوم وجودی خود را تا حد ممکن به بیشترین میزان برسانند و محدودیت‌ها در این‌باره را تا حد امکان بردارند؟ ربع‌قرنی که بین سقوط دیوار برلین و انتخاب دونالد ترامپ فاصله افتاده بود، پاسخ این سؤال را می‌داد. بخشی از پاسخ به این سؤال از اینجا می‌آمد که روند پیشروی در حذف نژادپرستی، تقویت زنان و کاهش تبعیض علیه اقلیت‌ها ناقص انجام شد و هنوز بقایایی از همه این مشکلات برای کم‌رنگ کردنش تلاش شد باقی است.

بعد از جنگ سرد، آمریکا در زمینه سیاسی یا روابط بین‌المللی تلاش کرد که تنها ابرقدرت جهان باشد اما به جامعه خود بی‌اعتنا بود و هیچ سیاست مشخصی در قبال جامعه آمریکایی بعد از این نقطه عطف دنبال نشد. این چنین بود که آمریکا دچار معضلات اجتماعی زیادی شد که آثارش دهه‌ها بعد از جنگ سرد در حال مشاهده است. شاید این‌طور به نظر برسد که این جامعه دست‌کم از آزادی بیشتری نسبت به هر زمان دیگری بهره‌مند است. شاید به نظر برسد کشوری که با نهادهایی مثل تبلیغات در بلوار مدیسون و سینمای هالیوود و فناوری دره سیلیکون هدایت می‌شود، خیلی بیشتر از دوره‌های قبلی آزادی دارد ولی باید گفت آزادی طوری است که در هر جامعه آزاد هم مدام میزان بیشتری از آن طلب می‌شود. اگر بخواهیم بدانیم که وضعیت جامعه آمریکا چند دهه بعد از جنگ سرد چگونه شده، نگاهی به واقعیت‌های این جامعه می‌تواند چشم ما را بازتر کند.

در سال ۲۰۱۶ که یک انتخابات دیگر نزدیک بود، آمریکایی‌ها می‌توانستند مدعی شوند که همچنان تبعیض‌ها و مشکلات اجتماعی زیر در این کشور باقی است:

- یک نفر از هر شش نفر داروهایی می‌خورد تا با افسردگی‌اش مقابله کند، مثل داروهای ضد افسردگی یا ضد اضطراب.
- بیش از ۱۶ میلیون بزرگسال و بیش از ۳ میلیون نوجوان به افسردگی مبتلا هستند.
- بیش از ۱,۹ میلیون نفر از آمریکایی‌ها به‌طور مرتب کوکایین مصرف می‌کنند، نیم‌میلیون نفر هرویین می‌زنند و ۷۰۰ هزار نفر هم متامفتامین مصرف می‌کنند.
- اوردوزهای ناشی از مواد مخدر سالانه ۴۶ هزار نفر را در آمریکا می‌کشد که یک رکورد حساب می‌شود.
- زیاده‌روی در نوشیدنی مشروبات الکلی به مرحله همه‌گیری رسیده و از هر شش بزرگسال آمریکایی یک نفر چندین بار در ماه مشروب مصرف می‌کند و به‌طور میانگین در هفت مورد در ماه به‌شدت زیاده‌روی می‌کنند. بر اساس آمار مرکز پیشگیری و کنترل بیماری‌ها، زیاده‌روی در نوشیدن به‌خصوص در میان آمریکایی‌های جوان‌تر و مرفه‌تر شایع است.
- در هر سال، نزدیک به ۴۵ هزار نفر به زندگی خود خاتمه می‌دهند و نرخ ملی خودکشی از سال ۱۹۹۹ به میزان ۲۴ درصد افزایش یافته است. طی دهه گذشته، نرخ خودکشی دختران نوجوان دو برابر شده و نرخ خودکشی پسران تا ۴۰ درصد رشد داشته است.
- اعتیاد به تلفن هوشمند به مجموعه وسواس‌های قدیمی‌تر اضافه شده است. این افراد کسانی‌اند که به‌طور میانگین تلفن هوشمندشان را ۱۱۰ دفعه در روز چک می‌کنند، از ترس اینکه مبادا کسی با آن‌ها تماس گرفته باشد یا پیغامی فرستاده باشد یا اصلا نکته جالبی در شبکه‌های اجتماعی وجود داشته باشد و آن‌ها از دستش بدهند.
- سندروم خرید وسواس‌گونه که یک نوع اعتیاد به خرید است، تقریبا ۶ درصد جمعیت را به خود مبتلا کرده است. این رقم تقریبا برابر با میزان جمعیتی است که وسواس نگه‌داری تمام وسایل به‌دردنخور خانه را دارند.
- روزانه ۱۱ میلیون آمریکایی که بیشتر آن‌ها زن هستند، با اختلالات تغذیه‌ای مثل بی‌اشتهایی عصبی و پرخوری عصبی مواجهند و در عین حال، تقریبا ۴۰ درصد بزرگسالان و نزدیک به ۱۹ درصد کودکان و نوجوانان آمریکا دچار چاقی‌اند.

- سالانه تقریبا ۱۷ میلیون جراحی‌های زیبایی در آمریکا انجام می‌شود که شامل بوتاکس و چربی‌برداری می‌شود و این عمل‌های جراحی‌ها به‌طور روزافزونی بین عامه محبوبیت پیدا کرده‌اند.
- چهل میلیون آمریکایی به‌طور مرتب از وب‌سایت‌های پورنوگرافی آنلاین بازدید می‌کنند.
- در سال ۲۰۱۶ میلادی، تعداد آمریکاییانی که به بیماری‌های واگیردار جنسی مبتلا شده بودند از ۲ میلیون نفر گذشت و طبق اعلام مرکز پیشگیری و کنترل بیماری‌های این کشور چنین رقمی «بالاترین رقم تاکنون» بوده است.
- تقریبا ۲۴٫۷ میلیون کودک آمریکایی بدون پدر سرپرست خانوار بزرگ می‌شوند. این کودکان به‌طور چشمگیری بیشتر از دیگر کودک مستعد ترک تحصیل، سوءمصرف مواد و مشروبات الکلی و قتل یکدیگرند. در مورد دخترانی که بدون پدر بزرگ می‌شوند چهار برابر این احتمال بیشتر است که در نوجوانان باردار شوند.
- در سال ۲۰۱۶، با اینکه ارائه ارقام دقیق سوءرفتار در قبال کودکان دشوار است، تخمین زده‌اند که ۶۷۶ هزار کودک آمریکایی قربانی سوءاستفاده یا بی‌اعتنایی شده‌اند.
- زنان آمریکایی با اینکه وسایل پیشگیری از بارداری به‌صورت گسترده در دسترس‌شان است و حق انتخاب استفاده از آن را دارند، سالانه دچار حدود ۶۵۰ هزار بارداری ناخواسته می‌شوند.
- با اینکه داشتن اسلحه در میان آمریکاییان حقی تضمین‌شده است، آن‌ها در مجموع بیش از ۴۰ درصد اسلحه‌های سبک جهان را در اختیار دارند. میزان اسلحه‌هایی که در بین مردم آمریکاست، به اندازه مجموع اسلحه‌هایی است که مردم ۲۵ کشور بعد از آمریکا در رتبه‌بندی کشورهای آزاد در داشتن اسلحه، در اختیار دارند.
- در این میان، هر سال بیش از ۳۳ هزار آمریکایی در حوادث مرتبط با تیراندازی کشته می‌شوند.
- سال به سال، تعداد زندانیان در آمریکا بیشتر می‌شود و این تعداد زندانی با فاصله زیادی از کشور رتبه دوم در این زمینه قرار دارد.
- نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی- اینکه آمریکایی‌ها چطور به نهادهای دولتی و دیگر شهروندان فکر می‌کنند- کاهش یافته و به کمترین حد خود از هر زمان دیگری رسیده است. شاید یکی از شواهد این اتفاق این باشد که وقتی ایام انتخابات فرامی‌رسد، بیشتر آمریکایی‌ها به آن اهمیتی نمی‌دهند. آمریکا در میان کشورهای توسعه‌یافته، با فاصله زیاد کمترین میزان رای‌دهنده را در انتخابات دارد.
- در جامعه شبکه‌ای‌شده که مدام ابعاد آن گسترش می‌یابد و دوسوم آمریکایی‌های آن در فیس‌بوک حضور دارند، احساس تنهایی در میان بخش عظیمی از جمعیت مشاهده می‌شود.
- در پدیده‌ای به‌شکل «مرگ براثر یأس» توصیف می‌شود، امید به زندگی آمریکایی‌های مرد سفیدپوست طبقه کارگر در حال کاهش است و این روند در تاریخ اجتماعی آمریکا سابقه نداشته است.
- نرخ موالید در کشور آمریکا پایین آمده است و به کمتر از نرخی رسیده است که برای جایگزینی جمعیت کل لازم است. آمریکا به بازتولید جامعه خود پایان داده است.
- آمریکایی‌ها در حال آلوده‌کردن و هدردادن غذا هستند و به‌قدری زباله تولید می‌کنند که این کشور را در هر یک از این شاخه‌های آلودگی زیست‌محیطی در صدر نشانده است.



در هر سال، نزدیک به ۴۵ هزار نفر به زندگی خود خاتمه می‌دهند و نرخ ملی خودکشی از سال ۱۹۹۹ به میزان ۲۴ درصد افزایش یافته است. طی دهه گذشته، نرخ خودکشی دختران نوجوان دو برابر شده و نرخ خودکشی پسران تا ۴۰ درصد رشد داشته است.

دنیای بسته

زیرپوست پیونگ‌یانگ چه می‌گذرد؟

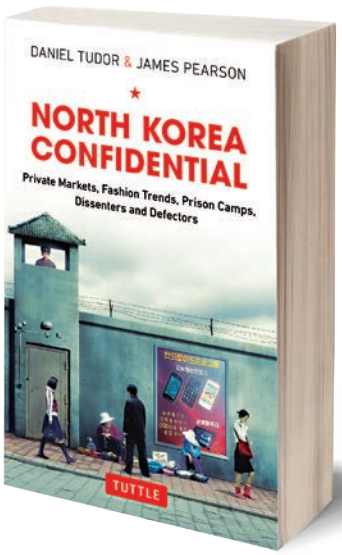
ترجمه: محمدحسین باقی

یکی از چشـــمگیرترین تغییراتی که در ۵ سال گذشـــته در کره‌شمالی رخ داده، ظهور تلفن‌های همراه اســـت. از آغاز به کار شبکه اپراتور کوریولینک در سال ۲۰۰۸ به این ســـو، بیش از دو و نیم میلیون شـــهروند این کشور تلفن‌های همراه خریداری و گوشی‌های خود را رجیستر کرده‌اند. همان‌طور که موبایل در اوایل دهۀ ۹۰ برای کشورهای توسعه‌یافته نماد منزلت بود، در کره‌شمالی نیز هم منزلت و جایگاه و هم ابزاری فردی برای کسب‌وکار تلقی می‌شود. همچون بسیاری از کشورهای فقیر، مردم کره‌شمالی به شکلی گسترده در حال ترک تلفن‌های ثابت و رو آوردن به تلفن‌های همراه هستند. درحقیقت، این تلفن‌های همراه همچون اتاقی خصوصی است که در آن تلفن ثابت هم هست؛ این نبود مگر تا سال ۱۹۹۷ که کره‌شمالی شروع به جایگزینی تکنولوژی تلفن‌های خودکار به جای تلفن‌های قدیمی کرد. درحالی‌که مقامات عموماً در برابر تغییر مقاوم هستند، کوریولینک به‌راحتی مورد رصد قرار می‌گیرد همچنین منبع پول خوبی برای دولت اســـت. جنبۀ شـــگفتی‌آور دیگری هم از این انقلاب موبایل در کره‌شمالی وجود دارد، کسانی هستند که به شبکه‌های موبایل چین وصل‌اند و امکان ارتباط و انجام دادن دادوستد و معاملات را دور از چشمان شکارگر دولت می‌یابند.

تاریخچه مختصری از تلفن‌های همراه در کره شمالی

دو شـــبکه اول موبایل در کره‌شمالی عمر کوتاهی داشـــتند. در سال ۱۹۹۸، شرکت هنگ‌کنگی لنســـلوت هلدینگز[1] و در سال ۲۰۰۲ هم شرکت تایلندی لاکسلی پاسیفیک بیلت سانت[2] شبکه‌ای کوچک در پیونگ‌یانگ و نامفو دایر کردند؛ این شرکت تایلندی یک سال بعد توانست ۲۰ هزار مشترک بدست آورد؛ به خاطر این حقیقت که این اشتراک محدود به نخبگان بود. ظاهراً باید آن فرد معاون کمیته خلق استان یا مقامی در این حد می‌بود تا این اشتراک را بدست آورد. این سرویس هم به‌لحاظ جغرافیایی محدود بود و فقط در منطقه آزاد اقتصادی راجین ـ سونبونگ،[3] تفرجگاه کوهستانی کومگانگ و پیونگ‌یانگ، در دسترس بود. با این حال، در ۲۴ می ۲۰۰۴ تلفن‌های همراه ناگهان از ســـوی دولت ممنوع شدند. شایعه این بود که انفجار مهیب در ریونگچون[4]، در ۲۲ آوریل بمب‌گذاری عمدی بوده و علت انفجار هـــم تلفن همراه بود. کیم جونگ ایل درســـت چند ساعت قبل از آن، از این مسیر عبور کرده بود و طبیعتاً این تئوری تقویت می‌شد که شاید برنامه ترور قرار بوده اتفاق بیفتد. تقریباً ۲ هزار خانه در همان حوالی به واســـطۀ این انفجار نابود شدند و در اقدامی بی‌ســـابقه دولت دست به دامان کمک‌های خارجی برای حل‌وفصل این فاجعه شد. برای بسیاری از ناظران کره‌ای، زمان‌بندی این محدودیت تأییدکننـــدۀ ارتباط میان تکنولوژی موبایل و انفجار ریونگچون بود. با این حال، در مورد داســـتان‌های تأییدنشـــده در خصوص کره شمالی، مهم است که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نگذاریم.

صرف‌نظر از این، چهار ســـال و نیم قبل از آن بود که کیم جونگ ایل اجازه تأسیس شبکۀ تلفن همراه دیگری در کره‌شمالی را داد. در دسامبر ۲۰۰۸، شرکت مصری اوراسکام تلکام[5] شروع به اداره کوریولینک با سرمایه‌گذاری مشترک میان خود و کره‌شـــمالی کرد؛ ۷۵درصد ســـهم متعلق به این شرکت مصری بود. این‌بار، نتایج موفقیت‌آمیزتر بود؛ از آن آبونمان اولیۀ کمتر از ۱۰هزار نفر، تعداد کاربران فزونی چشمگیر یافت و در دسامبر ۲۰۱۰، دومین سالگرد بازگشایی آن، به ۴۳۲ هزار نفر، در فوریه ۲۰۱۲ به ۱ میلیون نفر و در اواخر می ۲۰۱۳ به دو میلیون نفر رسید. اکثریت سهام اوراسکام تلکام در سال ۲۰۱۰ از سوی شرکت تلکام روسی[6] خریداری شد. کوریولینک بخشی از این معامله نبود، اما در کنار منافع لبنانی و مصری این شرکت، کوریولینک به صورت بخشی از یک شرکت جدید به نام اوتی‌ام‌تی[7] حضور یافت. فهرست اصلی این شرکت در بورس قاهره است. آن‌هایی که با ســـرمایه‌گذاری در بازارهای مرزی ـ و نیز در مورد میزان محدودیت‌های واقعی در دادوستدهای کره‌شمالی در عصر تحریم‌ها کنجکاوند ـ شاید علاقه‌مند باشند بدانند که اوتی‌ام‌تی فهرست دومی هم در بورس لندن دارد. کره‌شـــمالی ۲۵درصد سهم در کوریولینک دارد؛ بنابراین کســـانی که سهام اوتی‌ام‌تی را می‌خرند (از لندن یا قاهره) به شـــرکای تجاری کیم جونگ اون تبدیل می‌شوند.



استفاده از تلفن‌های کوریولینک

این روزها می‌توان بیلبوردهای تبلیغاتی کوریولینک و تصاویر مردمی را که از موبایل در رســـانه‌های دولتی اســـتفاده می‌کنند در پیونگ‌یانگ دید. این شبکه تمام شهرها و حومه‌ها و نیز خطوط بزرگ‌راهی و ریل‌های آهن را پوشـــش می‌دهد و با داشـــتن دو و نیم میلیون

مشترک، دیگر در قُرُقِ نخبگان سنتی نیست، بلکه برای طبقات در حالِ ظهورِ تاجر و سوداگر هم قابل دسترس است. تماس‌های بین‌المللی و دسترسی به اینترنت همچنان مسدود است ـ و احتمالاً تا مدت‌های مدید هم مسدود خواهد ماند ـ اما حداقل این است که اکنون مشاهده این مسئله که مردم کره‌شمالی تماس تلفنی برقرار و پیام‌های متنی ارسال می‌کنند، به امری معمول تبدیل شده است. اکثر پیونگ‌یانگی‌های میان ۲۰ تا ۵۰ سال تلفن همراه دارند و برخی حتی تلفن‌های هوشمند دارند، هرچند فقدان دسترسی به اینترنت از ارزش آن‌ها می‌کاهد. اگر کسی بخواهد اپلیکیشنی را در کره‌شمالی دانلود کند، باید به فروشگاه کوریولینک برود، پولی به یکی از کارکنان بپردازد تا آن کارمند برنامه مدنظر را بر روی تلفن وی نصب کند؛ اما خرید و رجیستری کردن موبایل‌ها در کره‌شمالی چگونه است؟ همچون هر چیز دیگری در کره شمالیِ امروز، تنها الزام واقعی پول است. با پرداخت یک ۲۰۰دلاری در فروشگاه‌های کوریولینک، یک گوشی خریداری می‌شود و رجیستری انجام می‌گیرد. این مبلغ هم با ارزهای خارجی قابل پرداخت است، نه وُن کره شمالی. لازم به ذکر است این نمونه دیگری از همدستی دولت در فرایند بازار و پذیرش آن است. هیچ سیستم صدور صورتحساب یا عقد قراردادی برای تماس‌های دقیقه‌ای وجود ندارد، مگر هزینه ماهانه ۳ هزار وُنی. تنها گزینه برای تماس‌های مضاعف پرداخت‌های مضاعف است؛ بنابراین وقتی مدت زمان یا اعتبار تماس ماهانه فرد به ۲۰۰ دقیقه (و ۲۰ پیام متنی) می‌رسد، باید به فروشگاه برود و اعتبار اضافی خریداری کند. این هم با ارز خارجی انجام می‌گیرد. تا اوایل ۲۰۱۳ هزینه تماس مضاعف ۲۰۰ دقیقه‌ای چیزی حدود ۸/۴۰ دلار می‌شد.

در چنین کشور فقیری، این هزینه‌ها ـ به‌ویژه هزینهٔ تنظیمات و نصب ۲۰۰دلاری ـ برای مردم خارج از پیونگ‌یانگ فوق‌العاده گران است؛ اما این حقیقت که بیش از ۱۰درصد از جمعیت مشترک شده‌اند بسیار مفید و آموزنده است. به دلیل فرایند بازاری شدنِ پساقحطی، اکنون بسیاری از مردم توان خرید دارند. درحقیقت، آن‌هایی که در کره‌شمالی مشغول سوداگری و معامله‌گری هستند، این تلفن‌ها را نه‌تنها لوکس نمی‌دانند؛ بلکه آن را در امر تجارت لازم می‌شمرند. در گذشته، کسب اطلاعات در مورد قیمت‌ها در دیگر مناطق کشور دشوار بود. همین مسئله در مورد اطلاعات عرضه‌کنندگان و مشتریان بالقوه درست بود، اما اکنون، با یک تماس تلفنی یا ارسال یک پیام متنی می‌توان به‌راحتی به این اطلاعات دسترسی یافت. جالب اینکه، این موضوع تأثیری بجا بر قیمت کالاها در بازار خواهد داشت. تلفن‌های همراه فرصت‌هایی به اصطلاح آربیتراژ[۸] در بازار را کاهش می‌دهد و معامله‌گری را کم‌سودتر می‌سازد (اما قیمت‌ها برای مشتری نهایی معقول‌تر می‌شود.)(۱) بزرگ‌ترین بازنده در این فرایند طبیعتاً معامله‌گری است که تلفن همراه ندارد. برای آجوماهای معامله‌گر هم این گوشی‌ها ابزاری مهم برای بده و بستان است، اما برای جوانان، نمادی برای منزلت و جایگاه است. چیزی که به والدین برای خرید آن‌ها فشار می‌آورد؛ بنابراین شما ثروتمند و جهان‌وطنی جلوه خواهید کرد.(۲) به همین دلیل، شمالی‌هایی هستند که دارای گوشی دارند و نمی‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.(۳)

منبعی بیان می‌دارد برای بسیاری، گوشی‌های موبایل یک چراغ‌قوهٔ گران‌قیمت است. به عبارت دیگر، یک فقرهٔ نمایشی که تنها کاربردش استفاده از چراغ‌قوهٔ پشت آن است. در کشوری که قطعی برق بسیار متداول است، این شاید امری قابل انتظار باشد (تقریباً به امری بسیار شایع تبدیل شده است که از گوشی‌های موبایل به عنوان چراغ‌قوه یا نوعی مشعل در هنگام تاریکی و قطع برق استفاده شود). در کره شمالی، شماره تلفنتان اطلاعاتی در مورد جایگاهتان می‌دهد. درحالی‌که شماره‌هایی که با ۱۹۱ یا ۱۹۳ شروع می‌شود (و بعد از آن ۷ رقم دیگر می‌آید) برای مردم معمولی است. رجیستر کننده‌های خاص (یا سرشماره‌های خاص) برای نخبگان شماره‌هایی را در نظر می‌گیرند که با ۱۹۵ شروع می‌شود. حدود ۳۰۰ هزار از این شماره‌ها هست که به کادرهای حزبی، افسران نظامی یا مقامات دولتی تعلق دارد. این شماره‌های ۱۹۵، شبکه‌ای کاملاً مجزا با کوریولینک دارند. این شبکه از سوی اوراسکام به این شرط نصب شد که اجازه اجرایی شدن در این کشور داده شود، اما برخلافِ کوریولینک، مالک ۱۰۰درصدی اوراسکام، کره‌شمالی است. آن معدود افراد خوش‌شانسی که از آن استفاده می‌کنند، ۱۰۰ دقیقه تماس تلفنی مضاعف و ۱۰ پیام متنی مضاعف در ماه دریافت می‌کنند. هزینه آن‌ها ۸۴۰ وُن کره می‌شود، مبلغی معادل حدود ۱۰ سنت امریکایی در بازار آزاد؛ البته هنگام نوشتن این بخش از کتاب. روشن است این رقم سودی نیست که اوراسکام یا دولت بخواهد آن را به شهروندان عادی هم تسری دهند.

وضعیت در مرزها چگونه است؟

اگرچه کوریولینک افراد را از نظر کاری که می‌توانند انجام دهند توانمند می‌سازد و برای آن‌ها آسایشی را در سبک زندگی به ارمغان می‌آورد که ابتدا در دههٔ ۸۰ دنیای ثروتمند از آن برخوردار شده بود، نباید به این نتیجه برسیم که این شبکه قدرت تضعیف کنترل دولت را دارد. کوریولینک به‌شدت رصد می‌شود؛ برای مثال پیام‌های متنی‌اش همواره زیر ذره‌بین قرار دارد و به همین دلیل حتی می‌تواند به حفظ کنترل دولت هم کمک کند. این شبکه البته منبعی مطمئن و روزافزون از درآمدزایی برای دولت است. شرکت اوتی‌ام‌تی[۹] هرگز داده‌هایی در مورد کوریولینک منتشر نکرده است، غیر از شمارهٔ مشترکانش، اما پیش از ساماندهی دوباره این شرکت، حاشیه سود ناخالص[۱۰] براساس متوسط درآمد هر کاربر که تقریباً ۱۵ دلار در هر سهم بود، حدود ۸۰ درصد می‌شد. با پایگاه کاربری بیش از ۲ میلیونیِ رجیستر کنندگان معمولی، سهم سود به‌دست‌آمده برای دولت کمتر از ۱۰ میلیون دلار در سال است. آنچه بر این افزوده می‌شود، حاشیه فراوان به‌دست‌آمده از گوشی‌هایی است که با دو یا سه برابر ارزش واقعی‌شان فروخته می‌شوند.(۴) به گفتهٔ حسابرسان مؤسسه دیلویت،[۱۱] کوریولینک ۴۲۲ میلیون دلار (ظاهراً از عملیات سوداگرانه‌اش) در کره‌شمالی پول به جیب زده است. اینکه چقدر از این مبلغ را قرار است اوتی‌ام‌تی از کره‌شمالی خارج کند نگرانی بزرگ مدیریت اوتی‌ام‌تی است. تاکنون پاسخ صفر بوده است.

این سودآوری تاکنون برای رژیم خوب بوده است؛ اما همه موبایل‌ها به‌طور رسمی با استقبال مواجه نمی‌شوند. طی ۱۵ سال گذشته، تلفن‌هایی که به شبکه‌های موبایل چین در شهرهای مرزی مانند سینویجو، هایسان و هوریونگ[۱۲] دسترسی دارند به تغییر وضعیتِ درآمدیِ کسانی که نزدیکِ این ابرقدرت در شمال زندگی می‌کنند کمک کرده است. از تلفن‌های چینی برای صحبت با اعضای خانواده که در چین و کره‌جنوبی زندگی می‌کنند استفاده می‌شود و نیز برای ترتیب دادن کارهای سوداگرانه و تجاری، ردوبدل کردن اطلاعات و حتی از آن‌ها برای

تســـهیل فرایند فرار هم استفاده می‌شود. به چنین دلایلی، در کره‌شمالی اتصال به شبکه موبایل چین به‌شدت غیرقانونی است. یورش‌ها و برخوردهای گاه و بیگاه، مجازات‌ها و تنبیهات می‌تواند بی‌نهایت ســـخت باشد، اما چیزی از اعدام شنیده نشده است. مقامات هرگز نمی‌توانند به دلیل وجود انگیزه‌های مالی امیدوار به از میان رفتن چنین اقدامی باشند. سوداگران چینی گوشی‌ها را به شکل انبوه وارد این کشور می‌کنند و به‌نوعی با مقامات کره‌شمالی هم معامله می‌کنند، اما کسانی که به دلیل استفاده از تلفن‌های چینی گرفتار شوند، بیشتر مواقع می‌توانند با پرداخت رشوه از مجازات بگریزند.

مقامات هم به طور مستقیم در این کار و کاسبی دخیل‌اند. یکی از منابع ما که از فراریان بود و نزدیک مرز چین زندگی می‌کرد می‌گوید: هنگام استفاده از تلفن چینی، از سوی افسر وزارت امنیت خلق دستگیر شده و برای آزادی مجبور شد ۳ هزار یوان رشوه بپردازد. گوشی او هم مصادره شد، اما از آنجا که نمی‌توانست کاســبیِ مرزی خود را بدون این گوشی انجام دهد، پس از مدتی نزد همان مقام رفت و با پرداخت ۱۸۰۰ یوان گوشی خود را پس گرفت. به عنوان اقدام احتیاطی در برابر دســتگیری دوباره، او یک گوشی دیگر برای همان مقام وزارت امنیت خلق خرید؛ البته به قیمتی پایین‌تر تا پشتیبانی او را جلب کند.

تضعیف بیشتر کنترل دولتی ـ لااقل به معنای روان‌شناختی آن ـ استفاده بیشتر از تلفن‌های ساخت کره‌جنوبی در میان کاربران شبکه‌های چینی است. دلایل متعددی برای این امر وجــود دارد، اما مهم‌ترین دلایل عبارتنداز: محصولات کره‌جنوبی به خاطر آثار هالیوو یا همان موج کره‌ای، مُدتر هســتند.آن‌ها کیفیت بالاتری دارند و تصور بر این اســت که مقبولیت بهتری داشته باشند؛ همواره فهرستی به زبان کره‌ای نیز دارند. ثروتمندان و کسانی‌که به دلیل نیازهای کاری‌شان نیازمند کیفیت بالای تماس‌اند، به طور روزافزونی از گوشــی‌های ال جی یا سامسونگ استفاده می‌کنند. در کرایه دادن گوشی‌های موبایلِ متصل به شبکه‌های چینی هم برای برخی افراد پول وجود دارد. بیش از نیمی از تماس‌هایی که با گوشــی‌های چینی با خارج از کره‌شــمالی گرفته می‌شود متعلق به خود تماس‌گیرنده نیست. بــه چه معنا؟ به این معنا که اکثر دارنــدگان موبایل در ازای وجهی به دیگران اجازه می‌دهند از گوشی‌های‌شان استفاده نمایند و تماس برقرار کنند و به دوستان و اعضای خانواده خود هم اجازه می‌دهند به رایگان از این گوشــی‌ها اســتفاده کنند. این حقیقت که مردم اطمینان بیشتری دارند که به دیگران اجازه استفاده از گوشی‌های غیرقانونی‌شان را بدهند، نشانهٔ روشنی بدست می‌دهد دال بر اینکه آن دسته از مردم کره‌شمالی که در مناطق مرزی زندگی می‌کنند ترس کمتری از مراجع قدرت و نگرانی کمتری هم درخصوص احتمال جاسوسی از خود دارند. پیش از قحطی، حتی اعضای خانواده از یکدیگر جاسوسی می‌کردند؛ حال یا به خاطر ترس یا باوری که این کار را درســت می‌انگاشت. امروز دیگر این مسئله مطرح نیست.(۵)

گفته می‌شود مردم حین برقراری تماس اقدامات احتیاطی اتخاذ می‌کنند. برای جلوگیری از ردیابی سیگنال، دارندگان تلفن همراه گوشی‌های خود را خاموش می‌کنند تا زمانی که واقعاً نیازی داشته باشند و بخواهند از آن‌ها استفاده کنند. به همین دلیل، مدت زمان تماس کوتاه می‌شود؛ مدت زمان بیش از ۵ دقیقه «طولانی» تلقی می‌شود. برخی هم وقتی پشت تلفن از برخی موضوعات حساس مانند فرار یا پناهندگی سخن به میان می‌آورند از کدهای مخفی یا از پیش تعیین‌شده استفاده می‌کنند. برخی هم به شیوه‌های غیرمعمول احتیاط به خرج می‌دهند. یک فراری (که در نوامبر ۲۰۱۰ کره‌شــمالی را ترک کرد) می‌گفت هربار که با گوشــی غیرقانونی چینی‌اش صحبت می‌کند، مجبور است سینک ظرفشویی را پر از آب کند و در قابلمه برنج را روی سرش بگذارد تا بتواند به واسطهٔ سر و صدای ناشی از شــیر آبی که داخل سینک می‌ریزد یا در قابلمه‌ای که او را پنهان کرده سخن بگوید. دلیل این کار چه بود؟ ظاهراً باور داشــتند این کار باعث می‌شود ردیابی سیگنال‌های موبایل از سوی دولت غیرممکن یا دشوار شود. این نشان می‌دهد که با وجود تغییرات اخیر، جامعه کره‌شمالی همچنان جامعه‌ای بسیار بسته است و در غیاب اطلاعات صحیح، تمام انواع ایده‌های عجیب و نظریه‌های توطئه به‌راحتی پخش می‌شود.

مسدود کردن، پارازیت فرستادن و پخش رادیویی از خارج

دولــت این قابلیت را ندارد که بر روی ســیگنال‌های خارجــی به طور کامل پارازیت بفرســتد و آن‌ها را مثلاً مسدود کند، زیرا این کار مستلزم امواج ثابت با قدرت بالاست. با وجود این، مقام‌های کره‌شمالی به‌شدت می‌کوشند کاربران را از شبکه‌های موبایل چینی سرخورده و منصرف سازند. نتیجه ارسال پارازیت تماس‌هایی است که قطع و وصل می‌شود و کاربر مجبور می‌شود برای برقراری تماس بهتر روی تپه‌ها یا جاهای بلند برود، یعنی همان جاهایی که دستگاه‌های شناسایی سیگنال نصب شده است تا افراد را ردیابی و دستگیر کنند. به طور خاص در عصر کیم جونگ اون، عصری که در آن دولت به دنبال سفت و سخت کردن کنترل‌های امنیتی و جلوگیری از فرار است، ارسال پارازیت به منبع روزافزونی از ناراحتی برای کســانی تبدیل شده است که در مناطق مرزی هستند، اما مردم کره‌شمالی بیش از یک دهه است که از تلفن‌های چینی استفاده می‌کنند و حاضر به کنار گذاشــتن این مهم‌ترین ابزار ارتباطی خود با دنیای خارج نیســتند؛ البته کاربری که دســتگیر و گرفتار می‌شــود باید رشوه بدهد در غیر این صورت، یا مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد یا به دست پلیس‌های بی‌رحم و متعصب می‌افتد.

امواج رادیویی خارج از کره‌شمالی نیز در معرض پارازیت هستند، هرچند باز هم، کســانی که می‌خواهند به آن‌ها گوش سپارند قادر خواهند بود راهی برای گوش دادن به آن‌ها بیابند. منطقه پیرامون منطقه غیرنظامی یکی از شــلوغ‌ترین مناطق درخصوص ترافیک رادیویی در جهان است. شاید جالب‌ترین مورد ـ که البته ســخن کمی هم در مورد آن گفته شده اســت ـ از پخش رادیویی از خارج به داخل کره‌شــمالی همانا ایستگاه‌های شماره‌ای[۱۳] کره‌جنوبی است؛ ایستگاهی که با وجود تلاش‌های کره‌شــمالی برای انسداد آن، پخشی منظم برای چند دهه داشته است. این ایستگاه‌های شــماره‌ای پیام‌های کدگذاری‌شده را به نفع عوامل مخفی[۱۴] انتقال می‌دهد. معروف است که عوامل کره‌شمالی در کره‌جنوبی حضور دارند. عکس آن نیز درســت است و یکی از روش‌هایی که کره‌جنوبی با عوامل خود ارتباط برقرار می‌ســازد(۶) همانا ارسال مجموعه‌ای از شماره‌هاست که از ســوی یک مجری در مجموعه‌ای از فرکانس‌های اِی‌اِم خوانده می‌شــود. برخی از خبرپراکنی‌ها با آواز بانگاپ ســیومیدا[۱۵] شــروع می‌شود، یعنی «از دیدارت خوشحالم[۱۶]»، هرچند اکنون معمول نیست که آهنگ شماره هشتم پیانو سوناتا[۱۷]



را بشنویم. وقتی آواز تمام می‌شود، صدای یک زن شنیده می‌شود که شماره‌ها را می‌خواند: «۵۶ ـ ۳۱ـ ۷۳» و غیره و از الگوی نظامی خوانش شماره‌ها به کره‌ای استفاده می‌کند که از ابهام احتراز جوید. برای شنوندگان معمولی، این صدا چیزی نیست جز بازی مشکوک بینگو؛ اما برای عاملی که دفترچهٔ راهنما یا کتابچهٔ کد را دارد، این شماره‌ها نوعی دستورالعمل است.

کره شـــمالی روزگاری ایســـتگاه‌های شـــماره‌ای خاص خود را داشت (و در اواخر دههٔ ۹۰ جاسوســـان کره‌شمالی در حالی در کره‌جنوبی دستگیر می‌شدند که کتابچه‌های کدشناسی در اختیار داشتند)، اما تصور عمومی این است که این کار در حدود سال ۲۰۰۰ ادامه نیافت.(۷) این البته شاهدی بر علاقهٔ روبه‌کاهش کره‌شمالی به جاسوسی نیست. کره‌جنوبی کشوری بسیار باز است و ازاین‌رو برای عوامل کره‌شمالی کاملاً میسر است که برای دریافت فرمان‌ها و دستورالعمل‌ها از طریق تلفن، ایمیل و اینترنت در آنجا اســـتقرار یابند؛ اما هم کره‌شمالی و هم کره‌جنوبی در خبرپراکنی‌هـــای تبلیغاتی[۱۸] علیه یکدیگر فعال‌اند. هر دو طرف یکدیگـــر را با پخش اخبار با موج‌های کوتاه و متوســـط هدف قرار می‌دهند و هر دو از خود در برابر دیگری با ارسال پارازیت دفاع می‌کنند، هرچند با میزان محدودی از موفقیت. اقدامات کره‌شمالی در تبلیغات رادیویی صدای کره[۱۹] نامیده می‌شـــود و به زبان‌های کره‌ای، انگلیسی، ژاپنی، چینی، فرانسوی، آلمانی، روسی، اسپانیایی و عربی پخش می‌شود. صدای کره موسیقی و اخبار را هم پخش می‌کند و در این خبرپراکنی‌ها رهبران کره‌جنوبی را پادو[۲۰] و نوکر و رهبران امریکا را امپریالیست می‌خواند. سئول تلاش می‌کند با ایجاد صداهای مکرر گروم‌گروم، خش‌خش یا صدایی مشـــابه با صدای پرواز هواپیما از روی باند[۲۱] بر روی همان فرکانس ایجاد اختلال کند؛ اما به‌طورکلی امکان دریافت سیگنال‌ها به صورت واضح در نقاط مرتفع کره‌جنوبی به قدر کافی هست.(۸) همین مسئله در مورد اقدام کره‌جنوبی بر روی ایســـتگاه رادیویی اصلی کره شمالی، با نام خبرپراکنی مرکزی کره[۲۲]، هم مصداق دارد.

کره جنوبی هم موردی مشـــابه برای صـــدای کره دارد که نـــدای امید[۲۳] و خبرپراکنی قومی کره[۲۴] (کا.بی.اس) نامیده می‌شود؛ گروهِ هدفِ آن اقوام کره‌ای است که در خارج از کره‌جنوبی زندگی می‌کنند (البته شامل مردم کره‌شمالی هم می‌شود). کره‌شمالی می‌کوشد این ایستگاه‌ها و نیز دیگر خبرپراکنی‌های رادیویی کا.بی.اس را مســـدود ســـازد، آن هم با ایجاد اصواتی مشابه با صدای بلند شدن جنگنده از روی باند فرودگاه. همچنین تلاش‌هایی با حمایت مالی امریکا برای هدف قرار دادن شـــنوندگان رادیویی کره‌شمالی وجود دارد، مانند صدای امریکا و رادیو آســـیای آزاد[۲۵] که به زبان کره‌ای پخش می‌شود. افزون بر این، و مهم‌تر از همه، بنگاه‌های خبرپراکن مســـتقل(۹) مانند رادیوی آزاد برای کره‌شمالی[۲۶]، صدای آزاد رادیو[۲۷]، رادیو اصلاح کره‌شمالی[۲۸] و رادیوی آزاد کره‌شمالی[۲۹] وجود دارد که از کره‌جنوبی اداره می‌شـــوند و اغلب نیروهایش فراریان کره شمالی‌اند. همچنین سازمان‌های مشابه ژاپنی هم هستند که شنوندگان کره‌شمالی را هدف قرار می‌دهند و دست‌کم دو ایستگاه مسیحی هم هستند که چنین کارهایی انجام می‌دهند.(۱۰)

تأثیرات رادیو

همچون تلویزیون، رادیوهایی که در کره‌شمالی به‌صورت قانونی فروخته می‌شوند با دسترســـی‌های از پیش تعیین‌شـــده به کانال‌های کره‌شمالی فروخته می‌شوند. مالکیت رادیوی از پیش تنظیم‌شده یا رادیوی خارجی که باندهایش از پیش تنظیم

شـــده است به واسطهٔ قوانین این کشـــور امری است قابل مجازات؛ اما چنان‌که انتظار می‌رود، این امر سوداگران جانگ مادانگ و تاجران چینی را از فروش این رادیوها بازنمی‌دارد. راه‌حل گرفتار شدن هم همان پرداخت رشوه است. مقامات مالکان و دارندگان رادیوها و خود این رادیوها را به منزلهٔ طعمه‌ای می‌بینند که ارزش چند دلار به جیب زدن را دارد. این رادیوها در صورت توقیف، مصادره و دوباره فروخته می‌شوند و این البته در راستای منافع آن مقام مربوط است. تحت پیگرد قرار دادن مالک رادیو باعث می‌شـــود فرصت چنین سودی از میان برود؛ بنابراین گوش دادن غیرقانونی به رادیو می‌تواند با رادیوهای خریداری‌شده از چین و تغییرات غیرقانونی در تنظیمات رادیویی کره‌شمالی گسترش یابد.

گفته می‌شـــود رادیوی خارجی به اندازهٔ تلویزیـــون و فیلم‌های خارجی در کره‌شـــمالی محبوبیت ندارد. دلیل آن واقعاً بسیار ساده است، درست مانند مردم در دیگر نقاط جهان، مردم کره‌شمالی تلویزیون را سرگرم‌کننده‌تر می‌دانند.(۱۱) مسئله دیگر مسئله دریافت است، یعنی نیازی نیست فرد سیگنال‌های الکترونیکی قابل‌اعتماد برای مشاهده دی.وی.دی نمایشنامه وینتر سوناتا[۲۰] کره‌جنوبی را دریافت کنـــد. ازاین‌رو حدود نیمی از فراریانِ بررسی‌شـــده تلویزیون خارجی می‌دیدند، درحالی‌که فقط ۲۷درصد بـــه رادیوی خارجی گوش می‌دادنـــد، زیرا رادیوها ارزان‌ترند و به دلیل قابل‌اطمینان نبودن ولتاژ برق در کره‌شمالی می‌توانند با باتری کار کنند و از زمان قحطی در نیمه دههٔ ۹۰ به این سو بسیار در دسترس‌تر شده‌اند. بـــا وجود این، رادیو قدرت زیادی دارد. اگرچه مردم آن را نســـبت به تلویزیون چندان سرگرم‌کننده نمی‌یابند، رادیو را ابزاری ارزشمند و اطلاع‌رسان‌تر می‌دانند. این فقط در مورد شنوندگان دائمی مصداق ندارد، بلکه در مورد مردم کره‌شمالی به‌طور کلی مصداق دارد. بدین‌خاطر که رادیو خبری‌تر اســـت از مجموعه‌ها و زنجیره‌های درام و از آنجا که بیشـــتر محتویات رادیویی به طور خاص مختص مردم کره‌شـــمالی اســـت، به موضوعاتی می‌پردازد که برای آن‌ها اهمیت دارد و شـــکاف اطلاعاتیِ ناشـــی از نبود جزئیات واقعی از سوی رسانه‌های دولتی را پر می‌کند. به همین دلیل، فقدان نســـبی شنونده رادیو با تأثیر چندگانه گفتاری جبران می‌شود. برخی اخبار خاص و جالب رادیویی سریع‌تر از اخبار تلویزیون کره‌جنوبی منتقل می‌شود.

برای مردم متوسط و میانه‌حال کره شمالی، رادیو تنها منبع واقعی مرتبط با اخبار و اطلاعاتِ در دسترس است. این حقیقت که فرد می‌تواند اخباری در مورد رویدادهای آینده را در رادیو بشـــنود، مثلاً محموله‌های کمکی و ســـپس انتظار آن رویدادها را برای خود بکشد، تأییدکنندهٔ قابلیت‌ها و وثاقت رسانه‌هاست. اغلب، رسانه‌های دولتی کره‌شمالی ذکری از اخبار مهم به میان نمی‌آورند یا گزارش در مورد آن‌ها را با تأخیر و تعویق مواجه می‌سازند. رادیوی کره‌جنوبی موثق‌تر از کشورهای دیگر تلقی می‌شود. چرا؟ اول، هنوز همپوشـــانی‌های فرهنگی زیادی میان دو کره هست. دوم، سالهاست به مردم کره‌شـــمالی گفته شده اســـت، با وجود اینکه کره‌جنوبی از سوی گروهی دست‌نشانده اداره می‌شـــود؛ اما جنوبی‌ها همچنان خواهران و برادران شمالی‌هایند.(۱۲) از ســـوی دیگر، صدای امریکا هم از ســـوی دشمنی بیگانه تولید می‌شود.(۱۳) اگرچه، فیلم‌های هالیوود، دی.وی.دی‌ها و یو.اس.بی‌ها در حال دگرگون ســـاختن این مفاهیم‌اند، مردم کره‌شمالی بیشتر با همتایان جنوبی خود جفت‌وجور درمی‌آیند تا با امریکایی‌ها. رادیوهای ساخته‌شده و محتواهای تولیدشده از سوی فراریان هم واقعاً قدرتمند اســـت. شنیدن این مسئله که کسی با لهجه شمالی از کیم انتقاد و از زندگی خود در سئول تعریف می‌کند ـ جایی که زندگی کامل نیست؛ اما به‌لحاظ مادی بسیار بهتر از کره‌شـــمالی است ـ هم شگفت‌آور است هم الهام‌بخش. خبرگزاری‌ها چنین وانمود می‌کنند که فراریان حمایت روانی و امید به کسانی می‌دهند که به فکر فرار از کره‌شمالی هستند.

چه‌کسی؟ چه‌چیزی؟ چه‌زمانی؟

به نظر می‌رســـد رادیوی خارجی در کره‌شمالی جنبه‌ای مخفی‌تر و زیرپوستی‌تر از تلویزیون خارجی دارد. این به خاطر محتوایش است که بیشتر متمرکز بر کره‌شمالی است، تهاجمی‌تر است و به طور بالقوه تهدیدی برای رژیم محسوب می‌شود. آن‌ها که به رادیوی خارجی گوش می‌دهند مایل‌اند به فراسوی خبر بروند. بهترین زمان خبری برای مردم این کشور از ۱۰ شب تا ۱ بامداد است. به همین دلیل، بیشتر خبرگزاری‌های خارجی که اخبار کره‌شمالی را پوشش می‌دهند، شبکه‌های شبانگاهی هستند؛ یعنی بیشتر شـــب‌ها خبر پخش می‌کنند تا روزها. بیشتر این اخبار بر روی فرکانس‌های موج کوتاه‌اند. بدین‌خاطر که سیگنال‌های موج کوتاه (برخلافِ سیگنال‌های رادیویی پخش عمومی استاندارد افـام) حالت رفت و برگشتی دارند و می‌توانند فواصل دور را بپیمایند. نه کره‌شمالی و نه چین خبرگزاری مستقل کره‌شمالی را در خاک خود راه نمی‌دهند، اما امواج کوتاه این مسئله را بی‌ربط می‌سازد. با این حال، پخش خبریِ موج کوتاه پیامد مضاعف دیگری هم دارد؛ دســـتگاه‌های موج کوتاه به طور قانونی در کره‌شـــمالی فروخته نمی‌شوند. سوداگران چینی آن‌ها را وارد کره‌شمالی می‌کنند



و تکنسین‌ها ممکن است رادیوهای موجود را تغییر دهند، اما اقلیت چشمگیری از مالکان رادیو هنوز دسترسی به موج کوتاه ندارند. ازاین‌رو، تلاش‌های روزافزونی از سوی فعالان حقوق بشر کره‌شمالی شروع شده است تا این کشور را مملو از جریان دریافت‌کننده‌های [ریسیورهای] موج کوتاه سازند، ولی هنوز هستند میلیون‌ها نفر که به رادیو گوش می‌دهند. درحقیقت امکان‌پذیر است که شنوندگان رادیویی کره‌شمالی را برحسب سن و سال، پیشینه و جایگاه اجتماعی تقسیم‌بندی کنیم، درست همان‌طور که محققان در دیگر کشورها چنین می‌کنند. به‌طور کلی مردان بیش از زنان علاقه‌مند به رادیو هستند و کهنسالان علاقه‌مندتر از جوانان. تصور بر این است که نخبگان ـ به‌ویژه دنیادیده‌ترها و تحصیل‌کرده‌ها ـ اخبار سخت[۳۱] به ویژه اخبار مربوط به روابط دو کره را ترجیح می‌دهند. طبقه تجاری جدید و در حال ظهور که جاه‌طلب‌تر و موفق‌تر بوده‌اند، اغلب به دلایل تجاری ذائقه‌ای مشابه دارند. یک محموله بزرگ امدادی برنج باعث می‌شود قیمت این محصول در جانگ ماداناگ پایین آید. تحریم‌های روزافزون سازمان ملل بر قیمت‌ها و بر دسترس‌پذیر بودن برخی کالاهای خاص تأثیرگذارند. تغییر در سطح امنیت مرزی چین ـ کره‌شمالی هم تأثیری مشابه دارد و احتمالاً بر نرخ تغییر قیمت هم تأثیر می‌گذارد. سرکوب‌ها هم تجارت برخی اقلام خاص را خطرناک می‌سازد. هیچ‌کس در کره‌شمالی نمی‌تواند چنین اطلاعاتی را به شکلی روشن، به‌روز و به موقع از رسانه‌های کره‌شمالی بشنود؛ بنابراین اخبار رادیوی خارجی «باید» و «الزام» برای تاجری است که ممرّ درآمدش در کره‌شمالی تجارت است. آنانی که تحصیلات کمی دارند ترجیح می‌دهند اخبار «نرم‌تر» را گوش دهند، مانند اخباری که مشتمل برنامه‌هایی از فراریان به خانواده‌هایشان در کره‌شمالی است. اگرچه اخباری از این دست کمتر ارزش خبری دارند و چندان پرخبر نیستند، چنین محتواهایی فوق‌العاده قوی است؛ زیرا شامل اطلاعاتی درباره تفاوت‌های میان دو کره است و به‌لحاظ احساسی مهیج است. این اخبار می‌تواند کاری کند که مسئله فرار چندان دلهره‌آور نباشد، حتی کسانی هستند که گفته‌اند این نوع خبرپراکنی الهام‌بخش آنان برای فرار بود.

اهداف مقطعی که چنین تفاوت‌هایی را بازتاب می‌دهد اکنون میسر شده است. شنوندگان گزینه‌های بسیار متنوعی دارند. تعداد ایستگاه‌های متمرکز بر کره‌شمالی اکنون دورقمی شده است. همین امر شنوندگان را قادر ساخته است آگاه‌تر شوند، بنگاه‌های خبری را که برایشان غیرجذاب است قطع کنند و در جست‌وجوی بنگاه‌های خبری دیگر برآیند. نظرسنجی‌ها و بحث‌ها نشان می‌دهد مالکان رادیو بر بنگاه‌های خبری خارجی پافشاری می‌ورزند، حتی اگر آن را کسل‌کننده بیابند یا نتوانند سیگنال را به‌خوبی دریافت کنند. این روزها آن‌ها هم مانند بسیاری از ما [اما آهسته] به پیش می‌روند و بنگاه‌های خبری خارجی را به رسانه‌های داخلی ترجیح می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. Lancelot Holdings
2. Loxley Pacific Built Sunnet
3. Rajin-Sonbong
4. Ryongchon
5. Orascom Telecom
6. Vimpelcom
7. OTMT

۸. arbitrage opportunities؛ کسب درآمد با خرید هم‌زمان کالایی مخصوص به پایین‌ترین قیمت بازار و فروش آن با بالاترین قیمت در بازار دیگری.

9. OTMT

۱۰. gross profit margins؛ حاشیه سود ناخالص هر شرکتی از اختلاف فروش و بهای تمام‌شدهٔ کالای فروش‌رفته بدست می‌آید؛ یعنی قیمت تمام‌شدهٔ کالا – درآمد = حاشیه سود ناخالص.

۱۱. Deloitte؛ یکی از چهار مؤسسهٔ بزرگ حسابرسی در جهان که به «چهار بزرگ» معروف‌اند. این مؤسسات عبارتنداز: پرایس واترهاوس کوپرز، دیلویت، ارنست اند یانگ و کی‌پی‌ام‌جی. این چهار مؤسسه، بزرگترین شبکه‌های خدمات حرفه‌ای بین‌المللی در حسابداری‌اند؛ و خدماتی ازجمله حسابرسی، اطمینان‌دهی، مالیات، مشاوره، ریاضیات بیمه‌سنجی (اکچوئری)، تأمین مالی شرکتی و حقوقی عرضه می‌کنند. این چهار مؤسسه اکثر قریب به اتفاق حسابرسی‌های شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس‌ها و همچنین بسیاری از حسابرسی‌های شرکت‌های خصوصی را انجام می‌دهند و عملاً انحصار در حسابرسی شرکت‌های بزرگ پدید آورده‌اند. برگرفته از ویکی‌پدیای فارسی. برای اطلاعات بیشتر در مورد دیلویت ر.ک.:
https://www2.deloitte.com/us/en.html

12. Hoeryeong
13. numbers station
14. secret agents
15. Bangapseumnida
16. Nice to Meet You
17. Piano Sonata

۱۸. به دنبال دیدار رهبران دو کره در روستای پانمونجوم در ۷ اردیبهشت ماه ۹۷ برابر با جمعه ۲۷ آوریل ۲۰۱۸، دولت کره‌جنوبی بلندگوهای تبلیغاتی خصمانه علیه پیونگ‌یانگ در مرزهای مشترک با کره‌شمالی را برداشت تا روند آشتی میان دو کره سرعت بیشتری بگیرد. رسانه‌ها از این کار به‌منزلهٔ «حسن نیتی دیگر میان دو کره در روزهای منتهی به مذاکرات رهبران دو کشور» نام بردند. صدای این بلندگوهای تبلیغاتی را مایل‌ها دورتر می‌توان شنید. این‌ها ابزار تبلیغاتی جنوبی‌ها در برابر آزمایش‌های موشکی ـ هسته‌ای شمالی‌ها بود. اگرچه کره‌شمالی هم روش‌های سخن‌پراکنی و تبلیغاتی خود را داشت، در گذشته در مقابل این رفتار کره‌جنوبی در تبلیغات از طریق بلندگوها، با زبان گلوله و آتش پاسخ می‌داد. در فوریه ۲۰۱۸ نیز کره‌شمالی صدای بلندگوهایش را در مرز و پس از بازی‌های المپیک زمستانی در کره‌جنوبی که ورزشکارانش نیز در آن حضور داشتند، پایین آورد؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک:
Joshua Berlinger and Yoonjung Seo (23 April 2018), South Korea stops blasting propaganda as summit looms,https://edition.cnn.com/2018/04/23/asia/north-korea-south-korea-upcoming-summit-intl/index.html

19. Choson-ui Sori (Voice of Korea)
20. lackey
21. chugging
22. Choson Joongang Bangsong (Korea Central Broadcasting)
23. Heuimangeui Meari (Echo of Hope)
24. Korean Broadcasting System, KBS's Hanminjok Bangsong (Korean Ethnic Broadcasting)
25. Radio Free Asia
26. Open Radio for North Korea
27. Radio Free Chosun
28. North Korea Reform Radio
29. Free North Korea Radio
30. Winter Sonata
31. hard news

فردا برای خواندن دیر است

آیا موافق حضور سلبریتی‌ها در دنیای ادبیات هستید؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

چند ســـالی است که شاهد حضور سلبریتی‌ها در دنیای ادبیات هستیم. این اتفاق می‌تواند پیامدهای مختلفی را در بر داشته باشد. گاهی ناشران سودجو با استفاده از حضور سلبریتی‌ها از آنها نویسنده می‌سازند که نتایج سوء آن و همچنین سوءاستفاده هنرمندان از اعتماد مردم بر سر سرانه مطالعه کشور خالی می‌شود. در چند سال گذشته ورود سلبریتی‌ها به دنیای ادبیات پررنگ‌تر شده است و شاهد مراسم رونمایی کتاب‌هایشان هستیم. در حالی که اگر کتاب‌های نگارش‌شده توسط اساتید ادبیات مورد بررسی قرار گیرد قطعاً باید از رده چاپ و فروش خارج شوند. داشتن دغدغه فرهنگی و دعوت مردم به کتاب و انتشار آن از سوی سلبریتی‌ها عملی شایسته است اما امکان افزایش سرانه مطالعه در کشور را بالا نمی‌برد. چاپ کتاب‌هایی با کیفیت عالی و قیمت‌های نجومی جز ایجاد فضای لوکس و برندسازی در حوزه نشر و کتاب تأثیر دیگری نخواهد داشت. این کتاب‌ها خود را پشت نام نویسنده پنهان کرده و فقط به پشتوانه نام نویسنده‌ی سلبریتی و صفحه اینستاگرامش فروش زیادی کسب می‌کنند. این‌گونه کتاب‌ها اگر به پای میز نقد و بررسی کشانده شوند قطعاً به چاپ دوم نخواهند رسید و می‌توان گفت اعتبار خود را از دست خواهند داد زیرا فقط برای فالوورهای اینستاگرام نوشته و تبلیغ می‌شوند. در نهایت هم با چند سلفی و امضای کتاب در مراسم رونمایی مدتی شاهد آن در صفحات مجازی خواهیم بود. البته در این میان هنرمندان موفقی در حوزه کتاب نیز وجود دارند اما در مجموع نوشتن کتاب توسط سلبریتی‌ها صرفاً برای ناشران آنها مفید است زیرا تعداد نسخه‌های بیشتری از کتاب را در مدت زمان کوتاه به فروش می‌رسانند. مردم به دلیل مشهور بودن این افراد کتاب‌های این نویسندگان را بلافاصله پس از انتشار و ورود به بازار خریداری می‌کنند اما زمانی که کتاب را مطالعه می‌کنند از خرید آن پشیمان می‌شوند. منتقدان ادبیات در این‌باره می‌گویند: کسی که رسانه‌ها بزرگش کرده‌اند لزوماً نمی‌تواند آدم بزرگی باشد. مردم ایران این را به خاطر داشته باشند و گول تبلیغ‌های واهی این کتاب‌ها را نخورند. در خاتمه باید گفت نباید سلبریتی‌ها که الگوی جامعه هستند با ترویج غلط باعث تخریب حرفه‌ها شوند بلکه باید سعی کنند اگر واقعاً تخصص نویسندگی دارند وارد این حرفه شوند. صرفاً به دلیل شهرت وارد بازار نشر نشوند. مردم نیز در انتخاب کتاب دقت کنند و سعی کنند کتاب‌هایی را انتخاب کنند که به دانش علمی و ادبی آنها بیفزاید.



اقتصاد در یک درس
نویسنده: هنری هازلیت
مترجم: محسن رنجبر
انتشارات: دنیای اقتصاد

«اقتصاد در یک درس» بی‌تردید یکی از مهم‌ترین کتاب‌های اقتصادی قرن بیستم است. این کتاب مهم‌ترین و مستدل‌ترین مباحث تاریخ معاصر جهان را در نقد اقتصاد دولتی در بردارد و تحقق همه پیش‌بینی‌های آن در باب بحران‌های حتمی اقتصاد دولتی، تحسین شارحان و منتقدان تاریخ تفکر اقتصادی را برانگیخته است. هنری هازلیت در کتاب اقتصاد در یک درس که در واقع حاوی درس‌های پرشمار است با زبانی ساده که برای متخصصان و افراد عادی قابل فهم است، نشان می‌دهد که تخصیص منابع اقتصادی توسط دولت‌ها و قطعیت بازیگران خصوصی موجب کشیده شدن پرده جهل بر روابط اقتصادی می‌شود و منابع کمیاب را تلف می‌کند. همین جنبه کار حاضر است که نام او را در کنار اقتصاددانان بزرگی مانند کارل منگر و لودویگ فون میزس قرار داده اســت. این کتاب نوشــته هنری هازلیت نویسنده و روزنامه‌نگار اقتصادی آمریکایی است. وی این اثر را در سال ۱۹۴۶ نوشت و با زبانی ساده به تشریح مسائل اساسی و کلاسیک اقتصادی پرداخت. دغدغه‌های اصلی نویسنده در این کتاب بر طرف کردن برداشت‌های نادرست در حوزه‌های اقتصادی و نتایج زیانبار آن‌هاست. این اثر تحلیلی بر پندارهای اقتصادی باطلی که این روزها چنان فراگیر شده‌اند که تقریباً آیینی جدید را پدید آورده‌اند. عاملی که از آیینی شدن کامل آنها ممانعت کرده، تناقض‌هایی است که درون این پندارها و توهمات وجود دارد و کسانی را که به مبانی یکسانی باور دارند، به صدها مکتب مختلف تقسیم کرده است.



خانه لهستانی‌ها
نویسنده: مرجان شیرمحمدی
انتشارات: چشمه

نویســـنده این کتاب در مصاحبه‌ای گفته است این داستان را تحت تأثیر ماجراهای هاکلبری فین نوشـــته است. داستان از زبان پسر ۱۴ ساله‌ای روایت می‌شود که داستان دوران ۱۰ سالگی‌اش در خانه لهستانی‌ها را بیان می‌کند. زمانی که به همراه مادر و خاله و مادربزرگ‌ــش در خانه‌ای واقع در محلات جنوبی تهـــران به همراه چند خانواده دیگر زندگی می‌کرد. داستان که از نظر زمانی در دوره پهلوی دوم می‌گذرد، تمرکز بیشتر بر روی دنیای زنان، روایت گذشته و دغدغه‌ها و ترس‌ها و شیوه تصمیم‌گیری آنهاست که با لحنی شیرین و ساده از زبان پسر بچه‌ای بیان می‌شود که گاه دنیای پسرانه‌اش در تضاد با دنیای زنان بوده و گاه تحت تأثیر این زن‌ها قرار می‌گیرد. کتاب چند شخصیت مهم و کلیدی دارد که نویســـنده به فراخور نقششان در داستان سراغ آنها رفته و به توصیف آن‌ها می‌پردازد. مهم‌ترین و تاثیرگذارترین شخصیت خاله پری است که اگرچه در چشم سایر اهالی، زنی عجیب و غریب و دیوانه به حساب می‌آید اما روی دیگر شخصیتش زنی باهوش، شـــجاع و کار درست اســـت. این رمان، داستان آدم‌های ساکن خانه‌های بزرگ در جنوب تهران، خانه‌های بازمانده از ســـال‌های دور است. داستان در زمان پهلوی دوم می‌گذرد و قصه آدم‌ها و رازهایی که هر کدام در سینه خود دارد موضوعی می‌شود برای روایت‌های نویسنده در این خانه که هرکس اتاق اجاره‌ای دارد. عنصر ندار بودن گره‌خورده با گذشته‌ی وهم آلود که باعث شده ماجراهای خاص و حتی خشنی رقم بخورد.



تاریخ ایران مدرن

نویسنده: یرواند آبراهامیان
مترجم: محمدابراهیم فتاحی
انتشارات: نی

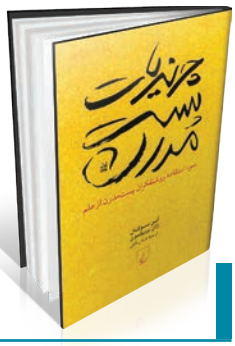
یرواند آبراهامیان در ارزیابی ریشه‌ای تاریخ معاصر ایران مدرن، افزون بر بررسی جامع سده بیستم، موضوعاتی نظیر اکتشاف نفت، دخالت‌های خارجی، نقش دودمان پهلوی و همچنین انقلاب ۱۳۵۷ و زایش جمهوری اسلامی را مورد واکاوی دوباره قرار داده است. ایران در این بین تجربیات دیگری را نیز از سر گذرانده است که می‌بایست به جنگ خانمان‌سوز با عراق، دگرگونی‌های جامعه در سه دهه اخیر و از همه تازه‌تر توسعه و گسترش دولت و مبارزه برای قدرت در میان نخبگان قدیمی، روشنفکران و طبقه متوسط تجاری اشاره کرد. نویسنده که یکی از ممتازترین تاریخ‌نویسان ایران کنونی به شمار می‌رود، در این اثر همزمان با بررسی فراز و نشیب‌های سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کشور با چیرگی هرچه تمام‌تر مردم ایران را در کانون توجه‌اش قرار داده است. مردمی که طی یک سده تحمل جنگ و انقلاب همچنان به بقای خود ادامه داده‌اند. این کتاب در واقع به این مردم و نیز انعطاف‌پذیری آنان همزمان با ظهور این کشور به مثابه یکی از توانمندترین قدرت‌های خاورمیانه تقدیم شده است. پروفسور آبراهامیان، استاد ممتاز تاریخ در کالج باروک دانشگاه شهر نیویورک است و آثار متعددی را در کارنامه پژوهش‌های دانشگاهی‌اش ثبت کرده است که پرآوازه‌ترین آنها کتاب ایران بین دو انقلاب است. برای رسیدن به درک درست از شرایط کنونی هر کشوری و شناخت علل ضعف و قدرت آن، مطالعه تاریخ اجتناب‌ناپذیر است. اما نکته‌ای که حائز اهمیت است، انتخاب و دسترسی به منابع قابل اعتماد و معتبر است.



ثروت انقلابی

نویسنده: الوین و هایدی تافلر
مترجم: رضا امیررحیمی
انتشارات: ماهی

این کتاب درباره آینده ثروت است. ثروتی انقلابی که شیوه زندگی نهادها و ارزش‌های ما را از بیخ و بن دگرگون خواهد کرد. الوین و هایدی تافلر خواننده را به سفری اکتشافی در این تغییر تمدنی ویرانگر می‌برند. در این سفر نه تنها شاهد این جنبه‌های مختلف تغییر در گوشه و کنار دنیا از چین و هند و ژاپن گرفته تا آمریکا و اروپا خواهیم بود بلکه با بنیادهای ژرفی آشنا می‌شویم که شالوده‌های دنیای ما را می‌سازد. زمان، فضا، دانش... و شاهد این خواهیم بود که وقتی این بنیادها با سرعتی بی سابقه تغییر می‌کند تمدنی که بر روی آن بنا شده به خود می‌لرزد. پی خواهیم برد که آینده از جبری تاریخی پیروی نمی‌کند و وابسته به این است که انسان‌ها کدام یک از معیارهای حقیقت، همبستگی، سازگاری، اقتدار، الهام، ماندگاری یا علم را به اختیار برمی‌گزینند. ثروت انقلابی امروز فرصت‌های بی شمار و مسیرهای جدید زندگی را هم برای کارآفرینان خلاق کسب و کار و هم برای کارآفرینان اجتماعی و فرهنگی و آموزشی فراهم می‌کند. این ثروت امکانات تازه‌ای برای کاهش شدید فقر در کشور و سراسر جهان ایجاد می‌کند. اما نوید این آینده درخشان با هشدارهایی همراه است. نه فقط تعداد خطرها بیشتر می‌شود بلکه شدت تاثیرشان هم افزایش می‌یابد. آینده جایی برای بزدل‌ها نیست. امروزه ایمیل‌ها و بلاگ ها ما را محاصره کردند. «ای‌بی» از همه ما شخصی کاسب می‌سازد.



چرندیات پست‌مدرن

نویسنده: آلن سوکال و ژان بریکمون
مترجم: عرفان ثابتی
انتشارات: ققنوس

کتاب «چرندیات پست‌مدرن» بنا به اظهار نظر نویسندگانش طوفان کوچکی در برخی حلقه‌های روشنفکری به پا کرده است. آن‌ها نشان داده‌اند که فلسفه فرانسه مدرن پر از مهملات قدیمی است. ولی جالب است بدانید که نویسندگان کتاب مدعی هستند روشنفکران مشهوری از قبیل لاکان، کریستوا، ایریگاری و بودریار به طور مکرر از مفاهیم و واژگان علمی سوءاستفاده کرده‌اند یا ایده‌های علمی را کاملاً خارج از بافت و زمینه خود به کار برده‌اند. هیچ گونه دلیلی هم برای این کار نیاورده‌اند. این کتاب در واقع دو اثر مجزا ولی مرتبط در یک جلد است که به پیچاندن مطلب، استفاده از زبان عمداً مبهم، فکر آشفته و پریشان و سوء استفاده از مفاهیم علمی می‌پردازد. داستان این کتاب با یک حقه شروع شد. چند سالی می‌شد که گرایش‌های فکری در برخی از حوزه‌های دنیای آکادمیک آمریکا ما را متعجب و ناراحت کرده بود. به نظر می‌رسید بخش‌های وسیعی از علوم انسانی و علوم اجتماعی فلسفه را برگزیده‌اند که آن را تا زمان یافتن اصطلاح بهتری «پست مدرنیسم» می‌خوانیم. جریان فکری که مشخصه آن طرد کم و بیش صریح سنت عقل‌گرایانه عصر روشنگری، جدایی گفتمان‌های نظری از هرگونه آزمون تجربی و نوعی نسبیت‌گرایی ساختاری و فرهنگی است که علم را چیزی جز نوعی روایت نوعی اسطوره یا نوعی برساخته اجتماعی نمی‌داند. برای واکنش نشان دادن به این پدیده، سوکال تصمیم گرفت آزمایش نامتعارف و مسلماً کنترل شده‌ای انجام دهد.



قدرت مثبت‌اندیشی

نویسنده: نورمن وینسنت پیل
مترجم: اسماعیل حسینی
انتشارات: ثالث

کتاب «قدرت مثبت‌اندیشی» اثری نوشته‌ی نورمن وینسنت پیل است که توانست با ارائه مفاهیم الهام‌بخش، زندگی مردان و زنان بسیاری را در سراسر جهان تغییر دهد. این کتاب بسیار موفق و جریان‌ساز، به تأثیر و نیروی ایمان در زندگی می‌پردازد. مخاطب می‌تواند با استفاده از تکنیک‌های شرح داده شده در این اثر به زندگی خود روح تازه‌ای ببخشد و انگیزه لازم برای رسیدن به امیدها و آرزوهایش را بیابد. اگر دوست دارید یاد بگیرید که چگونه به خود و کارهایتان ایمان داشته باشید، قدرت‌های نهفته در وجودتان را کشف کنید. اضطراب‌های روزمره را کنار بگذارید و آرامش گمشده در زندگیتان را پیدا کنید. این کتاب می‌تواند بهترین راهنمای شما باشد. نورمن وینسنت پیل کشیش و نویسنده آمریکایی است که در سال ۱۸۹۸ در اوهایو به دنیا آمد و بزرگ شد. او در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه بوستون تحصیل کرد. این کتاب در واقع فرمول ایمان و مثبت‌اندیشی را در اختیار مخاطبین قرار می‌دهد. کتابی پرفروش، خارق‌العاده و الهام‌بخش که نوشته پدر مثبت‌اندیشی است. این اثر به شما می‌آموزد که چگونه به خودتان ایمان داشته باشید. وینسنت پیل پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم گرفت که کشیش شود و به کلیسایی در نیویورک نقل مکان کند. پیل به همراه روانکاوی به نام اسمایلی بلنتون، کلینیکی در کنار کلیسا ایجاد کردند و به درمان بیماران از طریق مفاهیم دینی و روانکاوانه پرداختند. نورمن وینسنت پیل سرانجام در سن ۹۵ سالگی بر اثر سکته در نیویورک درگذشت.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی

ایران بین سال‌های ۹۰ تا ۹۶ چطور با فشارهای بیرونی اقتصاد مقابله کرده است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

سابقه شکل‌گیری و گسترش بحران‌های اقتصادی و مالی در برهه‌های مختلف به‌ویژه طی سال‌های اخیر، نظیر وقوع بحران مالی بانکی ۲۰۰۸ میلادی موجب شـــده کشورهای مختلف نسبت به مقاوم‌سازی اقتصاد خود تدابیری اتخاذ کنند و در ادبیات جهانی نیز مطالعات گســـترده‌ای طی سال‌های اخیر به‌ویژه در محافل علمی در خصوص تقویت انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری اقتصاد در برابر تکانه‌ها مطرح شـــده است. اقتصاد ایران نیز بعد از تحریم‌های بین‌المللی به‌دنبال افزایش مقاومت اقتصادی بوده است و در این راستا، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد. با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی در کشور و گسترش مطالعات بین‌المللی در خصوص پدیده تاب‌آوری اقتصادی، در مقاله حاضر سعی شده است براساس مبانی نظری، ساخت شاخص‌های ترکیبی و با بهره‌گیری از روش و متدولوژی سازمان‌های بین‌المللی، ارزیابی از میزان اجرای اقتصاد مقاومتی در کشور و تحقق اهداف کلان آن به عمل آید.

پژوهش: ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶)
پژوهشگران: وحید شقاقی شهری

در متون اقتصادی متعارف، اشاره‌ای مستقیم به اقتصاد مقاومتی به آن مفهوم که در ایران مصطلح است وجود ندارد. اما مفاهیمی نظیر تاب‌آوری اقتصادی، انعطاف‌پذیری اقتصادی و اقتصاد مقاوم در ادبیات اقتصادی وجود دارد که به‌نوعی با اقتصاد مقاومتی مرتبط است. در این مقاله، پژوهشگر سعی کرده است با وزن‌دهی و اولویت‌بندی محورهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا، بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف ســـند چشم‌انداز بیست‌ساله، با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا در بهمن ماه سال ۱۳۹۲ ابلاغ شـــد. وحید شقاقی شهری، پژوهشی در زمینه وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی در کشور انجام داده که با عنوان «ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶)» در شماره ۷۶ «فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی» منتشر شده است. در این مقاله، پژوهشگر سعی کرده است با وزن‌دهی و اولویت‌بندی محورهای اثرگذار بر تقویت مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی به روش تحلیل سلســـله‌مراتبی و سپس به‌کارگیری روش پیشنهادی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای ساخت شاخص ترکیبی، ارزیابی از وضعیت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی کشور برای یک دوره زمانی ۱۳۹۰- ۱۳۹۶ صورت پذیرد. نتایج به‌دســـت‌آمده از شاخص ترکیبی اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد وضعیت کلی مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی ایران طی سال‌های اخیر روبه جلو بوده است اما با این حال، در برخی اهداف نظیر دانش‌بنیانی، برون‌گرایی، مردمی‌سازی و عدالت‌بنیانی اقتصاد نتایج اقدامات رضایت‌بخش نیست.

در راهبرد اقتصاد مقاومتی، با رویکردی انعطاف‌پذیر و فرصت‌ساز، حداکثر بهره‌برداری از امکانات موجود در جهان خارج در جهت بالندگی اقتصاد ملی صورت می‌گیرد. استفاده از رویکرد وابستگی متقابل ضمن بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های موجود در اقتصاد جهانی، کمترین آسیب‌پذیری از مخاطرات جهانی را متوجه اقتصاد خواهد کرد.

است نشده است. با این حال، از مفاهیم مشابه اقتصاد مقاومتی نظیر تاب‌آوری اقتصادی (Economic Resilience) به معنی توانایی بازگشت سریع به حالت اولیه براثر آثار خارجی ناگوار و نیز اقتصاد شکننده (Vulnerable Economy) که نقطه مقابل اقتصاد مقاومتی به شمار می‌رود، استفاده شده و توسط سازمان‌های بین‌المللی شاخص‌سازی و سنجش شده‌اند. مجمع جهانی اقتصاد برای اندازه‌گیری تاب‌آوری هر کشوری پنج زیرسیستم اقتصادی، زیست‌محیطی، حکمرانی، زیرساخت‌ها و اجتماعی را در نظر گرفته و ارزیابی هر یک از زیرسیستم‌ها با بهره‌گیری از آن پنج مؤلفه صورت می‌گیرد. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا نیز تاب‌آوری را توانایی مردم، خانوارها، جوامع، کشورها و سیستم‌ها (نظام‌ها) برای تسکین، وفق‌دادن و بهبود پیداکردن از شوک‌ها و تنش‌ها تعریف می‌کند که این توانایی‌ها به کاهش آسیب‌پذیری و تسهیل رشد فراگیر منجر می‌شود. برای تجزیه و تحلیل تاب‌آوری، ۱۰ عامل تاب‌آوری شامل مشروعیت و اثربخشی نهادها، در دسترس بودن، کارایی، تنوع و فراوانی منابع و شبکه‌ها، نگرش‌ها و هنجارها، نوآوری و حافظه نهادی، در سه گروه کلی شامل نهادها، منابع و تسهیل‌کننده‌های تطبیقی طبقه‌بندی می‌شوند.

مسئله
وضعیت کلی مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی ایران طی سال‌های اخیر رو به جلو بوده؛ با این حال، در برخی اهداف نظیر دانش‌بنیانی؛ برون‌گرایی، مردمی‌سازی و عدالت‌بنیانی اقتصاد، نتایج اقدامات رضایت‌بخش نیست.

رویکردهای رقیب در رابطه با موضوع تعامل با جهان در چهار حالت رویکرد ارتباط حداقلی (درون‌زا - درون‌گرا)، رویکرد تعامل محدود (برون‌زا - درون‌گرا)، رویکرد وابستگی یک‌طرفه (برون‌زا - برون‌گرا) و رویکرد اقتصاد مقاومتی (درون‌زا - برون‌گرا) قابل طبقه‌بندی است که مورد اخیر در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. در رویکرد ارتباط حداقلی با دنیا (انزوا)، به‌منظور حذف آسیب‌پذیری اقتصاد از مخاطرات جهانی، ارتباط اقتصادی با دنیا قط می‌شود و در صورت لزوم، به‌صورت انحصاری توسط دولت انجام می‌شود. در این رویکرد، هدف تولید ملی تأمین کلیه نیازهای کشور در داخل است. واردات پدیده‌ای مذموم و نشان‌دهنده ضعف است. در این رویکرد، به‌دلیل نبود ارتباط با دنیای خارج، آسیب‌پذیری اقتصاد از مخاطرات جهانی بسیار ناچیز است و درعین حال، به‌دلیل بهره‌برداری نکردن از فرصت‌های جهانی، رشد همگام با اقتصاد جهانی با شکست همراه می‌شود و اقتصاد ملی در تعاملات جهانی ضعیف می‌شود.

در راهبرد تعامل محدود، با هدف خودکفایی در بازار داخلی، استفاده از فرصت‌های موجود در جهان خارج به‌شکل مهندسی‌شده مجاز است. نظام تعرفه پیچیده و نرخ ارز چندگانه برای حمایت از تولید داخلی، ازجمله آثار راهبرد مذکور است. به‌دلیل اینکه صنایع حمایت‌شده هیچ‌گاه به بلوغ کافی جهت صادرات و خالص ارزآوری مثبت نمی‌رسند، اقتصاد ملی قادر به بازپرداخت مناسب خارجی جذب‌شده نخواهد بود. به‌دلیل هدف قراردادن بازار داخلی و ایجاد محیط گلخانه‌ای برای صنایع داخلی، این راهبرد درون‌گراست. بحران بدهی‌ها و وابستگی اقتصاد به نفت در نتیجه برون‌زا شدن اقتصاد نفتی و گسترش فساد در اقتصاد ملی و تضعیف اقتصاد ملی در تعاملات جهانی از آثار اعمال رویکرد مذکور در اقتصاد کشور خواهد بود. در راهبرد وابستگی یک‌طرفه، درهای اقتصاد به‌طور کامل باز می‌شود و توسعه اقتصادی براساس سیاست‌های دیکته‌شده خارجی هدایت می‌شود. کشور به‌دنبال حضور و نقش‌آفرینی مستقل در جهان نیست. به‌دلیل برون‌زایی و اهمیت نداشتن استقلال سیاسی و اقتصادی در این راهبرد، پایداری و رشد اقتصادی، به‌شدت از خارج متأثر خواهد بود.

در راهبرد اقتصاد مقاومتی، با رویکردی انعطاف‌پذیر و فرصت‌ساز، حداکثر بهره‌برداری از امکانات موجود در جهان خارج در جهت بالندگی اقتصاد ملی صورت می‌گیرد. استفاده از رویکرد وابستگی متقابل ضمن بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های موجود در اقتصاد جهانی، کمترین آسیب‌پذیری از مخاطرات جهانی را متوجه اقتصاد خواهد کرد. در این راهبرد، ریشه مقاومت، قابلیت پیش‌بینی کردن و اصلاح ضربه‌ها و اختلالاتی است که ممکن است ساختار را تخریب کند و یا پایداری را از بین ببرد؛ بنابراین آنچه سیاست‌ها در نظر دارد این است که ظرفیت‌های بالقوه‌ای در اقتصاد ایجاد شود تا بتواند خطر تخریب ساختار و زایل‌شدن پایداری را از بین ببرد. این سیاست‌ها دارای دو وجه کلی درون‌زا بودن اقتصاد در کنار برون‌گرایی آن است. در رویکرد اقتصاد مقاومتی محورهای تغییرناپذیری وجود دارد که حفظ آن‌ها از ضرورت‌های انکارناپذیر است و بدون آن‌ها مقاومت از قدرت کافی برخوردار نیست. این محورها عبارتند از: ۱. حفظ دستاوردهای کشور؛ ۲. تداوم پیشرفت؛ ۳. تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله؛ ۴. نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی و مردمی بودن اقتصاد؛ ۵. دستیابی به اقتصاد متکی به دانش و فناوری؛ ۶. تحقق عدالت‌بنیانی در اقتصاد؛ ۷. درون‌زاسازی روندهای اقتصادی؛ ۸. برون‌گرا بودن اقتصاد؛ ۹. پویا و پیشرو بودن اقتصاد؛ و ۱۰. برقرارسازی الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام.

با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی در کشور و نیز گسترش مطالعات بین‌المللی در خصوص پدیده تاب‌آوری اقتصادی، در این پژوهش سعی شد براساس مبانی نظری ساخت شاخص‌های ترکیبی و با بهره‌گیری از روش و متدولوژی سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، وضعیت مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی ایران در دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ تعیین شود. بنابراین ابتدا طبق مطالعات نظری و تجربی، هفت محور اصلی به همراه محورهای فرعی ذیل آن‌ها برای ارزیابی وضعیت مقاومت اقتصادی کشور تعیین شدند. سپس به روش تحلیل سلسله‌مراتبی محورهای فرعی وزن‌دهی شد و سپس نرمال‌سازی برای هرکدام از محورهای فرعی و اصلی صورت گرفت و با میانگین‌گیری محورهای اصلی، شاخص کل ترکیبی اقتصاد مقاومتی محاسبه شد.

دستاوردهای تحقیق: ناکافی بودن تلاش‌ها

نتایج تحقیق حکایت از این دارد که روند کلی شاخص ترکیبی مقاومت اقتصادی ایران طی دوره مورد مطالعه نشان‌دهنده روند پیوسته رو به جلو در استحکام اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ بوده است و در سال ۱۳۹۶ کاهش اندک داشته است. روند محورهای اصلی توسعه مالی و پولی، دانش‌بنیانی اقتصاد، درون‌زایی اقتصاد طی دوره مورد مطالعه رو به بهبود نسبی بوده است. در مقابل، روند محورهای اصلی عدالت‌بنیانی و برون‌گرایی اقتصاد طی این دوره رو به افت و کاهنده بوده است. محور اصلی تداوم پیشرفت، پویا و پیشرو بودن اقتصاد نیز طی دوره مزبور روند مشخص صعودی یا نزولی نداشته و نوسان داشته است. در محور اصلی مردمی کردن اقتصاد نیز تا سال ۱۳۹۴ روند مثبت بوده ولی مجددا شاهد تضعیف عملکرد هستیم.

بنابراین طبق نتایج تحقیق، چند پیشنهاد مطرح می‌شود که در ادامه فهرست شده‌اند:

۱. تمرکز مسئولان و برنامه‌ریزان بر تقویت محورهای اصلی: عدالت‌بنیانی اقتصاد، برون‌گرایی اقتصاد، مردمی‌سازی و تقویت مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی که طبق نتایج شاخص‌های ترکیبی محاسبه‌شده، وضعیت کشور طی دوره پنج‌ساله روندی کاهنده یا نامطلوب داشته است.

۲. ارزیابی مستمر سالانه وضعیت مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی و تحلیل نتایج.

۳. آسیب‌شناسی نتایج حاصله و تصحیح سیاست‌گذاری‌های کلان برای بهبود مقاومت اقتصادی و مرتفع ساختن آسیب‌های کلان اقتصادی.

۴. چنانچه هدف، بهبود وضعیت و کسب جایگاه مناسب در منطقه در خصوص تاب‌آوری و مقاومت اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری است، باید بر تمامی ۱۱ محور فرعی متمرکز شد و اولویت‌بندی سیاستی بر رفع آسیب‌ها، چالش‌ها، تهدیدها و ریسک‌های کلان اقتصادی اجتماعی و بهره‌گیری از فرصت‌های بالقوه، بازنگری و اصلاح شود.

۵. کشور در اکثر شاخص‌های جهانی منعکس‌کننده تاب‌آوری اقتصادی جایگاه قابل‌قبولی در جهان و منطقه ندارد. بنابراین برای تقویت تاب‌آوری و مقاومت اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری ضرورت اصلاحات ساختاری و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی و افزایش سرعت و جدیت در اقدامات احساس می‌شود.

طی دو دهه اخیر، مدیریت پسماندهای جامد شهری به یکی از نگرانی‌های عمده تبدیل شده است. بنابراین، جمع‌آوری و دفع پسماندها به‌طریقی که بتواند سبب کاهش مستقیم و غیرمستقیم خطرات مربوط به سلامتی مردم و آسیب به محیط شود، بسیار حائز اهمیت است. تأثیرات زیست‌محیطی ناشی از افزایش تولید پسماند باعث افزایش فشار بر مقامات دولتی شده است.

پسماند جامد، نشانه رشد درآمد

گردشگری می‌تواند عاملی برای کاهش تولید پسماند جامد شهری باشد



پژوهش: رابطه بین پسماند جامد شهری و درآمد ناخالص داخلی در قطب‌های گردشگری ایران
پژوهشگران:
سمانه عابدی، آرین دانشمند، زهرا معدنی‌پور

کنترل آلودگی‌های محیط‌زیست ازجمله پسماند، بخش مهمی از وظیفه انسانی در حفظ سلامتی انسان‌هاست که با توجه به موازین بهداشتی اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای را در علوم و فنون جدید، به خود اختصاص داده است. تولید پسماند در زندگی روزمره انسان، امری اجتناب‌ناپذیر است و ازدیاد جمعیت موجب افزایش آن خواهد شد. از بین شش شاخص آلودگی که بانک جهانی شناسایی کرده است، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران، به دو دلیل، توجه بیشتری به پسماند جامد شهری داشته‌اند: اول، تأثیرات عرضی این ضایعات در سایر شاخص‌های آلودگی (زمین و آب‌وهوا) و دوم، تأثیرات بر سلامت انسان‌ها. امروزه پسماندها جزء لاینفک زندگی بشر به حساب می‌آیند. طی دو دهه اخیر، مدیریت پسماندهای جامد شهری به یکی از نگرانی‌های عمده تبدیل شده است. بنابراین، جمع‌آوری و دفع پسماندها به‌طریقی که بتواند سبب کاهش مستقیم و غیرمستقیم خطرات مربوط به سلامتی مردم و آسیب به محیط شود، بسیار حائز اهمیت است. تأثیرات زیست‌محیطی ناشی از افزایش تولید پسماند باعث افزایش فشار بر مقامات دولتی شده است. گزینه‌های سیاست‌گذاری و سایر سازوکارهای مقابله با این مشکل و تجزیه و تحلیل این استراتژی‌ها و تاثیر آن‌ها بر بهره‌وری در مورد مقاصد گردشگری، بسیار جالب توجه است زیرا گردشگری می‌تواند منبعی اضافه در تولید پسماند جامد شهری باشد و جذابیت یک منطقه گردشگری را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. محدودیت زمین در برخی از مقاصد گردشگری، علت افزایش هزینه‌های واقعی دفع پسماند است و نیاز به جلوگیری از تخریب چهره مقاصد گردشگری، باعث شده است که مدیریت پسماند جامد شهری در این مناطق نیز دشوارتر شود. یکی از مهم‌ترین معضلات زیست‌محیطی مناطق گردشگری، طراحی سیاست‌های مناسب برای مدیریت پسماند جامد شهری است.

در ایران، بیشترین تولید سرانه پسماند، مربوط به تهران است.

پسماند یکی از مهم‌ترین معضلات محیط‌زیستی است که منجر به تحمیل خسارات و هزینه‌های محیط‌زیستی و اجتماعی هنگفتی به جامعه می‌شود. مدیریت و برنامه‌ریزی برای بازیافت پسماند در مناطق گردشگری، بسیار حائز اهمیت است زیرا در صورت عدم مدیریت مطلوب پسماند، چهره مقاصد گردشگری، تخریب می‌شود و در نتیجه، دفع گردشگر را به همراه خواهد داشت. بر اساس این، سمانه عابدی، آرین دانشمند و زهرا معدنی‌پور تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایجش را با عنوان «رابطه بین پسماند جامد شهری و درآمد ناخالص داخلی در قطب‌های گردشگری ایران» در شماره ۲۸ «فصلنامه علمی اقتصاد و مدیریت شهری» منتشر کرده‌اند. این مطالعه چنان‌که از عنوانش نیز برمی‌آید، با هدف تعیین رابطه میان تولید پسماند جامد شهری و تولید (درآمد) ناخالص داخلی در قطب‌های گردشگری ایران انجام شده است. بدین منظور از اطلاعات ۱۴ استان ایران، طی حداکثر بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۳ بهره گرفته شده است. در مطالعه حاضر، به منظور بررسی رابطه میان درآمد ناخالص داخلی و پسماند جامد شهری، از آزمون علمی علیت گرنجر بهره گرفته شد که نتایج آن حاکی از وجود رابطه علیت یک‌طرفه از درآمد ناخالص داخلی به پسماند جامد شهری است. نتایج مطالعه بیانگر آن است که با ۱۰ درصد افزایش در درآمد ناخالص داخلی، سرانه میزان تولید پسماند جامد شهری به میزان ۴،۸ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین کشش تولید پسماند جامد شهری نسبت به جمعیت کم‌کشش بوده است به این معنی که به‌ازای ۱۰ درصد افزایش در جمعیت تولید پسماند جامد شهری، ۷،۵ درصد افزایش می‌یابد و نیز کشش تولید پسماند جامد شهری نسبت به سهم ارزش افزوده بخش خدمات برابر با ۱،۰۳ است. به‌علاوه، نتایج تحقیق حاکی از این است که با لحاظ اثر متغیر گردشگری، کشش تولید پسماند جامد شهری نسبت به درآمد ناخالص داخلی به میزان ۰،۰۵۳ درصد کاهش می‌یابد. بر این اساس، گردشگری می‌تواند به‌عنوان عاملی به‌منظور کاهش تولید پسماند جامد شهری در مناطق توریستی به شمار آید.

از بین شش شاخص آلودگی که بانک جهانی شناسایی کرده است، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران، به دو دلیل، توجه بیشتری به پسماند جامد شهری داشته‌اند: اول، تأثیرات عرضی این ضایعات در سایر شاخص‌های آلودگی (زمین و آب‌وهوا) و دوم، تأثیرات بر سلامت انسان‌ها.

در ایران به‌علت عادات فرهنگی و فقدان آموزش‌های لازم در تفکیک پسماند از مبدأ، مقدار قابل توجهی مواد فسادپذیر در ترکیب پسماند جامد شهری وجود دارد. یکی از عوامل موثر در تولید پسماند، گردشگری است

بر اســاس آن، به‌ازای هر نفر، تا ۴۵۰ کیلوگرم پسماند جامد شهری در ســال تولید می‌شود. پســماندهای آلی با حجمی نزدیک به ۷۰ درصد بزرگ‌ترین گروه پسماندهای شهری ایران را تشکیل می‌دهند. رتبه‌های بعدی به پلاستیک (۱۰ درصد)، مقوا و کاغذ (۸ درصد) و فلز (۳ درصد) اختصاص دارند.

این در حالی است که با وجود تأکید اهمیت مدیریت پسماند در اسناد بالادستی کشور، وضعیت کنونی کشور به استثنای چند شهر، در بسیاری از شهرها حتی ساده‌ترین روش دفع پسماند، یعنی دفن بهداشتی، صورت نگرفته و پسماند شهری به‌صورت روباز و اغلب در اماکن عمومی یا فضاهای اطهراف شهرها انباشته می‌شوند. مطالعه حاضر در تلاش برای پاسخگویی به این سؤال است که آیا با افزایش تولید (درآمد ملی) میزان تولید پسماند جامد شهری در قطب‌های گردشگری ایران افزایش خواهد یافت؟

یکی از مهم‌ترین آلاینده‌هایی که در دهه اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است، پسماند جامد شهری است که محیط‌زیست انسانی و طبیعــی را با مخاطرات جدی مواجه کرده اســت. در واقع، امروزه مدیریت پسماند یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و پیچیده‌ترین مشکلات مسئولان شهری در هر کشور است. ازدیاد مواد زاید جامد در جوامع شهری، یکی از مهم‌ترین عوامل اصلی آلودگی خاک، آب و هوا است. طبقه‌بندی‌های مختلفی برای توضیح اجزای پسماند جامد شهری استفاده شده است که شامل زایدات غذایی، آشغال، خاکستر، زایدات ناشی از تخریب و ساختمان‌سازی و زایدات ویژه است.

براســاس مطالعات انجام‌شده توسط ســازمان جهانی بهداشت، توجه‌نکردن به نحوه صحیح جمع‌آوری و دفع پسماند باعث ایجاد ۳۲ مشکل زیست‌محیطی می‌شود که مقابله با آن‌ها به‌سهولت امکان‌پذیر نیست. همچنین عدم مدیریت صحیح پسماند سبب ایجاد چالش‌ها و مشکلات بهداشتی و اقتصادی گوناگونی در سطح جامعه می‌شود. ایجاد مناظر زشت، اثرات اکولوژیکی، هجوم حیوانات وحشی، تولید بــوی متعفن و ایجاد بیماری‌هایی مانند هپاتیت نمونه‌های بارزی از مشکلات زیست‌محیطی پیش رو خواهد بود.

مسئله
در ایران به‌علت عادات فرهنگی و فقدان آموزش‌های لازم در تفکیک پسماند از مبدأ، مقدار قابل توجهی مواد فسادپذیر در ترکیب پسماند جامد شهری وجود دارد.

تولید پســماند جامد شــهری با افزایش جمعیــت، تغییر عادات فرهنگی، شرایط محیطی و عوامل اقتصادی دائما در حال تغییر است. این تغییر، کمیت پســماند جامد شهری تولیدی و ترکیب اجزای آن را شامل می‌شــود. برای نمونه، در مناطق توسعه‌یافته اقتصادی، تولید پسماند خشک مانند کاغذ نسبت به زباله تر مانند مانده غذا بیشتر است. همچنین عادات اجتماعی و فرهنگی نیز از جمله دیگر عواملی هستند که مستقیما بر میزان و ترکیبات پسماند جامد تولیدشده تأثیر نهد.

برای مثال، در ایران به‌علت عادات فرهنگی و فقدان آموزش‌های لازم در تفکیک پسماند از مبدأ، مقدار قابل‌توجهی مواد فسادپذیر در ترکیب پسماند جامد شهری وجود دارد. یکی از عوامل موثر در تولید پسماند، گردشگری است. گردشگری با فرایند تخریب محیط‌زیست ناشی از مصرف زیاد مردم و استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، ایجاد آلودگی و تاثیر بر گرمایش زمین به منظور تولید بیشتر که نتیجه رشد اقتصادی است همراه است و اگر گردشگری دارای برنامه‌ریزی و اجرای مناسب نباشد، باعث ایجاد جمعیت می‌شود و زباله تولید می‌کند و به طور کلی، می‌تواند یک عامل کمک‌کننده به نابودی محیط‌زیست باشد. نخستین تاثیر منفی اکوتوریسم شــامل آلودگی آب و خاک به‌دلیل رهاکردن زباله در طبیعت است. این در حالی است که وجود پسماند نیز به‌عنوان عواملی در کاهش گردشگر در هر منطقه محسوب می‌شود. بنابراین ایجاد سایت‌های ساماندهی پسماند در قطب‌های گردشگری در کاهش اثرات متقابل گردشگری و پسماند جامد شهری می‌تواند نقش موثری ایفا کند.

دستاوردهای تحقیق: ارتباط مستقیم پسماند با گردشگری

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است و اطلاعات ۱۴ استان ایران ازجمله تهران، یزد، خراسان رضوی، فارس، گیلان، گلستان، همدان، اردبیل، کرمانشاه، اصفهان، بوشهر، خوزستان، آذربایجان شــرقی و قم بررسی شده است، زیرا این استان‌ها حدود ۶۵ درصد جذب گردشگری کشور را بر عهده دارند و می‌توانند سهم بسزایی در تولید پسماند جامد شهری داشته باشند. بنابراین به‌عنوان جامعه آماری مطالعه حاضر در نظر گرفته شده است که اصطلاحا به آن‌ها قطب‌های گردشگری گفته می‌شود. این مطالعه بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۳ را بررسی کرده است. لازم به ذکر است که بزرگ‌ترین محدودیت مطالعه حاضر گردآوری اطلاعات پسماند جامد شهری برای استان‌های مورد مطالعه است زیرا استان‌های ایران به‌استثنای گیلان و گلستان فاقد سازمان مدیریت پسماند استانی هستند و سازمان مدیریت پسماند تنها مراکز استان‌ها را تحت پوشــش قرار می‌دهد. بنابراین در مطالعه حاضر، از اطلاعات پسماند جامد شهری مراکز اســتان‌ها به‌عنوان معیاری برای اطلاعات پسماند جامد شهری استان‌ها استفاده شده است.

گردشگری می‌تواند به‌عنوان یک منبع اضافی در تولید پسماند جامد شهری باشد. همچنین عدم مدیریت صحیح پسماند جامد شهری می‌تواند چهره مقصد گردشــگری را تخریب کند و منجر به دفع گردشــگر شود. از طرفی، با توجه به حجم بالای پســماند تولید در ایران و با توجه به پتانسیل بالای استان‌های ایران در بحث جذب گردشگر، مطالعه عوامل اثرگذار بر تولید پسماند جامد شهری در مناطق گردشــگری می‌تواند حائز اهمیت باشد. نتایج مطالعه نشان داد که بین تولید (درآمد) و پســماند جامد شهری در مقاصد گردشگری ایران، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. همچنین نتایج حاکی از وجود علیت یک‌طرفه از درآمد ناخالص داخلی به تولید پســماند جامد شهری است. یعنی تولید پسماند جامد شــهری تاثیر بر درآمد ناخالص داخلی ندارد. از طرفی، می‌توان گفت که افزایش درآمد و افزایش جمعیت، افزایش مصرف را موجب می‌شود که در نتیجه آن نیز تولید پسماند جامد شهری افزایش خواهد یافت. نکته قابل تامل در این مطالعه تاثیر سهم ارزش افزوده بخش خدمات در تولید پسماند جامد شهری است. سهم ارزش افزوده بخش خدمات در تولید این نوع پسماند کمی بیشتر از کشش واحد اســت و به ازای هر واحد افزایش ارزش افزوده، میزان بیشتری به تولید پسماند افزوده می‌شود. در واقع، اثر متغیر تکنولوژی بر انتشار آلودگی مورد انتظار بود که تحقیق نیز همین را نشان داده است.

نظام بازنشستگی نقش بسزایی در افزایش عدالت اجتماعی و بهبود سطح زندگی مردم دارد و همیشه مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. اما در سال‌های اخیر نظام بازنشستگی ایران با مشکلات عدیده‌ای از جمله مشکل تامین اعتبار پرداخت مستمری بازنشستگان بر اثر سالمندی جمعیت مواجه شده است و وضعیت بحران به جایی رسیده که بدون کمک دولت در هر ماه قادر به پاسخ‌گویی به نیاز مشترکین مستمری‌بگیر خویش نیست.

نظام بازنشستگی و نرخ جایگزینی

انباشت سرمایه و پس‌انداز افراد در بلندمدت به‌علت کاهش نرخ جایگزینی افزایش می‌یابد

نام پژوهش: اصلاح پارامتری نظام بازنشستگی ایران با کاهش نرخ جایگزینی: مدل تعادل عمومی نسل‌های همپوش و بازار ناقص نیروی کار
پژوهشگران:
مرضیه بهمنی، حسین راغفر و حسین موسوی

نظام بازنشستگی نقش بسزایی در افزایش عدالت اجتماعی و بهبود سطح زندگی مردم دارد و همیشه مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. اما در سال های اخیر نظام بازنشستگی ایران با مشکلات عدیده‌ای از جمله مشکل تامین اعتبار پرداخت مستمری بازنشستگان بر اثر سالمندی جمعیت مواجه شده است و وضعیت بحران به جایی رسیده که بدون کمک دولت در هر ماه قادر به پاسخ‌گویی به نیاز مشترکین مستمری‌بگیر خویش نیست. سالمندی جمعیت ناشی از دو عامل افزایش در امید به زندگی و کاهش در نرخ باروری است که پیامدهای پدیده سالمندی، به شدت هریک از این عوامل بستگی دارد. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۱ ، امید به زندگی در ایران به طور عمومی ۶۹,۸ سال بوده و در سال ۲۰۱۵ به ۷۴,۷۷ سال رسیده است. نرخ باروری بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۱,۲۴ کودک به ازای هر زن است، این در حالی است که این نرخ در سال ۱۳۹۰ برابر ۱,۸۶ و در سال ۱۳۸۲ برابر با ۱,۹۹ کودک به ازای هر زن بوده است. آمارهای ذکر شده حاکی از آغاز روند سالمندی جمعیت در ایران است که اولین پیامد این امر تهدید پایداری منابع و مصارف نظام بازنشستگی است.

صندوق‌های بازنشستگی موجود در ایران از الگوی موسوم به DB - PAYGتبعیت می‌کنند. در این نوع نظام بازنشستگی، مبنای مستمری بازنشستگی، میانگین دریافتی‌های شاغلین در سال‌های آخر خدمت ضرب‌در نرخ جایگزینی است. بنابراین، در هر زمان و تاریخ بدون توجه به میزان مشارکت فرد، حداقلی به عنوان حقوق بازنشستگی براساس مصوباتی نظیر قانون کار تعیین و به افراد پرداخت می‌شود. این ویژگی با وجود باارزش بودن از نظر تامین اجتماعی، تضعیف‌کننده صندوق مربوطه است. بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی در سال‌های ابتدایی تاسیس هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری با حق بیمه‌هایی که توسط شاغلین عضو پرداخت می‌شده، انجام نداده‌اند. با گذشت زمان و تورم‌های دورقمی ذخیره موجود در صندوق، ارزش خود را کاملا از دست داده است. اکنون که زمان بازنشستگی بسیاری از شاغلین عضو صندوق‌ها فرارسیده، صندوق در تامین اعتبار لازم برای پرداخت مستمری آن‌ها با مشکل مواجه است.

صندوق‌های بازنشستگی ایران یکی از بالاترین نرخ کسورات را نسبت به سایر کشورهایی که نظام بازنشستگی آنها براساس پرداخت جاری اداره می‌شود، دارد. براساس بررسی‌های انجام‌شده برای غالب صندوق‌ها، مصارف بر منابع فزونی گرفته و بررسی روندهای تاثیرگذار،



نوسانات اقتصاد کلان و تحولات جمعیتی منجر به بروز مشکل در صندوق‌های بازنشستگی کشور و عدم پایداری منابع و مصارف آنها شده است. با توجه به سالمندی جمعیت و تاثیر تورم بر کاهش ارزش ذخایر صندوق‌های بازنشستگی، انجام اصلاحات پارامتری همچون کاهش نرخ جایگزینی الزامی است. مرضیه بهمنی، حسین راغفر و حسین موسوی در پژوهشی به این موضوع پرداخته‌اند و نتایج آن را در شماره ۷۲ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی» با عنوان «اصلاح پارامتری نظام بازنشستگی ایران با کاهش نرخ جایگزینی: مدل تعادل عمومی نسل‌های همپوش و بازار ناقص نیروی کار» منتشر کرده‌اند. هدف در این تحقیق بررسی آثار کاهش نرخ جایگزینی روی متغیرهای کلان اقتصادی است. مدل مورد استفاده در این تحقیق، مدل تعادل عمومی نسل‌های همپوش با تاکید بر بازار ناقص نیروی کار است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که سالمندی جمعیت منجر به کاهش نرخ بهره (۴ درصد)، افزایش تقاضا برای نیروی کار و افزایش دستمزدها (۲۰ درصد) در بازار نیروی کار ناقص می‌شود. همچنین سالمندی جمعیت منجر به افزایش هزینه نظام بازنشستگی به میزان ۷ درصد خواهد شد. با اجرای اصلاح پارامتری کاهش نرخ جایگزینی به میزان ۰,۲ درصد هزینه نظام بازنشستگی به میزان ۲ درصد کاهش می‌یابد. همچنین منجر به کاهش نرخ بهره به میزان ۴,۸ درصد می‌شود. بنابراین، انباشت سرمایه و پس‌انداز افراد در بلندمدت به علت کاهش نرخ جایگزینی افزایش می‌یابد.

حاکی از آن است که در آینده‌ای نه‌چندان دور برای سایر صندوق‌ها، افزون شدن مصارف بر منابع اتفاق خواهد افتاد. وجود مشکلات در نظام بازنشستگی ایران، نگرانی‌هایی را در ارتباط با پایداری نظام‌های فعلی به وجود آورده است که لازمه آن انجام اصلاحات جهت مقابله با تغییرات غیرقابل اجتنابی است که در آینده رخ خواهند داد. اصلاحاتی که در نظام بازنشستگی قابل اجرا هستند بر دو گونه‌اند: ۱- اصلاحات پارامتری و ۲- اصلاحات ساختاری. اصلاحات پارامتری شامل تغییر نرخ جایگزینی یا سن بازنشستگی اجباری می‌شود، اما اصلاحات ساختاری می‌تواند شامل انتقال از نظام بی‌ذخیره به باذخیره باشد.

یکی از اصلاحات زودبازده که می‌تواند نظام بازنشستگی را از

سالمندی جمعیت یکی از مشکلات پیش روی نظام بازنشستگی در دهه‌های آینده خواهد بود و به دلیل کاهش ورودی‌های نظام، مشکلاتی در جهت پایداری منابع و مصارف این نظام پدید خواهد آمد در آینده تغییرات معناداری در ساختار جمعیتی ایران پدید خواهد آمد و در حال حاضر نیز نسبت سالمندان به کل جمعیت افزایش یافته است

وضع موجود رهایی بخشد، کاهش نرخ جایگزینی است. در زمینه اصلاحات نظام بازنشستگی مطالعات گسترده‌ای جهت ارزیابی آثار کمی تغییرات ناشی از سالمندی جمعیت روی نظام‌های بازنشستگی انجام شده است. مدل‌های تعادل عمومی نسل‌های همپوش به سبب ویژگی بین نسلی بودن خویش، چارچوب مفیدی را جهت مطالعه تغییرات جمعیتی و اصلاحات نظام بازنشستگی فراهم کرده‌اند. این مدل‌ها به صورت پویا به بررسی اثرات تغییر یک سیاست فرضی بر متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازند. هدف در این تحقیق این است که با وارد کردن ناقصی‌های بازار کار و معرفی نماینده واقعی‌تر از این بخش و ترکیب آن با مدل چرخه زندگی در قالب یک مدل علمی چارچوب مجزایی را جهت مطالعه اثر سالمندی جمعیت و اثربخشی اصلاح پارامتری نظام بازنشستگی روی پویایی‌های متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل نرخ بهره، دستمزد، نرخ فعالیت در سنین ۴۵ تا ۵۵ سالگی، نرخ بیکاری، هزینه نظام عمومی بازنشستگی و مصرف به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی با لحاظ بازار ناقص نیروی کار فراهم سازد.

این تحقیق به بررسی تاثیر سالمندی جمعیت روی پویایی‌های متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل نرخ بهره، دستمزد، نرخ بیکاری، هزینه نظام بازنشستگی و مصرف با بهره‌گیری از مدل تعادل عمومی نسل‌های همپوش و لحاظ بازار ناقص نیروی کار می‌پردازد. یکی از نقاط قوت مدل‌های تعادل عمومی نسل‌های همپوش این است که به طور همزمان چندین نسل موجود در جامعه را درنظر می‌گیرد و به صورت پویا به بررسی اثرات تغییر یک سیاست فرضی بر متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازد. با توجه به این ویژگی این گونه مدل‌ها می‌توان اثرات سیاستی کاهش نرخ جایگزینی را بررسی کرد. ویژگی اصلی بازار ناقص نیروی کار این است که دارای بیکاری در سنین ۱۵ الی ۴۵ سال است. با در نظر گرفتن بازار ناقص نیروی کار می‌توان در

مسئله

افزایش طول عمر رفتار پس‌انداز خانوار را تغییر داده و افزایش پس‌انداز افراد میانسال منجر به کاهش مصرف و روند کاهشی نرخ بهره در هر دو بازار رقابت کامل و ناقص نیروی کار می‌شود.

جهت هرچه واقعی‌تر ساختن مدل و نزدیک‌سازی آن با اقتصاد واقعی ایران گام برداشت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تاکنون هیچ‌کدام از این موارد در قالب یک تحقیق واحد در ایران مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

با توجه به ظرفیت بالای الگوهای نسل‌های همپوشان، موضوعات مهمی نظیر بهسازی‌های نظام تامین اجتماعی، توسعه معیار عدالت بین نسلی و مواردی دیگر را می‌توان در قالب این الگوها تجزیه و تحلیل و شبیه‌سازی کرد. مدل نسل‌های همپوشان با یک فرد به عنوان نماینده هر نسل آغاز می‌شود و سپس در طول دوره بین تمامی افراد گسترش می‌یابد. همچنین افراد براساس قرار گرفتن در دوره‌های مختلف زندگی از هم متمایز می‌شوند. رفتار افراد، بنگاه‌ها و دولت در این مدل، رفتار پویای اقتصادی در طول زمان است. با توجه به ویژگی‌های الگوی نسل‌های همپوش و از آنجایی که در هر نظام تامین اجتماعی همزمان نسل شاغل پرداخت‌کننده حق بیمه و نسل سالمند دریافت‌کننده مستمری بازنشستگی قرار دارند، در این تحقیق برای بررسی اثرات سالمندی در نظام بازنشستگی با لحاظ بازار نیروی کار ناقص از مدل تعمیم‌یافته تعادل عمومی نسل‌های همپوش همراه با بازار نیروی کار ناقص در قالب یک مدل علمی استفاده می‌شود. در این تحقیق سعی شده این مدل با شرایط اقتصاد ایران از جمله اقتصاد مبتنی بر نفت، شرایط بازار کار، سن بازنشستگی و تعداد سال‌های خدمت تطبیق یابد.

دستاوردهای تحقیق: رشد با کاهش نرخ جایگزینی

سالمندی جمعیت یکی از مشکلات پیش روی نظام بازنشستگی در دهه‌های آینده خواهد بود و به دلیل کاهش ورودی‌های نظام، مشکلاتی در جهت پایداری منابع و مصارف این نظام پدید خواهد آمد. در آینده تغییرات معناداری در ساختار جمعیتی ایران پدید خواهد آمد و در حال حاضر نیز نسبت سالمندان به کل جمعیت افزایش یافته است. این تغییرات پیامدهای مهمی برای اقتصاد داخلی به خصوص نظام بازنشستگی به همراه خواهند داشت. در این تحقیق مدل تعادل عمومی نسل‌های همپوشان همراه با بازار ناقص نیروی کار به شبیه‌سازی آثار سالمندی جمعیت روی متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازد. با توجه به پارامترهای مدل، یافته‌های ناشی از شبیه‌سازی آثار سالمندی جمعیت روی متغیرهای کلان اقتصادی ارائه شد. شبیه‌سازی شامل چند بخش است: در بخش اول شبیه‌سازی آثار تغییرات جمعیتی روی متغیرهای کلان اقتصادی در بازار رقابت کامل و ناقص نیروی کار تحت سناریو پایه مورد شبیه‌سازی قرار گرفت. طبق فروض نظریه چرخه زندگی، افزایش طول عمر رفتار پس‌انداز خانوار را تغییر داده و افزایش پس‌انداز افراد میانسال منجر به کاهش مصرف و روند کاهشی نرخ بهره در هر دو بازار رقابت کامل و ناقص نیروی کار می‌شود. در این شرایط بنگاه‌ها از سرمایه بیشتری استفاده می‌کنند که منجر به افزایش بهره‌وری و تقاضای نیروی کار می‌شود که نتیجه آن افزایش دستمزدها، کاهش نرخ بیکاری و افزایش مشارکت کارگران قدیمی (۴۵ الی ۵۴ سال) در بازار رقابت ناقص نیروی کار است. با سالمندی جمعیت هزینه عمومی نظام بازنشستگی در هر دو بازار رقابت کامل و ناقص نیروی کار افزایش می‌یابد. بخش دوم مدل شبیه‌سازی به بررسی اثرات سیاست فرضی کاهش نرخ جایگزینی روی متغیرهای کلان اقتصادی، مثل، نرخ بهره، دستمزد، نرخ فعالیت کارگران بالای ۴۵ سال، نرخ بیکاری، هزینه نظام عمومی بازنشستگی و مصرف در بازار نیروی کار رقابت ناقص می‌پردازد. کاهش نرخ جایگزینی به میزان ۲۰ درصد منجر به کاهش هزینه‌های عمومی نظام بازنشستگی به میزان ۲ درصد می‌شود و می‌تواند فشار ناشی از کمبود منابع نسبت به مصارف را کاهش دهد. همچنین کاهش نرخ جایگزینی، به خاطر کاهش مستمری بازنشستگان آینده، افرادی را که در حال حاضر شاغل هستند، تشویق به پس‌انداز بیشتر برای حفظ سطح مصرف خود در آینده می‌کند که منطبق بر نظریه چرخه عمر است و منجر به کاهش ۴،۸ درصدی نرخ بهره (حدود یک درصد بیشتر نسبت به سناریوی پایه) می‌شود. بنابراین، ذخیره سرمایه و پس‌انداز افراد در بلندمدت به علت کاهش نرخ جایگزینی افزایش می‌یابد و در نتیجه انباشت سرمایه در کل اقتصاد منجر به رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist



کمپین نَفَس

#بخش_خصوصی_همیاری_عمومی

کمپین فعالان اقتصادی برای عبور از بحران کرونا